عین الحیوة

تنویر اول در بیان آنکه هیچ عصری خالی از امام نمی‌باشد و آنکه امام از جانب خدا و رسول باید
منصوب باشد و بدانکه امامت عبارتست از اولی بتصرف و صاحب اختیار بودن فردی از بشر در دین و دنیای امت
بجانشینی حضرت رسالت و در ضمن دلایل بر وجود نبی ظاهر شد که صلاح جنس بشر و بعثت انبیا
و رفع نزاع و جدال از میان ایشان بدون قیّمی و رئیسی میسر نمی‌شود چنانچه امام رضا علیه السلام در علل
ایشان ذکر فرموده که چون خداوند عالمیان مردم را امری چند تکلیف نموده و اندازه چند از برای اوامر
مقرر فرموده و امر فرموده که ایشان از آن حدود تعدی نکنند که موجب فساد ایشانست پس بایست
که برای ایشان امینی گمارد که مانع ایشان گردد از تعدی کردن و ارتکاب محارم نمودن زیرا که اگر
چنین شخصی نباشد هیچکس لذت و منفعت خود را از برای مفسده که بدیگری عاید گردد ترک نخواهد کرد
چنانچه ظاهر است از نفوس و طبایع مردم آنکه احدی قیّمی و امامی برای ایشان جاری سازد چنانچه
ظاهر است که هیچ فرقه از فرق و ملتی از ملل تعیش و بقای ایشان بدون سرکرده و رئیسی نبوده پس
چگونه جایز باشد که حکیم علیم این خلق را خالی گذارد از امامی که مصلح احوال ایشان باشد و با دشمنان ایشان
محاربه نماید و غنایم و صدقات را در میان ایشان بعدالت قسمت فرماید و اقامت جمعه و جماعت در میان ایشان نماید و دفع
شر ظالم از مظلوم بکند و نیز اگر امامی در میان مردم نباشد که حافظ دین پیغمبر باشد هر آینه ملت مندرس شود
و دین برطرف شود و احکام الهی متغیر و متبدل شود و ارباب بدع و ملاحده در امور دین و احکام شرع زیاد و کم
بسیار کنند و شبهه‌ها در میان مسلمانان پیدا کنند زیرا که خلق چنانچه می‌بینیم خلقی ناقص‌اند و طبایع
و رأیهای ایشان اختلاف بسیار است و هر یک خود رأیی اختراع می‌نمایند پس اگر حافظی از برای دین نباشد
دین درهم و باطل شود و منقولست که جمعی از اصحاب در مجلس امام جعفر الصادق علیه السلام بودند و هشام بن الحکم
در میان ایشان بود و او در سن شباب بود و امام از وی پرسید که ای هشام گفت لبیک یا مولای من فرمود ما را

خبر عجیبی که با عمرو بن عبید بصری بحث کردی و عمرو از علمای اهل سنت بود هشام گفت فدای تو شوم
حیا میکنم و زبانم یارای آن ندارد که در حضور تو خبری بیان کنم امام فرمود آنچه شما را امر میکنیم باید که عمل کنید
هشام گفت من آوازهٔ عمرو بن عبید را شنیده بودم که در مسجد بصره افاده میکند به بصره رفتم و در روز جمعه
داخل مسجد شدم و دیدم که او نشسته و حلقهٔ بزرگی بر گرد او نشسته اند و او دو جامهٔ سیاه پوشیده بود یکی را
لنگ کرده و یکی را ردا و مردم از او سوال میکنند و من نیز داخل مجلس شدم و بدو زانو در آخر ایشان نشستم
و گفتم ایها العالم من مردی غریبم رخصت میدهی که از تو سوالی بکنم گفت بکن ای فرزند پرسیدم که چشم داری گفت
این چه سوال است که میکنی گفتم سوال من چنین است و جواب میخواهم گفت بپرس اگرچه سوال تو احمقانه است
دیگر بار پرسیدم که چشم داری گفت بلی گفتم چه چیز را میبینی گفت رنگها و شخصها را بآن می بینم پرسیدم
بینی داری گفت آری گفتم بچه کار تو می آید گفت بوها را بآن میشنوم پرسیدم که دهان داری گفت آری
گفتم بچه کار تو می آید گفت مزهٔ چیزها را بآن می یابم پرسیدم که زبان داری گفت بلی گفتم بآن چه کار میکنی
گفت بآن سخن میگویم پرسیدم که گوش داری گفت بلی گفتم بچه کار تو می آید گفت صداها را بآن میشنوم
پرسیدم که دست داری گفت بلی گفتم بآن چه کار میکنی گفت چیزها را بآن میگیرم پرسیدم که دل داری
گفت بلی گفتم بچه کار تو می آید گفت بآن تمیز میکنم میان چیزهائی که بر این اعضا و جوارح وارد میشود گفتم
آیا این جوارح از قلب مستغنی نیستند گفت نه گفتم چرا این اعضا را با قلب احتیاج است با آنکه همه
صحیح و سالم اند و نقصی ندارند گفت ای فرزند وقتی که این جوارح شک میکنند در چیزی که دیده باشند
یا شنیده باشند یا بوئیده باشند یا چشیده باشند یا لمس کرده باشند رجوع بقلب میکنند و او را
حکم میسازند که آنچه معلوم است متیقن میسازد و شک را زایل میکند گفتم پس خدای تعالی دل را
در بدن آدمی از برای رفع شک و اختلاف جوارح مقرر ساخته است گفت بلی گفتم پس ناچار است از دل

و بدون دل امور جوارح مستقیم نمیشود گفت بلی گفتم ای ابا مروان انصاف بده که خدای تعالی اعضا و جوارح
بدن ترا بخود وا نگذاشته است تا امامی از برای ایشان مقرر فرموده که آنچه درست فهمیده اند تصدیق ایشان بکند
و آنچه در آن شک داشته باشند شک ایشان برطرف کند و تمام این خلق را در حیرت و سرگردانی
و شک و اختلاف گذاشت و امامی از برای ایشان مقرر نفرمود که در شک و حیرت بسوی او رجوع کنند
و رفع حیرت از ایشان بکند پس ساکت شد و بعد از زمانی ملتفت شد و گفت تو هشامی گفتم نه
گفت با او همنشینی کرده گفتم نه گفت پس از اهل کجائی گفتم از اهل کوفه گفت پس البته تو هشامی و برخاست
و مرا در بر گرفت و بجای خود نشانید و تا من حاضر بودم سخن نگفت و امام علیه السلام تبسم نمود فرمود ای هشام
این سخن را از که آموخته بودی گفت فدای تو شوم بر زبانم جاری شد فرمود والله که آنچه تو بیان کردی
در صحف ابراهیم و موسی نوشته شده است و علی ابن الحسین صلوات الله علیه فرمود مائیم امامان مسلمانان و حجتهای خدا
بر عالمیان و سید و بزرگ مؤمنان و پیشوای شیعیان و آقای موالیان و مائیم امان اهل زمین از عذاب خدا
چنانچه ستاره ها امان اهل آسمانند و مائیم آنجماعت که بسبب ما خدا آسمانها را نگاه میدارد از اینکه بر زمین افتد
و نگاه میدارد بسبب ما زمین را که اهل زمین را از جا نبرد و فرو نبرد و بسبب ما باران را از آسمان فرو میفرستد
و بشفاعت ما رحمت بر ایشان پهن میکند و از برای برکت ما نعمتها را از زمین بیرون میآورد و اگر در زمین
امامی از ما نباشد زمین از هم بپاشد و اهل زمین در زمین فرو روند پس فرمود از روزی که خدای تعالی
آدم را خلق فرمود هرگز زمین بی حجتی و خلیفه نبود یا ظاهر و مشهور و یا غایب و مستور و از امام و خلیفه
خالی نخواهد بود زمین تا روز قیامت و اگر چنین نبود عبادت خدا در زمین نمیشد راوی گفت عرض کردم که
مردم از حجتی که غایب باشد چه نفع میبرند فرمود مانند انتفاع مردم از آفتاب در زیر ابر مخفی
و منقولست از جابر جعفی که گفت از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم که مردم را چه احتیاج است به پیغمبر و امام

فرموده از برای اینکه عالم بر صلاح حق باقی بماند زیرا که الله تعالی عذاب را دفع میکند از اهل زمین بسبب
پیغمبر و امام و در میان ایشان هست چنانچه الله تعالی به پیغمبر فرموده که خدای تعالی ایشان را عذاب نمیکند و حال آنکه تو
در میان ایشان هستی و نیز پیغمبر فرموده که ستارها امان اند از برای اهل آسمانها و اهل بیت من امان اند از برای اهل زمین
پس چون ستارها از آسمانها برطرف شوند قیامت اهل آسمان بر هم شود و چون اهل بیت من از زمین برطرف شوند
قیامت اهل زمین برپا شود و مراد باهل بیت آنجماعت اند که الله تعالی فرموده است که ای گروه مؤمنان
اطاعت نمایید خدا را و اطاعت نمایید رسول را و صاحبان امر را که از شما اند و صاحبان امر معصومان و مطهران از جمیع
گناهان اند که هرگز گناه و معصیت نمیکنند و همیشه از جانب خدا مؤید و موفق و مسدد اند و بسبب ایشان خدا
بندگان را روزی میدهد و بسبب ایشان ... از ... عذاب فرود ... و هرگز از
روح القدس جدا نمیشوند و روح القدس از ایشان جدا نمیشود و هرگز ایشان از قرآن جدا نمیشوند
و قرآن از ایشان جدا نمیشود و علم قرآن تمام نزد ایشانست و معنی قرآن را ایشان میدانند و عمل بجمیع
قرآن ایشان میکنند و باسانید معتبره متواتره از ائمه طاهرین از اهل بیت سید المرسلین صلوات الله علیهم اجمعین
بسیار وارد شده است و حضرت صادق علیه السلام فرموده اگر در زمین نباشند مگر دو نفر یکی از ایشان امام خواهد بود
و بسند معتبر دیگر فرموده که جبرئیل علیه السلام نازل شد بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و گفت خداوند عالم سلام میرساند
و میفرماید که من هرگز زمین را نگذاشتم مگر اینکه در وی عالمی و امامی بود که اطاعت من و هدایت مردم
میشناسانید و از میان پیغمبری تا پیغمبر دیگر باعث نجات خلق میبود و هرگز نمیگذارم ...
که مردم را گمراه کنند و از برای ... البته هدایت کننده هست که سعادتمندان از او هدایت میجویند
و حجت را بر ایشان ... تمام میکنند و ایضا باسانید معتبره از آنحضرت منقولست که هرگز
زمین خالی نیست از کسی که زیاده و نقصان دین را داند و اگر زیاده در دین بکنند زیاده را منع کند

۳
و اگر کم کنند کمی را تمام کنند و اگر امور بر ایشان مختلف و مشتبه شود میان حق و باطل فرق کنند
عقول سلیمه حکم صریح باین مطلب میکند و این اخبار معتبره متواتره است و اگر کسی تفکر کند مشتمل بر براهین
حقه و قطعیه هست و هر یک از این احادیث نزد اهل عقل باوجوه عقلیه که بعضی از آن در
کتب اصحاب مفصل مذکور است ثابت است بر اینکه امامت بدون نص آن ممکن نیست
و صاحب عقل مستقیم بعین الیقین میداند که خداوند که جمیع جزئیات احکام را حتی مستحبات و مکروهات
و جماع کردن و خوردن و آشامیدن را بیان فرموده بعقل مردم نمیگذارد البته امر خلافت و امامت که
از اعظم امور است و موجب بقای احکام شریعت و صلاح امت و نجات ایشانست بعقل ضعیف
خلق نخواهد گذاشت و نیز جمیع پیغمبران وصی تعیین نمودند و چون پیغمبر آخر الزمان وصی تعیین نماید با آنکه
شفقت آنحضرت نسبت بامت از جمیع پیغمبران بیشتر بوده و پیغمبران دیگر را احتمال بعثت
پیغمبر دیگر بعد از ایشان بود و آنحضرت میدانست که بعد از او پیغمبری نخواهد بود و نیز این معلوم است
که آنحضرت هرگز در ایام حیات خود غیبتی اختیار نمیفرمود مگر آنکه خلیفه نصب میفرمود کسی که در غیبت
کبری و ارتحال بعالم بقا چون تعیین نفرماید و نیز صلاح اهل عالم الامر لا محالت میفرمود و خود هم
وصیت نماید و نیز چنانچه بعد از این معلوم خواهد شد عصمت از شرایط امامت است و آن امریست مخفی
و بغیر علام الغیوب کسی بر آن اطلاع ندارد پس باید که از جانب خدای تعالی منصوص باشد و منصوص
از حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرین منقولست در ضمن حدیثی که بر فواید بسیار مشتمل است
و اکثر آن را ابن بابویه ... منقولست از سعد بن عبدالله قمی که از اکابر محدثین شیعه است که
روزی مبتلا شدم بمباحثه بدترین نواصب و بعد از مناظرات بسیار گفت ای سعد
وای بر شما که رافضه ... مهاجرین و انصار را طعن میکنید و انکار محبت پیغمبر نسبت بایشان میکنید

اینکه ابوبکر بسبب زود مسلمان شدن از همه صحابه بهتر بود و از آن بسبب که پیغمبر او را دوست میداشت
در شب غار او را با خود برد چونکه میدانست که او بعد از و خلیفه خواهد بود که مبادا او تلف شود
و امور مسلمانان بعد از و معطل شود و امیر المؤمنین را بر جای خود خوابانید برای آنکه میدانست که
اگر او کشته شود ضرری بامور مسلمانان نمیرسد و من از این سخنان جوابها گفتم و او ساکت شد
و گفت ای گروه روافض شما میگوئید که عمر و ابوبکر منافق بودند و حکایت شب عقبه و دبه
انداختن را دلیل خود می‌آورید بگو اسلام ایشان بطوع و رغبت بود یا از اکراه و جبر و من فکر
کردم که اگر بگویم از طوع و رغبت بود خواهد گفت پس نفاق چه معنی دارد و اگر بگویم از اکراه و جبر بود
خواهد گفت که در اول اسلام جبری نبود و اسلام قوتی نداشت که مردم مجبور شوند
از جواب او ساکت شدم و دلگیر برگشتم و طوماری نوشتم مشتمل بر چهل مسئله از مسائل مشکله
و این دو مسئله را نیز درج کردم که بخدمت امام حسن عسکری علیه السلام برسانم با احمد بن اسحق
که وکیل آنحضرت بود در قم و چون او را طلب کردم گفتند متوجه سر من رای شده و من از عقب او
روان شدم و چون باو رسیدم و حقیقت حال گفتم گفت همراه من بیا و از امام سؤال نما
و من با او رفیق شدم و چون بدولت سرا رسیدیم رخصت طلبیدیم رخصت فرمود و داخل شدیم
و احمد انبانی با خود داشت که در میان عبا پنهان کرده بود و در آن یکصد و شصت کیسه از طلا و نقره بود
که هر یک را یکی از شیعیان مهر زده بود و بخدمت امام فرستاده بودند چون نظر بر روی
آنسرور کردیم روی او را از ماه شب چهارده بود در حسن و صفا و نور و ضیا و در دامن آنحضرت طفلی نشسته بود
از ماه شب چهارده در حسن و جمال بیشتر و کامل بود و نزد امام اناری از طلا بود که
زر اینها و نگینها مرصع کرده بودند و یکی از بزرگان بصره بهدیه فرستاده بود و در دست امام نامه بود

و کتابت میفرمود و آن طفل انار را میغلطانید و امام آن انار را می انداخت که آن طفل [illegible] و چون
[illegible] و کتابت میفرمود پس احمد انبان را گشود و نزد امام گذاشت و امام با آن طفل فرمود که
هدایا و تحفه‌های شیعیان است بگشا و متصرف شو و آن طفل بزبان فصیح گفت یا مولای من
آیا جایز است که من دست طاهر خود را که از جمیع گناهان پاک است دراز کنم بسوی مالهای حرام و اموال
[illegible] امام فرمود که حلال از حرام جدا کن پس آن طفل فرمود یا ابن اسحق بیرون آور آنچه در میان انبان است
و احمد یک کیسه بیرون آورد و خدمت صاحب الامر صلوات الله علیه فرمود که این از فلان کس است که در
فلان محله قم میباشد و شصت و دو اشرفی در این کیسه است و چهل و پنج اشرفی آن قیمت
ملکی است که از پدر باو میراث رسیده بود و چهار دینارش قیمت هفت جامه است که فروخته
و سه دینار از کرایه دکانست و امام فرمود راست گفتی ای فرزند بگو که چه چیز در میان حرام است
تا بیرون کنند فرمود در میان یک اشرفی هست که سکه ری دارد در فلان تاریخ زده اند و نصف تاریخ
بر آن نقش است و نصف نقش آن محو شده و یک قطعه طلا مقراض شده [illegible] که یکدانگ
و نیم است و حرام در این کیسه همین دو دینار است و وجه حرمتش آنکه صاحب این کیسه در فلان سال
و فلان ماه او را نزد جولائی که از همسایگانش بود مقدار یکمن و نیم ریسمان بود و مدتی بر این گذشت
و دزد آنرا ربوده آمد و چون گفت که آنرا دزد برد تصدیق نکرد و تاوان از او گرفت ریسمانی
باریکتر از آنکه دزد برده بود بهمان وزن و داد که آنرا بافتند و فروخت و این دو دینار از قیمت آن
جامه است و حرام است و چون احمد کیسه را گشود دینارها بهمان علامت که صاحب الامر فرموده بود پیدا شد
برداشت و باقی را تسلیم نمود و پس صره دیگر بیرون آورد و صاحب الامر فرمود که این مال فلان کس
و چهار اشرفی در این کیسه است و ما دست باین دراز نمیکنیم پرسید چرا فرمود این اشرفیها

قیمت کند می‌بایست که میان او و برادرانش مشترک بود و او حصهٔ خود را زیاده گرفت و
و مال آنها و زن بالیست و حرام است و امام علیه السلام فرمود است که ای فرزند و باحمد فرمود که
این کیسه‌ها بردار و صحبت کن که اصحابش حاضر شدند و بعد از آن فرمود که آن جامه که آن زن به
از برای من فرستاده است بیاور و احمد گفت که آن را در میان رخت چند جای پنهان کرده بودم و فراموش کرده‌ام
و برخواست که بیاورد و پس امام علیه السلام متوجه من شد و فرمود ای سعد بچه مطلب آمدی گفتم شوق ملاقات تو مرا
آورده است فرمود چه شد آن مسائلی که داشتی گفتم حاضر است فرمود بپرس از نور چشمم و اشاره کرد
بسوی صاحب الامر و من گفتم ای مولای من و فرزند مولای من روایت بما رسیده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
طلاق زنان خود را بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گذاشته بود حتی آنکه در روز جنگ جمل امیرالمؤمنین علیه السلام
بنزد عایشه فرستاد و فرمود اسلام و اهل اسلام را هلاک کردی با این غش و فریب که از تو صادر شد
و فرزندان خود را بجهالت و ضلالت انداختی اگر دست از این عمل برنداری ترا طلاق خواهم گفت این چه
طلاق بود که بعد از وفات آنحضرت مفوض بود حضرت صاحب الامر فرمود که الله تعالی شأن زنان حضرت رسول را
عظیم کرده بود و ایشان را بشرف مادر مؤمنان بودن مخصوص ساخته و رسول الله بامیرالمؤمنین فرموده بود
که این شرف برای ایشان ثابت است تا مطیع خدا باشند و هر یک از ایشان که بعد از من معصیت خدا کند
و بر تو خروج کند او را طلاق بگو و از این شرف بینداز و من گفتم فدای تو شوم خبر ده مرا از معنی
این آیه که خداوند عالمیان بموسی علیه السلام فرمود فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى
ترجمهٔ ظاهر لفظش این است که بکن نعلین خود را بدرستی که تو در وادی پاکیزه هستی که طوی نام دارد و باتفاق
علمای عامه است که نعلین آنحضرت از پوست مرده بود از آنجهت الله تعالی امر فرمود که بکند حضرت صاحب الامر
فرمود هر که این سخن را گفته بر موسی افترا بسته است و او را از رتبهٔ نبوت جاهل دانسته است

زیرا که

زیرا که اگر نماز او در آن نعلین جایز بود پس او حلال و حرام را نمیدانسته است و جاهل بوده بحجیت پیغمبری
و در آن نماز نعلین پوشیده است کرده و این قول کفر است گفتم پس تأویل آیه را بفرمایید فرمود که موسی
در وادی مقدس قریب بود و گفت خداوندا من محبت خود را برای تو خالص کرده‌ام و دل خود را
از محبت غیر تو شسته‌ام و محبت زن و فرزندش هنوز در دلش بود و آمده بود که از برای ایشان آتش ببرد
و الله تعالی فرمود که محبت اهل را از دل بدر کن اگر محبت تو از برای ما خالص است و دل تو از میل بغیر ما
مطهر است یعنی اگر در وادی محبت ما ثابت قدمی پس نعلین تعبیر از این دو محبت است چنانچه بعضی
از معبران نقل کرده‌اند که در عالم خواب که چیزها بمثالها بنظر می‌آید کفش مثال زن است و کسی که
در خواب ببیند که کفش را از پا بیرون کرد زنش میمیرد یا از او دور میشود و سعد گفت دیگر پرسیدم از تأویل
کهیعص فرمود این حروف از اخبار غیب است که الله تعالی بحضرت زکریا خبر داده و بعد از آن
بحضرت رسول الله اعلام نموده و سببش این بود که زکریا بحق تعالی سؤال نمود که اسمای مقدس آل عبا را
باو تعلیم نماید که در شدائد بآنها پناه برد و جبرئیل آمد و اسمای آل عبا را باو تعلیم نمود پس چون زکریا
اسم محمد و علی و فاطمه و امام حسن علیهم السلام را یاد میکرد غم و اندوه او برطرف میشد و چون نام امام حسین را
یاد میکرد گریه بر او مستولی میشد و ضبط خود نمیتوانست کرد روزی در مناجات گفت خداوندا چرا چهار نام
آن بزرگواران که بر زبان میرانم غمهای من زایل میشود و مسرور میشوم و نام آن عالیمقدار را که میگویم
غمهای من بهیجان می‌آید و از گریه ضبط خود نمیتوانم کرد پس الله تعالی قصه را بیان نمود و مطلع ساخت آنحضرت
زکریا را اعلام نموده فرمود کهیعص کاف اسم کربلا است و ها هلاک عترت طاهره
و یا یزید است که ظلم کننده و ظالم بر ایشان بوده و عین عطش و تشنگی ایشان است در آن صحرا و صاد صبر
ایشان است در آن بلیه و چون زکریا این قصه را شنید سه روز از مسجد بیرون نیامد و کسی را نزد خود

راه نداد و مشغول گریه و زاری و ناله و بیقراری بود و مرثیه بر مصیبت آنحضرت میخواندند که تکلیف الهی
آیا دل هیچ بشر بر خلق را مصیبت فرزندش [illegible] خواهی آورد آیا بلای چنین مصیبتی را [illegible]
آنحضرت را خواهی داد آیا بعلی و فاطمه جایز است این مصیبت را خواهی [illegible] آیا چنین درد و الم را
بمنزل [illegible] خواهی آورد و بعد از این چنان [illegible] تکلیف الهی مرا فرزندی کرامت فرمای که [illegible]
و بعد از من [illegible] شود و چون چنین فرزندی کرامت فرمای مرا فریفته محبت او گردان [illegible]
که دل من در مصیبت آن فرزند چنان [illegible] آید که دل حبیب تو محمد برای فرزندش [illegible] خواهد آمد
[illegible] فرمود و بعضی مانند امام حسین [illegible] خبر کرده بود و بعضی [illegible]
امام حسین نیز [illegible] که [illegible] برای [illegible] و امام [illegible]
فرمود امامی چنین [illegible] خواهند کرد که مصلح احوال ایشان باشد یا مفسد احوال ایشان گفتم امامی که مصلح
احوال ایشان باشد فرمود چه میدانند که [illegible] صلاح ایشان خواهد بود و حال آنکه از ضمیر او خبر ندارند [illegible]
که گمان کنند که مصلح است و آخر مفسد ظاهر شود و آنرا [illegible] علتیست که مردم نمیتوانند برای خود امام [illegible]
پس فرمود برای تو [illegible] بیان کنم که عقل تو آنرا قبول کند بگو [illegible] که خدا [illegible]
و [illegible] از میان خلق برگزیده و کتابها برای ایشان فرستاده و [illegible] تأیید [illegible] کرده [illegible]
از جمله ایشان [illegible] فرمود آیا جایز است با وفور علم و کمال ایشان که [illegible]
اختیار کنند [illegible] برگزیده ایشان منافق ظاهر شود [illegible] فرمود موسی کلیم خدا بود با کمال علم [illegible]
و از اعیان قوم خود [illegible] اختیار کرد که با خود بطور برد [illegible] مؤمن [illegible]
و مخلص و معتقد [illegible] و آخر ظاهر شد که ایشان منافق بودند [illegible] برگزیدگان [illegible]
چنانچه الله [illegible] حال ایشان [illegible] فرموده است پس هرگاه برگزیدگان [illegible] کسی اختیار کنند [illegible] آنکه

[illegible] است و آخر فساد ظاهر شود [illegible] و برگزیده [illegible] الناس [illegible]
و مساجد [illegible] که [illegible] مردم [illegible] منصوب [illegible]
رخصتها [illegible] و بعد از آن [illegible] فرمود ای سعد خصم تو [illegible] که حضرت رسول الله ابوبکر را
برای [illegible] بغار برد [illegible] خلیفه [illegible] مبادا کشته شود [illegible]
[illegible] که حضرت رسالت فرمود که خلافت بعد از من [illegible]
قسمت فرمود پس [illegible] خلیفه [illegible]
با خود برد [illegible] حضرت رسول الله [illegible] خلیفه تقصیر کرده [illegible]
ترک کرده [illegible] و آنچه خصم از تو پرسید که اسلام ابوبکر و عمر بطوع [illegible]
چرا نگفتی که [illegible] بود و اما از برای طمع بود زیرا که ایشان با کفره یهود مخلوط بودند [illegible]
و کتابهای خود احوال آنحضرت را برای ایشان میخواندند [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]
و از کفر و عناد [illegible] و چون حضرت رسول [illegible] دعوی
ایشان از روی [illegible] از برای طمع [illegible]
و در باطن کافر بودند [illegible]
و [illegible] آنحضرت را [illegible] جبرئیل [illegible]
و آنحضرت را از شر ایشان حفظ کرد [illegible] ایشان مثل حال طلحه و زبیر
که با امیرالمؤمنین از روی طمع [illegible] بیعت کردند [illegible] ایشان [illegible]
بیعت را شکستند [illegible] و آخر [illegible]

امام حسن عسکری رفتیم از ابراهیم بن مهزیار [illegible] و صاحب الامر نیز با ایشان [illegible] نشسته و من گریستم و احمد را فرمودم
که زود بیا امد گفتم چرا دیر آمدی و سبب گریه چیست گفت آنجا که با امام فرموده بود گفتم بیا که
برو و بخدمت عرض کن این بیت و خندان گشت و صلوات بر محمد و آل محمد میفرستاد و گفت
جامه را دیدم که در زیر پای امام بود و بر روی فرش نماز میفرمود و سجده میکرد [illegible] و چند روز که در آنجا بودیم
هر روز بخدمت امام میرسیدیم و صاحب الامر را نزد امام ملازمت میکردیم و چون روز وداع شد من و احمد
با دو مرد دیگر از اهل قم بخدمت امام رفتیم و احمد در خدمت ایستاده و گفت یا ابن رسول الله رفتن نزدیک شد
و محنت مفارقت تو دشوار است از خدا سؤال میکنیم که صلوات فرستد بر جدت محمد مصطفی
و بر پدرت علی المرتضی و بر مادرت فاطمه زهرا و بر هر دو سید جوانان بهشت و بر پدرت و عمویت و بر ائمه طاهرین
و بر تو و بر فرزندت و از خدا سؤال مینماییم که شان شما را رفیع گرداند و دشمن شما را منکوب گرداند و این آخر
دیدار ما با شما نباشد و جمال شما را [illegible] و چون احمد این بگفت امام بگریست چنانکه قطرات گریه بر روی مبارکش جاری گشت
و گفت یا ابن اسحق در دعا زیاده مکن که در همین سفر بجوار رحمت الهی خواهی رفت و احمد چون
این سخن شنید گریست و گفت فدای تو شوم از تو سؤال میکنم که مرا [illegible] کفن خود بخش
و امام دست برد بزیر بساط و سیزده درهم بیرون آورد و فرمود این را بگیر و از غیر این خرج مکن [illegible] کفن
در وقت [illegible] خدا [illegible] نیکوکار را ضایع نمیکند [illegible] من گریستم و [illegible]
حلوان رسیدیم احمد را تب گرفت و بیماری صعبی او را عارض شد که از خود مایوس گردید و چون بحلوان رسیدیم
در کاروانسرا فرود آمدیم و احمد شخصی را از اهل قم طلبید که در حلوان میبود و بعد از آن گریه [illegible]
گفت امشب همه بروید و مرا تنها بگذارید و ما هر یک بجای خود رفتیم و چون نزدیک صبح شد چشم گشودم
کافور خادم را دیدم که میگوید خدا شما را صبر نیکو بدهد در مصیبت احمد و [illegible] مصیبت را

من را مشغول سخن میسازم و تو تتبع کار او بساز و چون بیامدند چندانکه عامر با حضرت مکالمت سخن
[illegible] زینکاری نکرد و چون بیرون آمدند عامر زید را بیاد از خدا ملامت کرد که [illegible] گفت
اراده میکردم که بزنم بغیر از تو دیگری ندیدم و اگر میزدم بر تو میزدم یازدهم آنکه روزی زید بن
[illegible] و نضر بن الحرث با یکدیگر متفق شدند که غایب از حضرت بپرسند و چون رسیدند حضرت
متوجه ایشان شد فرمود یاد داری روزی که با عامر آمدی و قصد کشتن من داشتی و خدا نگذاشت
و تمام قصه را نقل کرد زید گفت و الله که بغیر از من و عامر کسی این قصه خبر نداشت و کسی را
با خبر نکرده مگر ملک آسمان و شهادت گفت و مسلمان شد دوازدهم آنکه گروهی از یهود آمدند نزد
امیرالمومنین گفتند [illegible] بر رسالت او آمده ایم که سوالی چند از او داریم و چون امیرالمومنین
رخصت طلبیدند حضرت فرمود [illegible] من چند از بنده خدایم و آنچه بمن تعلیم میفرماید
بس رخصت داد و چون داخل شدند فرمود میخواهید سوال کنید یا من مطلب را بیان کنم
گفتند بیان کن فرمود آمدید که از احوال ذوالقرنین سوال کنید گفتند بلی فرمود طفلی بود از اهل
[illegible] و پادشاه شد و بمشرق و مغرب عالم رفت و در آخر سد را بنا کرد گفتند گواهی میدهیم که
سیزدهم آنکه واصبه بن معبد اسدی بخدمت آنحضرت آمد و در خاطر گذرانید که از نزد نیکی
و بدی از او سوال خواهم کرد حضرت فرمود آمده که سوال از نیکی و بدی کنی گفت بلی
دست بر سینه او زد و فرمود بر و نیکی آن چیزیست که نفس تو با آن مطمئن شود و دل گواهی دهد
که آن حق است و در سینه تو حقیقت آن مستقر گردد و گناه آنست که در سینه تو گردد
و دل جولان کند و دل بر حقیقت آن گواهی ندهد هر چند ترا فتوی دهند که خوب است
آنکه گروه عبد القیس بخدمت آنحضرت آمدند و چون مطلب ایشان بعمل آمد حضرت فرمود که

بلی دخود که همراه دارید بیارید مطلب ایشان نوعی از خرما آوردند و حضرت نام آن خرما را فرمود
و ایشان گفتند نوع خرمای بلاد ما را از نام پیغمبر شنیده ایم پس حضرت خصوصیات زمینها و خانه‌های ایشان را
بیان فرمود گفتند مگر تو خانها و بلاد ما را دیده حضرت فرمود حجاب از پیش دیده ام برداشته شد و من
از اینجا دیدم پس یکی از ایشان برخواست و گفت خالوی مرا همراه آورده ام و دیوانه است حضرت او را طلبید
ردای او را گرفت و بر سر او زد فرمود بیرون رو ای دشمن خدا و در حال شفا یافت و عاقل شد و گوسفندی بریان
با خود داشتند و حضرت گوش آن را در میان دو انگشت خود گرفت و فشرد و داغ یک علامتی
در او پیدا شد فرمود که پدر این [illegible] که این علامت در گوش فرزندان این کوسفند خواهد بود تا روز قیامت
و هنوز در گوش اولاد آن کوسفندان این علامت هست و معجزه پانزدهم آنکه آن حضرت در سفری
بر شتری گذشت که وامانده بود و حرکت نمیکرد آب طلبید و مضمضه فرمود و در ظرفی کرد و در گلوی
آن شتر ریخت و فرمود خداوندا چنین کن که خلاد و عامر و رفیق ایشان را برابر برد ایشان پس
سوار آن شتر شدند و شتر چست و در پیش شتران دیگر میدوید شانزدهم آنکه در سفر تبوک
یکی از اصحاب گم شد و او گفت اگر پیغمبر خداست میداند که شتر من کجاست و حضرت او را طلبید
و فرمود که ناقه تو در فلان موضع و مهار شتر به درختی بند شده است رفت و گرفت هفدهم آنکه آن حضرت
بر شتری گذشت شتر سر پیش آورد و سخن گفت فرمود شکایت صاحبش میکند که با او
ستم میکند پس صاحبش را طلبید و فرمود که این شتر را بدیگری بفروش و برادران [illegible]
و از پی حضرت روان شد و فریاد میکرد و استغاثه مینمود حضرت فرمود میگوید که از برای
صاحب نیکی بهم رسان و پس آن حضرت امیر المؤمنین را فرمود که آن شتر را خرید و نگاهداشت تا جنگ صفین
هیجدهم آنکه روزی آن حضرت در مسجد نشسته بود شتری از در درآمد و همه جا دوید تا نزد آن حضرت

۸
و سر در دامن حضرت گذاشت و استغاثه میکرد و فرمود میگوید که صاحبم میخواهد که امروز مرا برای
ولیمه پسر خود بکشد و از من استغاثه مینماید که نگذارم او را بکشند شخصی از صحابه گفت بلی شتر فلان
شخص است و امروز برای ولیمه پسرش او را میکشد پس آن شتر را از او گرفت و حضرت [illegible] نوزدهم
آنکه آن حضرت نفرین کرد بر قبیله مضر که خدایا قحط بر ایشان مسلط ساز و بر ایشان قحط عظیم شد
و بعد از آن حضرت رسیدند و اضطرار خود را عرض کردند و تضرع نمودند که از نفرین ایشان بگذرد
فرمود خداوندا باران بفرست برای ایشان و چنان کن که ضرر بایشان نرسد و هنوز در دعا بود که باران آمد
و یک هفته پیوسته بارید اهل مدینه آمدند و گفتند یا رسول الله از بسیاری باران خانهای ما خراب شد
و حضرت اشاره فرمود با بر که بر حوالی مدینه ببارد و بر مدینه نبارد و ابر از مدینه دور شد و در حوالی مدینه میبارید
بیستم آنکه آن حضرت را قبل از بعثت در طفولیت ابوطالب بسفر شام برد و در راه بحیرای راهب
فرود آمدند و بحیرا علوم کتب آسمانی را میدانست و در توریت و کتب دیگر خوانده بود که پیغمبر آخر الزمان در این
اوقات بر این مکان عبور خواهد نمود و چون آن قافله را دید فرمود طعامها مهیا کردند و اهل قافله را
بضیافت طلبید و در میان ایشان جستجو و تفحص نمود کسی را نیافت که موافق اوصافی باشد که در کتب دیده بود
گفت آیا کسی دیگر از شما مانده است که حاضر نشده باشد گفتند یک طفل یتیمی هست که با بار ما مانده است
بحیرا نظر کرد و دید که محمد خوابیده است و ابری بر سر او سایه کرده است گفت آن یتیم را طلبید که او
یتیم است و مطلب آن پیغمبر و اجب التعظیم است و چون آن حضرت متوجه شد بحیرا دید که ابر با آن حضرت
از آفتاب حرکت میکند و بر سر او سایه میافکند آمد و شرایط ادب بجا آورد و گفت
که این پیغمبر آخر الزمان است و از جانب خداوند عالمیان مبعوث خواهد شد و از اوصاف آن حضرت بسیار
بیان کرد و بعد از آن جمیع قریش از آن حضرت مهابت عظیم داشتند و زیاده تعظیم مینمودند و چون

بطلب آمدند سایر قریش را خبر کردند و باین سبب خدیجه بنت خویلد نیز زوجه آنحضرت رغبت نمود

و او بزرگ زنان قریش بود و صنادید و اکابر قریش همه خواستگاری خدیجه میکردند و او با همه ابا نمود و بشرف

مزاوجت آنحضرت مشرف شد حدیث دویم آنکه قبل از بعثت آنحضرت با امیرالمومنین فرمود که خدیجه برای ما

طعامی مهیا کند و فرمود که خویشان را از فرزندان عبدالمطلب بطلب و آنحضرت چهل نفر از خویشان را

طلبید و چون آمدند فرمود با طعامی بیاور و امیرالمومنین آنقدر طعام آورد که سه نفر سیر توانست شد

و آنحضرت بایشان فرمود بخورید و بسم الله بگوئید و ایشان بسم الله گفتند و آنحضرت خود هم

و ایشان بخوردن مشغول شدند و همگی سیر شدند و ابوجهل گفت محمد خوب سحری برای شما کرد که

بطعام سه نفر چهل نفر را سیر کرد و سحر از این بالاتر نمیباشد و امیرالمومنین فرمود که بعد از چند روز دیگر

آنحضرت فرمود که ایشان را طلبیدم و از همان قدر طعام ایشان را سیر گردانید حدیث دویم آنکه

حضرت امیرالمومنین فرمود که ببازار رفتم و گوشت خریدم بیک درهم و بدرهم دیگر آرد خریدم و نزد فاطمه

آوردم و فاطمه صلوات الله علیها آرد را نان پخت و گوشت را شوربا کرد و گفت اگر پدر بزرگوارم را بطلبی

با هم بخوریم و چون بخدمت آنحضرت آمدم بر پهلو خوابیده بود و میگفت بپروردگار پناه میبرم

از گرسنگی و من عرض کردم که طعامی نزد ما حاضر شده اگر میل میفرمائید بفرمائید پس برخواست

و از ضعف بر من تکیه کرد و چون آمد فرمود ای فاطمه طعام بیاور و فاطمه دیگ را با کردهٔ نانی حاضر کرد

و حضرت جامه بر روی آن پوشید و فرمود خداوندا برکت ده طعام ما را و پس کاسه طلبید و بند

کرده نان برای زنان خود یک یک جدا کرد و فرستاد و پس بفاطمه فرمود که برای فرزندان خود و شوهر خود

حصه بگذار و خود تناول نمای و برای همسایگان هم حصه بفرست و بعد از آن همه تا چند روز

آن برکت نزد ما بود و از آن میخوردیم حدیث سیم آنکه زن عبدالله بن سلم گوسفندی برای آنحضرت آورد

که زهر در بریان کرده بود و در آنوقت بشر ابن البراء ابن المعرور در خدمت آنحضرت بود و از آن گوسفند

تناول نمود و حضرت تناول نفرمود و فرمود که این گوسفند میگوید که مرا بزهر آلوده کرده اند و بعد از

زمانی بشر بمرد و حضرت آن زن را طلبید و فرمود چرا چنین کردی گفت شوهر مرا کشته بودی

و من گفتم اگر پادشاه است کشته خواهد شد و اگر پیغمبر است خدا او را مطلع خواهد گردانید حدیث چهارم

جابر ابن عبدالله انصاری گفت که مردم را در روز خندق دیدم که مشغول حفر خندق اند و همگی گرسنه اند

و حضرت رسول الله را مشاهده کردم که مشغول کندن است و از گرسنگی شکمش بپشت چسبیده

آمدم بخانه و حال را با زن خود گفتم و زن گفت در خانه ما یک گوسفند هست و پاره آرد پس گوسفند را

کشتم و بزن گفتم که آرد را نان کرد و نصف گوسفند را بریان کرد و نصف را مرق ساخت و بخدمت

آنحضرت آمدم و عرض کردم که طعامی مهیا کرده ام و میخواهم تشریف بیاوری و هر کس را خواهی با خود بیاوری

و حضرت جمیع صحابه را ندا کرد که جابر شما را بطعام خود دعوت نموده بیائید و جابر زن را گفت تا تمام آن جماعت آمده

و با زن خود گفتم عجب فضیحتی شد زیرا که جمیع صحابه با حضرت رسالت آمدند و طعام ما کفایت نمیکند زن گفت

که تو ایشان را طلبیدی یا حضرت رسول الله جابر گفت حضرت رسالت طلبیده زن گفت باک نیست آنحضرت بهتر میداند

و جابر گفت چون آنحضرت تشریف آوردند فرمودند که طعام را بمن بگذارید و در میان دیگ و کاسه ها و ظرفها

پس ما نشستیم و پرسید که چه طعام داری آنچه بود عرض نمودم فرمود که جامه بر روی ظرفی که نان در آنجاست

و بر روی دیگ مرق و بر روی تنور نان بپوشان و از زیر جامه بدر آور و کاسه ها پر کن و برای مردم ببر

و ما چنین کردیم و چندانکه بیرون آوردیم کم نشد تا آنکه سه هزار نفر از صحابه که در خدمت رسول الله بودند

همه سیر شدند و ما و اهل خانه ما همگی از آن طعام سیر شدیم و هدیه برای همسایها فرستادیم و چند روز دیگر

تمام طعام در خانه داشتیم حدیث پنجم آنکه سعد ابن عباده انصاری مسنی بخدمت حضرت رسول الله

وحضرت صایم بود و آنحضرت را با امیرالمؤمنین وعده نمود و چون تشریف آوردند و طعام تناول نمودند
حضرت رسول الله فرمود که پیغمبر خدا و وصی او در خانه تو افطار نمودند و طعام ترا تناول فرمودند و ملائکه
بر تو صلوات فرستادند و چون برخواستند سعد الاغی برای حضرت حاضر کرد و قطیفه بر روی آن انداخت
والتماس کرد که سوار شوند و آن الاغ بسیار کند و بدراه بود و چون سوار شد ببرکت قدوم آنحضرت چنان
راهوار و خوش رفتار شد که هیچ اسبی با او برابری نمیتوانست بیست و ششم آنکه چون آنحضرت از مدینه بجنگ تبوک رفتند
در راه بآبی رسیدند بسیار ضعیف بقدر آنکه یک سوار یا دو سوار سیراب شوند و حضرت فرمود که کسی از ما
پیش بآب نرسد و چون بسر آب رسید قدحی آب طلبید و مضمضه کرد و آب مضمضه را در چاه ریخت
آب چاه بجوش آمد بنحوی که همگی سیراب شدند و مشکها و مطهرهای خود را پر کردند و وضو ساختند و چاه تا بالا پر
آب گردید بیست و هفتم آنکه در صباح شب معراج حضرت رسول الله قصه شب را نقل میفرمود جمعی از منافقین
تکذیب آنحضرت نمودند فرمود نشانه آنکه شنیدم که قافله فلان و فلان در فلان منزل بودند و شتری از ایشان گم شده بود و در فلان منزل
است و فلان متاع با خود داشتند و در فلان روز هنگام طلوع آفتاب از عقبه بالا خواهند آمد
و در پیش قافله شتر گندم گونی خواهد بود و چون آن روز شد همگی دویدند که حقیقت حال را معلوم کنند
چون آفتاب طلوع نمود آنچه فرموده بود بظهور آمد بیست و هشتم آنکه چون از جنگ تبوک مراجعت میفرمودند
در منزلی تشنگی بر صحابه غالب شد و همگی بخدمت آنحضرت آمدند العطش العطش میگفتند و حضرت با ابوبکر فرمود
که هیچ آب با خود داری گفت بقدر قدحی آب در مطهره من مانده است فرمود بیار و آورد و در میان
قدح ریخت و دعا کرد و دست مبارک را در میان قدح گذاشت و آب از میان انگشتان جاری شد
و فرمود هر که آب میخواهد بیاید آنقدر آب جاری شد که جمیع مردم و دواب سیراب شدند و مشکها پر کردند و خود وضو ساختند
همه با او همراه بودند بیست و نهم آنکه آنحضرت در ایام کندن خندق خواهر عبدالله بن رواحه انصاری را دید

که خرمای خود دارد بر سبد که بجهت پدر و برادر خود عبدالله میبرد فرمود پیش من بیاور و آورد
از وی گرفت و نطعی طلبید و آن خرما را بر روی نطع پهن کرد و جامه بر روی آن کشید و فرمود
تمام شد و چون فارغ شدند نطع از خرما پر باشد و نبود و صحابه طلبید و هر یک آنچه میخواستند بردند
و آنچه باقی بود با آنحضرت عطا فرمود سی ام آنکه در سفری بودند و صحابه بسیار تشنه شدند و حضرت فرمود
هر که توشه با خود دارد برای من بیاورد و چند نفر آوردند و مجموع بقدر یک صاع بود پس نطعی و جامه طلبید
و این یک صاع توشه را بر روی نطع ریخت و بجامه پوشید و دعا کرد و اهل لشکر آنقدر برداشتند
که جمیع لشکر را کفایت نمود سی و یکم آنکه جمعی بسر راه آمدند و گفتند یا رسول الله چاهی داریم که
وقت آب بر سر آن اجتماع مینمائیم و اکنون آب کم شده و بعضی از ما ناچار بعضی شده اند از رفتن بر سر آن چاه
دعا کن که آب زیاده شود و حضرت آب دهن خود در چاه ایشان انداخت و آب آن چاه چندان زیاده شد
که عمق آن از اندازه گذشت و چون ابن مسلمه لب بسته بود و آب دهن در چاه انداخت چون شنیدند در جاهای خود
سی و دوم آنکه چون آنحضرت دعا کرد که زمین اسب سراقه بن جعشم را بگیرد و تیری از جعبه او بر آورد
و نشانه با آنحضرت داد و التماس کرد که چون بجای من رسی بعد از این تیر را نشانه باز شناس
و آنچه خواهی از مال من بگیر و چون آنحضرت بآن شبان رسیدند با او گوسفندی بود که هدیه آورد
که آبستن نبود و شیر نداشت و حضرت دست مبارک بر پستان آن بز مالیده فی الحال حامله شد و شیر
از پستان او روان شد چنانکه ظرفها پر کردند سی و سیم آنکه آنحضرت مهمان زنی شدند که او را ام
شریک میگفتند و مشکی نزد آنحضرت آورده بود که اندکی روغن در آن بود و حضرت بجا آورد و دعا فرمود
برای او برکت تا آن زن زنده بود روغن از آن مشک بر طرف نگردید سی و چهارم آنکه چون مسجد
تمام شده و منبر ساختند و حضرت بمنبر رفت و خطبه آنحضرت آمد چون

فرمود
ابی بکر گفت یا رسول الله ام جمیل می‌آید خشمناک و سنگی در دست دارد و میخواهد بر تو بزند حضرت
مرا نخواهد دید و چون نزدیک آمد از ابوبکر پرسید که کجاست محمد گفت مرا هجا کرده است و من شنیده‌ام
گفت اگر او را می‌دیدم بر این سنگ او را می‌زدم و او مرا و شوهر مرا هجو کرده است بحق لات و عزی
که من نیز شاعرم او را هجو میکنم و چون او رفت ابوبکر گفت یا رسول الله چون بود که شما حاضر بودید
و او شما را ندید فرمود خداوند عالمیان میان من و او حجابی مقرر فرمود که مرا نتوانست دید پس امام موسی علیه السلام
فرمود که از جمله معجزات حضرت رسول الله آنست که لوای حمد بدست اوست و جمیع انبیای گذشته
و عقلای متفکران در کمال آن حضرت با معجزات باید که اگر گوئیم بطول می‌انجامد بسیار گفته شد
با جمله آنچه تو از معجزات پیغمبر خود یاد کردی حضرت امام فرمود ما چنین دانیم که آنچه شما از معجزات
و دیگر میگوئید خوش است آنان که گفته شد نقل نیکان راست گوئیان ما علم بهم رسانید امام فرمود پس راه نجات
نیز باید حضرت ابراهیم را بنجوا دادن طفلی که از کسی یاد نگرفته و بعلم الهی دانسته در اصل خبر داده او
گواه حقیقت ایشان است گفته شد ... معجزه ... و سایر ... و شما
بشنوانیان معجزهای خدا باید بر خلق ... امام جعفر الصادق علیه السلام ... امام
فرمود امام ... بر خلق بعد از من ... آن ... فرمود
و بالجمله کامل گردیده باید که اگر ... و ... و احوال و اطوار آنحضرت و اهل بیت او
نظر نماید میداند که آیات صدق حقیت ایشان ... و هر یک از احادیث ایشان معجزه
کاملی است برای حقیت ایشان ... بعضی ... ایشان ... از ایشان
محصل میکردد و ابواب فیض برکت ایشان بر خلق مفتوح میکردد ... و بدان
کور میکنند و زیادتی نور و عظمت و جلالت ایشان است که و بدانکه جمع ... دشمن آنحضرت

بفضل

قد وجود واجب الوجود
بفضل و بزرگواری ایشان دانند و بکه از ایشان دلیلند بر حقیت خود و امامت ائمه و بلکه بر وجود
و کمال علم او و قدرت او در جمیع کمالات او صلوات الله علیه و آله اجمعین الی یوم الدین **فایده چهارم**
باید دانست که پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم بر نص قرآن مبعوث بر کافه عالمیان است از آدمیان و جنیان
و خاتم پیغمبران است که بعد از او پیغمبری نخواهد بود و آنحضرت و جمیع پیغمبران از گناهان صغیره و کبیره از اول عمر
تا آخر عمر معصوم و منزه بوده‌اند و باید اعتقاد داشت موافق احادیث معتبره متواتره که بدن آنحضرت تا آدم
همه بزرگواران از انبیا و اوصیا بوده‌اند و مادران آنحضرت تا حوا همگی مطهرات از بدعها و زنا بوده‌اند
و آنچه اهل سنت در تواریخ و تفاسیر خود ذکر کرده‌اند از چیزی که مستلزم نسبت گناه باشد بآنحضرت یا بغیر او
از پیغمبران یا متضمن نسبت کفر و شرک بجد و مادر آنحضرت یا بیکی از اجداد آنحضرت همه دروغ و افترا است
و محض تهمت و خطا است و چون خلفاء ثلثه لعنهم الله ایشان با انواع کفر و فسق و بدعها آراسته بودند
از برای آنکه قباحت آنها را در نظرها برطرف کنند بهر یک از پیغمبران و ائمه و اوصیا خطاها و بدعها
نسبت کرده‌اند و بعضی از ضعفای یهود و نصاری بودند که خبرها از کتب خود و محض افترا
و کذب بود در میان مسلمانان نقل میکردند و اکثر تواریخ اهل سنت با ایشان منتهی میشود مانند ابن کعب الاحبار
کتاب بحار الانوار و در تاریخ انبیا نوشته‌ام که تواریخ ایشان بحقیقت از اهل بیت بما رسیده
مضبوط کرده‌ام و در نسخه‌ها است و در خاطر هست که اگر اجل مهلت دهد بعضی از تمام آن را بفارسی ترجمه نمایم تواریخ
اهل سنت و سهو و خطاها که نسبت به پیغمبران داده‌اند از میان مسلمانان برطرف شود
و توضیح بعضی از خطاها که ذکر کرده‌اند با بیان اوصاف آنحضرت ... بعد از این در ضمن اوصاف امام
بیان خواهد شد **فایده پنجم** در بیان بعضی از شمایل و اوصاف آنحضرت است و ابن بابویه علیه الرحمه
باسناد معتبر از امام الجن و الانس علی بن موسی الرضا از آبای کرام او صلوات الله علیهم اجمعین

که امام حسن علیه السلام فرمود که از هند ابن ابی هاله پرسیدم از حلیه و شمایل حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
و هند وصاف آنحضرت بود و بسیار بیان اوصاف و شمایل آنحضرت میفرمود گفت رسول خدا
عظیم الشان بود و در نظرها جلیل و بزرگ و فخامت آنحضرت در دلها و سینه‌ها جا کرده بود و روی آنحضرت
نور میداد مانند ماه شب چهارده و میانه بالا بود نه بسیار بلند و نه بسیار کوتاه و سر مبارک آنحضرت کلان بود
و در موی سر مبارکش شکنها و حلقه‌ها بود که چون ... میشد و اگر نه در رنگ بسیار بلند میشد و از نرمه گوش
که محل سوراخ گوش است در میگذشت و غالب اوقات آنقدر بود و در بلندی که بدر نرمه گوش میرسید و در موی سر میان
بود و ازین روی ... بسیار ... بود و در غیر حج و عمره سر نمی‌تراشیدند اگر که متابعت ... نمی‌دانم
کار نمی‌کنند که در نظرها ... بود و رنگ آنحضرت سفید بسیار نورانی بود و موافق چند حدیث سرخی
آمیخته بود و گشاده پیشانی بود و ابروهایش بلند و مقوس بود و باریک گردیده تا تمام شده اما
بهم پیوسته نبود و در بعضی احادیث عامه وارد شده که ابروهایش بهم پیوسته بود و آنچه در حدیث مشهور است
و میان دو ابرویش رگی بود که در هنگام غضب پر شده بلند میگردید و بینی آنحضرت کشیده و بلند بود
و میانش اندک برآمده بود و سر بینی‌اش تا رگ بود و پوشیده نور از آن میتابید و چشمهای مبارکش
سهل بود و موی ریشش انبوه بود و تنگ نبود و در خد آنحضرت برآمدگی نبود و هموار بود و دهانش
بسیار کوچک نبود و دندان خرد و نزد و خوب ... بود و دندانهای پیشش گشاده بود و باریک و
بلند نگشاده بود و موی باریکی از میان سینه آنحضرت رسته بود تا ناف مشابه خطی ممتد گردیده
و گردن نازکش مشابه گردن صورتی بود که از نقره ساخته باشند و جلا داده و در نهایت سفیدی و جلا
و جمیع اجزای ترکیب بدنش معتدل و متناسب بود و وسط بود نه بسیار فربه و نه بسیار لاغر
و سینه و شکمش هم برابر بود و میان دو کتفهایش گشاده و عریض بود و سرهای استخوانهایش فربه بود

و بدن شریفش در نهایت صفا و سفیدی و نور بود و خط باریکی از مو که در میان سینه و ناف آنحضرت بود دیگر بر شکم
و سینه‌اش موی نبود و بر ذراعین و کتفهایش و بالای سینه‌اش موی بود و کف دستش وسیع و پهن بود
و کفهایش بضخامت مایل بود و زیر دو پایش بسیار بزرگ ... بود و پاهایش پر گوشت بود
و انگشتانش کشیده و بلند بود و ساعدها و ساقهایش صاف بود و گرده و ناهمواری نداشت و گود
کف پای شریفش میانه بود نه بسیار گود بود و نه بسیار هموار و پشت پایش در نرمی
و همواری بود بحدی که اگر آب بر آن میریختند هیچ بر روی پشت پایش بند نمی‌شد و چون راه میرفت
و زانوها را بر زمین ... نمی‌کشید بلکه ... بقوت ... تا نیّ ... و ... بود رفتن
نمی‌کشید ... راه رفتن ... مانند کسی که از بلندی بزیر می‌آمد و اگر ملتفت شخص
میشد و بر روی ... نظر ... و ملکه تمام نظر ... میگشت و متوجه میشد و نظرش
غالب اوقات بر زمین بود و بسوی مردم نظر کم میفرمود از روی حیا و چون کسی نظر میفرمود بچشم
که تمام دید نظر نمیکرد بلکه بخضوع نظر میفرمود و هر که را میدید ابتدا بسلام میفرمود و امام حسن علیه السلام فرمود
که از هند صفت سخن گفتن جدم را پرسیدم گفت آنحضرت اکثر اوقات در حزن و اندوه میبود و پیوسته
مشغول تفکر میبود و راحت ... و ... بی ضرورت سخن نمیفرمود و ... سخن میفرمود
و ... از سخن ... و کلمات جامعه میفرمود و ... اندک ... و کلامش فصل
و تمیز دهنده میان حق و باطل بود و لغو در ... نبود ... در ... نرم بود ... طبیعت
و خوش خلق بود و غلظت و خشونت در سخن نمیفرمود و کسی را حقیر نمیشمرد و خوشی میکرد
و نعمت را عظیم میشمرد اگر چه اندک میبود و هیچ از نعمتهای خدا را مذمت نمیفرمود و ملکه ...
مدح بسیار نمیفرمود و ... از برای ... غضب ... آنقدر ... اما چون سخن ...

دوست و دشمن نمیگرفت و از برای خدا غضب میفرمود و در هیچ چیز با ایشان مفاوضت نمینمود

و اسباب و آلات نمینمود نا حق را بمنزلش قرار میداد و چون اشاره میفرمود بتمام دست اشاره میفرمود

نه بانگشت و بعضی گفته‌اند که انگشت نیز فرق شود میان اشاره که در هنگام شهادت گفتن میفرمود و اشاره‌ئی که دیگر

و در مقام تعجب دست را میگردانید و حرکت میداد و وامری که از برای حق اغضب میفرمود بآن متوجه میشد

و اهتمام مینمود و چون فرحی رو میداد و نظر بزیر میافکند که شاید آثار فرح و خوشحالی از ایشان ظاهر گردد

و اکثر خنده آنحضرت متبسم بود که صدا ظاهر نمیشد و لیکن همین مقدار بود که دندانهای نورانی آنحضرت مانند

تگرگ ظاهر میشد پس امام حسن علیه السلام فرمود که از پدرم امیر المؤمنین صلوات الله علیه پرسیدم که در حضرت رسول الله

در خانه چه سلوک میفرمود فرمود که مقرر بود که در خانه تشریف میبرد اوقات خود را در خانه قسمت میفرمود

جزوی برای عبادت و جزوی صرف اهل و عیال و جزوی برای راحت و آن جزوی که برای راحت خود مخصوص کرده بود

صرف مردم میفرمود و خواص و عوام اصحاب را رخصت میفرمود که سوالات و مطالب عرض میکردند

و در هنگامی که با مردم صحبت میفرمود اهل فضل را که در دین زیادتی داشتند مقدم میفرمود و بعضی

از مردم یک حاجت داشتند و بعضی دو حاجت و بعضی سه حاجت و در قضای حاجت ایشان مشغول

ایشان میشدند و آنچه صلاح ایشان و صلاح جمیع امت در آن بود بیان میفرمود و میفرمود که حاضران آنچه

از من شنیده‌اند بغایبان برسانید و اگر کسی حاجتی بمن داشته باشد و خود نتواند رسانید شما حاجت او را

بمن برسانید بدرستی که هر که حاجت سلطانی برساند حاجت کسی را که قدرت بر رسانیدن مطلب خود نداشته باشد

الله تعالی در روز قیامت قدمش را ثابت بدارد بر صراط و نزد آنحضرت بغیر احکام دین و صلاح مسلمانان چیزی

مذکور نمیشد و صحابه که بخدمت میآمدند طالب بودند و کسی نمیرفت مگر بعد از آنکه چیزی چشیده باشند و مردم دلیل بر خیر بودند

و آنچه شنیده بودند بدیگران میرسانیدند پرسیدم که در بیرون آمدن آنحضرت با مردم چون میبود

چون با مردم می‌آمد سخن نمی‌فرمود مگر بچیزی که نافع باشد و با مردم الفت میفرمود و ایشان را از خود متنفر نمیفرمود

و بزرگ هر قومی را گرامی میداشت و بر قوم والی ایشان میساخت و مردم را از عذاب الهی میترسانید و از ایشان

در حذر میبود و لیکن خوش خلقی و روی گشاده خود را از هیچکس منع نمیفرمود و جستجوی اصحاب خود مینمود

و احوال ایشان را میپرسید از احوال مردم و اعمال ایشان سوال مینمود و آنچه را از احوال بد ایشان مطلع میشد

ایشان را منع میفرمود و حسنات ایشان را تحسین میفرمود و قبایح ایشان را تقبیح میفرمود و میان

احوال شریف آنحضرت بر یک نسق بود و اختلافی در احوال و اطوار آنحضرت نبود و هرگز غافل نمیشد که مبادا

غفلت دیگران شود و با از حق بر کناره میبود و هر وقت در باب حق تقصیر نمیفرمود و از حق تجاوز نمینمود و جمعی که نزد آنحضرت

بودند کسی گرامی‌تر بود که نصیحت و خیرخواهی برای مسلمانان بیشتر باشد و کسی که مرتبه‌اش نزد آنحضرت عظیمتر

که مواسات و معاونت مومنان بیشتر مینمود و پرسیدم از کیفیت جلوس آنحضرت در مجالس فرمود که در هیچ مجلسی

نمی‌نشست مگر با یاد خدا و مکانی مخصوص برای خود مقرر نمیفرمود که مبادا در آنجا بنشیند و هر جا که اتفاق می‌افتاد

می‌نشست و مردم را نهی میفرمود از آنکه در مجالس برای خود جای معینی قرار دهند و اگر بمجلسی می‌رسید در آخر مجلس

می‌نشست و مردم را نیز باین امر میفرمود که هر یک از اهل مجلس را نوازش میفرمود

بنحوی که هر کس گمان میکرد که نزد آنحضرت گرامی‌تر از دیگران است و با کسی که می‌نشست برنمی‌خاست تا رفیق او برخیزد

و کسی که از آنحضرت سوال مینمود برنمیگشت مگر آنکه حاجت او را برآورده بود یا بگفتاری او را راضی کرده بود

و خلق آنحضرت جمیع مردم را فرا گرفته بود و با همه مانند پدر مهربان بود و همه در حق نزد او مساوی بودند

و مجلس او مجلس علم و حیا و راستی و امانت بود و صداها در آن مجلس بلند نمیشد و حرمت کسی در حضور

آنحضرت برده نمیشد و خطا و بدی در آن مجلس مذکور نمیشد زیرا که بدی نداشت و همه با یکدیگر در مقام مهربانی

و صله رحم بودند و یکدیگر را بتقوی و صلاح میخواندند و با تواضع یکدیگر را محترم میداشتند و بزرگتران را تعظیم میفرمودند

چون

و خورد از آنچه میسر بود و کسی که حاجتی داشت و مضطر بود او را بر خود اختیار میفرمود که اول او سؤال نماید
و خاطر غربا را رعایت نمود و پرسیدم که سلوک آنحضرت با اهل مجلس چون بود فرمود که با جلیسان خوش رو
و خوش خلق بود و کسی را ز پهلوی آنحضرت آزاری نمیرسید و درشت نبود و تند خو نبود و صدا بلند نمیکرد
و دشنام نمیداد و کلمه بدی از زبان او نمیشنیدند و عیب مردم را ذکر نمیفرمود و مداحی مردم نمیکرد و اگر
بدی میدید تغافل مینمود و هیچ دشمنی از او مایوس نبود و امید هیچ امیدواری از او نا امید نشد
و سه چیز را از خود دور کرده بود مجادله نمیفرمود و بسیار حرف نمیگفت و کاری که فایده نداشت متعرض نمیشد
و سه چیز را از امور مردم ترک کرده بود کسی را مذمت نمیفرمود و عیب جویی نمینمود و لغزشهای مردم را
پی نمیبرد و سخن نمیفرمود مگر کلامی که در آن امید ثواب داشته باشد و چون شروع در سخن مینمود اهل مجلس
چنان خاموش مینشستند و سرها در پیش می‌افکندند که گویا مرغ بالای سر ایشان نشسته و این کنایه است در میان
عرب از کمال سکوت و حرکت ناکردن و چون ساکت میشد ایشان سخن میگفتند و در حضور آنحضرت منازعه نمیکردند
و در میان سخن یکدیگر سخن نمیگفتند و با ایشان در تبسم و تعجب موافقت میفرمود و اگر غریبی می آمد خلاف
ادب را عفو میفرمود و اگر در بیان حرف درشت میگفت از او تحمل مینمود و میفرمود که اگر صاحب حاجتی را
ببینید او را اعانت نمایید و مطلب او را برآورید و قبول ثنا نمیفرمود از کسی مگر کسی که در برابر نعمتی باشد
مدح کند و در میان سخن کسی سخن نمیفرمود تا او سخن خود را تمام میکرد مگر آنکه از حد تجاوز مینمود و بدی میگفت
که او را نهی میفرمود و یا برمیخاست و پرسیدم از سکوت آنحضرت فرمود سکوت آنحضرت چهار قسم بود
یکی بسبب حلم بود که در برابر درشت گویی ساکت میشد و یکی بسبب حذر بود اندیشه از ضرر سخن میکرد و یکی از برای
این بود که اندازه ملاحظت هر یک را نگاه دارد و همه را گوش دادن سخن او و نظر کردن بسوی او
و یکی بجهت تفکر در امور دنیا و آخرت میفرمود و آنحضرت حلم را با صبر جمع فرموده بود که هیچ امری

او را

او را از جا بدر نمی آورد و از هیچ ناخوشی بطیش نمی آمد و چهار خصلت در آنحضرت مجتمع شده بود کارهای خیر
مداومت مینمود که مردم پیروی او نمایند و جمیع قبایح را ترک میفرمود که مردم نیز ترک نمایند و رای خود را
بکار میفرمود در چیزی که صلاح امت در آن میبود و قیام بامری میفرمود که خیر دنیا و آخرت در آن میبود و کلینی
بسند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که در حضرت رسول صلی الله علیه و آله خصلتی بود
که در هیچ کس نبود و سایه نداشت و از هر راهی که عبور میفرمود تا دو روز یا سه روز بعد از آن هر کس
میگذشت از بوی خوش آن میدانست که آنحضرت از آن راه عبور فرموده و بر هیچ سنگی و درختی نمیگذشت
مگر آنکه آنحضرت را تعظیم مینمودند و بسند دیگر از امام جعفر علیه السلام روایت کرده است که چون حضرت رسول الله
در شب تاریک میدید نوری از روی مبارکش ساطع بود مانند پاره ماه شب چهارده و در اخبار بسیار وارد گردیده است
که در شبهای تار که آنحضرت در کوچها عبور میفرمود نور چهره مبارکش بر در و دیوار میتابید مانند ماه
و در حدیث دیگر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که در هر مجلسی که آنحضرت مینشست نوری از جانب
راست و از جانب چپ آنحضرت ساطع بود که مردم میدیدند و منقولست که یکی از زنان آنحضرت در شب تار
سوزنی گم کرده بود و حضرت داخل حجره او شد و بنور روی آنحضرت سوزن را یافت و بغوی و
مبارک نشسته و داخل ... خوش میکرد و هیچ ... تا ... آن ... آورد و در ... که مخصوص آنحضرت بود
بهمان ... شب ... و هر گز مرغ از بالای سر آنحضرت پرواز نمینمود و از ... عقب سر میدید
از پس سر میدید و در خواب و بیداری ... میشنید و در بعضی اخبار آمده که چون ... راه میرفت
نورش بر نور آفتاب زیاده میبود و هرگز ... آنحضرت را کسی نمیدید و ... فضله
و ... که ... بر آن ... بمقعد ... بر زمین ... مینشست ...
و هرگز مگس و حیوانات دیگر بر بدن آنحضرت نمی‌نشست و ... آنحضرت ... در ... ...

و از امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که هرگز آنحضرت نان گندم تناول نفرموده و از نان جو هرگز سیر نشد

بسیر تناول نفرموده و چون از دنیا رفت زره خود نزد یهودی به چهار درهم مرهون بود و هیچ طلا

و نقره از او نماند با آنکه عالم مسخر او شده بود و غنیمت بسیار از کفار بدست آنحضرت آمده بود و روزی بود

که سیصد هزار درهم و چهارصد هزار درهم قسمت میفرمود و شب سایل می آمد و سوال مینمود میفرمود والله

که نزد آل محمد امشب یک صاع جو و یک صاع گندم و یک درهم و یک دینار نیست و منقول است که بر الاغ

جل کرده سوار میشد و نیز رایت خود میدوخت و نعلین را بدست مبارک پینه میکرد و بر اطفال سلام میکرد و بر روی زمین

با غلامان طعام تناول مینمود و میفرمود که من بنده ام پوشش بندگان می پوشم و بر روش بندگان میخورم و می نشینم

از منبع او [illegible] بنواضع و بندگی خدا و اگر غلامی یا کنیزی آنحضرت را بکاری میخواند اجابت میفرمود

و عیادت بیماران و فقیران مینمود و متابعت جنازه میفرمود و باسانید معتبره منقول است که ملکی از جانب

خداوند عالمیان بخدمت آنحضرت آمد و گفت یا رسول الله خداوند سلام میرساند و میفرماید اگر خواهی صحرای

مکه را تمام از برای تو طلا میکنم فرمود نمیخواهم که یک روز سیر شوم و خداوند را حمد کنم و یک روز گرسنه باشم

از او طلب نمایم خواستم این مسئله بذکر قلیلی از مکارم اخلاق آنحضرت معطر گردد و از اینجاست که [illegible]

کتابهای بسیار [illegible] در شأن آنحضرت نازل شده آیه [illegible] اهل بیتی الذین

أذهب الله عنهم الرجس وطهّرهم تطهيرا و بعد از اقرار [illegible] محبت اهل بیت

که خدای تعالی از ایشان هر چرکی و نجاستی را دور کرده است و ایشان را معصوم و مطهر گردانیده از جمیع

بدیها مطهر گردانیده و بدانکه در حدیث شریف حضرت رسول صلی الله علیه و آله اشاره فرمود باینکه آیه تطهیر

در شأن اهل بیت نازل شده است و این آیه دلیل است بر عصمت و امامت ایشان است و در بعضی [illegible]

نفاست این امر [illegible] از این مطالب در ضمن چند [illegible] اجمال [illegible]

۱۵

برای نماز تجهیز کرده اند ما از غسل و کفن آنحضرت فارغ شدیم و شما او را دفن کنید و از نماز [illegible]

این را گفت و از ما غایب شد پس ما برخاستیم و او را دفن کردیم و ابن بابویه رحمه الله [illegible]

امام رضا علیه السلام روایت کرده است که [illegible] حضرت رسول الله را صد و بیست مرتبه بمعراج بردند و در

تاکید در باب امامت و وصایت امیرالمؤمنین زیاده از واجبات دیگر فرمود و کلینی رحمه الله از حضرت امام

موسی علیه السلام روایت کرده است که فرمود از پدرم صلوات الله علیه عرض نمودم [illegible]

نامه وصیت خود را نوشت و حضرت رسول الله میفرمود و جبرئیل و ملائکه گواه شدند فرمود [illegible]

یا ابوالحسن و لیکن چون نزدیک وفات حضرت رسول الله شد جبرئیل نامه نوشته از نزد [illegible]

از ملائکه و گفت یا رسول الله امر کن که بیرون روند [illegible] بغیر از وصی تو امیرالمؤمنین [illegible]

باو تسلیم نمایم و بر او گواه شویم که قبول نمود [illegible] و قبول فرمود و ضامن ادای آن شد

پس کسی در خانه نبود بغیر از امیرالمؤمنین فرمود که از خانه بیرون روند و فاطمه در میان بود [illegible]

و جبرئیل گفت یا محمد خداوند سلام میرساند و میفرماید که این نامه [illegible] آنچه با تو شرط کرده بودیم

و بیان از تو گرفته بودیم و بر تو شرط کرده بودیم از وصیت و امامت امیرالمؤمنین [illegible]

و ملائکه را بر تو گواه گرفته ام [illegible] تمام [illegible] آنحضرت [illegible]

و فرمود ای جبرئیل [illegible] سلام [illegible] از جمیع عیبها و نقصها و سلام [illegible]

و نجیبها [illegible] پس جبرئیل [illegible]

نمود و فرمود بامیرالمؤمنین [illegible] حضرت رسول [illegible]

این چه [illegible] که خدای تعالی با من [illegible]

و من [illegible] ادا [illegible] امیرالمؤمنین فرمود [illegible]

و پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله که تو رسانیدی پیغامهای خداوند خود را و خبر دادی آنچه امر نمودی
و آنچه فرمودی همه راست فرمودی و گواهی میدهد برای تو گوش من و چشم من و گوشت من و خون من
و جبرئیل گفت من بر آنچه گفتید شاهد و گواهی میدهم و آنگاه حضرت رسول الله فرمود یا علی وصیت مرا
گرفتی و دانستی و ضامن شدی برای خدا و برای من که وفا کنی بآنچه در این صحیفه وصیت نامه است آنرا گرفتم
و امیر المؤمنین فرمود بلی پدر و مادرم فدای تو باد و بر من است ضمان اینها و بر خداست که مرا اعانت و یاری کند
و توفیق دهد که ادای اینها بکنم و حضرت رسول الله فرمود یا علی میخواهم که بر تو گواه بگیرم که من از تو بیعت گرفتم
که در روز قیامت برای من گواهی دهند و امیر المؤمنین فرمود گواه بگیر پدر و مادرم فدای تو باد و حضرت
فرمود که جبرئیل و میکائیل با ملائکه مقربین حاضر شده اند میان من و تو گواهند و امیر المؤمنین فرمود که
است گواه میگیرم پس حضرت رسول ایشان را گواه گرفت و از جمله چیزها که بامر الهی بر امیر المؤمنین
شرط کرد این بود که فرمود یا علی وفا میکنی بآنچه در این نامه نوشته است از دوستی هر که دوست خدا و رسول باشد
و دشمنی هر که دشمن خدا و رسول باشد و تبرا نمودن از ایشان با صبر بر فرو خوردن خشم و با صبر
بر غصب کردن حق تو و غصب کردن خمس تو و نگاه داشتن حرمت تو فرمود بلی یا رسول الله قبول کردم
و امیر المؤمنین فرمود بحق خداوندی که دانه را شکافته و گیاه را رویانیده و خلایق را آفریده که شنیدم از جبرئیل
که بحضرت رسول الله فرمود یا محمد بشناسان بعلی که حرمتش را باطل خواهند کرد و حرمت او حرمت خدا
و رسول است و بگو با او که شهید خواهد شد و ریشش از خون سرش رنگین خواهد شد
و امیر المؤمنین گفت که چون سخن جبرئیل را شنیدم مدهوش گردیدم چنانکه بروی در افتادم و گفتم بلی
قبول کردم و راضی شدم و صبر خواهم کرد و صبر خواهم کرد هر چند حرمت من ضایع شود و سنتهای تو
معطل شود و کتاب خدا دریده شود و کعبه خراب شود و ریشم بخون سرم خضاب شود و صبر خواهم کرد

و رضا بآنچه طلب خواهم نمود تا بخدمت تو آیم یا رسول الله پس حضرت رسول الله فاطمه و امام حسن و امام حسین
صلوات الله علیهم را طلبید و ایشان را نیز خبر داد بمثل آنچه امیر المؤمنین را خبر داده و ایشان نیز همه آنرا
گرفت و ایشان نیز مثل فرمودهٔ آنحضرت جواب فرمودند و پس وصیت نامه را مهر کرد بمهرهای طلای بهشت
که آتش بآن نرسیده بود و بامیر المؤمنین سپرد و در روایت دیگر است که بامام موسی علیه السلام عرض کردم که بفرما
که در آن وصیت نامه چه نوشته بود فرمود سنتهای خدا و رسول و احکام آن پرسیدم که آیا این
در وصیت بود که آن منافقان غصب خلافت خواهند نمود و مخالفت امیر المؤمنین خواهند کرد فرمود
والله که همه بتفصیل بود حرف بحرف مگر نشنیده این آیه کریمه را که إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ
مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ ترجمه لفظش بقول مفسرین این است
که ما زنده میگردانیم مردگان را در روز بعثت و جزا و مینویسیم آنچه پیش فرستاده اند از عملهای نیک و بد
و نشانهای قدم ایشان را با آنچه اثر افعال ایشان باشد بعد از ایشان بماند و همه چیز را
از نیک و بد شمرده ایم و بیان کرده ایم در امام مبین و بعضی گفته اند امام مبین لوح محفوظ است
و بعضی گفته اند نامه اعمال است و در بعضی احادیث معتبره بحضرت امیر المؤمنین تفسیر شده و ظاهر آنست
نامه وصیت است و آنگاه فرمود والله که حضرت رسول الله با امیر المؤمنین و فاطمه و امام حسن و امام حسین
فرمود آیا فهمیدید آنچه بشما فرمودم و قبول کردید ایشان گفتند بلی قبول کردیم و راضی شدیم و صبر خواهیم کرد
بر آنچه ما را بخشم آورد و موجب آزار ما باشد و بسند معتبر از امام جعفر علیه السلام روایت کرده است که خداوند
عالمیان بحضرت رسول صلی الله علیه و آله نامه فرستاد پیش از وفات او و فرمود یا محمد این وصیت بنجیبان
از اهل بیت تو و حضرت رسول الله فرمود کیستند نجیبان اهل بیت من ای جبرئیل گفت امیر المؤمنین
و فرزندانش صلوات الله علیهم و بر نامه مهرها از طلا بود پس حضرت رسول الله آن نامه را بامیر المؤمنین داد

وامر فرمود که یک مهر آنرا بر گیرد و بآنچه در تحت آن مهر است عمل نماید و آنحضرت چنین کرد و آنچه
از روی نامهٔ آلهی بود و در هنگام وفات بامام حسن داد و آنحضرت یک مهر دیگر را بر گرفت و بآنچه
در تحت آن بود عمل نمود و بعد بامام حسین تسلیم نمود و آنحضرت مهر را بر داشت نوشته بود که
خروج کن با جماعتی بسوی شهادت که ایشان بی تو نباشند البته با تو شهید شوند و پس آنحضرت چنین کرد و نامه را
بعلی بن الحسین داد و آنحضرت مهری را کشود نوشته بود که سر در پیش افکن و خاموش باش و ملازم
خانه خود باش و متعرض کسی مشو تا امر که در رسد و آنحضرت چنین کرد و نامه را بامام محمد باقر تسلیم
داد و بعد از آن مهری برداشت نوشته بود که مردم را حدیث بکو و فتوی بده و از غیر خدا اندیشه مکن و آنحضرت چنین کرد
و نامه را بامام جعفر صادق داد و او در زیر مهر خود دید که مردم را حدیث بکو و بیان نما علوم اهل بیت
مبین بکن و تصدیق پدران صالح خود را بمردم بیان کن از غیر خدا مترس که در امان خدائی و آنحضرت چنین کرد
هر یک از ایشان بدیگری تسلیم مینمایند و بمقتضای آن عمل میکنند تا قائم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین

تنویر دویم در بیان عصمت امام است بدانکه فرقه ناجیه امامیه اعتقاد کرده است که امام باید
که از اول عمر تا آخر عمر از جمیع گناهان صغیره و کبیره منزه و معصوم باشد و اهل سنت چون سلب کرده اند
عصمت شرط امامت نشمرده اند بحقیقت خلفای ایشان بر همه مخبر و مسلم که عصمت در ایشان متحقق نیست
و بر بطلان این معنی دلایل عقلی و نقلی بسیار است و بر صاحب عقل مستقیم پوشیده نیست که غرض از نصب
واجب الاطاعة که جمیع امور دین و دنیا حق است باو واجب است باید معصوم باشد در علم و عمل و الا
فوائد منتفی میشود زیرا که کاهی تبلیغ بظهور نخواهد آمد و آن شخص نیز محتاج خواهد بود بامامی و اینهم [illegible]
چنانچه نزد انصاف ظاهر است و از امامتش خلل بسیار در دین بهم خواهد رسید زیرا که از
فتاوی غلط او ممکن است که بعضها منتشر کرده و احکام دین حق متغیر شود و دولت باطل

17

که مفاسد عظیمه بظهور آید که هیچ نحو اصلاح پذیر نباشد مثل آنکه غلط کند در تعیین خلیفه بعد از خود
چنانچه کسی که قابل خلافت و امامت نیست و از او امور منافی امامت بظهور آید پس اگر امت
متعرض او نشوند موجب انهدام دین است و اگر قصد عزلش کنند منازعه و مشاجره عظیم در میان امت
حادث شود که حق در میان ظاهر نشود چنانچه در واقعه کشتن عثمان و خروج علی با عایشه و طلحه و زبیر و معاویه و خوارج
نهروان بظهور آمد تا آنکه کار امامت و نیابت منجر به یزید علیه اللعنه و العذاب الشدید و امثال آن
ظالمان در دین فتنه ها برکرفت و آن فتنه ها ظلمها بر اهل بیت و سایر اهل اسلام جاری شد و نیز ظاهر است
اما جمیع آنچه مردم را بآن امر کند خود بفعل نیاورد و آنچه مردم را از آن نهی کند از او بظهور آید و اینها
از آنهائیست که در قرآن مجید بطریق تقسیم جا بجا مذمت و توبیخ فرموده و نیز نفوس مردم از اطاعت چنین کس
متنفر میباشد و فخر رازی در تفسیر آیه اولوالامر گفته که این آیه دلالت میکند بر عصمت و جواز خطای اولوالامر
دالّ است زیرا که هر گاه امر باطاعت ایشان شده باشد و ایشان هم نهی از اطاعت ایشان زیرا که امر ایشان در صورت خطا حرام است
و همچنین در تفسیر آیه کونوا مع الصادقین گفته که مراد از صادقین معصوم اند و الله تعالی در آیه تطهیر از عصمت ایشان
خبر داده چنانچه بعد از این مذکور خواهد شد و اکثر مفسرین در آیه لا ینال عهدی الظالمین اعتراف کرده اند که دلالت
بر عصمت امام دارد زیرا که الله تعالی بحضرت ابراهیم وحی فرمود که انی جاعلک للناس اماما یعنی بدرستی که من ترا
از برای مردم امام گردانیدم و ابراهیم درخواست نمود که بعضی از ذریت من نیز این شرف را کرامت فرمای
خطاب رسید که عهد امامت و خلافت بظالمان نمیرسد و هر کافری ظالم است بر نفس خود چنانچه الله تعالی
کفر را نشان از ظلم وصف فرموده **تنویر سیم** بدانکه احادیث از طرق خاصه و عامه بحد تواتر رسیده
که آیه تطهیر در شأن اهل بیت نازل شده که آل عبا باشند و موافق بعضی از احادیث غیر جمیع ائمه
داخل اند و حضرت شان فرمود که از مخصوصین جماعتی اهل سنت در تفسیر مباهله ذکر کرده که چون حضرت رسول الله

نصارای نجران را بمباهله خواندند ایشان مهلت طلبیدند و چون با یکدیگر خلوت کردند بعاقب که صاحب رای
ایشان بود گفتند ای عبد المسیح چه میگوئی گفت والله ای گروه نصاری شما دانسته اید که محمد رسول خداست
و در بیان احوال عیسی حق را بر شما ظاهر ساخت والله هیچ قومی با پیغمبر خود مباهله نکردند که پیر و جوان ایشان
هلاک نشدند و اگر مباهله کنید البته هلاک خواهید شد و اگر سبب اهتمام در نگاهداشتن دین خود
دارید و راضی بمسلمان شدن نباشید باو وداع کنید و مصالحه نمائید و برگردید پس صبح آن شب حضرت رسول الله امام حسین را
در بر گرفت و دست امام حسن را بگرفت و حضرت فاطمه و امیر المؤمنین از پی آنحضرت روان شدند
حضرت فرمود که چون من دعا کنم شما آمین بگوئید و اسقف نجران گفت ای گروه نصاری من روئی چند
می بینم که خدا اگر باین روها کوه را از جا میکند باید با ایشان مباهله مکنید که همه هلاک میشوید و بر روی زمین یک نصرانی
تا روز قیامت نخواهد بود و ایشان بخدمت حضرت رسول الله آمدند و گفتند یا ابا القاسم ما با تو مباهله نمیکنیم
تو بر دین خود باش و ما بر دین خود و حضرت رسالت فرمود اگر مباهله نمیکنید مسلمان شوید ایشان ابا کردند
فرمود پس با شما جنگ میکنیم گفتند ما طاقت جنگ عرب نداریم ولیکن با تو صلح میکنیم که با ما جنگ نکنی
و بدین خود ما را نگذاری و ما بتو هر سال دو هزار حله دهیم هزار حله در ماه صفر بدهیم و هزار حله در ماه رجب و سی زره آهنین هر سال
بدهیم و حضرت باین نحو با ایشان مصالحه نمود و فرمود والله که هلاک بر اهل نجران مشرف شده بود
اگر مباهله میکردند همه مسخ میشدند بصورت میمون و خوک و این صحرا همه بر ایشان آتش میشد و خدای تعالی
جمیع اهل نجران را هلاک میکرد حتی مرغی که بر روی درختان ایشان میبود و باز صاحب کشاف از عایشه روایت کرده
که گفت روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله بیرون آمد و عبای سیاهی پوشیده بود و پس امام حسن آمد
و او را داخل عبا کرد و پس امام حسین آمد و او را داخل عبا کرد و پس حضرت فاطمه و امیر المؤمنین آمدند و ایشان را
داخل عبا کرد و این آیه را خواند که انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت

ویطهرکم تطهیرا و بعد از آن صاحب کشاف گفته که اگر گوئی که چرا حضرت ایشان را در مباهله
داخل کرده جواب گویم برای آنکه این دلالت بر جمعیت و اعتماد و بر راستی آنحضرت بیشتر میکرد از آنکه
دیگران را داخل کند زیرا که عزیزترین خلق را نزد خود و پاره جگر خود را و محبوب ترین مردم را نزد خود در معرض
مباهله و نفرین درآورده و اکتفا بر خود تنها نکرده و جمعی بسیار گفته اند که آدمی خود را بمحبوب ترین و ابنه
اعزه را حفظ میکند و در موطای مالک که امام اهل سنت است روایت شده از انس ابن مالک که چون
آیه تطهیر نازل شد هر شب حضرت رسول الله بدر خانه حضرت فاطمه میگفت الصلوة و السلام
علیکم یا اهل البیت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس و یطهرکم تطهیرا
علیکم
و در صحاح ابی داود و سجستانی نیز همین طریق وارد شده است از انس ابن مالک و در صحیح بخاری در جزو چهارم
روایت نموده مثل آنچه صاحب کشاف گفته و در صحیح مسلم و صحاح ابی داود و در جمع بین الصحیحین حمیدی باین مضمون
از عایشه روایت کرده اند و در صحیح مسلم در جزو چهارم در باب فضایل امیر المؤمنین از سعد ابن ابی وقاص
روایت کرده که چون آیه تطهیر نازل شد حضرت رسول الله خواند امیر المؤمنین و فاطمه و امام حسن و امام حسین را
و فرمود خداوندا اینها اهل بیت منند و در جمع بین الصحیحین همین مضمون را از عایشه روایت کرده و ابی داود
در صحیح خود از ام سلمه روایت کرده که او گفت آیه تطهیر در خانه من نازل شد و در آنجا حضرت رسول الله
و امیر المؤمنین و فاطمه و امام حسن و امام حسین بودند پس حضرت رسول الله گلیمی بر ایشان پوشانید و فرمود
خداوندا اینها اهل بیت منند از ایشان دور گردان رجس و گناه را و پاکیزه گردان ایشان را از بدیها پاکیزگی
و من گفتم یا رسول الله من از اهل بیت نیستم فرمود تو از زنان پیغمبری و خاتمه تو بخیر است و همین مضمون
و در سایر همین مضمون را اکثر کتب ایشان مروی بطرق متعدده و تعداد آنها موجب تطویل و دلالت آیه
بر عصمت ائمه بسی ظاهر است چه عامه محققین مفسرین رجس را در این آیه بگناه تفسیر کرده اند و تطهیر

ظاهر است که مراد از آن پاک گردانیدن از پلیدیها و عیبها و قبایح است و از سیاق آیه و احادیث مذکوره
ظاهر است که مراد جمیع معصیتها و اراده که در این آیه وارد شده حتمی میباید باشد زیرا که اراده به تکلیف با
ایشان اختصاص ندارد و اراده حتمی آن است که تخلف نمی‌کند پس عصمت ائمه ثابت است و هر که عصمت
ثابت شد دروغ بر ایشان روا نیست و ایشان همه دعوی امامت کردند پس دعوی ایشان
بر حق باشد و تفصیل این سخن را این مقام گنجایش ندارد

شعبه چهارم در بیان فضیلت محبت اهل بیت است

ابن بابویه علیه الرحمه بسند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام از آبای کرام آنحضرت روایت کرده است که حضرت رسول
فرمود که محبت من و اهل بیت من نفع میدهد در هفت موطن که اهوال آنها عظیم است نزد مردن و در
و در قبر و در وقت مبعوث شدن و در هنگامی که نامها بدست ایشان داده شود و در مقام حساب و نزد
میزان که اعمال خلایق را میسنجند و نزد صراط و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از حارث همدانی که روزی
بخدمت امیر المؤمنین علیه السلام رفتم پرسید که چه چیز ترا باینجا آورده است گفتم محبت تو یا امیر المؤمنین
فرمود ای حارث مرا دوست میداری گفتم بلی والله جانم فدای تو باد فرمود وقتی که جان تو
بحلقوم رسد مرا خواهی دید بنحوی که خواهی و چون ببینی مرا که دشمنان خود را از حوض کوثر دور میکنم
خواهی شد و چون ببینی مرا که بر صراط میگذرم و علم حمد بدست من است پیش حضرت رسول مرا
مسرور خواهی شد و از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است و از امام محمد باقر علیه السلام که حضرت رسول علیه السلام
فرمود یا علی محبت تو در دل هر که قرار گیرد اگر یک قدمش از صراط بلغزد قدم دیگرش ثابت میماند
تا خدا او را بسبب محبت تو داخل بهشت گرداند و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که محبت ما اهل بیت
گناهان را میریزد چنانچه باد تند برگ را از درختان میریزد و بسند معتبر از امام رضا علیه السلام منقول است که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود چهار کس اند که من در روز قیامت شفاعت ایشان خواهم کرد اگرچه با گناهان اهل

آمده باشند کسی که اعانت اهل بیت من نماید و کسی که قضای حوائج ایشان نماید در وقتی که مضطر شده باشند
و کسی که بدل و زبان ایشان را دوست دارد و کسی که بدست خود دفع ضرر از ایشان بکند و نیز از آنحضرت منقول است
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که اهل بیت مرا دوست دارد خدای تعالی در روز قیامت او را ایمن محشور گرداند
که هیچ خوف نداشته باشد و در کتاب بصائر الدرجات از امام جعفر الصادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود یا علی تمام امت مرا در عالم ارواح بمن نمودند و گویا که در زیر سایه ایستاده بودند دیدم و بر تو و شیعیان تو گذشتم
و از برای ایشان استغفار کردم گفتم یا رسول الله دیگر از فضایل شیعیان ما بفرما فرمود یا علی تو و شیعیان تو
از قبرها بیرون خواهید آمد و رویهای شما مانند ماه شب چهارده درخشان خواهد بود و جمیع شدتها و غمها از شما
برطرف خواهد بود و در سایه عرش الهی خواهید بود و مردم خواهند ترسید و اندوهناک خواهند بود و شما
مسرور و فرحناک خواهید بود و برای شما خوانهای نعمتهای الهی آورند و مردم مشغول حساب خواهند بود.
و ایضا بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود یا علی هر که ترا دوست دارد
با پیغمبران خواهد بود در درجه ایشان در بهشت و کسی که بمیرد و دشمن تو باشد باک ندارد که یهودی یا نصرانی بمیرد و فرمود اول چیزی
که در قیامت از مردم سؤال خواهند کرد محبت ما اهل بیت خواهد بود و امام محمد باقر علیه السلام فرمود که
در آسمان هفتم صنفی از ملائکه هستند که اگر جمیع اهل زمین جمع شوند عدد یک صنف از ایشان را احصا نتوانند کرد
و همه ایشان خدا را بولایت ما اهل بیت عبادت میکنند و شیخ طوسی علیه الرحمه از مفضل که از اصحاب اسرار
حضرت بود روایت کرده است که شبی در خدمت آنحضرت بودم فرمود هرگاه بنده که خدا اول او را بایمان امتحان
کرده باشد مگر آنکه چون صبح میکند دوستی ما اهل بیت را در دل خود می‌یابد و هرگاه که خدا او را غضب کرده باشد
مگر آنکه چون صبح میکند دشمنی ما را در دل خود می‌یابد و چون ما صبح میکنیم شاد میشویم بمحبت دوستان خود
و میدانیم دشمنی دشمنان خود را و چون دوستان ما صبح میکنند منتظر رحمتهای الهی است و دشمن ما صبح میکند

علیکم

برفرض هم است یعنی بمیرد و داخل جهنم شود و بهشت که در روی محبت برای دوستان ما است و لو کرا[illegible]
است از رحمتهای آلهی و هوای بر حال دشمنان ما و دوست ما غیبت کسی که دشمن ما را دوست دارد و
دوستی دشمنان ما در یک دل جمع نمیشود و کسی که ما را دوست دارد باید که دوستی را برای ما خالص گرداند
چنانچه طلا را از غش خالص میکنند و مائیم نجیبان و برگزیدهای خدا و فرزندان پیغمبران
و مائیم وصی اوصیا و مائیم حزب خدا و با ما در دین خدا و آنانکه با ما محاربه میکنند گروه شیطانند پس کسی که خواهد که
خود را در محبت ما بیازماید دل خود را امتحان نماید اگر محبت دشمنان ما در دل خود بیابد بداند که خدا و رسول
و جبرئیل و میکائیل دشمن او بند و خدا و رسول و ملائکه دشمن کافرانند و در روایت دیگر از ابن عباس رضی الله عنه
که گفت شنیدم که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه قسم فرمود میخواهی ترا خبر دهم بخصلتی که هر که آنرا داشته باشد
در محبت ما هیچ ترس و بیم نباشد و خبر دهم ترا بخصلتی که هر که آنرا داشته باشد از اهل [illegible]
گفتم بلی یا امیرالمؤمنین فرمود آن خصلت محبت ما است و آن خصلت دشمنی ما است و از سلمان فارسی رضی الله عنه
که گفت روزی در مسجد بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله نشسته بودیم امیرالمؤمنین آمد و سنگریزه
در دست داشت و بدست آنحضرت داد و آن سنگریزه به سخن آمد و گفت لا اله الا الله محمد رسول الله
علی ولی الله راضی شدم به پروردگاری خدا و به پیغمبری محمد و بولایت علی پس حضرت رسول الله فرمود
هر که از شما صبح کند و بخدا و رسول و ولایت علی راضی باشد او از خوف و عذاب آلهی ایمن است و ابن بابویه
بسندهای صحیح از امام رضا علیه السلام روایت کرده و آنحضرت از پدران بزرگوار خود از حضرت رسول
از جبرئیل از میکائیل از اسرافیل از لوح و از قلم از خداوند عالم که فرمود ولایت امیرالمؤمنین حصن من
است هر که داخل شود از عذاب من ایمن است و باسانید بسیار از کتب سنی و شیعه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقول است که فرمود اگر مردمان بر ولایت امیرالمؤمنین مجتمع میشدند خدای تعالی جهنم را خلق نمیفرمود

از انس بن مالک که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که خداوند عالمیان در روز قیامت جمعی از امت مرا [illegible]
که در پیشانی ایشان از نور باشد و بر کرسیها از نور خواهند نشست و جامهها از نور خواهند پوشید و در سایه
عرش آلهی خواهند بود مانند پیغمبران و پیغمبران نیستند و مانند شهدا و هیچ شهید نخواهند بود و بعد از آن
دست مبارک بر سر شاه ولایت گذاشت و فرمود این و شیعیانش چنین خواهند بود و شیخ طوسی علیه الرحمه
باسانید معتبر از امام رضا علیه السلام از آبای کرامش روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله با امیرالمؤمنین
فرمود یا علی چون روز قیامت شود و خدا از حساب خلایق فارغ شود کلید بهشت و دوزخ را بمن تسلیم نماید
و من تسلیم تو نمایم و گویم هر که را خواهی به بهشت فرست و هر که را خواهی به دوزخ و ابن بابویه علیه الرحمه
بسند موثق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون روز قیامت شود منبری از نور بلند کنند
به بهشت و امیرالمؤمنین بر آن منبر برآید و ملکی بر در بهشت ایستاده باشد و ملکی بر در دوزخ و ملائکه
ندا کنند که ای گروه خلایق این امیرالمؤمنین است هر که را خواهد داخل بهشت میکند و ملک [illegible]
که ای گروه خلایق این امیرالمؤمنین است هر که را خواهد داخل جهنم میکند و از عبدالله بن عمر روایت است
حضرت رسول صلی الله علیه و آله با امیرالمؤمنین فرمود که چون روز قیامت شود بیائی تو یا علی بر مرکبی از نور و بر سر
تاجی از نور باشد که روشنی آن دیدهها را خیره کند و ندا از جانب الله آید که کجاست خلیفه محمد
رسول الله و تو گوئی اینک منم و ندا آید که دوستان خود را داخل بهشت کن و
دشمنان خود را داخل جهنم و تو قسمت کننده بهشت و دوزخ و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود روزی بخدمت رسول الله نزد کعبه نشسته بودیم مرد پیری پیدا شد
که از پیری پشتش خم شده بود و ابروهایش بر چشمهایش افتاده و عصائی در دست و کلاه سرخی بر سر
موئی پوشیده و نزدیک آمد و گفت یا رسول الله دعا کن که خدا مرا بیامرزد و حضرت فرمود که [illegible]

وعمل تو فایده ندارد و چون [illegible] کرد فرمود یا اباالحسن شناختی این مرد را گفتم نه یا رسول الله فرمود
این شیعه امیرالمؤمنین است فرمود که از بنی اود بودم و او را گرفتم و بنزد من آمد و دوست و [illegible] فرزندم
گفت یا اباالحسن سبب آن بود که مرا بیاید [illegible] و او را ندادم که من او را دوست میدارم و میگویم
و دشمنت باید او نیز باشد و هر وقتی با او رسیدم و او مرا [illegible] بهشت بحق تو [illegible] کردم
و در منتخب فارسی هم منقول است که روزی شخصی لعنه الله گذشت بر جماعتی که مدح امیرالمؤمنین میکردند
نزد یک ایشان ایستاد و پرسید که چه میگوئید گفت مرا [illegible] شنیدند سخنی که گفت [illegible]
و چه باز کشتی به شما است نا سزا بمولای خود میگوئید شما چه دانستید که او مولای شما است گفتند
بشنو آنچه که فرمود هر که من مولای او بودم این علی مولای او است و فرمود خداوندا دوست دار هر که علی را دوست دارد
و دشمن دار هر که علی را دشمن دارد و یاری کن هر که علی را یاری کند و فرو گذار هر که علی را فرو گذارد پس آن لعین گفت
بس من از شیعیان او نیستم و لیکن من او را دوست میدارم و هر که دشمن او است در عالم فرزند
شیرین باشند گفت شنیدم ای ابو حمزه در فضیلت علی خبری عجیب گفت بشنو از من ای گروه
و فاسقین بیا رفتم که جمعی آنکس از ایشان اند بر ظلم با او خروج کرد و امید از دین بیرون رفته اید که من خدا را
عبادت کردم و در میان جان و از آن مدتی که چون یکی آنها را هلاک کرد از خدای خود و در زمین بحدا
سکنا گرفت که و هم مرا با آسمان اول عروج فرمود و دو هزار سال خدا را در آنجا در میان ملائکه عبادت کردم
روزی مشغول تسبیح و تقدیس بودم نوری شعشعانی بر ما گذشت ملائکه بسجده افتادند و گفتند سبّوح
قدّوس ربّ الملائکة والرّوح این نوری که ملک مقرّب است یا پیغمبر مرسل و ندائی از جانب الله رسید
که این نور طینت امیرالمؤمنین است و از ابو هریره منقول است که شخصی در خدمت حضرت رسول الله آمد
که فلان شخص در کشتی نشست با مایه کمی و بحجبت و زر و گوهر و مال بسیار آورده که محمود
خود شان
ره دوستان شیعه و حضرت فرمود که مال و نام مخلص زیاده میکرده و حال آنکه صاحب مال بیشتر می‌شود
آرزو که مال صاحب مال تنها مگر کسی که در راه خدا صرف نماید و بعد از آن مومن میخواهد جز و هم شمار کند که
مایه شش که از آن سودا کرده بود به زودی بر گشته و غنیمت و فایده بیشتر بهم رسانیده و آنچه بهم
در خزانهای عرش الهی برای او حفظ کرده اند تعجب نموده شد یا رسول الله فرمود نظر کنید بآن شخص
می آید و دیدیم که برهنه بوشی از انصار می آمد حضرت فرمود امروز ثواب این مرد بالا برده اند که اگر جمیع
اهل زمین آن را قسمت نمایند حصه کثرت ثواب آن خواهد بود که گناه‌کاران آمرزیده شوند و صحابه از و پرسیدند
که امروز چه کار کرده بشارت باد ترا که الحمد لله گفت کاری نکرده‌ام غیر از این که از بهر حاجتی از خانه
بیرون آمده ام و چون دیر شده بود گمان کردم که حاجتم فوت شده است با خود گفتم که بعوض این حاجت
میروم و نظر بر روی امیرالمؤمنین میکنم چون آن حضرت را شنیده بودم که میفرمود نظر کردن بر روی علی
عبادت است و حضرت فرمود بلی الله نظر کردن بر روی علی عبادت است و چه عبادت ای مرد ای بنده خدا
میرفتی که دینار برای زن و عیال تحصیل نمائی و از تو فوت شده و بعوض آن نظر بروی علی کردی از روی
محبت و فضیلت او را دانستی این از برای تو بهتر است از آنکه تمام دنیا طلای سرخ شود از برای تو
و در راه خدا بدهی و شفاعت خطا کرد و بعد و هر نفسی که در آن بار کشیده در عوض هزار کس که از آتش جهنم
آزاد شوند تنویر تحقیق در بیان آنکه صحت عبادت مشروط باعتقاد بامامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام
و بدون آن عبادت ثمری نمی‌بخشد و بلکه باعث عقاب میشود و این معنی اجماع علمای شیعه است و احادیث
در این باب متواتر است چنانچه ابن بابویه علیه الرحمه بسند موثق از حضرت صادق جعفر روایت کرده است
که چون بنده را در مقام حساب نزد خداوند عالمیان میدارند اول چیزی که از و سوال میکنند از نماز و روزه
و زکوة و حج و ولایت ما اهل بیت است پس اگر اقرار بولایت ما کرده و بر آن حال مرده نماز و روزه و زکوة و حج او را

قبول میکنند و اگر نه هیچ عمل او را قبول نمیکنند و بلکه بروش میزنند و بسند معتبر منقولست از آنحضرت که روزی
که جبرئیل علیه السلام بر حضرت رسول الله نازل شد و گفت یا رسول الله خدا ترا سلام میرساند و میفرماید
که من آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه و آنچه بر روی آنهاست خلق کرده ام و هیچ محلی بهتر از
میان رکن و مقام ابراهیم علیه السلام خلق نکرده ام اگر بنده مرا در آنجا بخواند از روزی که آسمانها و زمین را
خلق کرده ام تا انقراض عالم و اقرار بولایت امیر المؤمنین و اولاد کرام آنحضرت نداشته باشد او را
سرنگون در جهنم اندازم و در حدیث دیگر وارد شده است که الله تعالی وحی فرمود بحضرت رسول الله که اگر
بنده مرا عبادت کند تا از هم بپاشد و مانند مشک پوسیده شود و منکر ولایت اهل بیت تو باشد
سرنگون او را در بهشت جا ندهم و بسایه رحمت خود در نیاورم و از علی ابن الحسین صلوات الله علیهما منقولست که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود بحق آن خداوندی که جان محمد در قبضه قدرت اوست که اگر بنده در روز قیامت
با عمل هفتاد پیغمبر بیاید الله تعالی از وی قبول نفرماید تا ولایت اهل بیت مرا نداشته باشد و از ابو حمزه ثمالی
منقولست که علی ابن الحسین صلوات الله علیهما از من پرسید که کدام بقعه از بقعهای زمین بهتر است
گفتم خدا و رسول و فرزندان او بهتر میدانند فرمود بهترین بقعهای زمین میان رکن حجر و مقام ابراهیم است
و اگر کسی بقدر آنچه نوح علیه السلام در میان قوم خود ماند نهصد و پنجاه سال عمر کند و در آن موضع خدا را
عبادت کند که روزها بروزه و شبها بنماز گذراند و خدا را بدون ولایت ما اهل بیت ملاقات نماید آن عبادت در هیچ
نفعی بحال او ندهد و احادیث از طرق شیعه و سنی متواتر است که هر که بمیرد و امام خود را نشناسد
کافر باشد و بمرگ جاهلیت و کفر مرده است **نور ششم** در بیان بعضی از صفات و علامات و شرایط امام است
بدانکه دانستی که چون احکام دین و دنیای مردم منوط بحکم امام است باید که عالم باشد باحکام دین و
واقف بر خصوص آیات قرآنی از محکم و متشابه و مجمل و مفصل و ناسخ و منسوخ و عام و خاص

۲۲ و همچنین بر اخبار نبوی صلی الله علیه و آله و بالجمله امام باید که عالم بجمیع علوم باشد و کامل باشد در جمیع صفات
و اشجع باشد تا از عهده مجاهده با اعدای دین بر تواند آمد و باید که اعلم امت باشد زیرا که
تقدیم مفضول بر فاضل و تقدیم متعلم بر عالم و تفضیل جاهل بر عاقل قبیح است عقلا چنانچه خدا میفرماید
أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدَى
آیا کسی که هدایت میکند مردم را بسوی حق سزاوارتر است باینکه او را متابعت کنند یا آنکه کسیکه هدایت نمیکند
مگر بعد از آنکه او را هدایت کنند و چگونه جایز باشد حال آنکه علم سبب فضیلت
و کمال است و الله تعالی بیان فضیلت آدم را بر ملائکه بعلم فرموده و باین سبب او را مسجود ملائکه
گردانید و همچنین طالوت را از جهت زیادتی در علم و قوت از قوم خود برگزید چنانچه ظاهر است
از آیه إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ و نیز در بیان تقدیم علما فرموده است
قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ آیا مساوی اند جماعتی
که عالمند و آنجماعتی که عالم نیستند اگر کسی اندک تأملی نماید میداند که امام در جمیع صفات و کمال عبادات
کامل‌تر است و افضل باشد چه غرض اصلی از وضع شرایع و دین و تکالیف تکمیل افراد انسانی
و نجات ایشان از نقایص و فایز گردانیدن ایشان بسعادت و کمالات و چون امام مقتدای ایشان
و مرشد ایشان است باید که مثل نبی در جمیع کمالات علمی و عملی از همه کس بیشتر باشد تا این فایده
مترتب شود و با تعالی ائمه علیهم السلام در علوم و کمالات بر جمیع اهل عصر خود زیاده دانسته اند
و ابن بابویه رحمه الله بسند قوی از علی ابن موسی الرضا صلوات الله علیهما روایت کرده است که امام را
چند علامت است و آن این است که از جمیع اهل عصر و زمان خود داناتر و پرهیزکارتر و بردبارتر است و شجاع‌تر و
سخی‌تر از همه است و عبادتش از همه بیشتر است و ... منقول است

و در هنگام ولادت خون و کثافت با او نمی‌باشد و از پی سر می‌بیند چنانچه از پیش رو می‌بیند
و از مادر ختنه‌کرده متولد می‌شود و چون متولد می‌شود دست بر زمین می‌گذارد و آواز به شهادتین بلند می‌کند و محتلم
نمی‌شود و دیده‌اش به خواب می‌رود و دلش به خواب نمی‌رود و از آنچه واقع می‌شود در خواب مطلع می‌باشد
و ملک با او سخن می‌گوید و زره حضرت رسول الله بر قامتش درست می‌آید و بول و غایطش را هرگز
کسی نمی‌بیند زیرا که الله تعالی زمین را موکل ساخته که فرو برد و بوی او از مشک خوشبوتر می‌باشد و اولی
به مردم از جان ایشان یعنی می‌باید که جان خود را فدای جان او کنند و به مردم مهربان‌تر است از پدر و مادر ایشان
و تواضع و فروتنی او از برای خدا از همه کس بیشتر است و آنچه از امور خیر که مردم را امر فرماید خود پیش از دیگران
به آن عمل نماید و هرچه مردم را از آن نهی فرماید خود زیادتر از دیگران از آن اجتناب نماید و سلاح رسول و
ذو الفقار نزد او می‌باشد و نزد او صحیفه‌ای هست که نامهای شیعیان ایشان تا روز قیامت در آن هست و در آن صحیفه
و صحیفه دیگر دارد که نام دشمنان ایشان تا روز قیامت در آن هست و جامعه نزد او هست
و آن نامه‌ای است که طولش هفتاد ذرع است که جمیع آنچه بنی آدم به آن محتاجند از احکام الهی در آن هست
و جفر اکبر و جفر اصغر را دارد که یکی از پوست بز است و یکی از پوست گوسفند و در اینها جمیع علوم هست
حتی ارش خدشه که کسی بر بدن کسی بکند و حتی یک تازیانه و نیم تازیانه و ثلث تازیانه و مصحف فاطمه
نزد او هست و شیخ طبرسی رحمه الله به سند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که امام را ده علامت است متولد می‌شود
پاکیزه و ختنه‌کرده و چون بر زمین می‌آید کف دست بر زمین می‌گذارد و آواز به شهادتین بلند می‌کند و محتلم نمی‌شود
و دلش به خواب نمی‌رود و خمیازه و کش و گش نمی‌کند و از عقب سر می‌بیند چنانچه از پیش رو می‌بیند
و مدفوعش بوی مشک خوشبوتر است و زمین موکل است که بپوشاند آن را و فرو برد و چون زره حضرت رسول الله را
می‌پوشد موافق قامتش می‌باشد و اگر دیگری بپوشد خواه بلند باشد و خواه کوتاه یک وجب از او

بلندتر می‌باشد و پیوسته ملک با او سخن می‌گوید تا از دنیا برود و حمیری در کتاب قرب الاسناد
به سند قوی از ابو بصیر روایت کرده است که او گفت روزی به خدمت امام موسی علیه السلام رفتم و گفتم فدای
تو شوم امام را به چه چیز توان شناخت فرمود به چند خصلت اول آنکه پدرش او را به مردم شناسانیده باشد و او را نصب کرده باشد
او را برای امامت که حجت بر مردم تمام شود چنانچه حضرت رسول الله امیر المؤمنین را نصب فرمود و دیگر آنکه
از هرچه بپرسند عاجز نشود و جواب بگوید و اگر نپرسند خود ابتدا کند و مردم را خبر دهد به آنچه فردا
واقع خواهد شد و به همه زبانها با مردم سخن بگوید بعد از آن فرمود پیش از آنکه تو برخیزی علامتی برای امامت خود به تو نمایم
که خاطرت مطمئن گردد و بعد از آن مرد خراسانی نزد ما آمد و به عربی از آنحضرت سؤال کرد و حضرت
به فارسی جوابش فرمود خراسانی گفت من به زبان خود با تو سخن نگفتم مگر آنکه گمان کردم که نمی‌دانی امام فرمود سبحان الله
اگر من ترا به زبان تو جواب نتوانم گفت پس بر تو چه زیادتی خواهم داشت پس با من فرمود ای ابو محمد امام
مخفی نیست زبان هیچ یک از مردم و سخن مرغان و حیوانات و هر ذی روحی و هر که این علامتها در او نباشد
امام را به اینها می‌توان شناخت پس اگر اینها در او نباشد امام نیست و از ابن ابی بصیر منقول است که گفت از امام رضا
پرسیدم که به چه چیز امام را می‌توان شناخت فرمود به چند علامت یکی آنکه بزرگتر فرزندان پدر باشد و علم
و فضل نزد او باشد و دیگران را نباشد و پدرش او را وصی کرده باشد و بس فرمود که سلاح حضرت رسول الله
در میان ما از زیادت تابوت است در بنی اسرائیل در هر جا که هست امامت در آنجاست چنانچه تابوت
بنی اسرائیل در هر خانه که بود پیغمبری در آنجا بود و منقول است از عبدالله بن ابی یعفور که عرض کردم به خدمت امام
که از برای من اهل بیت بیان کن فرمود ما حاکمیم و اطاعت ما واجب است و الله اعمال شما هر روز و هر شب بر من عرض می‌شود
را و الله بدهد این بر من بسیار عظیم نمود فرمود مگر نخوانده‌ای آیه را که بگو به ایشان که عمل کنید که خدا
و رسول و مومنان عمل شما را می‌بینند و الله که مومنان امیر المومنین و ائمه فرزندان او می‌باشند و به سند معتبر از ابو بصیر

که ابو بصیر روزی بخدمت امام جعفر الصادق علیه السلام رفتم فرمود که حضرت رسول الله امیر المؤمنین را هزار باب
از علم تعلیم نمود و آن علم نزد ما است و آن علم عظیم است اما همین نیست ای ابو محمد جامعه نزد ما است گفتم
فدای تو شوم جامعه کدام است فرمود نامه‌ایست که طولش هفتاد ذراع است بذراع حضرت رسول الله و املای آن حضرت
پیغمبر و خط امیر المؤمنین است بدست خود نوشته و در آن همه حلال و حرام و هر چیز که مردم بآن احتیاج دارند هست حتی
ارش خراش هست و دست بر من گذاشته فرمود رخصت میدهی گفتم جان من فدای تو باد هر چه خواهی بکن پس مرا فشرد و
فرمود حتی ارش این هم در آنجا هست گفتم والله که علم اینست فرمود همین نیست و جفر اکبر نزد ما است
و مردم چه میدانند که چیست جفر گفتم جفر اکبر کدام است فرمود ظرفیست از پوست که علم جمیع پیغمبران
و اوصیای ایشان و علم علمای گذشته در آن هست گفتم والله که علم اینست فرمود همین نیست و نزد ما است
مصحف فاطمه و مردم چه میدانند که چیست مصحف فاطمه گفتم بیان فرمای فرمود مصحفی است سه برابر
این قرآن که شما دارید یک حرف از قرآن شما در آن نیست گفتم والله علم اینست فرمود همین نیست و بعد از ساعتی فرمود
که علم گذشته و آینده تا روز قیامت نزد ما است گفتم علم اینست فرمود همین نیست گفتم پس دیگر چه علم است
فرمود علم آنست که روز بروز و ساعت بساعت حادث میشود تا روز قیامت و بسند دیگر از حماد بن عثمان
روایت کرده است که گفت شنیدم از امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه که میفرمود
زنادقه در سال صد و بیست و هشت ظاهر خواهند شد در مصحف فاطمه دیدم پرسیدم که مصحف فاطمه کدام است
فرمود که چون حضرت رسول الله از دنیا رحلت نمود فاطمه را اندوهی روی نمود که خدا داند قدر آن را پس
ملکی فرستاد که تسلی فاطمه نماید و غصه برای او بخواند و پس آن حکایت را به امیر المؤمنین عرض نمود
تا آنکه کتابی جمع شد پس فرمود که در آن کتاب چیزی از حلال و حرام نیست و علوم آینده است تا روز قیامت
و بسند دیگر از ابی عبیده حذاء روایت کرده است که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که اهل بیت با درستی جامعه

پیغمبران
۲۴ شان و رتبه عظیم است گفتم فدای تو شوم چه شان و رتبه است فرمود حضرت پیغمبر با ارواح
و اوصیا که گذشته‌اند با ارواح امامی که در میان شما است که ایشان عروج مینمایند باسمانها تا آنکه بعرش میرسند
و هفت مرتبه طواف عرش میکنند و نزد هر قائمه از قوائم عرش دو رکعت نماز میکنند و پس بسوی بدنهای خود
بر میگردند و مملو میشوند از انوار علم و علوم شان بر علوم امام تمامی افزاید
و بسند موثق از سیف تمار روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که اگر من با موسی و خضر میبودم
خبر میدادم ایشان را که من از ایشان داناترم و علمی خبر میدادم بایشان که نزد ایشان نبود زیرا که ایشان
علم گذشته را داشتند و علم آینده را نداشتند و ما میراث یافته‌ایم علم گذشته و آینده را تا روز قیامت
و در حدیث دیگر فرمود که الله اکبر از آن رتبه است که بر بنده خدا احاطت نماید و او را خبر میکند از
آسمانها و بازدارد و ملکه ... جبرئیل آسمانها ما میرسد و در حدیث دیگر فرمود که جبرئیل دو انار
بخدمت حضرت رسول آورد و حضرت یکی را تناول نمود و یکی را دو نیم کرد و نصفی را تناول نمود
و نصفی را بامیر المؤمنین داد و فرمود ای برادر میدانی که این دو انار چه بود انار اول پیغمبری بود و ترا
در آن بهره نبود و انار دوم علم بود و تو شریک منی در علم راوی پرسید که چگونه شریک او بود در علم
فرمود که خدا هیچ علمی به پیغمبر تعلیم نفرمود مگر آنکه امر فرمود که بامیر المؤمنین تعلیم نماید و آن
علوم بما منتهی شده است و منقول است از ابو بصیر که گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم از روح که
الله تعالی میفرماید وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي فرمود که روح خلقی است عظیم‌تر
از جبرئیل و میکائیل و با هیچ یک از پیغمبران گذشته نبوده بغیر از حضرت رسول الله و با ائمه میباشد
و خبر میدهد بایشان و میگوید و تسدید ایشان مینماید و در بعضی روایات با منبر وارد شده است که چون پیغمبر
بر کنار دریا بجهت نماز ایستاد مرغی پیدا شد و قطره از آب بمنقار برداشت و بجانب شرق

و قطره دیگر بجانب مغرب و قطره بجانب آسمان و قطره بسوی زمین و قطره بجانب دریا انداخت و فکر کرد

و موسی و خضر هر دو حیران ماندند و در خیال مرد صیادی در میان دریا پیدا شد و گفت در امر مرغ تفکر نمایید

ایشان گفتند ما نمیدانیم مگر خبری که خدا بما تعلیم نماید صیاد گفت این مرغ میگوید که در دریا میباشد

و مسلم نام دارد و این اشاره او باین بود که پیغمبری در آخر الزمان خواهد آمد که علم اهل مشرق و مغرب

و علم اهل آسمان و زمین نزد علم او مثل قطره باشد نزد این دریا و پسر عم او وصی او و وارث علم او خواهد بود

و پس آن صیاد غایب شد و دانستند که ملکی بود از جانب خدا و ایشانرا متنبه ساخت و شیخ کلینی از عبد الاعلی

روایت کرده است که امام جعفر الصادق علیه السلام فرموده که من میدانم آنچه در آسمانها و زمین است و میدانم از اول تا آخر جنت بجهة آنکه بیانش در

من است در قرآن است خبرهای آسمانها و زمین و خبرهای گذشته و آینده چنانچه فرموده است فیه تبیانا

لکل شیء و ایضا از آنحضرت روایت کرده است که الله تعالی بحضرت عیسی دو اسم تعلیم فرموده بود که آن آثار

ازو ظاهر می آمد و موسی چهار اسم داشت و ابراهیم شش اسم و نوح پانزده و آدم بیست و پنج و خدای تعالی

جمیع آنها را تعلیم پیغمبر آخر الزمان نموده و مرتبت که اسماء اعظم الهی هفتاد و سه اسم است و هفتاد و دو اسم

نزد ما است و یک اسم مخصوص خدای تعالی است و بهیچکس تعلیم نفرموده و از امام علی النقی علیه السلام منقولست که

اسم الله تعالی هفتاد و سه اسم اعظم است و یک اسم را از آنها آصف بن برخیا میدانست که تخت بلقیس را

در یک چشم زدن نزد سلیمان حاضر ساخت و ما هفتاد و دو اسم را میدانیم و یک اسم مخصوص حق سبحانه است که

دیگری نمیدانند و بسند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که عصای موسی از آدم بود و به شعیب رسید

و از و بموسی منتقل شد و آن عصا نزد ما است و در بین زودی آنرا مشاهده کردم و هنوز سبز است

بهمان حالی که از درخت جدا کرده اند و چون آن عصا را بسخن میآورند بسخن می آید از برای قائم ما مهیا است

که چون خروج کند آنچه موسی با آن میکرد او نیز خواهد کرد و چون آنرا امر کند که چیزی را برباید بربا بد و تعبیه شده

که بکه

۲۶

نه بنگ مثل هر زمین است و یکی در سقف بقدر چهل ذراع و چیزها از زبانش و نعره ها و دود بر

از امام جعفر علیه السلام منقولست که الواح موسی و عصای او نزد ما است و ماییم وارث پیغمبران و دیگر

از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون قائم آل محمد از مکه ظاهر شود و اراده کوفه نماید منادی ندا کند

که کسی آب و توشه با خود بر ندارد و با سنگ موسی بردارد که بار یک شتر است و در هر منزل که فرود آیند

چشمه از آن جاری گردد هر که گرسنه باشد از آن بخورد سیر شود و هر که تشنه باشد بخورد سیراب شود و توشه ایشان

همین باشد تا بصحرای نجف فرود آیند و ایضا بسند معتبر از آنحضرت منقولست که امیر المؤمنین صلوات الله علیه

شبی از خانه بیرون آمد بعد از خفتن و آهسته میفرمود که در این شب بر ما امام شما بیرون آمد

پیراهن آدم و انگشتر و عصای موسی در دست و انگشتر سلیمان در انگشت و بسند دیگر از مفضل بن عمر

که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود میدانی که چه بود پیراهن یوسف گفتم نه فرمود که چون آتش برای ابراهیم

افروختند جبرئیل جامه از جامه های بهشت آورد و بر او پوشانید که گرما و سرما ضرر نکند ابراهیم را و چون وفات

آنرا تعویذی کرد و بر اسحق آویخت و اسحق بر یعقوب آویخت و چون یوسف متولد شد یعقوب آنرا بر او

تعویذ کرد و با او بود در همه احوال و در مصر آنرا بیرون آورد که از برای پدر فرستاد چون قافله بیرون آمد یعقوب فرمود

انی لاجد ریح یوسف لولا ان تفندون یعنی بخدا بو شنوم آنرا آن پیراهن بکه منتقل شد فرمود باهلش

و بعد از آن فرمود هر پیغمبری که علمی یا غیر علمی از او میراث ماند با آل محمد منتهی شد والحال نزد ما است

و از سعید سمان روایت کرده است که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود نزد ما است شمشیر رسول الله و علم های او

و زره و خود آنحضرت نزد ما است آن تا ... چون آنحضرت میان مسلمانان و کافران ... نیز

کافران ... نمیرسید و مثل سلاح رسول الله در میان ما مثل تابوت است در میان بنی اسرائیل

خانه که تابوت آنجا بود پیغمبری در آنجا بود و هر که از ما اهل بیت سلاح نزد او است امام او است

ومحمد بن الحسن الصفار باسناد خود از سمیع روایت کرده است که او گفت بحضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم
که توفیق مرا عارض شده و بهر کار طعام میخورم آزار میکشم و چون طعام میخورم آزار میکشم امام فرمود طعم
جمعی را بخور که ملائکه با ایشان مصافحه میکنند در فرشهای ایشان عرض کردم که ملائکه بر اطفال ظاهر میشوند
فرمود که ملائکه با اطفال ما مهربانتر از ما اند و بسند دیگر از حسین ابن ابی العلی روایت کرده است که امام
جعفر الصادق علیه السلام فرمود ای حسین خانهای ما محل نزول ملائکه است و محل وحی الهی است و بعد از ان دست خود
بر بالشی که در ان خانه بود زد و فرمود بسیار است والله که بسیار که بر این بالشها تکیه کرده اند ملائکه و بسیار است
از پر انها بر میچینیم و از ابو حمزه ثمالی نقل کرده که او گفت روزی بحضرت علی ابن الحسین علیه السلام رفتم ساعتی
در بیرون ماندم تا مرخص شدم و چون داخل شدم دیدم که امام چیزها از زمین بر میچیند و بعد از ان فرمود
پرهای ملائکه بود و چون ایشان نزد ما می آیند پرهای ایشان را جمع میکنیم و تعویذ برای اولاد خود میکنیم
پرسیدم که ملائکه نزد شما می آیند فرمود بلی نزدیکتر ما تکیه میکنند و بسند دیگر از مفضل ابن عمر
روایت کرده است که او گفت روزی بخدمت امام جعفر الصادق علیه السلام رفتم و چون نشستم امام موسی آمد
و در گردن او قلاده بود که در ان پرهای [illegible] بود پرسیدم که این پرها چیست که در گردن او است فرمود که اینها
از بالهای ملائکه است عرض کردم که ملائکه نزد شما می آیند فرمود بلی می آیند و بر فرشهای ما مینشینند و اینها از بالهای ایشان است
که آنحضرت فرمود ملائکه در خانهای ما نازل میشوند و بر فرشهای ما میغلطند و بر خوانهای ما حاضر میشوند و میوه
[illegible] می آورند و بال خود بر بالهای فرزندان ما میمالند و جانوران را از ما و از فرزندان ما دور میکنند
و در وقت هر نماز حاضر میشوند که با ما نماز کنند و خبرهای اهل زمین هر روز و هر شب بما میرسانند و خبر پادشاهی
که بمیرد و دیگری بجای آن نشیند بسبب وظیفه او را بما میگویند و بسند دیگر از سدیر صیرفی روایت کرده است
که او گفت در مدینه امام محمد باقر علیه السلام خدمتی جنابت من رجوع فرمود چون بقیع الزحاف رسیدم دیدم

٢٦ ازو دور که جامه خود را حرکت میداد و چیزی را میافشاند گمان کردم که نشسته است مطهره خود را باو دادم گفت میخواهم
نامه بمن داد و که مهری از گل بود و هنوز تر بود و چون ملاحظه کردم مهر امام محمد باقر علیه السلام بود و برسیدم
در تعجب ماندم از خدمت او جدا شدم گفت در بغل ساعت و چون بخانه رسیدم خادمی جند جمع فرموده بود
و چون ملاحظه کردم کسی را ندیدم و بخدمت امام رسیدم و عرض کردم فرمود ما چون امری را خواهیم به تعجیل
صورت یابد خدمتکاران از جن را داریم و بایشان میفرستیم و بسند دیگر از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که
او گفت در خدمت امام جعفر الصادق علیه السلام بودم در مابین مکه و مدینه ناگاه سیاهی پیدا شد و امام فرمود
چه خوش روی و آمدی چون نظر کردم دیدم شتری عظیم گفتم فدای تو شوم چه چیز است فرمود این یکی از جنیان
و شیعیان ما در نینوا است [illegible] و بسند دیگر از سعد اسکاف
روایت کرده است که بخدمت امام محمد باقر علیه السلام رفتم و رخصت طلبیدم فرمود باش اندک بمانم
آفتاب گرم شد و بر جا گفت آمدند [illegible] از تحقیق کرده و کلاهای خز بر سر داشتند
و چون داخل شدند فرمود ایشان برادران تو اند از جن پرسیدم که بخدمت شما می آیند فرمود بلی می آیند
و از مسایل دین و حلال و حرام خود سوال مینمایند و از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که روزی حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر منبر کوفه بود ناگاه اژدهائی از در مسجد داخل شد و مردم خواستند که آنرا
دفع کنند فرمود که متعرض او نشوید و آمد تا پایه منبر و بلند شد و بحضرت سلام کرد و حضرت اشاره فرمود
که باش تا از خطبه فارغ شوم و چون فارغ شد پرسید که تو کیستی گفت منم عمرو بن عثمان که پدر من بر طرف جن خلیفه بودی
و پدر من فوت شده و مرا وصیت کرده که بخدمت تو بیایم و آنچه رای تو اقتضا نماید بان عمل نمایم حضرت فرمود
ترا وصیت میکنم بتقوی و پرهیزکاری و امر میکنم که برگردی و جانشین پدر خود باشی که من ترا از جانب خود
بر جن خلیفه کردم راوی گوید که با امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم که اکنون عمرو بخدمت شما می آید

و اقف شد بر رو و جواب فرمود بلی و بسند دیگر از نعمان ابن بشیر روایت کرده است که او گفت

همراه او بودم و چون از مدینه بیرون آمدیم بخدمت امام محمد باقر علیه السلام رفت و وداع کرد و خوشحال بیرون آمد

و بجانب کوفه روانه شدیم در روز جمعه در بعضی از منازل نماز ظهر کردیم و چون براه افتادیم مردی بلند گندم گون

پیدا شد و نامه در دست داشت بجابر داد و جابر نامه را بوسید و بر دیده نهاد و آن نامه امام محمد باقر علیه السلام

بجابر نوشته بود و مهر گلی بر آن بود و هنوز تر بود و گفت در چه ساعت از حضرت امام جدا شدی گفت الحال

که پس از نماز با او گفت بعد از نماز و چون جابر نامه را خواند بسیار مغموم شد و دیگر او را خوشحال ندیدم

تا بکوفه داخل شدیم و در شبی چون بکوفه رسیدیم رفتم که جابر را ببینم و دیدم که از خانه بیرون آمد و قابی چند در گردن

آویخته و بر نی سوار شده و میگوید منصور ابن جمهور را که در کوفه بر خود امیر خواهد شد و بیتی چند

از این قبیل میخواند و چون نظر بر من کرد هیچ نگفت و من از حال او گریان شدم و اطفال و مردم گرد او بر آمدند

و آمد تا رحبه کوفه و با اطفال میگردید و در کوفه شهرت کرد که جابر دیوانه شده است و بعد از چند روز نامه

هشام ابن عبد الملک رسید بوالی کوفه که جابر ابن یزید جعفی را گردن بزن و سرش را بفرست

والی از اهل مجلس پرسید که جابر کیست گفتند مردی بود عالم و فاضل و راوی حدیث و حج بسیار کرده بود

و در این اوقات دیوانه شده است و بر نی سوار شده است و در رحبه کوفه با اطفال بازی میکند والی گفت

الحمد لله که مرا از کشتن چنین مردی نجات یافتم و بعد از اندک وقتی منصور ابن جمهور داخل کوفه شد

و آنچه جابر گفت بظهور آمد و محمد ابن الحسن الصفار بسند موثق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است

در تفسیر این آیه که وَكَذَٰلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ

گشوده شد و ظاهر گردانیدند برای ابراهیم آسمانهای هفتگانه را تا بالای عرش نظر کرد و زمین را گشودند تا آنچه

در زیر زمین بود و بر او ظاهر شد و از برای حضرت رسول الله و امیرالمؤمنین و امامان بعد او همچنین کردند

٢٧

و با سایر پیغمبر نسبت با آنحضرت دریافت کرده است که هیچکس را از علم نصیبی مخصوص است آن

و با حادی تعلیم نفرموده است و بکی تعلیم پیغمبران و ملائکه فرموده است پس آنچه را تعلیم ایشان نموده ما میدانیم

و ایضا با سایر معتبره از ائمه طاهرین علیهم السلام منقولست که علمی که با آدم فرود آمد بالا نرفت

و بمیراث رسیده و هر عالمی که از دنیا برود البته عالمی دیگر مثل او در دنیا میماند و جمیع علوم پیغمبران

و با سایر صحیحه از ائمه علیهم السلام منقولست که تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داود و صحف ابراهیم

و کتب جمیع پیغمبران نزد ما هست و همچنانکه ایشان میخواندند ما میخوانیم و تفسیر آنها را میدانیم

و با سایر مختلفه از جویریه ابن مسهر منقولست که گفت با امیرالمؤمنین علیه السلام از جنگ خوارج بر

میگشتیم چون بزمین بابل داخل شدیم وقت نماز عصر داخل شد و آنحضرت فرود آمد و لشکری

فرود آمدند و فرمود ایها الناس این زمین ملعونست و سه مرتبه اهل این زمین معذب شده اند و این اول زمینی است

که عبادت بت در آنجا شده است و پیغمبر و وصی پیغمبر را جایز نیست که در این زمین نماز کنند و شما نماز بکنید

و مردم بجانب راست و چپ راه میل کردند و نماز کردند و حضرت بر استر حضرت رسالت سوار شد

روانه شد و من گفتم والله که از پی او میروم و امروز نماز خود را تابع او میکنم از عقب او رفتم و هنوز از جسر

نگذشته بودیم که آفتاب غروب نمود و مرا وسوسه بخاطر رسید و چون از جسر گذشتیم فرمود ای

جویریه اذان بگو و خود متوجه وضو شد و بعد از آن سخنی تکلم نمود که من نفهمیدم گمان کنم آن لغت

که بزبان عبری است و بعد اقامه فرمود و نگاه کردم والله که آفتاب که از میان دو کوه بیرون آمد

و صدایی از آن ظاهر شد تا رسید بجایی که وقت فضیلت نماز عصر بود و بعد نماز عصر را ادا کرد و من

با او اقتدا کردم و چون از نماز فارغ شدیم آفتاب غروب کرد و ستارها ظاهر شد و بمن متوجه شد فرمود

ای جویریه الله تعالی میفرماید فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ و من خدا را بنام عظیم خواندم و آفتاب را برای من برگردانید

و همچنین [illegible] از حضرت ابن اعور روایت کرده است که او گفت روزی با امیرالمؤمنین علیه السلام
[illegible] عاقول میگذشتیم و در آنجا درخت خشکی بود که پوستهایش ریخته بود و حضرت دست
بر آن درخت زد و فرمود برگرد باذن الله در حال درخت سبز شد و شاخهایش روئید و میوه داد و میوه‌اش
امرود بود و چون صبح آمدیم بار سبز بود و میوه داشت و از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که
امام حسن علیه السلام با شخصی از اولاد زبیر بعمره میرفت و برای امام در زیر درخت خرمائی فرش انداختند
و برای زبیری در زیر درخت دیگر و آن درختان خشک بوده‌اند آن شخص گفت کاش این درخت رطب میداشت
تا ما از او میخوردیم امام فرمود میل رطب داری گفت آری امام دست بدعا برداشت بزبانی که آن شخص نمیفهمید در ساعت
آن درخت سبز شد و بار برآورد و شتر سواری که همراه ایشان بود گفت سحر کرد امام فرمود سحر نیست دعای فرزند پیغمبر
مستجاب است و ایضا از سلیمان ابن خالد روایت کرده است که ابو عبدالله بلخی در خدمت امام جعفر صادق علیه السلام
بدرخت خرمای بی میوه رسید امام فرمود ای نخله شنونده و اطاعت کننده خدا ما را طعام ده از آنچه
خدای تعالی در تو مقرر ساخته در ساعت رطبهای رنگارنگ از درخت فرو ریخت خوردند تا سیر شدند
و بلخی گفت در شما بعضی آیات خدا آنچه در باب مریم شده بود و در حق شما هم شده و دیگر روایت کرده که حسن ابن علی
از امام موسی علیه السلام معجزه طلبید و درخت ام غیلان در برابر بود امام فرمود برو بنزد آن درخت و
بگوی که موسی ابن جعفر میفرماید که بیا نزد وی گفت چون میرفتم دیدم که درخت زمین را همه جا قطع کرده آمد
و نزدیک امام ایستاد و باز اشاره فرمود بمکان خود برگشت و ایضا حسین از ابوبصیر روایت کرده است
که او گفت روزی بخدمت امام محمد باقر علیه السلام رفتم و امام جعفر نیز حاضر بود گفتم شما وارث پیغمبرید
فرمود بلی گفتم پیغمبر وارث جمیع پیغمبران بود و آنچه ایشان میدانستند آنحضرت میدانست فرمود بلی گفتم شما
میتوانید که مرده را زنده کنید و کور و پیس را شفا دهید فرمود بلی باذن الله و آنگاه فرمود که نزدیک بیا

جون

۲۸

جون رسیدم دست بر چشم من مالید منا آفتاب و زمین و آسمان و آنچه در آنها بود دیدم فرمود میخواهی
همچنین روشن باشی و ثواب و عقاب بسنده دیگران باشد یا بحال اول برگردی و بهشت از برای تو باشد
گفتم حال اول را میخواهم و باز دست بر چشم من مالید بحال اول برگشتم و بسند دیگر از ابوبصیر روایت کرده است
که امام جعفر صادق علیه السلام بار دیگر بر چشم من دست کشید فرمود اگر خواهی چنین باشی
میکند گفتم و لیس بحال اول برگردانید و از علی ابن مغیره منقولست که امام موسی علیه السلام بدر زنی رسید
زنی گریست که او و فرزندانش میگریستند برای گاوی که داشتند و مرده بود امام فرمود
گفت ای زن فرزندان من یتیم اند و معیشت من و ایشان از این گاو بود و حال او مرده امام فرمود
میخواهی برای تو زنده کنم گفت بلی امام دست بدعا برداشت و بعد از آن سر پای بر گاو زد برخاست و ایستاد
و آن زن [illegible] این حال را دید [illegible] صاحب کعبه که عیسی ابن مریم است و امام در میان ایشان خود را
از ایشان مخفی گردانید [illegible] و ابن شهر آشوب روایت کرده است که او گفت شخصی از اصحاب [illegible] رفت
و چون بخدمت امام جعفر صادق علیه السلام رسید عرض کرد که زنی داشتم و فوت شد و تنها ماندم فرمود
شما او را دوست داشتی گفت بلی فرمود چون بخانه روی خواهی دید او را که خرما میخورد راوی گفت
چون بخانه گشتم او را دیدم نشسته خرما میخورد و بسند دیگر از حسن ابن [illegible] روایت کرده است که
و حضرت علی ابن موسی الرضا صلوات الله علیه فرمود که حضرت رسول الله او را بخواب دیدم و او را [illegible] گفتم
و از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که چون ابوبکر لعنه الله غصب خلافت نمود امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه حجتها بر او تمام کرد و او را گفت میخواهی که حضرت رسول الله بیان کند [illegible] ظلم کردی
امیرالمؤمنین [illegible] گرفته آورد در مسجد قبا ابوبکر دید که حضرت رسول الله در قبله نشسته با او فرمود
و گفت ظلم کن [illegible] فرموده حق را بعلی تسلیم کن و متابعت او بکن و ابوبکر چون از مسجد بیرون آمد

نرسان گشت و بعمر رسید و حال بگفت و عمر گفت او گفت تو هنوز جوانی شمرده اند ... و از حضرت امام
منقولست که گفت روزی ردیف پدرم امام جعفر علیه السلام بودم و بجانب ... میرفت و در راه مردی
نورانی دید ... و پدرم از مرکب فرود آمد و ملتفت او شد ... او رسید و گفت فدای تو شوم ...
موعظه و نصیحت میفرمود و چون ... رفت و پدرم سوار شد گفتم آنچه با آن مرد کردی از تعظیم و احترام ...
فرمود پدرم امام محمد باقر بود و از سماعه منقولست که گفت روزی بخدمت امام جعفر صادق علیه السلام
بعد از وفات امام محمد باقر فرمود میخواهی پدرم را ببینی گفتم بلی فرمود داخل این خانه شو چون داخل شدم
باقر علیه السلام را دیدم آنجا نشسته و لیکن فرمود که جمعی از شیعه بعد از شهادت امیرالمؤمنین ... آمدند
و سوال چند از آن حضرت کردند و چون ... فرمود و بعد از آن فرمود اگر پدرم امیرالمؤمنین را ببینید ...
فرمود برو ... برد چون بردند امیرالمؤمنین را دیدند که نشسته است و از حضرت صادق علیه السلام
کرده است که چون امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را بمسجد آوردند برای بیعت ابوبکر ...
و فرمود یا ابن ام ان القوم استضعفونی وکادوا یقتلوننی ای برادر ...
و نزدیک بود که مرا بکشند ... از قبر بلند شد بجانب ابوبکر که ... شنیدند که ...
رسول الله است و صدای از قبر بیرون آمد که ... شنیدند که صدای آن حضرت است ...
اکفرت بالذی خلقک من تراب ثم من نطفة ثم سواک رجلا ای کافر
بآن خدای که ترا از خاک آفرید پس از نطفه آفرید پس ترا ... مرد ...
ظاهر شد ... و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که
چون امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بجانب صفین متوجه بود و چون از فرات عبور نمود نزدیک ... رسید
و چون وقت نماز شام شد از مردم دور شد و وضو ساخت ... اذان گفت و چون فارغ شد کوه شکافته شد

۲۹
و مردی بیرون آمد موی سر و ریش سفید شده متوجه آمد و گفت السلام علیک یا امیر المؤمنین و رحمة الله
و برکاته مرحبا بوصی خاتم پیغمبران و امیرالمؤمنین در جواب فرمود و علیک السلام ای برادر
شمعون ابن حمون وصی عیسی ... حال ... او گفت بخیر است و رحمت خدا بر تو باد و منتظر روح الله عیسی
که فرود آید از برای نصرت فرزندت مهدی ... هیچ کس ... که در راه خدا زیاده از تو ...
... ابن ... صبر کن ای برادر ... خدا ...
بودند ... که از بنی اسرائیل ...
که با تو جنگ میکنند ... برای ایشان مهیا کرده است ...
...
باره باره ... و عبد الله ابن عباس
و مالک اشتر و هاشم ابن عتبه و ابو ایوب انصاری و قیس ابن سعد و عمار ابن ... و ابن ...
و ابو الهیثم ابن تیهان ... پرسیدند که این مرد که بود یا امیرالمؤمنین فرمود شمعون ابن حمون وصی عیسی ...
خدا ...
... رسول الله ...
چون ... پدرم ... غسل ... کفن ... آنچه خواهی از من بپرس ...
از امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده اند که فرمود روزی با پدرم صلوات الله علیه در وادی ضجنان ...
مکه و مدینه ... میرفتم ناگاه ... نظر کردم ... دیدم که ...
و روست ... گفت یا ابا محمد مرا آب ده ...
خدا او را آب نده ... از پدرم پرسیدم ... فرمود معویه است لعنه الله ...

روایت کرده اند که فرمود با پدرم صلوات الله علیه براه مکه میرفتیم و هردو بر شتر سوار بودیم و چون
بضجنان رسیدیم شخصی بیرون آمد و گفت یا اباجعفر مرا آب ده و خدا ترا آب دهد و شخصی دیگر از عقب او آمد
و زنجیر در گردن او و گفت آب مده خدا او را آب ندهد پس پدرم روی بمن کرد و فرمود که این مرد معاویه بود
و از یحیی ابن ام الطویل منقولست که گفت در خدمت امام زین العابدین علیه السلام براه مکه میرفتیم چون بوادی ضجنان
رسیدیم چنین واقع شد و امام فرمود که معاویه بود و از ابوحمزه ثمالی روایت کرده که گفت در خانه علی
ابن الحسین صلوات الله علیه بودم و در آنجا گنجشکی چند فریاد میکردند فرمود میدانی که چه میگویند گفتم نه فرمود
تسبیح پروردگار خود میکنند و طلب روزی از خدا مینمایند و بعد از آن فرمود ای ابوحمزه زبان مرغان تعلیم
کرده اند و علم همه چیز داده اند و از فضل این بسیار روایت شده که گفت در خدمت امام جعفر علیه السلام بودم
و دیدم که [illegible] کبوتر ماده نزد کبوتر نر آمد [illegible] و امام فرمود میدانی که چه میگوید گفتم نه فرمود
میگوید ای انیس من [illegible] هیچ خلقی نزد من از تو محبوب تر نیست مگر مولای من جعفر ابن محمد الصادق و بسند معتبر
از محمد ابن مسلم روایت کرده که گفت روزی در خدمت امام محمد باقر علیه السلام بودم ناگاه [illegible] کبوتر
بخدمت امام آمدند و بزبان خود صدا کردند و امام جواب فرمود و بعد از ساعتی پرواز کردند و بر سر دیوار نشستند
و از آنجا نر ماده را [illegible] خفیف [illegible] جواب ایشان سوال کردم فرمود یا ابن مسلم
هر چه حق تعالی خلق کرده از مرغان و حیوانات اطاعت ما زیاده از بنی آدم میکنند و این کبوتر نر گمان بدی
بماده خود برده بود و ماده سوگند یاد میکرد [illegible] گمانی که میبری او قبول نمیکرد [illegible]
راضی میشوی بحکم محمد ابن علی او گفت بلی و چون آمدند من حکم کردم [illegible]
قبول کرد [illegible] و از سلیمان جعفری روایت کرده که گفت روزی در خدمت امام رضا علیه السلام
بودم در باغی از باغهای آنحضرت ناگاه گنجشکی [illegible] امام بر زمین [illegible] و فریاد میکرد

امام فرمود میدانی که چه میگوید گفتم نه فرمود میگوید که ماری آمده که جوجه مرا بخورد این عصا را بردار و برو
و مار را بکش و چون رفتم ماری دیدم که بگرد آشیانه او میگردید او را کشتم و از احمد ابن هارون روایت کرده
که گفت روزی امام موسی علیه السلام بخدمت من آمد و لجام اسب [illegible]
و بعد از ساعتی اسب صدا کرد و امام تبسم نمود و فرمود [illegible]
[illegible] امام فرمود [illegible] آل محمد [illegible]
[illegible] روایت کرده که گفت در خدمت امام محمد باقر علیه السلام بودم در میان مکه و مدینه
و من بر الاغی سوار بودم و امام بر استری ناگاه گرگی از سر کوه دوید و نزد استر امام آمد و دست
بر زین گذاشت و گردن کشید و امام سر را نزدیک دهان گرگ برد و بعد از لحظه فرمود برو [illegible]
برگشت و من گفتم فدای تو شوم عجب چیزی دیدم فرمود میدانی چه گفت گفتم نه فرمود میگفت که زن من
در [illegible] درد زاییدن [illegible] دعا کن که خدا [illegible] گرداند [illegible]
بر احدی از شیعیان شما مسلط نگرداند و من چنین دعا کردم [illegible] و بسند معتبر روایت کرده که روزی
امام زین العابدین علیه السلام با جمعی از اصحاب خود نشسته بود آهوی [illegible] امام آمد و دست [illegible]
و فریاد میکرد و امام فرمود میدانید که چه میگوید [illegible] فرمود میگوید که فلان شخص از قریش [illegible]
امروز شکار کرده [illegible] التماس میکند [illegible] سوال کنم که فرزند او را باو بدهد [illegible]
و برخاستند [illegible] بخانه آنشخص [illegible]
بانشخص فرمود که آهوبچه که امروز شکار کرده [illegible] مادرش [illegible]
[illegible] امام بانشخص فرمود [illegible] آن آهوبره را [illegible] و امام آنرا
بمادرش [illegible] فرمود و آهو [illegible]

که خدا غایبان شما را بشما رساند و علی ابن الحسین جابر را و جابر نیز فرزند مرا بمن رساند و بسند معتبر از ابوب

ابن مسکان مرویست که او گفت روزی با جمعی از اصحاب در خدمت امام جعفر الصادق علیه السلام بودیم فرمود

که خزاین زمین و کنوز آن مال ما است اگر شما ره گنجهای خود را اظهار میکردید پس یک پای خود را بر زمین زد

و دست فراز کرد و شمشی از طلا بیرون آورد و بقدر یک شبر و فرمود که نگاه کنید و چون نظر کردیم شمشهای

بسیار دیدیم که بر روی یکدیگر ریخته و میدرخشید یکی از ما گفت فدای تو شوم اینها همه را داری

و شما و شیعیان شما اینقدر محتاجید امام فرمود که خدای عز و جل دنیا و آخرت را برای ما و شیعیان ما خلق کرده است

و از ابن نباته منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در مسجد کوفه نشسته بود شخصی گفت عجب دارم از این دنیا

که دوست و دشمنان شما است و در دست شما نیست فرمود که آن ... و بیا تا بنمایم بخدا

آنگاه دست زد و مشتی از ریگ بر گرفت تمام جواهر قیمتی شد پرسید که این چیست فرمود از

جواهر ما است اگر خواهیم همه زمین را چنین طلا کنیم کرد اما نمیخواهیم و پس بر زمین ریخت و باز ریگ شد

و صفار باسناد معتبر از امام جعفر الصادق علیه السلام روایت کرده که فرمود شخصی از ما بنماز خفتن از

و بشهر جابلقا و جابلسا که قوم موسی علیه السلام در آنجا ساکنند رفت و نماز بعد و میان ایشان بود و فضل

و در همان شب برگشت و نماز صبح را در مدینه کرد و امام خود را فرمود و از جابر جعفی روایت کرده که او

در خدمت امام محمد باقر علیه السلام نشسته بودیم فرمود ای جابر الاغی داری که در یک شب از مشرق بمغرب رود

گفتم نه فرمود من شخصی را میشناسم در مدینه که الاغی دارد که سوار میشود و یک شب بمشرق و مغرب میرود

و خود را میفرمود و بسند دیگر از سدیر صیرفی روایت کرده که امام محمد باقر علیه السلام فرمود که من

مردی از اهل مدینه را که رفت بسوی جماعتی که خدای تعالی فرموده است و من قوم موسی امة

یهدون بالحق و به یعدلون که در مشرق و مغرب عالم ... و نماز بعد و میان ایشان بود

۳۱

و برگشت و بر شهر روم رفت که گذشت و از آن آب آشامید و از در خانه تو گذشت و فرزند تو را

که بنا بخدا از ترس شهرت و شخصی که ندانست که او را ... کسی ... موکل بود که

که در باغستان او را ... آفتاب ... و آتش ... برستان آمد

برو بگذرد ... و او بر ... پدر آدم بود و محمد بن مسلم گفت که او امام است شخص که

در مدینه است خود نیز بود و از عبد الصمد بن بشیر روایت کرده که شخصی بخدمت امام زین العابدین علیه السلام آمد امام

از وی پرسید که تو کیستی گفت منجم فرمود بخواهی خبر دهم ترا بمردی که از آنوقت که تو آمدی تا حال چهار

... گشته است که هر عالمی ... از جای خود حرکت نکرده پرسید که او کیست فرمود

منم اگر خواهی ترا خبر دهم آنچه خورده و در خانه ذخیره کرده و بسند معتبر از ابان بن تغلب روایت کرده است

که او گفت منجمی از اهل یمن بخدمت امام جعفر الصادق علیه السلام آمد امام پرسید که علمای یمن علم

تا چه مرتبه است گفت از علم نجوم ... امام فرمود که عالم مدینه اعلم است از عالم

که در یک ساعت ... بقدر آنچه ... آفتاب ... طی کند از دوازده عالم که هر یک از آن عالمها مثل این عالم

که ایشان نمیدانند که آدم و شیطان خلق شده اند ... منجم پرسید که اهل آن عالمها شما را

امام فرمود بلی خدا واجب نکرده است بر ایشان مگر ولایت و بیزاری از دشمنان ما

و از علی بن حسان روایت کرده است که او گفت من در سر من رای بودم شنیدم شخصی ... کرده اند

که دعوی پیغمبری کرده است و او را از شام آورده اند ... و التماس ... دیدم او را

و از قصه او سؤال کردم گفت من در شام بودم در موضعی که محل سر مبارک امام حسین است

عبادت الهی میکردم ناگاه شخصی پیدا شد و بمن فرمود برخیز برخاستم و با او روان شدم چون اندک

زمانی آمد خود را در مسجد کوفه دیدم فرمود این مسجد را میشناسی گفتم بلی مسجد کوفه است و پس ... نماز

ومن نیز نماز کردم و بعد از نماز خود او را در مسجد مدینه دیدم و با او نماز کردم و زیارت رسول الله کردم

و پس از آن دیگر او را ندیدم و با او افعال حج بجا آوردم و چون فارغ شدم خود او را در شام دیدم و او همچنان که بودم

و آن شخص ناپدید شد و چون سال دیگر موسم حج شد باز همان شخص پیدا شد و مرا با خود به همان موضع [illegible]

و چون از افعال حج فارغ شدیم مرا به شام برگردانید و چون خواست که از من جدا شود گفتم بحق آن خدای

که ترا چنین قدرتی کرامت فرموده است که بگو کیستی ساعتی سر در پیش افکند و آنگاه به من نظر کرد و گفت که من

محمد بن علی بن موسی ام و پس این خبر شهرت کرد و به [illegible] عبدالملک رسید مرا در زنجیر کرد و به عراق فر[illegible]

گفتم پس قصه نامه بنویس و احوال خود را به محمد بن عبدالملک عرض کن شاید [illegible] قلمی [illegible]

حاضر کردم و او قصه خود را نوشت و محمد بن عبدالملک در جواب نوشت که آن کسی که ترا در یک شب از شام

تا [illegible] ترا از زندان نجات دهد [illegible] گفتم چون جواب نامه را خواندم [illegible]

و صبح روز دیگر رفتم که او را تسلی دهم زندانبانان و لشکری در تفحص او بودند [illegible] احوال پرسیدم

گفتند دوش شب [illegible] ناپدید شده و [illegible] بسته بود [illegible] در زمین فرو رفته یا به آسمان بالا رفته است

و از حفص [illegible] روایت کرده که او گفت در آن ایام که معلی بن خنیس را بردار کشیدند [illegible] بخدمت امام

جعفر الصادق علیه السلام [illegible] فرمود که معلی را بامری فرموده بودم مخالفت کرد و خود را بکشتن داد [illegible]

روزی به او نظر کردم او را غمگین یافتم گفتم ای معلی اهل و عیال خود را بخاطر آورده [illegible]

محزونی گفت بلی فرمودم نزد من بیا آمد پس دست بر روی او کشیدم و گفتم اکنون در کجایی گفت

خود را در خانه خود می بینم و اینک زن من است و اینها فرزندان منند و من از خانه او بیرون آمدم

تا او شب [illegible] با زوجه خود مقاربت کرد و غسل کرد و بعد از آن او را طلبیدم [illegible]

در رسیدم [illegible] او را در کجا می بینی گفت با شما در مدینه ام و اینک منزل شما است گفتم ای معلی

[illegible]

هر که حدیث ما را حفظ کند و مخفی دارد خدا دین و دنیای او را حفظ کند ای معلی اسرار ما را افشا مکن

که خود را اسیر مردم می کنی ای معلی تو کشته خواهی شد و از عبدالله بن سنان روایت کرده که

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که ما را حوضی هست [illegible] صنعا [illegible] می خواهی [illegible] گفتم

بلی فدای تو شوم پس دست مرا گرفت و به بیرون مدینه آورد و پا بر زمین زد و نگاه کردم نهری دیدم

که حاشیه پیدا نبود مگر آنجا که ما ایستاده بودیم و دیدم که جاری است و در میان این نهر دو آب

جاری [illegible] دیدم که یک طرف آن آبی جاری است از برف سفیدتر و در طرف دیگر شیری

جاری است از برف سفیدتر و در میان آن [illegible] جاری است از یاقوت سرخ [illegible]

و [illegible] در میان این و [illegible] که هرگز چنین چیزی ندیده بودم گفتم

فدای تو شوم این نهر از کجا بیرون می آید فرمود این چشمه است که الله تعالی در قرآن وصف فرموده است

[illegible] این نهر [illegible] که هرگز نشنیده بودم [illegible] ایشان

ظرفها [illegible] لطافت که هرگز [illegible] نقش نکرده بودم [illegible] بنظر ظرفهای دنیا [illegible]

پس امام علیه السلام نزدیک [illegible] اشاره کرد [illegible] دیدم [illegible]

تا ظرف بر کرد و به امام داد و باز [illegible] و امام از آن [illegible] تناول نمود و به من

داد آب [illegible] آن لذت و لطافت [illegible] و بوی [illegible] مشک بود

و چون [illegible] نظر کردم سه لون از شربت [illegible] دیدم [illegible]

و [illegible] فرمود این [illegible] که الله تعالی [illegible]

مهیا کرده است و چون از دنیا [illegible] بمیرد روح او را بجایی می آورند [illegible] ازین نهرها

[illegible] و دشمن ما که بمیرد [illegible] بوادی برهوت [illegible]

در عذاب میباشند و از قوم ثمود و جحیم بجوز بس نماه بیر بعد از شتر آن وادی و از جابر جعفی روایت کرده

که گفت از امام محمد باقر علیه السلام سؤال نمودم از آیهٔ وَکَذٰلِکَ نُرِیٓ اِبْرٰهِیْمَ مَلَکُوْتَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

که چگونه ملکوت آسمانها و زمین را بابراهیم نمودند و من سرم در زیر بود و امام دست بجانب بالا برداشت فرمود

چون نظر کردم دیدم که سقف خانه شکافته شد و چشمم بنوری عظیم افتاد که دیده‌ام حیران

پس فرمود که ابراهیم ملکوت آسمانها چنین مشاهده نمود و آنگاه فرمود که بزیر نگاه کن نگاه کردم فرمود

که بالا نظر کن چون نظر کردم سقف خانه را بحال خود دیدم و پس دست مرا گرفت و بخانهٔ دیگر برد و جامهائی

که پوشیده بود کند و جامهٔ دیگر پوشید و فرمود چشم برهم نه و باز مکن و بعد از لحظه فرمود میدانی که در کجائی

گفتم نه فرمود در ظلماتی که ذو القرنین آنجا رسیده بود گفتم حضرت میفرمائی که دیده بگشایم فرمود بگشا

اما چیزی نخواهی دید چون چشم گشودم از ظلمت جای پای خود را ندیدم و باز اندک راهی رفت

و فرمود میدانی در کجائی گفتم نه فرمود بر کنار آب زندگانی ایستاده که خضر علیه السلام از آن خورده

و پس از آن عالم بیرون رفتیم و بعالم دیگر درآمدیم و چون پارهٔ راه رفتیم مثل این دنیا خانها و بناها

و مردمان دیدیم و از آنجا بعالم سیم داخل شدیم شبیه بآن دو عالم تا پنج عالم گذشتیم آنگاه فرمود

این ملکوت زمین بود و ابراهیم همه اینها را ندیده بود و همین ملکوت آسمان و زمین را دیده بود و ملکوت

دوازده عالم است و هر عالمی مثل عالم اول و هر امامی از ما که از دنیا میرود در یکی از آن عالمها ساکن میشود

تا امام آخر که صاحب الامر است در عالم اول ساکن شود و آنگاه فرمود چشم برهم گذار گذاشتم و دست

مرا گرفت خود را در همان خانه دیدم که بیرون رفتیم پس آن جامها را کند و جامهٔ اول را پوشید و بجای خود نشست

عرض کردم که چند ساعت از روز گذشته فرمود سه ساعت و بسند دیگر از ابو بصیر روایت کرده که

روزی در خدمت امام جعفر الصادق علیه السلام بودم پای مبارک بر زمین زد دریای عظیم پیدا شد و کشتیها

۳۲

از نقره در کنار آن ایستاده امام علی از آن کشتیها سوار شد و مرا نیز سوار کرد و رفتیم تا بجائی رسیدیم

که در آنجا خیمها از نقره زده بودند و امام داخل هر یک از آن خیمها میشد و بیرون می‌آمد و فرمود که آن خیمهٔ اول

که داخل شدم از حضرت رسول الله بود و دویم از امیر المؤمنین و سیم از حضرت فاطمه و چهارم از خدیجه

و پنجم از امام حسن و ششم از امام حسین و هفتم از علی بن الحسین و هشتم از پدرم امام محمد باقر و نهم از من است

و هر یک از ما که از دنیا میرود خیمه دارد که در آنجا ساکن میشود و از صالح بن سعید روایت کرده که گفت چون

امام علی النقی علیه السلام را بعسکر آوردند و در سرای فقرا جا داده بودند بخدمت آن حضرت رفتم و گفتم چندان سعی در اطفاء نور شما

و خفت شما نمودند که شما را در چنین جائی ساکن گردانیدند فرمود ای پسر سعید تو هنوز در این مرتبه از معرفت مائی

پس دست بجانبی حرکت داد و نظر کردم باغهای سبز و حورها و نهرها و غلامان که گویا مروارید اند

و انواع میوه‌ها مشاهده کردم که دیده‌ام حیران شد پس فرمود ما هر جا که باشیم اینها از برای ما مهیاست

و باسانید معتبره بسیار از امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که تمام دنیا در دست امام از برای ایشان

که هیچ چیز از امور دنیا بر او مخفی نیست و آنچه خواهد در دنیا میکند و بسند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام

که ذو القرنین را مخیر گردانیدند میان سحاب ذلول و سحاب صعب پس ذو القرنین سحاب ذلول اختیار نمود

یعنی نرم را برای خود اختیار نمود و سحاب صعب که تند است و شدید است برای آل محمد گذاشت گفتم سحاب صعب

کدام است فرمود آنست که رعد و برق و صاعقه دارد و صاحب الامر صلوات الله علیه بران سوار خواهد شد

و بآسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه که پنج زمینش معمور است و دو خراب خواهد رفت و در حدیث دیگر فرمود

که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مالک شد آنچه در زمین است و آنچه در زیر زمین است و دو ابر را

بر آنحضرت عرض کردند صعب الاختیار نمود و بران سوار شد و بهفت زمین گذشت پنج را معمور دید و دو را خراب

و باسانید صحیحه از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام منقولست که چون اراده فرماید که امامی خلق نماید

از آب مزن فرو میبرند که بر گیاهی یا بر میوه نشسته و والد او آنرا تناول نماید و منعقد میگردد نطفه آن
در رحم قرار میگیرد و خدای تعالی آن امام را از آن خلق میفرماید پس در شکم مادر صدا شنود و چون بزمین می‌آید
بر بازوی راستش نوشته است وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ
وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و چون سخن بر بیارامد عمودی از نور برای او نصب میکنند که اعمال جمیع خلق را در آن میبیند
و شیخ محمد بن یعقوب کلینی و غیره باسانید معتبر از امام جعفر الصادق علیه السلام روایت کرده اند که چون حق تعالی اراده نماید
که امامی خلق فرماید ملکی را امر میفرماید که شربتی از آب تحت عرش بر میدارد و بامام میدهد که تناول نماید و از آن
نطفه امام منعقد میشود و چون بر رحم منتقل شد بعد از چهل روز آنچه میگویند میشنود و بعد چون متولد شد
ملک امر میفرماید که آن آیه را بر بازوی راستش نقش میفرماید و چون بمنصب امامت فایز گردد برای او مناری
از نور بلند میکنند که در آن اعمال خلایق را میبیند و بسند دیگر از آنحضرت منقولست که چون یکی از ما اوصیای پیغمبران
حامله میشوند مادر سستی بهم میرسد مانند غش و تمام آن روز و شب چنین میباشند و بحال خود می‌آیند
و از جانب راست خود از یک طرف خانه آوازی میشنود که کسی میگوید حامله شدی بخیر و عاقبتت بخیر
و بشارت باد ترا بغلام بردبار دانا و بعد از آن سبکی و المی از اثر حمل در خود نمی یابد چون ماه نهم میشود
آوازها که در خانه هست میشنود و چون شب ولادت میشود نوری از خانه ساطع میشود که بغیر او و پدر او نمی بینند
و چون متولد میشود چهار زانو نشسته از مادر بیرون می‌آید و چون بزمین میرسد رو بقبله میکند و سه مرتبه عطسه میکند
و باانگشت اشاره میکند و کلمه شهادتین و الحمد لله میگوید و ناف بریده و ختنه کرده متولد میشود و دندانهای
پیشش همه روییده میباشد و از پیش رو نوری چون شعاع خورشید طلا و در تمام آن شب و روز از دستهایش
نور ساطع است و همه پیغمبران چنین متولد میشوند و صفار بسند موثق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
که امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که خدا را نهری هست در پشت مغرب که آنرا جابلقا میگویند

و وران

و وران شهر هفتاد هزار امت هستند که هر امتی از ایشان مثل این امتند و هرگز معصیت خدا نکرده اند و هیچ کار نکنند
و جز این نگویند که لعنت بر ابوبکر و عمر و عثمان و تبرای ایشان و ولایت ائمه علیهم السلام و اهلبیت عالم
روایت کرده که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که خدا را شهری هست در پشت دریا که وسعت آن
بقدر سیر چهل روز آفتاب است و در آن شهر جمعی هستند که هرگز معصیت خدا نکرده اند و شیطان را نمی‌شناسند
و نمیدانند که خلق شده است یا نه و هر چند گاه ما نزد ایشان میرویم و آنچه احتیاج دارند از ما سؤال مینمایند
و از ما سؤال مینمایند کیفیت دعا را و ما تعلیم ایشان میکنیم و میپرسند که قائم آل محمد کی ظهور میکند و در عبادت
و بندگی خدا سعی بسیار میکنند و شهر ایشان درهای بسیار دارد و از هر دری تا دروازه صد فرسخ میباشد
و ایشانرا تقدیس و تمجید و عبادت خدا بسیار است که اگر شما ایشانرا ببینید عبادت خود را سهل خواهید شمرد
و در میان ایشان کسی هست که نماز میگذارد و سال سر از سجود بر نمی‌دارد و خوراک ایشان تسبیح الهی است و پوشش ایشان
برگ درختان و رویهای ایشان از نور روشن است و چون یکی از ما را می‌بینند بر دور او جمع می‌آیند
و از خاک قدمش میگیرند برای برکت و چون وقت نمازهای ایشان میشود صدای ایشان بلند میشود
مانند باد تند و در میان ایشان جمعی هستند که هرگز حربه از خود نینداخته اند برای انتظار قائم آل محمد
و از خدا مسئلت کرده اند که بخدمت آنحضرت مشرف شوند و عمر هر یک از ایشان هزار سال است و اگر ایشانرا
ببینی آثار خشوع و شکستگی از ایشان ظاهر است و پیوسته طلب میکنند امری را که موجب قرب بخدا باشد
و چون ما دیر نزد ایشان رویم گمان میکنند که ما از ایشان غضبناک باشیم و پیوسته منتظر اوقات
هستند که وعده ملاقات ما و ایشان است و هرگز از عبادت سست نمیشوند و تلاوت کتاب خدا میکنند بنحوی که ما
قرآن را تعلیم ایشان کرده ایم و در میان آن قرآن چیزی چند هست که اگر بر این مردم خوانیم کافر میشوند
و اگر چیزی از قرآن بر ایشان مشکل شود از ما می پرسند و چون بیان میکنیم سینه های ایشان گشاده میشود

و از خدا می‌طلبند که ما را برای ایشان باقی بدارد و میدانند که خدای تعالی بوجود ما بر ایشان چه نعمتها دارد

و فرقه دیگر هستند که ایشان با قائم آل محمد خروج خواهند کرد و جنگ با ایشان بر دیگران سبقت خواهند گرفت

و همیشه از خدا همین مطلب را می‌طلبند و در میان ایشان پیران و جوانان هستند و چون ایشان برا... ببینند

بمشابه بندگان می‌نشینند و تا رخصت ندهد ما بر نمیخیزند و ایشان نیز از جمیع خلایق خدا امام را بیشتر اطاعت میکنند

که امام ایشان را بآن داشته ترک نمیکنند تا امر دیگر بفرماید اگر ایشان را بر خلق ما بین مشرق و مغرب بگمارند

در یک ساعت همه را فانی میکنند حربه در ایشان کار نمیکند و خود و شمشیر ایشان از آهن است غیر این آهن که اگر کوه

بزنند دو نیم میکنند و قائم آل محمد با این لشکر بجنگ روم و ترک و دیلم و بربر و هر کرد و ما بین جابلقا و جابلسا

و جابلقا و جابلسا دو شهر است یکی در مشرق و یکی در مغرب و بر هر کس از اهل ادیان که وارد شود اول

بخدا و رسول و دین اسلام بخواند و هر که مسلمان نشود او را بکشند تا آنکه در ما بین مشرق و مغرب کسی نماند که مسلمان نباشد

و با سند معتبر از حضرت امام حسن علیه السلام منقولست که خدا دو شهر دارد یکی در مشرق و شهری در مغرب

بر هر یک از آن دو شهر حصاری هست از آهن و در هر حصاری هفتاد هزار در هست و از هر دری هفتاد هزار طایفه

داخل میشوند که هر یک بلغتی سخن میگویند که دیگری نمیدانند و من جمیع آن لغتها را میدانم و در آن دو شهر

و در غیر آن دو شهر حجت خدا و امامی نیست بغیر از من و برادرم حسین و فرزندان او و ما حجت خداییم بر ایشان

وَاعْلَمْ يَا اَبَاذَرٍّ اَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ اَهْلَ بَيْتِي فِي اُمَّتِي كَسَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا

نَجَى وَمَنْ رَغِبَ عَنْهَا غَرِقَ وَمِثْلَ بَابِ حِطَّةٍ مِنْ بَنِي اِسْرَائِيلَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا

و بدان ای ابوذر که خدای عز و جل اهل بیت مرا در میان امت من مانند کشتی نوح کرده است که

هر که سوار آن کشتی شد نجات یافت و هر که نخواست آنرا غرق شد و همچنین اهل بیت من هر که در کشتی ولایت

و محبت و متابعت ایشان می‌نشیند از گرداب‌های کفر و ضلالت نجات می‌یابد و هر که از جانب ایشان

بسوی دیگر میل کند در دریاهای شقاوت غرق میشود و مثل اهل بیت من در میان امت مثل در حطه است که

در بنی اسرائیل بود و خدا امر فرموده بود که داخل آن در شوند و هر که داخل آن در شد از عذاب خدا

ایمن شد و همچنین هر که بایشان متابعت و محبت ایشان ... از ...

خدا را اطاعت کند از جمله امتیان است و الا طعمه ... و مستحق عذاب خداست و بدانکه خداوند عالمیان

بنی اسرائیل که در آیند بدری از درهای قریه بیت المقدس از روی خضوع و شکستگی و با ...

خم شوید بر رکوع و داخل شوید یا بعد از داخل شدن سجده و استغفار کنید و بگوئید حطه یعنی خداوندا گناهان ما را

ما بیامرز تا گناهان شما را ... و بعضی گفته اند که در قریه اریحا مراد است و جمعی اعتقاد دارند که مراد در

قبه ایست که در تیه برای قبله ایشان مقرر کرده بود و در آن نماز میکردند پس بعضی باکراه در آن در

در آمدند و بعضی که از آن در داخل شدند آن عبارت که استغفار ایشان بود تغییر داده

حطه حنطه گفتند و گندم طلب کردند و بغیر آن ... بر ایشان ... که ...

با شقاوت ... از ایشان ... و بدانکه مضمون این حدیث شریف که ...

و ... سنی و شیعه ... متواتر است ... اهل بیت ... ایشان ...

و با ... متابعت ایشان ... و ... که نام شیعه ...

و اعمال و اعتقادات از طریقه ایشان ... و ... وسیله ... خلق ...

غیر ایشان حاصل نمیشود چنانچه ابن بابویه و شیخ طبرسی رحمهما الله بسندهای معتبر از امام بحق ناطق جعفر

محمد الصادق صلوات الله علیه روایت کرده اند که فرمود ... اگر ... ایشان ...

نمی‌کنند و اگر ... شیخ طوسی ... از ...

که فرمود ... شیخ طبرسی در احتجاج روایت کرده است از ابی عبدالله بن سلیمان

که او گفت در خدمت امام محمد باقر علیه السلام بودیم شخصی از اهل بصره آمد و گفت حسن بصری میگوید که آنان
که علم خود را کتمان میکنند گند شکمهای ایشان اهل جهنم را متأذی خواهد کرد امام فرمود اگر حسن راست میگوید
پس هلاک شد مؤمن آل فرعون و حال آنکه خدای تعالی او را بکتمان علم و ایمانش مدح فرموده است و همیشه علم مکتوم بوده است
از آن روزی که خدا نوح را بپیغمبری مبعوث گردانید حسن اگر میخواهد بجانب راست برود و اگر میخواهد بجانب چپ
که علم یافت نمیشود مگر نزد ما و ابن بابویه بسند صحیح از اسحق بن اسمعیل روایت کرده است که امام حسن عسکری علیه السلام
باو نوشت که خداوند عالمیان برحمت و احسان خود بر شما فرایض را واجب گردانیده است نه از برای آنکه خود
بعبادت شما محتاج باشد بلکه از برای رحمت و تفضل بر شما تا آنکه ممتاز گرداند بد را از نیک و بکار دارد از فرمایند
و طاهر گرداند آنچه در سینه شما مخفی است و دلهای شما را پاکیزه گرداند و از برای آنکه سبقت جویید بسوی رحمت او
و منزلهای شما در بهشت رفیع گردد پس واجب گردانید بر شما حج و عمره و نماز و روزه و زکوة و ولایت
اهل بیت را و از برای شما دری مقرر ساخت که بآن درهای فرایض بر شما گشوده میشود که آن در کلید بهشت
اهل بیت است و از برای شما کلیدی از برای گشودن درهای قرب الهی قرار داده که در
ایشانند و اگر نه محمد و اوصیای او صلوات الله علیهم میبودند شما حیران میبودید مانند بهایم و حیوانات
که هیچ فریضه از فرایض خدا را نمیدانستید آیا داخل شهر میتوان شد از غیر راهش پس چون خدا بر شما
منت گذاشت بر نصب امامان بعد از پیغمبر شما و فرمود که امروز دین شما را کامل گردانیدم و نعمت خود را
بر شما تمام کردم و دین اسلام را از برای شما پسندیدم و برگزیدم پس اگر میخواهید که دین شما کامل و نعمت خدا
بر شما تمام باشد ... از طرق سنی و شیعه متواتر است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله
بامیرالمؤمنین فرمود که من شهرستان علمم و تو دری آن شهری و داخل شهر نمیتوان شد مگر از در
و اخبار در این باب زیاده از حد حصر است و بعضی از آنها در کتاب ... الشیعة بلا احد روایت کرده اند از اعاظم

٣٦
علمای ما غیر از شیعه است مذکور است و نیز از احادیث متواتره ظاهر میشود که ایشان بهترین مخلوقات
اند بهترند از ملائکه مقربین و پیغمبران که ببرکت ولایت ایشان بسعادت فایز گردیده اند و در جمیع اسلام
بانوار مقدسه ایشان بهره برده اند و ایشانند علت غائی ایجاد جمیع آسمانها و زمین و عرش و کرسی
و ملائکه و جن و انس و حیوانات و احادیث بسیار وارد شده که خدا بحضرت رسول الله و امیرالمؤمنین خطاب نموده
لولاکما لما خلقت الافلاک یعنی اگر شما نبودید من افلاک را خلق نمیفرمودم و بنابر این اخبار
معلوم است که تعیین امری است که موجب ایجاد آفرینش میشود و بدانکه خداوند فیاض مطلق
و ذات مقدس مقتضی فیض و جود است اما قابلیت ماده از جانب ممکنات شرط است
تا افاضه آن فیض عطا فیض نباشد و کسی که قابل آن باشد چنین بنای مثل عالم امکان را برای او
بنا کنند و چنین مهمانخانه برای او ترتیب دهند و در مقابل رسیع صنعت ایجاد چنین سقفهای رفیع
و بناهای منیع بر پا کنند و چندین هزار از سرادق رفعت در حجب جلال باوتاد قدرت و اطناب
استوار گردانند و این عرصه ظلمات را بچراغهای نورانی از آفتاب و ماه و ستارگان روشن سازند
و صفحات افلاک و الواح خاک را بانواع زینتها و الوان نقشها بیارایند و مائده جسمانی که تمام عالم را
فرا گرفته برای او بگسترند و الوان نعمتها و میوه ها و گلها در باغچه برای او حاضر سازند و نشاء آخرت
که این نشاء دنیا نمونه ایست یعنی بهشت اعلی را بانواع حور و قصور جلا دهند و غیر مانند بنای عالی که
و جن و طیور و وحوش و بهایم را خادم او گردانند بزرگواری میباید باشد که این همه را از برای او
و این نوع از شما الا یکی نباشد پس اگر دیگران بطفیل او از نعمتها بهره برند نزد عقلا بسیار مستبعد نیست
و اگر نه ما و امثال ما لایق این کرامتها نیستیم و برای ما بنیانهای این قصر نشر نعمتها نزد عقل قبیح
خواهد بود بالفرض گردی ما الهی ما برسیم ... قصه چاه ملی نزد ... عظیم الشأنی باید که باشد

بفرماید که مبادا از اجرا غافل کنند و انواع فرشها گسترده الوان نعمتهای پادشاهانه برای او حاضر گردانیم
و جمیع امرای خود را بخدمت او باز دارد و جمیع عقلا او را اندیشه میکنند که این ادای پادشاهان نبود و این مرد
قابل این کرامت نبود و نهایت اکرام بر مرد این بود که [illegible] باکسر باز [illegible] او را در مجلس صدور
هم راه ندهد و اگر مرد قابل کامل بزرگ عظیم الشان فی باید و این تشبیها برای او کنند بطفیل او جمعی نیز اکرام
و از دوستان سیر کنند و بخورند و بنوشند [illegible] و جمیع غلامان خدمت میکنند و بخلق در این باده [illegible] حضرت
مقدس نبوی و اهل بیت او علیه و علیهم الصلوة و السلام که اشرف مخلوقات [illegible] ممکنات شده و مناسبت آنچه
رتبه امکانی از کاملی استعداد و کمالی بیش [illegible] در شان جمیع است و ایشان باده [illegible] جمیع فیوض و
رحمتها و هر فیضی و رحمتی اول بر ایشان نازل میگردد و بطفیل ایشان بمواد قابله دیگران میرسد
در خور استعداد ایشان چنانچه نعمت ایجاد که اول نعمتهاست اول بر آنحضرت فایز گردید و بعد از آن
بسایرین چنانچه فرموده اول ما خلق الله نوری و همچنین معنی نبوت اول برای آنحضرت ثابت شد بعد از آن
بدیگران رسید چنانچه فرموده کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین یعنی من پیغمبر بودم و آدم در میان
آب و گل بود و نیز فرموده نحن الآخرون السابقون یعنی ما از همه ظاهر شدیم و پیش از همه جمیع کمالات را داشتیم
و اینست معنی شفاعت کبری که از روز ازل تا ابدالآباد جمیع خیرات و کمالات بوسیله ایشان بجمیع خلق
فایز گردیده و میگردد و اینست سر صلوات بر ایشان که در جمیع مطالب ابتدا اول بر ایشان صلوات میفرستادند
و بعد از آن حاجت خود را طلبیدند تا بر آورده شود زیرا که یک علت ناروائی حاجت عدم قابلیت است
پس چون صلوات فرستادی و برای آن ماده قابل رحمت طلبیدی با نوع رحمت [illegible] و بطفیل ایشان
[illegible] بتو میرسد و مثلش آنست که آب بسر چشمه آمد [illegible] در خور قابلیت خود از سر چشمه باو میرسد
و در خور [illegible] آن سرچشمه دارد فیضی میبرد و کسی [illegible] شد که نهری عظیم از راه ولایت و اخلاص [illegible]

ازان منبع خیرات و سعادات بسوی خود کنده باشد از رحمتی که بآنجا میرسد و بقدر آن نهر و بحال آن [illegible] ایشان آن
بهره میبرد و کسی که جوی ضعیفی داشته باشد بقدر حصه [illegible] معلوم شد که شفاعت انبیا
و مقربان از نوادر مقصد [illegible] زیاده و از دیگران است و منفعت ایشان بر دیگران از اوصیا
و دوستان خدا زیاده بر عوام الناس است و چون سخن باینجا رسید [illegible] مطلب [illegible] حیوان گرد
و بدانکه این معلوم است که [illegible] مناسبت میان فاعل و قابل و مفیض و مستفیض [illegible] افاضه
و بلکه جمیع [illegible] مناسبتی [illegible] افاضه نمیتوانند شد پس [illegible] فیضان [illegible]
مرتبه نقص اند و در استفاضه ایشان از کامل من الوجوه ناچار است از واسطه که از جهتی کمال [illegible]
و از جهتی که [illegible] ارتباطی داشته باشد و از جهت امکان و عوارض آن مناسبتی با ممکنات [illegible]
تا افاضه و استفاضه باین وجه بعمل آید چنانچه [illegible] و ابقا احکام و حکم و حقایق [illegible] خلق این
[illegible] و اشاره بجمله [illegible] و در [illegible] شد و در معنی [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] مظهر صفات کامله الهی اند و نمونه از صفات جلال و جمال و متصف [illegible]
و اسماء الله [illegible] و احادیث و [illegible] ایشان [illegible] اسماء الهی و دلالت بر کمالات [illegible]
[illegible] نیز از حیثیت که هر یک نوعی از صفات او متصف [illegible] بر صفات [illegible]
مثل اسم رحمن که دلالت بر اتصاف الهی بصفت رحمت میکند و چون حضرت رسول [illegible]
مشاهد [illegible] دلالت میکند بر کمال رحمت خداوندی که این رحمت با این بسیاری [illegible]
و همچنین در جمیع کمالات بلکه دلالت ایشان بر آن کمالات زیاده از دلالت اسمای [illegible] و اسماء [illegible]
از جهت تاثیرات بر ایشان [illegible] سمیت میکنند [illegible]
در عالم [illegible] و ند اسماء [illegible] الهی اند و مظهر قدرت و کمالات او بند و چنانچه [illegible]

وصف‌شان را او شناختن محال است ولیکن در اتحاد وجوهات صفات و تعبیرات از ان عاجز اند
درجات مختلفه می‌باشد و در مراتب صحیح حسب مراتب معرفت در خور معرفت خود از ان اسم بر ایشان
مثلا بادشاهی شبیه مراتب مردم در معرفت بادشاه مختلف می‌باشد بلکه در لذت مشاهده که از عقل ابدان
همین تصور کرده است که هر قدر که خواهد از وجود بادشاه بیرون امیر است و اگر خواهد بتواند و
بی زحمت یکی تواند داد و دانم و بادشاه را بصفات سخا و حلوائی و استاد و بزار شناخته و اگر
بادشاه را شناخته در خور شناخت او را رحمت خواهد کرد و همچنین تا مرتبه آن شخصی که او عظمت بادشاه را با آنکه
دانسته که او قادر بر عطای حکومتهای عظیم هست و منصبی می‌تواند بخشید که بدو میل الآف الوف
تحصیل می‌توان کرد و بادشاه همچنین شخصی در خور معرفت او عطا میکند و همچنین عارفان در مراتب معرفت
بادشاه بیان تفاوت هست و یک لفظ رحمن را هر عارفی بمعنی مفهوم در خور آن معنی فایده میبرد
تا آن عارف کامل که نهایت وجوه حکمت را یافته رحمن فیض ازل و ابد برای ممکنات مطلقه
میداند و همچنین در هر مرتبه معرفت رسول و ائمه که اسما مقدس الهی اند در خور شناخت و فوق ایشان
از توسل بایشان منتفع می‌توان شد و یک شخص امیر المؤمنین را مروی شناخت که در مسئله که
میداند و علی را مرتبه علامه شناخته و ملکه علی را وسیله نکرده و علامه را وسیله کرده و یکی علی را
چنین شناخته که شبی ما نقصد کس را عنوان گشت و او علی را شناخته مالک اشتر را شناخته
و یکی علی را چنین شناخته که اگر خواهد هزار تومان را بمعید دهد تا مرتبه آن کسی که علی را در مرتبه کمال
که اگر نام علی را بر آسمان بخوانند از یکدیگر جدا شده و اگر بر زمین بخوانند میلرزد و چنانچه وارد است
که نامهای او را بر عرش نوشتند عرش قرار گرفت و بر کرسی نوشتند بر پای ایستاد و بر آسمانها
نوشتند بلند شدند و بر زمین نوشتند قرار گرفت و بر کوهها نوشتند ثابت شدند و در ستان ایشان را

[illegible]

۳۸
بخود معلوم است که در وقت حاجت در آن رابطه و معرفت و توسل به ایشان حاصل میشود
استشفاع بایشان نفع میکند و اگر ایشان را از ین … نکنند دیگر کسی نمی‌تواند شفیع شود و مطلب حاصل نمیشود
و بعضی تمثیل دیگر کرده اند برای وضوح مطلب که یک شخصی را بفرستند که آن را چون شنیده عرب بود
خلق عظیم بزبان پارسی ایشان آمده همگی بسیار حرج شدند و دست بردند و یکی از ایشان … کرد
مالیده و یکی هست بر … و مالیده و یکی وعده الشرج اشکر کرده و یکی … گرفت و چو فیل را … بودند
اینها با یکدیگر گفتند و بعضی شروع کردند در میان ایشان نزاع شد و آنکه گوش الشرج گرفته بود
گفت فیل مانند چیزی هست از جهت عظیم و آنکه خرطوم را یافته بود گفت غلط کردی از باب جهت
… و ستون است میان نهی … یک آنچه یافته بودند تعبیر کردند و نزاع ایشان بطول انجامید
که فیل را درست ندیده بود و در میان حکم شد فرمود که همه جاهلند از کسانیکه شناخته اند ابداً ما که فیل را … ایشان
بود ما به یک شبیه بوده از عالم امکان و جهالت او در معرفت واجب الوجود و وصف … که خلق
با اختلاف شده اند چنین حالی هست و در این مقام مجال بیش نیست و از این سخن منتهی بیشتر
ظاهر میشود و چنانچه ابن بابویه بسند صحیح از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
فرمود که حضرت رسول الله صلی الله فرمود که خدای تعالی خلق نفرموده خلقی را که از من بهتر و گرامی‌تر باشد
نزد او گفتم یا رسول الله تو افضلی یا جبرئیل فرمود یا علی الله تعالی انبیای مرسل را افضل گردانیده از ملائکه مقربین
و مرا بر جمیع پیغمبران تفضیل داده است و بعد از من بر تو و ائمه بعد از تو را بر همه تفضیل داده و ملائکه
خدمتکاران ما و خدمتکاران دوستان مااند یا علی آنهائی که حاملان عرش اند و … عرش … اند
تسبیح و تحمید خداوند خود میکنند و استغفار میکنند برای جماعتی که ایمان بولایت ما آورده اند
یا علی اگر نه ما بودیم خدای تعالی آدم را خلق نمیفرمود و نه حوا را و نه بهشت را و نه دوزخ را و نه آسمان را

و چه زمین را پس چگونه ما افضل از ملائکه نباشیم و حال آنکه ما پیش از ملائکه خدا را شناختیم و تسبیح و تنزیه خدا
کرده‌ایم زیرا که اول چیزی که خدا خلق فرمود ارواح ما بود و پس ما را گویا کرد بتوحید و تحمید خود و ما
او را بیگانگی یاد کنیم و بعد از آن ملائکه را خلق فرمود و ارواح ما چون یک نور بود و چون ملائکه ارواح ما را دیدند امر
عظیم نمود و نظر ایشان بما گفتیم سبحان الله تا آنکه ملائکه بدانند که ما خلق کرده و آفریده خدائیم
و خدا منزه است از آنکه با ما شباهتی داشته باشد با آنکه صفات ممکنات داریم پس ملائکه چون
تسبیح ما را شنیدند خدا را تسبیح کردند و خدا را منزه از صفات ما دانستند و چون بزرگواری شأن ما را مشاهده کردند
گفتیم لا اله الا الله تا بدانند که خدائی بجز او نیست شریک ندارد بزرگواری و عظمت خاص او است و ما بندگان اوئیم و نه در
بزرگواری او شریک نیستیم پس گفتند لا اله الا الله و چون دیدند رفعت محل و مرتبه ما را و بلندی شأن ما را گفتیم الله اکبر
تا بدانند که خدا بزرگتر از آنست که کسی بدون تعلیم و توفیق و تأیید او بمرتبه و منزلت تواند رسید
آنگاه گفتند الله اکبر پس چون قوت و قدرت و غلبه ما را مشاهده کردند گفتیم لا حول
ولا قوة الا بالله تا بدانند که قوت و قدرت و توانائی ما از خدا است پس گفتند لا حول ولا
قوة الا بالله و چون دیدند که خدا بما چه نعمتها کرامت فرموده و اطاعت ما را بر جمیع خلق لازم گردانیده
گفتیم الحمد لله تا بدانند که خدا بما از جهت آنها مستحق حمد و ثنا است بر نعمتهای عظیم که بما انعام فرموده
پس ملائکه گفتند الحمد لله و ببرکت ما هدایت یافتند ملائکه بتسبیح و تهلیل و توحید و تحمید خدا و پس خدای تعالی
آدم را خلق فرمود و ما را در صلب او بودیعه سپرد و امر فرمود ملائکه را که آدم را سجده کنند از برای تعظیم
و تکریم ما که در صلب آدم بودیم و سجده ایشان سجده بندگی خدا بود و سجده تکریم و اطاعت ما بود چون
ما در صلب آدم بودیم پس چگونه ما افضل از ملائکه نباشیم و حال آنکه جمیع ملائکه سجده آدم را از برای
تکریم ما کردند و بدرستی که چون مرا بآسمانها عروج نمودند جبرئیل اذان گفت و فرمود یا محمد پیش بایست

تا با تو

۳۹

تا با تو نماز کنیم و من گفتم ای جبرئیل بر تو تقدم بجویم فرمود بلی زیرا که خدا پیغمبران را بر جمیع ملائکه تفضیل داده
و ترا بخصوص بر جمیع پیغمبران تفضیل داده پس من مقدم شدم و با من نماز کردند و فخری نمیکنم و چون
بحجابهای نور رسیدم جبرئیل فرمود پیش برو که من در اینجا میمانم گفتم ای جبرئیل در چنین جائی از من جدا میشوی
گفت یا محمد این نهایت اندازه ایست که خدا از برای جای من مقرر ساخته و اگر از این جا درگذرم بالهایم میسوزد
و پس من فرو رفتم در حجابهای نور و رسیدم بآنجائی که خدا میخواست از اعلی درجات ملکوت و ملک
و پس ندا آمد که یا محمد گفتم لَبَّیْکَ رَبِّی وَسَعْدَیْکَ تَبَارَکْتَ وَتَعَالَیْتَ فرمود تو بنده منی
و من پروردگار توام مرا عبادت کن و بر من توکل کن و در جمیع امور بر من اعتماد کن که تو نور منی در میان
بندگان من و فرستاده منی بسوی خلق من و حجت منی بر جمیع خلق من و از برای تو و متابعان تو
بهشت را خلق کرده‌ام و از برای مخالفان تو و مخالفان متابعان تو جهنم را خلق کرده‌ام و از برای اوصیای تو
کرامت خود را واجب گردانیده‌ام و از برای شیعیان اوصیای تو ثواب خود را لازم ساخته‌ام گفتم
خداوندا اوصیای من کیستند ندا رسید که یا محمد اوصیای تو آنهایند که بر ساق عرش من نامهای ایشان نوشته شده
و چون نظر کردم دوازده نور دیدم و بر هر نوری سطر سبزی بود که بر آن نام وصیی از اوصیای من نوشته بود
اول ایشان علی و آخر ایشان مهدی گفتم خداوندا اینها اوصیای منند بعد از من ندا رسید که یا محمد
اینها اوصیا و برگزیدگان منند و حجتهای منند بعد از تو بر جمیع خلق و اینها اوصیا و خلفای تو اند و بهترین
خلق منند بعد از تو و بعزت و جلال خودم سوگند که باینها دین خود را تمام گردانم و کلمه خود را بلند گردانم
و کلمه حق را با ایشان بلند گردانم و با آخر ایشان زمین خود را از لوث دشمنان پاک گردانم و او را
بر مشرق و مغرب زمین مسلط گردانم و بادها را مسخر او گردانم و ابرهای صعب را ذلیل او گردانم
و او را بر آسمانها بالا برم و او را بلشکرهای خود یاری کنم و ملائکه خود را مددکار او گردانم تا آنکه دعوت حق

از برای من بلند کرده و جمیع خلق به یگانگی من اقرار کنند و بر ملکوت پادشاهی او را دائم برپا نمودم و بر جن
تا روز قیامت از دوستان من بدهند و به سند معتبر از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که
چون جبرئیل به خدمت حضرت رسول الله آمد در خدمت آن حضرت مانند بندگان می نشست و تا حضرت
نمی فرمود و حضرت نمی نشست و از امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده که از حضرت رسول صلی الله علیه وآله پرسیدند که علی
افضل است یا ملائکه فرمود ملائکه شرف نیافتند مگر به محبت علی و آل علی و قبول ولایت ایشان
و هر کس از محبان ایشان که دل خود را از غش و غل پاک کند او افضل است از ملائکه و به سند معتبر
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که یهودی به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله آمد و گفت یا محمد
تو افضلی یا موسی حضرت فرمود خوب نیست که آدمی تعریف خود بکند و لیکن چون ضرور است میگویم
و بس فرمود که چون از آدم علیه السلام خطیئه صادر شد توبه اش این بود که گفت خداوندا سؤال میکنم از تو
بحق محمد و آل محمد که مرا بیامرزی پس خدای تعالی توبه اش را قبول کرد و نوح علیه السلام چون در کشتی نشست
از غرق شدن ترسید گفت خداوندا سؤال میکنم از تو بحق محمد و آل محمد که مرا از غرق شدن نجات بخشی
پس خدای تعالی او را نجات داد و ابراهیم علیه السلام را چون در آتش افکندند گفت خداوندا سؤال میکنم از تو
بحق محمد و آل محمد که مرا از آتش نجات دهی پس خدای تعالی آتش را بر او سرد و سلامت کرد و موسی علیه السلام
چون عصا را انداخت ترسید گفت خداوندا سؤال میکنم از تو بحق محمد و آل محمد که مرا ایمن گردانی پس خدا
ندا فرمود که مترس ای موسی که تو برتری ای یهودی اگر موسی مرا دریابد و ایمان به من و به نبوت من نیاورد
ایمان او هیچ نفع نبخشد او را و پیغمبری او را فایده نمیکند ای یهودی یکی از فرزندان من مهدی است
که چون بیرون آید عیسی علیه السلام از آسمان برای یاری او فرود آید و او را مقدم دارد و در عقب او نماز کند
و به اسناد معتبر روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله به امیرالمؤمنین فرمود یا علی خدا مرا

٤٠ از جمیع مردان عالم بهتر است فرمود و بعد از ان زنان را و فاطمه را از جمیع زنان عالم اختیار فرمود و او را بر
اختیار نمود و بعد او حسن و حسین را ... وارد شده است که در روز ... آدم ... علیه السلام
و پیغمبران و سایر خلق با این نحو بیان کرده که آیا من پروردگار شما نیستم و محمد پیغمبر شما نیست و علی
امام شما نیست و ائمه از فرزندان او امامان شما نیستند گفتند بلی و هر که سبقت گرفت با این اقرار
و رغم ... و پنج تن ... از پیغمبران اولوالعزم شدند و هر ملکی که قبول این ... کرد مقرب شد
یا باذر احفظ ما اوصیک به تکن سعیدا فی الدنیا والآخرة یا باذر
نعمتان مغبون فیهما کثیرة من الناس الصحة والفراغ یا باذر اغتنم
خمسا قبل خمس شبابک قبل هرمک وصحتک قبل سقمک وغناک قبل
فقرک وفراغک قبل شغلک وحیوتک قبل موتک یا باذر ایاک
والتسویف باملک فانک بیومک ولست بما بعده فان یکن غد
لک فکن فی الغد کما کنت فی الیوم وان لم یکن غد لک لم تندم علی ما فرطت
فی الیوم یا باذر کم مستقبل یوما لا یستکمله ومنتظر غدا لا یبلغه
یا باذر لو نظرت الی الاجل ومسیره لابغضت الامل وغروره یا باذر
کن کانک فی الدنیا غریب او کعابر سبیل وعد نفسک من اصحاب القبور
یا باذر اذا اصبحت فلا تحدث نفسک بالمساء واذا امسیت فلا تحدث
نفسک بالصباح وخذ من صحتک قبل سقمک ومن حیاتک قبل موتک
فانک لا تدری ما اسمک غدا یا باذر ایاک ان تدرکک الصرعة
عند العثرة فلا تمکن من الرجعة ولا یحمدک من خلفت بما ترکت

ولا یعذرک من تقدم علیه بما اشتغلت به یا ابا ذر ما رایت کالنار
نام هاربها ولا مثل الجنة نام طالبها یا ابا ذر کن علی عمرک اشح منک علی
درهمک ودینارک یا ابا ذر هل ینتظر احدکم الا غنی مطغیا او فقرا منسیا
او مرضا مفسدا او هرما معنیا او موتا مجهزا او الدجال فانه شر غائب
ینتظر او الساعة والساعة ادهی وامر ای ابوذر حفظ کن آنچه من از برای تو میگویم
وعمل نمای تا سعادتمند شوی در دنیا و آخرت ای ابوذر دو نعمت است که بسیاری دران
از مردم یعنی صحت بدن و اعضا و جوارح و یکی فراغ و جمعیت حال یعنی دو نعمت مغبون اند
وغنیمت نمی‌شمارند و میگذارند که از دست ایشان میرود و بعد از ان حسرت میخورند و فایده ندارد.
و در حدیث دیگر مغبون بقا وارد شده است یعنی عبث فتنه ایشان است و در حدیث از خدا غافل
ای ابوذر غنیمت شمار پنج چیز را پیش از پنج چیز جوانی را پیش از پیری که چون پیر شدی بندگی
نمیتوانی کرد و صحت را پیش از بیماری که چون بیمار شدی عبادت نمیتوانی کرد
چنانچه در صحت میتوانی کرد و توانگری را پیش از انکه فقیر شوی و آنچه خواهی در راه خدا نتوانی داد و
توانگری را بری با تعجب فقرا ... و فراغ بودن را پیش از انکه مشغول شوی بچیزی
بسبب آن ... عبادت ... و زندگی را پیش از مرگ که بعد از مرگ هیچ کار نتوانی کرد ای ابوذر
زنهار که ... بطول امل و آرزو ... که بعد ازین خواهم کرد ...
وار ... امروز صرف کار خیر کن که اگر فردا زنده باشی
چنان باشی که امروز بودی و اگر فردا از عمر تو نباشد نادم و پشیمان نباشی ...
انکه آخر عمر تو بود ای ابوذر بسا کسی که روزی در ... و آخر روز را تمام نکرده ...

داشت رفوا بر وی آن برسد ای ابوذر اگر ببینی اجل خود و نزدیک شدن آنرا که چه زود میآید و عمر چه
آمرزنده دشمن خواهی داشت آرزوها را و وسوسه را از خود و ... آن نخواهی خورد ای ابوذر در دنیا
غریبی باش که بغریبی در آمده و آنرا وطن خود نشمرد و یا مسافری که بمنزلی فرود آمده و قصد اقامت ندارد و خود را
از اهل قبور شمار و غیر از منزل خود و ... و آبادانی آن ... ای ابوذر چون صبح کنی در خاطر
فکر شام را راه مده و شام را ... حساب مکن و چون شام کنی خیال صبح را اندیشه آزاد در خاطر خود راه مده
واز صحت خود توشه بگیر پیش از بیماری و از زندگی خود ... پیش از مردن که نمیدانی فردا نام تو چه
نام زندگان یا با نام مردگان یا آنکه ... نام سعادت ... ای ابوذر
مباد از ... در مقام غفلت در جمع و ... بیشتر باشند که کار خود را
وارث تو ضایع نکند ... آنچه از برای او گذاشته و آنچه ... معدوم ... و
که مشغول آن نما شده ... ای ابوذر ندیدم چون آتش ... که گریزنده
از ان آتش خواب کند و غافل باشد زیرا که ... خوف آن
و آتش جهنم با این عظمت ...
مثل بهشت چیزی را که طالب آن ... زیرا که مردم از برای ... فانی
خواب را بر خود حرام میکنند و سعی در تحصیل آن مینمایند و طالبان بهشت ...
ای ابوذر قدر عمر را بدان ... پیش از آنکه ضایع شود ... ای ابوذر ...
انچه ... بتوانگری که ... و ... بسبب آن از سعادت ...
و با فقر و ... بسبب آن خدا را فراموش کنند و یا ... بدن ... و از صلاح باز دارد
و یا پیری ... یا مرگی که ... و آید ... و دجال که ...

و میرسد باو مصیبت که بر پا شود و دو میشناسد از همه ضرر عظیم تر و بلند تر است و توضیح این علامات طریقه
مواعظ شریفه را در ضمن سه مقصد تقریر مینمائیم **مقصد اول** بدانکه مخفی نماند این بر صاحبان بصیرت اهتمام
در علاج اخیر آنست که طول امل است و طول امل از امهات صفات مهلکه است و موجب صدور جمیع
اول کسل و ترک عبادت زیرا که شخص طول امل دارد امروز و فردا میکند که فرصت بسیار است و عمر دراز
در مقام مرجح عبادت نمیتوان کرد ایام جوانی صرف عیش و طرب باید کرد و دوم آنکه باعث ترک توبه میشود
و تأخیر میکند توبه را بجهت آنکه مهلت خواهد یافت تا مرگ نگاه دارد که در پیری و مهلت ندهد سیم آنکه باعث
حرص بر جمع مال و تحصیل امور لازمه آن میشود برای آنکه چون گمان عمر بسیار بخود دارد و باید از آن
تحصیل ما یحتاج خود میکند و چون از فنا و بر خدا اندیشد و عبد انکه گرفتار خواهد او را زود فقیر میکند و آنچه
و آنچه تحصیل کرد و بکار او نمی آید و اگر خدا مصلحت داند و بکار رفته باشد او را انکار میکرد و انجام آنکه
عبث قساوت قلب و فراموشی آخرت میشود و این صفات مهلکه شقاوت و نا امیدی است چنانچه با سند معتبر
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمود خصلتی که از آن بیشتر بر شما میترسم دو چیز
یکی متابعت هوای نفس کردن و یکی طول امل اما متابعت هوای نفس پس آدمی را از قبول حق
و متابعت آن منع میکند و باز میدارد و اما طول امل پس موجب فراموشی آخرت میکرد و نیز از آنحضرت
منقولست که هر که آرزوش دراز است عملش نیکو نیست و حضرت رسول صلعم فرمود که صلاح اول
این امت بزهد و یقین است و فساد آخر ایشان بخل و طول امل و نیز از آنحضرت منقولست که با البر شقی موجود
باعث چهار خصلت که از شقاوت ناشی میشود خشکی چشم و سنگینی دل و طول امل و محبت بقای
بسیار در دنیا و در حدیث دیگر فرمود که پیر میشود فرزند آدم و جوان میشود در دو خصلت حرص و امل
و بدانکه معالجه این مرض عظیم بسیاری یاد مرگ و شدائد بعد از مرگ و تفکر در عدم اعتبار عمر

42
و سرعت انقضای آن میشود و چه ظاهر است که مرگ را به پیر و جوان نسبتی نیست و بلکه جوانان بیشتر میمیرند
و هر روز یک شخصی از هم سنان اینکس میمیرد و در حال او تفکر نماید که مثل او که من بجای او بودم
و اکنون حسرتها می خورم و ... شده ام و در بدن خود تفکر نماید که در هر ساعت در طرفی الم و سستی است
و در هر روز یک قوتی از قوی و عضوی از اعضای او ضعیف و باطل میشود و هر لحظه ... باو میرسد
با و میرسد و مطالعه نماید در مواعظ و نصایحی که از حضرت رسول الله و ائمه صلوات الله علیهم
باو رسیده و بدیده ایقان نظر نماید و بگوش یقین قبول کند زیرا که ایشان طبیب نفوس خلایق اند
و مواعظ و حکمی که از ایشان رسیده نسخهای معالجه و روشنی نفوس خلایق است و بمقابر برود
و از احوال اهل قبور عبرت بگیرد و چنانچه منقولست از عبایة ابن ربعی که جوانی بود از انصار و بسیار می آمد
بمجلس عبد الله بن عباس و او را گرامی میداشت و نزدیک خود می نشانید روزی بعبد الله گفتند
که این جوان را اینقدر اکرام میکنی و او مرد بدی است زیرا که شبها میرود و قبرها میشکافد و کفن مردهها
میبرد و عبد الله شبی برای استعلام احوال بقبرستان رفت و پنهان شد و دید که این جوان آمد و یک
قبر کنده و داخل شد و در لحد خوابید و آواز بگریه بلند کرد و گفت ای وای بر من روزی که تنها داخل این قبر
شوم و زمین از زیر من بگوید که ترا وسعت مباد و خوش مباد و منزل تو که بر روی من راه میرفتی و من
ترا دشمن میداشتم پس چون ترا خواهم که در شکم من آمدی وای بر من روزی که از قبر بیرون آیم
و بغمهای خود و صبا و ملائکه در صفها ایستاده باشند و ... و از عدالت که نجات خواهد داد
و از دست جماعتی که بر ایشان ظلم کرده ام مرا که رها خواهد کرد و از آتش جهنم که مرا امان خواهد بخشید
و معصیت کرده ام خداوندی را که سزاوار نبود که او را معصیت کنند و مکرر با او عهد کرده ام که نشکنم
و از من راستی و وفا ندید و امثال این سخنان میگفت و مبالغه میکرد و چون از قبر بیرون آمد

شنیده اند

عبدالله او را در بر گرفت گفت کیستی تو که چنین خوب [illegible] و خطاها را بخشش میکنی و آنچه

و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود بسیار یاد کنید مرگ را و بیرون آمدن از قبرها و ایستادن

نزد خداوند و در مقام حساب تا مصیبتها بر شما آسان شود و فرمود که فرو آمدن اجل [illegible]

در صحبت مرگ را نیکو کردن است و او را دشمن نداشتن است و در وصیتی که در هنگام وفات فرمود

ای فرزند آرزوهای خود را کوتاه کن و مرگ را بسیار یاد کن و دنیا را [illegible] بترس که ناگاه

مرگ در رسد [illegible] دنیای و مغلوب [illegible] و با اهل مصر نوشت ای بندگان خدا [illegible]

نجات نمی یابید [illegible] از آنکه شما بر [illegible] و در پی او [illegible] هرجا که

اگر می ایستید شما را می گیرد و اگر می گریزید شما را در می یابد و او از سایه شما بشما نزدیکتر است و بر پیشانی

شما بسته است و دنیا از پی شما بر هم پیچیده و عنقریب تمام شده است پس هر که شهوت نفسانی

بر شما غلبه کند بسیار یاد کنید مرگ را و مرگ از برای موعظه و پند کافی است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله

وصیت میفرمود اصحاب خود را و میفرمود که بسیار بخاطر آورید مرگ را که آن شکننده لذتهاست

و حایل است میان شما و خواهشهای نفس شما و فرمود اگر حیوانات از مرگ آنقدر که شما میدانید میدانستند

یک گوشت فربه از ایشان نمیخوردید و حضرت امیر المؤمنین فرمود که چون فرزند آدم در آخر روز دنیا

و اول روز آخرت میرسد مثال اهل و فرزندان و عمل او در نظر او حاضر میشود پس متوجه مال میشود

و میگوید والله که من بسیار حریص بودم در جمع کردن تو و بخیل بودم در صرف کردن تو الحال

مرا چه فایده میرسانی مال جواب میگوید که کفن خود را از من بگیر و بس پس متوجه اهل و فرزندان خود میشود و میگوید والله

که شما را بسیار دوست میداشتم و حمایت شما میکردم امروز برای من چه چیز دارید میگویند ترا بقبر میرسانیم

و بس پس متوجه عمل خود میشود و میگوید والله که خواهان تو نبودم و بر من گران بود امروز مرا چه فایده میرسانی

میگوید قرین توام در قبر و چون محشور شوی با توام تا من و ترا بر خدا عرض کنند پس اگر دوست خدا باشد

بصورت شخصی [illegible] خوشبوی و خوش لباس بر او می آید [illegible] و میگوید

بشارت باد ترا بنسیم و گلهای بهشت و نعمتهای ابدی پس میگوید کیستی میگوید منم عمل صالح تو از دنیا بسوی

جای خوشتر [illegible] و چون مرده را غسل دهند [illegible] آنکه که جنازه او را برداشته اند

و قسم میدهد که مرا زود ببرید پس چون او را داخل قبر گردانند دو ملک می آیند که موهای ایشان بر زمین کشیده

و با دندانهای خود زمین را میشکافند و صداهای ایشان مانند رعد و چشمهای ایشان مانند برق پس از او می پرسند که پروردگار تو کیست

و خدای تو چیست و پیغمبر تو کیست و دین تو چیست و امام تو کیست [illegible] خدا

و آنچه دوست [illegible] قبر او را فراخ میگردانند آنقدر که چشم کار کند و دری از بهشت بقبر او میگشایند

و میگویند که بخواب [illegible] با فرح و شادی و اگر دشمن خدا باشد شخصی بدبو [illegible] می آید

و میگوید بشارت باد ترا بجهنم [illegible] و قسم میدهد [illegible] جنازه که او را

و چون داخل قبر شود دو ملک [illegible] می آیند [illegible] و میپرسند از خدا و پیغمبر و دین و قبله و امام او

میگوید نمیدانم گویند [illegible] هرگز ندانی [illegible] که هیچ جانوری نیست که صدای

آنرا نشنود مگر جن و انس و دری از جهنم بقبر او میگشایند و میگویند بخواب ببدترین حالی و قبر او

بر او تنگ میشود [illegible] که مغز سرش از ناخنهای پایش بیرون میرود [illegible]

مارها و عقربها [illegible] تا روزی که مبعوث شود [illegible] آرزو میکند که [illegible]

و امام محمد باقر علیه السلام فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که من قبل از نبوت گوسفند میچرانیدم

و هیچ پیغمبری نیست مگر آنکه گوسفند چرانیده پس من گاه میدیدم که همه گوسفندان در یک جانب جمع شده اند

و از چرا می ایستادند و چون جبرئیل بر من نازل شد از سبب آن حال پرسیدم فرمود که [illegible]

که بغیر جن و انس جمیع مخلوقات صدای آن را میشنوند و غیر ایشان نمیشنوند و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله

منقولست که چون دشمن خدا را بر میدارند و بجانب قبر میبرند ندا میکند حاملان خود را که ای برادران

بشنوید که شکایت میکنم بشما برادر شقی خود را و دشمن خدا که شیطان ملعون است که او را فریب داد و در

و بهلاکت انداخت و الحال بغیر ما او نمیرسد و قسم میخورند که خیرخواه منند و مرا فریب دادند و شکایت میکنم بشما

و دوستانی را که بخواهش نفس با خود کرده بودم و مرا امید داده بودند امروز از من بیزار شدند و مرا گذاشتند

و شکایت میکنم بشما فرزندان خود را که حمایت ایشان کردم و ایشان را بر خود اختیار کردم مال خود را

و مرا گذاشتند و شکایت میکنم بشما مالی را که حق خدا را از آن ندادم و وبال عذابش بر من است

و نفعش دیگران میبرند و شکایت میکنم بشما از بسیاری ماندن در قبر که ندا میکند که منم خانه که بدنها

در آن میپوسد و منم خانه تاریک و وحشت و تنهای برادران بشنوید مرا نگاه دارید و ...

حذر کنید از آنچه من بآن مبتلا شده ام و بدرستی که مرا بشارت دادند بآتش جهنم و خواری و ذلت ابدی

و غضب خداوند قهار جبار و حسرتا بر آنچه تقصیر کردم در فرمان خدا و دوستان او و عقبا ...

و از که در پیش دارم نه شفاعت کننده دارم نه کسی که شفاعت را بشنوند و دوستی که ... کنند کاش

بر میگردانیدند تا از اهل مؤمنان میشدم و حضرت صادق علیه السلام فرمود که قبر هر روز مردم را ندا میکند

که منم خانه غربت و منم خانه وحشت و منم خانه کرم و جانوران منم قبر یا باغی ام از باغهای بهشت

یا گودالی ام از گودالهای جهنم و امام محمد باقر علیه السلام فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر منبر فرمود هر

باو گفتند که از عمر ... نیست ناگاه ... با روح و راحت و نعمت ابدی برای آنانکه از برای او

سعی کردند و با شقاوت و ندامت و عذاب ابدی برای آنانکه ... و برای او سعی کردند

و کسی که دوستی خدا و سعادت ابدی برای او لازم شده است اجل او در برابر چشم اوست و امل او

٤٤

در پس پشت او و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند که کدام یک از مؤمنان زیرکترند فرمود آنانکه

یاد مرگ بیشتر کنند و مهیای مرگ را بیشتر بوده باشند و از ابی صالح منقولست که امام جعفر صادق علیه السلام باو فرمود

ای ابی صالح هرگاه که جنازه بر میداری چنان تصور کن که ترا در میان جنازه ... و از خدا طلب کرده ای که ترا

بدنیا برگردانند که عمل صالح بکنی و خدا مطلب ترا قبول کرده و ترا برگردانیده و در آن حال ...

اکنون چنان گمان کن که ... عمل خود بکن و بعد از آن فرمود عجب دارم از جماعتی که جمعی از ایشان را برده اند

و برنگردانیدند و بقیه را ندای رحیل در میان ایشان زدند که روانه میباید شد و باز مشغول لعب و بازی اند

و از جابر جعفی روایت کرده که گفت از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم از نظر کردن ملک موت

بهم آورم فرمود ... در مجلس نشسته اند و همه ... خاموش میشوند ... که ملک موت

با ایشان نظر میکند و از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که حضرت عیسی بر قبر حضرت یحیی آمد و دعا کرد که خدای

او را زنده کند چون زنده شد و از قبر بیرون آمد گفت یا روح الله از من چه میخواهی گفت میخواهم که در دنیا

مونس من باشی چنانچه پیشتر بودی گفت ... و حرارت مرگ از من برطرف نشده است

میخواهی مرا باز بدنیا آوری و مرتبه دیگر تلخی جان دادن را بچشانم پس او را گذاشت و بقبر برگشت

و از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که جوانی چند از اولاد و شاهزادگان بنی اسرائیل متوجه عبادت شده بودند

و عادت ایشان این بود که در زمین سیاحت میکردند و عبرت میگرفتند روزی بقبری رسیدند بر سر راه

که متروک شده بود ... دعا کنیم شاید خدا این مرده را زنده کند و از او بپرسیم

که مزه مرگ را چون یافته پس دعا کردند و دعای ایشان این بود که تو ای ... و ...

از تو خالق و معبود ... و تو بدیع ... زنده ... و ...

تا مرگ ... شده ... و ...

این مرد را از برای تعذیب رفع ولیکن از آن قبر شخصی بیرون آمد که موی سر و ریشش سفید بود و گفت ای پسر
فرو برد بحجت شهوتشان و ... و دید بسوی آسمان باز کرد و با ایشان گفت برای چه بر سر قبر من آمده اید
ایشان گفتند ما و عیسی روح الله دعا کردیم که خدا ترا زنده کند تا از تو سؤال کنیم که چگونه یافتی مزه مرگ را گفت نود و نه سال است
که در این قبر خوابیده ام و هنوز الم و محنت مرگ از من برطرف نشده است پرسیدند در زمان حیات موی سرت
چنین سفید بود گفت اما چون الحال صدا شنیدم که بیرون بیا و گمان کردم که قیامت برپا شده و اهل
زندانها ازین عرصه بیرون آمدم از هول قیامت موی سر و ریشم سفید شد و حضرت صادق علیه السلام فرمود
هر که کفن او در خانه اش مهیا باشد او را از غافلان ننویسند و هر وقت که نظر بآن کند او را ثواب میدهند
و امام محمد باقر علیه السلام فرمود که منادی هر روز بفرزند آدم ندا میکند که متولد شوی برای مردن و جمع کن برای
فانی شدن و بنا کن برای خراب شدن و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که بنده مؤمن را در وسعت امر او تا
چهل سال چون چهل سال رسید حق تعالی وحی فرماید بدو ملکی که بر او موکلند که من این بنده را
برای عبرت مدتی عمر دادم و اکنون کار را بر او سخت بگیرید و جمیع اعمالش را ضبط کنید و اندک و بسیار
و خورد و بزرگ عملش را بنویسید و امام محمد باقر علیه السلام فرمود که چون چهل سال بر بنده گذشت باو میگویند
که با خبر باش و مهیا شو که دیگر ترا عذری نیست و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود هر روز که از عمر مخلوق
فرزند آدم ندا میکند که ای فرزند آدم من روز تازه ام و بر تو گواهم پس در من خیر بگو و عمل خیر بکن
که از برای تو گواهی دهم در روز قیامت بدرستیکه مرا بعد از این نخواهی دید و منقول است که قیس ابن عاصم بخدمت
حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت مرا موعظه بفرمای که در دنیا با آنها منتفع شوم آنحضرت موعظه داد و گفت
فرمود ای قیس با هر عزتی ذلتی هست و با هر زندگی مرگی هست و با دنیا آخرت هست
و بر هر چیز حساب کننده و گواهی هست و هر حسنه را ثوابی هست و هر سیئه را عقابی هست و هر اجلی را

اندازه هست ای قیس البته ترا قرینی خواهد بود که با تو مدفون شود و زنده باشد و با او مدفون شوی
و مرده باشی و آن عمل تست ولیکن آن قرین اگر کریم است ترا گرامی خواهد داشت و اگر لئیم است ترا
وا خواهد گذاشت و بعد از آن آن قرین با تو محشور خواهد شد و از تو سؤال خواهند کرد پس مگذار آن قرین را
مگر نیکو کردار زیرا که انس تو با او خواهد بود و اگر غیر صالح باشد از آن غیر وحشت نخواهی داشت
و حضرت صادق علیه السلام بجابر جعفی فرمود که سلام مرا بشیعیان من برسان و بگو که میان ما و خدا خویشی نیست
و تقرب بخدا نمیتوان جست مگر بطاعت او ای جابر هر که اطاعت خدا کند و محبت ما داشته باشد او دوست ما است
و کسی که معصیت خدا کند محبت ما او را نفع نمیدهد و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود هر که خواهد
بدون عشیره و قوم عزیز باشد و بی سلطنت و حکم صاحب مهابت باشد و بی مال غنی و بی جاه
و مردم اطاعتش کنند بدون آنکه مال بایشان بدهد پس باید که از ذلت معصیت خدا بیرون آید
و بعزت اطاعت و فرمانبرداری خدا داخل شود که اینها همه از برای او حاصل است و بسندهای معتبر
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که قدم هیچ بنده در روز قیامت از جای خود حرکت نمیکند تا سؤال کنند از او
از چهار چیز از عمرش که در چه چیز فانی کرده و از جوانیش که در چه چیز کهنه کرده و از مالش که از کجا بهم
رسانیده و در چه چیز صرف کرده و از محبت ما اهل بیت و حضرت صادق علیه السلام فرمود که در تورات نوشته است
که ای فرزند آدم دل خود را برای عبادت من خالص ساز تا پر کنم دل ترا از غنا و بی نیازی از خلق و ترا بسعی
طلب روزی وا نگذارم و بر من است که رفع احتیاج تو بکنم و خوف خود را در دل تو جا دهم و اگر دل خود را از برای
عبادت من فارغ نسازی پر کنم دل ترا از فقر و نیازمندی از خلق و ترا بسعی طلب روزی واگذارم و بر من نیست که رفع
حاجت تو بکنم و ترا بسعی تو بگذارم و علی بن الحسین علیهما السلام فرمود که دنیا بار کرده و رفته است و پشت گردانیده
و آخرت بار کرده است و رو آورده و هر یک از دنیا و آخرت را فرزندان و یاران هست پس شما از فرزندان آخرت

آخرت نباشید از فرزندان و کارکنان دنیا ای گروه از زاهدان دنیا باشید و لبوسی آخرت رغبت نمایید
بدرستی که زاهدان دنیا زمین را بساط خود ساخته اند و خاک را فرش خود قرار داده اند و آب را بوی خوش خود
و بان [illegible] خود ساخته اند و خود را جدا کرده اند و بریده اند از دنیا بدرستیکه کسی که مشتاق
بهشت باشد [illegible] لذتهای دنیا را فراموش میکند و کسی که از آتش جهنم ترسد البته ترک محرمات مینماید
و کسی که ترک دنیا کرده مصیبتهای دنیا بر او سهل مینماید بدرستیکه خدا را بندگانی هست که در مرتبه یقین چنانند
که گویا اهل بهشت را در بهشت دیده اند که مخلد اند و اهل جهنم را در جهنم دیده اند که معذب اند و مردم دنیا
از شر ایشان ایمن اند و دلهای ایشان محزون است از غم آخرت و نفسهای ایشان عفیف و کارهای
ایشان سبک است بر خود و دشوار نکرده اند و چند روزی اندک صبر کرده اند و برای آخرت راحتهای دور و دراز
تنها برای خود مهیا کرده اند و چون شب شود نزد خداوند خود بر پای می ایستند و آب دیده ایشان بر رویهای
ایشان جاری میگردد و تضرع و زاری در آستانه پروردگار خود میکنند و سعی میکنند که بدنهای خود را
از عذاب الهی آزاد کنند و چون روز شود بردبار اند و حلیمان اند و دانایان اند و نیکوکاران اند
و پرهیزکاران اند و از بسیاری لاغری باریک شده اند و خوف الهی ایشان را چنین تراشیده
و نحیف گردانیده که چون اهل دنیا بایشان نظر میکنند گمان میکنند که ایشان بیمارند و ایشان را بیماری نیست
و بلکه بیمار خوف و خشیت الهی اند و گمان میبرند که عقل ایشان زایل شده است و نه چنین است بلکه هم
آتش در دل ایشان کرده است و امام جعفر صادق علیه السلم فرمود که در زمان [illegible] سفر میکردند که
وجهها بآتش همه مرده بودند فرمود که اینها نمردند مگر بعذاب الهی و اگر متفرق میمردند یکدیگر را دفن میکردند
و حواریان گفتند [illegible] خدا را بخوان تا یکی از ایشان را زنده کند تا از اعمال خود ما را خبر دهد تا آن اعمال
را ترک نماییم که مستحق چنین عذاب نشویم [illegible] دعا کرد و ندا رسید که از ایشان سوال کن [illegible]

دهم

۴۶

و چون شب شد عیسی علیه السلم بر بلندی ایستاد و گفت ای اهل قریه یکی از ایشان جواب داد و گفت لبیک یا روح الله
فرمود چه بود عمل شما گفت عبادت طاغوت و دوستی دنیا با خوف کم و امل دراز و غفلت در لهو و لعب [illegible] دوست
میداشتیم و از مرگ غافل بودیم فرمود چگونه بود محبت شما دنیا را گفت مانند محبت طفل مادر خود را که چون
رو میکرد دنیا خوشحال میشدیم و چون پشت میکرد گریه میکردیم فرمود عبادت طاغوت [illegible] گفت اطاعت
گناهکاران میکردیم فرمود چگونه بود عاقبت کار شما گفت شبی در عافیت خوابیدیم و صبح در هاویه بودیم
فرمود که هاویه چیست گفت سجین است گفت سجین چیست گفت کوههاست از آتش که برای ما افروزند تا روز قیامت فرمود
چه گفتید و بشما چه گفتند گفت گفتیم که ما را برگردانید بدنیا تا ترک دنیا کنیم و بندگی خدا بکنیم بایشان گفتند
دروغ میگویید فرمود وای بر شما چرا غیر تو از ایشان با من سخن نمیگوید گفت یا روح الله ایشان را
لجامهای آتش در دهان است و در دست ملائکه غلاظ و شداد است و من در میان ایشان بودم و اما از ایشان
نبودم و چون عذاب الهی نازل شد مرا هم با ایشان فرا گرفت و من بمویی آویخته ام بر کنار جهنم نمیدانم
که در آتش خواهم افتاد یا نجات خواهم یافت پس عیسی علیه السلم رو بحواریان کرد و فرمود ای دوستان خدا
نان خشک با نمک درشت خوردن و بر روی مزبله ها خوابیدن بسیار خوب است با عافیت دنیا و آخرت
از حضرت صادق علیه السلم منقولست که چون [illegible] صادر شد [illegible] در مسجد ماند و [illegible]
و سر از سجده بر نمیداشت مگر وقت نماز تا آنکه پیشانی مبارکش زخم شد و خون از چشم مبارکش جاری شد
و بعد از چهل روز باو ندا رسید که [illegible] اگر گرسنه ای سیرت کنم و اگر تشنه ای آبت دهم و اگر
برهنه ای ترا بپوشانم [illegible] گفت [illegible] چگونه [illegible] حال آنکه میدانم [illegible] ظلم
[illegible] فرمود [illegible] در بیرون [illegible] بجانب صحرا [illegible] میخواند و [illegible]
میخواند [illegible] و درختان و کوهها و مرغان [illegible] تا آنکه [illegible] گریه میکردند [illegible]

ناگاه مرغی بوی رسید و او رنج عاجزی بود و او از غم رهایی بود که او را خضر قبل گفت که چون
و حیوانات را شنید و رفت که داود رفت و چون داود در گفت از خضر قبل خضر گفت میدیدی بالا بام
گفت نه خبر آن که تو نزد او بالای کرده او دو کس بشنید و خضر قبل وی سی رسید که نزد آن مکانی او و او آن جزیره ایلی
والذی قیمت طلب کنیم که در آن بجود آن کدام البته سخت جنبان شود و از خضر قبل آمد و دست داد و دو کرد
و دست وی خود برد و داود گفت ای خضر قبل هرگز ندیدی گفت نه گفت هرگز عجب بسیار دیدم گفت
گفت هرگز مثل دنیا و شهرها و دشت ها و خضر ظاهر شود کرده بهشت گفت بلی که هست که این جبال دور می آید
برسید که علاج آن را بگو چه میگوید گفت بباید از این سکافیه بود و آنچه در آنجا هست عبرت میگیرم پس داود با خضر قبل
و اهل آن گاه رفت و دید که تختی از آهن که نشسته است و بر روی آن تخت استخوانهای پوسیده و نیکو کرده است
و لوحی از آهن که نوشته است و داود لوح را خواند که نوشته بود که منم اروی ابن اسلم و هزار سال پادشاهی کردم
و هزار شهر بنا کردم و هزار دختر را بکارت بردم و آخر کار من این شد که خاک فرش من است و سنگ بالین من
و مار و کژدم همصحبت پس کسی که مرا بیند فریب دنیا نخورد **مقصد دوم** در بیان احوال دجال لعنه الله
بدانکه یکی از علامتهای آخر الزمان خروج دجال است که قبل از ظهور صاحب الامر صلوات الله علیه خروج خواهد کرد
چنانچه در احادیث عامه وارد شده که آن لعین در زمان سید المرسلین صلی الله علیه و آله متولد شده و آن حضرت نزد وی رفت
و با او سخن گفت و تکلیف اسلام کرد قبول نکرد و گفت تو پیغمبری از من نیز او را پرسید و هر جا گفت
و دعاهای بسیار کرد و خبر داده فرمود و در شما ای عمر که از اجل خود نجات در نخواهی کرد و باز روی خود
بنمای که از برای تو مقدر شده تو خلاصی باشد و با اصحاب خود فرمود که هیچ پیغمبری نبود مگر
اینکه قوم خود را از فتنه دجال خبر فرموده و خدا تا حال او را تاخیر فرموده و در میان شما ظاهر گردانید پس اگر
وهم خبر خانی کنند و در نزد شما امر او مشتبه شود بدانید که خداوند شما اعور نیست و بر خدا آسان است

آن لعین بر خری سوار که ما بین دو گوش آن خر یک میل راه باشد و با او کوهی از نان و نهری از آب خواهد بود
و گرد عالم خواهد گشت بغیر از مکه و مدینه و ابن بابویه علیه الرحمه از نزال ابن سبره روایت کرده است
روزی امیر المؤمنین صلوات الله علیه خطبه فرمود و ای کرد مردم سؤال کنید از من آنچه خواهید پیش از آنکه مرا
نیابید پس صعصعة ابن صوحان برخواست و گفت یا امیر المؤمنین کی بیرون خواهد آمد دجال لعین فرمود که
که خروج آن لعین را علامتها چند هست که از پی یکدیگر ظاهر میشود و اول آنکه مردم نماز را ضایع کنند و امانت را
ضایع کنند و دروغ را حلال دانند و ربا خورند و رشوه گیرند و بناهای عالی سازند و دین را بدنیا
و علماء را بزرگ را سفیهان فرمایند و مشغول زنان گردند و قطع رحم کنند و از پی خواهشها نفس روند
و خون مردم را سهل شمرند و علم و بردباری را ضعف و ناتوانی دانند و ظلم کردن را فخر خود شمارند و امیران
فاجر و بدکردار باشند و وزیران امیران ظالم و ستمکار باشند و رؤسای ایشان خائن باشند و قاریان
قرآن فاسق باشند و گواهی دروغ در میان ایشان شایع شود و زنا و بهتان و گناه و طغیان را آشکارا کنند
و مصحف را بطلا زینت کنند و مسجدها را صورت کشند و منارها را بلند سازند و بدان را اکرام و اعزاز کنند
و اخیار را حقیر شمارند و صفهای ایشان بر رسند و اهل با تکلف و عهدها را بشکنند و زنان با مردان
شریک شوند در تجارت برای حرص دنیا و صدای فاسقان بلند شود و سخنان ایشان شنوند و بزرگ قوم
پست ترین ایشان باشند و مؤمنان از فاسقان پرهیز کنند از ترس ضرر ایشان و دروغ گو را تصدیق نمایند
و خائن را امین گردانند و کنیزان خواننده و سازنده نگاهدارند و گذشتگان را لعن کنند و زنان بر زین سوار شوند
و مردان شبیه بزنان شوند و زنان شبیه بمردان شوند و زنان با زنان
و علم غیر خداوند و کار دنیا را بر آخرت ترجیح دهند و پوست میش را بر دلهای گرگ پوشند
و دلهای ایشان از مردار گندیده تر باشد و از صبر تلخ تر در آن هنگام

و گفت یا امیرالمؤمنین دجال کیست فرمود صاید ابن صید شقی آن کس است که او را تصدیق کند
و سعید آن کس است که او را تکذیب نماید و از شهری خروج کند که آن را اصبهان گویند از دهی که مشهور بیهودیه است
چشم راستش کور است و چشم چپش در میان پیشانی او است مانند ستاره صبح و در میان چشمش پاره
خون باشد و در میان دو چشمش نوشته باشد که این کافر است که همه کس توانند خواند بر روی دریا رود
و در پیش رویش کوهی از دود باشد و در پشت سرش کوهی سفید باشد از نان که مردم گمان کنند که خوردنی است
و در سالی که خروج کند قحط عظیمی در میان مردم باشد و بر خری سوار باشد که گامش یک میل باشد و زمین
در زیر پایش پیچیده شود و بر هر آبی که بگذرد آن آب تا روز قیامت فرو رود و بآواز بلند فریاد کند که همه کس بشنوند
که ای دوستان من بسوی من بیایید که منم آن خداوندی که شما را خلق کردم و دروغ میگوید آن دشمن خدا
و یک چشم نیست و طعام نمیخورد و جسم نیست و راه نمیرود و خداوند عالم از این صفات منزه است و اکثر
متابعان او فرزندان زنا و صاحبان کلاههای سبز خواهند بود و خدا او را در شام خواهد کشت بر گردنه ای
که آن را عقبه افیق میگویند بعد از سه ساعت از روز جمعه بر دست آن کسی که عیسی علیه السلام در عقب سر او نماز خواهد کرد
و بعد از آن طامه عظیمی خواهد شد گفتند چه چیز خواهد بود فرمود بیرون خواهد آمد دابة الارض از نزد کوه صفا
و با خود خواهد داشت انگشتر سلیمان و عصای موسی انگشتر را بر پیشانی مومن میگذارد و نقش میکند که
هذا مؤمن حقا و عصا را بر پیشانی کافر میگذارد و نقش میکند که هذا کافر حقا حتی آنکه مؤمن
میگوید وای بر تو ای کافر و کافر میگوید خوشا حال تو ای مؤمن [illegible] در آن هنگام دابة الارض سر خود را بلند میکند
که همه کس او را می بینند بامر الهی و این بعد از آن است که آفتاب از مغرب طلوع کند و در آن هنگام توبه
نفع نمی بخشد و هیچ عملی مقبول نمیشود و کسی که پیشتر ایمان نیاورده باشد ایمان او فایده نمیکند پس
فرمود که از حال بعد از این مپرسید که حضرت رسول از من عهد گرفته است که خبر ندهم بغیر از اهل بیت خود بدیگری

ونزال

صفت ارواح مؤمنان

ونزال میگوید که من از صعصعه پرسیدم که آنکه در عقب او عیسی نماز خواهد کرد کیست گفت قائم از فرزندان
امام حسین است و او امام دوازدهم است و آفتاب همین است که از مغرب طلوع میکند از میان رکن و مقام
ابراهیم و زمین را از لوث کافران پاک خواهد کرد و ترازوی عدل بر پا خواهد کرد که هیچ کس بر دیگری ظلم نکند
و بدانکه از احادیث بسیار ظاهر میشود که دابة الارض امیرالمؤمنین است صلوات الله علیه و بعد از انقضای ملک
صاحب الامر ظاهر خواهد شد و متصل بقیامت خواهد بود

مقصد سیم در بیان حقیقت معاد

و ذکر بعضی از احوال آن که اعتقاد به آن ضرور است بدانکه معاد عبارت است از زنده گردانیدن
خدای تعالی خلق را بعد از مرگ برای مکافات و این معاد ضروری دین جمیع پیغمبران است
از راه آیات صریحه قرآنی و اخبار متکثره و نبوی و اجماع است بنحوی که بحد ضرورت رسیده که قابل تأویل نیست
و شبهه داران را [illegible] ندارد و انکار کردن او و تأویل کردن که روح از بدن جدا میدارد و اما با بدن [illegible]
موجب کفر و الحاد است و بر هر مکلف واجب است اعتقاد کند و یقین بداند که آخر زمان [illegible] در فنای
آسمانها و زمین را خواهد شد و آسمانها بامر الهی در نوردیده خواهد شد و کوهها از یکدیگر جدا خواهند شد
و الله تعالی بدنهای همه را از اجزای خودشان چنانچه بودند خواهد ساخت و اجزای پوسیده متفرق شده
از هم پاشیده شده را جمع خواهد کرد و بقدرت کامله خود حیات خواهد بخشید و ارواح خلایق را با این
بدنها آمیزش خواهد داد و محشور خواهد گردانید و این امور ممکن است و آیات متکثره و اخبار متواتره
از وقوع آن خبر داده بنحوی که اصلا قابل تأویل نیست و نیز باید دانست که حساب و ثواب
از صراط و میزان و سنجیدن عملها حق است و امثال اینها مخفی نخواهد گذشت و بعد از آن الله تعالی بمقتضای
وعده و وعید بهشتی را به بهشت جاودان با حور و قصور و [illegible] و غلمان و غیر اینها از آنچه آدمی
با آن لذت میبرد از آنچه خواهد رسانید و دوزخی را بعذاب الیم که مشتمل است بر آتش و مار و عقرب

و از قوم و جسم و امثال اینها از موهومات و مؤولات سخن را خواهد کرد و جمیع اینها از آیات و اخبار
محقق و ثابت گردیده و قابل تاویل نیست و دیگر باید دانست که بمقتضای آیات و احادیث
بعد از موت از عذاب قبر و سؤال منکر و نکیر همه حق است و نفوس و ارواح بعد از موت
و پیش از ظهور قیامت در وادی که آن را برزخ گویند موجود اند و در ساعت اولین بجهین [illegible]
و منکر و نکیر از ایشان در [illegible] سؤال میکنند و ضغطه و فشار قبر که اکثر مومنان را میباشد در همین مرتبه است
و بعد از آن ارواح مومنان در بدنهای مثالی در [illegible] هوا طیران میکنند و در بهشت دنیا میباشند
و از نعمتهای آن متنعم میباشند و گاهی در وادی السلام که بصحرای نجف اشرف است حاضر میشوند
و بر قبر خود و زیارت کسان خود [illegible] اطلاع دارند و روح کافران در بدنهای مثالی معذب میباشند
و در وادی برهوت و غیر آن از عذاب بسر میبرند تا هنگامی که محشور شوند و شبهه ها
در این باب [illegible] باید کرد بعد از خبر دادن مخبر صادق که موجب کفر و ضلالت است در راه تاویل
در هر باب می باید بست [illegible] و بسند معتبر از حبه عرنی منقول است
که گفت شبی در خدمت امیرالمومنین صلوات الله علیه بصحرای نجف رفتم که آن را وادی السلام میگویند
و حضرت در آنجا ایستاد چنانکه گویا با جماعتی سخن میگوید و من هم ایستادم آنقدر که مانده شدم
و نشستم آنقدر که دلگیر شدم و باز برخاستم و ایستادم آنقدر که مانده شدم و باز نشستم آنقدر
که دلتنگ شدم و باز برخاستم و ردای خود را جمع کردم و گفتم یا امیرالمومنین میترسم از بسیاری
ایستادن آزاری بکشی اندکی استراحتی بفرما فرمود که با مومنان صحبت میدارم و با ایشان انس میگیرم
گفتم یا امیرالمومنین ایشان بعد از مرگ چنین هستند که با ایشان سخن توان کرد فرمود بلی اگر برای تو
ظاهر شوند خواهی دید که حلقه حلقه نشسته اند و با یکدیگر سخن میگویند گفتم بدنهای ایشان

و در اینجا حاضر است یا روح ایشان فرمود روح ایشان هیچ مومنی نیست که بمیرد در بقعه از بقعه های زمین
مگر آنکه بروحش میگویند که ملحق شو بوادی السلام و این وادی بقعه ایست از جنت عدن و منقولست
که شخصی بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد که برادرم در بغداد است و میترسم که در آنجا بمیرد امام فرمود
هر جا خواهد بمیرد بدرستی که هیچ مومنی در مشرق و مغرب زمین نمی میرد مگر آنکه الله روح او را بوادی السلام
راوی پرسید که وادی السلام کجاست فرمود پشت کوفه و گویا می بینم ایشان را که در آنجا حلقه حلقه
و با یکدیگر صحبت میدارند و منقولست از ابی ولاد که گفت بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم که مردم روایت
که ارواح مومنان در حوصله مرغان سبز اند امام فرمود نه مومن نزد خدا گرامی تر است از آنکه
که روحش را در حوصله جانوران کند ولیکن روحش در بدنی است مثل بدن دنیا و از ابو بصیر
حضرت صادق علیه السلام فرمود که ارواح مومنان بصفت بدنهای خود در بهشت دنیا میباشند و با یکدیگر
سخن میگویند و آشنایی میکنند و چون روحی تازه بر ایشان وارد شود میگویند بگذارید او را
که از هول عظیمی رسته است و بعد احوال یاران و آشنایان از او سؤال میکنند و اگر گوید که
گذاشتم امیدوار میشوند که شاید بیاید و اگر گوید که مرده است [illegible]
که حالش بد بوده است که نزد ما نیامد میگویند هوی هوی یعنی [illegible] و از ابو بصیر
منقولست که گفت سؤال کردم از امام جعفر صادق علیه السلام از ارواح مومنان
در حجره های بهشت اند و از طعام و شراب بهشت میخورند و میگویند خداوندا قیامت را برپا کن
وعده فرمودی [illegible] بعد از ما [illegible] و از [illegible]
[illegible] از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم که مردم میگویند که [illegible] آب [illegible]
فرمود که خدای [illegible] است که در مغرب خلق کرده است و فرات از آنجا بیرون می آید و [illegible]

ارواح مؤمنان به نجاح مرغند و از میوه‌های آن میخورند و تنعم میکنند و در آنجا و یکدیگر را ملاقات میکنند و مصاحبت مینمایند
و چون صبح میشود در میان آسمان و زمین پرواز میکنند و می‌آیند و میروند و از قبر خود خبر میگیرند و بعد از آن فرود می‌آیند
در مشرق که ارواح کفار را در آنجا حبس میکنند و از زقوم آن میخورند و از حمیم آن می‌آشامند و در شب
و چون صبح میشود ایشان را بوادی برهوت که در یمن است میبرند و در آنجا حرارت آتش را بایشان میرسد
و باز شب ایشان را به آتش میبرند و در آنجا هستند تا روز قیامت و علی بن ابراهیم از ثویر بن ابی فاخته روایت
کرده است که گفت از علی بن الحسین صلوات الله علیهما سؤال کردم از کیفیت نفخ صور فرمود اما نفخه اولی
پس الله تعالی امر میفرماید اسرافیل را که بزمین می‌آید و صور را با خود دارد و صور دو شعبه دارد و دو طرف دارد
و دوری هر طرفی از طرف دیگر مثل دوری آسمان و زمین است پس چون ملائکه می‌بینند که اسرافیل بزمین
می‌آید با صور میگویند که فرمان الهی شده است که اهل آسمانها و زمین همگی بمیرند پس فرود می‌آید
اسرافیل در حظیره بیت المقدس و رو بکعبه میکند و چون اهل زمین او را می‌بینند میگویند که خدا
رخصت فرموده است او را بهلاک اهل زمین و پس یکمرتبه میدمد و صدا از طرفی که بجانب اهل زمین است
بیرون می‌آید و هیچ صاحب روحی در زمین نیست مگر اینکه میمیرد و صدا از طرفی که بجانب آسمانهاست بیرون میرود
پس هر صاحب جانی که در آسمانهاست میمیرد پس خداوند عالمیان باسرافیل میفرماید که بمیر او نیز میمیرد و بآن حال میمانند
آنقدر که خدا خواهد پس حق تعالی امر میفرماید آسمانها را که مضطرب شوند و از یکدیگر بپاشند و امر میفرماید
کوهها را که روان شوند و ریزه ریزه شوند و بر هوا روند چنانچه غبار و زمین را بدل میکند بزمین دیگر که بر روی
آن گناه نشده باشد و گناه نشده و روی هامون و جابلقا و جابلسا بر روی آن نباشند چنانچه در روز
اول چنین بوده و عرش را بر روی آب قرار میدهد چنانچه اول قرار داده بود بجای اول بقدرت خود
او در آنجا میدارد و در آن هنگام ندا میفرماید خداوند قهار جبار در اطراف آسمانها و زمین که از کیست امروز

ملک و پادشاهی پس کسی نباشد که جواب بگوید پس خود جواب میفرماید که پادشاهی از خداوند یگانه قهار است
و منم که همه خلایق را قهر کردم و بعد از آن میراندم و منم خداوندی که بجز من خداوندی نیست و شریکی و وزیری ندارم
و بید قدرت خود همه را خلق کردم و بمشیت و اراده خود همه را میراندم و بقدرت کامله خود همه را زنده میکنم
و پس از آن بقدرت کامله خود امر میفرماید که صدا از صور بیرون می‌آید و اهل آسمانها همگی زنده میشوند و بار دیگر
میدمد و اهل زمین همگی زنده میشوند و حاملان عرش عرش را بر میدارند و ملائکه بهشت و دوزخ را حاضر میکنند
و خلایق برای حساب محشور میشوند این را فرمود آنحضرت و مشغول گریه شد و در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است
که چون صور دمیده شود خداوند عالمیان بملک الموت میفرماید بعزت و جلال خودم سوگند که مرگ را همچنانکه
چنانچه همه بندگان را چشانیدی بچشی و در حدیث موثق از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که چون خداوند عالمیان خواهد
که مبعوث گرداند خلایق را امر میفرماید که آسمان چهل روز بر زمین ببارد پس بندها را به پیوندد و گوشت برویاند
و امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه يَوْمَ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ فرمود که چون روز قیامت شود
و مردم را برای حساب محشور گردانند میگذرند بر احوال قیامت تا بعرصه حساب میرسند و در مقام از کثرت
و ازدحام مشقت عظیم میکشند و پس اول ندا میکند منادی که جمیع خلایق میشنوند و میطلبند محمد بن
عبدالله نبی قرشی هاشمی ابطحی را و چون می‌آید آنحضرت را بجانب راست عرش میدارند و پس میطلبند
امیرالمؤمنین و ائمه معصومین را و در دست راست آنحضرت میدارند و پس امت آنحضرت را میطلبند
و در دست راست ایشان میدارند و بعد از آن هر پیغمبری با امتش میطلبند و در جانب چپ عرش باز میدارند
و پس اول امر بقلم را در صورت شخصی می‌آورند و در برابر عرش بمقام حساب میدارند و پس امر میفرماید خداوند
عالمیان که ای قلم آنچه گفتم نوشتی و الهام کردم بسوی تو در لوح نوشتی گوید بلی خداوندا تو میدانی که آنچه
در لوح نوشتم فرماید که از برای تو که گواهی میدهد گوید پروردگارا تو میدانی و گواهی و برازنده تو

و بری مطلع نبود و فرماید که حجت خود را تمام کردی و پس لوح را طلبد و بیاید لوح بصورت شخصی بزرگ
و از وی پرسد که ای لوح آیا قلم در تو ثبت کرد آنچه با و الهام کردم گوید بلی پروردگارا و آنچه قلم در من
نقش کرد و من به اسرافیل رسانیدم و پس اسرافیل آید و با ایشان بایستد و خداوند عالمیان از او
سؤال نماید که ای اسرافیل آیا لوح به تو رسانید آنچه قلم با و رسانیده بود از وحی گوید بلی پروردگارا و من
به میکائیل رسانیدم همه را و پس میکائیل باید و در پهلوی اسرافیل بایستد و از و سؤال نماید و او گوید بلی
پروردگارا و من به جبرئیل رسانیدم و پس جبرئیل باید و در پهلوی ایشان بایستد و خداوند عالمیان از و پرسد
که جبرئیل جمیع وحیهای مرا به تو رسانید گوید بلی ای پروردگار من و آنچه به من رسید من به جمیع پیغمبران تو رسانیدم
و آنچه از فرمان تو به من رسید با ایشان تبلیغ کردم و ادای رسالت به هر پیغمبری رسانیدم و تمام کتابها و حکمتها را
یک یک از برای ایشان خواندم و آخر کسی که بر و ختم رسالت و کلام ترا خواندم محمد بن عبدالله بود حبیب تو
پس اول کسی که از فرزندان آدم را بسؤال طلبند محمد بن عبدالله رسول قرشی هاشمی باشد و آل او آنحضرت
و آن روز در مرتبه قرب و رأفت از همه کس بالاتر باشد و از و سؤال نماید که یا محمد آیا جبرئیل به تو رسانید
آنچه من بسوی تو وحی کرده بودم از کتاب حکمت و سنت و علم گوید بلی خداوندا جمیع وحیهای ترا به من رسانید
فرماید که همه را بامت خود رسانیدی گوید بلی پروردگارا همه را به ایشان رسانیدم و در راه تو جهاد کردم
کشیدم فرماید که از برای تو که گواهی میدهد گوید پروردگارا تو گواهی که من تبلیغ رسالت تو کردم و ملائکه تو
و دیگران امت من گواهند و گواهی تو مرا کافیست و پس ملائکه را طلبد و ملائکه گواهی بر تبلیغ رسالت آنحضرت
بدهند و پس امت آنحضرت را طلبد و سؤال نماید که آیا محمد رسالتهای مرا به شما رسانید و کتاب و حکمت
و علم مرا بر شما خواند همه گواهی دهند که بلی پروردگارا و آنگاه خطاب به محمد رسد که یا محمد چون از میان
امت رفتی خلیفه در میان ایشان گذاشتی که کتاب و حکمت و علم مرا برای ایشان بیان کند و آنچه

و آن اختلاف کنند برای ایشان ظاهر سازد و حجت من باشد بعد از تو گوید بلی پروردگارا امیرالمؤمنین علی را
بعد از خود در میان ایشان گذاشتم که برادر من و وزیر من و وصی من و بهترین امت من بود و در حیات خود
او را برای ایشان نصب کردم و مردم را باطاعت او خواندم و او را خلیفه خود گردانیدم در میان امت خود
که پیروی او نمایند و پس امیرالمؤمنین را طلبد و فرماید که آیا محمد ترا وصی خود گردانید و بعد از خود در میان امت
بامر امامت قائم بودی گوید بلی خداوندا حبیب تو محمد مرا وصی و خلیفه خود گردانید در حیات خود و مرا نصب فرمود
و چون او را بجوار رحمت خود خواندی امت انکار امامت من کردند و با من مکر کردند و حق مرا غصب کردند و ضعیف نمودند
و نزدیک شد که مرا بکشند و جمعی را که نزد او از مقدم نبودند بر من مقدم داشتند و من صبر کردم بر ایشان و در راه تو
جهاد کردم تا کشته شدم پس خطاب آید به حسن که آیا تو خلیفه بجای خود نصب کردی در میان امت که بعد از تو
بدین من عمل نمایند و برای من حجت باشند گوید بلی پروردگارا امام حسن که فرزند بزرگ من و فرزند پیغمبر تو بود
نصب نمودم و همچنین سایر ائمه را طلبد و جمیع پیغمبران را تا حجت همه بر ایشان تمام شود و بعد از آن
فرماید که امروز نفع میکند راستگویان را راستی ایشان و بسند معتبر از امام جعفر صادق منقولست که چون
خداوند نوح را برای حساب جمع فرماید نوح علیه السلام را پرسد که آیا تبلیغ رسالت من کردی گوید بلی پروردگارا فرماید
که از برای تو که گواهی میدهد گوید محمد بن عبدالله گواه منست و نزدیک آید آنحضرت آید از برای گواهی و آنحضرت
بر امیرالمؤمنین است گوید خداوند عالمیان از من گواهی بر تبلیغ رسالت طلبید و آنحضرت
فرماید ای جعفر و ای حمزه بروید و گواهی دهید از برای نوح که تبلیغ رسالت کرده است پس
جعفر و حمزه گواهی بر پیغمبران خود دهند راوی عرض کرد که امیرالمؤمنین در کجا است که ایشان گواهی میدهند
فرمود شأن علی از آن عظیم تر است که تکلیف او بگواهی کنند و بگیرند جعفر و حمزه
بگنید بر ایشان که همه را حساب [illegible] جمیع را

میدارند خدا حجابها میفرماید در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است و از امام محمد باقر علیه السلام منقولست
که چون این آیه نازل شد که وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ از حضرت رسول صلی الله علیه و آله تفسیر آنرا پرسیدند فرمود
بدرستی که جبرئیل مرا خبر داد که چون خداوند عالمیان اولین و آخرین را در محشر جمع فرماید امر فرماید که جهنم را بمحشر آورند
و آنرا کشند بهزار زمام و بهر زمامی صد هزار ملک از ملائکه غلاظ و شداد و جهنم
فریاد و صدا میکند از خشم بر گناهکاران و حمله میکند بر ایشان پس چون بنزدیک محشر آید نفیری کند که اگر نه خدا حساب را بتأخیر انداخته باشد
همه از شدت آن هلاک شوند و پس گردنی بکشند که جمیع محشر را فرا گیرد و همه از هول آن بزانو در آیند و از ملائکه مقربان خدا
نه ملک مقربی نه پیغمبر مرسلی ماند مگر آنکه گوید نَفْسِي نَفْسِي و تو یا محمد گوئی أُمَّتِي أُمَّتِي پس صراط را بر روی
جهنم گذارند از شمشیر برنده تر و از مو باریکتر و سه قنطره دارد اول صله رحم و امانت و دوم نماز و سوم عدل پروردگار عالمیان
و چون مردم تکلیف کنند که از صراط بگذرند پس بقنطره رحم و امانت نگاه دارند پس اگر قطع رحم کرده
و امانت را نگاه نداشته باشد بجهنم افتد و اگر از آنجا نجات یابد بنماز رسد او را نگاه دارند و اگر کسی که
در نماز تقصیر کرده و از آنجا بگذرد بمقام مظالم عباد و بدارند چنانچه فرموده است إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ
یعنی پروردگار تو در کمینگاه ستمکاران است و از آنجا باز میدارند و سؤال میکنند و مردم بر صراط میروند بعضی
چسبیده و بعضی قدمها میلغزد و بعضی یک قدم میلغزد و ملائکه دور ایشان ندا میکنند که ای خداوند حلیم
ببخش و اگر از ایشان در گذرد بگذرند و مردم بسیار از صراط بجهنم افتند
و بعضی چون کسی برحمت الهی از صراط بگذرد گوید الْحَمْدُ لِلّٰهِ که خدا مرا نجات داد بعد از آنکه نومید بودم
بفضل و احسان خود بدرستی که پروردگار ما آمرزنده است و جزا دهنده و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که گذشتن مردم بر صراط مختلف است و صراط از مو باریکتر و از شمشیر برنده تر است پس بعضی
که مانند برق میگذرند و بعضی مانند اسب تندرو و بعضی مانند پیاده تند رو و بعضی

میروند و بعضی مانند طفلی که خود را بزمین کشد و بعضی آویخته شوند که پاره ای از آتش ایشان را فرو گیرد و پاره ای را نگاهدارد
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون بنده را بمقام حساب بدارند خداوند عالمیان میفرماید
که بسنجید نعمتهای مرا با عمل او پس نعمتها عمل او را فرو گیرد و فرماید که نعمتها را ببخشید بعمل خیر او و بسنجید اعمال بد
پس اگر مساوی باشد فرماید که به بهشتش برید و اگر عمل خیرش زیاده باشد بتفضل خود ثواب عطا فرماید
و اگر بدیهای او زیاده باشد پس اگر از اهل ایمان باشد و شرک نیاورده باشد او محل رحمت و مغفرت الهی است
اگر خواهد بتفضل میفرماید و از امام محمد باقر علیه السلام منقولست در تفسیر این آیه که رحمت او کسی است که اگر روز
خدا هیچ بدل میکند سیئات ایشانرا بحسنات و خدا آمرزنده و مهربانست امام فرمود که در قیامت گناهکار
بمقام حساب بدارند و خداوند عالمیان خود متکفل حساب او میشود که دیگری بر بدیهای او مطلع نشود پس
گناهان خود را اقرار کند حق تعالی بکاتبان عملش فرماید که بعوض بدیهای او نیکی بنویسند و بمردم ظاهر گردانند
و چون مردم نامه عمل او را ببینند گویند این بنده هیچ گناه نداشته است پس امر فرماید که او را به بهشت برند پس
امام علیه السلام فرمود که این مخصوص گناهکاران شیعیان ماست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که روز
قیامت دو بنده مؤمن را در مقام حساب بدارند که هر دو از اهل بهشت باشند و یکی در دنیا فقیر بود
پس فقیر گوید خداوندا مرا برای چه باز میداری بعزت تو که در دنیا مرا ولایت و حکومتی ندادی و بودی
با ظلم کنم یا عدالت و مالی ندادی و نبودی که حقی در آن واجب شده باشد و عطا یا منع کرده باشم و روزی مرا
همیشه بقدر کفاف میدادی و دعا میکردی پس حق تعالی فرماید که راست میگوید بنده من بگذارید که به بهشت رود و آن دیگر را
آنقدر نگاه میدارند که از عرق او اگر چهل شتر تشنه بخورند سیراب شوند و بعد از آن او را به بهشت برند
پس آن فقیر میگوید که آن غنی که چرا اینقدر ماندی گوید از درازی حساب و با وجود آن مرا بازداشتند و هر چیز
بمن میرسید آمرزش مشمول حال من شد و من گمان داشتم که خدای تعالی مرا بخشیده و دیگر از چیزی میپرسید

برحمت خود و اگر خواهد به نیکوکاران ملحق گرداند پس بپرسند که کیستی گوید منم آن بنده فقیری که تا
در مقام حساب بودم گویند نعیم بهشت ترا نعیم داده است و من ترا بخشیدم و در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق (ع)
منقولست که چون خداوند عالمیان جمیع خلایق را جمع فرماید در روز قیامت عمل هر کس را بیند و چند جمعی از کفار
انکار کنند که ما این عمل نکرده ایم و ملائکه که کاتبان اعمالند گواهی دهند بر ایشان گویند خداوندا اینها ملائکه تواند
و گواهی برای تو دهند و قسم خورند که ما این را نکرده ایم چنانچه الله تعالی میفرماید که یَومَ یَبعَثُهُمُ اللهُ جَمیعًا
فَیَحلِفُونَ لَهُ کَما یَحلِفُونَ لَکُم یعنی روزی که خدا همه ایشانرا مبعوث گرداند پس سوگند خورند برای او
چنانچه سوگند دروغ برای شما خورند و امام فرمود که اینها جماعتی اند که غصب خلافت امیر المؤمنین کردند پس در آن وقت حکم
خدای بر دهانهای ایشان مهر میزند و اعضا و جوارح ایشانرا گویا گرداند و بعضی از ایشان گواهی دهند بانچه
از چیزهای حرام شنیده و چشم گواهی دهد بانچه بحرام دیده و دست بانچه گرفته و پا بانچه سعی کرده و فرج
بانچه از حرام کرده پس خدای ایشانرا گویا گرداند و بأعضای خود گویند چرا بر ما گواهی دادید گویند
ما را خداوندی که همه چیز را گویا کرده است و شما را اول مرتبه خلق کرده و بازگشت شما بسوی اوست و از امام
محمد باقر علیه السلام منقولست که چون روز قیامت شود خداوند عالمیان اولین و آخرین را در یک زمین جمع فرماید
عریان و پا برهنه در صحرای محشر ایشانرا آنقدر بدارد که عرق از ایشان بریزد و نفس تنگ شود و دلهای
از جهت خطر در بسیاری ندا کنند که کجاست پیغمبر امی پس گویند کجاست پیغمبر رحمت و آنگه حضرت رسول الله
بحضرت و در پیش جمیع مردم روان شود تا بیاید بحوض کوثر که طولش از ما بین ایله که موضعیست در حوالی شام
تا صنعای یمن و بر کنار آن حوض بایستد و پس امیر المؤمنین بیاید و در پهلوی آنحضرت بایستد و مردم را بعضی
آب دهند و بعضی را ملائکه دور کنند و حضرت رسول الله ببیند که جمعی از دوستان ما را از حوض دور میکنند بسبب خطاهای
ایشان گریه در آید و گوید خداوندا شیعیان علی اند پس الله تعالی ملکی بفرستد که یا محمد ایشانرا از برای خاطر تو

بخشیدم و ایشانرا بجمعی از فرزندان تو که از ذریت تو اند و محبت ایشانرا دارند ملحق ساختم و شفاعت ترا
در حق ایشان قبول کردم پس امام فرمود که در آن وقت چه بسیار مرد و زن گریان شوند و از ابو ایوب انصاری
منقولست که گفت از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدم از حوض کوثر فرمود آن حوضی است که خدای بمن کرامت
فرموده است و مرا بآن زیاده بخشیده است بر جمیع پیغمبران و آن حوض از ما بین ایله و صنعا دورتر است و بر کنار آن
حوض ظرفها بعدد ستاره های آسمان هست و دو نهر عظیم از زیر عرش در میریزد و آبش از برف سفیدتر
و از عسل شیرینتر است و سنگریزه اش از زمرد و یاقوتست و زمینش از مشک خوشبوتر است و گیاهش
زعفرانست و اسلحه بابن شرط کرده است که وارد آن حوض نشوند مگر اهل بیت و اتباع ایشان از ذریت و نفاق
و بغض ایشان بیزاری جویند و اتقیا و متابعت وصی من امیر المؤمنین کرده باشند و دور خواهند کرد غیر شیعیان
از حوض چنانکه شتر گر را از میان شتران دور کنند و هر که از آن حوض بیاشامد هرگز تشنه نشود
و از حضرت رضا منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر که ایمان بحوض من نداشته باشد خدا او را بر حوض
وارد نکند و هر که ایمان بشفاعت من نداشته باشد خدا او را بشفاعت من فایز نگرداند و فرمود که شفاعت من برای اهل
کبایر است از امت من اما نیکوکاران پس بر ایشان اعتراضی نیست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که مردم را در روز قیامت چنان کار تنگ شود که عرق تا بدهان ایشان برسد و بیکدیگر گویند بیایید تا نزد
آدم رویم تا برای ما شفاعت کند چون بنزد آدم آیند گوید من گناهی دارم بروید بنزد نوح و همچنین نزد
هر پیغمبری که آیند ایشانرا بدیگری حواله نمایند تا آنکه بنزد عیسی آیند و او گوید بنزد حضرت پیغمبر آخر الزمان بروید
که علیه شفاعت همه اوست چون بیایند بحضرت رسول الله فرماید که با من بیایید و آورده است تا آنکه در بهشت
و رود بدرگاه بهشت بسجده در آید و ندا از جانب الهی برسد که یا محمد سر بردار و شفاعت کن که شفاعت تو مقبول است
و هست تفسیر آیه وَعَسَی اَن یَبعَثَکَ رَبُّکَ مَقامًا مَحمُودًا و منقولست که

امام محمد باقر گفت که حرف شفاعت بسیار میگوید و مردم را مغرور میگرداند امام فرمود که این حرف
[illegible] و فرج خود را از حرام نگاه داشته و شفاعت ما است بجا آرید [illegible] الله که اگر فردای روز قیامت
محتاج شفاعت ما خواهید شد و شفاعت ما از برای جاهلیست که کسی [illegible] باشند و هیچکس از اولین
و آخرین نیست مگر اینکه بشفاعت حضرت رسول الله محتاج است و بلی و نیکو کار آنحضرت برای ایشان شفاعت خواهد کرد
دعا برای شیعیان و شیعیان برای اهالی و دوستان کافی باشد که مومنی شفاعت کند مثل عدد ربیعه و مضر
که دو قبیله عظیم اند و مومن شفاعت میکند خادم از برای خدمتکار خود و میگوید بخدا و [illegible] حق خدمت بر من دارد
و مرا از سرما و گرما نگاه میداشت و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که سه طایفه در روز قیامت شفاعت خواهند کرد
انبیا و علما و شهدا و از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از حضرت رسول پرسید
پرسید از تفسیر این آیه که یوم نحشر المتقین الی الرحمن وفدا ترجمه اش اینست که روزی که محشور
گردانیم پرهیزکاران را بسوی خداوند رحمن سواره [illegible] که ای علی والله [illegible] خداوند و خود با سواران [illegible]
حضرت فرمود که این گروه [illegible] سواران و ایشان جماعتی اند که پرهیزکاری از معاصی الهی کردند
و پس خدای تعالی ایشان را دوست داشته و مخصوص خود گردانیده و اعمال ایشان را پسندیده و ایشان را برانگیخته
نام گرده [illegible] و ایشان [illegible] را یابند و خلایق آفریده که ایشان از قبرها بیرون
خواهند آمد و رویهای ایشان مانند برف سفید و [illegible] بود و جامه ها سفید پوشیده باشند و نعلین های
طلا در پا داشته باشند و بندهای آن از مروارید باشد و ملائکه باستقبال ایشان آیند با شتران
که جهاز آن شتران از طلا باشد و بمروارید و یاقوت مرصع کرده و جلهای آنها از استبرق و سندس بهشتی
و مهار آنها از زبرجد سبز و این شتران ایشان را برگرفته در صحرای محشر پرواز کنند و با هر یک از ایشان
هزار ملک همراه باشند از پیش رو و جانب راست و چپ و ایشان را بخانه جود و کرم

بجا آورند تا وقتی که به بهشت رسند و بر در بهشت درختی باشد که هر برگ آن صد نفر از مردم در سایه آن بنشینند و از جانب
آن درخت چشمه باشد مطهر و پاکیزه و از آن چشمه شربتی بایشان دهند که خدا دلهای ایشان را از حسد پاک گرداند.
پاک گرداند و از بدنهای ایشان موهای [illegible] چنانچه فرموده است وسقاهم ربهم شرابا طهورا
و آن شراب پاک کننده را از این چشمه [illegible] میآشامند [illegible] مصفا میگردانند و [illegible]
بر سر چشمه دیگر از دست چپ آن درخت و در آن چشمه غسل میکنند و این چشمه زندگانیست که چون در آن غسل کنند
هرگز نمیرند و پس ایشان را [illegible] آورند و حال آنکه از جمیع دردها و بلاها و گرما و سرما ایمن اند
و پس ملائکه فرمایند دوستان مرا به بهشت ببرید و ایشان را با سایر خلق باز مدارید که من از ایشان
خشنود بودم و رحمت من برای ایشان لازم گردید پس ملائکه ایشان را به بهشت آورند و چون بدر بهشت رسند
ملائکه حلقه بر در زنند و آواز آن بلند شود که جمیع حوریان [illegible] برای ایشان خلق کرده شنوند
حوریان شادی کنند و بیکدیگر بشارت دهند که دوستان خدا آمدند پس در را بگشایند و ایشان داخل شوند
زنان ایشان از حوریان و آدمیان از قصرها بیرون آیند و گویند مرحبا [illegible] آمدید [illegible]
بوده ایم و ایشان را دوستان [illegible] مثل این سخن [illegible] ایشان میگویند پس امیرالمؤمنین گفت یا رسول الله
ایشان چه جماعتند فرمود [illegible] شیعیان [illegible] خالص اند و تو امام ایشانی و از امام محمد باقر علیه السلام منقولست
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که روز قیامت منادی از جانب خدا ندا کند که جمیع اهل محشر بشنوند که کجایند
اهل صبر پس گروهی از مردم برخیزند و ملائکه باستقبال ایشان روند و گویند چگونه بود صبر شما گویند ما نفس خود را
بر مشقت طاعت و ترک معصیت صبر فرمودیم پس منادی از جانب خدا ندا کند که راست میگویند بگذارید تا
به بهشت روند پس منادی دیگر ندا کند که کجایند اهل فضل پس گروهی برخیزند و ملائکه ایشان را استقبال کنند
و گویند چه فضل است که شما را این کرامت [illegible] گویند ما [illegible]

وازامام

و بدی نسبت بما میکردند ما از برای خدا عفو میکردیم پس ندا رسد که راست میگویند بگذارید که بی حساب داخل بهشت شوند

و دیگر منادی ندا کند که کجا اند همسایگان خدا پس گروهی برخیزند و ملائکه از ایشان سؤال کنند و گویند چه بود عمل شما

که امروز خدای تعالی شما را بجوار خود نسبت داد گویند ما از برای خدا با برادران مؤمن دوستی میکردیم

و خالصا لوجه الله با ایشان عطا میکردیم ندا رسد که راست میگویند بگذارید که بجوار رحمت من در آیند

پس امام فرمود که ایشان همسایگان انبیا و اوصیا و مقربان خدا باشند و مردم میترسند از اهوال قیامت

و ایشان ایمن‌اند و مردم را حساب میکنند و ایشان را حساب نمیکنند و فرمود که خداوند عالمیان در روز قیامت جهت خود وا

میبیند که شیعیان ما همه طمع میکنند و با ایشان مستفید اند از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود یا علی تو اول کسی

که داخل بهشت شود و در دست تو خواهد بود لواء حمد و آن هفتاد شقه است که هر شقه از آن از آفتاب

بزرگتر است و در حدیث دیگر فرمود که اول مرتبه یا علی مرا میطلبند و زینت میدهند و علم مرا که آن لواء حمد است

بتو میدهند و وصف میکنند این علم را که ما بین آدم و جمیع خلایق در زیر علم منند

و طولش هزار ساله راه است و سرش از یاقوت سرخ است و چوبش از نقره سفید است و تهش از زمرد

سبز و سه دوابه دارد یکی در مشرق و یکی در مغرب یکی در دنیا و بر آن سه سطر نوشته سطر اول بسم الله

الرحمن الرحیم سطر دویم الحمد لله رب العالمین سطر سیم لا اله الا الله محمد رسول الله و طول هر سطری هزار ساله

راه است و عرضش هزار ساله و پیش رو یا علی علم را بر میداری و حسن و حسین و امام حسن از دست راست تو

و امام حسین از دست چپ تو و می آیند تا نزدیک من و پدرم ابراهیم خلیل الرحمن در سایه عرش الهی و تن خلعه

سبزی از حله‌های بهشت در تو میپوشانند و منادی از جانب عرش ندا میکند که نیکو پدر است برای تو یا محمد ابراهیم

و نیکو برادر است برای تو یا محمد علی و نیکو فرزندان اند فرزندان تو حسن و حسین و در کتاب مشارق الانوار از حضرت صادق علیه السلام

منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که از برای من منبری از نور طلب نمایید و وسیله را برای من

بطلب

55

بطلبید صحابه پرسیدند که چه چیز است وسیله فرمود درجه‌ایست در بهشت و آن هزار پایه دارد و از پایه‌ای

تا پایه هزار ساله راه است بدویدن اسب تیزرو و پایه‌های آن جواهر است و یکی از زبرجد و یکی از یاقوت

و یکی از مروارید و یکی از طلا و یکی از نقره و پس در روز قیامت آورند و با درجه پیغمبران نصب کنند و آن در میان درجه

پیغمبران از ماه است در میان ستارگان پس جمیع پیغمبران و صدیقان گویند خوشا حال آن بنده

که این درجه او باشد و پس منادی ندا کند که این درجه محمد رسول الله است و پس من بیایم و جامه‌ای از نور در بر

و تاج بزرگواری بر سر و برادرم علی در پیش من رود و علم من لواء حمد در دستش باشد و بر آن نوشته که

لا اله الا الله محمد رسول الله والیه المفلحون هم الفائزون بالله و پس چون بر منبر رویم

درجه بالا روم و بر پایه بالا بنشینم و علی علیه السلام یک پایه بعد از من و جمیع پیغمبران و صدیقان گویند خوشا

حال این دو بنده و چه بسیار گرامی اند نزد خدا پس ندا رسد که این حبیب من محمد و این ولی من علی است

و خوشا حال کسی که او را دوست دارد و وای بر کسی که دشمن او باشد و پس فرمود یا علی هیچ مؤمنی نباشد

که ترا دوست دارد مگر آنکه از این ندا راحت یابد و رویش سفید شود و دل او شاد گردد و نماند کسی که دشمن تو

مگر آنکه رویش سیاه شود و پایش بلرزد و آید پس دو ملک بیایند یکی رضوان خازن بهشت

و یکی مالک خازن دوزخ و مالک گوید السلام علیک یا احمد من گویم و علیک السلام ای ملک

تو کیستی و چه بسیار خوش رو و خوشبویی گوید منم رضوان خازن بهشت و اینست کلیدهای بهشت که جناب

رب الارباب بسوی تو فرستاده و گفته یا احمد من گویم قبول کردم از پروردگار خود و او را حمد میکنم

بر آنچه خلق زیاده و فضیلت داده و بدین کرامت و بده برادرم علی و پس رضوان کلیدهای بهشت بسوی یا علی

بر گردد و پس جانب مالک خازن دوزخ و گوید السلام علیک یا احمد من گویم و علیک السلام ای ملک

تو کیستی و چه بسیار مهیب و عجیبی گوید منم مالک خازن دوزخ و اینست کلیدهای دوزخ که جناب رب الارباب

بسوی خود برساند و کسی را که احدی منع علم قبول کرده و او است حجت بر این امت برین جهت برگزیدم
و پس از آنکه گلبه‌ای در دوزخ بدتر بسیار بوی و بر کرده و دود و بوی عظیم منتن که همه جهنمیان گلبه‌ای بهشت و دوزخ آمیخته
و بر ایشان جهنم می‌افزایند و حالتی که شرری از آن می‌رسد و می‌خورد و شعله و زبانه آتش بلند گردد بدن ایشان
بدست می‌گیری و چشم فرو با دیگر که نگذارد مرا بیاورند و آتش را خاموش کرده و دود و بوی بد ... اگر
این جهنم و آنچه گویم بشنو و پس امر کند که بگیر این که دشمن من است و بگذار این که دوست من است پس
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که جهنمیان بعضی از بوی فاحشه مرد زناکار متاذی میشوند از عذاب شان نسبت بآنها اگر خواهد
جهنم را بجانب اسفل میفرستد و اگر خواهد بجانب بهشت یا اباذر ان شر الناس منزلة عند الله
يوم القيمة عالم لا ينتفع بعلمه ومن طلب علما ليصرف به وجوه الناس اليه
لم يجد ريح الجنة يا اباذر يا اباذر من ابتغى العلم ليخدع به الناس لم يجد
ريح الجنة يا اباذر اذا سئلت عن علم لا تعلمه فقل لا اعلمه تنج من تبعته
ولا تفت الناس بما لا علم لك به تنج من عذاب الله يوم القيمة يا اباذر
يطّلع قوم من اهل الجنة الى قوم من اهل النار فيقولون ما ادخلكم النار
وقد دخلنا الجنة بفضل تأديبكم وتعليمكم فيقولون انا كنا نأمر بالخير
ولا نفعله ای ابوذر بدترین مردم و پست مرتبه ترین مردم نزد خدا روز قیامت عالمی است
که مردم از علم او منتفع شوند و خود از علم خود منتفع نشود و کسی که طلب علم کند برای آنکه
روی مردم را بسوی خود بگرداند و مرجع ایشان باشد بوی بهشت را نشنود ای ابوذر کسی که طلب علم
کند برای آنکه مردم را فریب دهد بوی بهشت را نشنود ای ابوذر اگر از تو بپرسند از علمی که ندانی
بگو نمیدانم تا نجات یابی از گناه آنکه بر خلاف واقع خبری بیان کنی و فتوی مده مردم را

بچیزی

بچیزی که علم آن نداشته باشی تا نجات یابی از عذاب الهی در روز قیامت ای ابوذر گروهی از بهشتیان مشرف شوند و نظر میکنند
بجماعتی از اهل جهنم بسوی ایشان و میگویند از اهل جهنم ایشان میپرسند چه چیز باعث این شد که داخل جهنم شدید
و حال آنکه ما ببرکت تعلیم و تادیب شما داخل بهشت شدیم گویند ما مردم را امر بخوبیها میکردیم و خود بجا
نمی‌آوردیم و توضیح این فصل مبنی بر چند قاعده است **قاعدهٔ اول** در بیان فضیلت علم است
و با ذکر فضیلت دادن علم و فضل علما بدانکه علم از اشرف سعادات و افضل کمالات است و آیات و اخبار
در فضیلت علم بسیار است و قدری از آن در اصول و فروع دین واجب عینی است و فضیلت انسان
بر جمیع مخلوقات بعلم است و سرمایه جمیع کمالات است چنانچه باسانید معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است
که طلب علم واجب است بر هر مسلمانی بدرستی که خداوند عالمیان دوست میدارد طالبان علم را و از امام موسی علیه السلام
پرسیدند که آیا جایز است مردم را که سؤال نکنند از چیزهایی که بآن محتاجند فرمود نه و حضرت امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه فرمود ای گروه مردمان بدانید که کمال دین در طلب علم است و عمل کردن بآن بدرستی که طلب علم
لازم تر است از طلب مال زیرا که روزی در میان شما قسمت شده است و ضامن شده اند آن را از برای شما
و علم را نزد اهلش سپرده اند و شما را امر کرده اند که از ایشان طلب کنید و بسند معتبر از امام جعفر صادق علیه السلام
منقول است که هر که علوم دین خود را یاد نگیرد خدای تعالی در قیامت نظر رحمت بسوی او نکند و پاک نکند اعمال او را
قبول نفرماید و فرمود که چون خدای تعالی خیر بنده را خواهد او را دانا میگرداند در دین خود و فرمود که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
فرمود که خیری نیست مگر دو کس را یکی عالمی که اطاعت او کنند یا شنونده که حفظ کند و عمل نماید و امام محمد باقر علیه السلام
فرمود عالمی که مردم بعلم او منتفع شوند بهتر است از هفتاد هزار عابد و از معویة بن عمار منقول است که گفت
بامام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که شخصی هست که روایت کند حدیث شما را و در میان مردم و شیعیان
شما را منتشر میکند و دلهای شیعیان را بآن محکم میکند و کسی هست که این روایت ندارد و علم را نداند و عبادت

دفع باد و میکنند ظلم را ازیشان هر دو آن روایت کننده حدیث ما که دانا باشند باحکام ما میکنند بسبب

از هزار عابد بهتر فرمود که عالم باش یا طالب علم یا دوست اهل علم و قسم دیگر مباش که بدبختی از آن

هلاک میشوی و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله میفرمود که هر که در راهی رود که طلب علم کند

براهی از راههای بهشت برد بدرستیکه ملائکه بالهای خود را میگذارند برای طالب علم از روی رضا

و خشنودی و استغفار میکنند از برای او هر که در آسمانهاست و هر که در زمین است حتی ماهیان در دریا و فضل عالم

بر عابد مانند فضل ماه است بر سایر ستارگان بدرستیکه علما وارثان پیغمبرانند و پیغمبران میراث طلا و نقره نگذاشتند

بلکه علم میراث ایشانست پس هر که بهره از آن ببرد بهره تمام ببرد و امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که بدحال ترین

یتیمان یتیمی است که از امام خود دور مانده باشد و دستش باو نرسد و در شرایع دین حیران باشد پس

کسی از شیعیان ما که عالم بعلوم ما باشد و آن جاهل بشریعت ما را که از ما دور مانده مانند یتیمی است در دامن او

اگر او را هدایت و ارشاد کند و شریعت ما را تعلیم او نماید با ما خواهد بود در افق اعلی و چنین خبر داد مرا پدرم

از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه وآله و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که هر که از شیعیان ما عالم بشریعت ما باشد

و ضعیفان شیعیان ما را از ظلمت جهل بنور علمی که از ما باو رسیده بیرون آورد بیاید در روز قیامت و تاجی از نور

بر سر او باشد که روشنی دهد جمیع اهل محشر را و حله پوشیده باشد که برابری نکند با یک تار او تمام دنیا پس

منادی از جانب خدا ندا کند که ای بندگان خدا این عالمی است از شاگردان آل محمد پس هر که از این عالم در دنیا

از جهل و حیرت بیرون آورده شده در این روز بنور او چنگ زند تا او را از حیرت و ظلمت عرصات صحرای محشر

جنات برساند پس هر که ازو هدایتی یافته باشد همراه او به بهشت در آید و فرمود که حضرت فاطمه صلوات الله علیها

فرمود که از پدرم صلی الله علیه وآله شنیدم که میفرمود علمای شیعیان ما چون محشور میشوند بقدر علوم و ارشاد

ایشان بندگان خدا را خلعتهای کرامت بر ایشان بپوشانند تا آنکه بر یکی از ایشان هزار هزار حله

از نور

از نور بپوشانند و منادی از جانب خدا ندا کند که ای جماعتی که تکفل یتیمان آل محمد کرده بودید و از ایشان بریده شده بود

و هدایت نموده بودید وقتی که از پدران حقیقی که امامان ایشانند جدا مانده بودند و آن یتیمان که شاگردان

شما بودند بقدر آنچه علم از شما فرا گرفته اند بر ایشان خلعت بپوشانید پس بقدر تعلیم ایشان بر ایشان خلعت

بپوشانند تا آنکه بعضی از ایشان صد هزار خلعت بپوشانند و همچنین خلعت بپوشانند جمعی دیگر که از ایشان یاد گرفته اند

و بجائی رسد که خلعتهایی که شما بخشیده اید با ایشان عوض بدهید و مضاعف گردانند برای ایشان

پس حضرت امیرالمؤمنین فرمود که هر تاری از آن خلعتها بهتر است از آنچه آفتاب بر آن تابیده هزار هزار مرتبه

و امام حسن علیه السلام فرمود که فضیلت کسی که تکفل جاهلان شیعیان ما نماید و امور شریعت را بایشان تعلیم کند

بر کسی که یتیمان دیگر را آب و طعام دهد مثل فضیلت ماه است بر سها که مخفی ترین ستاره هاست

و فرمود هر که متکفل یتیمی از شیعیان ما شود در غیبت ما و از علوم ما که باو رسیده او را هدایت کند خدا او را

ندا کند که ای بنده کریم که مواسات برادر خود نمودی من اولی ام بکرم کردن از تو

پس فرماید برای او که در بهشت بعدد هر حرفی که تعلیم کرده است هزار هزار قصر بنا کنند از قصرها

و در آن قصرها آنچه مناسب آن است از نعمتها برای او مهیا سازند و علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمود که

خدا وحی فرمود بموسی علیه السلام که بندگان مرا دوست من گردان و مرا دوست ایشان گردان گفت پروردگارا

چون کنم که ایشان چنین شوند فرمود بیاد آور ایشان را نعمتهای مرا تا مرا دوست دارند هر که را که گریخته باشد

از درگاه من یا گمراه شده باشد و از بارگاه عزت من گم شده باشد اگر بسوی من برگردانی بهتر است از برای تو

از صد سال عبادتی که روزها بروزه و شبها بنماز بسر برده باشی و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود بشارت ده

علمای شیعه ما را بثواب عظیم و جزای کامل و امام محمد باقر علیه السلام فرمود که عالم مانند کسی است که شمعی

در دست داشته باشد که مردم از آن روشنی یابند هر که بروشنی شمع او راهی یابد برای او دعای

و همچنین عالم شیعی است که تاریکی جهل و ظلمت و حیرت را برطرف میکند پس هر که از نور وی بهره یابد از
آزاد کرده‌های او است از آتش جهنم و خدا میدهد باو ثواب صد هزار بنده که در نزد کعبه آزاد کرده باشد
و حضرت صادق علیه السلام فرمود که علمای شیعیان ما مرابطانند و نگاهبانان سرحدی که در جانب شیطان و اتباع او است
و منع میکنند ایشان را که بیرون بیایند بر ضعفای شیعیان ما و منع میکنند شیطان و اتباع او را از جن و انس که بر شیعیان ما مسلط شوند و بدانید هر که
هر که از شیعیان ما خود را از برای این کار منصب کند افضل است از برای این امر شود و بهتر است از کسی که جهاد کند
با ترک و روم هزار هزار مرتبه بدرستی که آن عالم دفع ضرر از دین محبان و شیعیان ما میکند و این جهاد کننده دفع
ضرر از بدنهای ایشان و امام موسی علیه السلام فرمود که یک فقیه عالم که جاهلان شیعه را از حیرت نجات بخشد
بر شیطان گرانتر است از هزار عابد زیرا که عابد را همتش همین است که خود را خلاص کند و عالم را همتش
مصروف است بر خلاصی خود و بندگان خدا از دست شیطان و [illegible] در روز قیامت به فقیهان ندا کنند که ای کسی
که کفالت یتیمان آل محمد میکردید بایستید تا شفاعت کنید آنها را که از نور علم شما اخذ کرده‌اند در امت شیعی پس
بایستند و بشفاعت او داخل بهشت شوند فئامی و فئامی تا ده فئام که هر فئامی صد هزار کس باشد
بعضی از او کسب علم کرده باشند و بعضی از شاگردان او و بعضی از شاگردان شاگردان او همچنین تا روز قیامت
و امام محمد باقر علیه السلام فرمود اگر بعد از غیبت قائم ما صلوات الله علیه علمای شیعه نمی‌بودند که مردم را بر امام
دلالت کنند و بسوی او بخوانند و ضعفای شیعه را از دامهای مکر شیطان و فریب مخالفان نجات دهند هر آینه
کسی از شیعیان نمی‌ماند مگر آنکه مرتد میشدند ولیکن ایشان مهار دلهای ضعفای شیعه را دارند چنانچه کشتیبان
لنگر کشتی را نگاه میدارند ایشان بهترین مردمانند نزد خدا و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که از خانه
بطلب علم بیرون آید [illegible] ملائکه [illegible] برای او استغفار کنند و امام رضا علیه السلام
از آبای کرام خود روایت نموده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که طلب علم واجب است بر هر مسلمانی

پس طلب نمائید علم را از محلش و اقتباس نمائید آن را از اهلش بدرستی که از برای خدا علم را یاد گرفتن حسنه است
و طلب کردن آن عبادت است و مذاکره نمودن آن ثواب تسبیح دارد و تعلیم نمودن آن بکسی که نداند صدقه است و بذل آن باهلش
نمودن موجب قرب بخدا است زیرا که بعلم دانسته میشود حلال و حرام خدا و موجب وضوح راه بهشت
و مونس است در وحشت و مصاحب است در غربت و همراه است در تنهائی و خلوت و راهنما است در شادی و غم
و حربه است برای دفع دشمن و زینت است نزد دوستان و خدا بعلم جماعتی را بلند خواهد کرد که ایشان پیشوایان
بوده باشند در خیر و مردم پیروی آثار ایشان نمایند و بافعال ایشان اقتدا نمایند و برای ایشان عمل نمایند
و ملائکه رغبت نمایند در دوستی ایشان و بال خود را بر ایشان بمالند و در هنگام نماز بر ایشان [illegible] فرستند
و برای ایشان استغفار کنند هر تر و خشکی حتی ماهیان دریا و حیوانات صحرا بدرستی که علم زندگانی دلهاست از جهالت
و نور دیده‌هاست از ظلمت و قوت بدنهاست از ضعف و بنده را میرساند بمنازل برگزیدگان و درجات
مجالس نیکوکاران و درجات عالیه در دنیا و آخرت و تذکر و تفکر در علم برابر است با روزه داشتن و مدارسه و
مباحثه‌اش ثواب نماز کردن دارد و بعلم اطاعت و بندگی خدا توان کرد و بعلم صله رحم کرده میشود و حلال و حرام
دانسته میشود و علم پیشوای عمل است و عمل تابع علم است و علم را الهام می‌نماید بسعادتمندان و محروم میگرداند
از علم اشقیا را پس خوشا حال کسی که از علم بهره خود را گرفته باشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که عالم
مانند زنده است در میان مردگان و حضرت صادق علیه السلام فرمود که چون روز قیامت شود الله تعالی جمیع خلق را در یک صعید
جمع نماید و ترازوی اعمال را برپا میکند و می‌سنجد مداد علما را با خونهای شهیدان پس مداد علما بر خون شهیدان
زیادتی میکند **قاعدهٔ دویم** در بیان اصناف علم و آنچه از و ما تبع است بدانکه طالب علم را بعد از اخلاص
و رغبت که بعد از این مذکور میشود ضرور است که علمی را تحصیل نماید که داند منافع آن و تحصیل آن
موجب سعادت ابدی آخرت میگردد و خطا است که هر علمی موجب نجات و قرب نیست چنانچه اگر کسی علم [illegible] با علم

برای عمل دیگر موجب فضیلت اوست و اصل باید در رفتن او حرام است و از مقدمات نفقه که در معاش

توحید و امامت بیان کردم ظاهر است که علم نافعی که موجب نجات است علوم حقه است که از اهل بیت نبوت

بما رسیده است زیرا که محکمات قرآنی همه را احادیث مفسر شده و اگر متشابهات بر تفسیر آن بما رسیده

و بعضی که نرسیده تفکر در آنها خوب نیست و از سایر علوم آنچه فهم کلام ایشان بر آنها موقوف است لازم است

و غیر آنها لغو و بیفایده است و موجب تضییع عمر است با آنکه احتمال شبهات در نفس که غالب اوقات موجب

کفر و ضلالت است و احتمال نجات بسیار نادر است و هیچ عاقلی خود را در چنین مهلکه نمی‌اندازد که امید

نجات خواهد داشت با قطع نظر از آنکه عمر را ضایع میکند در تحصیل سعادتهای ابدی تحصیل نمیتوان کرد و

چنانچه از امام موسی علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله روزی داخل مسجد شد جماعتی را دید که بر گرد

شخصی برآمده‌اند پرسید که این کیست گفتند علامه است بعلم انساب دانا و مردیست علم را عبد اند گفتند دانا است

مردمست بنسبهای عرب و خابعی که در عرب واقع شده و وزرای که در جاهلیت بوده و اشعار عرب را

خوب میداند حضرت فرمود این علمیست که ضرر نمیرساند کسی را که آنرا نداند و نفع نمی‌بخشد کسی را که آنرا داند

و باز فرمود که علم همین سه علم است آیه واضح الدلاله محکمه را بدانند یا فریضه واجبی که خدا بعد از مقرر فرموده

یا سنتی را که ثابت تا روز قیامت و آنچه غیر اینهاست زیادتی است و بکار نمی‌آید و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود

که لقمان به پسر خود میفرمود که عالم را سه علامت است اول آنکه خدا را بشناسد دویم آنکه بداند که خدا چه چیز را میخواهد و دوست دارد

که بعمل آورند سیم آنکه بداند که خدا چه چیز را نمیخواهد و کراهت دارد تا ترک نماید و بسند معتبر دیگر فرموده که علوم

که مردم را بکار می‌آید منحصر در چهار چیز یافتم اول آنکه خداوند خود را بشناسی دویم آنکه بدانی که بتو چه نعمتها کرده

سیم آنکه بدانی که خدا از تو چه چیز خواسته چهارم آنکه بدانی که چه چیز ترا از دین بدر میبرد و بسند دیگر از

زراره منقولست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد که من پسری دارم و میخواهد که سوال کند از تو از حلال و حرام

امام

امام فرمود آیا مردم از چیزی سوال میکنند که بهتر باشد از حلال و حرام

قاعدهٔ سیم

در شرایط و آداب علم و عمل نمودن آن و بیان اصناف علما بدانکه چون علم اشرف عبادات است باید که شرایط عبادت را در وی بر وجه اکمل

رعایت نمایند تا منتج کمالات و سعادات گردد و سابقاً مذکور شد که عمده شرایط قبول عمل اخلاص و قربت است

پس باید سعی کنند که غرض او از تحصیل علم تحصیل رضای خدا باشد و نفس را از اغراض فاسده و شبهات دنیه

خالی گردانند و بوسوسه شیطان از دین الهی متوسل شوند و از طلب توفیق نمایند تا علوم حقه را

فیاض مطلق بر او فایض گردد و خیالات شیطانی با آن ممزوج نباشد و چون هر چند عمل نفیس‌تر است شیطان را

در تضییع آن سعی بیشتر است لهذا اخلاص در طلب علم دشوارتر است از اخلاص در سایر اعمال

و دواعی فاسده منسوب باغراض باطله بسیار زیرا که در سایر عبادات چندان اثری در آنکه نمی‌ماند که دنیا

موجب تحصیل باشد و علم موجب دنیا نیز که علم است و در بعضی امور موجب ترجیح میگردد و تحصیل آن مطلب بسیار

و تحصیل شیطان را وساوس بسیار در این مطلب باشد چنانچه در احادیث معتبره از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست

که هر که طلب حدیث را از برای منفعت دنیا بکند او را در آخرت بهره نباشد و کسی که مطلبش خیر آخرت

خدا باشد او را خیر دنیا و آخرت کرامت فرماید و امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هر که طلب علم کند برای آنکه با علما

مباهات و مفاخرت کند یا برای آنکه با سفیهان و بیخردان مباحثه و مجادله نماید یا برای آنکه روی مردم را

بجانب خود بگرداند پس جای خود را در جهنم مهیا داند و دیگر از شرایط علم آنست که نفس خود را از صفات ذمیمه

و اخلاص و تنبه پاک گرداند در رتبه حسد و کبر و ریا و بغض و محبت دنیا و امثال اینها از رذایل اخلاق

تا نفس او قابل فیوضات حقایق الهی گردد و چنانچه علم و حکمت را تشبیه کرده‌اند بدانه که بر زمین

بپاشند و بعضی از آن بر روی سنگ میافتد و از آن هیچ حاصل بعمل نمی‌آید و بعضی از آن بر خاک می‌افتد

اما در زیر سنگ است زود ریشه‌اش بسنگ میرسد و خشک میشود و بعضی در زمین شوره

و زمین قابل است و دانه حاصل نمی‌دهد و بعضی بر زمینی می‌افتد که خارها و گیاه‌های بی‌نفع در آن
رسته‌اند و در رسته این دانه بار رسته آنها ضایع می‌شود و چنانچه باید حاصل نمی‌دهد و از این سبب که در مجلسی که در آن
نشسته‌اند و حرف حکمتی که مذکور می‌شود و در بعضی دل‌ها که از سنگ سخت‌تر است هیچ تأثیر نمی‌کند و در بعضی
دل‌ها به مواعظ و نصایح و عبادات نرم شده اندکی تأثیر می‌کند و چون ریشه آتش ... نرسیده خشک می‌شود
و اثری از آنچه شنیده‌اند در نفس ایشان نمی‌ماند و در بعضی ثمره آتش بیشتر مثلاً اما چون حسد و محبت دنیا
در نفس ایشان ریشه دارد مانع می‌شود از آنکه ریشه آن محکم شود و آثار خوب از ایشان بظهور آید و جمعی که دل‌ها را
از این موانع پاک و صفا کرده‌اند ظاهر می‌شود و نمو می‌نماید آثار خیر از ایشان بیشتر ظاهر می‌شود و چنانچه از حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که مشهور است که دل‌های مؤمنان خسته شده است با آنها چیزی بپرسید از حکمت‌ها و عالمان
خواهید آن دل‌ها را روشن گردانید و بگذرانید از بوجه‌ها خود و بیکار دو دل‌ها حکمت را و خود در می‌کنند
و نشسته دیگر کرده‌اند علم و حکمت را بغذاهای مقوی بدن زیرا که چنانچه بدن به غذاهای موافق قوت و حیات
و حیات او به این غذاها است همچنین روح بحکم و معارف قوت می‌یابد و حیات روح به آنهاست چنانچه
الله تعالی در بسیاری از قرآن کافران و ناداناں را بمردن صفت کرده چنانچه فرموده اموات غیر احیاء
وما یشعرون یعنی کافران مرده‌اند نه زندگان ولیکن نمی‌دانند و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود
رحمت بدهید نفس‌های خود را بحکمت‌ها تازه بدرستی که آنها را کلال و ملالی حاصل می‌شود چنانچه بدن‌ها را
و کلال هم می‌رسد و در اخبار بسیار وارد شده است که علم حیات و زندگی دل‌هاست و در بدن وقتی که ماده
فاسد هست غذاهای صالح مقوی باعث طغیان مرض و قوت آن ماده فاسد می‌شود چنانچه
بیماری که ماده مرض فاسد است از گوشت و چربی‌ها و شیرینی‌ها که باعث قوت صحیح است منع می‌کنند
و اول علاج آن ماده فاسد می‌کنند و بعد از آن غذاهای مقوی می‌دهند و همچنین طبیبان نفوس و ارواح اول

امراض نفسانیه را از نفس زائل می‌کنند و بعد از آن او را بعلوم حقه و معارف یقینیه و حکمت‌ها تعلیم می‌نمایند چنانچه در بدن
با بیماری مرض علم غذای زیاد فی افساد ایشان می‌شود و شیطان ... آن علم مرتبه شقاوت
بکمال می‌رساند و نشسته دیگر کرده‌اند علم را بنور چراغ و آفتاب و دیده اعمی هیچ اثر از آن ظاهر نمی‌شود
و در دیده بینا نیز چون بر غیر بنور دیده او از آن منتفع می‌شود پس اول علاج چشم دل باید کرد تا علم نفع دهد
چنانچه الله تعالی در وصف حال جماعتی از اشقیا فرموده که دیده‌های سر ایشان کور نیست ولیکن دیده‌های دل ایشان
کور است و چون سخن بجا رسید بیاگر مجملی از احوال دل و صلاح و فساد آن و منع نور و ظلمت آن در اینجا
و نقصان ایمان مذکور شود مناسب است بدانکه قلب را دو معنی اطلاق می‌کنند یکی بر این شکل صنوبری که در پهلوی
چپ است و یکی بر نفس ناطقه انسانی و بدانکه حیات بدن آدمی بروح حیوانی است و روح حیوانی
بخار لطیف است که حامل شرارت و منبعش قلب است و از قلب بدماغ منتشر می‌شود و از آنجا
بواسطه عروق بجمیع اعضا و جوارح سرایت می‌کند و نفس ناطقه چون کمالات و استعداد و زیادتی آن
موقوف بر بدن است و این مرتبه آلت نفس است با این بدن تعلق دارد و اولی تعلق بخاری که منبعث است در باطن
تعلق دارد و چون حیات این بدن بآدمی آید پس بروح حیوانی اول تعلق می‌گیرد و چون منبع آن قلب است
قلب را از جوارح دیگر تعلق دارد و لهذا تعبیر از نفس در اکثر آیات و اخبار بقلب واقع شده
و مدار صلاح و فساد بدن بر قلب است باین معنی است و هر صفتی که در نفس حاصل می‌شود و از علوم و سایر کمالات
با این بدن جمیع اعضا و جوارح سرایت می‌کند و چنانکه آن صفت در نفس کامل‌تر می‌شود آثارش در بدن
بیشتر ظاهر می‌شود و چنانچه روح ظاهری و روح حیوانی مرکب با دو آتش و قلب صنوبری هم مبدأ
قوت آن در اعضا و جوارح بیشتر ظاهر می‌شود مانند سرچشمه که نهرها از آن جاری گردد باشند هر چند آب
در سرچشمه بیشتر هم می‌رسد نهرها معمورتر می‌باشد و چندین نهر از دل صنوبری جاری می‌آید بجمیع بدن و چندین

نیز از دل روشنی بر همه اعضا میرسد و از آن منبع چشمه‌های معنوی از آنجا و یقین و معارف بر اعضا جاری میشود
و این مرده و منحرف از دریاهای فیض نامتناهی حق تعالی جاری میگردد و اما بتوفیق الهی خود مراد در کار شریعت معرفت است
بلند خس و خاشاک شبهه‌های باطل و گناهان با مواد فاسده بگذرانند تا صاف و بی کدورت جاری گردد
چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در آدمی پاره گوشتی هست که هرگاه آن سالم و صحیح است سایر بدن سالم و صحیح است
و هرگاه آن فاسد و بیمار باشد سایر بدن بیمار و فاسد است و آن دل آدمی است و بسند معتبر فرمود هرگاه دل پاکیزه است
تمام بدن پاکیزه است و هرگاه دل خبیث است تمام بدن خبیث است و در حدیث امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
با کمیل ... فرمود که از جمله بلاها فقر است و از آن بدتر بیماری بدن است و از آن بدتر بیماری دل است
و از جمله نعمتها وسعت در مال است و از آن بهتر صحت بدن است و از آن بهتر پرهیزکاری دل است و امام محمد باقر
فرمود که دلها بر سه قسمند یک دل سرنگون است که هیچ خیری در آن جا نمیکند و آن دل کافر است و یک دل
که خیر و شر در وی بهم آمیخته هر کدام قوی‌تر است بر او غالب میشود و یک دل گشاده است که در آن چراغی
از انوار الهی هست که خاموش نمیشود تا روز قیامت و نورش بر طرف نمیشود و آن دل مؤمن است و امام جعفر صادق
فرمود که منزله دل در بدن آدمی منزله امام است نسبت به خلق یعنی که جمیع جوارح بدن لشکرهای دل اند
و همه از جانب او منحرف ... هر چه دل اراده میکند فرمان او را قبول میکنند و امام
حسین ... علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمود که بنده را چهار چشم میباشد
دو در سر که امور دنیای خود را بآنها می‌بیند و دو در دل که امور آخرت خود را بآنها می‌بیند پس هرگاه خدا
خیر او را خواهد دو چشم دل او را بینا میکند چنانچه امور غیب آخرت را بآنها می‌بیند و ... خود را بآنها می‌بیند و هرگاه
شقی باشد آن دو چشم دلش کور میباشد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که دل را دو گوش است روح ایمان
در یک گوش خیرات و طاعات را میگوید و شیطان در گوش دیگر بدیها و شرور تلقین میکند ... [illegible]

که بر او بهر حال غالب شد میل به آن میکند و فرمود که پدرم صلوات الله علیه میفرمود که هیچ چیز دل را فاسد نمیکند
مانند گناه بدرستی که دل مرتکب گناه میشود تا وقتی که گناه بر او غالب میشود و او را سرنگون میکند که خیری در آن جا
نکند و فرمود که الله تعالی بموسی وحی فرمود که در هیچ حال فراموش مکن یاد مرا ... قساوت دل
و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که آب دیده خشک نمیشود مگر به سبب قساوت دل و قساوت دل نمیباشد
مگر به سبب بسیاری گناه ... بالجمله اطلاق ... بعضی از احوال ... آنکه از آیات
و اخبار ظاهر میشود که ایمان قابل زیادتی و نقصان میباشد و ظاهر میشود که اعمال جزو ایمان است و هر
عضوی از اعضا را حصه‌ای از ایمان هست و اعتقاد درست ایمان دل است و هر عضوی از اعضا را
ایمانی که لایق آن هست که فرمانبرداری الهی بکند و آنچه متعلق به آن هست از تکالیف الهی و احادیث بسیار هست
که مؤمن که مرتکب کبیره میشود روح ایمان از او مفارقت میکند و ... از اخبار ... ظهور ... میشود
اول آنکه قایل شویم به آنکه ایمان در اصطلاح شرع معانی مختلفه میباشد و آنچه از اکثر اخبار ظاهر میشود
که ایمان اطلاق میکنند بر اعتقاد درست حق با ترک کبایر و فعل فرایضی که ترک آنها کبیره است مثل نماز
و روزه و زکوة و حج و امثال اینها و گاه به معنی دیگر از ایمان اعتقاد درست با فعل جمیع واجبات و ترک
جمیع محرمات و گاه بمعنی دیگر از ایمان اعتقاد ... با فعل واجبات و سنتها
و ترک محرمات و مکروهات و گاه به معنی ایمان مرادف اسلام است که همین محض عقاید ضروریه باشد
یا عدم انکار آنها با اقرار به آنها ظاهرا و اسلام را بر اعم از این هم اطلاق میکنند که محض گفتن
کلمتین نماید و قبل اعتقاد نداشته باشد و از اکثر احادیث همان معنی اول ظاهر میشود چنانچه
حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که اصحاب کبایر نه مؤمن اند و نه کافر بلکه محل شفاعت اند و به سند معتبر
و باسانید ... از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین منقول است که ایمان اقرار به زبان است و عمل ...

و عمل کردن باعضا و جوارح و هر یک از مراتب اسلام و ایمان ثمره مترتب میشود و اسلام بمعنی گفتن
کلمتین با اعتقاد اینها نیز اگر بوده باشد در آخرت فایده بخشد و در دنیا فایده میدهد که خون او
محفوظ میباشد و نکاح ایشان جایز است و میراث از مسلمانان میبرند و پاک اند اما غلات ایشان و در آخرت
ابدی است مثل کفار و مرتد و سنی و سایر فرقهای اسلام غیر شیعه و از دوازده امامی داخل اند فرقه
و ایمان بمعنی مجموع اعتقاد است حق دانستن و اظهار او نمودن در آخرت این فایده میکند که همیشه
در جهنم نباشد و مستحق مغفرت الهی و شفاعت حضرت رسالت پناه میباشد و اعمالش صحیح باشد و عبادتش
باطل نباشد و آنچه در اخبار و آیات دلالت بر این میکند که مومن و مرتکب گناهان کبیره هم باشد و مومن
در جهنم مخلد نمیباشد با [illegible] است و بعضی احادیث که واقع شده است که با ارتکاب کبیره از ایمان
بدر میرود محمول بر معنی دویم است و آنچه واقع شده در احادیث از صفات مومن که در غیر انبیا و اوصیا
جمع نمیشود آنها محمول بر معنی سیم است و تحقیقش آن است که فعل جمیع عبادات و تحصیل جمیع کمالات
و ترک جمیع منهیات و ازاله جمیع صفات ذمیمه و نقایص اجزای ایمان اند اما اجزای شیء مختلف میباشد
بعضی اجزا با انتفای آنها کل منتفی میشود و بعضی چنین نیست مثل اعضای آدمی که سر از جمله اعضا است
که بزوال او شخص زایل میشود و همچنین قلب و بعضی اعضای رئیسه و بعضی چنین نیست که بزوال
همه انتفاعات آن برطرف میشود و بعضی هست که موجب حسن و کمال شخص است و از فوت آن
انتفاع بسیاری فوت نمیشود و همچنین اجزای ایمان مثل اعتقاد است حق نسبت بایمان از باب
آن اعضا است که بزوال آنها شخص خارج میشود و همچنین ایمان بزوال مطلقا برطرف میشود و فعل فرایض
و ترک کبایر از جهت آن است که شخصی را دستش را ببرند باز زنده است و انسان است اما انسان
ناقص است و حیاتش بسبب این در معرض زوال است اما بمحض این زایل نمیشود و همچنین اگر [illegible]

بلکه

بکنند یا بازو یا پایش را ببرند لیکن کسی که جمیع فرایض را ترک کند و جمیع کبایر و مناهی را بجا آورد از باب کسی است
که دست و زبان و گوش و چشم و پایش را بریده باشند و زنده باشد و چنین زنده در حکم مرده است
و ایمان او از باب حیات او است و همچنانکه حیات او چندان ثمره بر آن مترتب نمی آید این ایمان او هم چندان
ثمره ندارد و همچنانچه حیات شخص گاهی زایل میشود و برطرف میشود اصل ایمان این شخص هم [illegible] زایل میشود
زیرا که مرتکب این اعمال [illegible] اند برای دفع شیاطین و بلاهای که موجب زوال ایمان است [illegible]
در احادیث وارد شده است که شیطان از آدمی خایف و ترسان است مادام که مواظبت نماز پنجگانه
بنماید و چون ترک آنها کرده و یا یک شب [illegible] میشود و او را در [illegible] گناهان کبیره می اندازد و [illegible]
کسی که این [illegible] و اعوان را از عبادات و توفیقات الهی [illegible] عبادات از خود دور کند شیطان
زود او را بمهالک می اندازد و این معنی نیز از باب آن است که کسی [illegible] را در بیرون کند و بخانه در آورد
و بگوید که [illegible] نفس را بگذارد و خود غافل بخوابد و [illegible]
و [illegible] معاصی [illegible] گمراه کنند [illegible] کافر میشوند و سرنگون [illegible]
و آن [illegible] صفات [illegible] از باب [illegible] صورت آدمی و غذاهای معنوی است که باعث قوت روح
ایمان میشود و همچنانکه روح بدن از گوشت قوت میگیرد روح ایمان از [illegible] قوت میگیرد
و حفظ ایمان بسیار میشود [illegible] و وجه دیگر آنکه توهم کرده اند که ایمان اصل اعتقاد است و اعتقاد ایمان
و زیاد میباشد و با اعمال [illegible] کامل میگردد و تا بمرتبه یقین میرسد و یقین را نیز مراتب است و هر مرتبه
از مراتب ایمان [illegible] یقین [illegible] از اعمال و عبادات [illegible] مثل آنکه یک شخص در خانه نشسته باشد و طفلی
بیاید و بگوید که ماری [illegible] خانه می آید [illegible] شخص اعتنا نمیکند
پس اگر [illegible] جای [illegible] خبر میکند [illegible] و همچنین [illegible] ایمان

ایشان ثواب و عقاب مر خدا را بآنکه کامل تر میشود نفس او بامور یکه موجب ثوابست و نقص میشود از امور یکه
که موجب عقابست زیاده میشود و لیس اعمال و آثار خواهد بود چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که
ایمان با آراستن خود و آرزوها درست نمیشود ولیکن ایمان آنست که خالص و صاف شود در دل و اعمال تصدیق او
کنند گواهی بر حصول آن در دل بدهند و لیس بیان تحقیق در باب قلب بعد ازین مذکور شد هر صفتی و کمالی از علم
و ایمان و سایر کمالات که در نفس حاصل میشود و متعلق بقلبست و باعضا و جوارح جاری میشود و آثارش
از آنها ظاهر میگردد و بسی خدا که علم او بجلال و عظمت و عدل او و بهشت و دوزخ و نماز و روزه و عبادات
و حسن آنها و بدی گناهان و قبح آنها و خوبی حسنات و بدی صفات ذمیمه بیشتر میشود بغرض کامل تر میشود
و شعبه که از آن چشمه باعضا و جوارح میرسد بیشتر میشود و چنانکه اعضا و جوارح آنها بیشتر قوت میشود
چشمه زاید تر و کوارا تر میشود و لیس عمل باکمال علم و ایمان میکرده و کمال ایمان نیز موجب کامل از زیادتی اعمال میشود
چنانچه امام جعفر الصادق علیه السلام فرمود که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مسجد نماز صبح کرد و لیس نظر کرد بسوی
جوانی که او را حارثه ابن مالک میگفتند دید که سرش از بی خوابی بزیر می آید و رنگ رویش زرد شده
و بدنش نحیف گشته فرمود بر چه حال صبح کرده گفت یا رسول الله صبح کردم با یقین فرمود بر هر چه دعوی کنند
حقیقتی هست حقیقت یقین تو چیست گفتا یقین من آنست که مرا محزون گردانیده و شبها مرا بیدار
و روزهای گرم مرا بروزه میدارد و دل من از دنیا رو گردانیده و آنچه در دنیاست مکروه دل من کرده
و یقین من بمرتبه رسیده که گویا می بینم عرش خداوند را که برای حساب محشر نصب کرده اند و خلایق
همه محشور شده اند و من در میان ایشانم و گویا می بینم اهل بهشت را که متنعم میباشند در بهشت و اهل دوزخ را
که در دوزخ معذب میباشند و آواز ایشان در گوشم هست پس حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که او
بنده ایست که خدا دل او را بنور ایمان منور گردانیده پس فرمود ای حارثه بر حالیکه داری ثابت باش

گفت یا رسول الله دعا کن که خدا شهادت را روزی من کند و حضرت دعا کرد و بعد از چند روزی او را
با جعفر طیار بجهاد فرستاد و بعد از نه نفر او شهید شد و امام جعفر الصادق علیه السلام فرمود که علم مقرون بعمل است
پس هر که دانست عمل میکند و هر که عمل میکند عالم است و علم آواز میکند عمل را اگر اجابت او کرد میماند
و اگر نه میرود و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود ای طلب کنندهٔ علم بدرستیکه علم را فضایل بسیار است پس
سر علم تواضع و فروتنی است و چشمش بیزاری از حسد است و گوشش فهمیدنست و زبانش راستگوئیست
و حافظه اش تفحص کردنست و دلش نیکی نیت است و عقلش شناختن اسباب است و دستش رحمت است
و پایش زیارت کردن علما است و همتش سلامتی مردم است و حکمتش پرهیزکاریست و مستقر و قرارگاهش
نجات است و قایدش عافیت است و مرکبش وفا بعهد خدا و خلق است و حربه اش
نرمی سخن است و شمشیرش راضی بودن از خلق است و کمانش مدارا کردن با خلق است و لشکرش صحبت
دانایان است و مالش ادب است و ذخیره اش اجتناب از گناهان است و توشه اش نیکی است و محل
آرامگاهش مصالحه با خلق است و راهنمایش هدایت است و رفیقش دوستی نیکانست
در بیان اصناف علما است و صفات عالمی که متابعت او میتوان کرد در حدیث موثق از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که فرمود که هر گاه ببینید عالمی را که دنیا را دوست میدارد او را متهم دانید بر دین خود
بدرستیکه هر که چیزی را دوست میدارد آن چیز را جمع میکند و طلب مینماید زیرا که محبوب اوست و حق تعالی
وحی نمود بحضرت داود که میان من و خود واسطه مکن عالمی را که فریفتهٔ دنیا شده باشد که ترا از راه محبت من بر میگرداند بدرستیکه ایشان راهزنان بندگان منند
که ... و کمتر چیزی که نسبت بایشان میکنم آنست که شیرینی مناجات خود را از دل ایشان
بر میدارم و نیز از آنحضرت منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که دو صنف اند از امت من

که اگر آخرتش را صالح کند حق تعالی صالح کند و اگر آخرتش را فاسد کند جمیع امورش فاسد شود

فرمود فقیهان پادشاهان مردم‌اند و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود بخواهید خبر دهم شما را که کیست فقیه

گفتند بلی یا امیرالمؤمنین فرمود کسی که مردم را از رحمت خدا ناامید نگرداند و از عذاب او ایمن نگرداند و

مردم را رخصت ندهد در معاصی و قرآن را ترک نکند برای رغبت به چیزهای دیگر و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که طالبان علم

سه قسم‌اند بشناس ایشان را به صفات و علامات ایشان یک صنف آن است که طلب می‌کنند علم را از برای جهل و

و جدال کردن و یک صنف طلب علم می‌کنند برای بلندی و تکبر و فریب دادن مردم و یک صنف طلب علم می‌کنند

برای دانستن و عمل کردن پس آن صنف اول موذی مردم است و مجادله می‌کند و متعرض [illegible] می‌شود در مجالس

و دانش و علم خود را [illegible] می‌کند [illegible] و بر [illegible] و خدا [illegible]

برای این عمل بینی او را [illegible] و پشتش را [illegible] و آنکه علم را برای بلندی و تکبر طلب می‌کند [illegible]

و چون با امثال خود از علما می‌نشیند [illegible] و چون با [illegible] می‌نشیند [illegible] و فروتنی می‌کند

و چرب [illegible] ایشان را [illegible] برای این [illegible] خدا [illegible] او را کور می‌کند [illegible]

از میان علما [illegible] و آن صنف دیگر [illegible]

و [illegible] شب [illegible]

که [illegible] و از [illegible] آنچه [illegible] مشغول دعا و تضرع است [illegible]

بکار خود [illegible] متوجه احوال اصلاح خود است و [illegible] از [illegible]

در [illegible] که [illegible] خدا [illegible] ارکان او را محکم گرداند و از خوف [illegible]

قاعده پنجم در مذمت عمل بی علم [illegible] از حضرت صادق علیه السلام [illegible] که کسی که

بی علم عمل کند مانند کسی است که از راه بدر رود و هر چند بیشتر می‌رود از راه دورتر می‌شود [illegible]

نه‌اند که قبول نمی‌شود هیچ عملی مگر با معرفت و قبول نمی‌شود معرفتی مگر با عمل پس کسی که معرفت دارد معرفت

او را راهنمایی می‌کند به عمل و کسی که عمل نکند او را معرفتی نخواهد بود یا علم از او مسلوب می‌شود یا ایمان

که بعضی از بعضی حاصل می‌شود و بعضی با بعضی مربوط‌اند متفرق نمی‌شوند و نیز از آن حضرت منقول است که رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمود هر که عمل کند بغیر علم فساد او بیش از صلاح او خواهد بود و همین ظاهر است که عقل آدمی مستقل

نیست در ادراک خصوصیات عبادات که موجب نجات است و اگر نه ارسال پیغمبران بی فایده خواهد بود

و هر عبادتی را شرایط بسیار است که بفوت هر یک از آنها آن عبادت باطل است پس بدون علم [illegible]

که خدا [illegible] فرموده عبادت نمی‌توان کرد [illegible] و بنا را بدون [illegible] بدعت و [illegible] خواندن [illegible]

راه [illegible] خدا [illegible] که خطر بزرگی [illegible] و در [illegible] چنین جا [illegible] و گمراه [illegible] هیچ [illegible]

چه [illegible] بدون دلیل و راهنما نتوان رفت و دلیل و راهنمای این راه شرع و [illegible]

قاعده ششم

انبیا و ائمه و علمای که از علوم ایشان بهره‌مند شده باشند طریق نجات و صلاح را دانسته‌اند

در مذمت فتوی دادن کسی که اهلیت آن نداشته باشد [illegible] از آیات و اخبار ظاهر می‌شود

گناهان کبیره افترا بر خدا و رسول [illegible] است [illegible] حکمی از احکام [illegible] کسی اهلیت فهم آن از

آیات و اخبار نداشته باشد [illegible] بدون آنکه [illegible] نسبت دهد [illegible] اهلیت آن [illegible]

پس اگر کسی [illegible] اهلیت فهم ندارد [illegible] از عالمی [illegible]

و از [illegible] که چنین شنیده‌ام جایز است [illegible] موافق واقع [illegible]

خدا [illegible] کسی [illegible] و [illegible] منبر [illegible] افترا بر خدا [illegible]

و منبرها [illegible] آنجا [illegible] افترا بر خدا [illegible] و [illegible] آنجا [illegible]

بغیر ما انزل الله [illegible] فرموده [illegible] فاسق [illegible] عبدالرحمن بن حجاج

که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که ترا خبر میدهم از دو خصلت که در این دو خصلت هلاک شده است

هر که هلاک شده است زنهار که فتوی مدهی مردم را برای خود و زنهار که عبادت نکنی خدا را بچیزی

که ندانی که رضای خدا در آن هست یا نیست و بحقیقت آنرا ندانی و امام محمد باقر علیه السلام فرمود هر که

فتوی دهد مردم را بغیر علم و هدایتی که خدا او را امر کرده است لعنت میکنند او را ملائکه رحمت و ملائکه عذاب

و ملحق شود بگناه آنکسی که بفتوای او عمل کند و فرمود که حق خدا بر مردم آنست که آنچه را ندانند نگویند و آنچه را

ندانند ساکت شوند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر که عمل بقیاس کند خود را و دیگران را هلاک کند

و هر که فتوی دهد و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه قرآن را نداند خود هلاک شده است و دیگران را هلاک کرده

يا أبا ذر إن حقوق الله أعظم من أن يقوم بها العباد وإن نعم الله

أكثر من أن تحصيها العباد ولكن أمسوا تائبين وأصبحوا تائبين

ای ابوذر حقوق الهی بر بندگان او از آن عظیمتر است که تمام آن را توانند بعمل آورد و بندگی او را چنانچه او

سزاوار است بجا توانند آورد و بدرستی که نعمتهای خدا از آن بیشتر است که احصای آن توان نمود و لیکن چون

در بندگی و احصای نعمت و شکر آن آدمی عاجز است پس در هر صبح و شام توبه کنید با خداوند عالمیان

خصلت اول

از تقصیرات خود بکنید و بدانکه این فقره شریفه مشتمل است بر چند خصلت از مکارم خصال

اعتراف بعجز از عبادت و اقرار بقصور است بدانکه بدترین صفات ذمیمه عجب است در عمل خود را از خوب دانستن

و خود را مقصر ندانستن و این از جهل ناشی میشود زیرا که اگر کسی در شرایط قبول و کمال عبادت

خدا تدبر نماید چنانچه در مجلس در اول کتاب بعضی از آنها مذکور شد و نظر نماید در عیوب خود و تقصیرات و عجز

و نقص خود بدیده بصیرت نظر نماید و عظمت معبود خود را بقدر مراتب بداند که هیچ عبادتی نکرده

و اعتماد بر غیر لطف معبود خود که اکرم الاکرمین است نمیتوان کرد چنانچه امام موسی علیه السلام بیکی از

فرزندان خود فرمود که ای فرزند بر تو باد بجد و اهتمام در عبادت و بیرون مبر هرگز نفس خود را از تقصیر

در عبادت و طاعت الهی و همیشه خود را در این درگاه مقصر بدان بدرستی که خدا را عبادت نمیتوان کرد

بنحوی که سزاوار عبادت او است و امام محمد باقر علیه السلام بجابر بن عبدالله فرمود ای جابر خدا هرگز ترا

از نقص و تقصیر بیرون نبرد یعنی چنین کند که همیشه دانی که مقصر و ناقصی و امام رضا علیه السلام فرمود

که عابدی از بنی اسرائیل چهل سال خدا را عبادت کرد و بعد از آن قربانی کرد قربانی او مقبول نشد با نفس خود

خطاب کرد که تقصیر همه از تست و ناقص بودن عمل تو است که وحی آمد بآن شخص که مذمتی که نفس خود را

کردی در درگاه ما بهتر بود از عبادت چهل ساله تو و امام موسی علیه السلام فرمود هر عبادتی را که از برای خدا

ادا نمائی در نظر نفس خود صاحب تقصیر بشمر بدرستی که بندگان همه در عملهائی که میکنند

در مرتبه خود و خدا مقصرند مگر کسی که خدا او را معصوم کرده باشد و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود

که خدا علم داشت که گناه از برای مؤمن از عجب بهتر است واگر نه این میبود هرگز نمیگذاشت که هیچ مؤمنی

بگناه مبتلا شود و نیز فرموده است که آدمی گناهی میکند و از آن نادم و پشیمان میشود و بعد از آن

عمل خیری میکند و مسرور میشود و از آن ندامت بیرون میرود پس اگر بر حال اول باقی میماند برای او

بهتر میبود از حالی که آخر بهم رسانید و نیز فرموده که عالمی نزد عابدی آمد و پرسید که نماز تو چون است

عابد گفت کسی از نماز من میپرسد و حال آنکه سالهاست که من عبادت میکنم پرسید که گریه تو چون است

گفت آنقدر میگریم که آب از دیده من جاری میشود عالم گفت اگر خنده کنی و خود را حقیر دانی برای تو بهتر

میبود از گریه که بعبادت اعتماد کنی و تعجب کنی زیرا که عبادت و گریه کسی که بر آن اعتماد و عجب نماید بالا نمیرود

و امام محمد باقر علیه السلام فرمود که دو کس داخل مسجد شدند یکی عابد و دیگری فاسق و فاسق صدیق و نیکو

بیرون آمد و عابد فاسق بیرون آمد بانکار زیرا که عابد اعتماد بر عبادت خود کرده و خود را از نیکان دانست و فاسق

اکثر

دیگر گناه خود بود نادم و پشیمان استغفار میکرد و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
میفرمود که سید الاستغفار لله است روزی حضرت موسی علیه السلام آمد و کلاهی برنگهای مختلف بر سر داشت چون نزدیک آمد
کلاه را از سر برداشت و در برابر ایستاد موسی پرسید که تو کیستی گفت منم ابلیس فرمود خدا ترا از رحمت دور کناد
چرا آمدی گفت آمده‌ام که بر تو سلام کنم برای مرتبه و منزلتی که نزد خدا داری پرسید این کلاه چیست که
بر سر داری گفت با این میربایم دلهای بنی آدم را پرسید که کدام گناه است که چون فرزند آدم مرتکب آن میشود
بر وی مسلط میشوی گفت وقتی که از خود راضی باشد و عملهای خود را بسیار داند و گناهان خود در نظر او اندک نماید
و در حدیث دیگر فرمود که الله تعالی بداود خطاب نمود که بشارت ده گناهکاران را و بترسان صدیقان را داود
عرض کرد که چگونه فرمود بشارت ده گناهکاران را که توبه ایشان را قبول مینمایم و گناه ایشان را عفو مینمایم
و بترسان صدیقان را که عجب نورزند بعملهای خود که هر بنده را که بمقام حساب آورم و بعدالت حساب او فرمایم
البته هلاک میشود

خصلت دویم

شکر نعمت است و شکر از امهات صفات حمیده است
و ضد آن که کفران است از اصول صفات ذمیمه است و شکر هر نعمتی موجب مزید آن نعمت است و کفران آن
موجب زوال است چنانچه الله تعالی میفرماید که اگر شکر نعمت بکنید نعمت را بر شما زیاده میکنیم و اگر کفران نمایید
عذاب من شدید است و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر را چهار چیز دادند از چهار چیز محروم نگردانیدند
کسی را که دعا دادند او را از اجابت محروم نکردند و کسی را که استغفار دادند او را از قبول کردن
و کسی را که شکر نعمت دادند او را از زیادتی نعمت محروم نگردانیدند و کسی را که صبر کرامت فرمودند او را
از اجر و ثواب محروم نگردانیدند و در حدیث دیگر فرموده سه خیر است که با آنها هیچ ضرر نمی باشد دعا کردن
در هنگام مشکلها و بلاها و استغفار کردن نزد گناه و شکر کردن نزد نعمت و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که طعام خورنده شکر کننده را ثوابش مثل ثواب روزه دار است که از برای خدا روزه دارد

و صاحب عافیتی که بر عافیت شکر کند ثوابش مثل ثواب کسیست که ببلا مبتلا شده باشد و صبر نماید
در ثواب مثل محرومیست که قانع باشد و بدانکه شکر هر نعمتی مشتمل بر سه چیز است اول آنکه منعم خود را
و حقیقی که لایق او باشد درست بشناسد و نعمت را باو نسبت دهد و انکار وجود او ننماید و هر چه منافی آنست
چنانچه الله تعالی در بسیاری از آیات کفار را بکفران نعمت مذمت فرموده است که انکار وجود منعم خود
کرده اند و شریک برای او قرار داده اند دویم آنکه بداند که این نعمت از جانب کیست و نعمتها خود را از جانب
دیگران نداند چنانچه امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر که خدا تعالی باو نعمتی کرامت فرماید و آن نعمت را
بدل خود بشناسد و بداند که از خدا باو رسیده است شکر آنرا ادا کرده سیم آنکه اظهار آن نعمت بکند و ثنای
منعم بزبان بجا آورد چنانچه باسانید معتبر از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر نعمتی که خدا تعالی انعام
نماید خواه خورد باشد و خواه بزرگ و بنده بگوید الحمد لله شکر آنرا ادا کرده چهارم آنکه آن نعمت را صرف در چیزی نماید
که رضای منعم در آن باشد و خلاف خدا در آن نعمت بر او حرام گردانیده او آنکه مثل آنکه نعمت زبان
است که چیزهایی را که خدا تعالی گفتن آنها را بر او حرام گردانیده بگوید و زبان را از آنها نگاه دارد
که خدا تعالی نهی فرموده یا مکروه ساخته باز دارد و همچنین است شکر چشم و گوش و دست و پا
و شکر مال آنست که آنرا در مصرفی صرف نماید که منعم از آن راضی باشد و حقوقی که خدا تعالی در مال او واجب گردانیده
ادا کند و شکر علم آنست که بذل کند بطالبان آن و عمل نماید بآن و وسیله باطل گردانیدن
هر چند که صرف نماید خدا تعالی بجای آن عوض خود عوض را زیاده کرامت میفرماید و بدانکه در هر عصری نعمتی از
نعمتهای الهی بعمل می آید خواه در اصول دین خواه در فروع دین مثل وجود پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله
و بعثت آنحضرت از اعظم نعمتهای الهی است بر بندگان که آنحضرت وسیله سعادت ابدی و
نعمتهای دنیوی و اخروی گردانیده و همچنین اوصیای آنحضرت و شکر این نعمت آنست که اقرار

است بکنند و اطاعت ایشان در اوامر و نواهی بکنند پس اگر کار ایشان به ترین افراد کفران نعمت های آنست
و بعد از اقرار و سرزنش های کفران این نعمت عظیم کرده است و آن گناه البته بعضوی از اعضا منسوب است پس
کفران نعمت آن عضو نیز کرده و حقیقت نفس و مشاعر و قوی و عضلات و رباطات و سایر ادوات که در تحریک
آن عضو دخل دارند هر یک نعمتی از نعمتهای الهی اند و هر یک … ایشان را صرف کرده و کفران هر یک
از این نعمتها کرده و آن غذائی که خورده که باعث این قوت شده که بسبب آن این فعل از او صادر شده
با آن امور غیر متناهی از عرش و کرسی و سموات و ارضین و ملائکه و چندین هزار بنی آدم که در خلقت و تحصیل
آن غذا و نشو و نمای او دخیل اند همه نعمتهای الهی است و کفران همه کرده است و آن علمی که خدای تعالی باو کرامت فرموده که بقبح
این عمل آگاه است نیز کفران کرده پس در هر معصیتی اگر تفکر نمائی کفران نعمتهای غیر متناهی از خدای عز و جل کرده خواهی بود
امام جعفر الصادق علیه السلام فرمود که شکر نعمت اجتناب از محارم است و تمام شکر گفتن آنست که بگوید
الحمد لله رب العالمین و بدانکه از جمله شکر منعم تفکر در نعمتهای منعم است و اقرار بآنکه آن نعمتها از جانب اوست
و اگر کسی تفکر نماید در خوردن یک لقمه نان که خدا از چه نعمتها بر آن جمع ساخته از امور بسیار تا حصول
آن لقمه که باو رسیده است که میخواهد که بعد از خوردن چه نعمتها در بدن او کرده است که در بدن او بر انگیخته
تا جزو بدن او شود از دست و دهان و دندان و زبان و معده و قوت هاضمه و ماسکه و دافعه و جاذبه
و غیر ذلک که در هر یک از حالات میباید و هر یک که با خلاط اربعه منقسم میگرداند و هر یک را از اعضا
و … این مجمل خود … شد و جزو آن عضو میگرداند … میکند که عد نعمتهای الهی کردن محال است
و بالاتر از همه تامل نمای که هر نعمتی که خدای تعالی بهر فردی از افراد خلق داده بر تو نیز انعام نموده است
زیرا که آدمی مدنی بالطبع است و همه را بیکدیگر احتیاج است پس هر نعمتی که خدای تعالی بر این جولاه هندی داده
… نعمت بر تو نعمت است زیرا که اگر این نعمتها نسبت باو نمیشد

آن

۶۷

آن پارچه را ضایع مکن که تو با جامه‌ای که از آن … شوی و هر نعمتی که بر این آن جولاه کرده اند که وجود
آن جولاه دخیل است پس آنها نیز بر تو نعمت است و از این ملاحظه بکنی هر نعمتی که بر احدی از خلق از زمان
آدم تا زمان تو شده است همه در وجود و بقا و کمالات تو دخیلند و … کسی که … مستغرق در نعمتهای
الهی تفکر نماید … حقایق بعضی الهی … مشغول شود و از این دریاهای بی پایان بهره برد
و این تفکر … میسر است … اند ائمه علیهم السلام که تفکر در نعمتهای الهی بکنید و این تفکر
فواید بی نهایت دارد زیرا که موجب مزید معرفت منعم و معرفت عجز و ناتوانی و احتیاج خود میگردد و محرک
بر عبادت و صارف از محرمات میشود و موجب رضا بقضای الهی و عدم کفران نعمتهای او میشود چنانچه از امام
محمد تقی علیه السلام منقول است که سلمان فارسی و ابوذر غفاری را بخانه خود طلبید و دو گرده نان جو حاضر کرد
و ابوذر نانها را بدست گرفت و میگردانید و نظر میکرد سلمان گفت ای ابوذر برای چه این نانها را ملاحظه میکنی
گفت میخواهم ملاحظه کنم که خوب پخته است … سلمان گفت بسیار جرأت میکنی والله که در این نان عمل کرده
آبی که در زیر عرش است و ملائکه عمل کرده اند تا آن را به باد داده اند و باد آن را در ابر ریخته و ابر آن را در زمین
باریده و زمین … آهن و چوب و حیوانات و آتش و هیزم و آب و نمک بکار رفته و آنچه در دو عمل داده
احصا نمیتوان کرد پس چگونه توانی شکر این نعمت کرد و ابوذر گفت از عمل خود استغفار میکنم و عذر میخواهم
و در موقع دیگر سلمان ابوذر را بضیافت طلبید و پاره نان خشکی از انبان خود بیرون آورد و در میان
فرو برد و نزد ابوذر گذاشت و ابوذر گفت چه نیکو نانیست کاش با او نمک میبود سلمان …
خود … و نمک آورد و ابوذر نمک بر آن نان میپاشید و میخورد و میگفت الحمد لله الذی رزقنا
که ما را … این قناعت روزی کرده است سلمان گفت ای ابوذر اگر قناعت میبود …
… و بدانکه … صفت کمالی …

ادوات و آلات و آنچه موقوف علیه این شکر است همه از خدای تعالی است و توفیق شکر هم از او است
میداند که در هر شکری چندین هزار شکر دیگر بر او لازم میشود و اقرار مینماید که از عهده شکر او بیرون نمیتوان آمد
چنانچه امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که حق تعالی وحی نمود بموسی که شکر کن مرا چنانچه حق شکر من است گفت
خداوندا چگونه شکر تو کنم چنانچه حق شکر تست و حال آنکه هر شکری که ترا کنم آن شکر هم نعمتی است از نعمتهای تو
خطاب رسید که ای موسی الحال شکر گزاری مرا کردی که دانستی که شکر هم از من است و در شکر عاجزی

خصلت سیم

توبه است بدانکه توبه از جمله نعمتهای عظیم است که حق تعالی باین امت کرامت فرموده است بحرمت پیغمبر آخر الزمان
و اهل بیت او علیه و علیهم السلام و بر بنی اسرائیل گران بوده است زیرا که در امم سابقه توبه گناه دشوار بود
چنانچه در توبه گوساله پرستی امر شد که شمشیر بکشند و یکدیگر را بکشند تا توبه ایشان قبول شود و در این امت
در توبه ندامت گناه و توسعه در توبه این نعمتهای عظیم فرمود چنانچه از امام جعفر الصادق علیه السلام منقول است
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چون بنده مؤمن اراده حسنه میکند اگر آن حسنه را نکند بمحض آن نیت
خدای تعالی یک حسنه در نامه عمل او مینویسد و چون اراده سیئه میکند اگر بجا نیاورد هیچ چیزی نمینویسد و اگر بجا
آورد تا هفت ساعت خدا او را مهلت میدهد و ملک دست راست که کاتب حسنات است بملک دست چپ که
کاتب سیئات است میفرماید که تعجیل مکن شاید در این مدت حسنه بکند که این سیئه را محو کند زیرا که حق تعالی
میفرماید که حسنات سیئات را برطرف میکند یا شاید استغفاری بکند که گناهش آمرزیده شود پس اگر
بنده بگوید أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ بر او هیچ چیز نمینویسند و اگر
ساعت گذشت و حسنه و استغفار هیچ یک نکرد ملک دست راست بملک دست چپ میگوید بنویس بر این
محروم و بیزار از آنحضرت منقول است که چون بنده توبه کند دو مرتبه و سه مرتبه که دیگر آن گناه را نکند

و تدارک و مکافات بکند خدای تعالی او را دوست میدارد و در دنیا و آخرت بر او ستر مینماید راوی عرض کرد چگونه
بر او ستر مینماید فرمود فراموش میگرداند از خاطر ملکین آنچه بر او نوشته اند از گناه و وحی مینماید باعضا
و جوارح که گناهان او را پنهان نمایند و بقعه‌های زمین که گناهی که بر روی آنها کرده پس چون بمقام حساب
می آید هیچ چیز بر او گواهی نمیدهد و امام محمد باقر علیه السلام فرمود که شادی و فرح خدای تعالی از توبه بنده اش
زیاده است از فرح و شادی بنده که در شب تاریکی راحله و توشه اش گم کرده باشد و بعد از آن بیابد
و فرمود که آنچه دوست میدارد خدا بنده را که فریب خورده و گناه کند و توبه کند و کسی که در اصل گناه نکند
ولیکن جبلی گناه کنند توبه کننده را دوست میدارد و فرمود که حق تعالی وحی فرمود بداود که برو نزد بنده ام
دانیال و بگو با او که مرا معصیت کردی ترا آمرزیدم و باز معصیت کردی ترا آمرزیدم و دیگر معصیت کردی
ترا آمرزیدم اگر مرتبه چهارم معصیت کنی ترا نخواهم آمرزید داود چون آمد و پیغام را رسانید دانیال گفت ای نبی خدا
پیغام خدا را رسانیدی چون سحر شد دانیال مناجات کرد که ای پروردگار من داود پیغمبر تو پیغام ترا رسانید بحق
بعزت و جلال تو سوگند میخورم که اگر تو مرا نگاه نداری هر آینه معصیت خواهم کرد و دیگر معصیت خواهم کرد
و دیگر معصیت خواهم کرد و باسناد معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که توبه کند پیش از
مرگش بیکسال توبه اش مقبول است پس فرمود که یک سال بسیار است هر که توبه کند پیش از مردنش بیکماه توبه او
مقبول است پس فرمود یک ماه بسیار است هر که توبه کند پیش از مردنش بیک جمعه خدای تعالی توبه اش را
قبول میفرماید پس فرمود یک جمعه هم بسیار است هر که توبه کند پیش از مردنش بیک روز خدای تعالی توبه اش را
قبول میفرماید پس فرمود هر که توبه کند پیش از آنکه علامات امور آخرت را ببیند توبه اش مقبول است
و در حدیث معتبر دیگر فرمود که دوای گناه توبه است و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
که هیچ مؤمنی گناهی میکند و بعد از هفت سال بخاطرش می آید و توبه میکند و آمرزیده میشود

وگاه گناهی که میکنند در همان ساعت و از خوش میگذارند و فرمود هرکه در هر روز صد مرتبه استغفر الله بگوید
خدای تعالی هفتصد گناه او را می آمرزد و خیری نیست در بنده که هر روز هفتصد گناه کند و فرمود که عیسی علیه السلام
بر جماعتی گذشت که میگریستند پرسید که این جماعت بر چه چیز میگریند گفتند بر گناهان خود فرمود که ترک کنند
تا خدا ایشان را بیامرزد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که سبحانه و تعالی فضلا محبوبتر نیست از مردی و زنی
که توبه کرده باشند و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرمود که عجب دارم از کسی که نا امید میشود از رحمت خدا
و حال آنکه محو کننده گناه با او هست پرسیدند که کدام است محو کننده گناه فرمود که استغفار و در حدیث دیگر فرمود
که هر که اعطای خود نکند بنده استغفار تا بود مبادا که گناهان خود را سوال کنند و در روایت است که معاذ بن
جبل گریان بخدمت حضرت رسول الله آمد و سلام کرد و حضرت فرمود یا معاذ سبب گریه تو چیست
گفت یا رسول الله در در خانه جوانی خوش صورتی ایستاده و میگرید مانند زنی که فرزندش مرده باشد
و میخواهد که بخدمت تو بیاید فرمود بیاید چون آمد سلام کرد و حضرت جواب سلام فرمود و پرسید چرا
گریه میکنی جوان گفت چون نگریم که گناهان کرده ام که اگر خدای تعالی مرا بعضی از آنها مواخذه فرماید بجهنم خواهد
رفت حضرت فرمود که بخدا شرک آورده گفت پناه میبرم بخدا از آنکه بخدا مشرک شده باشم فرمود کسی را
بناحق کشته گفت نه فرمود که خدای تعالی گناه ترا می بخشد اگرچه مانند کوههای راسیات باشد جوان گفت گناه من
از کوههای راسیات عظیم تر است فرمود خدای تعالی گناهان ترا می بخشد اگرچه مثل زمینهای هفتگانه باشد گفت گناه من
بزرگتر است فرمود خدای تعالی گناهانت را می بخشد اگرچه مثل آسمانها و ستارگان و عرش و کرسی باشد
گفت از اینها بزرگتر است حضرت غضبناک بسوی او نظر نمود و فرمود گناهان تو عظیم تر است یا پروردگار تو
و پس آن جوان بر روی درافتاد و گفت منزه است پروردگار من هیچ چیز از او عظیم تر نیست و او از همه چیز
بزرگوارتر است حضرت فرمود مگر می آمرزد گناهان عظیم را بغیر پروردگار عظیم جوان گفت نه یا رسول الله

در گفت

و ساکت شد و حضرت فرمود وای بر تو یکی از گناهان خود را بگو گفت بلی هفت سال بود که قبرها را میشکافتم
و کفن مرده ها میبردم پس روزی دختری از انصار مرد و او را دفن کردند و چون شب درآمد قبر او را شکافتم
و کفنش را بیرون آوردم و بحال خود گذاشتم شیطان مرا وسوسه کرد و او را در نظر من زینت داد و بود با سفیدی
بدنش او بدی برگشتم و با او وطی کردم و او را بآن حال گذاشتم و برگشتم صدائی از پس سر خود شنیدم که
میگفت وای بر تو از حاکم روز قیامت روزی که من و تو نزد او بایستیم پس چرا مرا در میان اموات عریان گذاشتی
گمان دارم که بوی بهشت را نشنوم حضرت فرمود دور شو ای فاسق چه بسیار نزدیکی تو بجهنم پس بیرون رفت
میفرمود ... و بازار آمد و توشه گرفت و بکوهی رفت و پلاسی پوشید
و مشغول عبادت شد و دستها را در گردن غل کرد و فریاد میکرد و میگفت پروردگارا این بنده توست بهلول
در خدمت تو ایستاده و دستهایش در گردن بسته پروردگارا تو مرا میشناسی و گناهانم را میدانی
پروردگارا پشیمان شدم و بخدمت پیغمبر تو رفتم و مرا دور کرد و خوف مرا زیاده کرد پس سوال میکنم
از تو بحق نامهای بزرگ تو که مرا ناامید نگردانی تا چهل شبانه روز این میگفت و میگریست
چهل روز تمام شد گفت پروردگارا حاجت مرا چه کردی اگر اجابت فرمودی به پیغمبر خود وحی کن
آتشی بفرست که مرا بسوزد پس حق تعالی این آیه را فرستاد والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم یعنی
... ذکروا الله فاستغفروا لذنوبهم و من یغفر الذنوب الا الله
از گناهان ... و کیست که بیامرزد گناهان را بغیر از من ...
بجا رود ...
متصل ...
که جاری میشود از زیر آنها نهرها ... چون این آیه نازل شد حضرت بیرون آمد و این آیه را میخواند و تبسم میفرمود

واحوال بهلول را از بهر سید معاذ گفت یا رسول الله شنیدم که در فلان موضع جوانیست و حضرت متوجه آن گوشه شد
و بر بالای کوه بالا رفت دید که جوان در میان کوه سنگ ایستاده و دست بر گردن بسته و در پیش آفتاب از حرارت
آفتاب ایستاده و قطرهای چشمش از بسیاری گریه غلطیده حضرت بنزدیک او رفت و دستش را از گردنش گشود
و خاک از سر و رویش پاک کرده فرمود ای بهلول بشارت باد ترا که تو آزاد کرده خدائی از آتش دوزخ و پس
بصحابه فرمود که چنین تدارک گناهان خود بکنید و بدانکه توبه را شرایط و مقدمات است اول جهت توبه که
آدمی را بر توبه میدارد آنست که تفکر نماید در عظمت خدا که معصیت او کرده و در عظمت گناهانی که مرتکب آن شده
و در عقوبات گناهان و شناعت در دنیا و آخرت آنچه در آیات و اخبار وارد شده و تفکر نماید که چه مقدار از عمر او بعد از این
و تفکر نماید که چه منفعتها و فوائد عظیم بسبب گناهان از او فوت شده تا این تفکرات جهت ارتکاب گناه او را
نادم و متأسف حاصل شود و از فرط آن مصیبت و تحصیل آن عقوبات بجز ملامت او را حاصل میشود و عزم
که توبه بکند بر آن پنج است اول آنست تعلق بحال دارد که الحال ترک آن گناه نموده که مرتکب آن بوده باشد
دوم متعلق است باینده که عزم کند که بعد از این عود بآن گناه نکند تا آخر عمر سیوم متعلق بگذشته است
گذشته باشد که گناهان گذشته را تدارک کند آنچه تدارک در شریعت باشد و بدانکه گناهانی که از آن
توبه واقع میشود بر چند قسم است اول آنکه گناهی باشد که مستلزم حکمی دیگر بغیر از عقوبت آخرت نباشد
مثل پوشیدن حریر و در توبه این گناه بعد از ندامت و عزم بر ترک دیگر چیزی نیست برای بر طرف شدن عقاب اخروی
دوم آنکه مستلزم حکم هست و آن بر چند قسم است یا حق خدا است یا حق خلق و اگر حق خدا است یا حق
مالیست مثل آنکه زکاتی بر او واجب باشد و ادا نکند پس اگر زکات در میان باشد تا عمل نماید و بمحض توبه رفع عقاب
از او نمیشود و واجب است که آن زکات را ادا کند یا حق غیر مالیست مثل نماز یا روزه از او فوت شده میباید که
آنها را بجا آورد و اگر کاری کرده که موجب حدیست مثل آنکه شراب خورده پس اگر پیش حاکم شرع
ثابت

ثابت نشده اخبار وارد و میخواهد توبه بکند میان خود و خدا و اظهار آن نکند و میخواهد نزد حاکم شرع بیاورد
که او را حد بزنند و اظهار نکردن بهتر است و اگر حق الناس باشد پس اگر مالیست واجب است که بصاحب مال
یا بوارث او برساند و اگر غیر مال باشد پس اگر کسی را گمراه کرده میباید او را ارشاد کند و اگر قصاص شرعی
متوجه او گشته است میباید بجهت قصاص اعلام کند که من چنین کاری کرده ام اگر بعد از توبه کشتن یا قصاص
نداند و تمکین نماید و بگذارد که صاحب حق خواهد او را قصاص کند و اگر حدی باشد مثل آنکه فحش گفته اگر
آن شخص عالم باشد باید که از او طلب [illegible] میباید که تمکین نماید و بگذارد از برای حد و اگر
خلاف است و اکثر را اعتقاد این است که گفتن با و آزار رسانیدن او است و در هر غیبت و همچنین اگر تهمت
کسی کرده باشد و در باب غیبت مذکور خواهد شد و اکثر علما را اعتقاد این است که اینها واجب
بر سر خود و در شرط توبه نیست شده و پس توبه بدون اینها متحقق میشود و ترک اینها عصیان جداست و کفاره
بعضی احادیث مینماید که اینها شرط قبول توبه اند و توبه کامل آنست که تدارک مافات همه را بکند
و آنچه از ثمرات گناهان در نفس او حاصل شده آنها را ازاله نماید چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله
که گذشت اشاره بان فرموده که در توبه کامل شرط است بلکه بعد از آن [illegible]
و بعد از آن همه [illegible] و همچنین [illegible] مرتبه اجزاء توبه است که حق امر
که بعد از آنکه معاینه امور آخرت شده دیگر توبه مقبول نیست و مشهور است که مخصوص حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه [illegible] استغفار [illegible] استغفار درجه علیین است
و آن اسمی است که بر شش چیز اطلاق میکنند اول پشیمانی بر گذشته دوم عزم بر آنکه دیگر عود نکند
سیوم آنکه حق مخلوقین را بایشان برسانی که چون بحق تعالی ملاقات کنی پاک باشی و هیچ حقی از مردم در ذمه تو نباشد
چهارم آنکه هر واجبی از تو فوت شده [illegible] آنکه [illegible] که بجا آوری [illegible] توبه [illegible] آنرا

بماند و مشغول شد بلذتهای آن بوده است باستخوان رسید و گوشت نماند و میان پوست و استخوان

آنکه بدن خود الم و محنت بچشد تا آنقدر که لذت معصیت را یافته بود چشیده باشد یا اباذر انک

في ممر الليل والنهار في آجال منقوصة وأعمال محفوظة والموت يأتي بغتة

ومن يزرع خيرا يوشك أن يحصد خيرا ومن يزرع شرا يوشك أن يحصد

ندامة ولكل زارع ما زرع يا أباذر لا يسبق بطئ بحظه ولا يدرك

حريص ما لم يقدر له ومن أعطي خيرا فإن الله أعطاه ومن وقي شرا فإن الله وقاه

ای ابوذر تو در گذرگاه شب و روزی و شب و روز عمر ترا کم میکنند و از اجل عمر تو کم میکنند و خدا اعمال ترا (عملهای ترا)
حفظ مینماید و مرگ ناگهان بتو میرسد و هر که تخم نیکی بکارد در دنیا بزودی حاصل نیکی در آخرت درو میکند و هر که
تخم بدی و بسیاری بپاشد عنقریب حاصل ندامت درو میکند و هر زارعی آنچه کشته است درو میکند مثل آنچه زراعت کرده است
ای ابوذر هر که سستی ورزد در طلب روزی دیگری بهره او را نمیبرد و هر که حریص باشد و سعی بسیار کند
در طلب روزی زیاده از آنچه خدای تعالی مقدر کرده است باو نمیرسد و هر که خیری باو میرسد خدا باو عطا کرده
و باید که از جانب خدا داند و هر که شری از او دور میشود خدا از او دور کرده و او را حفظ نموده باید که خدا را شکر کند

و بدانکه مقتضای آیات و احادیث بسیار روزی عبارتست از چیزی چند است که صاحب حیات از آن منتفع
میشود خواه خوردنی باشد و خواه پوشیدنی و خواه غیر اینها مقدر است از جانب خدا از برای هر کس بتقدیری
بر وفق حکمت و مصلحت و خلافست که آیا حرام روزی مقدر است یا نه و حق آنست که خدای تعالی
از برای هر کس از مصارف حلال روزی مقدر ساخته که اگر متوجه حرام نشوند بایشان میرسد و بقدر آنچه
از حرام متصرف میشوند روزی حلال ایشان کم میگردد و بایشان نمیرسد چنانچه بسند معتبر از امام محمد باقر
علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حجة الوداع فرمود بدرستیکه روح الامین در دل من

که مسیح صاحب وحی نمیرد تا روزی مقدر خود را تمام صرف کند پس از خدا بترسید و تقوی پیشه کنید
بجهة خود کسب بدهید و اجمال کنید در طلب روزی و سعی بسیار مکنید و اگر چیزی از روزی دیر برسد شما را
باعث نشود که از حرام طلب کنید و معصیت خدا وسیله تحصیل روزی گردانید بدرستیکه خدای تعالی
روزیها را حلال قسمت کرده است و حرام قسمت نکرده است پس کسی که تقوی پیشه کند و صبر کند
و بر تنگی روزی صبر کند روزی او از حلال باو میرسد و کسی که پرده ورع را بدرد و از غیر حلال معاش خود را
اخذ نماید تقاص میکنند از روزی حلال او و در قیامت حساب آن را از او میطلبند و از حرام بعذاب مبتلا میگردد

و بدانکه احادیث در طلب روزی حلال بسیار وارد شده است و حدیث در دعا کردن برای روزی حلال
اسباب است و کسی گمان نکند که چون روزی مقدر است سعی و دعا نمیباید زیرا که بعضی از روزی
چنان مقدر شده که بی سعی حاصل نشود و بعضی چنان مقدر شده که با دعا بدست آید و لیکن آدمی میباید
که موافق فرموده خدا بکنند و مبالغه بسیار در سعی نکنند و سعی را مانع عبادت و بندگی خدا نگردانند و با وجود
سعی توکل بر خدا داشته باشند و بدانند که سعی بدون مشیت الهی چیزی حاصل نمیشود و نیز باید که حرص
و سعی بسیار و ترک عبادت الهی نمودن چیزی بر مقدر نمی افزاید و دعا نیز بکنند و بدانند که دعا سبب
و از جمله اسباب تقدیر روزی است و اکثر ترک تجارت و سعی کردن مذموم است و احادیث متواتره
بر مضمون بسیار وارد شده است و نیز باید که روزی را از جانب خدا داند و جمیع خیرات و دفع
جمیع شرور را که از او داند و باعث این نشود که کسی را که خدای تعالی واسطه کند و احسانی باو کند شکر
احسان او نکند و بلکه میباید که هر که از خلق باو نیکی و احسان کند شکر نعمت او بجای آورد و شکر او را بکند
اما اعتقاد بر او نکند و او را رازق خود نداند و بر او شکوه نکند و مداهنه نکند
که خدا او را واسطه کرده است که این روزی باو رسیده است و اگر خدا نمیخواست او در ایصال

این نعمت نشنود چنانچه از علی ابن الحسین صلوات الله علیهما منقولست که اهل الله در روز قیامت جمعی
از بندگان خطاب میفرماید که آیا شکر گردی فلان شخص را که بتو عطا کرده بود گفت شکر کردم فرماید که چون او را
شکر نکردی مرا نیز شکر نکردی پس فرمود که شکر کننده ترین شما برای خدا کسی است که شکر مردم کند
و امام جعفر الصادق علیه السلام فرمود که از درستی یقین مرد مسلمان است که راضی نگرداند مردم را بغضب الهی
و ملامت نکند مردم را بر چیزی که خدا باو نداده بدرستی که روزی را حرص حریص نمیکشاند و کراهت
کسی روزی را دور نمیگرداند و اگر کسی از روزی خود بگریزد چنانچه از مرگ میگریزد هر آینه روزی او را در یابد
چنانچه مرگ او را در می یابد و در حدیث معتبر از حسین ابن علوان منقولست که گفت در مجلسی بودیم که جمعی از
طالبان علم در آنجا حاضر بودند و بعضی از سفرها توشه ام منتهی شده بود و بعضی از اصحاب گفتند که از برای رفع
این پریشانی کرا گمان داری و امید که میداری گفتم بفلان شخص گفت والله که حاجت بر آورده نمیشود
و بامید خود نمیرسی گفتم چه میدانی گفت چنین خبر داده بود فرمود با ما امام جعفر الصادق علیه السلام که فرمود
در بعضی از کتب سماوی خوانده ام که خداوند عالمیان میفرماید بعزت و جلال خودم سوگند که قطع میکنم
امل و امید کسی را که از غیر من امید داشته باشد بنا امیدی و بر او میپوشانم جامه مذلت
و خواری نزد مردم و از رحمت و فضل خود او را دور میگردانم و از فضل خود او را محروم میکنم آیا در سختیها
و شدتها امید از غیر من دارند و حال آنکه شداید و بلاها بدست قدرت من است و در هر نعمت
و در کار من امید میدارد [illegible] امید بستن در بلای [illegible] که امید او را [illegible] کردم که
از برای مطالب عظیم [illegible] که امید او را قطع کرده بدرستی که آرزوها و مطلبها را [illegible]
نزد خود حفظ کردم که در روز حساب بایشان برسانم بحفظ من راضی نشدند پر کردم آسمانها
از جماعتی که از تسبیح من ملول نمیشوند [illegible] و امر کردم [illegible] در های فیض و رحمت را

مبان

میان من و بندگان من نه بندند پس اعتماد بقول من نمیکنند آیا نمیدانند که کسی که بلایی از بلاهای من بر او نازل شود
که کسی غیر از من رفع آن نمیتواند کرد مگر باذن من چرا این بنده از من غافل است و عطا کردم
با و بکرم و جود خود چیزی چند که از من طلب نکرده بود و چون از و باز گرفتم از من طلب نمیکند که باو رد کنم
و از دیگران سؤال میکند آیا گمان میکند که من بخشیده میدهم و بعد از طلب بندگان و سؤال کردن بخل میکنم
آیا من بخیلم که بنده مرا بخیل میداند آیا جود و کرم از من نیست آیا عفو و رحمت بدست من نیست
نیستم محل آرزوهای خلق و امید بندگان پس کی هست که از من قطع میتواند کرد آیا از من نمیترسند
آنهایی که از غیر من امید میدارند و طلب مینمایند اگر اهل آسمانها و زمین همه از من آرزوها بطلبند
و حاجتهای [illegible] بدهم بهر یک از ایشان آنچه همه ایشان طلبیده اند بدهم از ملک من [illegible] قدر عضو مورچه
کم نمیشود و چگونه کم شود ملکی که من پادشاه آن باشم پس بیچاره حال کسی که از رحمت من نا امید شود و بیچاره
حال کسی که معصیت چون من خدا کند و نمی ترسد از من [illegible] یا اباذر المتقون سادة والفقهاء
قادة ومجالستهم زيادة ان المؤمن ليرى ذنبه كانه تحت صخرة يخاف
ان تقع عليه ان الكافر ليرى ذنبه كانه ذباب مر على انفه يا اباذر ان الله
اذا اراد بعبد خيرا جعل الذنوب بين عينيه ممثلة والاثم عليه ثقيلا وبيلا
واذا اراد بعبد شرا انساه ذنوبه يا اباذر لا تنظر الى صغر الخطيئة ولكن انظر
الى من عصيت يا اباذر ان نفس المؤمن اشد ارتكاضا من الخطيئة من العصفور
حين يقذف به في شركه يا اباذر من وافق قوله فعله فذاك الذي اصاب
حظه ومن خالف قوله فعله فانما يوبخ نفسه يا اباذر ان الرجل ليحرم
رزقه بالذنب يصيبه ای ابوذر متقیان و پرهیزگاران بزرگوارانند و فقها و علما قائد و راهنمای

ولكن

مؤمن شده‌اند یعنی عمل کردن موجب زیادتی علم و کمال است بدانکه مؤمن گناه خود را چنان
و از آن در حذر است که گویا در زیر سنگی است و میترسد که بر سرش فرود آید و کافر گناه خود را چنان سهل
میداند که گویا مگسی بر بینی او نشست و گذشت ای ابوذر هرگاه خدای تعالی خیر و سعادت بنده را خواهد گناهانش را
او را پیوسته در پیش دو چشم او ممثل میگرداند که منظور نظر او باشد و گناه او را بر او گران و دشوار میگرداند
و اگر سعادت بنده را نخواهد و شقی باشد گناهان او را از خاطر او محو میسازد ای ابوذر نظر مکن بکوچکی
و خورد بودن گناه و لیکن نظر کن به بزرگواری و عظمت خداوندی که معصیت او کرده ای ابوذر نفس مؤمن
اضطرابش از گناهان بیشتر است از اضطراب گنجشکی که در دام افتاده باشد ای ابوذر هر که گفتارش
با کردار موافق بوده باشد پس او بهره خود را از سعادت یافته است و اگر چنین نباشد در روز قیامت خود را
سرزنش و ملامت خواهد کرد ای ابوذر بسیار است که کسی از روزی خود محروم میگردد بسبب گناهی که از او صادر میشود
و بدانکه تقوی درجه رفیعه ایست از درجات مقربان و بعد ازین مجملی از احوال متقیان مذکور خواهد شد
و همنشینی علما که عمل بعلم خود کرده باشند و با آنچه دانسته‌اند متصف شده باشند موجب سعادت
دنیا و آخرتست چنانچه امام موسی علیه السلام فرمود که با عالم گفتگو کردن و صحبت داشتن بر روی مزبله‌ها بهتر است
از سخن گفتن و مصاحبت کردن با جاهل بر روی فرشها و تکیه‌گاههای زیبا و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که حواریان
بعیسی علیه السلام گفتند ای معلم خیر با که همنشینی کنیم فرمود با کسی که خدا را بیاد شما آورد دیدن او و زیاد کند در علم شما
سخن او و بآخرت رغبت نماید شما را عمل کردن او و منقولست که لقمان حکیم بفرزند خود فرمود که ای فرزند مجلسها را
نظر کن و از روی بینایی مجالس را برای خود اختیار کن پس اگر ببینی جماعتی را که خدا را یاد میکنند با ایشان بنشین
که اگر تو عالمی علم تو برای تو نفع خواهد بود و اگر جاهلی آنجماعت ترا تعلیم خواهند نمود و گاه باشد که رحمتی از خدا بر ایشان
نازل شود و ترا هم فرا گیرد و اگر جماعتی را ببینی که در یاد خدا نیستند با ایشان منشین که اگر تو عالمی علم تو ترا نفع نمیبخشد

۷۳
و اگر جاهلی جهل تو زیاده میگردد و گاه باشد که غضبی بر ایشان نازل شود و ترا هم فرا گیرد و بدانکه معاصی
گناهان هرچند صغیره باشد عظیم است و موجب جرأت شیطان و سلب توفیق خداوند عالمیان میگردد و باعث
قساوت قلب و سیاهی دل و دوری از رحمت الهی میشود و مکرر واقع شدن سهل نباید شمرد که اگر گناه
مکرر واقع شود موجب خوف عقوبات گناهان کبیره میشود و بر گناهان صغیره که مصر شوند و از آنها توبه
نکنند خود کبیره میشود زیرا که اصرار بر صغیره کبیره است و باعث جرأت بر گناهان کبیره چنانچه حضرت امام
فرمود صغیره و خورده نمیباشد چیزی که در او باشد نفع و بهره و صغیره و خورده نمیباشد چیزی که در او باشد ضرر
و امام رضا علیه السلام فرمود که گناهان صغیره راهها اند بسوی گناهان کبیره و کسی که نترسد از خدا در گناهان کم
و اگر خدای تعالی مردم را به بهشت و دوزخ نمیترسانید هم واجب بود بر مردم که او را اطاعت کنند برای نعمتهای
که بایشان کرامت فرموده و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که خبر دهم شما را بدترین شما هرچند خورده باشد در نظر شما
خیر خود را بسیار با مردم نمایند هرچند بسیار باشد در نظر شما بد است که کبیره باقی نمیماند با استغفار و صغیره نمیشود
با اصرار و امام محمد باقر علیه السلام فرمود از جمله گناهانی که آمرزیده نمیشود آنست که کسی بگوید کاش مرا مواخذه
نمیکردند بغیر همین گناه و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود هیچ بنده نیست مگر آنکه او را چهل پرده پوشش
تا آنکه مرتکب چهل گناه کبیره شود پس تمام پرده‌ها از او دریده میشود پس ملائکه حافظان اعمال میگویند خداوندا این
بنده تو پرده‌های او همه دریده شده پس حق تعالی میفرماید که او را با بالهای خود بپوشانید
پس او هیچ فسقی را نمیگذارد مگر آنکه مرتکب میشود و خود را بافعال قبیحه خود در میان مردم میستاید پس
ملائکه میگویند پروردگارا این بنده هیچ گناهی نگذاشت که مرتکب نشود و ما از شرم می‌آییم از کارهای او پس حق تعالی
میفرماید که بالهای خود را از او بردارید پس بعد از آن اظهار عداوت با اهل بیت میکند و درین هنگام
خدای تعالی پرده او را در آسمانها و زمین میدرد و نیز آن حضرت فرمود که ترک گناهان کردن آسانتر است

در طلب توبه کردن و بسبب بسیاری شهوت که عجب اندوه و دوری از رحمت خدا و مرگ ... رسول خدا

و از برای جانش درد بیاورد جای فرح و شادی کند اشتباه است و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود اگر خدای تعالی خیر

بنده را بخواهد و بنده گناهی بکند او را مهلت میدهد که استغفار را بیاد آورد و توبه کند و اگر خیری

نمی‌بیند چون گناهی کرد استغفار را از خاطر او محو میکند و او را در نعمت میدارد تا بخیه میفرماید که مانند استدراج

و از بابش میبینیم این است از جهتی که نمیدانند یعنی در هنگام معصیت پاداش نعمت میدهیم و فرمود که خدا دوست میدارد

بنده را که در گناهان رود بدرگاه او آورد و از طلب آمرزش نماید و دشمن میدارد بنده را که اندک گناهی

و آن را حقیر و سبک شمارد و فرمود که بپرهیزید از گناهانی که حقیر شمرده میشوند که آمرزیده نمیشود پرسیدند که آنها کدام است

فرمود که کسی گناهی بکند و گوید خوشا حال من اگر غیر از این گناهی نداشته باشم و فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله

بصحرای خشکی رسید و بصحابه فرمود که هیزم جمع کنید گفتند یا رسول الله در این زمین هیزمی نیست فرمود

هرچه یابید بیاورید پس آوردند تا بسیار جمع شد پس فرمود که این چنین گناه جمع میشود و زنهار که سهل مشمارید

گناهان را که هر گناهی را طلب کننده هست و جمیع گناهان را نوشته در نامه عمل ثبت کرده است

فرمود آدمی گناهی که میکند در دل او نقطه سیاهی پیدا میشود پس اگر توبه کرد برطرف میشود و اگر دیگر گناه کند

زیاده میشود تا دلش را تمام فرا میگیرد و دیگر بعد از آن هرگز رستگار نمیشود و امام محمد باقر علیه السلام فرمود که

که بنده از خدا سؤال میکند و نزدیک است مستجاب شود و گناهی میکند پس حاجتش بر آورده نمیشود و خدای تعالی

بملائکه میفرماید که حاجت او را بر میآرید که متعرض غضب من شده است و از حاجت محروم گردید و در حدیث دیگر فرمود که هیچ

سالی باران کمتر از سال دیگر نمیآید ولیکن خدا هر جا که میخواهد میفرستد بسبب آنکه هر که در جایی معصیت کرد

آنقدر از باران که از برای آن جا مقدر شده بود باز میگیرد و در جاهای دیگر و بیابانها و دریاها و کوهها میبرد و گاه

که جعل را خدا عذاب میکند در سوراخ خود بسبب بدیهای آن گناهانی که آدمیان در حوالی او میکنند

دنیا

زیرا که خدا او را راه داده که تعجیل و تکبر کند و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که جبرئیل ...

فرمود که گاه هست که شخصی گناهی میکند و بسبب آن از نماز شب محروم میشود و بدرستی که عمل بد تأثیرش زودتر است

از فرو رفتن کارد در گوشت پس فرمود کسی که گناهی اراده کند بعمل نیاورد و گاه بسبب آن گناه که کسی میکند

میفرماید بدرستی که من خود قسم خورده‌ام که هرگز ترا نیامرزم و حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که گاه باشد که بنده را

بسبب گناهی از گناهانش هزار سال در محشر محبوس گردانند و نظر کند بزنان خود که در بهشت متنعم اند و امام محمد

باقر علیه السلام فرمود که خدا قضای حتم فرموده که نعمتی که به بنده کرامت فرماید از او سلب نکند تا گناهی از او صادر شود

که مستحق غضب الهی و زوال نعمت باشد و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که هیچ دردی برای اجساد بدتر از گناه نیست

و هیچ خوفی بدتر از مرگ نیست از برای تفکر احوال گذشتگان و مرگ از برای موعظه بس است و امام جعفر صادق علیه السلام

فرمود گناهانی که تغییر نعمت میدهد بغی و تکبر و فساد است و گناهانی که موجب پشیمانی میشود قتل نفس است

و گناهانی که موجب نزول عذاب آسمانی است ظلم است و گناهانی که موجب رسوائی است شراب خوردن است و در بدن برده ...

و گناهی که باعث منع روزی است زنا است و گناهی که باعث زود فنا شدن است قطع رحم کردن است و گناهی که دعا را

مردود میگرداند عقوق پدر و مادر است یا اباذر دع ما لست منه في شيء ولا تنطق فيما لا

يعنيك واخزن لسانك كما تخزن ورقك يا اباذر ان الله ليدخل قوما الجنة

فيعطيهم حتى يملوا وفوقهم في الدرجات العلى فاذا نظروا اليهم عرفوهم

فيقولون ربنا اخواننا كنا معهم في الدنيا فلم فضلتهم علينا فيقال هيهات انهم

كانوا يجوعون حين تشبعون ويظمؤون حين تروون ويقومون حين تنامون

ويشخصون حين تخفضون ای ابوذر ترک کن چیزی را که از آن فایده بتو عاید نگردد و سخن مگو

در امری که از آن منتفع نمیشوی و زبان خود را حفظ کن چنانچه زر خود را حفظ میکنی ای ابوذر خدا جمعی را

داخل بهشت خواهد کرد و آنقدر از نعمت با ایشان کرامت خواهد فرمود که نزدیک شود که [illegible]

نعمت ملال حاصل کرده و بالاتر از ایشان جماعتی باشند که در جای عالیه بهشت و اهل جهنم بر ایشان نظر کنند

کنند بشناسند ایشان را و چون حال ایشان را از حال خود بهتر یابند گویند پروردگارا ایشان برادران ما بودند

در دنیا و با ایشان می‌بودیم چه سبب است که ایشان را بر ما زیادتی داده‌اند جواب ایشان [illegible] مرتبه

کجاوه [illegible] ایشان گرسنه بودند در هنگامی که شما سیر می‌بودید و تشنه بودند در وقتی که شما سیراب بودید

و بیدار [illegible] ایستاده بودند در وقتی که شما در خواب بودید و مسافر بودند از برای خدا در راه [illegible] در وقتی

که شما در [illegible] بودید [illegible] از زبان سخن گفتن سعادت [illegible] عنوان نمود و ممکن است که به یک کلمه

سعادت ابدی برای انکس حاصل شود یا به جهت [illegible] مفاسدی مترتب شود که اصلاح نپذیرد چنانچه

اگر [illegible] متکلم شود که [illegible] شود و [illegible] در جهنم [illegible] شود و ممکن است که در مجلسی حرفی بگوید

که باعث قتل چندین هزار نفس شود و ممکن است که کلمه خیری بگوید که باعث خلاصی چندین هزار کس از کشتن بشود

پس [illegible] مفاسد سخن بسیار است و غالب اوقات آدمی بی تفکر سخن می‌گوید و مفاسد و [illegible] آفتهای بسیار

به سخن گفتن مترتب می‌شود [illegible] خاموشی بسیار [illegible] اما مراد خاموشی از سخنی است که

خیر [illegible] آن را ندانند پس اگر زبانش به ذکر و اوراد و تلاوت قرآن جاری باشد یقین که بهتر از خاموشی

و موجب سعادت ابدی است اگر سخنی دیگر بوده باید که اول تفکر نماید و بعد از آنکه بداند که فایده اخروی

یا صلاح دنیوی در آن هست بگوید و الا ساکت باشد که سلامتی و نجات در این است چنانچه حضرت صادق

فرمود که لقمان به پسر خود می‌فرمود که ای فرزند اگر گمان کنی که سخن گفتن از نقره است پس بدانکه ساکت بودن

از طلا است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که نجات مرد مسلمان در نگاه داشتن زبان است و امام محمد باقر

فرمود که ابوذر می‌گفت ای طلب کننده علم این زبان هم کلید خیر است و کلید شر پس بر زبان خود مهر بزن

چنانچه بر طلا و نقره مهر می‌زنی و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که حضرت عیسی به حواریان می‌فرمود که سخن بسیار مگویید

در غیر یاد خدا بدرستی که آنجماعتی که سخن بسیار می‌گویند دلهای ایشان قساوت دارد و نمی‌دانند و حضرت علی بن الحسین علیه السلام

فرمود که زبان فرزند آدم هر صبح مشرف می‌شود بر سایر اعضا و جوارح و می‌پرسد که چه حال صبح کرده‌اید می‌گویند

حال ما خیر است اگر تو ما را بحال خود بگذاری [illegible] و او را قسم می‌دهند و می‌گویند که ما را

بلا مبتلا مکن و می‌گویند که ما به سبب تو ثواب می‌یابیم و به سبب تو معاقب می‌شویم و منقول است که شخصی به خدمت

رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت مرا وصیتی بفرمای فرمود زبان خود را حفظ کن باز گفت یا رسول الله مرا وصیتی بفرمای

فرمود زبان خود را نگاه دار [illegible] مگر مردم را در آتش می‌افکند به غیر از درو کرده‌های زبان ایشان و در حدیث دیگر فرمود

کسی که کلام خود را از عمل خود حساب نکند گناهان او بسیار و عذاب او مهیا است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که حق تعالی

زبان را در جهنم عذابی خواهد کرد که هیچ عضوی را آنچنان عذاب نفرماید پس زبان گوید خداوندا چرا مرا

زیاده از سایر اعضا عذاب فرمودی خطاب آید که یک کلمه از تو صادر شد و به مشرق و مغرب عالم رسید

و خونهای حرام به سبب آن ریخته شد و مالها به سبب آن به حرام غارت شد و [illegible] به عزت و جلال خودم

که ترا عذابی کنم که هیچ یک از جوارح را آنقدر عذاب نکنم و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که هیچ چیز

سزاوارتر نیست به بسیار حبس کردن از زبان و فرمود خوشا حال کسی که زیادتی مال خود را

در راه خدا انفاق کند و زیادتی سخن خود را نگاه دارد و از امام زین العابدین علیه السلام پرسیدند از سخن گفتن و خاموشی

که کدام یک بهتر اند فرمود هر یک را آفتها هست پس اگر هر دو از آفت سالم باشند سخن گفتن بهتر

از خاموشی است زیرا که خداوند عالمیان پیغمبران و اوصیای ایشان را به خاموشی نفرستاده و به سخن فرستاده [illegible]

بهشت نمی‌توان رسید به خاموشی [illegible] نمی‌توان رسید به سکوت و از آتش جهنم [illegible]

به سکوت [illegible] به سخن گفتن می‌شود [illegible] آفتاب [illegible] تو وصف خاموشی

بسخن بعضی بیان بیسببی و فضل سخن را بجا خموشی باین عنوان کرد و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که
در سینه خیر حبس شده و نظر کردن و ساکت بودن و سخن گفتن اینست نظری که در آن عبرت گرفتن نباشد
بیکاریست و هر خاموشی که در آن تفکر نباشد آن غفلتست و هر سخنی که در آن یاد خدا نباشد لغوست
پس خوشا حال کسی که نظرهای او همه عبرت باشد و خاموشی او همه در تفکر امری باشد که بکار او آید و سخن
یاد خدا باشد و بر گناهان خود بگرید و مردم از شر او ایمن باشند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خدا بر دوزخ
حرامست بر ... و سخن بعضی حرفست ربیع است و خاموشی حسن عفوست یا اباذر جعل الله
قرة عيني في الصلوة وحبب الي الصلوة كما حبب الي الجائع الطعام والي الظمآن الماء
وان الجائع اذا اكل شبع وان الظمآن اذا شرب روي وانا لا اشبع من الصلوة
يا اباذر ان الله بعث عيسى ابن مريم بالرهبانية وبعثت بالحنيفية وحبب الي
النساء والطيب وجعل في الصلوة قرة عيني يا اباذر ايما رجل تطوع في كل
يوم وليلة اثنتي عشرة ركعة سوى المكتوبة كان له حقا واجبا بيت في الجنة
يا اباذر انك ما دمت في الصلوة فانك تقرع باب الملك الجبار ومن يكثر
قرع باب الملك يفتح له يا اباذر ما من مؤمن يقوم مصليا الا تناثر عليه
البر ما بينه وبين العرش ووكل به ملك ينادي يا ابن آدم لو تعلم
ما لك في الصلوة ومن تناجي ما انفتلت ای ابوذر خدای عز و جل روشنی چشم مرا در نماز مقرر
و نماز را محبوب من ساخته چنانچه گرسنه را دوست داشته طعام و تشنه را خواهان آب گردانیده که
گرسنه چون طعام میخورد سیر میشود و باشش از آن برطرف میشود و تشنه چون آب میخورد سیراب میشود
و رغبت او از آن زایل میشود و من هرگز از نماز سیر نمیشوم و همیشه خواهان اویم ای ابوذر خدای عز و جل عیسی مریم را

بر رهبانیت مبعوث گردانید و مرا با دین پاکیزه و درستی مبعوث گردانید که تکلیفهای سخت در آن نیست
و محبت زنان و بوی خوش داد و لیکن روشنی دیده من در نماز است ای ابوذر هر که در شبانه روزی
دوازده رکعت نماز بغیر از نمازهای واجب بگذارد بر خدا لازم است که خانه در بهشت از برای او بنا کند
ای ابوذر مادام که در نمازی درگاه فیض رحمت پادشاه جبار را میکوبی و هر که بسیار درگاه پادشاه را
میکوبد البته برای او گشوده میشود ای ابوذر هیچ مؤمنی بنماز نمی ایستد مگر اینکه بر او فرو میریزد رحمت الهی از ما بین
او و عرش و ملکی را بر او موکل میگرداند که او را ندا کند که ای فرزند آدم اگر بدانی که در نماز چه ثوابهاست از برای تو
و با که مناجات میکنی هرگز از نماز فارغ نمیشوی و توضیح این مضامین در ضمن چند لمعه ظاهر میگردد

لمعهٔ اول در بیان فضیلت نماز است بدانکه چنانچه از احادیث ظاهر میشود بعد از عقاید
از اعمال بدنی هیچ عملی بفضیلت نماز نیست و نماز را حق تعالی افضل اعمال فرموده چنانچه حی علی خیر العمل
در اذان شاهد است بر این و کسی این را استبعاد نکند که چون میشود که نماز از اعمال دشوار
افضل باشد چنانچه عمر بن الخطاب علیه ما علیه بعقل ناقص خود انکار نمود و منع نمود
از گفتن حی علی خیر العمل در اذان زیرا که گمان نمود بعقل ناقص خود که چون مردم نماز را بهترین عملها دانند
الا هلاک ... که کدام عمل برای سلاح ... و قرب بجناب قدس ...
و کمی مشقت را چه دخل در فاضل و مفضول بودن عمل نسبت چه ظاهر است که اگر کسی ...
یا باید ... خود را ... و خود را ... از نماز ... و هیچ فضیلت ...
معاف ... بود ... آنکه طبیبی ... سهل المؤنه که ... تخصیل توان نمود ...
معالجه ... که بصد تومان ... بعمل آید ... معالجه نتوان نمود و تغذیه و تقویه
که از جمله ... و هیچ ... و از ... حاصل نمیشود و هر چند ...

و همچنین حکیم علی الاطلاق و طبیب نفوس و ارواح و عقول خلایق هر علتی را در تکمیل عقول و نفوس بشر
انسان به نفعی نافع مقرر داده و از برای هر مرکبی مرتبه‌ای از فضل بیان فرموده که حساب آن از عدد بیرون است
و هر یک را اثری خاص هست نماز و دعا و غیر آن پس گمان نکنند که چون نماز بهترین اعمال است
بر هر کار دیگر باید کرد از باب آنست که کسی گوید که چون گوشت انفع غذاهاست پس آب نباید خورد
بلکه هر فعلی را در وقتی دخلی در کمال ایمان هست که دیگری نیست و همه در کار اند اما نماز فاضلترین و از
اعمال است و بهتر موجب قرب است و معراج مؤمن است و آنچه مشهور است که بهترین اعمال آنست که دشوار
تر باشد محمول است که مراد آن است که در هر نوعی از عمل دشوارترش بهتر از آسانتر است مثل آنکه نماز
که در فصل گرما شدت گرما … بهتر است از نمازی که در آسانی … و روزه که در تابستان گیرند
چون دشوارتر است افضل است از روزه زمستان که آسانتر است نه از اعمال دیگر و بسند معتبر از معویة بن
عمار منقول است که گفت از امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه سؤال کردم که کدام عمل است که بنده را
قربش بخدا بیشتر میشود فرمود که بعد از معرفت اصول دین چیزی از نماز بهتر نمی‌بینم که بنده صالح عیسی بن مریم
فرمود که خدا مرا امر فرموده بنماز و زکوة مادام که زنده باشم و در حدیث دیگر فرمود که محبوب‌ترین اعمال نزد خدا
نماز است و نماز آخر وصیتهای پیغمبران است پس چه بسیار نیکوست که کسی غسل کند و با وضو نیکو باز رود
که کسی او را نه بیند و خدا او را ببیند که در رکوع و سجود … و سجده میکند و
طول میدهد شیطان فریاد میکند که وای بر من فرزند آدم اطاعت خدا کرد و من معصیت او کردم
فرمود که نماز ستون دین است و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که مثل نماز نسبت با ایمان
عمود خیمه است اگر عمود بر پا باشد نفع میکند طنابها و میخها و پرده خیمه و چون عمود شکست آنها نفع
و همچنین در ایمان اگر نماز درست باشد اعمال دیگر نفع میدهد و اگر نماز درست نباشد عملهای دیگر چندان فایده نمی‌بخشد

و امام موسی علیه السلام فرمود که بهترین چیزی که بنده … فرزند … نماز را
سبک شمارد و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که مرد پنجاه سال عمر کند و یک نماز او … علیش را …
و چون نظر کند … خدا …
خطاب آید که ای شیخ من شرم میکنم که ترا عذاب کنم و حال آنکه تو در دنیا نماز میکردی و امام محمد باقر علیه السلام
فرمود هر که از شیعیان ما … محافظت میکند … که بعد از آن …
و در عقب او نماز میکنند و برای او دعا میکنند تا از نماز فارغ شود و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در روز
چون بنده را در مقام حساب بدارند اول چیزی که ازو سؤال میکنند نماز است پس اگر تمام بجا آورده
… امیر المؤمنین علیه السلام فرمود اگر نماز گذارنده بداند …
چه مقدار باو احاطه کرده … سر از سجود بر ندارد

لمعهٔ دویم

در بیان اختلاف شرایع …
و در بیان آنکه الله تعالی هر پیغمبری از پیغمبران اولو العزم را که مبعوث گردانیده شریعتی برای او مقرر فرموده
مصلحت آن زمان و احوال اهل آن عصر و چون پیغمبر دیگر از پیغمبران اولو العزم بعد از و مبعوث
مناسب حکمت و مصلحت اهل آن زمان حکمی چند بود و مخالف حکم … پیغمبر سابق …
منسوخ … و حکمی چند مخالف آنها برای ایشان مقرر …
که یک پیغمبر … و بعد از آن … متغیر شود … آن علم …
… منسوخ شده اند … با اختلاف … حال … و تبدیل حکم …
طبیب در اول … مصلحت بیمار … در دوای … در وسط بیمار …
و در آخر … و دوای دیگر … که در اول …
قوم موسی … با لجاج و عناد … برای اصلاح ایشان … تکالیف شاقه مقرر فرمود

برایشان

مثل آنکه اول اگر بجای از بدن ایشان در نجاست مبالغه است آنموضع را افراض کنند پاک نشود و در قصاص

مقرر فرموده که اگر کسی کسی را بکشد البته قصاص کنند و عفو و دیت جایز نبود و در شریعت عیسی ع مردم

بسیار ملایم و بیمار بودند جهاد را از ایشان ساقط فرموده و فرموده که ایشان را بموعظه و نصیحت براه حق

بدعوت کنند و ایشان را امر برهبانیت و گوشه گیری و سیاحت در زمین فرموده و در کشتن نفس دیت و عفو را

برای ایشان مقرر فرموده و در شریعت حضرت رسول الله چون وسط بود احکام ایشان را وسط مقرر فرموده

چنانچه در قتل نفس ایشان را مخیر فرموده در میان قصاص کردن و دیت گرفتن و عفو نمودن و همچنین در سایر احکام

و سایر قضاها را بهم رسانیده بتوبت ... که عقول خلق بر جمیع آنها احاطه کردن نتواند و همچنین خصوصیات

دین و شرعی آنچه صاحب آن شرع خبر داده بجا باید آورد و بعقل ناقص خود اختراع عبادت نباید

کرد و آنچه صاحب شرع فرموده است ... و اکثر شبهها از اینجا بهم رسیده و کار اینجا بجائی رسیده که اکثر مردم

و این روش عمل کردن مردم اکثر بجا آوردهاند زیرا که در بسیاری بدعتها مبتلا گشته اند که اعمال

که عقلهای معیوب میزان نقص و مخلوط میزان شهوت و از هم تواند فهمید و بلکه عقول انبیا و اوصیا

بتواند رسید چنانچه کفتیم و نظر آنکه ممکن است که بآن عبادت و راضی میشد او از فرب حق دل میشود

و حال آنکه هر چند عبادت با نظر خود بیشتر میکند کفر و عناد و بیشتر میشود و از خدا دورتر میشود و حاصل

عبارت است که طلب امری که در دین حرام کنند که خدا حرام کرده باشد و با امری که خدا حرام کرده

حلال کنند و با امری که مکروه کنند که خدا مکروه نکرده باشد و با امری را واجب کنند که خدا او را واجب نکرده

و با امری را مستحب قرار دهند که خدا مستحب قرار نداده باشد اگر چه بسیار بیک خصوصیتی باشد

مثل آنکه خدا نماز فریضه را در نیمه شب سنت قرار داده اگر کسی با این عنوان نماز کند که در وقت

و بگوید که از ان وقت با من در وقت نماز میکنم ثوابش بیشتر است و اگر در رکعت نماز ... بدعت است

بجا آورد بعنوان اینکه در خصوص این وقت خدا این نماز را از من طلبیده بدعت میشود و حرام است چنانچه

عمر لعنه الله در خصوص شب شش رکعت نماز مقرر فرموده که در این وقت میباید کرد و بعنوان سنت

و با جماعت بدعت و حرام شده و ائمه ما صلوات الله علیهم از آن نهی فرمودند و همچنین اگر کسی نماز سنتی را

سه رکعت بکند بدعت است و چون این عبادات در نماز سنت از پیغمبر ما صلی الله علیه و آله بجا رسیده عبث

و حرام است و با اگر کسی در هر نفسی و در رکوع بجا آورد و همچنین کلمه طیبه لا اله الا الله در شب و قیمت معین

و هر شب در آن کار است اگر کسی چنین قرار دهد که بعد از نماز صبح هزار بار به قصد مرتبه سنت است و خصوص

این عدد در خصوص این وقت از جانب شارع مقرر واند با خود قرار دهد و این خصوصیت را عبادت دانند

و بدعت در دین بهترین محال است و اکثر شبهه و سنت همینها بوده که شیعه بقول ائمه خود عمل

میکردند و سنیان هر چه بسیار زمانهای بدعت بر روی شنیده بودند بعقلهای ضعیف خود بدعتها در دین بهم رسانیدند و آن

عمل میکردند و ائمه ما صلوات الله علیهم ایشان را از این بدعت منع میفرمودند چنانچه کلینی بسند صحیح از ابن بصیر روایت کرده و غیر او

بسندهای معتبر از حضرت رسول الله و ائمه صلوات الله علیهم روایت کرده اند که هر بدعتی ضلالت است

و هر ضلالتی راه اش بسوی آتش است و کلینی بسند معتبر از یونس ابن عبد الرحمن روایت کرده است که گفت از

امام موسی کاظم علیه السلام سؤال کردم که بچه چیز خدا را بیگانگی بپرستم فرمود ای یونس بدعت در دین مکن و قناعت

که هر که برای خود در دین نظر کند هلاک میشود و هر که اهل بیت رسالت را ترک کند گمراه میشود و هر

کتاب خدا و قول پیغمبر را ترک کند کافر است و از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که هر که فتوی مردم را

بدهد بغیر علم خدا را عبادت کرده بچیزی که نمیداند و در نفع را مقرر ساخته برای خود با دانی و هر که چنین فتوی باشد

مرضی کرده و فتنه و معاصی خدا انکار و حلال و حرام را از پیش خود قرار داده است و از حضرت امیر المؤمنین

روایت است که هر که بدعتی بکند البته سنتی را ترک کرده است و از حضرت رسول الله روایت

که فرمود هرگاه بدعتها در امت من ظاهر شود باید که عالم علم خود را ظاهر کند و بیان کند که آن بدعت است و اگر نه

او ملعون است بلعنت خدا و فرمود هر که برود بنزد یک صاحب بدعتی و او را توقیر و تعظیم نماید سعی کرده است در خرابی اسلام

و فرمود که ابا کرد حق تعالی که توبه صاحب بدعت را قبول نماید پرسیدند که چرا فرمود زیرا که در دل او محبت آن بدعت

جا کرده است پس فرمود که شخصی بود در زمان سابق و طلب دنیا از حلال کرد و بدستش نیامد و از حرام طلب کرد و او را

میسر نشد پس شیطان لعین بنزد یک او آمد و او را وسوسه کرد و گفت میخواهی ترا بچیزی دلالت کنم که از آن

دنیا بتو بسیار شود و جمع کثیر تابع تو شوند گفت بلی فرمود دینی اختراع کن و مردم را بسوی آن بخوان پس چنین کرد

و خلق بسیار او را بیعت کردند و مال بسیار بهم رسانید و بعد از زمانی تفکر در خود نمود و دانست که گمراه بود و گمراه کرده دینی

اختراع نموده ام و مردم را گمراه کرده ام و توبه من مقبول نخواهد شد تا آنها را که گمراه کرده ام بر نگردانم پس

بنزد یک هر یک که بسوی او آمده بودند رفت و گفت که دینی که من گفتم بدعت بود برگردید در جواب گفتند که تو دروغ میگوئی

دین تو حق بود و الحال از آن شک نمودی و برگشتی و هر چند سعی کرد که ایشان را برگرداند از دین خود برنگشتند پس

رفت زنجیری گرفت و بر گردن خود بست و سر آن را بر میخی محکم کرد و با خود قرار داد که این زنجیر را نگشاید تا خدا

توبه اش را قبول فرماید پس حق تعالی وحی فرستاد به پیغمبر آن زمان که بگو بآن صاحب بدعت که

بعزت و جلال خود سوگند که اگر مرا آنقدر بخوانی که بندهای بدنت از هم بپاشد دعای ترا مستجاب نکنم و توبه ترا

قبول نمی فرمایم تا زنده کنی آنهائی را که بر دین تو مردند و از آن دین برگردانی و بسند موثق از حلبی روایت

کرده است که از امام جعفر صادق علیه السلام پرسید که کمترین چیزی که آدمی بآن کافر میشود چیست فرمود آنکه بدعتی در دین

بگذارد و هر که با او موافقت نماید دوست دارد و هر که مخالفت او کند دشمن دارد و بسند دیگر از

ابی الربیع روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام پرسید که ادنی چیزی که بنده را از ایمان بدر میبرد کدام است

فرمود آنکه برای برخلاف حق قایل شود و بر آن بماند و بسند دیگر از برید عجلی روایت کرده است که از حضرت

که چه چیز است کمترین چیزی که آدمی بآن کافر میشود امام علیه السلام سنگریزه از زمین برداشت و فرمود آنکه بگوید این

سنگریزه هسته خرما است بعد از آن بر این اعتقاد و بیزاری جوید از کسی که مخالفت او کند

و از آن بیزاری جوید و با او دشمنی کند و بر او افترا بندد و بسند دیگر از امیرالمؤمنین علیه السلام

روایت کرده است که پرسیدند از معنی سنت و بدعت و جماعت و فرقت فرمود سنت آنچیزی است که حضرت

رسول الله بآن امر فرموده و بدعت آنچیزی است که بعد از آنحضرت پیدا کرده اند و جماعت گروهی اند که حضرت رسول فرموده

که با اهل حق باشند هرچند کم باشند و فرقت آن جماعت اند که متابعت اهل باطل

اگرچه بسیار باشند و از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود

آنچه بایشان نکند مگر آنچه در قرآن است و از برای هر چیزی حدی فرموده و از برای هر

اندازه مقرر فرموده و برای دلیلی مقرر ساخته و از برای هر که از آن تجاوز نماید حدی مقرر فرموده

و بسند دیگر از علی بن الحسین صلوات الله علیهما روایت کرده است که فرمود بهترین اعمال نزد خدا آنست که در آن عمل

بسنت عمل کنند اگرچه اندک باشد و بسند دیگر از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فرمود

مقرر فرمود که گفتار بکار نمی آید مگر آنکه با کردار باشد و گفتار و کردار هر دو بکار نمی آید تا با نیت باشد

و گفتار و کردار و نیت هر سه بکار نمی آید مگر موافق سنت و طریقه من باشد و منقول است که چون

ابلیس سجده آدم را نمود و محض عبادت بغیر فرمان پروردگار از سجده آدم ابا کرد از من عبادت کنم که

مقربی و پیغمبری نکرده باشد فرمود مرا احتیاج بعبادت تو نیست از آن راهی که من میخواهم مرا

عبادت نماید و شیخ طوسی رحمه الله بسند موثق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که

فرمود بر شما باد بمتابعت سنت من که عمل قلیلی که موافق سنت من باشد بهتر است از عمل بسیار

که در بدعت بکنند و بسند دیگر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود اگر بر شما چیزی از امور دین مشتبه شود

توقف کنند و به او عرض نمایند تا برای شما شرح کنیم و در این باب احادیث بسیار است و در این کتاب همه را
احصا نمی‌توان نمود و بعضی احادیث که در طلب علم و فضل است و در باب عمل به علم ذکر کرده‌ام و در
بعضی بعد از این خواهد آمد آنچه ذکر کردم پوشیده نماند که هر گاه مرجحی نشود از احادیث چنین مستفاد می‌شود
نجات نبوده مراتب تقوی باشد و عمل به حدیث موجب خلاف لغت و کسی که رجوع به اخبار اهل بیت
و سخن کلام را تواند فهمید باید که نیت خود را خالص گرداند و رجوع به کلام ایشان نماید که البته توفیق
والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا یعنی آنها که در راه ما جهاد کنند هر آینه هدایت می‌نماییم ایشان را به راه‌های خود
خدا برای ایشان راهی مقرر فرموده که رجوع کنند به جمعی که راویان اخبار ائمه اطهارند و معلوم است
و تابع دنیا و باطل هستند چنانچه کلینی به سند معتبر روایت کرده است از اسحق بن یعقوب که حضرت صاحب الامر
صلوات الله علیه نوشت که هر گاه امری بر شما مشتبه شود رجوع کنید به راویان حدیث ما که ایشان حجت منند بر شما
و من حجت خدایم بر ایشان و در حدیث دیگر که از حضرت صادق منقول است که هر گاه میان دو کس منازعه شود
نظر کنید به سوی کسی که حدیث ما را روایت کرده باشد و در حلال و حرام ما نظر کرده باشد و احکام ما را دانسته باشد
و او را حاکم سازید در میان خود که من او را بر شما حاکم کرده‌ام پس هر گاه حکمی کند و شما قبول نکنید حکم خدا را سبک
شمرده‌اید و حکم ما را رد کرده‌اید و هر که بر ما رد کند بر خدا رد کرده است و در حد شرک به خدا
است به خدا و باید دانست که خدای تعالی در هر زمانی در میان خلق حجتی دارد تا آنکه هر گاه
او عالم است به علوم اهل بیت و اگر گفته ایشان به خبر رسید به جایی که در دین بدعت کنند
تا باطل نمایند چنانچه به سند معتبر از امام جعفر صادق منقول است که فرمود هر گاه مردی ببینید که
و علامت ایشان آن است که در عقب او و حکم ایشان اهل حق ظاهر می‌شوند و سخن به لفظ خطا بسیار می‌گوید

سخن می‌گوید و خضوع و شکستگی در حرکات خود اظهار می‌نماید پس زود فریب او مخورید که بسیار است که کسی
عاجز می‌شود از طلب دنیا و مرتکب شدن محرمات برای سستی نفس و ترس و دل او
و بدن او دام و تله می‌کند و صلاح او ممکن باشد و مردم را به دوستی خود بندبند می‌کنند و چون مال حرامی
او را میسر شود خود را در آن می‌افکند و اگر ببینید که مال حرام را ترک می‌کند و نفس خود را ضبط می‌نماید
تا او فریب او مخورید زیرا که شهوات نفسانی خلق مختلف است و بسیار است که کسی از مال حرام اجتناب
می‌نماید اما اگر به حرام و امری مرتکب نفس که می‌رسد فرو می‌گذارد و اگر ببینید که از آنها نیز عفت می‌ورزد
باز فریب او مخورید تا ملاحظه عقل و عقلش بکنید زیرا که بسیار است که ترک اینها می‌کند اما عقل متینی ندارد
و آنچه را به نادانی فاسد می‌کند زیاده از آن است که به عقل خود اصلاح می‌نماید و اگر عقلش را متین یابید
باز فریب او مخورید تا ملاحظه نمایید که با هوای نفس است و یا غالب می‌شود که تابع آن است
یا تابع عقل و ببینید که محبت او نسبت به ریاست‌های باطل و مطیع مردم بودن
و ترک ریاست‌های باطل زیرا که در میان مردم جمعی هستند که ترک دنیا و آخرت کرده‌اند برای دنیا
و لذت ریاست و معتبر بودن نزد او بهتر است از اموال و نعمتهای حلال الرحیم لذتهای حلال
برای ریاست ترک می‌کنند و بعد از آن حضرت آیه را خواند که مضمونش این است که چون
که بترس از خدا تکبر و او را غیرت جاهلیت باعث شود که مرتکب گناه شود
و بس است او را جهنم و بد جایی است و بعضی از ایشان به آن مشغول می‌شوند پس بس است او را جهنم برای آتش جهنم
آتش برای او بس از روی جهل و نادانی و تعصب غیر و خطا بسیار می‌کند و از صواب دور می‌شود
شکر کردن برای ... و اول اطلاع ... مرتکب می‌شود او را به نهایت ... تا
ولیکن مرد آن کس است که رضای خدا را ... اطاعت ...

پس او حلال میکند چیزی چند را که خدا حرام کرده است و حرام میکند چیزهائی را که خدا حلال کرده است
هر قدر از دین او که فوت شود هرگاه که سالم باشد برای او ریاست و بنائی که تقوی و ترس را برای آن [illegible]
بهم رسد ظاهر میگرداند پس این گروه جماعتی اند که خدا بر ایشان غضب کرده است و ایشان را لعنت کرده
و برای ایشان عذابی خوار کننده مهیا گردانیده است ولیکن مرد تمام مرد و بهترین مردم کسی است که
خواهشهای نفس خود را تابع فرموده خدا و رسول گردانیده و قوت خود را در راه رضای خدا صرف نماید
و بداند که با حق در دستی اگر خوار و خفیف باشد باعث عزت ابدی آخرت است و عزتی که بسبب باطل
زود منقضی میشود و بداند که اندک مشقتی که در دنیا باو میرسد برای تابع حق بودن و از نعیم ابدی [illegible]
در بهشت که هرگز آن تنگی و زوال ندارد و بداند که خوشحالی و سروری که برای متابعت هوا و خواهشهای نفس
باو میرسد زود زایل میشود و عذابی که انقطاع و انتها ندارد و چنین کسی مرد است و تمام مرد [illegible]
و بریسمان او چنگ بزنید و [illegible] بسوی خدا توسل جوئید که دعای او رد نمیشود و حاجت او برآورده [illegible]
و در حدیث معتبر منقول است [illegible] که فرمود [illegible] مرد و کسی در دین [illegible] با مرد دانای زبان آور [illegible]
و مرد نادان [illegible] که عبادت بسیار کند و آن اول [illegible] و دوم [illegible] بسبب [illegible]
و دوم بسبب جهل از راه عبادتی که میکند مردم را از راه حق باز میدارد پس بپرهیزید از علمای فاسق
و از جاهلان متعبد که ایشان موجب فتنه و ضلالت هر گمراهی اند و در حدیث دیگر شنیدم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
که فرمود هلاک امت من [illegible] زبان [illegible] که [illegible] منقول است که امام
صادق علیه السلام فرمود زنهار [illegible] ریاست و متبوع بودن زنهار که از پی مردم [illegible]
ریاست [illegible] آنچه [illegible] آنست که از پی مردم [illegible] تمام [illegible] ایشان [illegible]
امام فرمود [illegible] آنست که [illegible] که شخصی غیر امام را [illegible] خود [illegible]

۸۱
و هرچه [illegible] نفس [illegible] حاصل نمیشود و هر علمی [illegible]
ثواب [illegible] بر دو [illegible] ثواب [illegible] خدا و رسول و ائمه [illegible]
و [illegible] ایشان [illegible] و [illegible] که مخالف شرع است و [illegible]
از [illegible] و از احادیث ایشان [illegible] و [illegible] خدا [illegible]
[illegible] خدا [illegible] بفضل و کرم خود [illegible]
که [illegible] شده ام و اگر عمل [illegible] نوشت [illegible]
[illegible] پس هر که [illegible] باید [illegible]
آن [illegible] برای نفس خود [illegible]
[illegible] از [illegible] نفس خود [illegible]
اعمال [illegible] بدارم تتمیم در بیان آنکه رهبانیت
در دین [illegible] رهبانیت [illegible]
از [illegible] و [illegible] و مشروبات لذیذه و ملبوسات فاخره [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] نکاح کردن [illegible]
و [illegible] در [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] که فرمود [illegible] رهبانیت [illegible] و [illegible]
[illegible] دیگر فرمود که رهبانیت [illegible] و [illegible]
و در روزه [illegible] روایت کرده است که [illegible]

بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت شوهر من روزها روزه میدارد و شبها نماز میکند و بنزد من
نمی آید حضرت غضبناک بخانه عثمان آمد و دید که او نماز میکند چون فارغ شد فرمود ای عثمان خدا مرا
برهبانیت نفرستاده است بدین حنیفی آسان فرستاده است روزه میدارم و نماز میکنم و با زنان خود
نزدیکی میکنم پس هر که بر فطرت اسلام من باشد باید که بسنت من عمل نماید و بسند معتبر از آن حضرت منقولست
که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله بخانه ام سلمه آمد و بوی خوشی شنید فرمود مگر زن احول آمده است گفت بلی
و شکایت از شوهر دارد پس آن زن بیرون آمد و گفت یا رسول الله شوهرم از من دوری میکند فرمود که بوی خوش
و زینت کردن را بیاور گفت هیچ بوی خوشی نماند که خود را مشبو کردم و فایده نکرد فرمود اگر میدانست که
نزدیکی بتو چه قدر ثواب دارد هرگز از تو دوری نمیکرد و پرسید چه ثواب دارد فرمود چون بتو میل میکند
دو ملک او را فرا میگیرند و بمنزله کسی است که شمشیر کشیده در راه خدا جهاد کند و چون غسل میکند از گناهان
بیرون می آید و بسند معتبر از آن حضرت روایت کرده است که سه زن بخدمت حضرت پیغمبر آمدند و یکی گفت
شوهرم گوشت نمیخورد و یکی گفت شوهرم بوی خوش نمیبوید و یکی گفت شوهرم با زنان نزدیکی نمیکند پس
حضرت رسول صلی الله علیه و آله از خانه بیرون آمد و ردای خود را از غضب بر زمین میکشید تا آنکه بر منبر رفت بعد از
حمد و ثنا فرمود چه چیز باعث شده است که جمعی از اصحاب من گوشت نمیخورند و بوی خوش نمیبویند و نزدیکی
بزنان نمیکنند بدرستیکه من گوشت میخورم و بوی خوش میبویم و نزدیکی بزنان میکنم پس هر که از سنت من رو گرداند از امت من
نیست و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرمود که از اخلاق پیغمبرانست محبت زنان و فرمود
کسی را که ایمان خیر او زیاده گردد مگر آنکه محبت او بر زنان بیشتر میشود و بسند معتبر از ابراهیم بن عبد الحمید
منقولست که کسی از ابن اسحق نخعی منسوب است ترک زنان و بوی خوش و طعامهای لذیذ کرده و در این باب
عریضه بخدمت امام جعفر الصادق علیه السلام نوشت که معلوم کنند که این کار را او خوبست یا نه امام در جواب نوشت که

اما ترک زنان پس میدانی که حضرت رسول الله چه عدد از زنان داشت و با ایشان مقاربت میفرمود اما
ترک طعامهای لذیذ پس آنحضرت گوشت و عسل تناول میفرمود و اما بوی خوش پس آنحضرت بسیار دوست میداشت
دوست میداشت که در وضو بسیار خرج بایست زیادتر ازان بملاحت و خود را معطر میفرمود و امام رضا علیه السلام فرمود سه چیز
که از سنت پیغمبرانست خود را خوشبو کردن و مویهای بدن را ازاله کردن و بسیار جماع کردن و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود دو رکعت نماز که کدخدا بکند بهتر است از هفتاد رکعت که عزب بکند و فرمود هر که زن بگیرد نصف
دین خود را حفظ میکند پس از خدا بترسد در نصف دیگر و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بدترین مردهای شما
عزبانند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که شخصی بخدمت پدرم آمد از او پرسید که زن داری گفت نه فرمود دوست ندارم
که دنیا و آنچه در دنیاست از من باشد و یک شب بی زن بخوابم پس فرمود دو رکعت نماز که مرد زن دار بکند
زنی بخواه و فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله تعبیر فرموده است که زنان را دوست میداشت و علی ابن ابراهیم
روایت کرده است در تفسیر این آیه یا ایها الذین آمنوا لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم
ترجمه‌اش اینست که ای گروه مؤمنان حرام مکنید بر خود چیزهای پاکیزه را که خدا بر شما حلال کرده است که
این آیه در شان امیر المؤمنین و بلال و عثمان ابن مظعون نازل شد و امیر المؤمنین قسم خورده بود که در شب هرگز نخوابد
و بلال قسم خورده بود که روز هرگز افطار نکند و عثمان قسم خورده بود که هرگز وطی نکند و زن عثمان بخدمت عایشه آمد
و زن صاحب حسن و جمال بود و عایشه با او گفت که چرا زینت نکرده گفت از برای که زینت کنم بتحقیق که
شوهرم نزد من نمی آید و رهبانیت اختیار کرده است و چون حضرت داخل خانه شد عایشه حقیقت حال را نقل
نمود و حضرت چون این سخن را شنید بمسجد آمد و فرمود که مردم ندا کنند که جمع شوند و بمنبر برآمد و بعد از حمد
فرمود چرا جمعی از اصحاب من چیزهای طیب و پاکیزه را بر خود حرام کرده‌اند بدرستیکه من در شب خواب میکنم
و در روز افطار میکنم و روزه میدارم و با زنان جماع و مقاربت میکنم پس هر که اعراض از سنت من کند

از من نیست و پس آن جماعت برخواستند و گفتند یا رسول الله ما سوگند خورده‌ایم بر آنچه گفتیم پس آیه آمد که
خدا شما را در سوگندهای لغو که بی اختیار از شما صادر شود و در آن نیت نیست مؤاخذه نمیکند و لیکن مؤاخذه میکند بانچه
و قصد سوگند خوردید و در آن کفاره هست و بعد از آن کفاره قسم را بیان فرمود و ابن بابویه علیه الرحمه روایت
کرده است که چون پسر عثمان بن مظعون فوت شد و بسیار محزون شد حتی آنکه در خانه مسجدی از برای خود قرار داد و در آنجا
عبادت میکرد چون این خبر بحضرت رسالت رسید او را طلبید و فرمود ای عثمان خدا بر ما رهبانیت نفرستاده
و رهبانیت امت من جهاد در راه خداست **لمعه چهارم** در بیان اعتزال از خلق است بدانکه
از احادیث متواتره ظاهر میشود اعتزال از عامه خلق در این زمان ممدوح نیست و در جمیع احادیث [illegible]
برادران مؤمن و ملاقات ایشان و عیادت بیماران ایشان و اعانت محتاجان ایشان و حاضر شدن
بجنازه مردهای ایشان و قضای حوائج ایشان واقع شده است و همچنین احادیث بسیار در جمع شدن
با جماعت و احادیث متواتره در تحصیل مسائل ضروریه واجب است و بر عالم هدایت خلق و امر بمعروف
و نهی از منکر واجب است و همچنین از بسیار [illegible] و چنانچه محمد بن یعقوب کلینی بسند موثق روایت
کرده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] شیعه را [illegible]
و در خانه نشستن [illegible] با برادران مؤمن [illegible] امام [illegible] مسائل [illegible]
[illegible] روایت کرده است که فرمود [illegible] در مساجد با مردم [illegible]
[illegible] شما را از معاشرت مردم
[illegible] از مردم [illegible] فرمود که حضرت رسول
[illegible] مسلمانان [illegible] مسلمان نیست [illegible]
و اهتمام [illegible] مسلمان نیست و فرمود که از حضرت رسول [illegible]

که محبوبتر باشد نزد خدا [illegible] فرمود که [illegible] بر مؤمن [illegible]
که مسلمان را بر مسلمان حق [illegible] واجب است [illegible] که ترک کند از دوستی خدا و [illegible]
اول آنکه از برای برادر مؤمن بخواهی آنچه از برای خود میخواهی و نخواهی آنچه از برای خود نخواهی دوم آنکه از
آزرده کردن و خشم او حذر نمائی و [illegible] او را اطاعت کنی و [illegible]
چهارم آنکه دیده و راهنما و آئینه او باشی پنجم آنکه تو سیر نباشی و او گرسنه و تو سیراب نباشی و او تشنه و تو
پوشیده نباشی و او برهنه ششم آنکه اگر تو خادمی داشته باشی و او نداشته باشد خادم خود را بفرستی که جامه او را
بشوید و طعام او را مهیا کند [illegible] هفتم آنکه قسم او را قبول کنی و دعوت او را اجابت نمائی
و بیماری او را عیادت کنی و بر جنازه او حاضر شوی و اگر بدانی که حاجتی دارد پیش از آنکه از تو سؤال کند حاجت او را
برآوری پس اگر اینها را بکنی دوستی خود را [illegible] و [illegible]
برادر مؤمن [illegible] خدای [illegible] موکل [illegible]
از برای تو [illegible] روایت کرده است که [illegible] امام محمد باقر [illegible]
فرمود [illegible] شیعیان [illegible] بر [illegible] ایشان [illegible]
بر [illegible] فقرای ایشان [illegible] اعانت [illegible]
زندگان ایشان بجنازه مردگان ایشان [illegible] ملاقات ایشان [illegible]
ایشان [illegible] امام جعفر صادق [illegible]
با [illegible] فرمود [illegible] برادران [illegible] از برای خدا [illegible]
و رحم کنید [illegible]
در حق برادر مؤمن [illegible] آزاد کنم [illegible]

و بدانکه در هریک از این امور احادیث متواتره بسیار وارد شده که [illegible] در مواضع خود مذکور شود
و ظاهر است که عزلت موجب محرومی از این فضایل است و بعضی از اخبار که در باب عزلت وارد شده مراد
از آنها عزلت از بدان خلق است و کسانی که معاشرت ایشان موجب [illegible] نکرده و ضرر دینی
با ایشان رساند و اگر نه معاشرت با نیکان و صحبت کرامان [illegible] بهتر است و از افضل عبادات
و بلکه آن عزلتی که ممدوح است در میان مردم نیز میسر است و آن معاشرتی که مذموم است در خلوت نیز میسر است
زیرا که مقصود از معاشرت خلق میل به دنیا و تخلق به اخلاق ایشان و تضییع عمر به معاشرت اهل باطل و [illegible]
و بسیار است که کسی منعزل از خلق است و [illegible] اغلب اوقات [illegible] متوجه تحصیل [illegible] است
و هرچند از ایشان دور است اما محبت غلبه آنها [illegible] معاشرت دارد و اخلاق آنها را در نفس خود تقویت میکند
و بسیار کسی که در میان مجلس اهل دنیا باشد و از اطوار ایشان متکدر باشد و آن معاشرت باعث
زیادتی آگاهی و تنبه او و نفرت او از دنیا گردد و در ضمن آن معاشرت چون غرض او خدای تعالی است
از صحبت ایشان یا غیر آن از انواع [illegible] ثوابهای عظیم حاصل کند چنانچه امام [illegible]
و سلوک [illegible] حال خود [illegible] خاموش کم [illegible] که مردم زمانه خود را بشناسد و بدی ایشان [illegible]
و در اعمال بد ایشان [illegible] غبطه نکند [illegible] و از ایشان [illegible] در باطن آنچه مطلوب
از عزلت است که دل منعزل باشد از اطوار ناشایسته خلق و [illegible] امور ناشایسته [illegible] اعتماد ایشان
[illegible] باشند و [illegible] اعتماد و بخداوند خود [illegible] از فواید ایشان منتفع گردد و از مفاسد
محترز باشد و اگر نه [illegible] از خلق جدا [illegible] آدمی نمیکند و بلکه اکثر صفات ذمیمه را قوی تر میکند
عجب [illegible] گوشه گیر چون با مردم [illegible] بدکاران [illegible] که اکثر صفات ذمیمه از خود [illegible]
اما اگر در میان مردم باید [illegible] در مجلسی [illegible] حرمت ندارند [illegible] جمیع اهل آن مجلس را باطن [illegible]

و [illegible] قبول ایشان میکنند و [illegible] از ایشان راضی نمیشود و شیطان این را برای مردم توجیه میکند که
این عالم [illegible] در [illegible] و [illegible] نفس ایشان است و آن بیچاره که در میان مردم است چون [illegible]
با بعضی [illegible] فاسد است و نفس خود را نشناخته [illegible] و از تکبر این صفت که [illegible]
نفس [illegible] ملایم [illegible] است و [illegible] از [illegible] بر می آید و همچنین [illegible] نفس آن
گوشه گیر مخفی است و چون [illegible] عبادت خود را [illegible] که [illegible] عبادت [illegible] خالص است
و از خبایای [illegible] نفس خود خبر ندارد و از این غافل است که شیطان [illegible]
که مردم میدانند که گوشه گیر [illegible] آمده و ترک خلق [illegible] عبادت [illegible] و [illegible] آفاق گردد
و [illegible] عالم [illegible] غالب باعث آن شده که برخلاف [illegible] و آن بیچاره که در میان
چون بسیار از نفس خود [illegible] و [illegible] نفس خود را شناخته و چون در میان مردم [illegible] عمل خیر او
هم [illegible] نمیکند بلکه [illegible] میکنند [illegible] میگویند و [illegible] و همچنین
در باب توکل و [illegible] معاشرت مردم این [illegible] معاشرت مردم و تفکر در احوال [illegible]
مردم [illegible] و [illegible] ایشان [illegible] حاصل میشود و همچنین جمیع صفات [illegible]
و بعضی [illegible] نظر کنند میدانند که گاهی در مقام اصلاح نفس [illegible] و بخدا توسل [illegible] به فضل الهی [illegible]
معاشرت خلق نفس او [illegible] منصف [illegible] که معاشرت نیکان و دیدن [illegible]
و شنیدن [illegible] برای [illegible] نفس و [illegible] نظر از آنکه [illegible]
مطیع خداوند خود [illegible] و آنچه [illegible] و بعضی از
تحقیق این مقام در باب تحقیق معنی دنیا بیان خواهد شد **لمعه پنجم** در [illegible] مال [illegible] نمودن
و عدم انفاق کردن است بدانکه [illegible] از احاد [illegible] ظاهر میشود و طلب مال از [illegible] نمودن

و بالجمله حب دنیا مذموم است اما طلب آن با منع عمل سنتهای پیغمبر کردن و با اغنا و طلب غنی خود کردن خوب است
و بالجمله میباید که عمل بفرایض و سنن الهی کند چنانچه فرموده و قدری از سعی بکند و بداند که با وجود سعی
و از طلب غنا بد و بسبب آن سعی از یاد او غافل نشود چنانچه خدای تعالی مدح فرموده مردانی را که غافل نمیکرد
ایشانرا تجارت و بیع از یاد خدا و از اقامت صلوة و دادن زکوة و بعد از تحصیل آنچه بهم رسد باید
که قناعت کند و اگر از حلال بهم رسد بخود مشقت نباید گذاشت و در تحصیل زیاده از قدر حاجت
ورشت کند که … خوب است و منتهی بحرام باید شد و اگر خدای تعالی وسعت و فراخی در روزی او بدهد
بعد از ادای حقوق واجبه توسعه بر خود و عیال و خویشان و اعانت فقرا و مساکین باید کرد و در همه باب وسط را
رعایت میباید کرد و آنقدر بفقیران ندهد که خود محتاج شود و زیاده از قدر ضرورت احتیاج هم نگاه دارد
و آنچه را که نگاه دارد هم تعلق خاطر بآن نداشته باشد و روزی خود را منحصر در آن نداند و آنچه از برای خود
صرف کند بر عیال نیک بگذرد و طعامهای لذیذ بخورد و بخوراند و مومنان را جامهای نفیس بپوشاند و بپوشد
اما بقدری که بحد اسراف نرسد اما اگر قدری از مال داشته باشد که با آن طعام لذیذی تواند خرید و فقیری
محتاج داند خود و نفس را قناعت کند و زیاده را بفقیر دهد و ایثار کرده است و ایثار درجه مقربان است و حاصل
که اصل ترک لذتها را فی نفسه کمال … خوب است که در مجلسی وارد شوند و طعام لذیذی …
و عذر کنند نخورند که … بسیار بخورند اما برای فقر و …
بر خود تنگ گیرد خوب است و همچنین در مرکب و خانه و غیر اینها از ما یحتاج انکس …
بسند موثق روایت کرده است که سفیان ثوری بخدمت امام جعفر الصادق علیه السلام آمد و دید که آنحضرت
جامه سفیدی در نهایت نازکی پوشیده مانند پرده که در زیر پوست تخم مرغ می باشد گفت این
جامه تو نیست و جامه پاکیزه نباید پوشید که حضرت رسالت و صحابه از پیش چنین جامه

امام فرمود بشنو از من و آنچه فرمایم حفظ کن که در دنیا و آخرت از برای تو خوب است اگر بر سنت پیغمبر بمیری
بگفته … حضرت رسالت در زمانی بود که مسلمانان تنگی بود و بآن نحو که شنیده سلوک میکردند
اما وقتی که دنیا رو کند و فراخی در روزی بهم رسد سزاوارترین مردم بصرف کردن نعمتها ابرار نیکانند
نه فجار و بدان و مومنانند نه منافقان و مسلمانانند نه کافران پس چرا جامه مرا انکار میکنی
ای ثوری والله که با این لباس و احوال که از من می بینی از روزی که خود را شناخته ام صبح و شامی
بر من نگذشته است که خدا را در مال من حقی مانده باشد که نداده باشم و بعضی حق صرف کرده باشم
و سفیان جواب این کلام از امام شنید ساکت شده رفت و جمعی دیگر از صوفیه آن زمان که اظهار زهد میکردند
و مردم را بزهد و ترک دنیا میخواندند چون شنیدند که سفیان از جواب عاجز شد بخدمت امام آمدند
و گفتند که سفیان جواب … عاجز شد … شما حجتهای خود را بیان کنید
حجت ما از کتاب خدا است فرمود … بیان کنید … عمل کردن …
از اصحاب پیغمبر را مدح فرموده است که وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن
يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ترجمه اش اینست که اختیار میکنند و ترجیح میدهند دیگرانرا
بر نفس خود و از خود باز میگیرند و بایشان میدهند هر چند ایشانرا نهایت فقر و احتیاج هست بآن چیزی
ایثار میکنند و هر که نگاه داشته شود از بخل نفس خود و خود را منع نماید از بخل ایشان رستگارانند
و در جای دیگر مدح فرموده که وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا یعنی میخورانند طعام
بدوستی او و با دوستی … و احتیاج بآن بمسکین و یتیم و اسیر …
در حجت بر شما همین اکتفا میکنیم امام فرمود ای گروه آیا شما علم دارید بناسخ و منسوخ و محکم و متشابه قرآن
که هر که گمراه و هلاک شد ازین امت بسبب جهالت ایشان بود … بعضی را …

فرموده که باین سبب گمراه شده‌اند و همچنین احادیث حضرت رسول الله ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه وارد
و شما نفهمیده‌اید پس آنچه گفته‌اند که خدای تعالی جمعی را بایثار مدح فرموده اول جایز و حلال بود و هنوز [illegible] نهی
نکرده بودند و بعد از آن خود محتاج شدند و در آخر خدا ایشان را منع از آن فرمود برای ترحم بر ایشان و در حال
تا ضرر بخود و بعیال خود نرسانند و در میان عیال طفلان خرد و مردان پیر و زنان پیر هستند که بر گرسنگی صبر
نمیتوانند کرد پس اگر من یک گرده نان خود را ایثار کنم و دیگری چیزی نداشته باشد ایشان از گرسنگی تلف
لهذا حضرت رسول الله فرموده که پنج خرما یا پنج قرص نان یا پنج درهم باو بیاید که آدمی داشته باشد [illegible] بهترین آنها آنست
که صرف پدر و مادر خود شود و دوم آنست که صرف خود و عیال خود نماید بکنند و سیم آنست که صرف خویشان فقیر خود شود
صرف همسایگان فقیر خود کنند و پنجم آنست که در راه خدا صرف کنند و این پنجم از همه پست‌تر است
انصاری وقت فوت شده و در وقت مردن شش غلام داشت [illegible] آزاد کرده بود و بغیر از آن چیزی نداشت
و حضرت رسالت فرمود اگر مرا خبر میکردند نمیگذاشتم که او را در میان مسلمانان دفن کنند که اطفال صغیر خود را
محتاج گدائی کرده و بعد هم [illegible] فرموده که حضرت رسول [illegible] فرموده که در نفقه ابتدا بعیال خود کن و بعد از آن
[illegible] و آنچه خدای تعالی در قرآن بر خلاف آن آیات فرموده که ناسخ آنها گردیده آنست که فرموده که
وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا ترجمه لفظش آنست که
آنجماعتی که چون نفقه میدهند و مال را صرف میکنند اسراف نمیکنند که زیاده از حد اعتدال بدر روند و تنگ نمیگیرند
و در میان این دو حالت وسط و اعتدال را مرعی میدارند پس می‌بینید که خدای تعالی در این آیه بخلاف آنچه شما
میفرمائید [illegible] فرموده و آنچه شما میگوئید [illegible] و در بسیار جائی از قرآن [illegible]
پس میباید [illegible] آنچه وارد [illegible] و بعد از آن دعا کند که خدا او را روزی بدهد دعای او مستجاب نمیشود
موافق آن حدیثی که از آنحضرت رسالت رسیده که فرموده چند صنف از امت من هستند که دعای ایشان مستجاب نمیشود

شخصی که بر پدر و مادر خود نفرین کند و شخصی که مال خود بکسی بقرض بدهد و بر او گواه نگیرد و آنکس مال او را ببرد و نفرین کند
و کسی که بر زن خود نفرین کند و حال آنکه خدای تعالی طلاق را بدست او گذاشته و شخصی که در خانه نشسته و گوید
که خدایا روزی بده و بیرون نیاید و طلب روزی نکند پس خدای تعالی فرماید ای بنده من آیا راه را برای طلب روزی
و حرکت کردن در زمین و اعضا و جوارح صحیح بتو ندادم [illegible] و فرموده
اگر مصلحت میدانستم در روزی تو وسعت میدادم و شخصی که خدای تعالی او را مال بسیار روزی کرده باشد و او
صرف کند و دعا کند که پروردگارا مرا روزی بده و خدا در جواب او میفرماید که من روزی فراخ بتو دادم
و اسراف کردی و حال آنکه ترا از اسراف نهی کرده بودم و شخصی که نفرین بر خویشان خود کند و همچنین خدای تعالی
پیغمبر خود را تعلیم فرموده که چگونه انفاق نماید باین سبب که روزی نزد آنحضرت [illegible]
بهم رسید [illegible] همه را تصدق نمود و چون شب شد هیچ چیز نزد آنحضرت حاضر نبود و سائلی آمد
و چون حضرت چیزی نداشت که بسائل بدهد سائل ملامت کرد و حضرت از خجالت آزرده و مغموم شد که چیزی
نبود که باو دهد و چون رحیم و مهربان بود پس الله آنحضرت را تعلیم و تادیب فرمود که وَلَا تَجْعَلْ
يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا
ترجمه لفظش آنست که دست خود را در گردن خود مبند که هیچ خیر صرف ننمائی و مگشا دست خود را تمام گشودن که
اسراف کنی و همه را صرف نمائی [illegible] ملامت کرده شده و در مانده و محتاج یعنی مردمان از تو سؤال میکنند
و ترا معذور نمیدارند پس اگر تمام مال خود را [illegible] انفاق [illegible] پس فرموده آنچه [illegible]
قرآن تصدیق آنها میکنند و اهل قرآن که عالم بعلوم قرآنند تصدیق قرآن میکنند و ابوبکر که شما او را
وارد شده وقت مردن وصیت کرد که خمس مال خود را وصیت میکنم و خمس هم بسیار است و سلمان فارسی و ابوذر غفاری
که زهد [illegible] سلمان چون وظیفه [illegible] سال خود را [illegible]

ورا خدا امید او با وکیفیت شد که تو با این زهد و تقوی چنین میکنی کاش که امروز با فردا عمری میکنی چنانچه
اعمال مؤمن است اعمال زیستن هم هست ای جاهل اگر علم نباید بدانکه اگر آدمی قوت خود اندیشه نماید
نفس او با او معارضه نماید و اضطراب کند و چون قوت اضطراب کرد اطمینان بهم میرساند اما اگر او در
سفری که مقصدش دور است و بیشتر آنها را امید رسیده مواضع میکرد و در هنگامی که پایش آسیب رسید
با همراهان بر دارد و بینید یکی از آنها را میکشت و اگر میدید یک جا غنی با او در سر راه آمد میپوشید و فقیر اندر نیز
آنقدر میکشت که آنجا خبر که کافی شد و از برای خود مثل حصه یکی از ایشان بر میداشت و از دیگری بزرگ که
زاید نیست و حال آنکه حضرت رسول الله در شأن ایشان فرمود آنچه فرمود و با آن بد چنین نکردند که ایشان
بدحال و فقیر ماندند و بد اندیشی گروه که من از پدرم شنیدم که از پدرانم روایت کرده که حضرت رسول الله صلعم
که از هیچ خبر آنقدر تعجب نکردم که از حال مؤمن تعجب دارم که اگر در دار دنیا بدن او به مقراض پاره شود از برای او
خیر است و اگر پادشاه مشرق و مغرب شود از برای او خیر است و هرچه خدای تعالی نسبت با او میکند از برای او خیر
پس ای گروه بعد از تعجب فرمود ای گروه بدانید که بد مذهبی اختیار کرده اید و مردم را بآن میخوانید بسبب نادانی
کتاب خدا و سنت پیغمبر و احادیث پیغمبر که کتاب خدا تصدیق آنها میکند و آن احادیث را رد میکنید بجهالت
و نظر و تدبر در عجایب قرآن نمیتوانید کرد و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و امر و نهی قرآن را نمیدانید ای گروه
چرا در حال سلیمان علیه السلام تفکر نمیکنید که پادشاهی طلب کرد که از برای کسی بعد از و سزاوار نباشد و الله تعالی بود را
و حق تعالی و عمل بحق میکرد و خدای تعالی هیچیک از مؤمنان از برای این امر عیب نفرمود و بعد از او داود
پادشاهی سلطنت داشت و یوسف پادشاه مصر تا یمن بود و عمل بحق میکرد و هیچ کس او را مذمت نکرد
و ذوالقرنین بنده بود که خدا او را دوست میداشت و خدا او را دوست میداشت و اسباب از برای او میسر کرده
و پادشاهی شرق و غرب با او داده و حق میطلبید و عمل بحق میکرد و هیچ کس او را بر آن پادشاهی عیب نکرد

پس ای گروه عمل نمایید با داب آدابی که برای مؤمنان مقرر فرموده و اکتفا با امر و نهی خدا بکنید و آنچه
بر شما مشتبه است که علم با آن ندارید بگذارید به عالم آن را با اهلش کنید تا باداب خود اجر یابید
تا آنکه با خبر گردید و نزد خدا معذور باشید و طلب نمایید علم ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه قرآن را و حلال
و حرام آن را یاد گیرید که شما را این علم نزدیکتر میسازد از خدا و دور میکند شما را از جهل با جهالت بگذارید بجهل اهلش که اهل جهل بسیارند
و اهل علم کم اند و آنکه فرمود که بالاتر از هر صاحب علمی دانایی هست و حضرت رسول الله فرمود که
یا ورلیست بر برجیم کار بر خدا توانگری فرمود خبر نیست در کسی که نخواهد مال از حلال جمع کند که آبروی خود را
از مذلت سؤال نگاه دارد و قرض خود را ادا کند و صله رحم کند بترک خانه یا یید و فرمود جایی که
بر محمل آخرت و در حدیث دیگر از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که محمد بن منکدر میگوید که من گمان نمیکردم که علی بن الحسین
بر خود در بعضی از اطراف مدینه در ساعت گرمی بسیار محمد بن علی بود که بود مرد
وا و در خاطر گذرانیدم که سبحان الله مردی بزرگ از بزرگان قریش در این ساعت با این حال حرص طلب
دنیا میکند میروم و او را موعظه میکنم پس نزد یک آمد و سلام کرد و جواب فرمود
گفت تو مرد پیری از بزرگان قریش در چنین وقتی با چنین حالی بطلب دنیا بیرون آمده اگر اجل برسد
حالت پس چه خواهی کرد فرمود اگر اجل در این حال برسد در طاعت رسیده خواهد بود که خود را از
خدا مشغولم و کار میکنم که خود را از سؤال کردن از تو و از مثل تو مستغنی گردانم و من
از مرگ با نمیترسم که در معصیت آید پس گفتم رحمک الله من خواستم که ترا موعظه کنم تو مرا موعظه
و در حدیث دیگر فرمود که امیر المؤمنین صلوات الله علیه با بیل کار میکرد و زمینها آباد میکرد و حضرت رسول الله
هسته خرما را بدهان خود میکرد و در زمین میکشت و در حدیث دیگر فرمود که امیر المؤمنین هزار بنده
آزاد کرد که خود آزاد کرد و بسیار معتبر است این سالم منقولست که محمد بن مسلم خدمت امام جعفر صادق آمد

از احوال عمر ابن مسلم پرسید گفتم سالم است اما ترک تجارت کرده و بخانه خود نشسته و عبادت میکند امام فرمود
عمل شیطان است مگر نمیدانند که حضرت رسول الله تجارت کرده و قافله بشام آمده و متاع آورده از آن
و آنقدر نفع بهم رسانید که قرض خود را ادا و بر خویشان خود قسمت کرد و حق تعالی مدح میفرماید مردی را که تجارت غافل نمیگرداند
ایشان را تجارت و بیع از یاد خدا و اقامه صلوة و دادن زکوة و علما گفته‌اند که قصه خوانان میگویند
که اصحاب پیغمبر تجارت را ترک کرده بودند و دروغ میگویند تجارت میکردند اما نماز را ترک نمیکردند در وقت فضیلت
و چنین کسی افضل است از کسی که بنماز حاضر شود و تجارت نکند و عمر ابن یزید بخدمت امام جعفر علیه السلام عرض کرد
که شخصی هست و میگوید که در خانه خود می نشینم و نماز میکنم و روزه میدارم و عبادت پروردگار خود میکنم و
روزی من البته بمن میرسد امام فرمود این شخص از آن سه نفر است که دعای ایشان مستجاب نیست و از علی
ابن حمزه منقولست که امام جعفر صادق علیه السلام از احوال شخصی سوال نمود گفتند بد حال است فرمود چه
شغلست گفتند در خانه خود مشغول عبادت است فرمود قوتش از کجاست گفتند برادران مومن باو میرسانند
فرمود آنها که قوت او را میدهند عبادت ایشان بیشتر است از عبادت او و امام محمد باقر علیه السلام فرمود هر که دنیا را طلب
میکند برای آنکه محتاج بسوال نشود و بر عیال خود توسعه نماید و بر همسایگان احسان کند در روز قیامت
مبعوث شود روی او مانند ماه شب چهارده باشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که عبادت ده جزو است نه جزو آن در
طلب حلال است و سدیر صراف بامام جعفر صادق علیه السلام عرض نمود که بر آدمی در طلب روزی چه چیز لازم است
فرمود چون در دکان را گشودی و متاع خود را پهن نمودی آنچه بر تو لازم بود بجا آوردی پس توکل بر خدا کن
لمعه ششم در بیان تجمل و زینت کردن و ملبوسات فاخره پوشیدن و انواع و عطرهای پاکیزه و دست
بسند معتبر از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه منقولست که پیغمبر فرمود خداوند عالمیان جمیل و نیکو است
و جمال و زینت را دوست میدارد و دوست میدارد که اثر نعمت را بر بنده خود ظاهر بیند و امام جعفر صادق علیه السلام

۸۸ فرمود هرگاه خدا نعمتی به بنده کرامت فرماید و بنده آن نعمت را ظاهر کرداند و خود را بآن بیاراید
میگویند که او دوست خدا است و آن نعمت خدا کرده است و امام رضا علیه السلام فرمود که علی ابن الحسین صلوات الله علیهما
دو جامه میپوشیدند زمستانها که پانصد درهم قیمت آنها بود و از یوسف ابن ابراهیم منقولست که رفتم بخدمت
امام جعفر صادق علیه السلام رفتم و جبه خزی پوشیده بودم و کلاه خزی بر سر داشتم پس گفتم فدای تو شوم
جبه و کلاه من از خز است چه میفرمایید فرمود قصوری ندارد گفتم اگر تار آن از ابریشم باشد چون است
فرمود قصوری ندارد و بعد فرمود که چون جدم امام حسین علیه السلام شهید شد جبه خزی پوشیده بود
و عبدالله ابن عباس را چون حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه بنزد خوارج فرستاد که با ایشان سخن گوید
عبدالله بهترین جامهای خود را پوشید و بهترین بویها بخود استعمال کرد و بهترین اسبان سوار شد
و رفت به برابر ایشان گفتند یا ابن عباس تو از بهترین مردمانی حالا جامه جباران پوشیده و بر مرکب
ایشان سوار شده عبدالله برای ایشان این آیه را خواند که قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللّٰهِ الَّتِي أَخْرَجَ
لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ یعنی بگو یا محمد که حرام کرده است زینت را که خدا برای بندگان بیرون
آورده است و چیزهای پاکیزه و حلال را از روزیها پس فرمود بپوش و زینت کن که خدا جمیل و نیکو است و جمال
و زینت را دوست میدارد اما باید که حلال باشد و بسند معتبر روایت کرده است که سفیان ثوری به مسجد
الحرام رسید امام جعفر الصادق علیه السلام را دید که جامهای قیمتی پوشیده است گفت والله بروم و او را بر این
جامها سرزنش کنم پس آمد و گفت والله که پیغمبر خدا مثل این جامها نپوشیده و هیچیک از پدران تو چنین جامها
نپوشیده اند امام فرمود که پیغمبر خدا در زمانی بود که در میان مردمان تنگی بود و آنحضرت برحسب آن زمان سلوک مینمود
و این زمانی است که وسعت بهم رسیده پس سزاوارترین مردم بصرف کردن نعمتهای خدا نیکانند و خواند آیه را
که گذشت و فرمود ما سزاوارتریم از دیگران بآن نعمتها و بعد از آن فرمود ای ثوری این جامها که می بینی برای

لذت نفس نپوشیده‌ام و ملاحظه از برای مردم پوشیده‌ام و لیس درشت سفیان را گرفت و بجانب خود کشید
که بر بالای آن پوشیده بود و دور کرد و بیرون نمود جامه که بر بالای آن حضرت بود و جامه بسیار کنده بود و فرمود
از برای خود پوشیده‌ام و لیس درشت را و جامه کنده که سفیان بر بالای جامه‌ها پوشیده بود دور کرده جامه
ملایمی که در زیر آن پوشیده بود نمایان شد و فرمود این جامه بالا را تو از برای ریای مردم پوشیده و جامه نرم
از برای لذت نفس خود و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که روزی در طواف بودم ناگاه دیدم که شخصی جامه
درشت پوشیده چون نظر کردم عباد بن کثیر بصری بود و گفت ای جعفر تو مثل این جامه را می‌پوشی در چنین مکانی
با آن قرابتی که با امیرالمؤمنین داری گفتم این جامه فرقبی است یعنی جامه کتانی که از مصر می‌آورند و خریدم
بیک دینار و امیرالمؤمنین علیه السلام می‌پوشید در زمانی بود که جامه‌ها ارزان بود و اگر در این زمان
و اگر در این زمان مثل آن جامه‌ها بپوشیم گویند مرائی است مثل عباد و منقول است از عبدالله بن القداح که
امام جعفر صادق علیه السلام ... [illegible]
... [illegible]
اگر از این بهتر جامه‌ها بیابی بپوش ... امام فرمود ...
و ابن ابی یعفور روایت کرده که امام جعفر صادق علیه السلام ...
شخصی به آن حضرت عرض کرد که شما فرمودید که امیرالمؤمنین جامه درشت می‌پوشید فرمود آن حضرت در زمانی بود که
آنجا بد نبود و اگر در چنین زمانی بپوشد آن جامه مشهور می‌شد پس بهترین لباس هر زمان لباس اهل آن زمان است اما
چون قائم آل محمد ظهور کند جامه امیرالمؤمنین خواهد پوشید و سیرت آن حضرت عمل خواهد کرد و بجای
دیگر فرمود که ... امام رضا علیه السلام پرسید که چه می‌گوئی در پوشیدن جامه‌های
خز و درشت گفتم چنین شنیده‌ام که ... پوشیده و شنیده‌ام که امام جعفر علیه السلام جامه نورا

و آب می‌خورد و می‌پوشید امام فرمود بپوش و زینت کن که علی بن الحسین علیه السلام جامه خز می‌پوشید بپنجاه درهم
و می‌پوشید و ردای خزی به پنجاه دینار می‌خرید و در زمستان و آنها را می‌فروخت و قیمتش را تصدق می‌کرد
می‌فروخت و قیمتش را تصدق می‌فرمود و ابن ابی العلا از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده
که حضرت رسول فرمود که خدای تعالی مؤمن را در دنیا بر آنچه حق تعالی بر او حلال کرده و جامه که بپوشد و زن صالحه
کار و اکتساب کنند و در حدیث دیگر فرمود که خدا زینت و اظهار زینت را دوست می‌دارد و از بدحالی و اظهار فقر را
کراهت دارد و دوست می‌دارد که اثر نعمت را بر بنده خود ببیند کسی پرسید که چگونه نعمت را اظهار کردم
فرمود جامه خود را پاکیزه دارد و بوی خوش بکار برد و خانه خود را نیکو کند و ساحت خانه را جاروب کند حتی
آنکه چراغ را پیش از فرو رفتن آفتاب روشن کند که فقر و پریشانی را برطرف می‌کند و روزی را زیاد می‌کند
و بسندهای مختلف روایت کرده‌اند که در بصره ربیع بن زیاد به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام شکایت کرد از
حال برادرش عاصم بن زیاد که عبای کنده پوشیده و جامه‌های نرم و ملایم را ترک کرده و اهل و فرزندان
بسبب این مغموم و محزون شده‌اند حضرت فرمود او را بطلبید چون حاضر شد رو ترش کرد و فرمود ای دشمن نفس خود شیطان خبیث
ترا حیران کرده آیا حیا از اهل خود نکردی آیا رحم بر فرزندان خود نکردی آیا چنین گمان می‌کنی که خدای تعالی چیزهای
طیب را که بر تو حلال کرده کراهت دارد که تو از آنها منتفع شوی تو نزد خدا از آن پست‌تری که چنین کند مگر
نشنیده‌ای که خدا در قرآن مجید فرموده است وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ
ترجمه‌اش چنین است که زمین را خلق فرمود و مقرر کرده است برای انتفاع مردم و در زمین انواع میوه‌ها است
و خرماها که شکوفه آنها در میان غلافها حبس می‌شود و آیا نفرموده که مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا
بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ و فرموده يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ پس از این بیرون و خلق آنها
را خلاق و نعمت نهاده و زینتها در دریاها و مرواریدها و جواهر که از دریا بیرون می‌آید پس فرمود بخدا سوگند که

بعضی اظهار کردن و صرف نمودن نزد خدا محبوب‌تر است از پنهان کردن و قبول و حال آنکه خدا فرموده است
وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ یعنی حدیث کن نعمتهای پروردگار خود پس عاصم گفت با امیر المؤمنین پس تو
چرا در خوردن طعامها اکتفا کرده بر طعامهای ناگوار و در پوشش بر جامه‌های کهنه حضرت فرمود که من مثل تو نیستم خدا
واجب گردانیده است بر امامان حق که خود را بضعیفان و فقرا مردم شبیه کنند و بر روش ایشان سلوک نمایند
تا بر فقیران فقر بار نگردد و چون امام خود را بمثل حال خود بینند بحال خود راضی شوند پس عاصم عبا را انداخت و جامه‌های
نرم پوشید و در کتب معتبره بسند معتبر روایت کرده است که معلی ابن خنیس بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد
که اگر خلافت با شما باشد ما با شما بر فاهیت و نعمت خواهیم گذرانید امام فرمود هیهات هیهات ای معلی اگر خلافت با ما باشد
مدار ما بر ریاضت و تدبیر خواهد بود و در شب عبادت و در روز سیاحت و حرکت بجهاد خواهد بود و پوشش ما
جامه‌های درشت و خوردن ما طعامهای غیر لذیذ خواهد بود پس خلافت ظاهری را از ما غصب کرده‌اند و دوکان
شان هست که بر ما ستم کرده‌اند و ما را برفاهیت انداخته‌اند و بدانکه احادیث در زینت بسیار است
حدیث بسیار نیز در فضل سواری اسبان رهوار و نکاح و داشتن غلامان و زینت ایشان نقل شده و احادیث در مذمت
در مدح فقر و فقرا و جامه‌های کهنه پوشیدن و بر روی فرشهای خشن نشستن وارد شده و وارد شده که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله بر الاغ سوار میشده و جامه‌های زبون می‌پوشیده و نیز از احادیث ظاهر میشود که اگر اصحاب تقی
داری از بین احادیث که نقل شده و از معارضات و گفتگوها که در میان ائمه و صوفیه آن زمانها واقع شده چنین را
بانی و معتبر که اصل اینها کمال داشتن و مقید بانها بودن مرغوب نیست و همچنین مقید بر ترک اینها و فقیرانه
بودن خوب نیست و بلکه اگر خدا بیکی توسعه بدهد بر خود و بر قوم و عیال خوب است و اگر فقیر باشد باید که بقدر بسا ببرد
و بیهوده نخواهد و از کهنه پوشی پروا نداشته باشد و هر لباسی که میسر شود و آنچه حاضر باشد بپوشد و بخورد و
و همه را از جانب خدا داند و اگر خواهد تکبر را علاج کند گاهی برای آن رختهای زبون بپوشد خوب است اما

در صورتی

۹۰
در صورتیکه آن رخت زبون عیب نباشد زیرا که تکبر را تشویق نمی‌کند و در زمانیکه اشراف در شال پوشی شده علاج تکبر
بترک شال پوشی است و در صدر اسلام که تکبر و عجب با جبه بود و در این زمانها اغنیا عبا میکردند تواضع و فروتنی
در شال پوشی و کهنه پوشی بود چنانچه از حضرت رسول نقل شده در آخر الزمان جمعی پشمینه پوشند و فرموده ای ابوذر
در آخر الزمان جمعی بهم خواهند رسید که در زمستان و تابستان پشمینه پوشند و این شیوه را افضل از دیگران
دانند پس لعنت میکنند ایشان را ملائکه آسمانها و زمین و مرغان هوا و ماهیان دریا چنانکه میکنند که بنده مبادا ببند و فریب گفتار ایشان
خورد و بر بیان آفتاب آن جنس پشمینه بپوشند و اگر شال و پشمینه پیشبند و در همه حال از آفات ایمنی
و با خوبی و بدی پشمینه پوشیدن و در ضمن فقره شریفه که در آخر حدیث مذکور خواهد شد

لمعهٔ هفتم

در بیان فضیلت پاکیزه کردن و بوی خوش کردن است بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که
فرمود شستن سر وسخ را زائل میکند و چرک را میبرد و در جسم او و شستن جامه غم و اندوه را برطرف میکند
و پاکیزگی است برای نماز و فرمود که خود را پاک کنید از بوهای بدی که مردم به آن متاذی میشوند و در مقام
اصلاح و پاکیزه کردن و بوی خوش پوشیدن با حال خود باشید بدرستی که خدا دشمن میدارد از بندگان کثیف
آن را که بوی بد کند که در پهلوی او نشیند از او متاذی شود و امام رضا علیه السلام فرمود که از اخلاق انبیاست
که آدمی هر روز بوی خوش بکند و اگر قادر نباشد یک روز نه یک روز و اگر نه در هر جمعه و البته ترک نکند و امام جعفر صادق
فرمود که خدا را خوش است بر بنده که در هر جمعه ناخن و شارب بگیرد و بقدری از بوی خوش خود را خوشبو کند
و امام رضا علیه السلام فرمود که بوی خوش از اخلاق پیغمبران است و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که بوی خوش
عبادت ... فرمود که یکنماز با بوی خوش بهتر است از هفتاد نماز بی بوی خوش و فرمود
در بوی خوش صرف نمایند اسراف نیست و فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله اصلح بوی خوش بود و از طعام
و احادیث در فضیلت طیب و انواع آن و فضل روغنها و خوشبو کردن و مالیدن بسیار است و در این رساله باختصار اکتفا نمودیم ..

لمعهٔ هشتم

در مدح مطعومات لذیذه و مذمت ترک گوشت و حرام نمودن آن و بعضی احادیث
در این باب بنفی و ذم رهبانیت ... باسناد معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمود
سید و بهترین طعامهای دنیا و آخرت گوشت است و از علی بن العباس منقولست که بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمود
که روایتی بما رسیده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که دشمن میدارد خانهٔ پر گوشت را فرمود دروغ گفته اند
حضرت رسول اینقدر مذمت گوشت نفرموده بلکه فرموده خانه را که در آن گوشت مردم را بغیبت بخورند
و بدرستیکه حضرت رسول گوشت را دوست میداشت و بسیار تناول مینمود و در روز عید گوشت میخورد و در آن
ام ولد شیخ در مرض بود که برای گوشت خوردن با او ... امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که گوشت خوردن
در کار گوشت ... و کسیکه چهل روز گوشت نخورد بدخلق میشود و هرکه بدخلق شود در گوشش اذان بگوئید
و در حدیث دیگر فرمود که اذان در گوش راستش بگوید و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله میفرمود که
او را گوشت میسر نشود که بخورد قرض کند و بخورد که خدا قرضش را ادا میکند و منقولست که یکی از پیغمبران
بالله شکایت کرد از ضعف وحی باو آمد که گوشت را با شیر بپز و بخور و منقولست که امیرالمومنین علیه السلام
در زمانیکه با ... در مکه ... ابن ابی بکر ... باسناد معتبر ... بعد از ذکر ...
برای متقیان بهرهٔ ... آیات ... بر آنکه خدای تعالی بسبب تقوی در دنیا بایشان نعمتها
کرامت میفرماید و در آخرت ... حساب ... بر آنچه فرموده ... بدانکه متقیان را
هم دنیا و آخره را ... با اهل دنیا در دنیای ایشان و ... در آخرت ایشان شریک نیستند
و آنچه برای متقیان حلال کردانیده آنچه ... کرده ... چنانچه فرمود
که بگو که حرام گردانیده زینت خدا را که بیرون آورده برای بندگان خود و روزیهای طیب و بگو
آنها که ایمان آورده اند در زندگانی دنیا ... روز قیامت ... خاص است

برای مومنان در دنیا و مخصوص ایشانست در آخرت بعد از آن با ایشان شریک نیستند تفصیل میکنیم
آیات خود را برای گروهی که عالمند و منقولست که بعد از ذکر این آیه حضرت فرمود که متقیان ساکن شدند در دنیا
بر بهترین مسکنی و خوردند بهترین خوردنیها را و شریک شدند با اهل دنیا در دنیای ایشان و ...
نعمتهای بسیار که ایشان بخوردند و آشامیدند بهترین آشامیدنیها که ایشان میآشامیدند و پوشیدند بهترین
جامهها که ایشان میپوشیدند و ساکن شدند در بهترین مسکنها که ایشان ساکن میشدند و تزویج کردند بهترین
زنان را و سوار شدند بهترین مرکوبها و تمام لذتهای دنیا را با اهل دنیا بردند و فردا همسایگان خدا
خواهند بود و آنچه از خدا خواهند بایشان کرامت خواهد فرمود و هیچ مطلبی از ایشان رد نخواهد نمود و لذتهای دنیا
هیچ لذتی از ایشان کم نخواهد کرد و بدان ای عزیز که بعضی از صوفیان بدعتی ... شمرده آنرا طلب ... کرده اند
آن نفوس ... از مذهبات ... و ... و بدانکه در مدح ...
و اصناف گوشتها و سایر مأکولات و مشروبات احادیث بسیار وارد شده تا آنکه ... محمود
و احادیث بسیار در مذمت بسیار خوردن که آدمی سنگین شود و از عبادت باز ماند و آنکه بسیار طعام خوردن
و حریص در آنها بودن و پیوسته طالب آنها بودن و عمر خود را صرف تحصیل آنها نمودن بد است اما
مقید نبودن ... و ترک طعامهای مقوی نمودن که بدن و عقل ضعیف شود ...
آلت بدن مطیهٔ نفس است و جمیع اعمال و تحصیل کمال ... بدن که ضعیف شد نفس معطل میشود بلکه
در عبادت هم ... مرکب ... غذا باید آورد ... ضعیف شود ... مثل آنکه شخصی ... سفری ...
آورد روزی پنج فرسخ آنرا ببرد و در بعضی منازل ... برای قوت ... و بخورد ...
او را بمنزل میرساند ... آنرا سی فرسخ یا چهل فرسخ ... منزل ...
چنانچه از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که این دین متین و محکم است ...

و دفع مفسدت آن بنماید به رفق و مدارا و مستحبات بسیار عبادت را بر مردم مسکین منما که عبادت خدا را مکروه طبع
بندگان خدا مکن پس از این بابت کسی مباش که مرکوب خود را آنقدر براند که باز ماند و نه سفر را قطع کرده باشد و نه
مرکوب را باقی گذاشته و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که عبادت خدا را مکروه طبع خود مگردانید و فرمود که پدرم صلوات الله علیه
روزی بر من گذشت و اول سن من بود و در طواف بودم و بسیار جهد و مشقت در عبادت می‌کشیدم و عرق
از من می‌ریخت فرمود ای فرزند خدای تعالی بنده‌ای را که دوست می‌دارد او را داخل بهشت می‌کند و به اندک عملی از او راضی می‌شود
و در این باب احادیث بسیار وارد شده است و نیز باید که عقل را ضعیف و سخیف نکند به گرسنگی و مثل آنها
زیرا که مدار تمیز امور بر عقل است و عقل که ضعیف شد در بسیار امور باطل را حق می‌نماید چنانچه در احادیث و بسیار گوشت
اشعار بآن شده و ظاهر آنکه متبادر از لفظ ... عبادت بزرگ گوشت و حبوبات که مخالف طریقه شرع است از برای
همین برای بعضی از مبتدعین صوفیه مقرر ساخته‌اند که چون چهل روز در سوراخی نشسته‌اند عقل و قوای ایشان ضعیف
کرده‌اند و اوهام و خیالات بر عقل ایشان مستولی می‌شود و از راه وهم خبرها در خیال ایشان هم می‌رسد از بابت کسی
که در بعض رسائل مذکور شده باعتبار ضعف عقل گمان می‌کنند که کاملست و آنچه بر بابت ایشان منکشف است چون
به سوراخ نشسته‌اند همین معنی در نظر ایشان است ... با شهود و ثروت ... ضعف عقل
حالی ایشان می‌شود و بیرون که آمدند اگر هر چه بگویند بعد از هیچ مرتبه ... نقض می‌کنند
بدون هیچ برهان ... از ضعف عقل است و بدانکه حدیثی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که
هرکه چهل صباح عمل خود را برای خدا خالص گرداند خدای تعالی چشمه‌های حکمت را از دل بر زبانش جاری می‌گرداند
و در حدیث معتبر از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر بنده‌ای که ایمان را از برای خدا چهل روز خالص گرداند یا فرمود چهل روز نیکو
که هر که نیکو یاد کند خدا را در چهل روز خدای تعالی او را زاهد گرداند در دنیا و او را بینا گرداند بدرد و دوای دنیا
و حکمت را در دل او جا دهد و زبان او را بحکمت گویا گرداند و بعد از آن امام این آیه را خواند که ان الذین اتخذوا العجل

آنانکه

آنانکه گوساله را خدای خود اخذ کردند بزودی غضب بایشان خواهد رسید غضبی از جانب پروردگار ایشان
و خواری در زندگانی دنیا و چنین جزا می‌دهیم جماعتی را که افترا بر خدا می‌بندند و بعد فرمود هر صاحب بدعتی که
می‌بینی البته ذلیل و خوار است و هر که افترا بر خدا و رسول و اهل بیت می‌بندد البته ذلیل است و بعضی از صاحبان
حجت از روی این حدیث ... این حدیث را حجت خود کرده‌اند در برابر اهل حق و می‌گویند که این ... خلق
معطل ایشان ... این حدیث در اول ... و معنی آن اخلاص عمل است که از شوائب ریا عمل را پاک گرداند
و سعی کند که آنچه از او صادر شود از اعمال و افعال و اقوال همه موافق رضای خدا باشد و نیت او در آن عمل محض قرب
بغرض صحیح داشته باشد بلکه عبادتی ... هر چه کند به نیت عبادت کند مثل آنکه اگر به نیت ... خود را
خالص گرداند و برای آن باشد که قوت عبادت داشته باشد و عبادت را با حضور قلب کند و با نیت آن عمل
عبادت می‌شود اگر به نیت صادق باشد و اگر به بازار رود برای آن رود که خدای تعالی امر فرموده که بازار روم
و طلب روزی حلال بکنم و برای فرموده خدا ... و همچنین در جمیع کارها و اخلاص از برای خدا در فرض می‌شود که کارها
که خدا فرموده از برای او بکند و اگر نه اگر کسی عملی را از برای خدا بکند خدا از او و آن کار را نیز ... اول
باید ... که هر کاری را از خدا بخواهد و آن کار را از برای خدا کرده ... در قصدهای ... و ... ختم
پس لفظ چهل روز ... آنچه حقیقت می‌آید ... ظاهر است که اگر کسی چهل روز ... عمل
انجام نخواهد بود و حضرت در آخر حدیث دوم که در مذمت بدعت فرمود اشعار به این معنی نموده
معنی که از اخلاص برای تو بیان کردیم مبتدعی که چهل روز با آن حال بود نتیجه باید داشت ... و ظاهر است که
با آن سعادت فایز شود و از روی علم و دانایی عملش را برای خدا خالص گرداند و مبتدع در اعمالش
چشمه‌های حکمت از دلش بر زبانش جاری می‌شود و اگر بر وفق بدعت عمل کند چشمه‌های ... از دلش بر زبانش جاری
از جانب شیطان که عالم را گمراه کند و اگر ... اهل حق ... بعد از ... اهل صوفیه ...

چون بر طریقه حق مستقیم بوده اند و دائم در عبادت و مناجات و بندگی خدا را دوست داشته اند مانند سلطان
العلماء و المحققین و برهان الاصفیاء و الکاملین شیخ صفی الدین و سید الفاضل ابن طاوس و زبدة المتقدمین
ابن فهد حلی و شیخ سعد و محمد و شیخ زین الدین و شیخ مفید و علامة العصر ملا احمد اردبیلی رضوان الله علیهم
و غیر ایشان از زهاد که طریقه ریاضت و عبادت و زهد بجا می آوردند و ترک لذت نفسانی میکردند پیروی علی ابن ابی طالب و اولاد او [illegible]
و بعد از کمال در علوم دین مشغول عبادت و ریاضت و هدایت خلق بوده اند و علوم حق را درس میگفته اند
بعضی از ایشان نقل کرده اند که آنها در کتابها و در نفحات مستجاب الدعوات را ذکر کرده و در اصل صوفیه [illegible]
با آنکه از آفتاب علماء شیعه مشهورتر بوده اند و از آثار او اولاد و احفاد و تصنیف ایشان عالم منور گردیده است
و تا قیام قیامت از برکات ایشان عالم ظاهر و باطن معمور است و در ترویج دین ائمه اثنی عشر [illegible]
سعی بسیار کرده اند و جان خود را در این دین بذل کردند و آن جماعت دیگر از صوفیه باطل در خلاف ایشان [illegible]
و بدعت بسیار کردند و شنیده که سفیان ثوری و عباد بصری و غیر ایشان از صوفیه با ائمه ما معارضه میکردند
و بعد از عصر ائمه پیوسته با علمای دین اثنی عشریه معارضه و مجادله میکردند و اکنون هم میکنند چنانچه که

لمعه نهم

حق که هیچ جاهلان حق را از راه حق بدر نبرند فرماید بحق محمد و آله — در بیان حرمت غنا که گفت
و بدانکه در حرمت غنا میان علمای شیعه خلافی نیست و شیخ طوسی و علامه حلی و ابن ادریس هم نقل اجماع کرده اند
بر حرمتش و همیشه در مذهب شیعه معلوم بوده و حرمت غنا در میان سنیان خلاف است و بعضی از ایشان
و بلکه اکثر ایشان هم حرام میدانند و بعضی از صوفیه ایشان و بعضی از علمای ایشان حلال دانسته اند
و احادیث در باب حرمت غنا بسیار است و فقها بعضی از احادیث آنرا که از گناهان کبیره است دانسته اند
محمد ابن یعقوب کلینی بسند معتبر از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر آیه که [illegible]
جمعی را که حاضر مجلس بودند نزد قول الزور یعنی گفتار باطل فرمود که مراد غنا است و همچنین از امام محمد باقر علیه السلام

روایت کرده است که غنا از جمله گناهانی است که خدای تعالی بر آنها وعده جهنم فرموده است و بعد از آن این آیه را خواندند
وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا
أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ترجمه آن حسب ظاهر این است که از مردمان کسی هست که میخرد سخن لهو و باطل را که غافل کند
از یاد خدا و گمراه کند مردم را از راه خدا بنادانی و استهزا میکند راه خدا و دین حق برای این جماعت
شده است از برای ایشان عذابی خوار کننده و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که غنا از گناهان کبیره است
که حق تعالی وعده آتش بر آن فرموده است پس معلوم شد که غنا از گناهان کبیره است و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
غنا داخل است در آنچه خدای تعالی فرموده است وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ
و بسند معتبر دیگر فرموده خانه که در آن غنا میکنند ایمن نیست از نزول بلاهای دردناک و دعا در آن خانه مستجاب نمیشود
و ملائکه در آن خانه داخل نمیشوند و منقول است که ریان بن صلت از امام رضا علیه السلام پرسید که هشام بن ابراهیم
از شما نقل میکند که رخصت فرموده اید در شنیدن غنا امام فرمود دروغ میگوید آن زندیق او از من پرسید
و گفتم شخصی از امام محمد باقر علیه السلام سؤال نمود از غنا امام فرمود اگر حق و باطل متمیز شود غنا در کدام طرف
خواهد بود گفت در باطل فرمود درست حکم کردی و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود مجلس غنا مجلسی است که خدای تعالی
نظر رحمت بسوی اهل آن نمیفرماید و غنا داخل است در آیه وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ
عَن سَبِيلِ اللَّهِ و بسند موثق از سعید بن زیاد منقول است که گفت در خدمت امام جعفر صادق علیه السلام بودم شخصی
عرض نمود که من داخل مستراح میشوم و همسایگان دارم که ایشان کنیزان دارند که غنا میکنند و عود مینوازند
و من طول میدهم نشستن را برای استماع آواز ایشان امام فرمود چنین مکن گفت والله که من بقصد نمیروم
من بپای خود برای این نمیروم همین میشنوم بگوش خود فرمود تو بحق خدا نشنیده که حق تعالی
میفرماید که گوش و چشم و دل از همه آنها سؤال خواهند کرد گفت والله گویا هرگز من این آیه را نشنیده ام

شنیده بودم نه از عجمی و نه از عربی که بگویم آن عمل نخواهم کرد والحال استغفار میکنم امام فرمود برخیز و غسل کن و نماز بکن که بر کار عظیمی مقیم بودی و چه بسیار بد بود حال تو اگر بر این حال مرده بودی خدا را شکر کن و از خدا بطلب که توبه ترا قبول کند و توبه کن از جمیع بدیها و امر بد که خدا آنها را نمیخواهد که خدا از هر چیز بدی کراهت دارد و قبیح را باهلش بگذار که هر فعلی را اهلی هست و از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست در تفسیر این آیه که وَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ ترجمه‌اش اینست که اجتناب نمایید از رجس و پلیدی که آن بتانست و اجتناب نمایید از قول زور فرمود که مراد از قول زور غناست و فرمود که غنا آشیانه نفاق است و در حدیث دیگر وارد شده است که از خانه‌ای که در آن غنا باشد داخل خانه چنین بس منفور است که خدا از اهل آن خانه اعراض نموده و روح رحمت خود را از ایشان برداشته است و فرمود که شنیدن لهو و غنا در دل میرویاند نفاق را چنانکه آب میرویاند گیاه را و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بخوانید قرآن را بلحن عرب و صوتهای ایشان و احتراز نمایید از لحنهای اهل فسوق و اهل کبائر بدرستی که بعد از من جماعتی خواهند آمد که ترجیع کنند آواز خود را بقرآن مانند ترجیع نوحه و غنا و رهبانیت و قرآن از گلوهای ایشان بالاتر نخواهد رفت و دلهای ایشان سرنگونست و دلهای جماعتی که کارهای ایشان خوش ایشان آید نیز سرنگون است و علی بن ابراهیم قمی در حدیث طولانی روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بسلمان فارسی بیان میفرمود چیزهای بدی که در آخر الزمان بهم خواهد رسید از علامات قیامت تغنی بقرآن خواهند کرد و بعنوان غنا خواهند خواند و از امام جعفر صادق علیه السلام از فروختن کنیزان غنا کننده فرمود که خریدن ایشان و فروختن ایشان حرامست و تعلیم کردن ایشان کفرست و گوش کردن بخواندن ایشان نفاقست و در حدیث دیگر فرمود که زن غنا کننده ملعونست و هر که کسب او را بخورد ملعونست و در کتاب عیون اخبار الرضا منقولست که از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند از شنیدن غنا

فرمود که اهل حجاز را رأیی در آن هست و آن باطل و لهو است نشنیده‌ای که خدا میفرماید در مدح جماعتی که چون بلغو میگذرند بزرگوارانه میگذرند و گوش نمیدهند و بسند معتبر دیگر فرمود که هر که نفس خود را پاک گرداند از شنیدن غنا در بهشت درختی هست که خدا بادها را امر میفرماید که آن را حرکت دهد و بلبل از آن آوازی بشنود که هرگز نشنیده باشد و کسی که از غنا اجتناب ننموده باشد آنرا نخواهد شنید و علی بن ابراهیم از ابن ابی عمیر روایت کرده است که گفت بخدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که سؤالی میخواهم بکنم و حیا مانع میشود مرا امام فرمود لا حیاء فی الحق یعنی در حق حیا نمیباشد گفتم آیا در بهشت غنا خواهد بود امام فرمود در بهشت درختی هست که خدا بادها را امر میفرماید که میوزد و از آن درخت نغمه چند بلند میشود که خلایق بخوبی آن نغمه‌ها هرگز صدایی نشنیده‌اند پس فرمود که آن عوض ثوابی است که ترک شنیدن غنا در دنیا از ترس خدا کرده باشد و ابن بابویه علیه الرحمه بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که غنا موجب نفاق است و باعث فقر و پریشانیست و بسند دیگر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که گوش دادن بغنا باعث فقر و پریشانی میشود و منقولست که از امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردند از معنی قول زور که خدا از آن نهی فرموده فرمود از جمله قول زور آنست که بشخصی که غنا کند بگویند احسنت خوب خواندی و احادیث در حرمت غنا وارد شده است و از برای ارباب انصاف این بس است که از آنچه مذکور شد هم کفایت و بدانکه اکثر علما و لغویین غنا را تفسیر کرده‌اند بترجیع آواز که شنونده را بطرب آورد و بعضی تفسیر کرده‌اند بکشیدن و حرکت دادن آواز در حلق و طرب را گفته‌اند که آن حالتی است که آدمی را از شدت شادی یا اندوه حاصل شود و بعضی از لغویین و علما بمجرد ترجیع تفسیر کرده‌اند و طرب را معتبر ندانسته‌اند و غنا را در فارسی سرود میگویند و ترجیع خواندن که با در فارسی سرود گویند و الحان اهل عرب میشنوند که خوانندگی میگویند تغنی بلحن عرب از آن باشد

یا بفرح آورد حرام است مگر آنچه استثنا خواهد شد و اگر بطرب هم نیاورد و جمعی گفته‌اند حرام است

و ظاهر بعضی از علما آنست که حرام نباشد زیرا که مطرب که گفته‌اند مراد آنست که آن نوع آواز از آن قبیل باشد

که بطرب آورد و اگر نه گاه باشد که کسی هم بسبب لطف آواز بطرب بیاید بمقتضای عادت و آن غنا نیست که

خبرها بسیار نیست که آدمی از آن محظوظ و ملتذ می‌شود و اگر بعد رفت کسی را اصل داد آن غنا داخل و از آن

یا آنست که آدمی آواز خوشی دارد یا اگر قرآن را از آن سبب بخواند و چنین در غنا

که در حد غنا نرسد اما اگر آواز ترجیع داشته باشد آن ظاهرا غنا نیست و اینکه در بعضی احادیث وارد شده

که قرآن را بحزن بخوانید محمول بر این است و همچنین احادیثی که وارد شده که ائمه علیهم السلام

بحزن تلاوت می‌فرمودند و بعضی احادیث که وارد شده که ترجیع آواز مکنید بقرآن با آن احادیث معارض

و منافاتی نیست بلکه محمول بر غنا است و کسی از علمای ما که غنا را در قرآن حلال دانسته باشد اگر در قرآن و در مراثی

استثنا کرده باشد و بدانکه اکثر علما حدی خواندن را برای راندن شتر استثنا کرده‌اند و چون

ضعیف است بعضی از علما آن را نیز حرام می‌دانند و همچنین خوانندگی در عروسی زنی که غنا کنند

برای زنان و مردان در میان ایشان داخل نشوند بعضی از علما آن را حلال دانسته‌اند اما در این علامه

و جمعی دیگر این را نیز حرام دانسته‌اند و لیکن احتیاط در ترک است و همچنین نوحه زنان در ماتم اگر دروغ نگویند

تجویز کرده‌اند و احادیث دارد و شیخ جلیل ذکر کرده و بعضی از علما مرثیه امام حسین را نیز جایز دانسته‌اند

بغنا خواندن و احادیث دیگر که از غیر این اخبار مقتضای عموم احادیث و نه گذشت

لمعه دوم در بیان ذکر است و بدانکه ذکر در لغت یاد کردن است و یاد کردن را انواع وارد است اول

یاد خداست در هنگام معصیت که خواهد مرتکب آن شود و خدا را یاد آورد و از برای خدا ترک آن نماید دوم

یاد خداست در هنگام طاعت که خدا را یاد آورد و بسبب خدا مشقت عبادت بر او آسان شود و بجا آورد سوم

یاد

یاد خداست در هنگام رفاهیت و نعمت که نعمت را از خدا داند و خدا را فراموش نکند و شکر آن نعمت بجا آورد

چهارم یاد خداست در هنگام بلا و محنت که در آن حالت بخدا تضرع نماید و بر آن بلا صبر کند پنجم ذکر

بدل که تفکر در صفات کمالیه الهی و در آلاء و نعمای او بکند و تفکر در دین حق و حکم قرآن و احادیث حضرت

رسول الله و اهل بیت او صلوات الله علیهم اجمعین و تفکر در امور آخرت و مکارم اخلاق و عیوب نفس خود

امور که خدا مکلف فرموده است بنماید ششم ذکر بزبان است و آن انواع دارد مثل مذاکره

علوم حق و آیات و اخبار و درس گفتن آنها و ذکر آنچه بیان شده و فضایل اهل بیت را یاد کردن و

و قرآن خواندن و دعا خواندن و اسمای الهی که از شارع منقول شده مداومت نمودن اما باید که بی توجه قلبی

که بسیار بی‌فایده باشد و بعنوان عجب نباشد و دل آگاه باشد از آنچه بزبان جاری می‌گرداند و بعضی از این

احادیث متواتره وارد شده است چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر که اطاعت خدا می‌کند یاد خدا کرده است

هرچند نماز و روزه و تلاوتش کم باشد و حضرت صادق علیه السلام فرمود دشوارترین عملها سه چیز است انصاف دادن

برای مردم از نفس خود که از برای مردم بپسندی هرچه از برای خود از مردم می‌پسندی و با برادران مؤمن

مواسات نمودن در مال و برادرانه در میان خود و ایشان قسمت نمودن و ذکر خدا در همه حال کردن و نه سبحان الله

والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر گفتن تنها بلکه چون چیزی بر تو وارد شود که خدا امر فرموده بجا آوری و اگر

نهی فرموده باشد ترک نمایی و در حدیث دیگر فرمود که در تورات نوشته است که ای فرزند آدم مرا یاد کن در هنگام

غضب خود تا من ترا یاد کنم در هنگام غضب خود و امام موسی علیه السلام فرمود که هیچ چیز شیطان را شکسته‌تر و گریزان‌تر

نمی‌کند مثل زیارت برادران مؤمن از برای خدا و آنکه دو مؤمن با یکدیگر ملاقات می‌کنند

و خدا را یاد می‌کنند و فضایل ما اهل بیت را ذکر می‌کنند گوشتهای روی شیطان می‌ریزد از بسیاری

یاد می‌کنند ... آسمان ... ذکر ...

فرموده که صبر دو است یکی در هنگام مصیبت و آن نیکو و جمیل است و بهتر از آن صبر بر ترک چیزیست که خدا
حرام کرده و ذکر خدا دو است یکی در هنگام مصیبت و بهتر از آن در وقتی که حرامی رو دهد و ذکر خدا مانع او گردد
و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هیچ قومی که در مجلسی مجتمع شوند و خدا را یاد نکنند و ما را یاد نکنند آن مجلس در قیامت
باعث وبال و حسرت ایشان خواهد بود و لیکن فرمود که یاد ما از یاد خداست و یاد دشمنان ما از یاد شیطانست
و در حدیث دیگر فرمود که صاعقه به مؤمن و غیر مؤمن میرسد و لیکن به ذکر کننده نمیرسد و اگر کسی [illegible] فرمود که صد آیه از قرآن
بخواند [illegible] معلوم شد بدانکه در نوع ذکر در میان صوفیه شایع گردیده که سرود و بدعتست
ایشان [illegible] و خلاصه اوقات عمر خود را در آنها ضایع میکنند و مردم را گمراه میکنند

اول ذکر جلیست و آن مشتمل بر چند چیز است اول آنکه باین نحو عبادات از شارع متلقی نشده و در آیات
و اخبار مذمت ذکر بر خلاف آن وارد شده زیرا که الله تعالی فرموده اُدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً
إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ترجمه آنست که بخوانید پروردگار خود را از روی زاری و پنهانی بدرستی که خدا
دوست نمیدارد آنها را که از حد اعتدال بیرون میروند و در جای دیگر فرموده وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ
تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ
یاد کن پروردگار خود را از روی زاری و ترس و پست تر از بلند گفتن در اول روز و آخر روز و مباش از جمله
غافلان و منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنید که جمعی فریاد بر آورده تکبیر و تهلیل بآواز بلند میگفتند فرمود
[illegible] کسی که نشنود و دور باشد و از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت موسی
از پروردگار خود سؤال نمود که خداوندا نزدیکی بمن که با تو راز بگویم یا دوری که ترا بلند بخوانم
بلند بخوانم خطاب رسید که من همنشین آنکسم که مرا یاد میکند یعنی فریاد و دور کار نیست و امام جعفر صادق
فرمود که [illegible] جماعتی که در خلوت خدا را یاد میکنند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که اذکرنی

که هر که مرا آهسته و پنهانی یاد کند من او را علانیه و آشکارا یاد کنم و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده
هر که خدا را در پنهانی یاد کند پس خدا را بسیار کرده است بدرستی که کفار خدا را آشکارا یاد میکردند و در پنهانی
یاد نمیکردند و خدا گفته در وصف ایشان فرموده که ریا میکنند مردم را و خدا را یاد نمیکنند مگر اندکی و امام
محمد باقر علیه السلام فرمود ذکری که آدمی در خاطر خود میکند ثواب آنرا بغیر از خدا کسی نمیداند از بزرگی آن پس
از این آیات و احادیث معلوم شد که باین نحو فریاد کردن و خدا را یاد کردن در شرع پسندیده نیست
و در حکم بدعت است دویم آنکه بعضی امور که از شارع وارد نشده و به السنه بعنوان عبادت میکنند
بدعت است و بعضی ایشان شعرها و غناها میکنند و ذکر امیر المؤمنین بعنوان [illegible] آن اشعار عاشقانه
نغمه و ترانه میخوانند و این باجماع علما حرام است چنانچه دانستی در باب غنا [illegible] اعمال
که در ضمن آن میکنند از دست بر هم زدن و نغمه و اصول که کفار را در قرآن بآن مذمت فرموده
و رقص کردن که شرعا مذموم است و عقل هر کس حکم بقباحت آن میکند سیم آنکه این اعمال را در مساجد
و شعر خواندن در مسجد مذموم است چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود اگر شنوید که کسی در مسجد شعر میخواند
بگوئید باو که خدا دهنت را بشکند مسجد را برای نماز کردن و قرآن خواندن ساخته اند و اتفاقا بعضی مجمع
آن آواز بلند کردن در مسجد و اکثر ایشان این اعمال را در شب جمعه و روز جمعه واقع میسازند و شعر خواندن
در شب جمعه و روز جمعه مطلقا مکروه است و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که در روز جمعه یک بیت از شعر
بخواند بهره او از ثواب آن روز همان یک بیت خواهد بود و چون این جماعت میگویند که این اعمال عبادتست و شرع
میگویند که ما را از قرب پروردگار حاصل میشود و فریاد میکنند و مانند حیوانات کف میکنند و این اعمال عوام را در نظر
کالانعام از کمالات خود مینمایند و در باب قرب بخشیدن معلوم شد که این چیزها غیبت که با بوهم خود
یا بهم در راه قرب منحصر است در راه منابعت شرع و آن چیزی که مخفی که از شرع به ما در میشود و حالش

نزنج نم

نام میکنند هر چند قسم حیث و بلغم آنست که خیالات باطله در نفس ایشان از عشق مجازی که […]
هست و آن صداها چون گوش کشیدند آن مغنی باطل طبعان میکنند و عجب اضطراب ایشان میشود
و آن خصوصیتی با ایشان دارد و در مجلس شراب و ساز و طنبک هم آن شور و وجد و رقص می‌باشد
حضرت امام رضا علیه السلام از آبای کرام خود روایت نموده که شیطان نزد یک انبیا می‌آمد از زمان آدم تا […]
که عیسی علیه السلام مبعوث شد و با ایشان سخن میگفت و سؤال‌ها میکرد و با یحیی بن زکریا بیشتر از دیگران […]
روزی یحیی فرمود ای ابو مره مرا بتو حاجتی هست گفت قدر تو از آن عظیم‌تر است که حاجت از تو رد […]
آنچه خواهی بفرمای فرمود میخواهم که دامها و تله‌های خود را که بنی آدم را صید میکنی بمن بنمایی گفت
قبول کردم و بر روز دیگر وعده کرد و چون صبح روز دیگر شد یحیی در مسجد خود نشسته بود ناگاه دید که صورتی
در برابر ظاهر شد روی او مانند روی میمون و بدنش مثل بدن خوک و طول چشمهایش در طول روی […]
و همچنین دهانش در طول رویش و ذقن ندارد و ریش ندارد و چهار دست دارد دو در سینه و دو در […]
و پاهایش و ریش را انگشتان پاهایش در عقب و قبایی پوشیده و کمربندی بر آن بسته و بر آن
کمربند رشته‌ها با الوان مختلف آویخته بعضی سرخ و بعضی زرد و بعضی سبز و بهر رنگ رشته‌ها در آن […]
و زنگ بزرگی در دست دارد و خودی بر سر گرفته و بر آن خود قلابی آویخته یحیی پرسید […]
با این هیئت مشاهده کرد فرمود این کمربند چیست که در میان داری گفت این کمربند مجوسیت است که من […]
و برای مردم زینت دادم فرمود این رشته‌های الوان چیست گفت این اصناف زنان است که مردم را […]
و زنگ [illegible] فرمود این زنگ چیست گفت این مجموعه لذت‌ها است که […]
از طنبور و بربط و طبل و نای و سرنا و غیر آنها و چون جمعی بشراب خوردن مشغول شوند و لذت نیابند […]
حرکت میدهم چون صدای آن بشنوند از جا بدر می‌آیند و یکی رقص میکند و یکی دست بر هم میزنند

٩٧
و یکجا بر زنها بر گشته فرمود که […] و […] میشود گفت زنان که ایشان تله‌ها و دامهای منند
و چون نفرینها و لعنتهای صالحان بر من جمع میشود نزد یک زنان میروم و از ایشان خوش میشوم فرمود این خود
چیست که بر سر داری گفت باین نفرینهای صالحان خود را […] فرمود این قلاب چیست که بر آن آویخته […]
دلهای صالحان را میکشم […] فرمود هرگز بر من ظفر یافته گفت نه ولیکن در تو خصلتی می‌بینم که مرا […]
بر سبیل الله […] گفت […] شبی […] خوردی […] در هنگام افطار […]
[…] یحیی گفت با خدا عهد کردم که هرگز از طعام سیر نخورم تا خدا را ملاقات کنم شیطان گفت من نیز عهد کردم
که هیچ مؤمنی را […] نصیحت نکنم […]
مگر […] است […] با […] که […] در هنگام اضطراب […]
بطرف […] و قسم دیگر […] است که […]
و […] نفس […] و سایر […] ضعف قلب و دماغ و مولد مواد سودا […]
که […] صدای خوش […] صدای […] زیادتی فرح […]
[…] میشود و آن […] میشود و آن […]
و خوردن […] مفرحی علاج […] و در زنان […]
اما فرق […] است […] که آنها کمال […] و […] کمال […]
و قسم دیگر […] است که مبدأ […] اختیاری ایشانست و آخر […] اختیار […] سبب […]
مفرح […] که […] آدمی […] در آدمی […]
با […] است که […] اول شب […]
حالات ایشان […]

نیز ابو طاهر را نقل کرده‌اند اما احادیث میگویند که ذکر بکار بردن زبان است و کمال قیمت و خود را انگشت منع میکنند
و خود ابد است شوق و خیال سر ... تا بیهوش میشوند و حرکات از ایشان صادر میشود و آخر علاج جنس این
بکر میکنند و اگر در اول خود را بکر میشود با آنجا منتهی نمیشود چنانچه محمد ابن یعقوب کلینی و ابن بابویه نیز از حضرت
علیه السلام روایت کرده‌اند که در عهد پیغمبر ... صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردند که قومی هستند که ... و آن را
یاد کرده‌اند یا کسی ... آن را خوانند بیهوش میشوند و چنین مینمایند که اگر کسی ایشان را از ایشان پاره پاره کنند خبر نمیشوند امام
فرمودند سبحان الله این از شیطان است و خدا ... است که ایشان این امر نه مذموم است و حضرت ... این جماعت شده‌اند و بکار ایشان
می‌آید بر من و حضرت و در ... از آن ... جماعت بودن این اطوار از ایشان به حسب که بکسی
از شیعه و سنی و صوفی و غیر صوفی نقل کرده‌اند که حضرت رسول الله و ائمه علیهم السلام و اصحاب کرام ایشان
و در ایام اخبار ایشان و علمای ملت ایشان هر گز مطلق و ... داشته‌اند و برای ایشان ... میکرده‌اند و باحلقه
ذکری معتقد جماعت اند و یا ... خود ... آن امر میکرده و اگر این عباد و چنین اهمالی در ایشان از ایشان بوده
چرا ایشان با صحابت خود ... نموده‌اند بلی ... حاضر من میباشند و عباد ... نقش کران نمی‌بینی که اگر عاجل
عادل ... گویند که ... است که امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که ... جمعه نماز جعفر طیار میخوانند با ایشان
آمد ... شود و ... از ... مجلس ... پس ... آن ... میکند و اگر ... بکند ... که چه ... میاید
که یا رب من یا رب ... در حلقه ایشان داخل میشود و غیر ... تمام ... صباح ... و فریاد میکنند تو خود
با نفس خود داده‌اند ... که ... روز ... تو چنین ... بجهت ... بوده و چرا ... این اهتمام نداری
از اذکار ... که ... سیصد ... قریب ... حدیث در دعا ... و احوال شب جمعه و روز جمعه
وارد شده چنانچه ... علیه الرحمه کتابی در خصوص ... نوشته و در آن دعا‌ها و اعمال چندین هزار را
قریب ... تعلیم ... کرده‌اند و ... هیچیک نظر ... تمام آن شب و روز ... در ... تمام

علمای ... گویند حرام است و خود اعتراف ... که ... این مذکور ... چه ... و ... حرمت
امید ثواب ... ... و در ... که ... بنابر اصل ... سنت ... چند ... آن
... میکنند ... و از ... سنت ... بعمل آید ... خطاب شنوی با آنکه ... است
قریب ... هزار ... از ... دعا و ... که ... و ... عجیب ... اکثر ... علما
... جامع ... مناجات ... ذکر ... از ... ابان ... رب العالمین ... والضحی
... خوانند و ... ایشان ... که ... و ... ایشان را ... نماز
... که ... ایشان ... و ... آید ... عمل آید ... ایشان
و منقول است که شخصی ... امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد که دعای اختراع کرده‌ام ... امام ... آن ... بود

اختراع خود را بگذار و آنچه ... ذکر خفی ... و ذکر ... با آن ... که ... که
و ... عبادی ... آن است که دل آدمی ... خدا باشد ... آن ... خاصی که
اختراع کرده‌اند ... مخصوص است و چنین ... ایشان ... معتبر ... شارع ... رسید ... بعنوان
عبادت ... کردن ... چنانچه در تعریف ... و سنی ... از ... احادیث ... ابن ...
وارد شده و در کتب ... ایشان ... ایشان نقل میکنند که این ... از امام ... رضا
روایت کرده است و این ... باطل است اول آنکه معروف ... معلوم نیست که ...
و آنکه میگویند که در ... آن حضرت بوده البته غلط است زیرا که جمیع ... آن حضرت ... شیعه
در کتاب ... رجال ضبط کرده‌اند ... ایشان ... که ... آن حضرت ... بوده ... که ... میکرده‌اند
نام ... ذکر کرده‌اند اگر ... آن حضرت بوده البته نقل میکردند و ... که ... ایشان او را
... از ... نقل کرده و احوال او معلوم است که از متعصبین اهل سنت بوده و ... ایشان ... بوده‌اند

سیم آنکه سندی که با عقاید ایشان [illegible] و در باب [illegible] باشند که اگر [illegible]
و احوال ایشان را ذکر کنم [illegible] سید محمد نوربخش که معلوم است [illegible] دعوی
مهدی [illegible] صاحب الزمان [illegible] شده است و غیر او [illegible] و غیرهما
معروفند چهارم آنکه آنچه از مشایخ ایشان شنیده ام انواع مختلف [illegible]
از ایشان [illegible] منقول است [illegible] منقول خواهد بود پنجم آنکه [illegible]
[illegible] از ائمه صلوات الله علیهم [illegible]
و همین معروف [illegible]
[illegible] ششم آنکه [illegible] معروف [illegible]
[illegible] بازای [illegible]
[illegible] معروف [illegible] هفتم آنکه [illegible]
[illegible] مجهول خواهد بود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

چنانچه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرموده که حضرت پیغمبر [illegible] که [illegible] اهل
[illegible] بوده اند و اهل حق اند و خدای تعالی [illegible] قرآن [illegible] فرموده [illegible]
[illegible] را با [illegible] آن طریق عداوت [illegible] نبوده [illegible]
[illegible] در میان ایشان [illegible]
غرض نیست و چون غرض [illegible] منظور نموده اند [illegible] اکثر عوام از فضل [illegible]
که باین مواعظ وافیه و نصایح شافیه [illegible] از سالکان مسالک [illegible] فرموده [illegible]
و جمیع مؤمنان را [illegible] سعادت [illegible] گردانید انّه علی کلّ شیءٍ قدیر یا اباذر طوبی
لأصحاب الألویة یوم القیمة یحملونها فیسبقون النّاس الا و هم السّابقون الی
المساجد بالأسحار وغیر الأسحار یا اباذر الصّلوة عماد الدّین واللّسان أکبر
والصّدقة تمحو الخطیئة واللّسان أکبر [illegible] حال [illegible] لوا و علمها روز قیامت
آن [illegible] خواهند [illegible]
[illegible] و زبان بزرگتر است یعنی آنچه از زبان [illegible]
[illegible] و ذکر خدا بزرگتر است از نماز [illegible] الله تعالی فرموده است انّ الصّلوة
تنهی عن الفحشاء والمنکر ولذکر الله أکبر [illegible] بعضی از مفسرین [illegible] که نماز [illegible]
از گناهان [illegible] و یاد خدا بزرگتر است از نماز و تصدیق کردن [illegible] و زبان بزرگتر است یعنی
آنچه بزبان جاری میشود [illegible] علوم و حقایق بزرگتر [illegible]
و بدانکه مساجد را [illegible] خانه خود خوانده [illegible] که محل قرب [illegible]
مغفرت نموده آنها را خانه خود خوانده چنانچه اگر کسی از مخلوق [illegible]

و همت و فیض مسجد زیاده از جاهای دیگر می‌باشد و در نمازهای واجب چون از ریا دورترست بعضی
و بروایتی حق آنها در مساجد بهترست چنانچه در زکوة واجب علانیه دادن آن بهترست زیرا که
در حق واجب دفع تهمت لازم است و اظهار نمودن ریا نمی‌باشد و در نماز سنت و تصدق سنت ظاهر اکثر احادیث
آنست که مخفی کردن بهترست چنانچه از بعضی احادیث ظاهر میشود که نماز نافله را در خانه کردن بهترست
و از جمع بسیاری از بعضی احادیث دیگر ظاهر میشود که نافله شب بلکه جمیع نوافل را در مسجد کردن بهتر
و ممکن است که حضور نماز شب را در مسجد کردن بهتر باشد چون اسباب کسی مطلع بر آن نمیشود یا آنکه
کسی که از ریا ایمن باشد تمام نوافل را در مسجد کردن بهتر باشد و اگر از ریا ایمن نباشد در خانه کردن بهتر
و بسند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از جبرئیل پرسید که کدام مکان از بقعه‌های
زمین محبوبترست نزد خدا فرمود مسجدها و محبوبترین اهل مسجد نزد خدا کسی است که پیش از همه داخل شود
و بعد از دیگران بیرون رود و منقولست که در تورات نوشته است که خانه‌های من در زمین مسجدهاست
پس خوشا حال بنده‌ای که در خانه خود طهارت بکند و مرا در خانه من زیارت کند بدرستی که زیارت کرده شده را
البته لازم است که گرامی دارد زیارت کننده خود را بشارت ده مشائین را که در تاریکیها بسوی مسجدها می‌آیند
که در قیامت نور ساطع خواهد بود و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود بر شما باد در آمدن بمسجدها بدرستی
که آنها خانه‌های خدایند در زمین و کسیکه با طهارت بخانه خدا در آید خدا او را از گناهان پاک گرداند و او را
از زیارت کنندگان خود نویسد پس بسیار در مساجد نماز و دعا کنید و در مسجدها و جاهای مختلف نماز کنید
که هر بقعه در روز قیامت برای نماز کننده خود شهادت میدهد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر که قرآن سخن او
و مسجد خانه او باشد خدای تعالی در بهشت برای او خانه بنا کند و بزبان بی‌زبانی خود با او تکلم فرماید و فرمود
که چون الله تعالی جماعتی را ببیند که گناهان بسیار میکنند و سه نفر از مؤمنان و مجاوران مسجد باشند بانگ ...

گمراهی

گمراهی گروهی معصیت من بسیار میکنند اگر نه دوستان خاص من بودند مؤمنان که آنها برای خدا یکدیگر را دوست میدارند و مسجدها را بنماز تعمیر میکنند
و بسحرها استغفار میکنند و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود سه چیز است که در قیامت شکایت میکنند مسجدی که اهل آن
در آن نماز نکنند و عالمی که در میان جاهلان باشد و مصحفی که غبار بر آن نشسته باشد و او را تلاوت نکنند
و فرمود که نشستن در مسجد عبادتست تا آنکه نماز کند و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که همسایه مسجد را
نمازش مقبول نیست برای نماز واجب بمسجد حاضر نشود در صورتی که عذری نداشته باشد و از فضل
منقولست که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود ... نمی‌آید بمسجد از قبیله مگر بیشتر آن قبیله ...
مگر برای ایشان ... و کسی بمسجد کمتر از سه چیز ... و خدا او را بسبب آن داخل بهشت گرداند ...
و بسبب آن جماعتی از بدیهای دنیا از او دفع شود و یا برادری از برای خدا بگیرد ... هر که برود بسوی مسجد
از مساجد ... بر هر خشک و تری که بگذارد برای او تسبیح کند تا زمین هفتم و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود
یک نماز در بیت المقدس برابر است با هزار نماز و در مسجد جامع با صد نماز و در مسجد محله با بیست و پنج نماز
و در مسجد بازار با دوازده نماز و نماز در خانه یک نماز محسوبست و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که یک نماز
در مسجد الحرام با هزار نماز برابر است و نماز در مسجد رسول الله با ده هزار نماز برابر است و نماز در مسجد کوفه با هزار نماز
برابر است و امام محمد باقر علیه السلام فرمود هر که مسجدی بنا کند خدای تعالی خانه در بهشت از برای او بنا کند و امام جعفر صادق
فرمود هر که مسجدی جاروب کند الله تعالی ثواب یک بنده آزاد کردن برای او بنویسد و کسی که خاک را بیرون برد از مسجد
هر چند بقدر سرمه که در چشم میکشند خدای تعالی بهره عظیم از رحمت با و کرامت فرماید و در حدیث دیگر فرمود
هر که مسجدها را در روز پنجشنبه و شب جمعه جاروب کند و بقدر داروی چشم خاک را از آنجا بیرون ببرد البته گناهان او را
بیامرزد و در حدیث دیگر فرموده که مسجدهای خود را اجتناب نمایید از خرید و فروختن و از داخل شدن دیوانگان
و اطفال و سائلان و فریاد زدن برای گم شده و احکام جاری کردن و حد زدن و صدا بلند کردن و فرمود هر که

خود را برای خدمت مسجد فرستد و موجب رفع درد و بلای او گردد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر که در مسجد
چراغی برافروزد پیوسته ملائکه و حاملان عرش برای او استغفار کنند تا روشنی آن چراغ در مکان مسجد باشد
و بدانکه احادیث بسیار در فضیلت تصدق کردن و انواع آن وارد شده و در این کتاب باید اختصار
اکتفا میکنیم و در حدیث معتبر از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که نیکی به پدر و مادر و خویشان و تصدق بفقرا
فقر را برطرف میکند و عمر را زیاد میکند و هفتاد نوع از مرگ بد را دفع میکند و در حدیث دیگر فرمود که یک حج بکنم
دوست دارم از آنکه هفتاد بنده آزاد کنم و اهل یک خانه از مسلمانان را گرسنگی ایشان را سیر کنم و برهنگی ایشان را
بپوشانم دوستتر دارم از آنکه هفتاد حج بکنم و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که دوا کنید بیماران خود را بتصدق و دفع
نمایید بلاها را از خود بدعا و روزی را بسوی خود آورید بتصدق و دعا بهترین که تصدق از کام هفتصد شیطان
بیرون می آید که هر یک مانع آن میشوند و هیچ چیز بر شیطان گرانتر نیست از تصدق کردن بر مؤمن و تصدق
اول بدست خدا در می آید یعنی بقبول میشود پیش از آنکه بدست سایل در آید و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که زمین
قیامت همه آتش است بغیر سایه مؤمن که تصدق بر او سایه می افکند و فرمود که نیست که چار نیست خود بعضی
بسایلی بدهد از روی طلب ثوابی و در حدیث دیگر فرمود که ابتدا و تصدق نمایند که بلا از روی میگیرد و از امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست که یهودی بر حضرت رسالت گذشت و گفت السام علیک یعنی مرگ بر تو باد و حضرت
در جواب فرمود و علیک یعنی بر تو باد و صحابه گفتند یا رسول الله بر تو سلام میکرد و مرگ از برای تو طلب کرد حضرت
فرمود من بر او جواب رد کردم و امروز ماری بر پشت گردنش را خواهد گزید و خواهد مرد و آن یهودی رفت
رفت بصحرا و پشته هیزم جمع کرد و بر پشت خود بست و برگشت و چون آمد حضرت فرمود که آن
هیزم را بر زمین بگذار و چون گذاشت ماری سیاه ظاهر شد که چوبی را بدندان گرفته بود فرمود ای یهودی
امروز چکار کردی گفت بغیر از هیزم کشی کاری نکردم و دو گرده نان داشتم یکی را بسایلی دادم و یکی را خود خوردم فرمود

بتمامی

١٠١

بتمامی تصدق کرد این بلا از تو دفع کرد پس فرمود که تصدق رفع میکند مرگ بد را از صاحبش و امام جعفر صادق علیه السلام
فرمود هر که خواهد که نحوست شب از او دفع شود باید که در اول شب افتتاح نماید بتصدق و فرمود که تصدق این
آتش خشم خدا را فرو مینشاند و در حدیث معتبر بسیار وارد شده که تصدق پنهانی بهتر از تصدق آشکار است
و همچنین عبادت پنهانی بهتر از عبادت آشکار است و در احادیث معتبر بسیار منقولست که امام جعفر صادق علیه السلام
چون از نماز خفتن فارغ میشد و پاره از شب میگذشت انبانی پر از نان و گوشت بر دوش مبارک
و بخانهای فقرای مدینه میگشت و بر ایشان قسمت میفرمود و کسی آنحضرت را نمیشناخت و چون از دنیا رحلت فرمود
و آن خیر از ایشان منقطع شد دانستند که آنحضرت بوده است و از معلی بن خنیس منقولست که شبی باران
بارشی شده بود و امام جعفر صادق علیه السلام از خانه بیرون آمده متوجه ظله بنی ساعده شد و من آهسته از عقب امام
روان شدم و در اثنای راه چیزی از آنحضرت افتاد و فرمود بسم الله خداوندا برما برگردان و نزدیک
آمدم و سلام کردم فرمود تو معلی گفتم بلی فدای تو شوم فرمود بدست خود تفحص کن و آنچه یابی بمن ده و چون دست
مالیدم نان بسیاری پراکنده شده بود و آنچه می یافتم بآنحضرت میدادم دیدم انبان بزرگی پر از نان با آنحضرت است
گفتم میخواهی که من بردوش بگیرم گفتم فدای تو شوم بده که من برگیرم فرمود من سزاوارترم به برداشتن از تو ولیکن
با من بیا چون بظله بنی ساعده رسیدیم دیدیم جمعی خوابیده اند و امام آهسته در زیر بالین هر یک یک گرده دو گرده نان
میگذاشت تا بهمه رسانید و برگشتیم پس گفتم آیا اینها شیعه اند فرمود اگر شیعه بودند
با ایشان مواسات میکردم و در مال خود ایشان را شریک میکردم حتی در نمک
پس فرمود ای معلی بدانکه خدای تعالی هیچ چیز را خلق نفرموده است مگر آنکه خزانه داری و حافظی برای آن مقرر
فرموده است بغیر از تصدق که آنرا خود حفظ میفرماید و پدرم صلوات الله علیه هر گاه تصدق میفرمود چیزی را
در دست سائل میگذاشت پس پس میگرفت و میبوسید و میبوئید و باز در دست او میداد ای معلی

بدرستی که تصدق شب فرو می‌نشاند غضب پروردگار را و محو می‌نماید گناهان بزرگ را و آسان می‌گرداند
حساب قیامت را و تصدق روز زیاد می‌کند مال را و زیاد می‌کند عمر را بدرستی که عیسی بن مریم علیه السلام بر دریا گذشت گرده نانی
از قوت خود در آب انداخت بعضی از حواریان گفتند یا روح الله چرا چنین کردی این از قوت تو بود
فرمود چنین کردم که جانوران دریا بخورند و ثواب این نزد خدا عظیم است و در حدیث دیگر فرمود که تصدق
[illegible] بدنیا و فی کثرت می‌شود و فرمود که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند که کدام تصدق بهتر است فرمود
تصدق بر خویشی که با تو دشمنی کند و فرمود که تصدق را ده برابر ثواب است و قرض را هجده و صله
برادران مؤمن بیست و صله رحم [illegible] و روایات معتبر بسیار وارد شده
که علی بن الحسین صلوات الله علیهما انبان نان بر دوش می‌گرفت و در شب تار بخانهای فقرا می‌برد و ایشانرا
عطا می‌نمود [illegible] و در بعضی از روایات آمده است که صد خانه در مدینه بود
[illegible] بسیار بودند معاش ایشان از تصدق شبهای آن حضرت می‌گذشت [illegible] و چون رحلت نمود
و آن حضرت فوت شد دانستند که آن حضرت بوده [illegible] و بر در خانه می‌ایستادند و انتظار می‌بردند
و چون امام [illegible] شد شادی [illegible] صاحب انبان آمد و در کتب سنی و شیعه روایت کرده‌اند که چون
آن حضرت صلوات الله علیه را غسل می‌دادند بر کتف مبارکش [illegible] بود مانند پینه [illegible]
انبان نان [illegible] که بر دوش خود بخانه فقیران می‌برد [illegible]
و منقول است که آن حضرت صلوات الله علیه [illegible] روز [illegible] گوسفندی [illegible]
و می‌پخت [illegible]
افطار می‌فرمود یا أبا ذر إن الدرجة في الجنة فوق الدرجة كما بين السماء والأرض
وإن العبد ليرفع بصره فيلمع له نور يكاد يخطف بصره فيفزع لذلك فيقول ما هذا

فيقال

١٠٢

فيقال هذا نور أخيك فيقول أخي فلان كنا نعمل جميعا في الدنيا وقد فضل علي
هكذا فيقال له إنه كان أفضل منك عملا ثم يجعل في قلبه الرضا حتى يرضى
يا أبا ذر الدنيا سجن المؤمن وجنة الكافر وما أصبح فيها مؤمن إلا حزينا وكيف
لا يحزن وقد أوعد الله أنه وارد جهنم ولم يعده أنه صادر عنها وليلقين
أمراضا ومصيبات وأمورا تغيظه وليظلمن فلا ينتصر يبتغي ثوابا من الله فما يزال
فيها حزينا حتى يفارقها فإذا فارقها أفضى إلى الراحة والكرامة يا أبا ذر
ما عبد الله على مثل طول الحزن ای ابوذر بلندی درجه بهشت از درجه دیگر مانند بلندی آسمان است
از زمین و بدرستی که بنده نظر بجانب بالا می‌کند نوری از برای او لامع می‌گردد که از بسیاری روشنی
نزدیک است که دیده او را برباید پس ترسان می‌شود و می‌گوید این چیست گویند این نور فلان برادر مؤمن تست
گوید من با او در دنیا با یکدیگر عبادت می‌کردیم چرا او را اینقدر بر من زیادتی داده‌اند گویند او از تو عملش بهتر بود
پس در دل او خشنودی می‌افکنند که بمرتبه خود راضی شود [illegible] ای ابوذر دنیا زندان مؤمن
و بستان کافر است و صبح نمی‌کند در دنیا مؤمنی مگر محزون و مغموم و چگونه محزون نباشد و حال آنکه او را
خدای تعالی وعید فرموده است که وارد جهنم خواهد شد و وعده نفرموده است که از آنجا بیرون خواهد آمد و البته
خواهد یافت در دنیا علتها و دردها و مصیبتها و امری چند که او را بخشم آورد و ظلم بر او خواهند کرد
و یاری او نخواهند کرد [illegible] پس پیوسته در دنیا محزون است
تا از دنیا مفارقت نماید پس چون از دنیا بیرون رفت می‌رسد به راحت و کرامت ای ابوذر هیچ عبادتی از عبادتهای
خدا [illegible] مثل درازی حزن [illegible]
[illegible]

صفات [illegible]

واز اسباب و محنتها تمامی هست که فیض و بحسب تجربه معلوم است که هیچ چیز نفس آدمی را اصلاح نمیکند
همواره علاج هم و غم نگردانند مانند بلاها و مصیبت و موجب زهد در دنیا و توجه بجناب اقدس ایزدی میگردد
چنانچه از امام جعفر صادق علیه السلم منقولست که فرمود بر بلاهای عظیم اجر عظیم مرتب میفرمایند و چون خدای تعالی
بنده مومنی را دوست دارد او را ببلاهای عظیم مبتلا میگرداند پس اگر راضی شد او را نزد خدا خشنودی عظیم خواهد بود
و اگر به بلای او سخط آورد خدا به بود و منقولست که عبد الله بن بکیر از امام جعفر صادق علیه السلم پرسید که آیا مومن
مبتلا میشود بجذام و پیسی و مثل این مرضها امام فرمود مگر مقرر کرده اند بلا را برای غیر مومن و در حدیث دیگر فرمود
خدای تعالی چون [illegible] مومن را [illegible] قبول کنند [illegible] تصدیق نمایند وازو [illegible] انتقام خواهند
کشید از خشم خود او فروخوانند شاید مگر نصیحت خود زیرا که مومن در دنیا ممنوع هست از انتقام و در حدیث دیگر فرمود
که مومن از چهار خصلت خالی نمیباشد همسایه که آزار او کند و شیطانی که در مقام گمراه کردن او باشد و منافقی
بر روی او بکند و مومنی که حسد او برد و این آخر از همه بر او دشوارتر است زیرا که افترا بر وی بندد و مردم تصدیق کنند
و در حدیث رسول صلی الله علیه و آله منقولست که خدا میفرماید اگر نه این بود که من شرم میدارم از بنده مومن خود هر آینه
نمیگذاشتم که عورت خود را [illegible] بپوشد [illegible] و هست او را مبتلا میگردانم بضعف و قوت
و کلی و رنج بسیار اگر صبر نماید و شکایت نکند [illegible] واگر صبر نمود با و مباهات میکنم با ملائکه خود و امام جعفر صادق
فرمود که در کتاب حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه نوشته است که مبتلا ترین مردم بلاها پیغمبرانند
و بعد از ایشان اوصیای ایشان و بعد از اوصیا هر که بهتر باشد مبتلاتر است و مبتلا میشود مومن بقدر اعمال
نیکوی خود پس هر که ایمانش درست است و عملش نیکو بلایش شدیدتر و صعبتر است زیرا که خدای تعالی
دنیا را محل ثواب مومن قرار نداده است و عقوبت کافر را در دنیا مقرر نفرموده است پس هر که دینش
و عملش ضعیف است بلایش کم است و بلا نزدیکتر است بمومن پرهیزکار از باران بزمینهای پست

و فرمو

۱۰۳ و فرمود که مومن اگر در دهن ماهی باشد البته خدای تعالی کسی را بسوی او برمی انگیزد که او را آزار کند تا او را ثواب بدهد
و بسند معتبر از امام محمد باقر علیه السلم منقولست که [illegible] دو ملک را بسوی زمین میفرستاد و در هوا بهم برخوردند
ملاقات کردند و یکی از دیگری پرسید که بچه مطلب میروی گفت بامر عجیبی خدا مرا فرستاده است بدریای [illegible]
که جباری از جباران ماهی آرزو کرده است و ماهیان همه در آنجا اند و بدام صیاد در آورم که برای او شکار کنند تا او در دنیا
بمنتهای آرزوهای خود برسد پس او از آن ملک دیگر پرسید که تو بچه کار فرستاده شده گفت مرا بکار عجیبتر
بنده مومنی که روزها بروزه میبود و شبها بنماز و دعا و صدای او در آسمانها معروفست دیگی برای افطار خود
در بار کرده است میروم که دیگ او را سرنگون کنم تا او بسبب ابتلاش بمرتبه بلا و امتحان برسد
و امام جعفر صادق علیه السلم فرمود که الله تعالی دوست خود را در دنیا نشانه تیر بلاها [illegible] و از
منقولست که گفت در خدمت امام جعفر صادق علیه السلم بودم شخصی [illegible] از پریشانی شکایت کرد امام فرمود صبر کن
زود خدای تعالی ترا فرجی میدهد و بعد از آن از آن شخص پرسید که زندان کوفه چگونه است گفت [illegible]
تنگ و بد بو است و اهلش [illegible] گرفتارند امام فرمود تو هم در زندانی میخواهی [illegible]
مگر نمیدانی که دنیا زندان مومن است و در حدیث دیگر فرمود که خدا را در زمین [illegible]
بزمین [illegible] مگر آنکه بسوی [illegible] و فرمود که الله تعالی [illegible] دوست میدارد [illegible]
در بلا فرو میبرد [illegible] و امام محمد باقر علیه السلم فرمود که هرگاه خدای تعالی بنده را دوست دارد
غوطه میدهد او را در بلا غوطه دادنی [illegible]
بنده مومن [illegible]
بر مومن [illegible]
و در حدیث دیگر فرمود که شخصی [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

بر بالای پل بوازنجم کرد و آن نجم افتاد بر روی یخی پس بلند شد و نیفتاد و حضرت از آن حال تعجب نمود و گفت یا رسول الله
از این تعجب مینمائی بخدائی که ترا براستی بخلق فرستاده است که هرگز نقصانی بمؤمن نرسیده است حضرت عرض کرد
این بحق است شنیده ... است و طعام را تناول نفرمود و فرمود هر که نقصانی باو نرسد خدا را در وی حاجتی نیست
و بدانکه قطع نظر از این بلاها اگر مؤمن در رفاهیت و نعمت باشد هم دنیا زندان او است زیرا که
نعمتها و منازلی که از برای او در آخرة مقرر فرموده اگر تمام دنیا را باو دهند برای او زندانست و اگر
کافر بجمیع بلاهای دنیا باشد نسبت بآن عذابهای که در آخرة برای او مهیا شده است بهشت او خواهد بود
چنانچه منقولست که امام حسن علیه السلام با جمعی از خوبان اصحاب خود با جامهای فاخر و اسبان آسوده بر یهودی
بیمار ... گذشتند ... گفت ای فرزند رسول خدا جد شما گفته که دنیا زندان مؤمن است و بهشت کافر
پس چرا تو با آن رفاهیت سواری و من با این محنت گرفتار امام در جواب فرمود اگر جای مرا در آخرة مشاهده
میکردی میدانستی که این برای من زندانست و اگر جای خود را ببینی میدانی که با این حالی که داری بهشت است و اما آنکه
... فرموده که وارد جهنم خواهند شد اشاره است بآنکه الله تعالی میفرماید وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا
وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا
جِثِيًّا ترجمه اش بقول مفسرین آنست که نیست از شما آدمیان مگر که وارد جهنم شود و این ورود بر جهنم
بر پروردگار تو حتم و لازم است و حکم کرده شده است بر آن یعنی وعده است البته واقع خواهد شد
پس نجات میدهیم پرهیزکارانرا و میگذاریم ستمکارانرا در جهنم بر زانو در آمده
و بدانکه خلافست که ورود در اینجا بمعنی دخول است یا آنکه نزد جهنم حاضر شوند یا بر روی جهنم گذرند و بعضی
اعتقاد ... که ورود بمعنی دخولست و هر کس از مؤمن و کافر داخل جهنم خواهد شد و لیکن بر مؤمنان
برد و سلام خواهد گردید و بایشان ضرر نخواهد رسانید چنانچه مفسرین از جابر بن عبد الله روایت کرده اند

که او گفت

که او گفت حضرت رسول الله فرموده که ورود بمعنی دخول است و هیچ بر و فاجری نماند مگر آنکه بدوزخ درآید
و لیکن دوزخ بر مؤمنان سرد و سلامت باشد چنانچه بر ابراهیم شده بود و بعد از آن مؤمنان را بیرون آورند
و کافران را در آن بگذارند و بعضی گفته اند که مراد از ورود آنست که بر کنار جهنم حاضر شوند و از بعضی معتبر
از امام جعفر علیه السلام منقولست که فرمود نمیشنوی از عرب که میگویند وارد آب بنی فلان شدم یعنی بر کنار
آن رسیدم نه که داخل شدم و بعضی گفته اند که مراد از ورود گذشتن بر صراط است که بر روی جهنم است
و آنچه حضرت رسول الله فرموده که وعده بیرون رفتن از آنرا نفرموده است بنا بر آنست که در این آیه مقابل آنرا
وعده نجات فرموده و هر مؤمنی جزم نمیتواند کرد که از جمله متقیانست و اکثر مفسرین متقی را تفسیر کرده اند
بمتقی از شرک و کفر یَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ أُوتِيَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَا يُبْكِيهِ لَحَقِيقٌ أَنْ
يَكُونَ أُوتِيَ عِلْمًا مَا لَا يَنْفَعُهُ لِأَنَّ اللَّهَ نَعَتَ الْعُلَمَاءَ فَقَالَ إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ
مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ
وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا يَا أَبَا ذَرٍّ مَنِ
اسْتَطَاعَ أَنْ يَبْكِيَ فَلْيَبْكِ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيُشْعِرْ قَلْبَهُ الْحُزْنَ وَلْيَتَبَاكَ إِنَّ الْقَلْبَ
الْقَاسِيَ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ ای ابوذر هر که علمی بهمرسانده باشد که خوف و رقت از آن بهم نرسد
او نداده باشد باید بداند که علمی است که از آن منتفع نشود زیرا که الله تعالی وصف نموده است علما را بآنکه
فرموده است که آنانکه علم بایشان داده بودند و متصف بعلم گردیده بودند پیش از نزول قرآن یعنی ایمان
داشتند بکتابهای پیغمبران سابق و عالم بودند بکتابها مانند نجاشی و اصحاب او و عبد الله بن سلام و امثال ایشان
چون خوانده میشود قرآن بر ایشان می افتند بر ذقنهای خود و سجده برای تعظیم امر الهی یا بجهت
... وعده الهی که در کتب خود خوانده بودند از ارسال محمد صلی الله علیه و آله و انزال قرآن

سجده بر زنخ یا سجده ایشان بوده پیش از نزول قرآن یا مراد سجده بر روست و باین عنوان تعبیر نموده
نمودن برای آنست که ابتدا زنخ از سایر اعضا رو بزمین نزدیکتر میگردد و میگویند منزه است پروردگار ما
از آنچه منکران باو نسبت میدهند یا از خلف وعده که در کتب سابقه کرده است بدرستیکه وعده پروردگار ما
واقع است و تخلف نمیدارد و می افتند بر زنخهای خود در سجده و میگریند در حالت سجود و زیاده میگرداند
شنیدن قرآن خشوع و فروتنی و تضرع ایشان را ابوذر گفته کسی که قادر بر گریه باشد باید بگرید از خوف الهی
و کسی که قادر نباشد حزن و اندوه را شعار دل خود گرداند و خود را بجهد بگریه بدارد بدرستیکه دل
سخت با قساوت دورست از خدا ولیکن نمیدانند و بدانکه از جمله صفات حمیده حصول آن
رقت قلب و تضرع و گریه است و آن بکثرت یاد مرگ و عذاب الهی و احوال قیامت و احتراز نمودن
از امور که منهی و اخبار وارد شده میشود و عمده اسباب قساوت قلب ارتکاب گناهان و معاصی و مصاحبت
اهل دنیا و بدانست چنانچه احادیث در بیان گذشت و از بهترین عبادتهای قرب بخدا تضرع و
و مناجات است و گریه خرج حصول حاجات و خلاصی از عقوبات چنانچه از امام علی النقی علیه السلام منقولست که موسی
در مقام مناجات از حق تعالی سوال نمود که چیست جزای کسی که چشمانش از ترس تو گریان شود وحی رسید که او را
از خوف و فزع روز قیامت ایمن گردانم و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چشمان او از اشک و از خوف الهی

فضیلت گریستن

البته کسی بزبانی هر قطره که از دیده او میریزد قصری در بهشت باو کرامت میفرماید که مزین باشد بمروارید
و جواهر و در آن قصر از نعمتهای الهی بوده باشد آنچه چشمی ندیده و گوشی نشنیده و بخاطری خطور نکرده
و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود بسیار است که میان آدمی و بهشت زیاده از ما بین تحت الثری تا عرش
دوری هست از بسیاری گناهان و پس گریه میکند از ترس الهی و از روی پشیمانی تا آنکه نزدیک بهشت میشود و
از اهل بهشت میشود و در حدیث دیگر فرمود که بسیار کسی که خنده او در دنیا بسیار باشد در روز

گریه او بسیار باشد و هر که بسیار بگرید کسی که در دنیا بر گناهان خود بسیار گریه کند مسرور باشد در بهشت و کسی که
خنده او بسیار باشد و در حدیث دیگر فرمود هیچ چیز نیست مگر آنکه کیلی و وزنی دارد مگر اشک چشم که
که قطرهٔ از آن دریاهای آتش را فرو می نشاند و چون چشمی از اشک پر آب شود بر روی او گرد و غبار ذلت
و خواری نمینشیند و چون بر روی او جاری شود خدا آن رو را بر آتش جهنم حرام گرداند و اگر بنده ای میان امتی
گریه کند خدا بر همه آن امت رحم کند بسبب برکت آن بنده و امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هیچ قطره محبوب تر
نزد خدا از قطره اشکی که در تاریکی شب از ترس الهی بیرون آید و غرض از آن بجز خدا نباشد و باید
از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر دیده گریان است در روز قیامت مگر چشمی که بپوشد از محرمات خدا
که خدا بر او حرام گردانیده و چشمی که بیداری کشیده در طاعت خدا و چشمی که گریسته در دل شب از ترس خدا
و منقولست از آنحضرت که ابو بصیر گفت بخدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که میخواهم گریه کنم و گریه نمی آید
و بسیار است که بعضی از مرده های خود را یاد میکنم که رقت حاصل شود و گریه بیاید آیا جایزست این فرمود بلی
یاد کن و چون گریه ات آید از خدا بترس و در حدیث دیگر فرمود که اگر گریه نیاید خود را بگریه بدار پس اگر
اشک آید بقدر سر مگس پس بسیار خوبست و در حدیث دیگر فرمود که اگر از امری خوف داشته باشی یا حاجتی
بخدا داشته باشی پس اول خدا را چنانچه سزاوار است تمجید کن و صلوات بفرست و حاجت خود را طلب
و خود را بگریه بدار اگرچه بقدر سر مگسی باشد بدرستیکه پدرم علیه السلام میفرمود که اقرب احوال بنده بخدا
وقتی است که در سجده باشد و گریان باشد و امام زین العابدین علیه السلام فرمود که هیچ قطره نزد خدا محبوب تر
از دو قطره نیست قطره خونی که در راه او ریخته شود و قطره اشکی که در تاریکی شب برای خدا جاری شود
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود هفت کس اند که در سایه عرش الهی خواهند بود در روزی که سایه بغیر از سایه عرش نباشد
امام عادل و جوانی که در عبادت خدا نشو و نما کرده و کسی که بدست راست تصدق کند و از دست چپ مخفی دارد

بشخصی که خدا را در خلوت یاد کند و آب دیده اش از خوف او جاری گردد و دو شخصی که برادر مؤمن خود را از برای خدا
دوست دارد و دو شخصی که از مسجد بیرون آید و در نیت او باشد که باز بسوی مسجد برگردد و دو شخصی که زن صاحب جمالی
او را بسوی خود بخواند و او بگوید که من از خدا میترسم یا اباذر یقول الله تعالی لا اجمع علی عبد
خوفین ولا اجمع له امنین فاذا امننی فی الدنیا اخفته یوم القیمة واذا خافنی
فی الدنیا آمنته یوم القیمة یا اباذر لو ان رجلا کان له کعمل سبعین نبیا
لاحتقره وخشی ان لا ینجو من شر یوم القیمة یا اباذر ان العبد لیعرض علیه
ذنوبه یوم القیمة فیقول اما انی کنت مشفقا فیغفر له یا اباذر ان الرجل
لیعمل الحسنة فیتکل علیها ویعمل المحقرات حتی یاتی الله وهو علیه غضبان
وان الرجل لیعمل السیئة فیفرق منها فیاتی الله آمنا یوم القیمة یا اباذر
ان العبد لیذنب فیدخل به الجنة فقلت وکیف ذلک بابی انت وامی
یا رسول الله قال یکون ذلک الذنب نصب عینیه تائبا منه فارا الی الله
حتی یدخل الجنة یا اباذر الکیس من اذاب نفسه وعمل لما بعد الموت
والفاجر من اتبع نفسه وهواها وتمنی علی الله الامانی ای ابوذر خداوند عالم میفرماید
که من جمع نمیکنم بر بنده خود دو خوف را و جمع نمیکنم برای او دو ایمنی را پس اگر در دنیا از من ایمن باشد و نترسد
در قیامت او را بترسانم و اگر در دنیا از من خایف و ترسان باشد در قیامت او را ایمن میگردانم ای ابوذر اگر
مثل عمل هفتاد پیغمبر داشته باشد میباید که آنرا حقیر شمارد و ترسان باشد از آنکه مبادا نجات نیابد
از شر روز قیامت ای ابوذر بدرستی که بنده را عرض میکنند بر او گناهانش را در روز قیامت پس اگر او بگوید
که من پیوسته ترسان بودم از این گناهان بسبب این خدای تعالی او را می آمرزد ای ابوذر بدرستی که بنده حسنه میکند

واعتماد

١٠٦

واعتماد بر آن میکند و سیئه میکند و حقیر و سهل میشمارد آنرا تا آنکه چون بروز قیامت نزد خدا می آید خدا
بر او خشمناک است و شخصی گناه میکند و از آن میترسد و در حذر است و در قیامت نزد خدا می آید ایمن ای
ابوذر بدرستی که بنده گناه میکند و بسبب آن داخل بهشت میشود ابوذر گفت چگونه چنین میشود پدر و مادرم فدای
تو باد یا رسول الله فرمود آن گناه پیوسته در برابر چشمانش است و از آن توبه میکند و از عذاب آن بجناب خدا میگریزد و
و بسبب آن داخل بهشت میشود ای ابوذر زیرک آن کسی است که نفس خود را تعب دهد و کار کند از برای احوال
بعد از مرگ و عاجز آن کسی است که متابعت نفس و خواهشهای او کند و با متابعت هوا آرزوی بهشت هم از
خدا داشته باشد از این عبارات که بر وجه اجمال مذکور شد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله چند ثمره عاید
حاصل میشود **ثمره اول** خوف و رجاست بآنکه مومن را از اتصاف باین دو صفت چاره نیست
که در دل مومن خوف و رجا هر دو بر وجه کمال بوده باشد و هر یک مساوی دیگری باشد و نا امید بودن از رحمت
الهی از جمله گناهان کبیره است و باید فرق کرد میان رجا و مغرور شدن و خوف و ... بدانکه رجا
عبارتست از امید داشتن برحمت الهی و آثار صدق رجا در اعمال ظاهر میشود و کسی که دعوی
رجا نماید و ترک اعمال خیر نماید او کاذبست در این دعوی بلکه او مغرور است و از بدترین صفات مثل آنکه
زارعی زراعت نکند و تخم نکارد و گوید که من امید دارم که از این زراعت بر آید این جهالت است
نه امید و رجا و اگر آنچه در زراعت ضرور است بعمل آورد و تخم پاشیده و آب بدهد و ...
و گوید امید دارم که انشاء الله حاصل خوب شود امید او بجاست و در دعوی خود صادق است همچنین
زارعهای معنوی کسی که اعمال صالحه داشته باشد و بر عمل خود اعتماد نکند و بفضل الهی امیدوار
او صاحب رجاست و همچنین خوف اگر خوف باعث یاس از خدا شود و ترک عمل کند این یاس است
از رحمت الهی و در مرتبه کفر است و اگر خوف باعث شود که ترک محرمات کند و در عبادات اهتمام

این خوف صادق است زیرا که هرکه از چیزی خایف و ترسان است البته از آن گریزانست و آن شخص اول
بمثل این باب آنست که شخصی نزد شیری گرسنه نشسته باشد و دست در دهان شیر کند و گوید که من از او میترسم
پس کسی که در ترک گناه از عذاب الهی میترسد چرا مرتکب امری چند میشود که موجب عذاب است و آدمی
میباید که طبیب نفس خود باشد و اگر رجا و امید را بر خود غالب داند و ترسد که موجب سستی در عمل گردد
بتفکر در عقاب الهی و تذکر آیات و احادیث خوف خود را افزون گرداند و اگر خوف بر او غالب شود و ترسد
که باعث عجب نزد عمل نماید بآیات و اخبار و تفکر در فضل و نعمتهای خدا خود را امیدوار گرداند و کسی
توهم نکند که نهایت خوف با نهایت رجا منافات دارد زیرا که محل خوف در جای دیگر است
بزیادتی هریک دیگری کم گردد بلکه محل رجا جای دیگر است و او محض فضل و رحمت و الطاف حق تعالی
خوف نمیباشد و محل خوف نفس آدمی و شهوات و خواهشها و گناهان و بدیهای او است پس آدمی
از خود میترسد و از خداوند خود امیدوار است و هرچند که در بدیها و عیوب خود تفکر میکند خوفش زیاده میگردد
و هرچند که در فضل الهی و نعمتهای او تفکر مینماید امیدش زیاده میگردد و چنانچه منقولست سید الساجدین امام زین العابدین
صلوات الله علیه در دعاها بسیار جا اشاره باین معنی فرموده که ای مولای من هرگاه گناه خود را میبینم ترسان میشوم
و چون در عفو و کرم تو مینگرم امیدوار میشوم و بر اینمعنی آیات و احادیث بسیار وارد شده است
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که لقمان به پسر خود فرمود ای فرزند از خدا چنان بترس که اگر ثواب جن و انس را
داشته باشی ترا عذاب فرماید و ازو چنان امیدوار باش که اگر گناه جن و انس هر دو بیاوری بر تو رحم کند
پدرم امام محمد باقر فرمود که بنده مؤمنی نیست مگر آنکه در دل او دو نور هست یکی نور خوف
و یکی نور رجا که اگر هر یک را با دیگری بسنجند بر آن زیادتی نکنند و بسند دیگر از اسحق بن عمار منقولست که امام جعفر صادق
فرمود ای اسحق چنان از خدا بترس که گویا او را می بینی پس اگر تو او را نمی بینی او ترا می بیند و اگر گمان میکنی که او

ترا نمی بیند کافر میشوی و اگر میدانی که او در همه حال ترا می بیند و احوال ترا میداند و در حضور او معصیت او میکنی
پس او را از همه نظر کنندگان سهل تر شمرده و در حدیث دیگر فرمود که هرکه از خدا بترسد خدا همه چیز را از او بترساند
و هرکه از خدا نترسد خدا او را از همه چیز بترساند و در حدیث دیگر فرمود که خدا را شناخت هرکه از او خایف و ترسان شد و هرکه
از خدا بترسد نفس او بدنیا رغبت نمیکند و منقولست که شخصی بخدمت آنحضرت عرض کرد که جمعی از شیعیان شما هستند
که گناه میکنند و میگویند که امید رحمت خدا داریم امام فرمود دروغ میگویند ایشان شیعه ما نیستند
و آرزوی نفس خود ایشان را باین داشته اند و گمان میکنند که امیدوارند هرکه امید چیزی میدارد از برای تحصیل آن
و هرکه از چیزی میترسد از آن گریزان میباشد و در حدیث دیگر فرمود که مومن در میان دو خوف میباشد از گناهی که
گذشته نمیداند که خدا آنها را آمرزیده است یا نه و ترسان از آینده عمرش که نمیداند چه خواهد کرد
پس او صبح نمیکند مگر خایف و ترسان و او را اصلاح نمی آورد مگر خوف خدا و در حدیث دیگر فرمود
که مومن با ایمان نمیگردد تا ترسان و امیدوار باشد و ترسان و امیدوار نمیباشد تا کار کند برای
آنچه از آن میترسد و امید دارد و از امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی میفرماید
که اعتماد نکنند عمل کنندگان بر اعمالی که بجهت رضای من میکنند بدرستی که اگر سعی کنند و خود را تعب فرمایند
در تمام عمر خود در عبادت من مقصر خواهند بود و بکنه عبادت من نخواهند رسید ولیکن باید که اعتماد ایشان
بر رحمت من باشد و امیدوار بفضل من باشند و بحسن ظن بمن مطمئن شوند بدرستی که در این حال رحمت من
شامل حال ایشان میشود و خشنودی من بایشان میرسد و آمرزش من جامه عفو در ایشان میپوشاند بدرستی که
منم خداوند بسیار بخشنده مهربان و در حدیث دیگر فرمود که در کتاب امیرالمومنین صلوات الله علیه یافتیم
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود سوگند بآنخداوندی که بجز او خداوندی نیست که عطا نشده مؤمنی را خیر دنیا و آخرت
مگر بحسن ظن و گمان نیکو که بخداوند خود دارد و امیدی که از پروردگار خود دارد و حسن خلق و در معاشرت

ترک غیبت کردن مردمانست و بحق آن خداوندی که بجز او خداوندی نیست که عذاب نمیکند مؤمنی را
بعد از توبه و استغفار مگر بسبب گمان بدی که به پروردگار خود داشته باشد و در امید بخدا تقصیر نماید و خلقش بد
باشد و غیبت مردمان کند و بحق خداوندی که بجز او خداوندی نیست که هیچ بنده گمانش با خدا درست نیست
مگر آنکه خدا بر وفق گمان او با او عمل میکند زیرا که خدا کریم است و بدست قدرت اوست جمیع خیرات و نیکیها
و حیا میکند از آنکه بنده مؤمن با او گمان نیک داشته باشد و بخلاف گمان او با او عمل نماید و امید او را
باطل گرداند پس بخداوند خود گمان نیکو بدارید و بسوی او بطاعات و عبادات رغبت نمایید و امام جعفر صادق ع
فرموده که حسن ظن بخدا آنست که امید از غیر خدا نداری و نترسی مگر از گناه خود و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرموده هر که گناهی بشهوتی رو دهد و از آن اجتناب نماید از خوف الهی خدا آتش دوزخ را بر او حرام گرداند
و او را از فزع اکبر ایمن گرداند و آنچه در قرآن وعده فرموده است که و لمن خاف مقام ربه جنتان
که هر کسی که از مقام حساب ایستادن نزد پروردگار خود بترسد او را دو بهشت هست البته با او کرامت میفرماید
و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که در حکمت آل داود نوشته است که ای فرزند آدم چگونه بکلام هدایت تکلم مینمایی
و حال آنکه هشیار نشده از مستی گناهان ای بیچاره ای فرزند آدم صبح کرده است دل تو با قساوت
و تو عظمت پروردگار خود را فراموش کرده اگر بپروردگار خود عالم بودی و عظمت و بزرگواری او را میدانستی
همیشه از او ترسان بودی و بوعده های او امیدوار بودی بیچاره آدمی چرا یاد نمیکنی لحد خود را و تنهایی خود را در آن مکان
پس امام علیه السلام فرمود از خدا امید بدار امیدی که ترا بر معاصی جرأت ندهد و بترس از او ترسی که ترا از رحمت او
نا امید نگرداند و در حدیث دیگر فرمود خایف کسی است که خوف الهی برای او زبانی نگذاشته باشد که بسخن گوید
و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر منبر فرمود که آخر بنده که خدا امر فرماید که بجهنم برند بنده
که چون او را بسوی جهنم برند نگاهی بعقب خود کند پس امر کند که او را برگردانند و از او سؤال نماید که چرا بقفا

نظر میکردی گوید پروردگارا من این گمان بتو نداشتم که مرا بجهنم فرستی فرماید چه گمان بمن داشتی گوید
پروردگارا گمان من این بود که گناهان مرا بیامرزی و در بهشت خود مرا ساکن گردانی پس خدا فرماید ملائکه
ای ملائکه من بعزت و جلال خود سوگند که این بنده یک ساعت از عمر خود گمان نیک بمن نداشته و اگر یک ساعت
بمن این گمان میداشت او را بآتش جهنم نمی ترسانیدم بآن دروغی که میگوید او را به بهشت برید
فرموده هر بنده بقدر گمانی که با پروردگار خود داشته باشد خدا با او بگمان او عمل مینماید چنانچه میفرماید ذلکم
ظنکم الذی ظننتم بربکم ارداکم فاصبحتم من الخاسرین ترجمه آن چنین است که اینست گمان بدی
که شما بپروردگار خود داشتید و آن هلاک گردانید شما را پس گشتید از جمله زیانکاران **شرع دویم** در بیان بعضی
از قصص خایفان که متذکر احوال ایشان موجب زیادتی خوف است **قصه اول** محمد بن یعقوب کلینی بسند معتبر
از امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است که شخصی با اهل خود بکشتی نشست و کشتی ایشان شکست و جمیع
اهل کشتی غرق شدند مگر زن آن مرد که بر تخته بند شد و بجزیره افتاد و در آن جزیره مرد راهزن فاسقی بود
که از هیچ فسقی نمیگذشت و چون نظرش بر آن زن افتاد پرسید تو از انسی یا از جن گفت از انسم و دیگر
سخن نگفت و بر او جست و بمباشرت جماعت در آمد دید آن زن مضطرب شد و لرزید پرسید که از چه مضطرب میلرزی
گفت از خدا و از خود میترسم گفت هرگز این کار کرده گفت نه بخدا سوگند که هرگز زنا نکرده ام گفت تو هرگز زنا
نکرده و چنین از خدا میترسی حال آنکه باختیار تو نیست و من ترا جبر کرده ام بخدا سوگند که من سزاوارترم بترسیدن
از تو و از نزد او برخاست و ترک آن عمل کرد و هیچ با آن زن سخن نگفت و بسوی اهل خود
روانه شد و در خاطر و نیت گذرانید که توبه کند و پشیمان بود از کرده های خود و در اثنای راه برابر راهبی برخورد و با او
همراه شد چون پاره راه رفتند آفتاب بسیار گرم شد و راهب با آن جوان گفت که آفتاب بسیار گرم است دعا کن
ابری فرستد که بر ما سایه افکند جوان گفت من از نزد خدا حسنه ندارم و کار خیری نکرده ام که جرأت کنم و از خدا حاجتی طلبم

و راهب گفت من چه می‌کنم و تو این نکو چنین کردند بعد از اندک زمانی ابری بر بالای سر آن [illegible] پیدا شد [illegible]

آن ابر سایه شد و چون [illegible] و راه ایشان جدا شد جوان براه خود رفت و راهب برای آن ابر [illegible]

روان شد و راهب در آن غایب شد و گفت ای جوان [illegible] از من بهتر بود که [illegible] دعای تو مستجاب شد [illegible]

این کار امر شد جوانی [illegible] و اقرار کرد و راهب گفت چون از تو [illegible] و گرد [illegible] گناه [illegible]

گذشته [illegible] قصه دویم [illegible]

که پادشاهی بود در بنی اسرائیل قاضی داشت و آن قاضی برادری داشت [illegible] صلاح [illegible] صالحه

عفیفه داشت [illegible] کسی [illegible] قاضی گفت [illegible]

که [illegible] قاضی گفت [illegible] برادر خود [illegible]

ابا کرد و قاضی [illegible] برادر [illegible] خود [illegible]

پس تو خلیفه من [illegible] قاضی قبول کرد [illegible]

بمقتضای صحبت برادر [illegible] آن زن [illegible]

و محبت آن زن [illegible] قاضی [illegible]

[illegible] سنگسار [illegible]

[illegible] قاضی [illegible]

[illegible] سنگسار [illegible]

آنچه خواهی بکن و قاضی [illegible] سنگسار [illegible]

و از آن زن [illegible] رسید [illegible]

و در [illegible] زن [illegible] رحم کرد [illegible]

109

[illegible] فرزند خود را [illegible]

و داشت [illegible] خدمت کند [illegible] عاشق آن زن شد [illegible] غلام [illegible]

[illegible] آنچه خواهی [illegible] غلام [illegible] فرزند [illegible]

رفت [illegible] فرزند خود را [illegible]

چون [illegible]

[illegible]

آن [illegible] داد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قبول کردند [illegible]

[illegible]

از آن [illegible]

و [illegible] کشتی [illegible]

و کشتی [illegible]

و [illegible]

و از [illegible]

که [illegible] مملکت [illegible]

سنه بر خواب او بر و بعد و او از کسب نان خود و بخشید و از روی غرا بعد تا از کسب نان خود می کند و تمام شب را با مردم و چون

آن غلام را بیابند با دو پادشاه با اهل مملکت جمع بسوی آن جوان رفتند و آن جوان نزد پدر و پس او شاه

پیش او رفت و گفت ای جوان چون من نزد من آمد و گفت از زن برادرم نان کردم و من حکم کردم که او را سنگسار کنند و او

نزد من گواهی نداد و بود و من ترسیدم که به سبب این گناهی کرده باشم و میخواهم که برای من استغفار کنی که حق تعالی

ترا بیامرزد بنشین پس جوان از آن شهر بیرون آمد و او از صحبت او و گفت من نیز داشتم و در شب از من و او

بیرون رفتم و او راضی نبود از رفتن من و من بخانه او را بردم و در خود کردم و چون برگشتم و از احوال او پرسیدم

که او زنا کرد و او را سنگسار کردم و من ترسیدم که در قول و فعل تقصیر کرده باشم از خدا طلب که مرا بیامرزد و حق تعالی

ترا بیامرزد پس او از دربیرون پادشاه زن را نشانید و پس قاضی آمد و گفت برادرم زنی داشت و من جانشین او بودم

و او را تکلیف زنا کردم قبول نکرد و نزد پادشاه رفتم و او را متهم به زنا ساختم و او را سنگسار کردم از برای من استغفار کن

زن گفت خدا ترا بیامرزد و پس عرابی آمد و گفت در شب ضعیف به جوانی آمد و چیزی در و چیزی بود و شبی نزد او آمده کردم

و من ترسیدم که زن او را در بیابان گذاشت از برای من استغفار کن زن گفت خدا ترا بیامرزد و پس غلام آمد

خود را نقل کرد و آنچه واقع شده بود آمد و حال را گفت زن گفت خدا شما را بیامرزد و پس شوهر او آمد و گفت

زن غلام و آنچه رسید و قصه عزیز بود و لیکن شنید با مال از من در گذشت و مال او در حجره بگذارد که حیا ده خدا کند

شوهر او را که گذشت و مال او را برداشت و پادشاه و اهل مملکت گریه کردند **قصه سیم** ابن بابویه علیه الرحمه به سند معتبر از

امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است که در بنی اسرائیل شخصی بود که قبر مردم را می شکافت و کفن میدزدید

از همسایگان او بیمار شد و ترسید که بمیرد و کفن او را بردارد پس او را طلبید و پرسید که من چگونه بوده ام

در همسایگی گفت همسایه نیکی بودی گفت مرا حاجتی است گفت بگو گفت پس آن دو جامه بده و کفن نزد او گذاشت

و گفت هر کدام را که میخواهی بردار و دیگری را بگذار که مرا در آن کفن کنند و چون مرا دفن کنند قبر مرا نشکافی

و کفن مرا مبر و آن نباش از گرفتن کفن ابا کرد و حیار مبالغه کرد تا او کفن بهتر را برداشت و چون آن مرد فوت

وا و را دفن کردند نباش با خود گفت که این مرد بعد از مردن چه میداند که کفنش را برداشتم و با آن

و چون شب آمد و قبر او را شکافت کافر صدائی شنید که کفن را برداشتند و کفن را گذاشت و کفن را گرفت و بخانه آمد و نزد

خود صبح کرد و گفت من شما حاجتی دارم گفت بگو گفت میخواهم که چون مرا بمیرم مرا بسوزانید و چون خاکستر شوم

استخوانهای مرا بکوبید و در روز گرمی باد تند آید نصف آنرا بجانب صحرا و نصف آنرا بجانب دریا بر باد دهید

پس چون مرد آنچه وصیت کرده بود بجا آوردند و آنحال آنچه صحرا امر کرد که آنچه در تست جمع کن و دریا را نیز

آنچه در آن بود جمع کرد و باز تو شد فرمود چرا چنین وصیتی کردی گفت پروردگارا بعزت و جلال تو سوگند که از ترس تو

چنین کردم آنگاه فرمود که چون از ترس من چنین کردی خصمان ترا از تو راضی میکردانم و خوف ترا به ایمنی بدل

و گناهان ترا می آمرزم **قصه چهارم** ابن بابویه علیه الرحمه نقل کرده است که روزی حضرت رسول صلی الله علیه وآله

در حجره نشسته بود و مرد در سایه گرمی ناگاه شخصی آمد و جامه های خود را کنده و در زمین گرم میغلطید و

بحق که عذاب آخرت از این شدیدتر است و حضرت با او نظر میفرمود و فرمود این بنده خدا کاری از تو دیدم

از دو یاری که میدهد حق جبرئیل ترا باعث این شد گفت ترس خدا فرمود از خدا ترسیدی آنچه شرط ترس است

و این خواستن که پیغمبر فرمود که نزد آن مرد بروید که برای شما دعا کند و چون رسیدند گفت پروردگارا جمع کن برای ما

هدایت و تقوی را و توشه ما گردان و بازگشت ما را بسوی بهشت گردان و پس حق تعالی **قصه پنجم**

ابن بابویه علیه الرحمه روایت کرده است که در زمان گذشته سه نفر با هم رفیق بودند و در میان راه ابری بارانی

جا به بخاری بردند ناگاه سنگی از کوه فرود آمد و در غار را گرفت و راه بیرون آمدن بر ایشان مسدود گردید و یکی از ایشان گفت

مانند که ما را از این مهلکه بغیر از راستی نجات نمی باشد باید که هر یک از ما عملی که برای خدا خالص کنیم نقل

و اندکه راست بگوئیم و از و سؤال کنیم که ما را از این مهلکه نجات بخشد پس یکی از ایشان گفت خداوندا تو میدانی

که من فرو وری داشتم که برای مزرع زری گود بود که قدری از برنج در حوض کبیر و فرو فرود دانگ قیمت مزرع
و غرق‌ها پیدا شد و من آن برنج را برای مزارعون کردم تا کس آن را بطلبد و کار و حج سیم و چون برد آمد
و فرو خود را از من طلب کرد گفتم آن که وفا از تست و لیکن متر آن که از برنج از تو طلب داشتم این که همه از اهل
آن برنج به هم رسید بهر و تو مال گرفت و همه را به تصرف دادم خداوندا اگر میدانی که آن کار را از ترس تو
کرده ام این بلا را از ما رفع کن پس آنکه آن سنگ رفته بر شد پس دیگری گفت خداوندا تو میدانی که من پدر و مادری
داشتم و هر شب بر گوسفندان از برای ایشان عیال خود می‌آوردم و شبی دیر آمدم و پدر و مادرم به خواب رفته بودند
و اهل و عیالم گرسنه بودند و هر شب پدر و مادر اول شیر می‌خوردند بعد از آن عیالم پس خواستم که ایشان را
بیدار کنم و نخواستم که شیر به عیال دهم و هم نرفتم که مبادا ایشان بیدار شوند و شیر خواهند و من جا نرفتم تا
وقت صبح با آن حال انتظار کشیدم خداوندا اگر میدانی که آن کار را از برای تو کرده ام ما را فرجی کرامت فرمای
پس سنگ اندکی دور تر شد پس سیم گفت خداوندا تو میدانی که من دختر عمی داشتم و او را بسیار دوست میداشتم
و خواستم او را بفریبم گفت تا صد دینار نیاوری من تن در ندهم پس من صد دینار بهم رسانیدم و به او دادم
و چون با او نزدیک شدم و در میان دو پای او نشستم گفت از خدا بترس و مهر خدا را به ناحق مشکن و این صد دینار را به او نیز
صد دینار گذاشتم خداوندا اگر تو میدانی که آن کار را از ترس تو کرده ام این بلا را از ما دور کن پس آن سنگ تمام
دور کردید و بیرون آمدند **قصه ششم** شیخ کلینی بسند حسن از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که روزی
امیرالمومنین صلوات الله علیه با جمعی از صحابه نشسته بودند شخصی آمد و گفت یا امیرالمومنین با پسری عمل بد کردم
و مرا پاک گردان و حد الهی بر من جاری کن و حضرت فرمود برو به خانه بلکه صفرای بر تو غالب شده است و چنین
مبتلی با آنکه چهار مرتبه آمد و چنین اقرار کرد و در مرتبه چهارم ثابت شد و امیرالمومنین فرمود که حضرت رسول الله
در مثل تو سه حکم مقرر فرموده است یکی آنکه هر کدام را که خواهی اختیار کن پرسید کدام است فرمود یا گردنت به شمشیر بزنند

یا ترا از کوهی بسته ببندازند و یا ترا به آتش بسوزانند گفت آتش را اختیار کردم که دشوارترین همه بود
مرحبا شو پس آن مرد وضو ساخت و دو رکعت نماز کرد و چون فارغ شد گفت خداوندا گناهی کرده ام که
و از عذاب تو ترسیدم و به نزد وصی پیغمبر تو آمدم و از او سوال کردم که مرا پاک گرداند و پس او مرا
مخیر کرد میان سه نوع از عذاب تو خداوندا من دشوارترین را اختیار کردم و از تو سوال میکنم
این را کفاره گناه من گردانی و مرا به آتش دوزخ نسوزانی و پس گریست و رفت و در میان گودی که از
آتش کنده بودند آتش افروخته بودند نشست پس امیرالمومنین و اصحاب همگی گریان شدند و امیرالمومنین فرمود
برخیز ای جوان که ملائکه آسمان و زمین را به گریه در آوردی و خدا توبه ترا قبول کرد و دیگر چنین کاری مکن **قصه هفتم**
از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که زن بدکاره ای در بنی اسرائیل بود که بسیاری از جوانان بنی اسرائیل
مفتون او شده بودند روزی بعضی از جوانان بنی اسرائیل گفتند که فلان عابد مشهور اگر این زن را ببیند فریفته او میشود
تا آن زن این سخن را شنید گفت والله به خانه نروم تا او را از راه ببرم پس در همان شب قصد صومعه عابد کرد
و آمد و در زد و گفت یا عابد مرا امشب پناه ده و عابد ابا کرد زن گفت بعضی از جوانان بنی اسرائیل
قصد زنا دارند و من از ایشان گریخته ام اگر در نگشایی مرا میرسند و فضیحت به من میرسانند عابد در گشود
و زن به صومعه آمد و جامه از رو افکند و عابد حسن او را دید اختیار از دستش رفت و دست بر او گذاشت و در حال متذکر شد
و دست از او برداشت و دیگی بر بار داشت که آتش در زیر آن میسوخت دست خود را در زیر دیگ گذاشت
زن گفت چه کار میکنی گفت دست خود را میسوزانم به جزای عملی که از او صادر شده زن بیرون رفت و بنی اسرائیل را
خبر کرد که عابد دست خود را میسوزاند چون آمدند دستش تمام سوخته بود **قصه هشتم** امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
که عابدی در بنی اسرائیل بود و شیطان زن را در نظر او جلوه داد و شیطان او را وسوسه کرد و مرد به فجور آورد
تا انگشت خود را به آتش میسوخت تا آن خیال از نفسش بیرون رفت و ...

وچون صبح شد آن زن گفت بیرون رو که بدمر ... بودی نو از برای من **قصهٔ نهم** از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
منقولست که فرمود زهد یحیی علیه السلام در مرتبه‌ای بود که به بیت المقدس آمد و نظر کرد بعبّاد و رهبانان و احبار
که پیراهنها از صوف پوشیده‌اند و کلاهها از پشم بر سر گذاشته‌اند و زنجیرها در گردن کرده و بر ستونهای
مسجد بسته‌اند و چون این جماعت را مشاهده کرد بنزد مادر خود آمد و گفت ای مادر از برای من پیراهنی از مو
و کلاهی از پشم بباف تا بروم به بیت المقدس و عبادت خدا کنم و مادرش گفت صبر کن تا پدرت پیغمبر خدا بیاید
و با او مصلحت کنم و چون حضرت زکریا آمد فرمود ای فرزند چه چیز ترا باعث شده است که این اراده کرده‌ای
و تو هنوز طفل خردسالی یحیی گفت ای پدر مگر ندیدی که از من خردسالتر مرگ را چشیده است گفت بلی دیده‌ام
و بس مادر یحیی فرمود که آنچه می‌گوید برای او بساز پس پلاس را در بر کرد و یحیی پوشید و رفت به بیت المقدس
و با عبادت مشغول شد تا آنکه پیراهن موی گوشت بدنش را خورد روزی نظر کرد به بدن خود دید که گوشت بدنش کم شده
بگریست پس خدا وحی فرستاد ای یحیی آیا گریه می‌کنی از اینکه بدنت کاهیده بعزت و جلال خودم سوگند
اگر یک نظر بجهنم کنی پیراهن آهن خواهی پوشید بجای پلاس پس گریست تا آنکه از بسیاری گریه رویش مجروح شد
و چون این خبر بمادرش رسید با زکریا بنزد وی آمدند و عباد و بنی اسرائیل بدو آمدند و او را خبر دادند
که روی تو چنین مجروح شده یحیی گفت من با خبر نشده‌ام زکریا گفت ای فرزند چرا چنین می‌کنی من از خدا فرزندی
طلبیدم که موجب سرور من باشد یحیی گفت شما مرا باین امر کرده‌اید فرمودید میان بهشت و دوزخ
عقبه‌ایست که عبور نکنند از آن مگر جماعتی که بسیار گریند از خوف الهی زکریا گفت بلی ای فرزند جهد کن
در بندگی خدا که ترا باین امر فرموده‌اند پس مادرش گفت ای فرزند رخصت میدهی که دو پاره نمد از برای تو بسازم
که بر دو طرف روی خود بگذاری تا آب چشمت را جذب کند گفت تو اختیار داری پس دو پاره نمد از برای او
ساخت و بر روی او گذاشت و آن نمدها پس از اندک زمانی از آب چشم تر شده بود که آب از آن جاری شد

بلغ

وچون زکریا بآن حال یحیی را مشاهده نمود گریان شد و روی بسوی آسمان کرد و گفت خداوندا این فرزند منست
و این آب دیدهٔ اوست و تو ارحم الراحمینی و هرگاه زکریا می‌خواست که بنی اسرائیل را
موعظه کند بجانب راست و چپ نظر میکرد و اگر یحیی حاضر میبود نام بهشت و دوزخ نمیبرد روزی
منبر رفت و یحیی سر خود در عبا پیچیده آمد و بر کنار مردم نشست و زکریا فرمود که حبیب من جبرئیل مرا خبر داد
که خدا میفرماید که در جهنم کوهیست که آنرا سکران میگویند و در پای آن کوه وادیست که آنرا غضبان میگویند
زیرا که از غضب الهی افروخته شده است و در آن وادی چاهیست که صد ساله راه عمق آنست و در آن چاه تابوتها
از آتش است و در آن تابوتها صندوقها و جامها و زنجیرها از آتش است چون یحیی این را شنید سر برداشت
و فریاد کرد که وا غفلتاه پس با غافلم از سکران برخاست و متوجه بیابان شد و چون زکریا از موعظه
فارغ شد نزد مادر یحیی رفت و گفت یحیی را طلب نمای که میترسم او را نبینی مگر بعد از مرگ و مادر در طلب یحیی بیرون رفت
تا بجماعتی رسید و از ایشان پرسید که جوانی را با این صورت و هیأت ندیدید گفتند یحیی را بخواهی الحال او را
در فلان عقبه دیدیم که پاهایش از آب دیده بگل فرو رفته بود و سر بآسمان بلند کرده میگفت بعزت و جلال تو
که آب سرد نخواهم چشید تا بدانم مرتبه خود را نزد تو پس مادر نزد وی رفت و سرش را در بر گرفت و در میان
بستان‌ها ... و او را بخدا سوگند داد که با او بخانه آید و او با او بخانه رفت و مادر التماس کرد
که پیراهن مو را بکن و پیراهن پشمی بپوش که آن نرمتر است و یحیی اجابت نمود و مادر از برای او عدس پخت
و او تناول نمود و خواب بر او غلبه کرد و بخواب رفت و ندا رسید که ای یحیی خانه به از خانهٔ من یافتی و همسایه به از من
چون این را شنید از خواب جست و گفت پروردگارا از لغزش من درگذر بعزت و جلال تو سوگند که دیگر
سایه نطلبم بغیر از سایهٔ بیت المقدس و باز فرمود که پیراهن مو را بیاور و آورد و در آن وقت که از گریه رخسارش ...
زکریا فرمود بگذار او را که برود و لشکر کشوده بعیش و دنیا منتفع نمیشود پس یحیی بر خواست و پیراهن مو پوشید

قلا من سواب
حرب

و کلاه پشمینه را پوشیده و بجانب بیت المقدس رفت و با احبار و رهبان عبادت میکرد و تا بدرجه شهادت رسید

قصه دهم ابن ابو جعفر احمد از عروة الزبیر روایت کرده که او گفت روزی در مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله

با جمعی از صحابه نشسته بودیم و یاد میکردیم اعمال و عبادات اهل بدر و اهل [illegible] ای قوم

[illegible] از همه صحابه کمتر [illegible] و عیش [illegible] عبادت زیاده [illegible] گفت آن

فرمود امیر المؤمنین علی است پس گفت من آنچه دیدم [illegible]

در نخلستان بنی النجار [illegible] آنحضرت [illegible] در شب [illegible] پنهان بود

و با آواز حزین میفرمود الهی بسیار گناهان [illegible] و در برابر آنها نعمتهای [illegible]

و بسیار [illegible] عفو کردی [illegible]

در نامه عمل عظیم شده [illegible] امید ندارم و بغیر از خشنودی تو آرزو ندارم [illegible]

و دانستم که آنحضرت است [illegible] پنهان شدم و آنحضرت [illegible] چند نماز کرد و چون فارغ شد

مشغول دعا و گریه و مناجات شد و از جمله آنچه میفرمود این بود که الهی چون در عفو و بخشش تو فکر میکنم

گناهان من بر من آسان میشود و چون عذاب الیم ترا یاد میکنم بلیه خطاهای من عظیم میشود آه اگر بخوانم

در نامه اعمال خود گناهی چند را که فراموش کرده ام و تو آنها را احصا فرموده [illegible] ملائکه غلاظ و شداد

که [illegible]

[illegible] آتشی که جگرها را بریان میکند [illegible] از آتشی که [illegible] امعا و احشا را [illegible]

[illegible] از آتشهای جهنم [illegible] بسیار گریست تا آنکه [illegible] از آنحضرت نشنیدم

با خود گفتم البته [illegible] غالب شده [illegible] آنحضرت [illegible] برای نماز صبح [illegible]

چند آنکه صدا زدم و حرکت دادم اصلا حرکت نفرمود و [illegible] مبارکش [illegible] شده بود گفتم

انا

انا لله و انا الیه راجعون دویدم بخانه آنحضرت و خبر او را بحضرت فاطمه رسانیدم فرمود که

چون بود عرض نمودم فرمود ای ابو درداء این غشی است که در اغلب اوقات آنحضرت را از ترس الهی رو میدهد

پس آبی آوردم و [illegible] آنحضرت [illegible] مبارکش [illegible] شنیدم

بهوش آمد نظر بسوی من [illegible] ای ابو درداء [illegible] با وجود

[illegible]

غلاظ و زبانیه [illegible] دوستان [illegible]

[illegible]

از [illegible] اصحاب [illegible] **ثمره سیم** در مخالفت نفس و خواهشهای آن و مذمت متابعت

هوای نفسانی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مجاهده نفس آنست که [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت رسول

[illegible]

[illegible] جهاد [illegible] فرمود جهاد با نفس [illegible]

و به پهلوی او است و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود حذر نمایید از هواها و خواهشهای نفس خود چنانچه
حذر مینمایید از دشمنان خود و بدرستی که هیچ چیز دشمن تر نیست از برای مردم از متابعت هواهای خود و نتایج
دروکردنهای زبانهای ایشان و امام محمد باقر علیه السلام فرمود که حق تعالی میفرماید بعزت و جلال خودم سوگند که هیچ بنده
اختیار نمیکند خواهش نفس خود را بر خواهش من مگر آنکه امور او را متفرق میسازم و دنیا را بر او
مشکل میگردانم و دل او را بدنیا مشغول میگردانم و نمیدهم باو مگر آنچه از برای او مقدر کرده ام و هیچ بنده اختیار نمیکند
خواهش مرا بر خواهش نفس خود مگر آنکه ملائکه را بحفظ او موکل میگردانم و آسمانها و زمین را متکفل روزی او
میگردانم و تجارت هر تاجری بسوی او میفرستم و فرمود که نفس را با خواهشهای خود مگذارید که خواهشهای نفس
در هلاکت او است و نفس را با هواها که خواهش موجب اضطراب و اضطرار است و نفس را از خواهشها منع و باز داشتن
و دوا و درمان دردهای او است یَا أَبَاذَرٍّ أَوَّلُ شَيْءٍ يُرْفَعُ مِنْ هٰذِهِ الْأُمَّةِ الْأَمَانَةُ
وَالْخُشُوعُ حَتّٰى لَا يَكَادُ تُرٰى خَاشِعًا ای ابوذر اول چیزی که از این امت برداشته میشود امانت و خشوع است
تا آنکه هیچیک از ایشان خشوع و شکستگی و تضرع نخواهند داشت بدانکه امانت عبارت از عفت از بدن
و اموال و عرضهای مردم است و خیانت در برابر آنست و امانت از صفات کمال است و خیانت از صفات
نقص و وبال خیانت بسیار است امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که حق تعالی هیچ پیغمبری را نفرستاد مگر آنکه مردم را امر کرد به راستی
سخن و ادا کردن امانت به نیکوکار و بدکار و باید معتبر دار از ... فرمود نظر مکنید بطول
رکوع و سجود مردم بدرستیکه این چیزیست که عادت بآن کرده اند که اگر ترک کنند وحشت بهم میرسانند
و لیکن نظر کنید براستی گفتن و ادا کردن امانت و امام زین العابدین علیه السلام فرمود بر شما باد بادا کردن
امانت بدرستیکه اگر کشنده پدرم مرا امین کند بر شمشیری که پدرم را بآن کشته البته باو رد مینمایم و امام جعفر
الصادق علیه السلام فرمود که هر که امین شمرند بر امانتی و او را ادا کند هزار عقده از عقدههای آتش

در دادن

ردها ...

در دادن خود گشوده است پس فرمود بدرستیکه باید ادای امانت بکنی بر کسی که امانتی که کسی نزد تو سپارد امیر المؤمنین علیه السلام
... از ادای حق و اگر امانت گذارند ... که خدا او را ... دارد و در حدیث دیگر فرمود
که حق مؤمنی را حبس کند خدای تعالی در قیامت بانصد سال او را بر پای بدارد تا آنکه عرق از او جاری شود
و منادی ندا کند که این ظالمی است که حق بنده خدا را حبس کرده پس او را سرزنش کنند و بعد از آن بجهنم
و در حدیث رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر که ظلم کند بر مزدوری در مزدش حبط کند خدای تعالی ثواب عملهای او را و حرام گرداند
و بوی بهشت را بر او حرام گرداند با آنکه بوی بهشت از پانصد ساله راه توان شنید و کسی که از همسایه خیانت کند
یک وجب از زمین را خیانت کند خدای تعالی آن زمین را تا طبقه هفتم طوق کند در گردن او روز قیامت و با آن
بجهنم حساب در آید و هر که خیانت کند امانتی را و به صاحبش نرساند تا مرگ او را دریابد بر غیر ملت من مرده است
و خدا از او خشمناک است و هر که خیانتی را بخرد و داند که این مال خیانت است گناه او مثل گناه آن کسی است که آن را خیانت
کرده است و هر که حق مسلمانی را حبس کند و به صاحبش ندهد خدا برکت روزی را بر او حرام گرداند مگر آنکه
نزد او بیند و صاحبش طلب کند و او را خبر کند ... و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
هر که حقی از مال برادر مؤمن خود را منع کند ... آتش ... و امام محمد باقر علیه السلام
فرمود هر که مال مؤمنی را بغصب متصرف شود پیوسته خدای تعالی رو از او گردانیده است و از کردارهای
و اعمال او را دشمن دارد و او را ثواب ندهد تا توبه کند و مال را که گرفته به صاحبش برگرداند
فرمود هر که ظلم بر کسی کند البته خدای تعالی او را عقوبت دهد در جانش یا در مالش یا ظلمی که ... و خدا با
وضع مردم ... بخدا او را نیامرزد و فرمود که ظلم بر سه قسم است ظلمی که خدا می آمرزد و ظلمی
که نمی آمرزد و ظلمی که خدا آنرا نمیگذارد اما ظلمی که خدا آنرا نمی آمرزد شرک است بخدا و ظلمی که خدا
آنرا می آمرزد ظلمی است که بنده بر نفس خود کند ... و ظلمی که خدا نمیگذارد در آن حق الناس است مردمان ...

يا باذر والذي نفس محمد بيده لو ان الدنيا كانت تعدل عند الله جناح بعوضة
او ذباب ما سقى الكافر منها شربة من ماء يا باذر الدنيا ملعونة وملعون
ما فيها الا ما ابتغي به وجه الله وما من شيء ابغض الى الله من الدنيا خلقها
ثم اعرض عنها فلم ينظر اليها حتى تقوم الساعة وما من شيء احب الى الله
من ايمان به وترك ما امر ان يترك يا باذر ان الله اوحى الى اخي عيسى لا تحب الدنيا
فاني لست احبها واحب الآخرة فانما هي دار المعاد يا باذر ان جبرئيل اتاني
بخزائن الدنيا على بغلة شهباء فقال لي يا محمد هذه خزائن الدنيا ولا ينقصك
من حظك عند ربك فقلت حبيبي جبرئيل لا حاجة لي فيها اذا شبعت شكرت ربي
واذا جعت سألته يا باذر اذا اراد الله بعبد خيرا فقهه في الدنيا وزهده
في الدنيا وبصره بعيوب نفسه يا باذر ما زهد عبد في الدنيا الا اثبت الله الحكمة
في قلبه وانطق بها لسانه وبصره عيوب الدنيا داءها ودواءها واخرجه منها
سالما الى دار السلام يا باذر اذا رايت اخاك قد زهد في الدنيا فاستمع منه فانه يلقي
اليك الحكمة فقلت يا رسول الله من ازهد الناس قال من لم ينس المقابر والبلى
وترك زينة الدنيا وآثر ما يبقى على ما يفنى ولم يعد غدا من ايامه وعد نفسه في الموتى

ای ابوذر بحق آن خدایی که جان محمد بدست اوست که اگر دنیا نزد خدا برابر بودی با پر پشه یا مگسی کافر را
از دنیا یک شربت آب ندادی ای ابوذر دنیا ملعونست و آنچه در دنیاست مگر چیزی که مطلب از آن رضای الهی باشد
و هیچ چیز را خدا دشمن تر ندارد از دنیا دنیا را خلق فرموده و از آن اعراض نموده و نظر لطف بسوی او نفرموده
و نخواهد فرمود تا قیامت و هیچ چیز نزد خدا پسندیده تر و محبوب تر نیست از ایمان بخدا و ترک کردن چیزی که

و دوست نمیدارم

که امر فرموده است بترک آن ای ابوذر خدای تعالی وحی فرمود به برادرم عیسی که دوست مدار دنیا را بدرستی که من دوست ندارم آنرا
و دوست دار آخرت را که بدرستی که محل بازگشت همانجاست ای ابوذر جبرئیل خزینه های دنیا را بر استری از برای من آورد
که سفید موی بود و گفت ای محمد اینها خزینه های دنیاست و از بهره تو نزد خدا و نعمت آخرت هیچ چیزی
کم نمیشود بسبب تصرف نمودن تو در این خزاین پس گفتم ای حبیب من جبرئیل مرا احتیاجی بآن نیست
هرگاه سیر شوم پروردگار خود را شکر میکنم و چون گرسنه شوم از او سؤال مینمایم ای ابوذر چون خدا خیر بنده خواهد
او را عالم بمسائل دین و فقیه و عالم میگرداند و رغبت او را از دنیا بر طرف میکند و او را بعیبهای نفس خود بینا میگرداند
ای ابوذر هیچ بنده بزهد و ترک دنیا متصف نمیگردد مگر آنکه خدای تعالی علوم و حکمتها در دل او ثابت میگرداند
و بر زبان او حکمتها و معارف و علوم جاری میگرداند و عیبهای دنیا و دردها و دواهای دنیا را و او را بسلامت
و بسلامت از دنیا بیرون میبرد و بخانه سلامتی که بهشت است داخل میگرداند ای ابوذر چون ببینی برادر مؤمن خود را
که ترک دنیا کرده و رغبت با دنیا ندارد سخن او را گوش کن که او حکمت و علوم ربانی را بتو القا میکند گفتم
یا رسول الله کیست زاهدترین مردم فرمود کسیکه فراموش نکند قبر را و پوسیدن در قبر را و زینت دنیا را ترک کند
و زینت دنیا را ترک نماید و اختیار کند و ترجیح دهد نعمتهای باقی آخرت را بر لذتهای فانی دنیا و فردا را از عمر خود حساب نکند
و خود را از مردگان شمارد و در توضیح این فصل سه باب ایراد مینمایم **باب اول** در مذمت دنیا
بدانکه حقیقت دنیا و مذمت دنیا از انجمله مسائلست که بر اکثر مردم [illegible] و [illegible] نظر عاقلان از آن
مخفی و مختلف [illegible] عقل و [illegible] از ملاحظه [illegible] در بعضی از [illegible] و اقوال که از معصومان
وارد شده [illegible] حضرت صادق علیه السلام فرموده که [illegible] جمیع خیرها را
در خانه جمع کرده و کلید آنرا [illegible] دنیا [illegible] و فرموده [illegible] شناختن [illegible]
انجامد ترک دنیا کند و امیر المؤمنین علیه السلام فرموده [illegible] دنیا [illegible] فرموده

علامت رغبت بثواب آخرت ترک زینتهای دنیا است و بدرستی که زهد در دنیا کم کردن امل است از آنچه خدا حق
برای ایشان قسمت فرموده است و حرص و طمع بهمان نرسیدن و دنیا زیاده نمیکند آنچه خدا حق برای ایشان قسمت نموده
پس کسی عزم دارد که بهره آخرت را از برای خود بازگذارد باید و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که روزی حضرت رسول الله
محزون از خانه بیرون آمد ملکی بر آنحضرت نازل شد و کلیدهای خزاین گنجهای زمین را آورد و گفت یا رسول الله
این کلید گنجهای دنیا است و خداوند عالم سلام میرساند و میفرماید که بگشا خزینهای دنیا را و آنچه خواهی تصرف نمای
و هرچه بتو ترا نزد ما هیچ کم نمیشود حضرت فرمود دنیا خانه کسی است که در آخرت خانه ندارد و از برای
دنیا جمع میکند کسی که عقل ندارد ملک گفت یا رسول الله بحق آنخداوندی که ترا براستی بخلق فرستاده
که همین کلام را از ملکی شنیدم که در آسمان چهارم میگفت در هنگامی که کلیدها را بمن میدادند و در حدیث دیگر فرمود
که روزی آنحضرت گذشت بر مزبله که در مزبله افتاده بود و بر ... کرد با صحابه خود و فرمود که این
بسیار ... اگر زنده میبود ... فرمود بحق آن خداوندی که جان محمد در دست قدرت اوست که دنیا
خوارتر است نزد خدا از این مزبله ... و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر که را خدا خیر خواهد
او را زاهد در دنیا میگرداند و ... و اور عالم میگرداند بعیبهای دنیا و بینا میسازد او را ... و کسی که
خدا حق این را بدهد باو خیر دنیا و آخرت را داده است و فرمود که هیچ طلب ... از برای کردن
بهتر از ترک دنیا و این ... است که ... از محبت در دنیا ... فرمود که ...
صاحب کرمی ... که از سر دنیا بگذرد ... و حرام است
بر ... از ... دنیا ... از محبت دنیا ... بلند مرتبه ... میشود
والله ... محبت ... و ... میباید ...
تکلیف ... محبت آنکی ... و این سبب ... مشغول نمیشود و فرموده که

از محبت دنیا و کدورتها صاف و خالص شده ... تا مبین ... آسمان ... مکنید و نجات
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که طالب دنیا با آخرت ضرر میرساند پس ... ضرر رسانید که ...
و منقول است که جابر جعفی بخدمت امام محمد باقر علیه السلام آمد امام فرمود ای جابر والله که من محزون و غمگین و دل من مشغول
ای جابر ... خدای ... مشغول دل ... اند و ... فرمود ای جابر کسی که خالص و صافی دین خدا در دل او
در آمد مشغول میگرداند دل او را از غیر خدای ای جابر چه چیز است دنیا و چه چیز خواهد بود مگر ...
یا جامه که بپوشی یا زنی که با او مقاربت کنی ای جابر بدرستی که مؤمنان مطمئن نمیباشند بدنیا و دل نمی بندند در دنیا
و ... دنیا خانه فنا است ... آخرت خانه بقا است و دنیا خانه ... و لیکن اهل دنیا در غفلت اند
و مؤمنان ... اهل تفکر و عبرت بوده اند ... از یاد خدا ... کرد ... چیزها
که از امور دنیا میشنیدند ... از یاد خدا چیزها ... که از زینتهای دنیا میدیدند ... چیزها
بایشان ... فایز شده بودند بثواب آخرت ... فایز گردیدند ... ای جابر که اهل تقوی ... کار آن ...
و ... از اهل دنیا ... است ... و ... اگر ... بود ... خدا
ترا ... میکنند و اگر خدا را فراموش کنی ترا آگاه میکنند و ... نشنیدی ... خدا را ... میکنند
با آنها محبت خدا ... محبت از غیر او ... دنیا ... بسبب ... خود
و ... خود ... دوستی او ... و ... ترا ...
خدا ... ایشان ... از ... آنکه ... یا ...
چیزی ... که ... ای جابر ... نزد ... علما از ... در ...
که ... در آن ... فرار کرده و ... شود ای جابر پس حفظ کن آنچه خدا فرموده است ... آن ... حکمت او
و سؤال کن از ... نزد او ... از روزی و طلب ... فرق ... که او از ... طلبد

و ابوذر رضوان الله علیه فرمود ای طالب علم بترس که فرزندان و مال از جهاد خود مشغول نسازد بجز یک
روز یکی از اینها مفارقت میکنی مانند مهمانی خواهی بود که شب در خانه جا ماند و روز بمنزل دیگر رود و دنیا
و آخرت بمنزله دو منزل است که از یکی بدیگری نزول نمایی و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که حق تعالی
وحی نمود بموسی که دل خود را بدنیا بسته مگردان مثل میل کردن ظالمان و دوستی ... بر دنیا
و دوستی کسی که دنیا را ... خود را ... ای موسی اگر ترا ... بکار دارم اصلاح نفس خود و کنج
بر تو غالب خواهد شد محبت دنیا و ... ای موسی ... در ظلمات و ... برای اهل خود ... دنیا
آنچه را که احتیاج نداری ... خود را مشغول بسوی ... که ... دنیا خوردست و اورا ... که ... ام
و بدان که ... ابتدای آن محبت دنیا است و آرزو و مکر حال کسی که مال بسیار دارد که بسیاری
... بسبب حقوق ... خدا بر مال او دارد و آرزو و مکر حال کسی که ... و ... اند
که خدا از و راضی نیست و آرزو و مکر حال کسی که مردم را طاعت او میکنند ... کردن مردم در ...
باعث هلاکت او ... است و در حدیث معتبر فرمود که حضرت امیر المؤمنین ... بعضی از ...
نوشت که ... بکلم ... و ... بعضی و ... که ... و ... اخلاق ...
داشته ... حاصل ... مگر ... از ... آنچه ... بدو ...
و عقل ... معقول اهل دنیا ... بیش از اهل دنیاست ... و عقلش مشغول معاش آخرت
و دنیا ... آنچه ... از ... دنیا ... در ... با ... و ...
و از شبهه دنیا اجتناب نماید و از حلال خالص نیز خود را مشغول می باید مگر بقدر ضرورت از ناقل
زینت آن نوشته باید و عبادت تواند کرد و جامه که عورت خود را بآن بپوشاند از سرما و گرما که باید ...
کند و ... بر آن قدر ضرورت که دارد و نیز ... که ... و ... است

117 و چندان ... در ... که دندانهای او ... در ... و ... در پیش او ...
بعوض آنچه از قوت خود در عبادت او صرف کرده است توفیق از جانب خداوند کرامت فرماید ...
شده ... و آنچه از آنچه برای ... زیاده از ... است که در دنیا ... عوض ...
بزرگ کن دنیا را که محبت دنیا آدمی را از حق کور و کر میکند و ... میکند ...
و ناخیر ... عمل را ... که ... شدند ... بطول امل و آرزوهای دراز
و ناخیر عمل ... آنکه مرگ ناگاه ... که ... ایشان ...
و ... بقتل ... فرزندان و اهالی ... بخدا از ...
... و ... در ... خدا ... و توفیق ...
و ... که ... و امام رضا علیه السلام فرمود که ... مرد ...
که آرزو ... آنچه از دنیا ... فوت میشود ... اهل ... آرزو ... از فوت ...
دنیا ... عالم ... و در حدیث معتبر از امیر المؤمنین ... فرمود ... وصف ... که ...
و آخر ... و در ... غالب ... میشود ... و ...
فقیر میشود و ... میکند از برای ... که ... میکند ... آرزو ...
... از احوال ... که ... در نظر ... دیگر
نظر کند بسوی دنیا ... از ... که ... اندک ... که ...
... بعضی ...
و آنچه از دنیا ... کرده ... و آنچه ... است ... که ...
انتظار آن ... بآن ... است ... و ... و ... و ... آن

پس فریب ندهد شما را اسباب دنیا که بجهت شما از خوشی می آید از زینتهای او و دلها نکند که نعمتی با شما خواهد بود
و تعداد رحم کند کسی که در احوال دنیا تفکر نماید و عبرت گیرد و تعجب کند و بدنیا بینا شود که آنچه از دنیا در پیش است
عنقریب از دنیا تمامی نماند آنچه از آخرت موجود است هر روزی می رسد و زوال ندارد و بر او اعتماد نکنید
که هر چه بعد در پی آید نزدیک می آید و آنچه آمدنی است نزدیک حاضر میشود و در خطبه دیگر فرموده
حذر میفرمایم شما را از دنیا بدرستی که دنیا شیرین است سبز و خوش آینده و مردم را محبت خود میگرداند با نعمتهای کم
از لذتهای عاجل که با ایشان میرساند و با اندک زینتی خود را خوش جلوه میدهد و آرزوها از نور خود
و تجمل خود را زینت کرده است و نعمت و زینتها او بقا ندارد و از مصیبتهای او ایمن نتوان بود
و فریبنده است و ضرر رساننده و مانع از خیرات و بر روی زایل میشود و فانی است و ساکن نیست زایل میشود
را میفریبد و مستعجل است و بر طبق آن رهنمای نیست مگر آنکه بعد از آن او را عبرت دیگران گردانیده و در عقب
هر راحتی محنتی است و کسی بسوی او محبت نکرد که بسیار کسی که بر او اعتماد کرد و دل او را ...
کسی که با او مطمئن شد او را بر زمین زد و کسی صاحب شوکت را بخواری انداخت و کسی صاحب ... را ذلیل
و پاره پاره کرد ... و ... تلخ و ... تیره ...
و ... بلاها و ... بر طرف میشود و ... مغرور ...
جمع کرده و مملوک میشود و کسی که با او بیاره بر ... کرد آیا نه شما ... و ... از ... های
که پیش از شما بودند که عمرهای ایشان از عمرهای شما درازتر بود و آثار ایشان باقی مانده و املهای ایشان از شما دراز
و لشکرهای ایشان فراوانتر و بیشتر بود پرستیدند دنیا را ... و اختیار کردند بر ... پس
بعد از آن ... رفتند ... توشه که ایشان را بمقصد برساند ... نداشتند ... بیرون رفتند
نداشتند و ... کسی که ایشان ... و ایشان را اعانت نمود ... بلکه ... ایشان را ... بلاها

بلاهای گران فرو گرفت و ایشان را بفقرها و مصیبتها از نعمت ایشان را ... ایشان را
... حوادث گردانید ... خواری ... که ...
که ... او بودند و او را اختیار میکردند ... و چون خواستند که از او مفارقت کنند
توشه ندادند ایشان را بغیر از گرسنگی و ... ایشان را ... ایشان را ...
مگر ندامت ... آیا چنین ... را اختیار میکنید و بار خود ... و دل ... جهت ...
پس بدانید ... که این ... خواهد کرد و از خانه ... خواهد کرد ...
از احوال جمعی که ... از ... ایشان را ... گور ...
و همسایه ... پس ایشان همسایه ... نزدیک ... شده ...
و در یکجا جمع ... و ... همسایه ... از یکدیگر ... نزدیک ...
و ... که ... یکدیگر ... و ... که ... شده و جاهلان ...
مرده از ... و ... زمین ...
و از ... و از ... بر ... زمین ... خواهد گشت ...
با ... بعمل خود و بسوی ... باقی ... فرموده که ... آنچه ... اول ...
است ... والبته ... و این ...
که چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله از سفری مراجعت مینمود اول بخانه حضرت فاطمه تشریف میبرد و ...
و بعد از آن بخانه زنان خود ... بعضی از سفرهای آنحضرت فاطمه علیهاالسلام دست ...
و گوشوار از نقره ساخته بود و بر در خانه آویخته بود چون آنحضرت ... بخانه ... فاطمه ...
و ... در خانه توقف ننمود ... آنحال مشاهده نمود ... بیرون آمد و ...

گان برده‌اند برای آن زینتها غضب آمد پس گردن بند و دست برنجن و گوشوارها را کنده و پرده را کنده

حضرت پدر بزرگوار خود فرستاد و با شخصی گفت اینها را ببر و فرمود بگو بپدرم که دخترت سلام میرساند و میگوید

اینها را در راه خدا بده و چون آنها را نزد حضرت رسول آوردند سه مرتبه فرمود که آنچه میخواستم کرد پدرش فدای او باد دنیا از

آل محمد نیست اگر دنیا در خوبی نزد خدا برابر بال پشه میبود هیچ کافر را شربتی از آب نمیداد پس برخاست و بخانه

فاطمه رفت و روایت است از ... که روزی امیر المؤمنین صلوات الله علیه در بعضی از باغهای خود

بیل در دست داشت و اصلاح آن میفرمود که ناگاه زنی پیدا شد در نهایت حسن و جمال و گفت ای پسر ابوطالب

اگر مرا تزویج نمایی ترا غنی میگردانم از این مشقت و دلالت میکنم ترا بگنجهای زمین و تا زنده باشی پادشاهی

و پادشاهی از تو خواهد بود حضرت فرمود که نام تو چیست گفت دنیا فرمود برگرد و شوهری غیر از من طلب کن

که ترا در من بهره نیست و باز مشغول بیل زدن شد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که عاقل در دنیا

کسی است که از تغییر احوال دنیا جزع نکند و قدر کسی در دنیا عظیمتر است که دنیا را نزد او قدری نباشد

و فرمود که حق تعالی امر فرمود بدنیا که در تعب بینداز کسی را که ترا خدمت کند و خدمت کن کسی را که ترا ترک کند

و فرمود که رغبت در دنیا موجب بسیاری حزن و اندوه است و زهد در دنیا موجب راحت دل و بدن است

و فرمود که محبت دنیا سر جمیع گناهان است و هر که از من است من از برای او ضامن سالم ماندن ...

داخل شدن در دنیا و متابعت هوا و شهوت شکم و شهوت فرج **باب دویم** در بیان جمعی ...

که مشغول بان ... در مذمت دنیا برای تنبیه غفلت زدگان مسالک حیرت بیان فرموده‌اند **اول**

امام محمد باقر علیه السلام فرمود که مثل کسی که حریص است بر جمع دنیا از بابت کرم ابریشم است که هر چند بر خود

می‌پیچد بیرون رفتنش دشوارتر میشود و ... تا بغصه میمیرد **دویم**

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که از جمله موعظه‌های لقمان به پسرش این بود که ای فرزند مردم

119 برای اولاد خود جمع کردند پس از تو نماند آنچه که جمع کردند و نماند آنها که برای ایشان جمع کردند

بنده‌ای هستی که ... کاری چند ترا امر کرده‌اند و مزدی برای آنها مقرر کرده‌اند پس کار خود را تمام

و مزد خود را بگیر و مباش در دنیا از بابت گوسفندی که در زراعت سبزی رفته و بخورد تا فربه شود

و هلاکش در فربهی او باشد **سیوم** امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که از جمله موعظه‌های لقمان به پسرش این بود که

ای فرزند دنیا دریای عمیقی است که بسیاری از مردم در آن غرق شده‌اند پس کشتی تو در آن باید

و دنیا از ... تقوی و ... کشتی ... که از ...

می ... از تو سؤال خواهند کرد از جوانی که در چه چیز آن را کهنه کردی و از عمرت که در چه

فانی کردی و از مالت که از کجا کسب کردی و از کجا خرج کردی پس مهیا شو و جوابی را که ...

از اینجا ... **چهارم** ...

رضا علیه السلام فرمود که مثل دنیا مثل آب شور دریا است که هر چند آدمی بیشتر میخورد تشنه‌تر میشود **پنجم**

حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه ... مثل دنیا مثل مار است که ... در ... بهشت

... **ششم** ...

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود ... با دنیا ... مثل ... است که ...

بر ... پس ... **هفتم** امام موسی علیه السلام فرمود که دنیا از برای

متمثل شد بصورت زنی ... پرسید که چند شوهر کرده‌ای گفت بسیار فرمود که همه ترا طلاق گفتند

گفت نه همه را کشتم فرمود وای بر حال شوهران باقی مانده که چرا عبرت نمیگیرند از حال شوهران گذشته **هشتم**

امام موسی علیه السلام فرمود که لقمان به پسرش میفرمود ای فرزند دنیا دریای عمیقی است که بسیار ... در آن غرق شده‌اند

پس باید کشتی تو در این دریا تقوی باشد و آنچه در کشتی بار کنی عمل صالح و بادبان آن توکل بر خدا که

بدون توکل آن کشتی را ضبط نمود و ناخدای آن عقل و معلم او علم و لنگرش صبر **نهم** امام موسی علیه السلام گفت

دنیا بمثابهٔ خانه‌ایست که سقفش را بسیار پست پوشیده باشند اگر سر بلند کنی بر طاقش آید و [illegible]

و اگر سر بزیر افکنی و تواضع و شکستگی کنی سلامت بر میروی **دهم** حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که مثل دنیا

مثل طعام است لذیذ است که آدمی بخورد و چون بمعده‌اش رسید متعفن و بدبو میشود و هر چند طعام لذیذتر است

مدفوعش کثیف‌تر است و آزار مفسدهٔ خوردنش بیشتر است و با مانند خانه ایست که در بیرون نقش عزیز

متاع آن خانه بیشتر نفیس‌تر است حسرت صاحبش بیشتر است و همچنین دنیا [illegible] اهل که بر خانهٔ آن

نهر خیلند و با بیشتر جمع کرده است الم مفارقتش شدیدتر است **یازدهم** حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم

که مثل صاحب دنیا مثل کسی است که در میان آب راه رود زیرا که هر که در آب راه میرود البته هر دو پایش تر میشود

و همچنین هر که داخل دنیا میشود البته آلوده میشود و دروغ میگوید کسی که دعوی میکند که من داخل دنیا ام

و از آن احتراز مینمایم و فرموده که حضرت عیسی [illegible] فرموده که بحق در راستی شما را میگویم چنانچه بیمار که

نظر میکند از مرض سالم نمی‌ماند همچنین صاحب محبت دنیا لذت و شیرینی عبادت و [illegible] را نمی‌یابد بحق

در راستی شما را میگویم چنانچه اسب تا سواری نکنی و نرم نکنی چموشی او بر طرف نمیشود همچنین دل را تمام نکنی

بیاد مرگ و مشقت عبادت و ترک دنیا قساوتش بر طرف نمیشود و منقاد خوی نیکو نمیشود **تمثیل دوازدهم**

در ذکر تمثیلی که مشتمل است بر توضیح عبرت بسیار از دنیا و در تحقیق این قصه بلوهر و بوذاسف که مشتمل

بر حکم غریبه و مواعظ لطیفه حکما است برادر دینیم چون بر فواید [illegible] محتمل است و بسبب

طول قصه ناظران این کتاب از برکاتش محروم میگردند این بابویه علیه الرحمه در کتاب اکمال الدین

و اتمام النعمة بسند خود از محمد بن زکریا روایت کرده است که پادشاهی بود در ممالک هندوستان

با لشکر فراوان و مملکت وسیع و مهابت عظیم و با اجلال مرض عظیم و وحشت و زینت و شاهی و آن زمان محبت دنیا

١٢٠

و الهو و لعب و از متابعت شهوات نفسانی و فریفته و فرو رفته گشته بود و محبوبترین مردم نزد او کسی بود

که او را مدح کند و او را بر اعمال ناشایسته‌اش تحسین نماید و قبایح او را در نظر او زینت میداد و دشمن‌ترین

مردم نزد او کسی بود که او را امر بخیر مینمود و او در عنفوان شباب و ابتدای جوانی بمنصب فرمانروائی

فایز گردیده بود و صاحب رای اصیل و زبان بلیغ بود و در تدبیر امور عجیب و ضبط احوال انسان حاذق بود

عارف بود و چون مردم او را بدین اوصاف شناخته بودند حکم و منقاد او گردیده بودند و هر سرکش او را

او را خاضع و مطیع بود و برای او جمع شده بود مستی جوانی و مستی سلطنت و جهانبانی و بی‌هوشی شهوت

و خودبینی و ظفر یافتن او بر دشمنان و اطاعت و فرمانبرداری اهل مملکتش موجب طغیان و زیادتی

آن گشته بود تکبر و تطاول مینمود و مردم را حقیر میشمرد و بسبب فرو رفتن در شهوات مردم

اعتمادش بر تمامی عقل و رای خود زیاده گشته بود و همتی و مقصودی بغیر از دنیا نبود و یافتنی او هر چه

آنچه میطلبید و میخواست از دنیا ولیکن فرزندی نبود که او را و جمیع فرزندان او دختر بودند و پسر از برای او نبود

امروز پیش در مملکت او شیوع تمام داشت و اهل دین بسیار بودند و پیش شیطان بغیر او اند و دیگر رب العالمین

دشمنی دین و اهل دین را در نظر او زینت داده و همت بر اضرار ایشان گماشت از ترس زوال ملک خود

اهل دین را از مملکت خود دور کرد و بت پرستان را مقرب خود گردانید و برای ایشان بتها از طلا و نقره

ساخت و ایشان را تفضیل و تشریف بر دیگران میداد و بتها را سجده میکرد و چون مردم مآل ایشان را دیدند

مبادرت نمودند بعبادت بتان و استخفاف اهل دین تا آنکه روزی پادشاه سوال نمود از احوال شخصی

از اهل شهر خود که آنمرد او را قرب عظیم و منزلت رفیع نزد او بود و غرض پادشاه آن بود که بر او اعانت جوید

بر بعضی از امور خود دریافت شد که او لباس خواهش دنیا را ترک کرده و از اهل دنیا عزلت اختیار کرده

بعبادت مشغول گشته و این سخن بر پادشاه گران آمد او را طلب نمود چون حاضر شد و نظرش بر او افتاد

اهل غفلت بودی

اورا وزیری چنان بود زنهار داد و بدو نصیحت کرد و دشنام داد و گفت تو از جمله آن مردمان از اهل

و خود را ذلیل و رسوا کردی و اصل و مال خود را ضایع کردانیدی و تابع اهل بطالت و زنان کاران شدی

و خود را در میان مردم مضحکه و مثل ساختی و حال آنکه من ترا برای کار رعایت تعلیم خود مهیا کرده بودم و میخواستم

بتو استعانت جویم در امور مهمی که مرا پیش آید چنانکه عادت پادشاهان باشد اگر مرا بر تو خشمی نیست و لیکن عقل ترا

بر تو حجت است پس بشنو سخن مرا بعد آنکه شنیدی آنرا و بعد از آن هر چه آنچه خواهی بعد از تفکر بگو

و تفکر نمودن در آن بدرستی که مرد عاقل و تدبیر و تمیز عقل است و حال آنکه میشود در میان آدمی و تمیز بد و خیر

پادشاه گفت آنچه خواهی بگو چنانکه عادت من است از تو ای پادشاه که آیا عتاب تو با من برای گناهی است که من

بر نفس خود ضرر رسانیده ام یا در محبت تو تقصیری کرده ام گفت تقصیر تو بر نفس خود و بر من و بر جمیع رعایا

و من چنین میدانم که هر کس از رعیت من که خواهد خود را هلاک کند او را بگذارم و اگر ذره‌ای عنایت گردن

تو و من مثل آنست که دیگری از رعیت مرا هلاک کرده اند و چون من اهتمام در امور رعیت دارم حکم میکنم

از برای تو و مؤاخذه میکنم ترا برای آنکه تو خود را ضایع کردی چنانکه عادت پادشاهان است و از حسن تدبیر که

بنود ارم که این درجه رسیده بود و مؤاخذه تمامی کاری نکنی که بر من نام حاذقی و حجت جاری نمیشود مگر نزد قاضی

و حاکم و کسی از مردم بر تو قاضی نیست و لیکن تو و تو قاضیان هستند و تو حکم میکنی بر اجرای حکم بازی

و من بعضی از آن قاضیان راضی ام و از بعضی ترسانم پادشاه گفت کدامند آن قاضیان گفت آن قاضی

که من بحکم او راضیم عقل تست و قاضی که از او ترسانم هوای نفس تو پادشاه گفت آنچه خواهی بگوی

و رست بگو خبر خود را بمن که در چه چیز پادشاهی تر اسانح شده عاقل گفت خبر من بدرستی که من

در حداثت سن سخنی شنیده ام و در دل من جا کرده آن سخن مانند دانه که بکارند و بوسته نشو و نما کرد

تا درختی شد چنانکه می‌بینی و این قصه چنان بود که از شخصی شنیده ام که مبلغی داند امری که اصل آن

انکار

انکارد

دیگر بیکی آید خبری شنیده اند و بآن اعتقاد میدارد و امری که اصل دارد و هیچ حقی آید با خیر و باطل می

و اعتقاد و عمیدار و تا آن امر را بآن سبب خیر آنکه کنند بآن امر ثابت اصل نمیرسد و لیکن بیکونه بیند

و او را که کنند حقیقت آن امر خود ثابت را نزد آن امر با خیر و باطل بروکوار نمیشود و آن امر اصل فانی

آنکه نیست و آن امر با خیر و باطل است و دنیا است پس چون آن سخن را شنیدم در نفس خود تفکر کردم دیدم که

تامل کردم در زندگی دنیا امری که با قسم و توانگری دنیا را فقر و شدت و هیچ دنیا را اندوه و لذت دنیا را ابتدایی و خود را

ضعف و عزت را خواری و چگونه حیات آن مرکب باشد و حال آنکه زندگی او بر مردن است و چگونه توانگری دنیا

فقر نباشد و حال آنکه آنچه از دنیا برای آدمی حاصل میشود برای اصلاح آن چیزی دیگر محتاج میشود و بلکه بچیزهای

احتیاج هم پیدا میکند که برای آن چیز اول نا چار است مثل آنکه آدمی برای سواری خود چهارپایی محتاج میشود

پس چون آن چیز حاصل نمود و محتاج میشود بعلف او و بمرکب و طویله برای ضرورتها و بسبب هر یک از اینها محتاج

چیز دیگر محتاج میشود و لیکن نهایت میرسد چیزی که برحال باشد و چگونه شادی دنیا با اندوه نباشد

و حال آنکه دنیا چنین است هر کس را که حصول امر مطلوبی روشن کردانیده در کمین اوست که چندین برابر از خوشحالی

اندوه و غم با او پیش چنانکه اگر کسی بوجود فرزندی خوشحال شود آنچه اندیشه میرسد از اندوه مرگ آن فرزند و بیماری او

و بر آنکه کاحوال او چندین برابر آن شادی است که باو رسیده است و اگر بمال خوشحال کرد و از بیم تلف آن

اندوه ببرد و او همیشه با اندوه باشد و از ترس دزد و بآن مال سبب شد و لیکن چرا که حال دنیا چنین باشد سزاوار ترکیم

بترک دنیا کسی است که شناخته باشد دنیا را برحال و چگونه تندرستی دنیا بیماری نباشد و حال آنکه تندرستی

در دنیا از اخلاط اربعه است و بجز این اخلاط و دیگر صفرا و سودا و بلغم است و در سنگینی بلغم قوی تر است

و اعضای آدمی بر این بنیاد سزاوار تر است از آن هر که را آنها و ورم ملول و طاعون و خوره و ورم های

و چگونه قوت دنیا ضعف نباشد و حال آنکه اسباب قوت همگی موجب ضرر هلاک میشوند و چگونه عزت دنیا

خواری میباشد و حال آنکه هر کسی غرق در دنیا باشد که بعد از آن خواری و ذلتی نباشد و ایام عزت کوتاه
و ایام خواری دراز بس هزاران هزار مردم خدمت دنیا کسی است که اسباب دنیا را برای او کنوده باشند
و حاجتهای خود از او یافته باشند زیرا که در هر شب و هر روز و هر ساعت زحمتی است از آنکه آفتی بمال
برسد و آزار آفاتی گردانید یا بنا که و بلائی بخویشان و دوستان او برسد و [illegible] با بد [illegible] عجب است او
برخورد و [illegible] برود یا مصیبتی در رسد و بناهای او را از بیخ بر کنده یا هر کار او در رسد و از یاد آورد
و از مفارقت هر خیر که با آن [illegible] دل او گذارد و [illegible] ببسوی نواهای باد
و بنائی را که آنچه را عطا کرده باز میگیرد و وبال آن را در گردن آدمی میگذارد و هر که جامه پوشاند از و میکند
و او را عریان میکند و هر که را بلند کرد پست میکند و گمراه کند [illegible] کسی که اطاعت او کند و غدار و بازی دهنده است
هر که را از و ایمن باشد و مرکبی است سرکش و مصاحبی است خاین و راهی است لغزنده و منزلی است
در غایت کوتاهی و پستی و گرامی و ارزنده است که گرامی نمیدارد کسی را و محبوبیست که هرگز محبت بکسی ندارد
و ملازمت کرده شده است که ملازم [illegible] با او وفا میکند او مکر میکند با او راست میگوید او دروغ میگوید
با او وفا میکند و در وعده او خلف وعده میکند و کج است با [illegible] و بازی دهنده است کسی را
که مطمئن خاطر است با او در اثنای آنکه طعام میدهد [illegible] ناگاه او را لقمه دیگری میکند و در هنگامی که او را
خدمت میکنند ناگاه او را خادم دیگران میکند و در اثنای آنکه میخندانند او را ناگاه بر او میخندند و در [illegible] که او را
بر دیگران شماتت میفرماید ناگاه بر او شماتت میکنند و در اثنای آنکه او را بر دیگران میگریاند ناگاه بر او میگریند
گاه [illegible] را عطا میکند و گاهی سؤال [illegible] ذلیل میگرداند و در هنگامی که او را اکرام دارد
باعزت و دولت میرساند و در اثنای [illegible] خبر [illegible] و در هنگام [illegible] بسبع اندازد و بعد از آنکه
فرمانبرداری او فرمان [illegible] میکند و بعد از سرور بحزن می افکند و بعد از سیری بگرسنگی مبتلا میگرداند و در انتهای

زندگا

١٢٢ زندگانی صبح او بلیل افسانه و بخانه که مثال او این باشد و گردد او بر مثال تاج سروری بر سر شخصی میگذارد و صبحگاه
و روی او را به خاک مذلت بمالد شبانگاه صبح [illegible] و رنجی [illegible] شام [illegible]
بر بند زنجیر آهنین میکشد بامداد او تخت پادشاهی می نشاند و پس بزندان [illegible] شب و [illegible] محل
بر آتش میکشاند و روز بر جای خوار [illegible] ماند اول روز آلات لهو و لعب برای او مهیا میکند و آخر روز
نوحه گران از بهر او نوحه میدارد و بامداد او را خوشبو میدارد و شبانگاه او را [illegible] بدانکه دنیا [illegible] آدمی و دنیا
بیوسته در هم [illegible] و [illegible] دنیا [illegible] میکرد و [illegible]
تازه [illegible] خوش آید دنیا و دوستان [illegible] جمعیت اسباب دنیا [illegible] و در [illegible]
و [illegible] میکند [illegible] بطن [illegible] و دنیا جمعی را که هلاک کرده و [illegible]
و [illegible] را بدل هر کس [illegible] میشود و از [illegible] انداز و گروهی را در خانه های [illegible] جا میدهد [illegible]
جمعی را جمعی دیگر [illegible] از اول [illegible] حاضر [illegible] احوال [illegible] عاجز [illegible]
و گروهی را از تنگی عیش بفراخی نعمت بکشانید و از [illegible] نعمت و از [illegible]
با [illegible] رنج [illegible] نعمتها گردانید ناگاه منقلب [illegible] احوال ایشان [illegible]
ایشان میکند [illegible] مبتلا میکرد [illegible] جاه و فقر و احتیاج مبتلا میگرداند و
آنچه [illegible] دنیا [illegible] من [illegible] کردن [illegible]
[illegible]
[illegible]
نبود [illegible]
دوست و دشمن [illegible] آشنا [illegible]

و همی در مقام ضرر من بوده‌اند و همت ایشان بر دریدن و خوردن من مصروف بود ولیکن مراد
ایشان مختلف بود و ضرر رسانیدن بحسب اختلاف و بعضی مانند شیر بودند در تندی و شدت
و بعضی مانند گرگ بودند در غارت کردن و ربودن و بعضی مانند سگ بودند در دریدن و آزار دادن و بعضی
مانند وبا بودند در حیله و مکر پس همگی را مقصود آزار من بود ولیکن از راههای مختلف ای پادشاه همچنین
که تو با این عظمت که داری این ملک و پادشاهی و بسیاری فرمانبران از اهل و لشکر و خواص و عوام
واقف کنندگان اگر یک نظر [illegible] در حال خود ببینی آنکه [illegible] و جلیس و یک یار و دوست نداری
از جمیع اهل روی زمین زیرا که مبادا که جمعی که فرمانبردار تو گشته‌اند جمیع طوایف دشمن تواند و این جمعی
و فرمانبردار تواند خصوصی چند ندارند از اهل عداوت و نفاق که دشمنی ایشان مر ترا بیشتر باید است از عداوت
جانوران درنده و خشم ایشان مر ترا از طوایف دیگر که مطیع تو گشته‌اند بیشتر است پس اگر یک نظر تأمل
تمامی و نظر کنی در حال جمیع یاری دهندگان و خویشان تو معلوم باشی که ایشان جمعی اند که کار ترا [illegible]
الا چیز دوم همی در مقام بینند که کار ترا اکثر کنند و مزد خود را بیشتر گیرند و چون نظر کنی بخویشان [illegible]
شبه‌ها نزدیک خود گرد می‌آیی باشی که نوع جمیع مشقت و زحمت و کار و کسب خود را برای ایشان بر خود
گذاشته و نسبت با ایشان بر خود مانند غلامی گردیده که آنچه کسب کنی قدر مقرری از آن خود دیده و باقی را
هیچکدام از ایشان را تو راضی نمی‌شوند مگر جمیع مال خود را برای ایشان قسمت نمایی و اگر مقرری از آن [illegible]
از ایشان را نگیری البته با تو دشمن شوند چرا که پس معلوم شد ترا ای پادشاه که [illegible] حال
و اسبابی از آن من بپرسی که صاحب اهل و مال و برادران و دوستان که مال مرا نخورند و برای [illegible]
مرا نخواهند و من دوست ایشانم و ایشان دوست منند و هرگز دوستی میان من و ایشان بر طرف نشود
و ایشان نیک مرا خیرخواه‌اند و من نیک ایشان را خیرخواهم نه نفاق در میان من و ایشان [illegible]

ایشان

123

و ایشان با من راست می‌گویند و من با ایشان راست می‌گویم و دروغ در میان ما نمی‌باشد و یاری که بر آن تکیه کنم
و دشمنی در میان ما نیست و در بلاها [illegible] بطلب منفعت نمی‌باشند از من خیر و خوبی دارند اگر من
با ایشان طلب تمام خود خوف آن نمایند که بر ایشان غلبه کنم و خیر ایشان را از ایشان بگیرم و تنها
منتفع شوم و ملکه آن خیر بیشتر برسد بمن آنکه از دیگری کم شود و آن خیر سعادت اخروی است با ایشان
میان من و ایشان فسادی و نزاعی نیست ایشان برای من کار نیکو می‌کنند و من برای ایشان کار نیکو می‌کنم بسبب [illegible]
و برادری ایشان باقی که هرگز بر طرف نشود و مدار دوام این دوستی هرگز از ما زایل نمی‌شود و اگر من گمراه شوم مرا [illegible]
و اگر نابینا شوم دست مرا بگیرند و اگر دشمنی قصد من نماید حصار من شوند و اگر تیری بسوی من آید [illegible]
سپر شوند و من و ایشان در یک خانه مسکن گزیده‌ایم و خواهش آن را از دل بر کرده‌ایم و خیر و [illegible]
دنیا را ترک کرده‌ایم و برای اهل و مال [illegible] که نزاع نمی‌کنیم و بر یکدیگر ظلم نکنیم
و دشمنی و حسد نداریم و [illegible] ای پادشاه اهل و یاران و برادران
و خویشان و دوستان من که من [illegible] و دیگران قطع کرده‌ام و با ایشان پیوند کرده‌ام
منکر کرده‌ام [illegible] این نظر می‌کردم [illegible] شناختم [illegible]
و ترک ایشان ای پادشاه [illegible] حقیقت [illegible] که خبر دادم ترا که [illegible] دنیا
و فضیلت ایشان [illegible] شناختم ترک آن کردم و [illegible]
که آخرت است و آن را اختیار کردم اگر خواهی ای پادشاه [illegible]
که آن را فضیلت [illegible] شنیدن [illegible] پادشاه [illegible]
و خبری [illegible] رنج و مشقت [illegible] من [illegible] فاسدی
و دیگر [illegible] فاسد [illegible] بعد از آنکه [illegible]

پسری که نه دیده بود دیده روزگار مثل او نماند و پادشاه چندان از حصول فرزند شاد و شکرگزار یزدان بود
که از غایت سرور سجده شکر نمود و گمان کرد که بنائی که دولت او بهم رسیده ایشان مشغول بود آنقدر زنده است
بس جمیع خزاین خود را بر نجاتها قسمت نمود و امر کرد مردم را بعیش و شادی مشغول و آن پسر را یوذاسف نام نهاد
و جمع کرد دانشمندان و منجمان را برای ملاحظه طالع و مولود او و بعد از تامل و ملاحظه عرض کردند که از طالع
چنین ظاهر میشود که از شرف و منزلت بمرتبه رسد که هیچکس بآن مرتبه نرسیده باشد در زمین هند
و همه منجمان برین سخن اتفاق کردند الا یکی از منجمان بعد گفت گمان من چنانست که این شرف و مرتبه که
در طالع این پسر است نیست مگر رتبه و شرف آخرت و گمان میبرم که این پسر پیشوای اهل دین و عباد
و ورع ارباب فزون صاحب درجه عالیه زیرا که این شرافتی که در طالع او مشاهده میکنم نظیر افتراقی
و دنیا نمیماند بس پادشاه از استماع این سخن چندان محزون شد که نزدیک بود که شادی او بحصول آن فرزند
باندوه مبدل گردد زیرا که منجمی که این سخن از او صادر شد نزد پادشاه از جمیع منجمان معتمدتر و راستگوتر
و داناتر بود و امر فرمود که شهری را از برای پسر خالی کردند و جمعی را که اعتماد بر ایشان داشت از دایگان
و خدمتکاران برای او مقرر فرمود و سفارش نمود بایشان که در میان خود سخن مرگ و یاد آخرت و اندوه و حزن
و فنا و زوال مذکور نسازند تا آنکه زبان ایشان بترک این سخنان معتاد شود و این سخن در خاطر ایشان فراموش گردد
و امر کرد ایشان را که چون پسر بحد تمیز رسد از این باب سخنان نزد او مذکور نسازند که مبادا در دل او تاثیر کند
و بامور دین راغب گردد و مبالغه تمام در اجتناب از نقش این سخنان بخدمتکاران نمود تا محتجب
بر و بگیر جاسوس و نگهبان گردانید و در آن هنگام خشم پادشاه بر اهل دین و عباد و زهاد زیاده گردید
آنکه پادشاه را برادری بود که [illegible] رغبت گردانند و آن پادشاه را وزیری بود که متکفل امور او گردیده بود
و جمیع امر سلطنت را متکفل گردیده با او خیانت در هیچ امری نمینمود و در خیرخواهی او هیچ [illegible]

و با او اجلال و اطراف بسبع و خوش زبان و بیچاره و نوبه معروف بعید و همه جهت شاد و خوشنود بود
و او را دوست میداشتند و بعضی امرا و مقربان پادشاه حسد او میبردند و در پی ضرر رسانیدن او بودند
بس روزی پادشاه بشکار رفته بود و آن وزیر در خدمتش بود و در بادیه مردی
که زمین گیر شده در بیخ درختی افتاده بود و یارای حرکت کردن نداشت وزیر از حال او سوال نمود
در زمان مردم از ضرر رسانیدن رسته اند وزیر ترحم کرد و آنمرد گفت ای وزیر مرا با خود ببر که از من نفع عظیم خواهی دید
وزیر گفت من از تو چه نفع خواهم دید آنمرد گفت [illegible]
که مرا آبا و اجداد علمی و عملی داده است [illegible] گفت باو از راه سخن [illegible]
[illegible] سخن او را اعتنا نمود و فرمود که او را بخانه برده معالجه کردند تا آنکه بعد از زمانی امری
[illegible] و حیله کردند برای دفع وزیر و [illegible] آنکه رای ایشان بر این قرار گرفت که
[illegible] گفت که این وزیر طمع دارد که بعد از تو پادشاه شود [illegible]
[illegible] اگر خواهی صدق این سخن بر تو ظاهر شود [illegible]
او را [illegible] که ترک پادشاهی کنم و با اهل عبادت بسر برم [illegible] این سخن را با تو [illegible]
و سرور او باین اراده [illegible] سخن بر تو ظاهر شود و این [illegible]
[illegible] در آن هنگام [illegible] اهل دین و عباد [illegible]
پادشاه [illegible] برده [illegible]
[illegible] پادشاه وزیر [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]
[illegible] گذشته خواهد بود

همگی این خواب بشد و دوست من هیچ خبر نخواهند ماند اکنون اراده دارم که از رای بخیل آمده [illegible]

مثل آنچه برای ایشان حبس و بند میکردم و میخواستند با اهل و عیال و ملحقان شمع و بود و شاهی با ملک و اولاد آرای بر

رای تو در این صبیت وزیر ایراخت گفت این سخن فی الحقیقت عظیم کرده و اغتنام بیاید و آنچه فی الحقیقت بزوال انجامد

اگرچه بر خواری پادشاه آید سزاوار از بهر آن طلب کردن و هر چه غایب است و دوام ندارد اگرچه باقی بسته است آید

سزاوار است ترک گردن پادشاه نیکو رای چه امید دارم که خدای تعالی برای تو عوض بنا و آنچه

جمع کند پادشاه و این سخن بسیار گران آمد و بر هم بود شد اما اظهار نکرد و وزیر آثار گرانی طبع و تغیر

مزاج از جبین پادشاه استنباط نمود و بخانه خود غمگین و محزون بازگشت و ندانست که سبب این اندوه چه بود

و کید این بکرد برای او ساخته بود و فکر میکرد که چاره این کار بر غیر رسیده تمام شب از آن دلگیری نخوابید بر در پادشاه

آمد سخن آنچه گفت که میگفت من سخن را می بینم و از اطلبه نشنوی و دیگر روز می گفتی که من سخن را نمی بینم

آن شخص گفت مکر را بگو نه خیر هیچ تاج نشد گفت بلی خبر ده که من چه صاحب این پادشاه بودم

دوزن با سلطنت و فرمانفرمائی هر که از من طالب آیم هستی زیرا که معتقد است که من خیر خواه او و هر چه

خبر او را بر خود و خیر بیاد میگفتم و در این روزها او را از خود بسیار متوقف بدیدم و گمان نبردم که بعد از این بامن

وا نمود گفت که از برای این نفع تو چیزی آمد هیچ سببی و علتی گمان نبری گفت بلی دی روز مرا طلب فرمود و آنچه گذشته بود

نقل نمود و آنکه گفت اکنون پیغمبر این سخن را دانستم بدان ای وزیر که پادشاه گمان میبرد و مثل تو که

میخواهی که پادشاه دست از سلطنت بردارد و تو پادشاه بعد از وی شوی چاره این سخن آنست که

چون صبح شود پیش از آنکه پادشاه ترا طلبد جامها و زیورهای خود را بینداز و کهنه ترین لباس

عبا که هست پوشی و موی سر خود را تراشی و بالجمله در خانه پادشاه و روی البته پادشاه ترا خواهد طلب

و از علت این اجمال از تو سوال خواهد نمود جواب بگو که همان جز بیستی که دی روز مرا بآن میخواندی

وسزاوار آنست که کسی که رای برای هیچ دوست و مرتضا حقی خود بپسندد خود بیر با او موافقت نماید و در مشقت آن ام

صبر کند و گمان من چنانست که آنچه مرا بآن دعوت نمودی محض خیر و صلاح است ای پادشاه من بشارت دادم

مرخیت که اراده بیغرضانه که خوبیه آن کار شنیدم لیکن و زیر بغرض بود آنرا عمل کرده و سبب آن از دل

پادشاه بیرون است آنچه پادشاه گمان برده بود و امر کرد که هیچ جا دیده را از بلاد او بیرون کنند و نوع بدکیشان منع نمود

و تمامی که بخشید و محقق شده در هیچ دیدن و بعزم شکار بیرون رفت چشمش بر دو شخص افتاد از دور

با حضار ایشان فرمود و چون آمدند و عابد بودند گفت چرا از بلاد من بیرون نرفته اید ایشان گفتند در تحول

امر را تا بیخته بمانیم نه غمگینیم که بیرون رفتن دارم گفت چرا باید هر و بگفتند ما مرد ضعیفیم چه پادشاه گفته

پادشاه گفت کسی را اندر که بر سر حسین نشان میکنند در بیرون رفتن در نوشته و مرا بایشان نگاه شدند

از مرگ نمی ترسیم ملکه بسر روان و روشنی چشم ما در گرد است پادشاه گفت بگویید از مرگ نترسید و جمال الکهم

خود میگوید چه که رسول شما آمده اند و عده بهشت را داده ند و اینک در عزم بیرون رفتن میم همین است سخن اگر

ایشان گفتند که سخن ما از مرگ نه از ترس مرگ است و لیکن از این بیم که در بابد اجلی فرود

کشتن و نیم بزرگ خلاص شویم و لیس پادشاه خوش نشد و حکم کرد که آن دو عابد را بآتش غرق شده

و امر کرد بکر فتن هیچ عابدان را امن و دین در مملکت خود و فرمود هر جا که ایشان را بیابد بآتش بسوزانند پس

زنهاریان بت پرستان حکمی همت خود را مصروف ساختند بطلب عابد و زاهد و جمعی کثیر را از ایشان

گرفته و بآتش برخشید و بایشان بیخ شد در مملکت هند که عمرکان خود را بآتش بسوزانند تا امروز

باقی مانده است و در هیچ کاشته خلیلی از عابد و راهب و رهبان ندیده مکر کسی که از آن بلاد بیرون رفتند

و غایب مختفی بوده در گنهکارانی قلیلی از مردم که قابل دانند هر چه با ید بلوغ رسیده بسر پادشاه

و نشو و نما کرد بانواع خیر و ترتیب ولیکن هیچ خیر از آداب و تعلیم نداده بودند که او

نمیدانست که از خجالت باز بماند آن پسر خوشحال شده باز آمد و پس پسر نوبت دریافت که او را در آن
محبوس میداشتند و از بیرون رفتن او ممانعت می نمایند و از گفت و شنید مردم که با او از منع میکنند
در خاطر او معنی رسید و از سبب آن حیران شده در خاطر خود گفت که البته صلاح مرا منظور میدارند
و چون پس بخیر پیش پادشاه با خود اندیشه کرد که اینجا عمدا بجهت مصلحتی و بادفع خبثت در امور مرا
نگاه میدارند این نمودن مرا از حقیقت این امر آگاه کرد که چون پدر بنزد او آید این امر را از او سوال خواهد کرد
اندیشه کرد که این امر البته از جانب پدر است و او مرا برای این امر مطلع نخواهد کرد و لیکن پدر که از کسی معلوم
که نشد که کشف این امر از دو کس شیم و در مجلس و مروی بوده که از سایر خدمتگاران نسبت با و مهربانتر
و سیلیو و اسن با و از دیگران بیشتر بود پس به لطف و مهربانی او را نسبت باز زیاده کرده و در شبی از شبها
با زنهانت با او آغاز سخن کرده و گفت تو مرا عزیزتر از همه مردم و بعد از آن سخن
که او از روی تملیح گفت تا آنکه گفت که ای مربی آن است که پادشاه بعد از پدر من
تعلق خواهد شد و در آنحال تو نزد من از همه حال خواهی داشت یا منزلت تو نزد من از کسی بیشتر خواهد بود
باید حال این مردم خواهی بود نزد من و آن مرد گفت بسیار خوف این و شبهه بر من
نزد تو گفت مرا از تو سوال میکنم اگر حقیقت آنرا بمن بگوئی و از دیگران معلوم من شود بدترین عقابها
که بران قادر باشم از تو انتقام بکشم و آن مرد از آثار صدق او از فحاوی کلام پسر تنبه نموده دانست که وفا
بوعده خود خواهد کرد پس حقیقت حال را تمام از گفته منجمان و سبب منع نمودن پدر او را از بیرون رفتن
و از مردم بیگانه نزد او آمدن عرض نمود پس شکر او گفت و این سر را اخفا کرد تا روزی که پدر نزد او آمد گفت
ای پدر اگر چه من کودکم اما چنین می بایدم و حی میبینم خود را و احتمال احوال خود را و میدانم که همیشه در این حال
نخواهم ماند و تو نیز بر من سوال باید از نخواهی بود و در روز بسته که از حال خود بیرون آیند پس اگر او تو

کدام

۱۲۶

کدام فرمانروا و زوال را از من مخفی داری چرا مرا بیرون نمیگذارند و اگر حبس فرموده مرا از بیرون رفتن منع
مرا از آمیزش مردم بر کنار داشتی تا بر من مشتاق شود و نفس من بغیر از خیالات که در طلب آنکه نفس من بغیر از آن
از سر شوق آنچه که میان من و او حایل شده بجوئی که هیچ خیال دیگر بغیر آن ندارم و دل من هیچ چیز دیگر
بغیر آن آرام نگیرد و ای پدر از بیخ دندان خلاصی و بکوه در برابر رفتن من چه مفسده و مشقت یافتی
اضطراب تمام و رضای ترا بر خطر احتیاط تمام چون پادشاه از پسر این سخن استماع نمود و دانست که او از حقیقت
احوال آگاه گشته است و حبس منع او موجب زیادتی حرص و خواهش او بر آن می گردد گفت ای پسر
از منع کردن تو این بود که آزاری بتو نرسد و چیزی که مکروه طبع تو باشد بنظر تو در نیاید و نبینی مگر چیزی
که موافق طبع تو باشد و نشنوی مگر چیزی که باعث سرور تو شود و هر گاه خواهش تو در غیر این باب
چیزی را بخواهی تو اختیار تو میکنم پس امر کرد پادشاه که اسبی را سوار کنند و از نجاستها و دور گردانند
از راه او هر امر ناخوشی قبیح را و در تمام راه و برای او لعب و طرب او را وقف خیرات آمد تا کنند پس چند روزی
و بعد از آن بسیار سوار میشد و روزی موکلان او از غافل شدند بر دو کس عبور نمود و دو کس از آنکه یکی
که یکی با بدنش ورم کرده و رنگش زرد شده بود و یکی نابینا بود و دیگری و نابینا و اگر قسم را امر چون
آشنا را دید بر خود ملتزم بود و از حال ایشان پرسید گفتند آن صاحب ورم و زرد رنگی را بیماری است که آنرا
ظاهر گشته و آن دیگری آفت بدید بینش رسیده و نورش بر طرف شده پرسید که آیا این بلا از کسانی
در مردم پیدا شود گفتند آنکه که تا بامکانی است که از این بلا ایمن باشد نگفتند پس رفت و از ملاقات
بیگانه باز آمد و در یکی خود و باد و دیده بر نظر او و همیشه شد و بود و چند روزی بدین اندیشه بود و دیگر
روز اشنای ... مرد پیری که از پیری منحنی شده بود و هیأتش متغیر شده و موهایش سفید گشته و رنگش سیاه
و پوست بدنش درهم کشیده و پشتش دو تا شده و از ضعف پیری گامهای کوتاه بر میداشت

بر از دیدن او بسیار متعجب شد و از حال او پرسید گفت تا چهل الف بر یک هست پرسید که در چند و فرید آدمی
با هم نه پرسید گفت در صد سال تا کنون رسید که بعد از این اگر چه حال عجیبی گفت مرگ کند این آدمی عجب
از عمر خواهد بود او هم نیست گفت نه بلکه در انتها فی تنی با یخچال میرسید که هیچ یک گفت ما هیچ روز است و سال
دوازده ماه و با تقضای عمر صد سال این هیچ نبود تمام میکنند روز ماه را و چه روز آخر میباشد ما سال از وجه [illegible]
خارج میکرد اند سال عمر او این نجات نباشد گفت این سخن را انکار میکنند و در تمام شب خواب نکرد و [illegible]
و عقل مستغنی نیست که بفکر امری که ما فنا داران غافل هستند و فراموش نمیکرد و این جا سخن
واند و ه بر دو نجات شد و دل بر کند از دنیا و خدا مشغول دنیا که شد و با آن حال با مرید خود مرا میکرد و حال خود
[illegible] مشتبه است و لیکن هر که سخنی بگفت گوش میداد که شاید سخنی بشنود که موجب هدایت او گردد و پس
روزی خلوت کرد و با آنکه هیچ را از خود از وی پرسید بود گفت تا با کسی اعتماد که حال او خبر حال [illegible]
و طریقه دیگر غیر طریقه با شخصی گفت بلی جا غنی بود که به اثار عبادت و زهد میکنند و ترک دنیا کرده بودند
و طلب آخرت میکردند و به اثار سخنان علما بود که در آن آشنائی آنها نمودند و لیکن مردم تا [illegible]
عناد و زهد و دشمنی کردند و پادشاه حکم اینها را از ملک خود بیرون کرد و معلوم نیست که کسی از ایشان
در بلاد ما ظاهر شد زیرا که از ترس پادشاه خود را پنهان کرده اند و اشتعال رفع میکشند که تا چه ان
بقایت الی کامر و تن و ترویج کرد و ظاهر شوند و خلق را هدایت کنند و به این سبب مردمان دین را در شهرهای باطل
چیزی بود مانند این پسر پادشاه را اول شب بار بود و آمد برای شنیدن این خبر و خون ایشان را اوطوال
دانا می کسی بود که خبری را گم کرده باشد و بعد از آن چاره ندید و شنید و آوازه عقل و کمال و انکار و [illegible]
و در اطراف عالم منتشر شد و این خبر به مردی رسید از اهل دین و عبادت که او را بلوهر میگفتند در زمین سراندیب
داد و مردی بود عابد و عالم و عاقل و او آن پسر را با نشست و به تحقیق سوال آمد و قصد در خانه پسر پادشاه کرد

و لباس ابریشمی که با او بود را از خود رانده است و در زی تجار بر آمد و آمد و شد میکرد در خانه پسر پادشاه
تا آنکه برسید که جا غنی که در دوستی یاران پسر پادشاه بودند و نزد او تردد داشتند این جوان طالب
تا آنکه صاحب سر پسر پادشاه بود تقربش نزد او زیاده از دیگران است سعی در آشنائی او نمود و در خلوتی
با او گفت که من در این ملک از سوداگران سراندیب چند روز است که با متاعی آمده ام و متاعی آورده ام
گرانبها و نفیست و صاحب قدر و محل اعتقادی بجهت آن متاع بر او اظهار کنم و نزد این امیر [illegible]
و متاع من بهتر است از گوهر که از کبریت احمر که کوران را بینا میکند و کران را شنوا میکند و دوا [illegible]
و از ضعف آدمی را بقوت می آورد و از دیوانگی حفظ میکند و بر دشمن یاری میدهد و هیچ کس را
نه هم با این متاع از هیچ جا ... پسر پادشاه است اگر مصلحت دانی وصف این متاع را نزد او ذکر کن
و اگر متاع من بکار او آید مرا نزد وی ببر یا من او را ببینم و متاع مرا او بخرد و قدرش را بداند
و انمرد بحکیم گفت تو سخنی میگوئی که من هرگز از کسی این نوع سخنان نشنیده ام و نیکو و عاقل بنظر می آئی
مثل من کسی را حقیقت خبری نداند نقل میکنند تو متاع خود را بر من تا اگر قابل عرض دانم میبرم نزد پادشاه
عرض نمایم حکیم گفت من مردی طبیب و دیده ام که تو ضعفی مشاهده میکنم و میترسم که اگر متاع من نظر کنی
دیده تو تاب دیدن آن نیاورد و ضایع شود و لیکن پسر پادشاه را دیده ام جوان و صحت و قوت چشم او
این خوف ندارم نظر بکند بمتاع من اگر او را از خوش آید و قیمت بدهد او بر خواهد بگیرد و اگر نخواهد
نقصانی و ضرری برای من نخواهد بود و این متاع خطیر است و نخواهد کرد پسر پادشاه را از هیچ وجه
و این خبر را با او رسانید و پس آن مرد بمجلس پسر پادشاه آمد و خبر بلوهر را عرض کرد و پسر پادشاه دل او
که تمام مطلب اوست از آن بلوهر حاصل نشود فرمود که چون شب شود و الیته آن مرد را بجهت نزد من ببرد
که اگر چنین امر خطیری را سهل نتوان شمرد و پس آن مرد آمد و بلوهر را گفت مرتبا شو برای ملاقات پسر پادشاه

بلوهر به خود برداشت سبدی که تنها به جا او در آن بود و کلف متاعی را در بین سبد است و آمد و او را
به نزد پسر پادشاه برد و چون داخل شد سلام کرد و پسر در بابت تعظیم و تکریم سلام او را جواب گفت و آمد و این
و حکیم بجلوت در خدمت پسر پادشاه نشست و ثنای پسر پادشاه مرا زیاده از بزرگان اهل بلاد خود تعظیم نمودی
گفت مرا برای این تعظیم نمودی که امید داری که تعظیم نمودم حکیم گفت اگر تو اینگونه با من سلوک نمودی
پس آنکه پادشاهی بوده در بعضی از آفاق زمین به خیر و خوبی معروف بوده روزی با امرای خود برای سیر
در عرض راه دو کس را دید از علما که جامه‌های کهنه پوشیده بودند و اثر فقر و درویشی بر ایشان ظاهر بود
و چون پادشاه را نظر بر ایشان افتاد از مرکب پیاده شد و ایشان را تحیت فرمود و با ایشان مصافحه نمود و چون امیران
این حال مشاهده نمودند بسیار غمگین شدند و نزد برادر پادشاه آمدند و چون او جوان و برادر پادشاه بود بسخن
با او گفتند که امروز پادشاه خود را خفیف کرد و اهل مملکت را خوار کرد و خود را از مرکب به زیر انداخت برای دو مرد
پست قدر سرزنش او را کن که او دیگر چنین کاری نکند و برادر پادشاه بگفته ایشان
عمل نمود و پادشاه در جواب او سخنی گفت که او را معلوم نشد که سخط او یا رضا از سخن او بود و بعد از آن
و برادر به خانه خود بازگشت و چند روز بر این گذشت و پادشاه امر کرد منادی مرگ را که او را منادی مرگ میگفتند
تا منادی مرگ بر در خانه برادر دمید و طریقه آن پادشاه چنین بود که هر که را اراده کشتن داشت چنین میکرد
از این جهت فریاد و شیون از خانه برادر پادشاه بلند شد و او جامه مرگ پوشید و در خانه پادشاه آمد و گریه
و موی ریش خود را میکند و پادشاه او را طلبید و فرمود ای بیخرد جزع میکنی بر منادی که بر در خانه تو آمد
بر در خانه تو بامر مخلوقی که مانند تو است و بر او گناهی نکرده‌ای و همچنین میدانی که گناهی نزد او نداری
که حجت بسوی من تمام باشی و با این حال مرا ملامت میکنی که چرا بر زمین افتادم در هنگامی که منادی خدای
خود را دیدم و من میدانم که من بسیار از گناهان که نزد پروردگار خود دارم هر که من دانسته‌ام که وزیران من

برآنکه گفته‌اند و نمود شد که خطاهای ایشان بر ایشان ظاهر شود و پس پادشاه بفرمود که چهار تابوت از چوب ساختند
و دو تا را بطلا زینت کرده بودند و دو تا را بقیر اندوده بودند و دو تابوت قیر را از طلا و یاقوت و زبرجد و جواهر پر کردند
و دو تابوت طلا را از مردار و خون و فضله پر کرده و سر هر دو را محکم بست و جمع کرد وزرا و اعیان را
که گمان میبردند که پادشاه او را بر آن عمل ملامت کرده باشند و عرض کرد بر ایشان آن چهار تابوت را و فرمود که اینها را قیمت کنید
و ایشان گفتند که بحسب ظاهر به نظر ما میرسد که این دو تابوت طلا قیمت دارند پادشاه گفت این حکم
برای آنکه نظر به شیئی نمیکنید از علم که شما دارید و شما را آن میباید پس فرمود که تابوتهای قیر را گشودند
بسبب جواهر بسیار که در آن بود خانه روشن شد پس فرمود مثل این دو تابوت مثل آن دو مرد است
که شما حقیر شمردید و لباس ایشان را و ظاهر ایشان را سهل پنداشتید و حال آنکه باطن ایشان پر بود از علم و حکمت
و سایر خصال کمال معنوی که از آن بسیار بهتر است از یاقوت و مروارید و سایر جواهر و پس فرمود که تابوتهای
طلا را گشودند و اهل مجلس از کثافت و مزبلت آنچه در آنها بود بر خود لرزیدند و پادشاه فرمود که مثل این
مثل قومی است که زینت یافته ظاهر ایشان بجامه‌ها و لباس و باطن ایشان مملو است از انواع بدیها
از جهل و کوری و دروغ و ظلم و سایر اقسام شرارت که بسی بدتر است از اینها
پس وزرا و امرا گفتند که مطلب را یافتیم و خطای خود را فهمیدیم پس حکیم گفت این بود مثل تو ای شاهزاده
در تحیت و اکرامی که مرا فرمودی و پسر پادشاه تکیه کرده بود و چون این سخن را شنید راست نشست و گفت زیاده کن
مثل را برای من ای حکیم بلوهر گفت ثنای پسر پادشاه دهقان بیرون می‌آورد تخم نیکوی را برای کشتن و چون کفی
از آن تخم پاشید بعضی از آن در کنار راه افتاد و بعد از اندک زمانی مرغان آنرا برچیدند و بعضی از آن
سنگی میافتد که اندک خاکی بر روی آن نشسته است پس سبز میشود و حرکت میکند و چون ریشه‌اش به سنگ میرسد
خشک میشود و بعضی از آن بر زمین پر خار میافتد و چون سبز میشود و خوشه میکند و نزدیک میرسد به بار دادن خارها

میگردد

ریزان می‌چیدند و آنرا منع نمیکنند و آنچه از آن تخم بر زمینی افتاد که بر وی سنگ است هر چند آنجا سبز شد سالم نماند و بر نیامد

ای پسر بدانکه دهقان مثل حامل حکمت است و اما آنچه افتاد از تخم بر کنار راه و مرغان آنرا ربودند مثل آن

سخنی است که بگوش خورد و در دل اثر نکند و آنچه بر سنگ افتاد و در سنگ بیخ نشسته تا خشک گردد مثل آن

که کسی آنرا بشنود و خوشش آید اما ضبط آن نتواند و آنچه بر زمین شوره افتاد آنرا باطل کرد مثل سخنی است که

آنرا دریابد و ضبط نماید و چون هنگام آن شود که بکار آید خار و خاشاک شهوت و خواهشهای نفسانی او را از منع

از عمل نمودن آن دارد اما آنچه سالم ماند و بار آید مثل سخنی است که عقل آنرا دریابد و حافظه آنرا ضبط نماید و عزم حکم

آنرا جاری ساخته بعمل آورد و از بن روفتن خاشاک شهوت نفسانی و صفات ذمیمه را از دل برکند تا صاف و مصفا

گرداند پس نفس خود را از بد مهیا بود یعنی گفت ای حکیم من امید دارم که آن تخم حکمتی که در دل من نشسته

از آن قسمی باشد که نمو کند و سالم ماند و نفع دهد [illegible] پس مثالی برای دنیا و فریب دادن اهل دنیا

بیان فرمای بر گفت آورده‌اند که مردی [illegible] بود و از [illegible] مست بگریخت و [illegible] تا آنکه

بار رسید و آن مرد مضطر گشته خود را در چاهی انداخت و دو شاخ در کنار آن چاه رسته بود دست در آنها زد

و پاهای او بر جای چند واقع شد که در میان آن چاه سر بر آورده بودند و چون بر آن دو شاخ نظر کرد دید که دو موش

بزرگ مشغول اند بکندن ریشه‌های آنها یکی سفید و یکی سیاه و چون نظر بزیر پای خود کرد دید که چهار افعی از سوراخهای

خود سر بیرون کرده‌اند و چون نظر بقعر چاه انداخت دید که اژدهای دهان گشاده که چون در چاه افتد او را فرو برد

و چون سر بالا کرد دید که بر سر آن دو شاخ اندکی از عسل آلوده است بلیسیدن مشغول شد و لذت آن از فکر

او را غافل گردانید از آنکه بیاید که موشان بر ریشه [illegible] آن اژدها که بر اند حال او چون

خواهد بود وقتی که در کام او در رفت ای پسر پادشاه اما آن چاه دنیا است که پر است از آفت و بلا و آن

دو شاخ عمر آدمی است و آن دو موش شب و روز اند که عمر آدمی را از بیخ میکنند و آن چهار افعی اخلاط چهارگانه اند

که بمنزله زهرهای کشنده‌اند از سودا و صفرا و بلغم و خون که نمیداند آدمی که در چه وقت بهیجان آمده و صاحب خود را

هلاک میکنند و آن عسل مستی مرتبه است که بوسیله طلب آن دو هست و آن اژدها گور است که منتظر است و آن غافل بوده

که آدمی فریفته آن شده و از همه جا او را غافل گردانیده لذتهای دنیا و خواهشهای دنیا است بود غفلت این مثل حکمت

و بسی مطابق است با احوال اهل دنیا و دیگر مثلی بفرمای بگو گفت آورده‌اند که مردی را رفیقی بود و یکی از ایشان

برگزید بر جمیع مردم و برای خاطر او [illegible] میشد و برای او خود را [illegible] در روز

دیگر با او مشغول بود و رفیق دیگر [illegible] از اول [illegible] دوست [illegible]

با او [illegible] و رفیق سیم [illegible] جفا میکرد [illegible] بر خاطرش گران [illegible]

مگر اینکه ناگاه آن مرد را واقعه روی داد که محتاج باعانت آن رفیقان شد [illegible] پادشاه [illegible] که او را

بحضور پادشاه ببرند و او بسبب [illegible] مضطرب [illegible] رفیق اول [illegible] که من [illegible]

و [illegible] خود را صرف تو میکردم و امروز روز [illegible] احتیاج افتاده [illegible] از تو [illegible]

[illegible] من [illegible] که [illegible] امروز [illegible] از [illegible]

از تو [illegible] جامه [illegible] لایق [illegible] بدان [illegible] و جامه [illegible] آن مرد [illegible]

و [illegible] معلوم [illegible] و [illegible]

[illegible] برای من [illegible] کرد [illegible] نمیتوانم [illegible]

[illegible] شناسم که [illegible]

[illegible] آن مرد [illegible] رفیق سیم [illegible]

و با [illegible] و [illegible] و گفت من [illegible]

مرا [illegible] آورده است [illegible] من [illegible] گفت [illegible]

و از تو غافل نمی‌باشم پس بشارت باد ترا که من صاحب جاهم که ترا فرو نمیگذارم و دو لکه بر تاش از تقصیر تو
در باب تو کرده‌ام در پرستی که آنچه از تو بمن عاید شده است برای تو ضبط نموده‌ام و بلکه به بدل آن عطا شده
تجارت هم از برای تو کرده‌ام و نفعهای بسیار بهم رسانیده‌ام و اکنون چندین برابر آنچه بمن دادی از برای تو
نزد من موجود است و امیدوارم که آنچه نزد من است از تو باعث رضامندی پادشاه شود و جبر خلل حالی تو گردد
از این بلیهٔ عظیم که ترا پیش آمده است پس آن مرد چون احوال آن دو رفیق را مشاهده کرد و دانست که علم نافع بکار
برکدام یک از این دو امر حسرت بریم بر تقصیری که در باب رفیق نیک کرده‌ام یا بر رنج و مشقتی که در
رفتن بیهوده برده‌ام ای پسر باید که رفیق اول مال است و رفیق دوم اهل و عیال و رفیق سیم عمل صالح
بوده است گفت شاهی حکیم این سخنی است حق و ظاهر و دیگر مثل برای بی‌بنیادی اهل دنیا که در دنیا خورده‌اند
و دل بدو بسته‌اند بگو گفت آورده‌اند که شهری بود و عادت مردم آن شهر چنان بود که مرد غریبی که از احوال
ایشان اطلاع نداشته است پیدا میکردند و بر خود بجای پادشاه و فرمانفرما میکردند و آن مرد چون از احوال ایشان
مطلع نبود گمان میکرد که همیشه پادشاه است و چون سال تمام شد او را از شهر خود برهنه و خالی
و بی‌چیز بدر میکردند و بلا و مشقت [illegible] بر سرش نازل میشد و بجای آن [illegible]
و بال اندوه و مصیبت او میگردید پس اهل آن شهر دیگر مرد غریبی را بجای خود نصب کردند و آن مرد با فراست
با ایشان انس نمیگرفت و طلب [illegible] از احوال آن شهر با خبر بود و در باب معاملهٔ خود
با اهل آن شهر تأمل نموده آمد و گفت که بعد از یکسال از مملکت از این شهر بیرون خواهند کرد
خواهند فرستاد و صلاح تو در آن است که آنچه میتوانی از اموال و اسباب خود در این سال
بیرون فرستی [illegible] که ترا بعد از سال آنجا خواهند فرستاد و چون آنجا رسی اسباب عیش و راحت تو
مهیا باشد و همیشه در حسرت و نعمت باشی پس آن پادشاه بدین نحو آن شخص عمل نمود و چون سال گذشت و او را

از شهر

۱۳۰

از شهر بیرون کردند از آن اموال خود منتفع گردید و به عیش و نعمت روزگار گذرانید ای پسر پادشاه اکنون دانستم
که تو آن مرد باشی که غریبان و بیگانگان [illegible] و پادشاهی چند روزه [illegible] من آن کس هستم که تو را
دانستن صلاح خود طلب باشی [illegible] ای حکیم [illegible] که من جان و دل [illegible]
آنکه کسی من پس بشنید و طلب بوده‌ام [illegible] از بلای من احوال امری چند بگفت [illegible]
زوال و فنای آن را و نیز کار آن در خاطرم قرار گرفت [illegible] بگو گفت [illegible] ای پسر پادشاه
ترک دنیا [illegible] سعادت آخرت پس هرکه طلب آخرت کند و ترک دنیا کند [illegible]
آن [illegible] و چگونه زهد [illegible] دنیا و حال آنکه [illegible]
که دنیا [illegible] جمع کردن [illegible] فانی است و [illegible] ثابت [illegible]
از خود دفع نتوانند کرد و گرما و سرما [illegible]
تو فرش میکنند [illegible]
[illegible]
والسلام [illegible]
واقف [illegible]
از امر آخرت [illegible]
که آنچه [illegible]
حکیم گفت [illegible]
حکیم گفت تا آنچه گفتی [illegible]
و دوا [illegible]

و افطار کم دنیا بانواع بلا مبتلا شوند و صبر کنند و تفکر کنند در احوال دنیا و عبرت گیرند و دل از آن بکنند

گفت پس چگونه اهل دنیا در عداوت ایشان مشغول شدند و حال آنکه در میان خود کمال اختلاف و نزاع دارند

حکیم گفت مثل ایشان در این باب مثل سگی چند است که بر مرداری جمع شده باشند

برای خوردن بر روی یکدیگر فرو می‌افتند و یکدیگر را می‌زنند و در این هنگام مردی نزدیک ایشان رسد که

از نزاع برمی‌دارند متفق می‌شوند و حمله می‌آورند بر آن مرد و بر روی او می‌جهند و فریاد می‌کنند با آنکه هر دو را

با مردار ایشان کاری نیست و با ایشان منازعه در آن چیزی ندارد و لیکن چون آن مرد را بیگانه و غریب دیدند

از طور خود از او وحشت می‌کنند و یکدیگر را انس و الفت می‌گیرند و اتفاق می‌کنند و چون بگذرد در میان خود

انداخته نزاع شروع کنند همچنین آن مردار مثل متاع دنیاست و آن سگان مثل انواع

اهل دنیا که برای متاع دنیا با یکدیگر نزاع می‌کنند و خون یکدیگر را می‌ریزند و مال یکدیگر برای تحصیل اعتبارات می‌برند

و آن شخصی که ناگاه بر ایشان ظاهر می‌گردد و او را بیگانه ایشان گمان کردند مثل صاحب شریعت است که ترک دنیا کرده

و از دنیا کناره گرفته و با ایشان در امر آن منازعه ندارد و لیکن با ایشان گفته که ترک کنند و با این حال اهل دنیا

با او دشمنی می‌کنند برای بیگانگی که از ایشان دارد و اگر تعجب می‌کنی تعجب کن از اهل دنیا که بعضی

ایشان بعضی را در جمع مال و متاع آن منافرت کردن و اعتبارات آن غلبه جستن

و بعد که دنیا از دست ایشان رفته از دنیا دوری گزیده است با او منازعه و خشم و غضب بیشتر دارند

از جماعتی که با ایشان بر سر دنیا منازعه می‌کنند هرچند باشند اهل دنیا بر دو منازعه

ای حکیم مطلب من آن بود که این گونه سخنی بفرمایی چون طبیب مهربانی که بدن را از اخلاط فاسد

ضایع کرده و خواهد که تقویت کند اول باید دفع آن کند و بعد از آن غذا دهد که موجب قوت بدن

و قوت شود زیرا که میداند که با وجود اخلاط فاسده در بدن این غذاها موجب قوت مرض

131

دنیا و فنای آن و سعد می‌شود و نفعی برای قوت نمی‌بخشد بلکه اول در آن کسب بصیرت می‌باید برای منع اخلاط

و دواها برای او تدبیر می‌کند و چون اخلاط فاسده از بدن زائل گردانید باز تجویز طعام می‌کند و در حکم

قوت طعام را می‌دهد و فربه می‌شود و قوت می‌گیرد و تحمل بارهای گران می‌تواند شد و حکیم خبر

از چگونگی اکل و شرب خود بگوید آنچه ... محاکمه ... شکر ... و برای زیادتی

... شده باشد که او را انتقاد ... مخالف ...

گشته این دنیا ... شد ... و با زنان و فرزندان ... چون شب درآمد

... دشمنان ...

و شب‌ها ... شیطان ... دشمنان ...

و ... آنجا ...

و ... فرزندان ...

و چند روز ... فرزندان ... و ... غم ...

بر ... فرزندان ...

... دنیا ... فرزند ...

ای پسر ... دنیا ... حالی ... طعامی ...

که طعام ... خواهد ... است ...

که ... طعام ... خوردن ...

ای حکیم ... مرد ...

و ... من ... زمان ...

و با ایشان بعضی خود دشمن آن نتوانند کرد زیرا که کار ایشان بنا بر آن گذاشت که مردم را با عمال دنیا و زینتهای آن [illegible]

و آنچه موجب [illegible] بسیار امر شریعت بیگانه از اطوار اهل دنیا و دعوت ایشان [illegible] جانب حق [illegible] است بر [illegible]

اعمال اهل دنیا [illegible] میکنند و زینتهای اعمال ایشان را ظاهر میکردانند و ایشان را از ملاهی و [illegible] عباد [illegible] خود

میکشت و کسی که [illegible] این امر نبود [illegible] این امر نزد ایشان ظاهر [illegible]

از غیر اهل [illegible] مخفی میداشت و بعد از پیغمبران دین خدا را باطل میکردانیدند و [illegible] اهل [illegible] فساد [illegible]

[illegible] بعضی از مردم [illegible] بفطرت مستقیم و فکر درست پیش از آمدن پیغمبران حق را [illegible]

و آن را خوب [illegible] که بعد از بعثت پیغمبران و شنیدن دعوت ایشان [illegible]

آنکه [illegible] بعقل خود [illegible] و [illegible] آورد [illegible]

[illegible] که بزبان اظهار [illegible]

و اعمال ایشان [illegible] اعمال اهل حق [illegible] بسیار [illegible] ایشان [illegible] مختلف شده است [illegible]

[illegible] و حال آنکه آن امر [illegible] و منع [illegible] ایشان [illegible]

جمیع را [illegible] از جانب [illegible] و خدا [illegible] قبول کرده اند [illegible]

آن عمل [illegible] آنها [illegible] قبول کرده اند [illegible]

[illegible] زیرا که کسی [illegible] حفظ کنند

[illegible] مثل [illegible] و کسی که [illegible]

[illegible] که [illegible] از آنجا [illegible]

[illegible] آنجا [illegible] امری از امور [illegible] مردم [illegible] آنکه [illegible]

از اهل حق [illegible] ایشان [illegible] در دین

١٣٢

و مطالب [illegible] کرده اند و دل [illegible] بنا بر آن [illegible] تفصیل این اجمال و تحقیق این مقال آنست که [illegible]

سنت الهی چنین جاری بوده که پیغمبران بسوی خلق میفرستاده در هر زمانی از قرنهای گذشته [illegible] مختلف که

[illegible] بعد [illegible] خود [illegible] میفرمودند و چون [illegible] ایشان [illegible] و اهل حق با ایشان [illegible]

مستقیم میبودند [illegible] بوده و بعد از بعثت آن پیغمبر در میان ایشان [illegible] بوده و هیچ گونه اختلاف [illegible]

در میان ایشان نبوده و چون [illegible] آن پیغمبر منتهی میشد بعد از آنکه زمانی [illegible] بر طریقه او [illegible]

و بعد از آن [illegible] گردیده [illegible] بدعتها در دین احداث میکردند و اهل [illegible] اهل علم [illegible]

و عالم فاضل کاملی که در میان ایشان بود از خوف [illegible] اهل [illegible] خود را [illegible] میکرد و علم خود را [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] و قلیلی از ایشان که در میان مردم بودند [illegible]

و با اهل [illegible] ایشان [illegible] علمای ایشان [illegible]

[illegible] بعد از [illegible] آن پیغمبر [illegible] مردم [illegible]

و علمای حق [illegible] معالم دین الهی و احکام شریعت آن رسول [illegible]

میکردیدند و با اجمال [illegible] کتاب و دین [illegible]

[illegible] آن [illegible] دعوی میکردند [illegible] احکام

[illegible] اختلاف در میان اهل [illegible]

که پیغمبران آورده اند [illegible] آنجا [illegible] احکام [illegible] آن

مخالفت [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] خدا [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] آنجا [illegible]

بر بطلان آن است زیرا که آن صفت همه موافق سیرت و طریقه ما است و نحو لغات و آداب و طرز عبارات است

پس از کتاب آسمانی نمیدانند مگر لفظی و از یاد خدا نمیدانند مگر اسمی بود و اسف که گفت چرا پیغمبران در بعضی زمانها

مبعوث میشوند و در بعضی زمانها مبعوث نمیشوند و چرا در هر عصری معلم نمیباشند بلکه گفت مثل این مثل

پادشاهی است که زمین خرابی داشته باشد و اراده تعمیر و آبادانی آن نماید و مرد کاردانی را امین

خیرخواه آن زمین فرستد و او را امر نماید که آن زمین را آبادان کند و اصناف درختان بکارد و انواع زراعتها

بعمل آورد و درختی مخصوص چند و تخم معینی چند با او بدهد و مبالغه نماید که بغیر آنچه باو فرموده دیگر چیزی در آن زمین

بعمل نیاورد و بفرماید که در آن زمین نهری جاری گرداند و حصاری برگرد آن زمین برآورد و از فساد و صحرائی

مفسدان آن را محافظت نماید و پس آن مرد باید و آن زمین را بحلیه آبادانی درآورد و در مواقع فرموده پادشاه

درختان و زراعتها بکارد و نهری بسوی آن جاری گرداند و درختان و زراعتها بروید و بعد از اندک زمانی

آن مرد را امر کند در رسید و کسی را خلیفه و جانشین خود گرداند و پس جمعی بعد از و بهم رسند و اطاعت جانشین او نکنند

و در خرابی آن زمین بکوشند و نهر شکسته را بگذارند تا بخشکند درختان و زراعتهای آن زمین و پس چون خبر شود

پادشاه را از نافرمانی آن جماعت و خرابی آن زمین رسول دیگر تعیین فرماید که احیای آن زمین بکند و مانع

آن جماعت شود و آبادانی اول برگرداند و بر همین منوال است فرستادن پیغمبران که چون یکی رفت و بعد از او مردم

فاسد شدند باز دیگری را برای اصلاح ایشان میفرستند و چون سبب که آنچه انبیا و رسل از جانب الله

می آورند مخصوص ... باشتمال جمیع خلق است بلکه هر کدام انبیا و رسل از جانب الله مبعوث

گردیدند جمیع مردم را دعوت مینمایند پس هرکدام اطاعت ایشان کردند از ایشان اند و هرکه نافرمانی

ایشان کرد از ایشان نیست و هرگز خالی نمیباشد زمین از فرمانبرداری که در جمیع امور اطاعت خدا نماید

از پیغمبران و اوصیای ایشان و برای این امر مثالی است که مرغی بود در ساحل دریا که داود ... [illegible]

و تخم بسیار جمع کرده است و بسی حریص و راغب بود بجوجه برآوردن و بسیاری آن و در بعضی از زمانها او را

بدر تعقیب نمودن در آن جزیره نبود پس چاره نبود از آن مبادا که بزمینی دیگر سفر کنند و آن ناپدید و مخفی شود

و از خوف آنکه مبادا نسل او منقطع شود تخمهای خود را متفرق میگرداند در آشیانهای مرغان دیگر و آن مرغان تخم

او را با تخمهای خود در زیر بال گرفته جوجها برآورند و چون ... آن جوجها با جوجهای مرغان

الفت میگیرند و چون ... از وطن منقطع شده بجا و جای ... میکرد و در شبها و روزها

آن مرغان صیحه میزد تا آواز خود را بگوش جوجهای خود برساند و چون جوجها صدای او را میشنیدند از پی او

پرواز کرده و جوجهای مرغان دیگر همه که الفت بجوجهای او گرفته بودند از پی جوجهای او پرواز کرده و بجهت محبت قدیم

بسیار میشدند و جوجهای خود و جوجهای دیگر را که از پی جوجهای او آمده بودند ... خود میکرد و با خود الفت میداد

و همچنین پیغمبران دعوت آنها برمردم عرض مینمایند و اهل حکمت و عقل اجابت ایشان مینمایند از برای آنکه

در رتبه نبوت ... و بعضی از حکما ... آنچه پیغمبران می آورند کلام الهی است یا کلام

ملائکه شبیه است بکلام مردم ... چنانچه مردم میخواهند که بعضی از حیوانات و مرغان را

که ... و با دور شوند ... آنها سخنان ... بعضی صدای چند

آنها از صفیر و اصوات وضع کنند که بآن وسیله مطالب خود را بآنها بفهمانند و اگر بلغت خود سخن گویند

آنها نخواهند فهمید همچنین جمعی بندگان عاجزند از فهمیدن کلام الهی و ملائکه و در حقیقت کمال و لطف

مرتبه آن سخن اند ... سخنان ... کلام خود را بایشان ... و بان سخنان ... در میان ایشان ...

حکمت را بایشان بفهمانند مانند آوازهائی که مردم برای فهمانیدن حیوانات و مرغان وضع کرده اند و باین مثال

این مصطلحی ... در میان ... برای ایشان ... کردانیده و حجت خود را

بر ایشان تمام کرده است پس این کلمات ... برای حکمت و علوم و حقایق ...

و حکم و حقایق برای کلمات و امور روحی و جانی است ولیکن اکثر مردم تغیر و کنند که کلام حکمت نمی‌فهمند
و عقل ایشان بآن حاصل نمیشود و با هم نشسته‌اند و تفاضل میان علما در علم میباشد و هر عالمی علم را از عالم دیگر
اخذ نموده تا آنکه منتهی میشود بعلم الهی که از جهان رسیده بود گفت چرا این علم و حکمت که آنرا باین درجه
از فضل و شرف وصف کردی جمیع مردم از وی منتفع نمیشوند گفت مثل حکمت مثل آفتاب است که بر جمیع مردم
از سفید و سیاه و کوچک و بزرگ طالع میشود پس هر که خواهد از وی منتفع شود نفع خود را از وی منع نمی‌نماید و از
دور و نزدیک هر که خواهد از روشنی او بهره‌ور شده بیکدیگر واند پس اگر کسی نخواهد که از آفتاب منتفع شود او را
از آفتاب بهره‌ای نخواهد بود زیرا که آفتاب منع فیض خود از کسی نکرده است و بخیلی نیست حکمت در میان مردم
که همه را احاطه کرده است و منع فیض خود از کسی نکرده است ولیکن انتفاع مردم از وی بقدر دانش ایشان بود گفت
آیا کسی میباشد که اول سخن حق را بشنود و اجابت نکند و انکار کند و بعد از تدبر اجابت کند و قبول نماید
بلوهر گفت بلی حال اکثر مردم نسبت بحکمت چنین است گفت آیا پدرم هرگز از سخنان حکمت چیزی شنیده است
بلوهر گفت گمان ندارم که شنیده باشد شنیدنی درستی که در دل او جا کرده باشد و خیرخواهی و مهربانی در این باب
با او سخن نگفته بود بغیر از تو کسی که در خدمت پدرم باشد بر حال که نشسته‌اند و مثال این سخنان حق
بدو نگفته‌اند بلوهر گفت زیرا که ایشان محل سخن خود را امید ندانسته‌اند و بسا باشد که ترک کنند گفتن سخنان حکمت را
با کسیکه از بدی او بترسند و بعضی ملاحظه میکنند برای اینکه او را قابل آن سخن نمیدانند و بسا باشد که دانائی
با کسی تمام عمر مصاحبت نماید و در میان ایشان نهایت انس و مودت باشد و میان ایشان در هیچ چیزی جدائی نباشد
الا در دین و حکمت و آن دانا محکم شده بسبب اینکه او را قابل نداند که اسرار حکمت را با او بگوید چنانچه نقل
کرده‌اند که پادشاهی بود در نهایت عقل و فطانت و مهربانی بر رعیت و وزیری داشت موصوف بصدق و درستی
و در اصلاح امور رعیت اعانت او میکرد و محل اعتماد و مشورت او بود و وزیر محبت علما و نیکان را بسیار داشت و

و سخنان

و سخنان حق را از ایشان فرا گرفته و دشمن و بیگانه زاده نشسته و محبت ایشان را در دل جا داده و دل قبول کرده بود
و پادشاه هیچ امری از امور دنیا را از او مخفی نمیداشت و وزیر نیز با پادشاه در جمیع احوال سلوک میکرد و لیکن از
امور دین و اسرار حکمت چیزی با او اظهار نمیکرد و در این حال سالها با یکدیگر گذرانیدند و وزیر که بمجلس پادشاه
میرفت اظهار سجده بتان میکرد و تعظیم آنها مینمود و از امور باطل و لوازم کفر اجتناب نمی‌نمود از برای تقیه
و حفظ نفس خود از ضرر پادشاه و پیوسته از گمراهی و ضلالت او غمگین میبود تا آنکه روزی با برادران خود که اهل حق و حکمت بودند
در باب هدایت پادشاه مشورت نمود ایشان گفتند در خدمت پادشاه فرصت نگاه کن که مبادا تاثیری در او نکند و ضرر بخود و اهل
دین تو برساند پس اگر یابی که قابل هدایت است و سخن تو در او تاثیر خواهد کرد در امر دین با او سخن بگو و از کار حق
او را آگاه ساز زیرا که پادشاهان مغرور میباشند و از قدر ایشان [illegible] و لیس وزیر بعد ازین در صدد آن بود که
و با پادشاه اظهار خیرخواهی و اخلاص مینمود و منتظر فرصت میبود که در محل مناسبی او را نصیحت کند
تا آنکه شبی از شبها بعد از آنکه مردم همه بخواب رفته بودند پادشاه با وزیر گفت بیا تا سوار شویم و در شهر
بگردیم و ببینیم که احوال مردم چگونه است و از کیفیت [illegible] ایشان مطلع شویم پس هر دو سوار شدند و در نواحی شهر گردش میکردند
ناگاه بمزبله‌ای رسیدند و نظر پادشاه بر روشنی افتاد که از طرف آن مزبله میتافت بوزیر گفت که از پی این
میرویم تا این خبر را معلوم کنیم پس از مرکب فرود آمدند و روانه شدند تا رسیدند بنقبی که روشنی از آن میتافت
و چون نظر کردند مردی بدشکل یافتند دیدند که جامه‌ای کهنه پوشیده و متکائی از فضله برای خود ساخته
و بر آن تکیه زده و در پیش او ابریقی سفالین پر از شراب گذاشته و طنبوری در دست دارد و میزند
و زنی زشت خلقت بدهیأتی در آن لباس در برابر او ایستاده و هرگاه از آن زن طلب شراب میکرد آن زن ساقی میشد و
هرگاه طنبور میزد آن زن رقص میکرد و چون شراب میخورد آن زن او را تحسین میکرد و ستایش میکرد
پادشاهان ستایش میکردند و آن مرد نیز زن خود را توصیف میکرد و هر دو یکدیگر را بحسن و جمال میستودند

و در نهایت سرور و فرح صحبت میکنند پادشاه و وزیر مخفی بر پا ایستاده و در حال ایشان نظر میکردند و از لذت
و شادی ایشان از آن حال کثیف متعجب می‌نمودند و بعد از آن گذشته پادشاه به وزیر گفت که از این مردم
که با وجود تمام عمر اینقدر لذت و سرور روحی داده باشد که این مرد و این زن از این حال خود دارند و کار دارم
که شرب و صحبت بکار رسانند چون وزیر این سخن از پادشاه شنید فرصت یافت گفت ای پادشاه و میترسم
که این جاه و پادشاهی شما و این عجب و سرور هیچ با این لذت مساوی نباشد دارم و در نظر آنجا غنی که پادشاهی
دائمی می‌دانند مثل این خرابه و این دو شخص غایبه و خانه‌های که در دنیا استحکام میکنیم و در نظر آنجا فانی
که مساکن سعادت و منازل باقی آخرت را در نظر دارند چنان نماید که این عمارت در نظر ما نماید و بدنهای نزد ایشان
که با کمال نضارت و حسن معنوی را فهمیده اند چنان نماید که این دو بدن غیافه زشت عبارت در نظر ما می‌نماید
و بخلاف آن سعی و عمری از لذت و شادی‌ها و بخششهای دنیا مانند متعجب باشند از لذت این دو شخص بحال
ناخوشی که دارند پادشاه گفت آیا میشناسی جمعی را که باین صفت که بیان کردی موصوف باشند وزیر گفت بلی
پادشاه گفت کیستند ایشان وزیر گفت جمعی اند که بدین حق گرویده اند و علامت و پادشاهی آخرت و لذت آنرا دانسته اند
و پیوسته طالب سعادتهای آخرت اند پادشاه گفت ملک آخرت کدام است وزیر گفت آن نعیم و لذتی است
که شدت و جفا بعد از آن هرگز نیست و توانگری است که بعد از آن هرگز فقر و احتیاج نیست و شادی است که
در عقب او اندوهی نیست و صحتی است که بیماری از پی آن نیست و خوشنودی است که با آن خشم و ناخوشنودی نباشد
و ایمنی است که ترس هیچ بدل آن نشود و زندگی است که مرگ بعد از آن نیست پادشاه گفت آیا از برای داخل شدن
آن خانه نوعی بر کوی یافت شود که سعادت فرزانه را میتوان بدست آورد وزیر گفت بلی آن خانه مهیاست
برای هر که آنرا از راهش طلب نماید و هر که از درگاهش بدر آید پادشاه گفت پس تو چرا مرا از این پیش چنین
خانه را نمی نمودی و اوصاف آنرا برای من بیان نمی نمودی گفت از جلالت و هیبت پادشاهی تو حذر میکردم

واکنون

۱۳۵

زیاده شود

واکنون که رخصت میفرمائی که ساکنان آن خانه را برای تو حاضر میکنم که مکرر وصف آنها را برای تو بیان کنند تا یقین تو
پس بعد از آن روز وزیر علما و صلحا را طلبید و پادشاه را نجات بخشید و بسعادت ابدی فائز گردید بوذاسف گفت
من از اندیشه این راه به هیچ امری مشغول نخواهم شد تا آنرا بدست آورم و با خود چنین اندیشه کرده‌ام که امشب
با تو بگریزم هر وقت که اراده نمائی بلوهر گفت که چگونه طاقت آن داری که با من بیایی و صبر توانائی کرد
بر فاقه و مصاحبت من و حال آنکه مرا خانه و ماوای نیست و چارپائی و توشه برندارم و مالی نقره و طلا بجز این جامه پشم
و بغیر این کهنه که پوشیده ام جامه دیگر ندارم و در شهرها قرار نمیگیرم و زیاده از شهری بشهری میبرم
از رنج کرده نانی با خود جنس دیگر نمیبرم بوذاسف گفت امیدوارم که حق تعالی توانائی و صبر بر این بمن کرامت فرماید
بمن خبر کرامت فرماید بلوهر گفت اگر مصاحبت مرا اختیار میکنی مانند آن توانگرزاده خواهی بود که دامادی
مرد فقیر اختیار نمود بوذاسف گفت آن قصه چگونه بوده است بلوهر گفت آورده اند که جوانی بود از فرزندان اغنیا
و دختر عمی داشت صاحب مال و ثروت و پدرش اراده نمود که آن دختر را بعقد او درآورد و او از این معنی
کراهت داشت و عدم رضای خود را به پدر اظهار نمود و بشبی از شهر بیرون رفت و متوجه خرابه شد در خرابه
که از او بیرون آمد بخانه مرد فقیری افتاد بر آن خانه دختری را دید ایستاده و جامه کهنه پوشیده و آن دختر او را
از او سوال نمود که تو کیستی گفت دختر مرد پیری ام که در این خانه میباشد جوان آب طلب نمود چون آب آورد
برای جوان آب آورد جوان گفت تو از فرزندان اغنیا و توانگری و دختر فقیران میباشی
جوان گفت دختر صاحب مال و ثروت را بمن خواستند که بمن تزویج نمایند و من از آن گریخته ام برای آنکه
نمیخواستم او را و دختر را پسندیده ام بعقد من درآور که رغبت دارم
دختر خود را بمن ده و حال آنکه راضی میشوم که دختر را از پیش من بیرون برند گفت که
که نزد من باشی جوان گفت من نزد تو میباشم و دختر را بیرون نبرم گفت پس زینت و زیور خود را بکن

عقل بخشش کامل است

و نجاده خوردها در پوشش و بتخانه‌ها و در آب و جوان چنین کرد و پس از احوال جوان سؤال نمود پرسیدند که

و آن که مرا از روی شفقت چه خبر دهی مرد بیت تا گفت چون تو ما را اختیار کردی و در دل لشکری ما را بشکند

بر خبر و با من جا بپس او را به سرداب برد جوان بسرداب درآمد دید که در پشت خانه آن بر جا نهاد و مسکن نهاد آن

در نهایت وسعت و زیبائی که در مدت عمر خود مثل آن را ندیده بود و او را بر سر خزانه برد که آنجا آدمی

محتاج شد در آنجا مهیا بود پس کلید خزینه را بجوان داد و گفت اختیار این همه با تست آنچه خواهی بگیر و بگو

جوانی حسنی تو بود و گفت که شما امید دارم که من نیز مثل آن جوان باشم و طریقه را اختیار کنم و اگر مرا عقل

او را آن مود نا بپرسید اعتماد نمود و چنین می‌باید که تو هم در مقام تفتیش و امتحان عقل من بیفزائی و بگو

عقل من هیچ خبر ندارد که بنشین و گفت اگر این امر بیشتر من بود از امتحان عقل تو بمحض دیدن آن اکتفا نمودم

و لیکن چون مقصود من متابعت سنت و طریقه که جوانان هست برای ما مقرر ساخته‌اند که در استعلام

توفیق هر کس نهایت باید رسید و از بهر این حیله‌ها الطاف حیل و تجارب استعلام باید نمود و من هم

که کار مخالفت سنت ایشان نکنم احداث بدعتی در راه حق کرده باشم و من نیز آن شب از تو ممنونم و بجز

بدر خانه تو می‌آیم و تو با خود تفکر نمای و از سخنانی که از من شنیدی بیندیش و از روی فهم و عقل تدبر کن

و سر خبر را نمود و تصدیق من کن و هر فکری که در آن راضی می‌شوی تا آنکه بعد از تأمل و تدقیق بسیار حقیقت آن امر

بر تو ظاهر شود و در حذر باش که مبادا هواهای نفسانی و شبهه‌های شیطانی ترا از حق بگیرانند و باطل بر تو مشتبه

و در مسائلی که ترا شبهه در آن عارض شود بعد از تأمل بیا با من مطارحه کن و هر گاه که عازم بر دین من شوی

مرا اعلام کن و در پیش ببین اکتفا نمود و بوذاسف او را وداع کرد و بیرون رفت و در شب دیگر باز آمد

و بر او سلام کرد و او را دعا کرد و نشست و از جمله سخنانی که او به وی گفت این بود که فرمود سؤال می‌کنیم از خداوندی

که اول هست و پیش از همه اشیا بوده و هیچ چیز پیش از او نبوده و آخر هست و بعد از همه خواهد بود

١٣٦

و هیچ خبر با او نخواهد بود و باقیست که هرگز فنا و نیستی بر او راه نمی‌یابد و عظیم و بزرگوار است که عظمت او را

نهایت نیست و یگانه و یکتاست که او را جفتی و همتائی نیست و فرد است که او را شبیهی نیست و از نور

پدید آورنده آسمان‌ها و زمین است و در آفرینش آنها شریکی نداشته است و قادر و توانا است که ضدی

و معارضی ندارد و شنوا است و صمد است که همه کس را به او احتیاج است و پادشاهی است که در پادشاهی خود معاونی ندارد

امید دارم که ترا از پادشاهان عادل گرداند و پیشوای اهل دین سازد و بگرداند ترا از آنها که مردم را بسوی تقوی

و پرهیزکاری و روشنی بخشش مردم از ظلمت گمراهی و ترا و رسانند به صاحب عقل و خرد و دشمن ارباب لطف

وجهالت گرداند و برساند ما و ترا به آنچه وعده فرموده است بزبان پیغمبران از درجات عالیه بهشت و منازل

رفیعه رضا و خشنودی بجز بندگی که امید با از خدا بندگان ظاهر و هویداست و خوف و ترس در دل ما مکنون

و مخفی است و دیده‌های ما بسوی کرامت او باز است و گردن‌های ما نزد عظمت او خاضع و ذلیل و جمیع امور ما

بتوفیق و هدایت اوست پس بوذاسف را از استماع این سخنان رقت عظیم حاصل شد و عجب او بسوی

خبر و کمال الهی زیاد گردید و از کمال حکمت و دانائی حکیم تعجب نمود و گفت ای حکیم مرا خبر ده که از عمر تو چند سال

گذشته است گفت دوازده سال بوذاسف گفت که فرزند دوازده ساله طفل می‌باشد و من ترا در سن کهولت

می‌بینم حکیم گفت از ولادت من نزدیک به شصت سال رسیده است و لیکن تو از عمر من سؤال نمودی و عمر تا حال

و زندگی نمی‌باشد مگر در دین حق و عمل بخیر است و ترک دنیا و از آن زمانی که با تجارب موفق گردیدم

دوازده سال است و پیش از آن بسبب جهالت و قلت عمل از زمره مردگان می‌بودم و ایام مرگ را از عمر خود

حساب نمی‌کنم بوذاسف گفت ای حکیم چگونه کسی که بخورد و بیاشامد و حرکت کند مرده می‌باشد گفت برای آنکه

با مردگان شریکست و در نام هم مینامید که طرق ایشان بیند بوذاسف گفت مرده تو این حیات بشمری را

حیات نمیدانی و این قسم زندگانی چندان مسرور نیستی میباید که بر طرف شدن این حیات را هم مرگ ندانی

واز آن کراهت ندارد نه باشی بلوهر گفت اگر باین زندگانی اعتنا نمودم خود را بجنبش مشغول نمی‌کردم
بنزد تو آمدم با وجود آنکه میدانم که پدر تو چه مقدار بر اهل دین خشم دارد و در مقام اضطرار و قمع ما است پس از آنجا
بدانکه مثل من در ترک مرگ نمیدانم و این زندگانی را زندگانی نمی‌شمارم و چگونه رغبت در دنیا کنم و از شدت آن کسی
لذتها و بهرهای خود از زندگی گرفت و چگونه کسی را از زندگی بنفس خود را بدست خود کشته شد ای پسر پادشاه
مگر نمی‌بینی که آنانکه در دنیا کامل گردیده‌اند چیزهایی را که مردم زندگی دنیا را برای آنها میخواهند از اهل و مال
و از شغلهای دنیا و حیات آن محل شده‌اند که جز بمرگ از آن نمی‌آسایند پس کسی که از لذتهای زندگی ...
زندگانی بهیچ کار او نمی‌آید و کسی که او را راحت نباشد مگر از مرگ چرا از مرگ گریزان شده بود و ...
ای حکیم آیا میسر میشود که فردا مرگ تو را دریابد بلوهر گفت اگر شب مرگ را یابد خوشحال میشوم از آنکه فرود آید
بدرستی که کسی که نیکوی عمل نموده بجزای هر بدی از دو جهان دست النبته ترک میکند عمل بد را از بیم عقاب
و بفضل می‌آورد عمل نیک را با منید ثواب کسی که یقین بوجود خدا و بندگی دارد و بوعدهای او تصدیق کرده
البته مرگ را دوست دارد برای امید واری که بعد از مرگ از فضل پروردگار خود دارد و دو بار ... تا از
کراهت دارد از ترس آنکه مبادا لذتهای دنیا فریفته شود و فکر معصیت کرده بود بلوهر گفت چنین کسی که
تو میگویی کجا پیش دارد که پیش از اجل خود را هلاک کند برای امید نجات و رسیدن بسعادت ای حکیم برای من
مثلی بفرمای از برای اهل دنیا و اهتمام ایشان در عبادت بت‌ها بلوهر گفت آورده‌اند که مردی باغی داشت و آب او داد
آن میکوشید روزی بلبلی را دید که بر روی درختی از درختهای باغ نشسته میوه آن را میخورد و بخشم آمد
و تله نصب کرد و آن را گرفت و چون خواست او را بکشد بلبل بسخن آمد و با صاحب باغ گفت تو میخواهی مرا بکشی
و در من آن قدر گوشت نیست که ترا از گرسنگی سیر کند و یا از ضعف قوت دهد بیا تا ترا هدایت کنم بامری چند که برای تو
بهتر باشد از کشتن من گفت آن چیست بلبل گفت که نگاه دارید مخور برای چیزی که از تو فوت شود و باور مکن چیزی

که محال است و طلب مکن چیزی را که بدست تو نیاید آن مرد چون این سخنان شنید بلبل را رها کرد و بلبل
پرواز کرد و بر شاخ درختی نشست و گفت اگر میدانستی که از رها کردن من چه چیز از دست تو بدر رفت البته
بسیار محبت میبردی پرسید آن چیست گفت اگر مرا میکشتی در حوصله من مرواریدی بیرون می‌آوردی بقدر تخم غاز
و بسبب آن در تمام عمر خود بی‌نیاز میشدی آن مرد چون این سخن را شنید از رها کردن او پشیمان شد و گفت باز آی تا
سخن بگو با من تا بخانه برم و گرامی دارم بلبل گفت ای نادان همین الآن سه نصیحت کردم که مخور و غم مخور
چیزی که فوت شده باور مکن و آنچه یافتن آن نتوانی طلب مکن الحال تو غافل نبوده بمجرد عرض کرده شده سخن
باز گشتن مرا بسوی خود و تصدیق میکنی که در حوصله من مرواریدی باشد بقدر تخم غاز و حال آنکه مجموع بدن من
بقدر تخم غاز نیست و همچنین این گروه کمراهانی ای پسر پادشاه بتهایی که خود تراشیده‌اند و میگویند که ایشان
مارا خلق کرده‌اند و خود حفظ آنها میکنند از ترس آنکه مبادا دزد ببرد و گمان میکنند که آنها حافظ و نگاه‌دارنده
ایشانند و اموال و مکاسب خود را خرج آنها میکنند و گمان میکنند که آنها روزی ایشان را طلب میکنند از بتان چیزی
که از آن حاصل نمیگردد و بامری که عقل حکم ببطلان آن میکند تصدیق میکنند پس آنچه بر صاحب باغ لازم بود
و علامت بر ایشان نیز لازم می‌آید بوذاسف گفت راست گفتی ای حکیم مدتی است که من حقیقت حال این اصنام
بعقل خود میدانستم و هرگز میل بعبادت ایشان نمیکردم و امید چیزی از ایشان نداشتم پس خبر ده مرا از آن دینی
بسوی آن میخوانی و برای خود آن را پسندیده بلوهر گفت مدار آن دینی که من ترا بسوی آن میخوانم بر دو چیز است یکی
خدا جل جلاله و یکی عمل نمودن با مری چند که موجب خشنودی او است بوذاسف پرسید که خدا جل جلاله را چگونه باید
بلوهر گفت ترا دعوت میکنم که بشناسی خداوند خود را بآنکه یکی است و شریک ندارد و همیشه در یگانگی خود
بر روی که بوده و هست و آنچه غیر او است همه را بسبب کرده او است و آفریدگار است و آنچه غیر او است همه
مخلوق او است و قدیم است و هرچه غیر او است حادث است و صانع همه اشیاء است و هرچه غیر او است ساخته شده او

وتدبیر کنند و امور سیاست و جمیع خیرها تدبیر کرده شنیده اوست و با حسب و آنچه خیر او است [illegible]

و نجات او نه لیس است و خواب نمیدارد و غافل نمیشود و نمیخورد و نمی آشامد و ضعیف نمیشود و کسی بر او غالب نمیشود

و عاجز نمیگردد و آنچه خواهد می باید و آسمانها و زمینها و صحراها و دریاها و جمیع اشیا در تحت قدرت و فرمان اوست

و آنکه اشیا را از کتم عدم بجای آورده خلق فرموده و بجنبه بوده و خواهد بود و قدم و زوال بر او راه ندارد و محل حوادث

و احوال مختلفه نیست و بهم نرسیده و نکشته [illegible] تغیر و حادث نمیشود و از حالی بحالی نمیگردد و در هیچ مکانی

و هیچ مکانی از وی خالی نیست و پیوستن بچیزی مکان و زمان مناسب و دانا است که هیچ چیز بر او مخفی نیست و توانا است

که هیچ چیز از قدرت او بیرون نیست و بی نیاز است که مهربان و رحیم و عادل است و برای اطاعت کنندگان خود [illegible]

مهیا گردانیده است و برای عاصیان خود عذاب مقرر فرموده است و از غضب بر سبیل کدام عمل است که موجب رضای

خداوند بگاه اوست [illegible] بگوید رضای او در آنست که داد عدالت کنی و معصیت نکنی و با مردم

آنچه که توقع داری که ایشان بتو رسانند از مردم باز داری آنچه که سزاوار است از تو باز دارند و عدالت

گردی با خلق و صحبت نمودی که خدا و متابعت آثار انبیا و رسل نمودن و از سنت و طریقه انبیا [illegible]

عدل رضای حق است [illegible] که گفتی بگو که در باب زمانه تو گوید و با تو سخن بگو بگو که چون همه بیمار را

که از تغیر و زوال و انقلاب احوال است و دیدم اهل دنیا را که بپوشند و بخانه که نیز بسی [illegible]

و [illegible] و مرکبها بندو و بیدم که صحت و بنا را بیماری و بجوانی پیری و توانگری را درویشی [illegible]

باشد و [illegible] آن در حرص سست [illegible] بخوف و [illegible] است و دیدم که [illegible]

و مرگ در کمین است و قدر اندازان تقدیر ایشان تیرهای قضا بسوی هر کس و در کمان بپوشند و بنا در نها

ضعف و سستی و ناتوانی و از هیچ کار اعتماد و اباطل نمیدارند و هیچ عیب از خود نمیتوانند که دور کرد [illegible]

و احوال ضعیفان دانستم که دنیا منقطع و زایل است و احوال آنچه را که دیدم از حال گذشته آینده [illegible]

١٣٨

بس هر چه دیدم از این دنیا ناخوش شد از روی خرد کردم و چون [illegible] و نیا کنند [illegible] از کثرت [illegible] که در [illegible]

و در باد شاهی نعمت و شادی و راحت و عیش و رفاهیت که در هر حال و رنگ بر [illegible] که ده دنیا از [illegible]

در مکانی که در عین سرور و حضور است [illegible] میکنند غرق [illegible] را بنامند و شاد [illegible] و نعمت [illegible]

و نعمت را بسختی و حیات [illegible] را بموت و [illegible] افکنند و او را در [illegible] تنگ بر [illegible] و [illegible]

جدا میکرده و یاران و [illegible] او را جدا میکنند و او را بخانه [illegible] [illegible] میبرد از [illegible]

و عزت و ملک و پادشاهی و اهل و مال او را بغارت میبرند و چنان او را از خاطر فراموش میکنند [illegible]

ای پسر پادشاه دنیا از خانه خود مرد [illegible] و در [illegible] افتد و بر [illegible] دنیا و [illegible]

[illegible] جهد و بلکه [illegible] [illegible] بدست [illegible] و زیر [illegible] میکنند [illegible]

رحل اقامت انداخته آنچه [illegible] حلت میکنند پس آنچه جمع کرده [illegible] میشود و بنا [illegible]

و نامش از زبانها و یاد [illegible] از خاطرها محو شود و [illegible] و بال [illegible] میشود و [illegible] دنیا بجهت [illegible]

و پادشاهی و [illegible] بدیگران میرسد و فرزندان [illegible] قبول [illegible] و [illegible] دیگران [illegible]

و مال [illegible] قسمت میکنند و دشمنانش شاد میشوند و از [illegible] بیرون میبرند و [illegible]

قبر [illegible] افکنند [illegible] و تاریک و [illegible] و [illegible] از خویشان [illegible]

گذاشته و [illegible] از [illegible] و [illegible] به [illegible] آنها [illegible] پسر پادشاه [illegible]

در [illegible] و ادب [illegible] و ما [illegible] عادل [illegible] [illegible] که [illegible] خلق [illegible]

[illegible] را [illegible] بیرون [illegible] و [illegible] [illegible]

[illegible] و [illegible] که [illegible] و [illegible] و [illegible] که [illegible]

[illegible] نفس خود [illegible] در [illegible] خلاف [illegible] و [illegible] نفع [illegible]

و چیز خاید او را اجتناب کردن از امور که با او ضرر میرساند چه بسیار از انها محبت و خواهش نماید و باید که برای
نفس خود ثواب و عقابی مقرر سازد و چون امر خیری از و صادر شود خوشحال و مسرور گردد و شکر حق تعالی بگوید و چون
امر شری از و صادر شود دلگیر و محزون گردد و نفس خود را ملامت کند و از جمله چیزهای که لازم است بر صاحب عقل
آنست که نظر نماید در اموری که بر و وارد میشود و بعد از تفکر آنچه را موافق حق و ثواب داند عمل نماید و آنچه را خطا داند
ترک کند و باید که خود را و دانش خود را حقیر شمارد تا بر عجب نشود و بهمین سبب ترک کرده و بعد دانسته که انکه صحیح و مورد اصل
عقل را قدمت فرمود اهل جهل را و بعض مر خیر را و اکر بعنوان نمود بتوفیق آلهی که بجهل هلاک بشوند مردم
و معتمد ترین چیزها نزد صاحبان عقل آن چیزی است که عقل ایشان او را آن نموده باشد و بجزبهای ایشان آن رسیده
و صاحب عقل را سزاوار نیست که آنچه را از عمل خیر بجا آورد عظیم شمارد و عمل توانا کرده حقیر شمارد و آنچه را از عمل
خیر علیم و منفرد و کرده عظیم شمارد و این بخ از جوهرهای مختلفی و سلاحهای نهانی خیر است و نمی شنید او را که
آنرا اعمال کسی که بنیکو و خیرهای او تدبیر خاید و از این عمل بسیار است تمیز سود مگر کسی که عاقلان او را نگاه دارد و از جمله اعمال
کنند و چیزیست که گشنید از جوهرها دیگر است بلکه از عقل است که در دل مرد عاقل و
که تو عقل را بصیرت دلی و از عقل و دانائی نفس خود خاید بشود و از خوشش از بزرگ و نفسانیت که محبت عالم
و طلب علم از خاطر او بیرون کند و علم و کمال او در نظر او سهل خاید و زینت دهد برای او مشغول شدن بغیر علم را
از امور لهو و لعب و مجالس اگر آدمی از بزرگان خورده و تا بعتا و خود بر و ظفر یا بد و دیگر از دست او
رها شدن مشکل است و اگر در سبب قبول و سوسه او نکرده و در برابر او بخورد و عقل خود را بر شیطان غالب کردانید
بجز بر دیگر قصد او میکند و با بنکه چون آدمی اراده عملی از اعمال خیر و قصد تحصیل کمالی از کمالات کرد که عقلش
با آن احاطه نمود و فایده تحصیلش هست بر و عوض میخواید بسبب ریا از اعمال خیر که فوق طاقت او است تا او را
بسبب عجز او را از آن عمل باز دارد و دلتنگ گرداند و با این سبب او را وسوسه کند که عقل تو ضعیف است و طاقت

او را که این امور ندارد و بر و دشوار است اعتقادی نیست بر این حبیب خود از بیخ معرفتهای که ثمر بر عمل تو مترتب نمیشود
و با بین وسیله او را باز میدارد و از تحصیل کمالی که چند که در خور حوصله و قدرت او است و با بین حربه و سلاح بسیاری
از مردان این میدان را بر زمین افکنده است و از فضایل کمالات محروم گردانیده است پس ای برادر
از شر شیطان و شرکت مکن طلب علمی که نمیدانی و در آنچه دانسته در بیت جمعه که عمر
بدرستی که نمود در خانه ساکنی که شیطان با الوان حیلهای گوناگون بر اهل آن مسلط گردیده است و با نواع مکر
ایشان را گمراه گردانیده است و بعضی را بر تو نشانه عظمت او و دانش او و آنچه که او را در کاخ میکنند
مانند و هر چیزی که همیشه طلب علم آن نمی نمایند مانند حیوانات بدرستی که خانه خلق از خوشیها و ظرافت
مختلف است و بعضی از ایشان سعی تمام در رضای خود مینمایند بجای که خون و مال مردم را برای ایشان
زینت میدهند و نقش خود را در نظر جمعی که ضعیف العقل اند و از دین خدا شناس ... و
دلسوزی او اعضاء مینمایند و بسیاری بنا میدهند مردم را و اهل جهان را و صدق دوستی شیطان نجات از خدا بکشی
نمیتوانند کرد و جز بتوفیق آلهی و خیبت ... رضا بعث دین حق بنفع مکرهای شیطان نمیتوان نمود پس
سؤال مینمایم که ما را توفیق طاعت خود کرامت فرماید و از شر نفس و شیطان نجات دهد ای حکیم
ای ... ای جسمی که با او ... ملکوت ... که تو نشانه تدبیر نیست و بدین ...
و عقلها بکنه وصف او نمیرسد و زبانها با آنچه سزاوار است و ستایش اوست قیام نمیتوانند نمود و فکر
اهل علم بنیای او نمیتوان کرد و مگر خبر چیزی که او خود نشانه تعلیم شان فرموده بیان ... از صفات کمالیه خود
و در همه جا خدا و کنه عظمت او نمیتوانند کرد و جنات مقدس او از آن ... که عقلها و وهمها نزد
دل وکبریای معرفت و شناسایش نتوانند کرد و بس به توسط پیغمبران از علوم خود ... که
آنچه ... و ... نگاهداران ... و از وصف ... خود ... که ...

نیست ادراک آن و در ... بسیار و ایشان از ... خود و در بیست خود را اخفای نموده با بچگان ... بالاترین مردم

و معدوم گردانیدن آنچه را ایجاد نموده است بوذرجمهر گفت به حجت هست بر وجود پروردگار نشانه بکو هر

بینی امر مصنوعی ساخته شده را و نبینی آنکسی که او را ساخته است البته عقل حکم میکند که کسی آن را ساخته است

همچنین آسمانها و زمین و آنچه در میان آسمانها و زمین است دلالت میکند بر وجود صانعی که آنها را ساخته

و آورده است و عجب از بزرجمهر ... بوذرجمهر گفت بقراط حکیم را که آیا بقضا و قدر الهی

آنچه بمردم میرسد از درد و بیماری و فقر و احتیاج بلکه گناهان نیز بقضا و قدر الهی است گفت گناهان ...

هم بقضا و قدر است بقراط گفت ... از اعمال سیئه ایشان ... زیرا که ... عظیم ... بسبب آن

و عذاب الیم در جزای ... بوذرجمهر گفت بقراط حکیم را که کیست عادلترین مردم و کیست ظالمترین مردم

و کیست بزرگترین مردم و کیست احمق ترین مردم و کیست شقی ترین مردم و کیست سعادتمندترین مردم ... عدل داند

عادلترین مردم کسی است که برای مردم انصاف از نفس خود بیشتر دهد و ظالمترین مردم کسی است که جور خود

و بزرگترین مردم کسی است که ... خود را ... کند و حقیرترین مردم کسی است که ... و بیجز باشد

و شقی ترین مردم کسی است که خاتم اعمال او بچیزی باشد که موجب خشم پروردگار او شود و سعادتمندترین مردم

که خاتم اعمال او بچیزی باشد که موجب خشنودی پروردگار او شود ... گفت کسی که با مردم بخوبی معامله کند

که اگر مردم با او بآن نحو معامله کنند موجب خشم او شود و خداوند خود را ... آزرده است و کسی که با مردم

معامله نماید که اگر مردم با او بآن نحو معامله نمایند موجب صلاح او باشد او مطیع خداوند خود است و از غضب او

اجتناب نموده است و بعد از آن فرموده بوذرجمهر ... که احسن ... و قبیح شمارد ...

و امر قبیح ... بوذرجمهر گفت بقراط حکیم را که کدام یک از مردم ...

بسعادت ... کدام یک ... ایشان سزاوارترند بشقاوت بقراط گفت سزاوارترین مردم بسعادت کسی است که بطاعتهای

الهی

الهی عمل نماید و از معاصی و اجتناب نماید و سزاوارترین مردم بشقاوت کسی است که معصیتهای الهی بجا آورد و طاعتهای

او را ترک نماید و شهوتهای نفس خود را برضای الهی اختیار نماید بوذرجمهر گفت کدام یک از مردم نزد خدا ...

برداشته اند بقراط گفت آنکه بیشتر متابعت فرموده الهی کند و دوری از نواهی ... و از اعمال قبیحه دوری نماید

بوذرجمهر گفت بقراط حکیم را که ... بقراط گفت صدق و نیت و ... گفتار و کردار است

و سبب بدی نیت و بدی گفتار و کردار است بوذرجمهر گفت نیکی صدق و نیت کدام است بقراط گفت اعتدال

و میانه روی صدق و همت است ... گفتار ... بوذرجمهر گفت و ... سبب ...

گفت معیشت ... پروردگار گفت ... میانه روی ... گفت ...

زوال و فنای دنیا باشد ... کارهای بزرگ امور ... موجب غضب الهی باشد ...

گفت ... در رضای الهی گفت ... می بود ... گفت ...

گفت کدام است بخل فرمود منع کردن حقوق ... گفت ... فرمود ...

است کدام است فرمود ... گفت ... کدام است فرمود آنکه دل ...

در جمیع ... فرمود آنکه آدمی ... بهوای نفس خود مشغول ... باشد و امور ...

انداز و گفت کدام یک از ... فرمود آنکه ... دشمنان خود

... و از ایشان ... دشمنان که

از ایشان ... فرمود ... دشمنان حرص و حسد و غضب ...

کدام یک از این دشمنان ... فرمود ... موجب ...

و غضب ... و حسد ... و ...

تشنیع و سلب رحم و شفقت ...

از مکرهای شیطان و در ملک مردم [illegible] است فرمود آنکه بسبب خواهشهای نفسانی بر مردم [illegible]
گرداند [illegible] پرسید که چه قوت [illegible] دین گرم است فرمود که بآن تواند غالب شدن [illegible]
و اعمال قبیحه فرمود آن قوت علم و عقل است و عمل کردن [illegible] و صبر کردن بر ترک خواهشهای [illegible] کند
و امید داشتن ثوابهائی که در شرع وارد شده پرسید کدام صفت است از اخلاق پسندیده تر و بالاتر است فرمود تواضع
و فروتنی و نرمی سخن با برادران مومن بعضی گفت کدام عبادت بهتر است فرمود دل بستن بخدا و محبت او [illegible] پرسید
کدام خصلت فضیلت است فرمود صحبت صالحان بعض گفت کدام سخن بهتر است فرمود امر بمعروف و نهی از منکر پرسید
کدام دشمن بدتر است که دفعش دشوار است فرمود گناهان بعض گفت کدام [illegible] فرمود [illegible]
با آنچه کافی است [illegible] روزی پرسید کدام [illegible] از آداب بهتر است فرمود آداب [illegible] شرع [illegible]
جفاکارتر فرمود آن ظالم و والی که در [illegible] ظالم باشد پرسید چه چیز است که [illegible]
که هرگز از دنیا سیر نشود پرسید کدام چیز است که [illegible] فرمود [illegible]
مردم کم [illegible] حضرت حق خدا [illegible] پرسید کدام چیز است که زود [illegible] میکند و [illegible]
پرسید کدام [illegible] گفت [illegible] پرسید [illegible] که زود منقطع میگردد
محبت عاشق گفت کدام [illegible] فرمود [illegible] پرسید [illegible]
پرسید چه چیز است [illegible] پرسید کدام [illegible] از مردم [illegible]
گفت آنکه [illegible] پرسید [illegible]
و [illegible] فرمود [illegible]
بود [illegible] پرسید [illegible]
بعد از آنکه [illegible] پرسید [illegible] از امور [illegible]

و روزی که [illegible] از امور دین [illegible] که از ایشان [illegible] امید بوده بود [illegible] گفت [illegible]
از حال کسی که در طفولیت [illegible] رسیده باشد و دین [illegible] پرستی [illegible]
[illegible] و [illegible] خدای خود [illegible]
که صاحب این اوصاف کیست و این سوال [illegible] صاحب این صفات پادشاه است که [illegible]
و باعث این سوال [illegible] است که با او داری و [illegible] است که در امر [illegible] بسبب [illegible]
از [illegible] با او [illegible] در آخرت [illegible] خدای [illegible] وعده فرموده است و [illegible]
در [illegible] که [illegible] برای [illegible] کرده است [illegible]
[illegible] اللیم [illegible]
و [illegible] فرموده است [illegible]
در خاطر [illegible] فرمودی پس آنچه اعتقاد داری [illegible]
و [illegible] و [illegible]
در [illegible] خود [illegible]
و امید [illegible] هرچند [illegible]
[illegible] و این اوصاف [illegible]
[illegible] و [illegible] وصول [illegible]
[illegible] بود [illegible] کرده اند [illegible] پادشاهی بود [illegible] عدل [illegible]
[illegible] و [illegible] زندگانی [illegible]
و [illegible] حاملہ بود [illegible]

روزی

حکم کردند که این فرزند پسر است و ایشان بر خود کسی را پادشاه نکردند و انتظار ولادت آن فرزند می بردند و وزرا
امور مملکت را جاری میساختند بی موافق قول منجمان پسری متولد شده اهل آن ممالک بشادی و سروری که
که است [illegible] از تولد آن فرزند حاصل شد تا [illegible] بلهو و لعب و تعیش مشغول گردیدند و بفسوق و مناهی که [illegible] تا آنکه جمعی
از علما و دانشمندان که در میان ایشان بودند گفتند ای جاهلان این فرزند عطیه ایست که الهی بشما کرامت فرموده
سزاوار نیست که در برابر این نعمت خدا ناشکری کنید و شما را باید برای شکر خدا که این نعمت را کرامت کرده [illegible]
آن گروه گفتند ای دانایان حال آنچه ما را باید کرد بفرمائید تا بکنیم علما گفتند میباید که دست از معاصی برداشته بعبادت و طلب
خشنودی پروردگار خود چندین برابر آنچه [illegible] کرده بکنید تا خدای گناهان شما را بیامرزد و [illegible]
در جواب گفتند که بدینها [illegible] تحمل [illegible] آنچه شما فرمودید [illegible] علما گفتند ای جاهلان چگونه
چگونه اطاعت کردید کسی را که هیچ حقی بر شما ندارد و معصیت کردید کسی را که حقوق و [illegible] او بر شما وارد
و است گفتند ای [illegible] ای [illegible] حکمت شهوت را در نفس ما قوی کرده و لذت دنیا بر ما غالب است و چون داعی نفس
قوی است کارهای آن بر ما آسان شده و نیات خیر در نفس ما ضعیف است و بدین سبب مشقت طاعات بر ما
گران و دشوار است و علما گفتند ای جاهلان شما فرزندان [illegible] و اصل [illegible] و بدبختی بر شما [illegible]
و سعادت و فیروزی گران گفتند ای دانایان [illegible] حکیمان [illegible] شما [illegible]
با ما [illegible] بر [illegible] خداوند خود [illegible] که [illegible] و آمرزنده است و سعی [illegible]
بقدر آنچه مخالفت او کردیم تا آنکه [illegible] رحم فرموده خلعت مغفرت [illegible] چنین [illegible]
علما [illegible] ایشان آورده [illegible] رضا دادند [illegible] تمام روزه [illegible] کردند و [illegible]
[illegible] خلاف [illegible] و چون [illegible] منقضی شد [illegible] آنچه این گروه برای این مولود کردند [illegible]
[illegible] که این پسر [illegible] فاجر و بدکردار و [illegible] و بکار [illegible] زبان [illegible]

تواضع [illegible] کرد و [illegible] آن [illegible] و [illegible] و [illegible] نکرد و چون [illegible] پادشاهی باو [illegible]
[illegible] و بطالت و [illegible] و لعب و [illegible] مشغول نمود و محبوب [illegible] مردم [illegible] و کسی [illegible] در این امر
با او موافقت مینمود تا آنکه [illegible] سی و دو سالگی رسید و جمیع کردن [illegible] و [illegible] و [illegible]
خود را با انواع لباسها [illegible] و فرمود که مجلسی در مقابل آفتاب [illegible] کنند [illegible] صفه
[illegible] و [illegible] بکار [illegible] فرمود که آنچه در خزاین بود از [illegible] و اموال و جواهر
بیرون آورند و در مجلس [illegible] فرمان داد که جمیع امرا و [illegible] و [illegible] و اهل مملکت او
همگی با زینت حاضر شوند و [illegible] و [illegible] بر [illegible] سوار شوند و [illegible]
از صنف امرا و وزرا و لشکری [illegible] خلق [illegible] صف [illegible] کشیده در جای خود قرار [illegible] و [illegible]
بر منظر رفیعی بر آمد و عظمت پادشاهی و اسباب سلطنت و [illegible] خزاین و [illegible] مملکت و کثرت [illegible]
خود را بنظر آورده [illegible] عیش و طرب [illegible] چنین مجلسی [illegible] آمده [illegible]
و تمام اهل مملکت خود را [illegible] و همگی او را سجده کردند و او از [illegible] آن [illegible] و کثرت [illegible]
و [illegible] سرور عظیم حاصل شد و [illegible] خاص خود فرمود که مملکت [illegible] خود را [illegible]
مشاهده کردم و اکنون میخواهم که [illegible] خود را بنظر آوریم و [illegible] مشاهده [illegible] خود [illegible] طلب نمود
و در اثنای آنکه [illegible] و مشاهده صورت خود مینمود نظرش بر موی سفیدی افتاد که در [illegible]
مانند زاغ سفیدی در میان زاغهای سیاه نمودار بود [illegible] اجال [illegible]
را [illegible] و شادیش [illegible] و مبدل گردید با خود اندیشه کرد که این نشان [illegible]
با خبر رسید و ایام سلطنت [illegible] این موی سفید رسول [illegible] خبر
زوال پادشاهی بر من [illegible] آهنگ [illegible] که خبر مردن [illegible] گوش من [illegible]

و هیچ در باب مانع او نتوانست شد و هیچ کس با دفع او نتوانست کرد پس آن پادشاه که در مجلسها
بر روی تخت خود نشسته بود پای برهنه مضطرب شده از تخت فرود آمد و امیران لشکر را طلبید
و گفت ای گروه من چگونه پادشاهی بودم شما را و با شما چه نوع سلوک کرده ام و در ایام دولت من چه حال بوده اید
ایشان همه گفتند ای پادشاه بسیار الطاف نیکو کرده و نعمتها بر ما بسیار داری و در شکر احسانهای تو
عاجزیم و اکنون جانهای خود را در راه فرمانبرداری تو گذاشته ایم آنچه میخواهی بفرمای پادشاه گفت دشمنی که از او
خوف و بیم دارم برای من در آمده و هیچ یک از شما او را مانع نشدید با بر من حمله کرده با آنکه شما معتمدان من بودید
امید داشتم گفتند ای پادشاه آن دشمن در کجا است تا ما اندوه و گزند او را دفع آوریم فرمود اینک
و خبر خرابی تن من و زوال ملک و پادشاهی من میدهد و میگوید که من میخواهم که آنچه تو آباد کردی
ویران کنم و آنچه تو بنا کردی خراب کنم و آنچه تو جمع کردی پراکنده کنم و آنچه تو با صلاح آوردی خراب کنم امیران گفتند
ای پادشاه ما از شر دشمنان بسیار محافظت میتوانیم کرد اما مرگ و پیری و زوال عمر را چاره نمیتوانیم کرد
و قوت دفع آن نداریم پادشاه گفت آیا چاره برای دفع این دشمن هست گفتند نه گفت دشمنان دارم
از بیم جدا ترا آیا دفع آنها میتوانید کرد گفتند که آنها کدامند گفت دردها و بلاها و غمها و المها گفتند ای پادشاه
اینها بتقدیر خداوند عظیم نازل میشود و فرمود آیا شما قادر نیستید بر دفع امور که بقضا و قدر
گفتند ای پادشاه کیست که پنجه در پنجه قضا افکند و مغلوب او نگردد و با قدر ستیزه نماید و مقهور او
پادشاه گفت پس هرگاه شما چاره قضا و قدر از من نمیتوانید کرد و جمیع امور بقضا و قدر است پس چه
نفع از شما بمن میتواند رسید ایشان گفتند ای پادشاه تو بتوفیق عظیم یافته و بحقایق امور دینی پی برده و آنچه
میگوئی حق است اکنون بگو که چه اراده داری پادشاه گفت اراده دارم که بعوض شما اصحاب و یاری دیگر
بگیرم که مصاحبت ایشان با من دایمی باشد و برادری ایشان با من همیشگی باشد گفتند ای پادشاه

احسان خود را از ما باز مگیر و با ما [illegible] بیگانگی مکن که ما از اخلاق پسندیده و مهربانیهای
عظیم و شامل با فقرا بهره ایم پادشاه گفت صحبت شما زهر قاتل است و آن عشق شما موجب دوری
و مودت شما زبانی زایل و نعمت شما بار است که نمیکنید گفتند چرا چنین سخن ای پادشاه فرمود زیرا که
با من در سبب جمع مال و اسباب و آمال دنیا است و نفرت شما با من در جمع
و نعمتها است و اطاعت شما امری سبب که موجب غفلت از امور آخرت است و شما مرا از فکر آخرت دور
و دنیا را در نظر من زینت داده اید اگر خیر خواه من میبودید مرا یاد مرگ آوردید و اگر بمن شفقت و مهربان
زوال دنیا را در خاطر من جا میدادید بدرستی که آنچه شما نفع من میدانید برای من ضرر است و آنچه
دوست من میگیرید محض دشمنی است و جمیع امور که شما برای من تحصیل کردید
حاجتی نیست و [illegible] گفتند ای پادشاه سخن را فهمیدیم و دانستیم که آنچه [illegible]
و ما را اصلا [illegible] نیست زیرا که [illegible] ولیکن ساکت بودن [illegible] موجب فساد
مملکت و باطل شدن [illegible] و شما [illegible] میکردید [illegible]
رای که [illegible] شده و این امری تازه است که بر آن عازم گردیده پادشاه گفت آنچه شما را بخاطر رسید بگوئید
و این بنا بر آنست [illegible] محبت [illegible] تا [illegible] من امروز [illegible] بودم
و امروز [illegible] پادشاه شما بودم ولیکن بنده بودم و امروز از بندگی آزاد شدم
بجز از [illegible] خود آزاد کردم [illegible] پادشاه [illegible] مملکت خود را باطل [illegible]
از وبال [illegible] این [illegible] که [illegible] با صلاح آوردی [illegible] خلق [illegible]
است و [illegible] هیچ گناه کار [illegible] و حال آنکه در ضایع کردن [illegible] خلق گناه تو زیاده
از آن [illegible] است که در اصلاح نفس خود و از خداوند [illegible] ای پادشاه [illegible]

دشوار ترین کارها رعیت است بدین سخنی که تو ای پادشاه بعدالت در میان رعیت سلوک کردی پیوسته
بتدبیر صواب سعی اصلاح امور ایشان نمودی و بقدر آنچه از امور ایشان پوشیده مستحق ثواب گردیدی
ای پادشاه بگو که در اصلاح این گروه در دست است اکنون می‌خواهی که ایشان را بگذاری که فاسد شوند مگر ندانستی
ای پادشاه که بزرگان گفته‌اند هر که شخصی را ضایع و تباه کند موجب فساد نفس خود کرده و هر که شخصی را باصلاح آورد
موجب اصلاح نفس خود شده و کدام فساد ازین شنیع‌تر باشد که تو [illegible] جمیع این عیب که تو مبتلای آنی و بدر بردی
مبتلا گردی که تو باعث انتظام امور ایشانی زینهار که از خود منفک لباس این سلطنت که وسیله شرف دنیا و آخرت
است پادشاه گفت دانستم آنچه گفتید و ادراک کردم آنچه شما گفتید اگر من پادشاهی را در میان شما اختیار کنم برای
اینکه عدالت در میان شما جاری سازم و از خدا مزد طلب نمایم در اصلاح شما و داشتن شما بخیرات و خوبیها
بی‌اعوان و یاران که با من همراهی کنند در این امور اگر بعضی از امور مشکل شوند کار بدارم که تنهایی چنین
مطلبی را در میان شما برآورده توانم برد و حال آنکه شما همگی [illegible] و با این حال شما اگر من
در میان شما باشم از حال خود هم ایمن نیستم و اکنون امید دارم که ترک شما نمایم و با [illegible] که دارم با تنهایی خود
مرگ در رسد و دوست نزد من آن است که من در آن حال کسی باشد که [illegible] نباید [illegible]
تا آن [illegible] که بیشتر بودیم [illegible] بیشتر بودیم و [illegible] از حال بد حال باز آورد
ما را نیز مبدل ساخته در عذاب [illegible] گردانیده پس توبه ما را قبول فرمای و [illegible] ما را از ترک [illegible]
و پادشاه گفت تا شما بر سر قول خود هستید من هم در میان شما باشم و هر گاه شما [illegible] این عهد عمل نمایید
من هم از میان شما بیرون روم پس آن پادشاه در ملک خود ماند و لشکری [illegible] عمل نمودند و [illegible]
و [illegible] خود مشغول گردیدند و خدای تعالی [illegible] و فراوانی نعمت در بلاد ایشان کرامت فرمود و دشمنان ایشان را
مخذول گردانید و حال آن پادشاه زیاده شد و سی و دو سال دیگر [illegible] در میان ایشان پادشاهی کرد

و چنان [illegible] بود ست و تمام عمر او شصت و چهار سال بود که نصف آن را بفسق و فساد گذرانید و نصف دیگر
باصلاح و سداد [illegible] حکیم شنید این مثل [illegible] مسرور گردید [illegible] ازین باب مثل دیگر بیابی
که موجب [illegible] سرور من گردد و شکر الهی بجا آرم [illegible] گفت در زمانی که پادشاهی بود از پادشاهان گذشته
و در میان رعیت [illegible] و شدت تفرقه پیدا [illegible] و دشمنان بر ایشان مستولی شدند و آن پادشاه
بسی [illegible] در [illegible] صلاح و سداد بود و در حال بیماری پدرش با خدای تعالی عهد کرده بود که اگر او [illegible] شود اطاعت
الهی بجوی [illegible] که پادشاهان گذشته نکرده باشند و چون پدرش فوت شد و او بر سریر سلطنت [illegible]
اعدای [illegible] و [illegible] دشمنان او [illegible] امور [illegible] و فرزند [illegible] نعمتهای
باعث طغیان و غفلت او گردید [illegible] سلطنت [illegible] که خدا را ترک کرد و بجهل
پادشاهی او بطول کشید [illegible] فساد او زیاده شد و در میان امرای او [illegible] بود که تقرب [illegible]
زیاده از دیگران [illegible] که پادشاه او را [illegible] که با خداوند خود کرده بود
و [illegible] شده [illegible] جرئت کرده [illegible] پوشیده
در جامه [illegible] مجلس پادشاه در آمد و چون بر جانب راست پادشاه نشست [illegible]
گذشت و پادشاه از آن عمل در خشم شد و اهل مجلس همه متغیر شدند و [illegible]
فرمان پادشاه بود که چون [illegible] پادشاه با آن [illegible] از جا [illegible]
ضبط خود نمود [illegible] نفرمود تا از مجلس بیرون رفت [illegible] روز دیگر [illegible] مجلس پادشاه [illegible] عمل کرد
با او آن [illegible] سخن گفت و چون [illegible] پادشاه از سبب آن [illegible]
و باز [illegible] قدری از خاک [illegible] مجلس پادشاه آمد و نشست [illegible]
و روز دیگر [illegible] خاک ریخت [illegible] که برابر آن [illegible] شد [illegible] بعضی از آن خاک را [illegible]

و بعضی را در دهان آن گله رغبت در شغال با پادشاه را دیگر قوت صبر نماند گفت میبایست بجهت جرات
برین عمل و مجلس برای زیادتی قرب و منزلتی است که نزد من داری و میبایست که ترا عزیز و گرامی میدارم
و از تو میشنیدم آنچه ضرری چند که اندازه دیگران نمیکنند و گمان دارم که درین عمل غرضی و مطلبی داری پس آمد
بر روی را افتاده و سجده کرد و گفت پادشاه سالها روی بمن آورد و فضل شامل گردید که با تو سخنی دارم در سخن که
مثل سخن حکمت مثل تیر است که اگر بر زمین نرم اندازند می نشیند و اگر بسوی سنگی اندازند تاثیر نمیکند
و بر میگردد و همچنین کلمه حق با ندانا بار است اگر بر زمین بکنند بازاران کیسا میرود و اگر بر زمین شور بارید
ضایع میشود و مدتی است که در مردم هوا و خواهشهای مختلف میباشد و بپوشند در دل آدمی عقل نورانی
با خواهشهای نفسانی معارضه و مجادله مینماید پس اگر خواهش نفس بر عقل غالب گردید حق را قبول نمیکند
و از جا بدر می آید و سفاهت و تندی میکند و اگر عقل بر خواهش نفس غالب شد آدمی در میماند و او را
و خطای حاصل میشود و باید که من از حکام طلب نسبت بحال دوستدار علم و دانش بودم و تحصیل علوم میخوردم
و علمی خاند که از آن بهره و فیض اخذ نمودم تا آنکه روزی در جنبات قبرستانی میگردیدم این گله بر سینه افتاده دیدم
که بر روی افتاده بود از قبری از دوستان و چون من با پادشاه محبت عظیم دارم از مشاهده این گله بر شغال
و بعد از دیدن او از افتادن او بر خاک بذلت و خواری متاثر شدم و او را برداشته بخانه بردم و در جا
و جوهر بر رویش زدم و گلاب بر او پاشیدم و بر روی فرش نیکو گذاشتم و با خود گفتم که اگر این گله از شرفای
این اکرام و رعایت گیری میکنند و تحسین و جلال خود بر میگیرد و اگر از سرهای فقیران است بعد ازین حال محتاج
و اکرام من نفعی با و نخواهد رسانید پس چند روز با او چنین سلوک کردم هیچ تغییری در وی دیده بود ندیدم که گرامی
داشتن من در وی تاثیر میکند پس طلبیدم حکیمی را تفحص نمودم که از سایر علمای نزد من کم قدر تر بود و مجهول تر
که گفت خواری این گله را بنهید و دید که نجاست بر در و تاثیر کرد دانستم که اکرام نمودن او را

١٤٨

نسبت بشغال او عیب نیست بین بر و رغبت حکیمان و دانایان رفتم و از احوال این گله سوال نمودم تا بر عالمی
با حوال و تاثیر شنیدم و چون دانستم که پادشاه معدن علم و بردباری حلم است بجهت آن آمدم که سوال عالم
و جرات میکردم و چون بر ماندم شدم با خود اندیشه کردم که مبادا پادشاه از هیچ ضرر نمیکند و خوض
بهر آینه بهتر است که اگر تمام زر بر آسمان انداخته و در آرند آن تاثیر نمیشود و بجهت سیر تسخیر بالای سماء بلکه
و دیدم این گله را ملاحظه کردم از افروزی گنبد و خاک بر شده و همچنین بر حسن این گله که از کنجشت خاک بر
تا آنکه خود سوال فرمودی اکنون التماس دارم که مرا خبر دهی که این گله سر پادشاهانست با سر گدا یا اگر میگوئی
که این سر گدا یان است عجبست بر تو تمام میکنم که من این گله را از قبرستان پادشاهان برده ام و اگر یاد بر عکس
بر روم در سر پادشاهانی که با همه اسباب آدم و عزت و عامه میکنیم اگر فضلی و شرفی و تعقلهای دنیا همان
تمام میکنی من گفته تو قابل میشوم و اگر میگوئی که این گله سر پادشاهی است پس از ایشان بود که این گله
را از شوکت و پادشاهی حرمت و نعمت مثل آنچه تو داری در ماه محال بایا خود دوستان و اکنون بشغال
و نمی بینم تو را بواسطه روزی که با اجلال افتاده بود و با مال و دست و دشمن گرویده در بر گرد زمین
و جمعیت بزن های ورثه پس بر سینه بعد شد و شد و در خانه او دهند که از جهان فرع و باد و تن
بر نهند و تاج سلطنت را بر سر نهند و با فنون ازین با مردم بر دو و عارهای تو تمام برسیم که گر تو گرامی دار
خوار شود و مر او خوار کرد و با کرامی شود و دشمنان شاد شوند و دوستان گر زان شوند و فرزندان میغم
و زنان و مجلس و هیچ شوند و کار با شکد کرد که شوهران دیگر بگیرند و با پادشاه را که از استماع این سخنان آتش
در خشم فیع رغبت و چون آمد و صباح دید که سخن او در پادشاه تاثیر کرده و بکار از افعال این سخنان کرد تا آنکه
پادشاه بگفت خدا ترا جزای خیر دهد سخن خود سول بند بخور که مطلب تر افهمیدم و نصیحت خود عمل کرده باشم
ترک شهوت نمیکنم که نمود و مطالبات و خیرات رزق رب را باید آورده نیکی و صلاح او در آنکه من ستم

و اهل علم و فضل از اطراف رو بوی آوردند و فضیلت او بنجوم و صلاح انجام میدید و در آن حال پادشاه از دنیا [illegible]

بود و هفت فرزند [illegible] که بعضی از حکیم جانشین او منجم بوده و دیگر از جمله [illegible] بودند [illegible] که گذشته

پادشاهی بود و سلطان پادشاه هوس داشت که از او فرزندی شود و داشت و بهر گونه علاج حکیمان [illegible] اهتمام خود را

معالجه نمود و فایده نبخشید تا آنکه در آخرهای عمر یکبار زنان او حامله شده و پسری از او متولد شده و چون نشو و نما کرد

روزی [illegible] در نظر پادشاه [illegible] و گفت [illegible] و بازگشت خود [illegible] میکند و [illegible] کلام [illegible] دیگر برآید

برخواهند [illegible] کلام [illegible] و گفت [illegible] پادشاه [illegible] این حال متعجب نمود

و علما و منجمان را طلبید و حال گفت و فرمود که طالع فرزند را ملاحظه کنید و در [illegible] او تأمل نمایند و احوال او را

برای من بیان کنید [illegible] و آن گروه [illegible] علم احوال پسر اندیشه نمودند [illegible] گفتند [illegible] از

که گفتند این پسر [illegible] از [illegible] پادشاه [illegible] تا آنکه [illegible] روزی

خود را از دست [illegible] خلاصی کرد و به بازار آمد نظرش بر جنازه افتاد و پرسید که این چیست گفتند آدمی است

مرده است پرسید [illegible] زنده بود گفتند بلی و چون [illegible] دیگر [illegible] نظرش بر مردی [illegible] افتاد و پرسید

چه [illegible] گفتند مردی [illegible] پرسید [illegible] اول طفل بوده است گفتند بلی و پس از [illegible]

و همچو [illegible] پرسید [illegible] حال او [illegible] گفتند [illegible] پرسید [illegible] اول [illegible] بوده گفتند بلی گفت

که اگر [illegible] میگویید آنچه میگویید همه مردم عالم دیوانه اند [illegible] افتادند و در خانه

بازار آمد [illegible] و چون [illegible] آمد سخن [illegible] نظرش بر [illegible] ضعف افتاد

بسخن آمد و پرسید که اول این [illegible] بود گفتند [illegible] بود از زمین [illegible]

نزدیک [illegible] احوال پسر معلوم [illegible] گفتند که [illegible] پادشاه [illegible] سخن

سودائیان [illegible] چون این سخن شنید علما و حکما را طلبید و از احوال پسر سؤال نمود [illegible] حیران ماندند

۱۴۷

[illegible] اول [illegible] این پسر [illegible] اسمای [illegible] خواهد بود و پادشاه [illegible] سخن [illegible]

پس بعضی از ارکان [illegible] گفتند [illegible] چون [illegible] او [illegible] سودا [illegible] میکرد [illegible] ایشان را

[illegible] و دختری [illegible] حسن و جمال برای او [illegible] مجلسی آراست و سازندگان

و [illegible] جمع کرده و چون [illegible] پسر [illegible] گفتند [illegible]

و [illegible] برای [illegible] جمع کرده اند [illegible] و جواب گفت [illegible] پادشاه [illegible]

و فرمود که [illegible] پسر [illegible] و میخواهم [illegible] چون [illegible] و [illegible]

و [illegible] و [illegible] برد [illegible] خلوت شد [illegible]

و [illegible] نمود [illegible] و دست [illegible] پسر آورد [illegible] گفت [illegible]

و [illegible] صحبت [illegible] خدا [illegible] مبارک کرد [illegible] صبر [illegible] مشغول [illegible]

مشغول [illegible] شده و [illegible] صبر کرد [illegible] خبر [illegible] بود و [illegible]

[illegible] از خانه بیرون آمد و [illegible] آمد [illegible] خود را [illegible]

و جامه های خود را [illegible] و بعضی از جامه های آن [illegible] پوشید [illegible] و آن [illegible] از شهر

بیرون [illegible] و [illegible] چون [illegible] پرسید [illegible] او را [illegible] و او را [illegible] احوال

[illegible] شدند و چون [illegible] پسر پادشاه [illegible] و [illegible] پسر [illegible]

پرسید [illegible] گفت الحال [illegible] غم [illegible] که [illegible] اطلاع [illegible] مملکت [illegible]

[illegible] آمد [illegible] از [illegible] بیرون آمد [illegible] آورد [illegible] میکرد [illegible]

بیرون [illegible] پادشاه و [illegible] شد و آن [illegible] دختری [illegible] حسن و جمال [illegible]

[illegible] با دختر [illegible] که [illegible] و [illegible] برای او

جا کرده بود که برشت ربع عالم شرف بوده و دختر معلوم شد که در آنجا بود و بر مردی که در آن ربع عبور [illegible]
نظر چون نمود که گر کسی را پسند بیند پدر را اعلام نماید و پدر او را بعقد او در آورد ناگاه نظرش بر پسری افتاد
که با جامهٔ ناکرده با رفیق خود سیر میکرد چون نور جمالش شعاعی از جبین پسر ساطع بود محبت او در دل
دختر قرار گرفت نزد پدر رفت و گفت اینک شخصی را برای شوهر خود اختیار کردم اگر مرا بکسی خواهی داد
با این جوان بده و اگر نه هرگز به شوهری راضی نخواهم شد و در آن حال پادشاه نیز [illegible] از استماع این سخن
و او نیز نظر کرد و نیز بر کسب پادشاه رفت و حال گفت و پادشاه خوشحال شد و نقیب در خبر برآمد که از آن
جوان را بحرمت هم چون [illegible] نمود از قصر فرود آمد و تغییر لباس کرد [illegible]
و از احوال او سوال نمود و بعد گفت مرا با تو چه کار است و چه سوال از من میکنی من درویشم از فقرا و کمین
پادشاه گفت تو غریب مینمائی و رنگ تو برنگ مردم این شهر نمی ماند بگو که من سخن ترا بشنوم و هر چند
پادشاه سعی کرد که پسر از راستی احوال خود بیان نماید او ابا نمود بعد جمیع را موکل کرد تا بدانند که از احوال او اظهار نماید
هیچکس بر او نماند و مطلع نشد که او کجا میرود و در کجا قرار میگیرد و در تجسس برای خود باز گشت و گفت جوانی را
دیدم در زمان شخص [illegible] و گویا پسر پادشاهی است و جهان می نماید که او از اهل [illegible] و خواهش نماید
با آنچه شما او را برای آن میخوانید و لیکن جاه و مال و مطالب او [illegible] او را حاضر کنند و چون [illegible]
نزد جوان آمدند و گفتند که پادشاه ما شما را میطلبد پسر گفت مرا با پادشاه شما چه کار است [illegible]
و برای هیچ [illegible] زبان [illegible] گوش [illegible] و او را بمجلس پادشاه در آوردند [illegible]
و فرمود کرسی برای او نهادند و او بر کرسی نشاند و امر کرد که دختر [illegible] آمد [illegible]
جوان را برای کار خیر طلبیده‌ام و دختر را هم [illegible] شوهری [illegible] و میخواهم او را بعقد تو در آورم
و نواز [illegible] روا مکن که من [illegible] باد [illegible] آنچه میخواهی [illegible]

برای تو مثلی بیان کنم پادشاه گفت بگو جوان گفت آورده‌اند که پادشاهی بود و پسری داشت و آن پسر عاشق جمال [illegible]
روزی مصاحبان طعامی مهیا کرده پسر را بضیافت طلبیدند و چون بمجلس ایشان در آمد و بشراب خوردن مشغول شدند
همگی مست افتادند و نصف شب پسر از خواب بیدار شد هوای این خانه بر سرش افتاد و بیرون آمد
بخانه خود رود مستانه براه افتاد و در عوض راه گذارش بر گنبد گبران افتاد و گمان برد که خانهٔ اوست پس
داخل گنبد شد مرده تازه در آن بود چنانچه [illegible] که معشوقهٔ اوست [illegible] برون آورد و تمام شب
و چون روز شد و بهوش آمد نظر کرد و دست خود را در گردن مرده دید پرسید و دید جامهٔ خود را با انواع [illegible]
آلوده [illegible] شده و از انفعال حشمت عظیم [illegible] پریشان بیرون آمده با شتاب
متوجه شهر شده و از شرمندگی و انفعال حال خود را از مردم پنهان میکرد تا بخانه خود آمد و لباس [illegible]
بر آن حال مشاهده کرد [illegible] جامه را افکند و خود را بشست و جامه نو پوشید و خود را خوشبو کرد
خدا را حمد [illegible] چنین حالی [illegible] چنین جای [illegible]
و چنین حالی را اختیار [illegible] پادشاه گفت جوان گفت که حال من مثل حال آن پسر پادشاه است [illegible]
بجانب زنان و دختر خود التفات نمی فرمود گفتم که جوان آنچه شما او را میخوانید [illegible]
و دوستان [illegible] برای او [illegible] اگر رخصت [illegible]
می آید و با او سخن میگویم پادشاه گفت زنان [illegible] من [illegible]
و با کسی سخن نگفته است جوان گفت اگر خواهی [illegible] بیرون آمد [illegible]
[illegible]
که دختر خود را بعقد تو در آوردم [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible]

جوان گفت آمده اند که جمعی از دزدان اتفاق کردند که بخزانه پادشاه در آیند پس نقبی زدند و از زیر دیوار خزانه
داخل خزانه شدند و متاع بسیار دیدند که به شمار نمی آید و بودند و در آن میان سبوی بزرگ بود از طلا و مهری
از طلا بر آن نهاده بودند دزدان گفتند که در میان متاعها [illegible] بهتر از این چیزی نیست و آن سبو [illegible]
البته از امتعه این خزانه بهتر خواهد بود پس آن سبو را گرفتند و رفتند به شبستانی و محکم [illegible] بود [illegible]
بعضی چنین گفتند و چون سر سبو را گشودند افعی چند در آن سبو بود و بر ایشان حمله نمود و هلاک گردند
خدا را عمر و جهان پادشاه کامکار داری که کسی که احوال آنجا خود را دید و بشد و حال آن سبو را دانند [illegible]
بر سر آن سبو رود و پادشاه گفت جوان گفت حال من بر همین حالت است پس دختر پادشاه پدر را گفت پدر مرا
رخصت فرمای تا بیرون آیم و بهر صورت با او سخن بگویم بهر نوع که او بیند که خدای تعالی چه بهره از حسن و جمال
بمن عطا فرموده البته بی اختیار قبول خواهد کرد اگر چه خواهد بود و پادشاه بجوان گفت دختر من خواهد آمد که تو را بگوید
و با تو سخن گوید تا امروز در برابر کسی نگفته و با کس سخن نگفته است جوان گفت اگر خواهد بیاید پس دختر
با نهایت حسن و جمال و غنج و دلال مانند پاره ماه از زیر پرده بیرون آمد و روی بر آن پسر کرد و گفت ای پسر
تو مرا دیده و در نیکوئی و صورت و حسن و طراوت من را پسندیده و محبت من را خواهی بود با من چه کنی
و چون من را بفراق خود مبتلا مکن جوان پر کرد باد و گفت بخدای تعالی تو منکری که شاه را خال بشد یاد رم
پادشاه گفت جوان گفت آورده اند که پادشاهی بود و پسری داشت او را با پادشاه دیگر محاربه داد و [illegible]
یکی از پسران آن پادشاه دستگیر شد و فرمود که او را در جای حبس کردند و حکم کرد که هر کس بر رود [illegible]
برون برند و آن پسر چند سال از عمر در زندان ماند و روزی آن پسر پدر را گفت رخصت ده که بروم به جانب خود
و شاه بگریه او از آن [illegible] دید و پادشاه گفت برو و آنچه خواهی از اموال و امتعه و اسباب و غلامان
با خود ببر پس آن پسر عزم سفر کرد و اسباب و اموال و امتعه بسیار و کنیزان و غلامان با خود

و بر سر سوداگران متوجه ملک آن پادشاه شد و چون نزدیک آن شهر رسید و آن شهر از قدوم او با خبر شدند
مردم شهر او را خوش آمدند او را استقبال کردند و در بیرون شهر منزلی مناسب برای او تعیین نمودند و چون پسر در آن منزل
قرار گرفت متاعهای خود را گشود و غلامان خود را فرمود که با مردم مشغول خرید و فروش شوند و در سودا و معامله
با ایشان مسامحه نمایند و متاعها به قیمت بسیار ارزان با ایشان بفروشند و چون مردم شهر به سودا و معامله مشغول شدند
پسر به تنهائی به شهر آمد و او از زندان برادر خبر گرفت و به زندان آمد و سنگریزه و ریگ در آن افکند که معلوم کرد که برادر او
حیات دارد و باید و چون سنگریزه بر او خورد و او را خواند شنید و گفت که این آن است که سنگریزه بر من انداخت و یاد کرد
که گویا خطر پس برادر پیش منزل خود آمد و به مردم شهر گفت فردا باید که متاعی برای جماعتی بیاید که مرا در منزل
آن متاعها بپسندید و بخرند و چون روز دیگر شد تمام مردم شهر به منزل او رفتند برای سودا و او فرمود که غلامان متاعها
برای ایشان گشودند و سازندها و نوازندها و بازیگران و لعبت بازان حاضر کردند و مردم را به شیوه مشغول گردانید
و به خود فرصتی یافته به زندان رفت و نقب زد و داخل شده و زنجیرها و بندهای برادر را برید و گفت غم مخور که نجات یافتی
ترا خلاص داده پس او را برگرفت و از شهر بیرون آورده و بر جراحتهای او مرهم گذاشت و کشتی از پیش آماده کرده بود
هر دو با هم در کشتی نشستند و او را مرهم گذاشته و در دریا راندند و تخت پادشاهی خود را از دریا برداشتند
و بر کشتی سوار شده و بوطن خود آمدند خدای تعالی عمر و جهان پادشاه کامکار داری که چنین کسی را بگو با اختیار خود یک جای کرده
و خود را چنین مهلکه در گرداند پادشاه گفت جوان گفت حال من مثل حال آن برادر است پس شاه زاده را خود
از قبول آن پسر به تعجب شدند و به حال رفیق و پسر پادشاه رود که شنیده اند گفت رفیق من بگو این شهر را قبول
نمیکنم التماس دارم که برای من چرا کشتی گرفت پسر پادشاه گفت رفیق من التماس دارد که اگر دو
مصلحت ببیند این جا به جهت برادر من اندازد پس گفت مثل رفیق من مثل آن مردی است که با جمعی از رفیقان
در کشتی نشسته و چون کشتی پاره رفت شکست و هر یک جز یکی که غول [illegible] با و در آن [illegible] بود و دریا رفتند

آنمرد همین عزم شنید و او خود را بآن جزیره انداخت غول ماده نزدیک او آمده با او شب صحبت داشت و چون
صبح شد او را پاره پاره کرد و اعضای او را در میان یاران خود قسمت کرده بعد از مدتی آن مرد فقیر و دو شخص دیگر
بآن جزیره رسیدند و دختر پادشاه غولان او را بجهت خود نگاه داشت و صباح بتکلیف مباشرت کرده آنمرد چون از واقعه
مردمان نوع خبر داشت گریخت و خود را بساحل دریا رسانید اتفاقا کشتی در کنار دریا حاضر بود خود را بکشتی
افکند و بعد از مدتی بمنزل رسیدند و چون شیخ غولان آن خبر شنید آن غول
ماده را آمدند و گفتند شنیدیم که مردی که شب با تو صحبت کرد و گفت از من گریخت و غولان گفتند او گریخته
او را تنها خوردی و ما را حصه ندادی ما ترا در عوض او میخوریم اگر او را حاضر نکنی پس آن غول ماده بر روی آب رفت
تا بخانه آنمرد آمد و نزد او نشست بصورت زن ماه جبین و گفت این سفر تو چون گذشت آنچه تو [illegible] در من
بلای عظیمی نازل شد و اما الحمدلله بفضل خود مرا از آن نجات داد و قصه غولان را بیان و نقل کرد و گفت اکنون
متخلص شده و خاطر خود را جمع کرده گفت آری گفت من همان غول ماده ام که شب نزد من بودی
و آمده ام که ترا ببرم و مرد شروع بتضرع کرد که از کشتن من بگذر که من بعوض خود ترا شخصی دیگر
که از من بهتر و فربه تر باشد و آن غول بر آن رضا کرد و التماس او را قبول نمود با یکدیگر بخانه قاضی شدند و غول
ای قاضی سخن مرا بشنو و میان من و این مرد حکم کن و من زن او بودم و او دوست میداشت و او از من گریخت
و از من دوری میکند و قاضی چون آن زن را دید فریفته او گردید و آنمرد را بخلوت طلبید و گفت که از این زن
بمن بگذار که من فریفته او شده ام و صله نیکو عطا میکنم و آنمرد گفت که مرا از محبت قاضی امثال صحبت
من بهتر است و بر میدارم و الحق لیاقت صحبت قاضی دارد و چنین زنی مناسب قاضی است اما
مردم فقیر قابل صحبت او نیستم پس قاضی مبلغی بآن مرد عطا کرد و غول را بخانه برد و شب با او صحبت کرد
و چون صبح شد غول او را بکشت و گوشت او را بجزیره برده در میان یاران خود قسمت کرد و چون

این سخن از پسر پادشاه شنید گفت هر گز از تو جدا نمیشوم و این شهر را نمیخواهم و بکار من نمی آید پس هر دو
بر خاستند و بیرون آمدند و بعد از مدتی باطراف گردیدند و از اطراف بسیار عجایب و غرایب مشاهده نمودند و از احوال جهان
عبرت میگرفتند تا آنکه اتفاقا بمسکن یکی از بزرگان رسیدند و او ایشان را بمهمانی نگاه داشت و چون ملاحظه نمود و در مطالعه آن
و آواز علم و عبادت او در آفاق منتشر شده و ایشان بفکر او افتادند و از صحبت او انتفاع گرفتند
بنزد یک پیر رسیدند و چون سؤال نمودند پیر آمد و گفت فرزندان خدا را بسلامت رسانید و بسلوک طریق رهنمائی
هدایت فرمود و با توفیق الهی هر دو شب و روز بعبادت خدا مشغول شدند و از غیبت نمودن محفوظ
و از سعادت محروم نگردیدند و چون در طریق سلوک پیر و مرشد بایشان نظر کرد بسمع رضا قبول نموده و با اهل
سلوک در رفتن طریقت ایشان را دلیل گردید و بسعادت دین و دنیا و آخرت ظاهر گردیدند و چون این سخن بانجام رسید
پیر بوزیر وداع نموده و بمنزل خود مراجعت فرمود و چند روز دیگر وزیر او را دعا نموده تا آنکه وقت
و فلاح و هدایت و صلاح و سعادت و نشاط و بسیار خوشحال گردید و رخصت طلبید
وداع کرده و از آنجا بیرون رفت و بوزیر دعا نمود تا آنکه هنگام آن رسید که
و عباد و زهاد و عامه خلق را هدایت نماید و بفضل الله تعالی خود را بسوی ایشان رسانید و در خلوت
و گفت بر تو باد سلام از جانب ملک که صبر کن تا انسان آید و من با تو با هم آمده ام
باد شاه گفت شما خدا و رسول را که تو امام و پیشوای ما بوده و هستی این ملک را بر فرمان
و خدا را شکر کرد و گفت من آنچه میخواهم که از ملک خود بیرون رفته و از فرموده او بجا آوردم
آنچه صلاح من میدانی مرا بآن امر فرمای و ملک را بفرزند من که بعد از من خواهد آمد و من بیرون
مرتبه باشی و بوزیر اسباب عزم بیرون رفتن را با خود مهیا کرد و در ملک منتشر شد
بر خلقی مطلع نمیشود و چون وقت بیرون رفتن آمد و آن ملک را به نصف شب و نا زانه آنجا که همه مردم
همه

و در خواب شد و فرمود و بر حضیر و بود یوسف بر خواست و چون خواست که سوار شود آن جوان مسیح خبر داد
آمد و گفت بیچاره مروه ... مرا بجای فرموده اند و میان ... و با مردی فرموده اند عقل بمرد
اگر تو مرا از ... بر ... از جمله ... خوش است این کعف و سوار شد و آنقدر که ... بود
بر رود رفت و بعد از آن زکریا ... شد و بر او افتاد و جوان ... بسیار ... بآواز بلند ...
بیچاره ... با ایشان بگویم آیا ... کنند و بیچاره ... گرداند
و تو چگونه ... و از آن خوابی ... هرگز آن عادت نکرده و چگونه بر ... نهانی خبر کرد
که هرگز ... نبوده و بعد از آن ... خواهد شد و بر ... جگونه خواهی
بود و ... و در ... مر ... خود ... که ... خواهد رسید
و بعد ... با کسی ... و سفارش ... کرده که ...
جامه ... بادشاهانه ... خود کنند و جوان ... و با ... نشسته بر ...
با و داد و فرمود که ... لباس ... بر دوش ... با و سلام ...
و از ... بر ... ایشان ... در حال دنیای فانی و آخرت باقی نظر کردم در ... رغبت نمودم
و ... کردم و ... که چون ... بعد از این ... خاطر جمع میکرد و چون جای مرا ...
بادمی آورد ... و محبت ... نزدیک ... بسوی ... گشت و بود ... روی ... آورد
تا آنکه ... رسید و درخت عظیمی در آنجا دید ... چشمه ... و جوان درخت ... دید
... صفا ... خوش ... بود ... و چون ...
آن درخت ... جمع ... و مرغان ... بر آن درخت جمع آمده اند
از مشاهده آن جمال ... مشغول شد ... کرد و درخت بشارت ... که بار رسیده بود ...

بعلم و حکمت و مرغان از برهای که نزد او جمع شوند او را از علم و حکمت آموزند و با او ... باشند و در این بود
جهان ملک را دید که در پیش ... و بر او ... و بود ... از عقب ایشان ...
بلند کرده بسوی آسمان ... از علوم ... آنقدر ... احوال ... عالم ...
و ... که عالم ابداست و ... احوال ...
همراه او هست و پس ملائکه او را از زمین ... آوردند ...
بالا بردند ... و مرغان ...
حکمت ... و چون ... با جمیع اشراف و اعیان مملکت ... استقبال ...
و تعظیم و ... و بعد از آن ...
گوشه ... از ... حکمت ...
بخش ... بایست ...
بیدار ... که ...
که ... انبیا و رسل ...
و مخصوص کرد ...
از آتش جهنم ...
دنیا ...
و امید ...
خلاصی از عذاب آلهی ...
زیرا که ملک زمین و پادشاهی آن زایل و فانی است و لذتهای او بزودی منقطع گردد و پس ... دنیا

وگول آنرا نخورد و بر روی جهان که میشود و رسوا میکرد و در هنگامی که روز جزا دهند و روز جزا باشد بدبختی سختی
جزا نمیدید بمکر بحقی و ضلالت و بدانکه بدرستی که فرمان مدبرهای شما است و بپوشید و رکس بنگار جانهای شما است
که آن بدبختها بر باید و بدبختانرا اجر نکنید و ما اندازه و در کوه و ار ما نی تهمت نیک و بدانید که خدا با تنهائی خرج و قادر
بر زندگی و نجات از شر دشمنان و خبث مکر و فریب و یاری دوبال بخشید آدمی قادر بر حیات و زمین و خیرات مکر
با نیکی اعمال پس اندیشه کنید و تفکر نمایید ای یاران و ای گروه اکابر و آنچه شنیدید و از دریا عبور رسیدید کشتی
مرتبا و حاضر است و راه فرع تا بدنیا و ام که توشه و مرکب را بدید و در علمت آن آگاه و تا چراغ حیات باقیست
فرصت غنیمت شمارید و منزل راحتی کنید بعبادت اهل دین و عباد و براحی خود منجها جهد زیاده از عمل
و عبادت شبا جنبیده و متابعت مکارم نمایید بگردانه نی کتاب ما شما را بجانم فیروز سازی سرور سر باشید پس
و جمیع امرا و اعیان بدایره در پیش او بجان در آمدند و بودند عیشی در مملکت بر جا مانده اصل مملکت بکلی برایشان
جالب نمود و پس از آنجا سفر کرد و در شهرهای دیگر رفت و مردمانرا هدایت میفرمود تا آخر بشهر کشمیر رسید و زمین
کشمیر را آباد وان نمود و تمام مردم آنرا بدست راه هدایت فرمود و چون اجلش نزدیک شد شاگردی از شاگردان
خود را طلب کرد که او را بازگیرند و بپوشند و حکمتها و بود و در علم و عمل کامل گردید بود و وصیت فرمود
که پرواز روح بعالم قدس نزدیک شده است و باید که فرایض و سنن الهی را در دنیا خود فی فطن نماید
و از حق باطل میل نکنید و جمیعت نه بعبادت و نیکی خدا و پس از آن هلاکت کرد که برای مدفن او عمارتی بسازند
و سر خود را بجانب مشرق سوی سپید بخانه خود را بجانب مغرب دراز کرد و بعالم بقا رحلت نمود اوج شریف
که بر حکیم طریقه امثال و اوفید مشتمل است و محبت انجیب تا آنجا که حکمت آرد و در مواعظ حکمتهای او نیکو تامل
نمائی و بدیده بصیرت نظر کنی برای قطع محبت دنیا و رفع علایق و فو فرسنگی همه جا نیز لکامی است
و علمی بکیمیان آن برای دو جهان مرضع بود اند از نفیعه حکمتها و سخنان خود بود است که چون هیجانی

از عقوبات و نور تمنوبات و زهد و روزنا و رغبت با آخرت میکرد و بعد از آن شروع در این مسئله هیولی و صورت
و منفکها و جهات و لهبت و صلابت که موجب نصب جمیع عمر و تحصیل شفا داده آخرت کرد و والله اعلم لنگاز الحکمت و صف فرموده است
و از حکمتهای او نقل نموده معنی حکمت ظاهر شود که حقیقت حکیم کیست ما میدید که اهتدای جمیع مومنان از فضل حرا
از شر شهوتها و دیده بینا و گوش شنوا و زبان بحقایق و معارف گویا کرامت فرمایند و از برای معارف حکمتها مشغول گردند
بحق محمد و آله **باب سیم** در بیان معنی دنیا است و بدانکه اکثر علما مذمت دنیا میکنند و نکوهش دنیا میکنند
و سببش آنست که امر حقی را دنیا نام میکنند و آنرا مذمت میکنند و امر باطلی را ترک دنیا نام میکنند خود را از آن نبایند
بر حق نمود معنی دنیا که مذمت آن در شرع وارد شده باید نمود تا حق و باطل از یکدیگر جدا شود و بدانکه مردم از دنیا
بچند معنی فهمیده اند و آنها چند وجه است **اول** حیات دنیا و زنده بودن در این نشا است و چند بیچ است که زنده
در این نشا بودن یا آنکه این نیکو را دشمن باید داشت و طلبکاره آرزوی مرگ کردن و طلب مرگ نمودن است
و نه مذموم است و کفران نعمت الهی است و بلکه آنچه مذموم است حیات که آدمی بزندگی را برای امور باطل خواهد
یا آنکه اعضا و سببها بر این زندگی در تشنه باشد و آرزوهای دور و دراز کند و مرگ را فراموش کند و بیان
اعمال صالحه را بتاخیر اندازد و مبادرت در مجبا بجا بد نیا به آرزوی آنکه آخر عمر توبه خواهم کرد یا کارهای دیگر
و اموال و اسباب را جمع کند و مساکن و ضیعه و اسباب را برای خود تحصیل نماید بسبب اغماض که عقوبت
بر عمر ناقص خود وارد و بادیه اسباب معرفت بجا آورد و آدمی از نیکو غافل شود و میپوسد عمر خود را در تحصیل این امور
برای استمتاع دنیا و از مرگ کراهت داشته باشد بسبب تعلقی که با اموال و اولاد و دوستان با خود و هم رسانیده
در زندگانی دنیا را برای این خواهد که از آنها ممتنع شود یا از خدا گردن خود در راه خدا برای محبت زندگی دنیا
آیا نماید فقر را بجا و کند و بیاد کند طاعت و عبادت کند برای آنکه مبادا اعضا و جوارح و قوای او ضعیف شود
اخفین زندگانی را برای این امور خواهش خود نماید و ذم آن شده است و موجب شقاوت است اما اصل زندگانی

این است مایهٔ تحصیل سعادت ابدی است و جمع معارف دنیا و دانستن علوم و کمالات و خیرات و سعادات
در این نشاءه که باید بهم رسد و زندگانی ابدی را تحصیل این امور نتوان کرد و از خدا طلب نمودن مطلوب است چنانچه
سید الساجدین امام زین العابدین صلوات الله علیه فرمود خداوندا عمر ده مرا مادام که صرف طاعت تو شود
و هرگاه عمر من چراگاه شیطان شود پس قبض روح من کن و دعاها در طلب عمر بسیار از ائمه وارد شده و حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام شنید که شخصی مذمت دنیا میکند فرمود ای مذمت کننده دنیا که فریفته او گردیده و فریب او
خورده بعد از آن مذمتش میکنی دنیا فریبت داده که جرم را بر تو ثابت میکنی و تو بر آن جرم ثابت نمودی کی
ترا غافل گردانید از احوال خود و بچه چیز ترا فریب داده و چگونه ترا فریب داده و حال آنکه قبرهای پدران تو
و استخوانهای پوسیده ایشان را بتو نمود و بخوابگاههای مادران تو در زیر خاک ترا عبرت فرمود چه بسیار بیماران را
که متوجه معالجه ایشان شدی و بدست خود تیمار داری ایشان کردی و طلبیدی برای ایشان طبیبان و برای ایشان
طلب شفا نمودی و چندانکه سعی کردی بمطلب خود نرسیدی و نتوانستی از ایشان اجل را دفع نمودی پس دنیا ترا
چگونه فریب داده و حال آنکه آن جماعت را از برای تو مثلی گردانیده که تو از حال ایشان بحال خود آگاه شوی
و از نفع نکردن گریه و تدبیر تو در حال ایشان بحال خود پند گیری و بمردن ایشان مردن خود را بیاد آوری
بدرستیکه دنیا نیکو خانه ایست برای کسیکه بفهمد او را و خانه عافیتی است برای کسیکه در احوال او
تدبر نماید و خانه توانگری است برای کسیکه توشه خود را از او بر گیرد و آگاهی است برای کسیکه پند از
اوضاع او پند گیرد و دنیا محل سجود دوستان خداست و مصلای ملائکه خداست و محل نزول وحی خداست
و در آن تجارت خدا ایستاده اند و رحمت را کسب کرده اند و در دنیا سود کرده اند
در اعمال صالحه خود رحمت خدا را خریده اند و بهشت را سود اکتساب نموده اند پس کی مذمت دنیا توانند کرد
و حال آنکه ندا کننده مردم را از جدائی خود خبر میدهد و با آواز بلند ندای فنا و نابودی خود و اهل خود در میان مردم

و بدرستیکه اهل خود را برای مردم بیان حال خود میکند و بلاها و دردها و مشقتهای خود و بلاها و دردهای
آخرت را برای مردم مثل میزند و بلذتها و شادیهای خود عیشها و راحتهای آخرت را بمردم میشناساند
و لهذا کسی را بعافیت میدارد و بامداد بمصیبت و محنت می اندازد و این جمعی که مذمت او میکنند روز ندامت
او را که مکرر دیده اند در روز قیامت و جمعی دیگر در آخرت حمد او خواهند کرد و کرده اند پند گرفته اند
توشه برداشتند در روز قیامت او را مدح خواهند کرد زیرا که آنچه یاد دنیا دادند یاد آوردند و از آن پند گرفتند
و آگاه شدند و آنچه از فنا و شکستن خود بایشان نقل نمود باور کردند و تصدیق او نمودند و از موعظهای او
پند گرفتند و فایده بردند دوم دنیا درهم و دینار و اسباب و اموال است و اینها نیز چنین است که
از آن دنیا است چنانچه سابقاً مجملی از آن مذکور شد و ملک آنچه از آن آدمی را غافل گرداند و سبب تحصیل آن
نمیکند مجانبت کرده با محبت بسیار آن دنیا است که باعث آن شود که آدمی از اداء حقوق
الهی باز ماند و آنکه آن دنیا است و بد است اما برای کسیکه آنرا وسیله تحصیل آخرت گرداند از
خیرها است چنانچه الله تعالی حضرت در قرآن مجید فرموده که مال خود را در راه خدا صرف نمایند
و بهشت را از ایشان خریده پس اینها مایه تحصیل سعادات آخرت و اصل اینها نیت است
اینها و ... محبت دنیا ... نمودن بد است چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
توانگری بر تحصیل آخرت بهترین یاریهاست و از احادیث بسیار از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که
بر تحصیل ... شخصی بخدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد که ما طلب دنیا میکنیم و دوست میداریم
که دنیا بما رو کند امام فرمود میخواهی بآن چکنی گفت میخواهم که صرف عیال خود کنم
نوازش کنیم و تصدق کنیم در راه خدا و بوسیله آن حج و عمره بجا آوریم فرمود این طلب دنیا نیست
و بلکه طلب آخرت است و احادیث بسیار وارد شده است که دنیا ... آدمی ... آخرت ...

و دنیایی هست که ملعون است و در این حدیث بسیار است و بعضی را در لمعات بیان کرده‌ام

قمع شدن از مستلذات دنیا و معاشرت کردن با مردم و خانه‌های رفیع و اسباب بسیار و جواهر و جامه‌های

فاخر پوشیدن است و تحقیق اینها نیز در لمعات گذشت پس کسی که اینها [illegible] دنیا [illegible]

بعقول ناقص خود دنیا نام می‌کنند بدانکه دنیا و آخرت مکرر بسیار شبیه به یکدیگر است زیرا که [illegible] ظاهر

دنیا می‌نماید و عین آخرت است و عبادت کافران و نماز و قرائت [illegible] اعمال صالح [illegible] و عبادت

مرائیان که آخرت می‌نماید و عین دنیاست پس باید که اول دنیا و آخرت را معلوم کنی و تحقیق [illegible]

و پس از دنیا رو بگردانی و به آخرت رو کنی و اگر دنیا وافی برای رو [illegible] باشد که از آخرت رو بعد [illegible]

و بدانکه چنانچه از آیات و اخبار معلوم می‌شود دنیا امری است مرکب از جمیع اموری که آدمی را از خدا [illegible]

تحصیل آخرت باز دارد و دنیا و آخرت [illegible] پس [illegible] قرب [illegible] می‌شود [illegible]

آخرت می‌کند و آن آخرت است اگرچه به حسب ظاهر از کارهای دنیا باشد و بسا باشد که ظاهر تجارت [illegible]

و غرض او تحصیل نفقه واجب و اعانت محتاجان و تحصیل ثواب [illegible] آن تجارت از عین آخرت

و [illegible] علما [illegible] دنیا [illegible] باشد که [illegible] عبادت [illegible]

و با غرض او [illegible] تحصیل مال [illegible] باشد آن [illegible] دنیاست و عوام [illegible]

آخرت گویند و [illegible] باشد که عابدی [illegible] گوشه [illegible] و جامه‌های [illegible]

و غرض او مکر و فریب باشد و خدا منظور [illegible] نباشد [illegible]

برای فریب دادن مردم [illegible] برای جذب [illegible] و کثرت مریدان [illegible]

[illegible] باشد که [illegible] و بال او گردد [illegible] و طول [illegible]

و علمی که از شرف کمالات [illegible] عالمی [illegible] آن را وسیله دنیای خود سازد و از جمیع [illegible]

و بسا باشد که فقیر محتاجی که مال ندارد [illegible] و محبت مال از زیاده از کسی [illegible]

و تعلق خاطر [illegible] پس معلوم شد که دنیا و آخرت خصوصیت [illegible] و عملی و [illegible]

و [illegible] آن [illegible] که بیان کرده‌ام و سابقا معلوم شد که [illegible]

[illegible] پس آنچه در شرع ظاهر می‌شود که خدا [illegible] و طلبیده [illegible]

بجا آورند از آخرت است خواه نماز باشد و خواه تجارت و خواه [illegible]

[illegible] و آن هرچند [illegible] دنیای حرامی می‌باشد که آدمی بسبب ارتکاب آن مستحق

[illegible] و آن [illegible] که یکی از [illegible] کرده و خواه [illegible] و خواه [illegible]

[illegible] می‌باشد [illegible] که خدا [illegible] فرموده و حرام [illegible]

اموال و مساکن و [illegible] از قدر حلال که آدمی از [illegible] محروم [illegible] تحصیل آخرت [illegible]

از [illegible] دنیای مباح [illegible] لذتهای مباح [illegible] آن [illegible]

[illegible] تحصیل [illegible]

بعضی [illegible] دنیا [illegible] خود [illegible]

و بعضی [illegible] باشد و [illegible] عبادت [illegible]

که کسی [illegible] دنیا نام [illegible]

[illegible] چنانچه امام جعفر صادق علیه السلام فرمود [illegible] دنیا [illegible]

[illegible] دنیا [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام فرمود [illegible] دنیا [illegible] طول امل [illegible]

[illegible] خدا [illegible] و از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

از مقتضی زهد فرموده آنست که چون حضرت آدمی را [illegible] حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرموده که مردم سه قسم اند

زاهد و صابر و راغب اما زاهد پس اندوه و شادی او نه از دنیا [illegible] رفته و بچیزی از دنیا که او را حاصل

شاد نمیشود و بر چیزی از دنیا که از دست شود تاسف نمیخورد و اما صابر پس آرزوی دنیا در دل او است اما

چون بصیرت نفس خود را لجام میکند و منع مینماید [illegible] عاقبت [illegible] ازان میل اندامار غبت و اما راغب پس او

بروا ندارد که از کجا و چه بار آنچه نماید از حلال یا از حرام [illegible] و تحصیل دنیا [illegible] باطل شود و باکی نفسش

حلال شود [illegible] در کرده [illegible] دنیا [illegible] دوست باید [illegible] کسی که خواهد ترک دنیا نماید که

تحصیل علم اول کند و معلوم کند که حق تعالی کدام عمل را طلبیده و کدام طریقه را پسندیده و آثار [illegible]

تتبع نماید [illegible] معلوم [illegible] و سنت [illegible] واجبات [illegible] بعمل آورد

و محرمات و مکروهات را ترک نماید و [illegible] ملاحظه کنند که شارع در آن باب [illegible] تکلیف [illegible]

بعمل آورد و مباحات خود را بنیتهای صحیح [illegible] عبادت برگرداند و چون [illegible]

شهوات [illegible] و [illegible] آدمی [illegible]

در قوای [illegible] و تحمل مشقت [illegible] نفس [illegible] گرداند [illegible]

شرع است [illegible] مجاهده [illegible] نفس خود [illegible]

و اگر [illegible] طالب [illegible] دنیا [illegible] موافق [illegible] تفصیل [illegible]

بر بیان تفاصیل [illegible] طریقه [illegible] و آن [illegible]

کتاب [illegible] نوشته شود [illegible]

بر وضع [illegible] مخالف [illegible] ملاحظه کنند که آن وضع موافق شرع [illegible]

منافی [illegible] و بسبب آن [illegible] کسی [illegible]

چه سبب باید اما آن جمعی که ملامت نفس شان [illegible] بنهایت نمی باید باعث [illegible]

در باطن میکرد و یا اباذر ان الله تعالی لم یوح الی ان اجمع المال ولکن اوحی الی

ان سبح بحمد ربک وکن من الساجدین واعبد ربک حتی یأتیک الیقین

یا اباذر انی البس الغلیظ واجلس علی الارض والعق اصابعی وارکب الحمار

بغیر سرج واردف خلفی فمن رغب عن سنتی فلیس منی یا اباذر حب المال والشرف

اذهب لدین الرجل من ذئبین ضاریین فی زرب الغنم فاغارا فیها حتی اصبحا

فماذا ابقیا منها ای ابوذر [illegible] جمع [illegible]

تسبیح کن پروردگار خود را و از جماعه نماز کنندگان [illegible] عبادت پروردگار [illegible]

تا وقتی که [illegible] ای ابوذر من جامه [illegible] میپوشم و بر روی خاک می نشینم [illegible]

بر الاغ [illegible] سوار میشوم [illegible] پس هر که از سنت [illegible]

[illegible] ای ابوذر محبت مال و شرف [illegible] دین آدمی [illegible]

[illegible] گرگ گرسنه [illegible] غارت [illegible]

[illegible] محبت مال [illegible]

[illegible] غفلت [illegible] آدمی [illegible] غفلت [illegible]

[illegible] طلوع میکند [illegible] الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا [illegible]

خصلت اول

معلوم میشود [illegible] خصلت

محبت مال است و جمع کردن [illegible] حرص [illegible]

و ظلم و طغیان و فساد میشود [illegible] محبت [illegible]

از دل بیرون میکند و بپوشد در جمیع کارها منظور او همین میباشد و همین است معنی مال پرستیدن چنانچه

در بعضی احادیث وارد شده است [illegible] دوم علاج این خصلت باین میشود که بعد از توسل بجناب مقدس الهی در فنای دنیا

نظر کند و ملاحظه نماید که آنچه جمع میکند با او نمی آید و آنچه را دارد خدا ضرر میکند الا آنچه از برای خدا باشد و در عظمت

مرتبه علم و عبادت و کمالات و آنها که در دنیا و آخرت برای او منفعت است تفکر نماید تا بر او معلوم شود که این امر

سهل باطل که بزودی از آدمی جدا میشود و مانع تحصیل آن قسم کمالات ابدی که همیشه با اویند [illegible] میبود

و تأمل نماید در غضبهایی که خدا برای کسب مال حرام مقرر فرموده و در شبهه مال حلال از حساب [illegible] وارد

و در ثواب صرف کردن در راه خدا که یکی را ده و صد و بلکه هزار عوض میدهد و در روزی که آدمی از جمیع [illegible]

تو تا چه حد است و بداند که خدا ضامن روزی است و اعتماد بر روزی [illegible] مال و عبرت بگیرد از احوال جمعی که اینها

سالها جمع کردند و هیچ بکار ایشان نیامد و وبال آن برای ایشان ماند و جمعی که [illegible] و تحصیل آخرت [illegible] روزگار

ایشان چه بسر آمد و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هیچ نفسی [illegible] حساب و بیست حق [illegible]

و در حدیث دیگر فرمود که در بنی اسرائیل در زمانی قحط عظیم بهم رسید بمرتبه ای که قبرهای مردگان را میشکافتند

و گوشت ایشان را میخوردند در یکی از آن قبرها لوحی یافتند بر آن نوشته بود که من فلان پیغمبرم و قبر فلان [illegible]

بفرستد [illegible] آنچه را صرف کردم سود بردم و آنچه را [illegible] زیان کردم [illegible]

و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که اول درهم و دینار که [illegible] شیطان بر آن نظر افتاد [illegible]

و برو بدل گذاشت و از شادی رقص کرد و گفت شما را [illegible] فرزند آدم [illegible]

بر واندارد از بتکه [illegible] و امام رضا علیه السلام فرمود که جمع نمیشود مال مگر به پنج خصلت بخل بسیار و امل دراز

و حرص [illegible] غالب شده و قطع کردن رحم و اختیار نمودن دنیا بر آخرت و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

کدام یک از شما مال وارث را از مال خود دوستتر میدارد گفتند هیچیک از ما چنین نیستیم فرمود بلکه همه [illegible]

و بعد از آن فرمود که فرزند آدم میگوید مال من مال من آیا مال تو غیر از این است که تصدق کنی و باقی ماند یا بخوری و فانی شود

و از [illegible] و بپوشی که کهنه شود و آنچه غیر از اینها است مال وارث است [illegible]

که هیچ خلقی بر خلق [illegible] بیرون کردن حقوق مال [illegible] فرمود که دینار و درهم [illegible]

شما بودند و شما را [illegible] خواهد کرد [illegible] محبت این دو [illegible] بتحقیق آن

و در حدیث امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که خیر نیست در دنیا [illegible] محبت زنان [illegible]

و [illegible] آن [illegible] و محبت دینار و درهم [illegible] و فرمود که [illegible] وارد

از زندگانی خود منتفع نمیشود و کسی که [illegible] دوست دارد [illegible] حرام است [illegible]

بنده دنیا است و فرمود که عیسی علیه السلام فرمود که دینار و درهم [illegible] و عالم طبیب دین [illegible]

[illegible] طبیب درد را بسوی خود میکشد او را متهم دارید و با او اعتماد مکنید و بدانید که هر گاه او [illegible]

خیرخواه دیگران هم نخواهد بود خصلت دوم محبت جاه و اعتبارات باطل دنیا است

و این از اخس صفات است بخواهش زیاده از محبت دینار و درهم است [illegible] مخفی میباشد و بسیار کسی

[illegible] که از نفس خود زایل کرده و بعد از مجاهده بسیار بر او ظاهر میشود که در نفس او [illegible]

و این نیز از امهات صفات ذمیمه است و اخلاص را در عمل باطل میکند و آدمی را مردم [illegible]

و بهمان علت [illegible] می اندازد و مرتکب مناصب باطل میگرداند و دین خود را در نظر [illegible] واعتبار

دنیا او در نفس فرو میکند [illegible] آدمی را بکفر میرساند و علاج این نیز بعد از توسل بجناب مقدس الهی

که در [illegible] مردم تفکر نماید و تفکر بسیار باید که ایشان را [illegible] نفع و ضرری [illegible] و دانا [illegible]

کارها بدست او است و بداند که اعتبارات دنیا فانی است و بزودی زایل میشود [illegible]

کرد [illegible] و اوراق ایشان را بر [illegible] و بر خاک مذلت [illegible] و بعد از مردن آن اعتبارات و بال ایشان [illegible]

و اعتبار است و ایمنی که از علم و عمل بهم رسد هرگز زوال ندارد و همیشه باقی است و اعتقاد ضعیف ... امکان که
در این باب روشن شد و تفکر باید و از بندگی ایشان متوقع شود چنانچه از امام زین العابدین علیه السلام پرسیدند که کدام عمل
نزد خدای تعالی افضل است فرمود هیچ عملی بعد از معرفت خدا و رسول و ائمه بهتر از دشمنی دنیا نیست زیرا
که دنیا را شعبه های بسیار است و گناهان را نیز شعبه ها است پس اول معصیتی که خدا را کردند تکبر بود و آن معصیت
که شیطان از سجده آدم ابا نمود و تکبر کرد و از جمله کافران شد و دیگر حرص بود که آدم و حوا را باعث شد تا آنکه
از شجره ممنوعه تناول نمودند و ایشان را در فرزندان ایشان بسیار است و دیگر حسد بود که
از فرزندان آدم قابیل صادر شد که برادر خود هابیل را کشت پس از اینها شعبه های بسیار پیدا شد محبت زنان
و محبت دنیا و محبت ریاست و محبت راحت و محبت سخن گفتن و محبت رفعت و تفوق بر مردم
و محبت بسیاری اموال و اسباب پس اینها خصلتها شد و همه جمع شد در محبت دنیا پس پیغمبران
و اوصیا این را دانستند فرمودند که محبت دنیا سر همه خطاها است و دنیا دو دنیا است دنیایی که آدمی را کافی است
و دنیایی که ملعون است و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که طلب دنیا باعث هرگونه بودن و هلاک می شود
و فرمود بپرهیزید از جایی که در آن [illegible] که [illegible] می زنند و آنقدر که صدای کفش ها از پشت سر کسی بلند
نشود و بباطل مگر آنکه خود هلاک می شود و دیگران را نیز هلاک می کند و امام موسی علیه السلام شخصی را نام برد
و فرمود که او ریاست دوست میدارد پس فرمود دو گرگ درنده که در گله گوسفند [illegible] ... ضرر
آن قدر ضرر ندارند که طلب ریاست بدین مسلمانان و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر که ریاست
مردم کند ملعون است و هر که طلب آن کند ملعون است و هر که در خاطر محبت آن را داشته باشد ملعون است
و از جمله این اخبار منقول است که امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که مپندارید که من نیکان شما را نمی شناسم و الله
که بدترین شما کسی است که مردم از پی سر او راه روند بدرستی که چنین کس یا دروغگو است یا بی عقل است

۱۵۶
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود اول خبری که خدا را بآن معصیت کردند شش خصلت بود محبت دنیا
و محبت طعام و محبت زنان و محبت خواب و محبت راحت و امام جعفر صادق علیه السلام پرسید از سفیان بن خالد
فرمود زنهار طلب ریاست مکن که هیچ کس آنرا طلب نمیکند مگر آنکه هلاک می گردد گفت فدای تو شوم همه اصحاب ما ریاست
طلب می کنند مگر آنکه خواهد که نامش بلند شود و مردم نزد او بیایند و حدیث از او اخذ نمایند امام فرمود مراد از آن نه آن نیست که فهمیده‌ای
آنچه بد است آن است که شخصی را بغیر از امام نصب کنی از برای خود و هر چه او گوید تصدیق کنی و مردم را
بمتابعت او بخوانی

خصلت سیم

تواضع و فروتنی است نزد خدا و خلق و رفع تکبر از خود نمودن
و این از بهترین صفات کمالات است زیرا که ممکن نیست خیر و خوبی و نیکی بی آن و نوبت و فضیلت و بزرگواری
خداوند جلیل است و چند آنکه آدمی شکستگی بیشتر میکند خدای تعالی او را بلندتر میکند و قابل کمالات بیشتر میشود
چنانچه خاک با غبار پستی و شکستگی که دارد محل ظهور انواع نباتات و میوه ها و گلها و ... میشود
و از رحمت ... ظهور آمده که مگر ... انواع کمالات و معارف و حقایق است و ... اولی الالباب
و اشرف مخلوقات از روی ... و آتش که کبر و رفعت و فخر ... بود از رحمت بی نصیب
است ... پس آدمی بایدکه در جمیع امور از خوردن و آشامیدن و پوشیدن و با مردم معاشرت کردن و در سایر
امور ... در مقام تواضع و شکستگی باشد و در امر ... طالب ... شده و تفوق بر اقران ... و نظر
بر سبیل خود کند که اصلش منی گندیده بوده و در آخر مردار گندیده خواهد بود و بعد از آن تا زنده است حامل
انواع کثافات و نجاسات است از خون و بلغم و صفرا و سودا و بول و غایط که هر یک از اینها که از وی جدا میشود
خود از آنها نفرت میکند و آنقدر ... چون که دیده میشود که ... بدبو شود و عاقبت
چرک و ریم و کرم میشود ... روح ... و ناواقفی
بقدر ... پس چنین کسی را تکبر کردن ... و شکستگی خود ...

و چندانکه آدمی عالمتر میشود علم او سبب سستی و زبونی و بیچارگی او بیشتر میشود و تواضع و فروتنی او بیشتر میشود
چنانچه از اطوار انبیا و اوصیا معلوم است و چون شکستگی کار بندگی است و ضعف و بلندی کار خداوندی
چندانکه بنده در کار خود میافزاید خداوند کار او را نیز فزونتر میکند و او را بلندتر میکند و اگر خود خواهد که خود را
بلند کند چون کار او نیست چندانکه سعی بیشتر میکند پست تر میشود چنانچه امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که
دو ملک اند موکل گردانیده که هر که از برای خدا تواضع کند او را بلند کنند و هر که تکبر کند او را پست کنند و در حدیث معتبر
منقولست که حق تعالی وحی فرمود بسوی داود که چنانچه نزدیکترین مردم بمن متواضعان اند همچنین دورترین مردم متکبران اند
و در حدیث معتبر فرمود که حق تعالی وحی فرمود بسوی موسی که میدانی چرا از میان مردم ترا برگزیدم و کلیم خود گردانیدم
موسی گفت نمیدانم فرمود نظر کردم در میان مردم نیافتم کسی را که مذلت و شکستگی او نزد من بیشتر از تو باشد
ای موسی چون نماز میکنی میمالی روی خود را نزد من بر خاک میگذاری و بسند دیگر فرمود از جمله تواضع
که در مجالس پست تر از مکان خود راضی شوی و بهر که برخوری سلام کنی و ترک جدل نمائی هر چند محق باشی و نخواهی
که مردم ترا ستایش کنند به پرهیزکاری حضرت امام رضا علیه السلام فرمود تواضع آنست که از مردم راضی شوی
آنچه را که میخواهی که مردم با تو بکنند و از آنحضرت پرسیدند که کدام است اندازه تواضع که بنده چون
با آن متصف گردد او را متواضع گویند فرمود تواضع را درجات بسیار است و از جمله آنها آنست که آدمی قدر خود را
بشناسد و خود را بلندتر از رتبه خود قرار ندهد و دل خود را از کبر و عجب سالم گرداند و نخواهد که بکسی بدی برسد
مگر چیزی که خواهد که باو برسانند و اگر بدی از مردم به بیند بدی را به نیکی بکند و فرو خورد خشم را از مردم
که خطا میکنند نیکوکاران را دوست میدارد و منقولست که امام جعفر صادق علیه السلام نظر فرمود بشخصی از اهل مدینه که
از برای عیال خود چیزی خریده بود و بر دست گرفته بخانه میبرد و چون آن شخص امام را دید شرم کرد امام فرمود که
برای عیال خود خریده و از برای ایشان برداشته که بخانه برسانی والله که من دوست میدارم که چیزی بخرم

و از برای عیال خود ببرم و منقولست که روزی علی بن الحسین علیه السلام گذشت بر جماعتی که بخوره مبتلا بودند
و چاشت میخوردند و امام را بطعام خود تکلیف کردند فرمود اگر روزه نمیبودم اجابت شما مینمودم و چون بخانه تشریف آورد فرمود
که طعام نیکوئی مهیا کردند و ایشان را طلبید و با ایشان افطار نمود و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با امام حسن
بر شتر و مادیان فرزند متواضع و فروتنی که از بهترین عبادتهاست و حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که هیچکس تواضع
و فروتنی نکرد برای خدا مگر آنکه خدا او را بلند مرتبه گردانید و فرمود که حبشی نیست بسبب حب قرشی و عربی را
مگر بتواضع و امام موسی علیه السلام فرمود که چون نوح در کشتی نشست و آنچه مامور بود در آنجا داد وحی فرمود
کشتی هر جا که خدا خواهد برود پس نزدیک خانه کعبه رسید و هفت شوط طواف کرد و از طواف فارغ شد و در میان کوهها
و حق تعالی وحی فرمود بکوهها که من کشتی بنده خاص خود را بر یکی از شما قرار خواهم داد و کوهها همه سر بلندی و گردن فرازی
کردند و هر یک آرزو کردند که کشتی بر روی او قرار گیرد و کوه جودی که در نزدیک نجف است تواضع و شکستگی کرد
و گفت من کجا این مرتبه را قابل آن باشم که کشتی نوح بر روی من قرار گیرد پس کشتی بامر الهی آمد و بسینه جودی
بر سینه جودی قرار گرفت و نوح علیه السلام در آن وقت بخدا استغاثه کرد بزبان سریانی که یا مارمیا اتقن
ای پروردگار ما کار ما را باصلاح آور و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود در هنگامی که جعفر ابن ابی طالب در حبشه بود
نجاشی پادشاه حبشه روزی او را با یاران او طلبید و چون آمدند دیدند که بر روی خاک نشسته و جامه های کهنه پوشیده
و چون او را بر آن حال مشاهده نمودند رنگهای ایشان از خوف متغیر شد و نجاشی گفت شکر میکنم خداوندی را که
حضرت رسول الله را بر دشمن ظفر داده میخواهید بشارت دهم شما را گفتند بلی گفت در این ساعت یکی از جاسوسان آمد
و خبر آورد که حق تعالی پیغمبر خود را بر دشمنان نصرت داد و فلان و فلان و جمعی از اسیران گرفته شدند نام برد که
در وادی که آنرا بدر مینامند و در خار اراک در آنجا بسیار است و گویا الحال در نظر من است که
آنجا من از برای آقای خود شتر میچرانیدم و جعفر گفت ای پادشاه چرا بر خاک

و این جمعها می کنند را بو بشیر لعبهای جعفر از جمله آدابی که اهل بیت حضرت عیسی و رسانده است که چون
کرامت فرماید او تواضع و شکستگی بدرگاه او برد پس حق تعالی بنعمت او را کرامت فرمود من این
نزد او اظهار میکنم پس عرض بین آن حضرت بخدمت سید ... غیب فرمود که تواضع موجب بلندی رفعت میگردد
پس تواضع پیشه خود کنید تا خدا در دنیا و آخرت شما را بلند مرتبه گرداند و عفو کردن سبب زیادتی عزت میگردد
از جرم مردم در گذرید تا خدا شما را عزیز و غالب گرداند و امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که شناختن
نزد خدا عظیم است که حق برادران مؤمن بشناسد و حق ایشان را بشناسد ... تواضع
برای برادران مؤمن افزود ... امیرالمؤمنین است ... دلبسری
در منزل ... امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدند و حضرت برخاست و ایشان را گرامی داشت و در صدر
مجلس جا داد و خود در برابر ایشان نشست و فرمود که طعامی برای ایشان حاضر کردند و چون تناول نمودند قنبر طشت و آفتابه
چوبی آورد پس حضرت برخاست و ابریق را گرفت که آب بر دست پدر بریزد ... آن مرد پیر ... گفت
یا امیرالمؤمنین چگونه راضی شوم که خدا ببیند که تو آب بر دست من بریزی حضرت فرمود بنشین و دست بشوی
که میخواهم خدا ببیند که برادر مؤمن خدمت میکند ... و در بهشت کرامت فرماید مثل ده برابر اهل
این دنیا از خدمتکاران ... پس آن مرد نشست و حضرت فرمود قسم میدهم ترا بحق عظیمی که بر تو دارم
با اطمینان خاطر دست بشو چنانکه اگر قنبر دست ترا میشست مطمئن میبودی پس آن مرد دست شست و چون حضرت
ابریق را بمحمد حنفیه داد و فرمود ای فرزند اگر این پسر با پدرش حاضر نبود آب بر دست پدر میریختم اما خدا راضی نیست
که پدر و پسر را در حرمت مساوی گرداند چون با یکدیگر نشسته باشند چون پدر آب بر دست پدر ریخت پس
باید پسر هم آب بر دست پسر بریزد پس محمد حنفیه آب بر دست پسر ریخت پس امام علیه السلام فرمود که
متابعت امیرالمؤمنین کند در این باب شیعه راست حقا و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که حضرت رسول الله

١٥٨ آمده است و بود و شخص دوازده درهم نزد حضرت آن حضرت بهدیه آورد فرمود یا علی این درهم را بگیر و از برای
جامه بخر که بپوشم پس امیرالمؤمنین بازار رفت و آن دوازده درهم پیراهنی خرید و بخدمت آن حضرت آورد
فرمود یا علی جامه از این پست تر میخواهم آیا گمان داری که صاحبش جامه را پس گیرد فرمود نمیدانم شاید پس شود پس
بازار رفت و فرمود که حضرت رسول خدا این جامه را نپسندید و جامه از این کم قیمت تر میخواهد اگر پس بگیری
جامه را بمن رد کن پس آن مرد راضی شد و زر را داد و آورد و خدمت رسول الله پس با تفاق امیرالمؤمنین متوجه بازار
و در راه کنیزکی را دیدند که نشسته و گریه میکند فرمود که چه چیز ترا بگریه آورده گفت صاحب من بمن دو درهم داد که برای او
چیزی بخرم و گم کردم و اکنون از ترس بخانه نمیتوانم رفت و حضرت دو درهم را باو داد و فرمود که برو
و تشریف ببازار بردند و پیراهنی بچهار درهم خریدند و پوشیدند و حمد الهی کردند و چون از بازار بیرون آمدند
مرد برهنه را دیدند که میگفت هر که جامه بپوشاند خدای تعالی از جامهای بهشت بپوشاند و حضرت آن پیراهن را کنده
و باو دادند و بار دیگر بازار برگشتند و پیراهن دیگر بچهار درهم خریدند و پوشیدند و حمد الهی کردند و بجانب منزل روانه شدند
و در راه همان کنیزک را دیدند که نشسته است و میگرید فرمود چرا بخانه نرفتی گفت دیر کردم و میترسم که مرا
بزنند فرمود با من بیا و خانه خود را بنما تا بر ایشان شفاعت کنم و فرستند تا در خانه و فرمود السلام علیکم یا اهل خانه
جواب نگفتند و بار دیگر فرمود جواب نگفتند و سیم بار فرمود جواب گفتند و علیک السلام فرمود چرا در مرتبه اول
و دوم جواب نگفتید گفتند میخواستیم که برکت سلام تو زیاده شود فرمود این کنیزک دیر بخانه آمده او را
آزار نکنید گفتند یا رسول الله بخاطر قدوم شما او را آزاد کردیم فرمود الحمد لله و رو کرد بجانب امیرالمؤمنین
و فرمود یا علی هیچ دوازده درهمی با برکت تر از این ندیدم که خدای تعالی دو برهنه را پوشانید و بنده را
آزاد کرد و در احادیث معتبر منقول است که روزی بخدمت امام محمد باقر علیه السلام رفتم و آن حضرت طعام
تناول میفرمود و مرا تکلیف نمود و فرمود که آن را که حضرت رسول ... که از روزی که مبعوث شد

تا روزی که از دنیا رفت هرگز تکیه فرموده چیزی تناول ننموده والله هرگز جمع نکرد آنحضرت در یک طعام دو خورش
و کلوخ درمیان آنحضرت ازین نان گندم سه روز پی در پی تناول ننموده والله و من نمیگویم که آنحضرت را
این مقدور نبود بلکه گاه میبود که یکس شتر عطا میفرمود و هرگز از آنحضرت چیزی سؤال نکردند که نفرمود
بلکه اگر میبود عطا میفرمود و اگر نمیبود میفرمود که چون بهم رسد خواهم داد و هرگز چیزی را از جانب خدا عطا نفرموده
که خدا بجای عطای او را امضا نکند و گاه میبود که بهشت را ضامن میشد و خدا برای او وعده میفرمود و گوشت مرا
گرفت گفت امام بنماز امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بر پوشش بندگان می نشست و بر روش بندگان طعام تناول میفرمود
و مردم را نان گندم و گوشت اطعام میفرمود و خود نان جو و زیت تناول مینمود و [illegible]
میخورد و بهتر پوشش را بغلام خود میپوشانید و زبونتر را خود میپوشید و اگر آستین از انگشتان بلند میشد میبرید
و اگر از کعب بلندتر میبود کوتاه میفرمود و هرگز دو امر بر آنحضرت وارد نمیشد مگر آنچه بر بدن دشوارتر میبود اختیار میفرمود
و پنج سال خلافت مرد کرد و از برای خود آجری بر روی آجری نگذاشت و هرگز زمینی را بقطاع نفرمود
و سرخ و سفیدی را میراث نماند و هیچکس طاقت عبادت آنحضرت نداشت و در دو هر صلوات الله علیه
مطالعه مینمود کتاب عبادت آنحضرت را و بر زمین میانداخت و میفرمود که طاقت این عمل کی دارد
و منقولست که روزی حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بنزد بزازی رفت گفت دو جامه میخرم
بزاز گفت یا امیرالمؤمنین آنچه خواهی من دارم چون دید که آنحضرت را شناخت نزد بزاز دیگر رفت که
دکان که کار نبود و آنحضرت نشناخت دو جامه خرید یکی را بسه درهم و یکی را بدو درهم [illegible]
و یکی را بدو درهم بقنبر فرمود آنرا که بسه درهم خریده بود تو بپوش [illegible]
یا مولای من آنکه بسبب تو آن سزاوارتری که بر منبر میروی و برای مردم خطبه میخوانی فرمود
و جوانان را خوش [illegible] این را میپوشی و من از خدا شرم میکنم که در پوشش خود را بر تو زیادتی دهم

شنیده میفرمود از آنچه میپوشید نعلین خود میپوشید [illegible] پیراهن
پوشید آستین آنرا کشید و از سر انگشت میبرید و میفرمود که [illegible] برای تقصیری از آن میروید و چون [illegible] آمد
روایت کرده حضرت امیرالمؤمنین بدکان [illegible] آمده بود و دو جامه خرید دو درهم [illegible] و یکی آنحضرت
عوض کرد که بهتر من [illegible] دو درهم از شما نفع گرفته است حضرت فرمود [illegible]
دیگر چیزی را [illegible] و منقولست که روزی عمر بن الحریث در [illegible] بنزد امیرالمؤمنین آمد دید
قضا نانی آورد که مهر آنحضرت بر آن بود چون گشود از آنجا نان خشک بیرون آورد و عمر
[illegible] که طعام [illegible]
برای [illegible] آن را [illegible]
برای [illegible] تناول نمود و فرمود ای عمر [illegible]
خوردن [illegible] و منقولست که سوید بن غفله در روز عیدی بخدمت امیرالمؤمنین آمد
و دید که نان خشکی آورده [illegible] کرد که در روز عید چنین چیزی
نزد خود گذاشته فرمود که عید [illegible] و از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه هیزم [illegible] مبارک خود بخانه می آورد و خانه را جاروب میکرد و فاطمه علیها السلام
دستاس میکرد و خمیر میکرد و نان میپخت و منقولست که آنحضرت در بازار کوفه خرما خرید [illegible]
ردا کرد و بخانه میبرد اصحاب چون دیدند مبادرت نمودند که از آنحضرت بگیرند [illegible] فرمود صاحب عیال
سزاوارتر است [illegible] از دیگران و در روایت دیگر فرمود [illegible]
نفع عیال خود [illegible] و منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه [illegible]
در عید فطر و عید اضحی که بمصلی میرفت و در روز جمعه که بنماز میرفت و در هنگامی که بعیادت بیمار میرفت [illegible]

و میفرمودند چون برای خلا میروم میخواهم که پا برهنه باشم و منقولست که پیاده و تنها در بازارها میرفت اگر
راه را گم کرده بود او را بر سر راه میرسانید و اگر ضعیفی بر میخورد اعانت او میفرمود و اگر از مردم بازار کسی قرآن را غلط میخواند
می‌ایستاد و تعلیم او میفرمود و مکرر این آیه را تلاوت میفرمود که مضمونش اینست که این خانه آخرت را برای جماعتی مقرر کرده‌ایم
که بلندی نخواهند و در زمین فساد نطلبند و عاقبت نیکو برای پرهیزکارانست و از ابراهیم بن عباس منقولست که گفت ندیدم
کسی را که افضل از حضرت امام رضا باشد و هرگز با کسی سخنی نگفت که او را آزرده کند و هرگز سخن کسی را قطع نکرد تا خود فارغ شود
و هرگز حاجت سائلی را رد نمیکرد و هرگز نزد کسی پا دراز نمیکرد و هرگز در مجلس تکیه نمیکرد و هرگز خدمتکاران و غلامان خود را
دشنام نمیداد و هرگز خنده نمیکرد آنحضرت به صدای بلند تبسم میکرد و بر سفره خود غلامان و خدمتکاران را جمع میفرمود
و خواب کم میفرمود و اکثر شبها را احیا میفرمود و روزه بسیار میداشت و تصدق بسیار میفرمود و اکثر تصدقهای
آنحضرت در شبهای تار بود و از محمد بن عباد منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه در تابستان بر روی حصیر می‌نشست
و در زمستان بر روی پلاس و در خانه جامه‌های کهنه می‌پوشید و چون بیرون می‌آمد برای مردم زینت میکرد و منقولست که
روزی آنحضرت داخل حمام شد شخصی در حمام بود و آنحضرت را نمیشناخت خطاب کرد که بیا و مرا کیسه بکش
امام بیاورد و مشغول کیسه کشیدن او شد و بعد از زمانی مردم در آمدند و امام را شناختند آن شخص معذرت خواست
امام دلداری او نمود تا کیسه او را تمام کشید و اخبار در باب فضل فقرا زیاده از آنست که در این کتاب احصا توان نمود

قال قلت یا رسول الله الخائفون الخاشعون المتواضعون الذاکرون الله کثیرا
هم یسبقون الناس الی الجنة فقال لا ولکن فقراء المسلمین ملکنا فنجور و
نعدل ولا افیض علینا فنقبض ونبسط ولکن عبدنا ربنا حتی دعانا فاجبنا
ابوذر گفت یا رسول الله آیا خوف کنندگان از خدا و ترسندگان و پرستندگان در مقام خضوع و مذلت و انقیاد هم
با وجود اینها میکنند ایشان پیش از توانگران داخل بهشت خواهند شد حضرت فرمودند نه ولیکن فقرای مسلمانان

پیش از توانگران داخل بهشت خواهند شد بدرستیکه ایشان در روز محشر بار بر گردن مردم خواهند گذاشت
ایشان را خواهند گفت پس خازنان بهشت ایشان را خواهند گفت بایستید تا حساب شما را بکشند ایشان
در جواب خواهند گفت به چه چیز با ما حساب کنید ما حکومتی نداشتیم که از ما بپرسند که عدالت کردیم یا ظلم
و مالی از پی ما نمانده بود که ما را از آن حساب کنند که عطا کردیم یا نگاه داشتیم ولیکن در دنیا عبادت
پروردگار خود کردیم تا وقتی که ما را طلبید و خواند پس اجابت او کردیم و از دنیا بیرون آمدیم و بدانکه
احادیث در مدح فقرا و فضیلت ایشان و حرمت داشتن ایشان و مذمت اهانت و خوار داشتن ایشان بسیار است
و احادیث نیز در مذمت فقر وارد شده است و تحقیق در باب اغنیا و اکثر محققین جمع میان این احادیث
باین نحو کرده‌اند که فقری که ممدوح است فقر الی الله است و فقری که مذموم است فقر الی الناس است و غنائی
که ممدوح است غنای نفس است و غنائی که مذموم است غنای مال است که با حرص و طمع باشد و از بعضی
ظاهر میشود که فقری که مذموم است آنست که آدمی در دین کامل نباشد و تحقیق این مقام آنست که
در دنیا خلق فرموده و در دنیا مردم را مقرر ساخته جمیع لطف و حکمت و چون عالم تکلیف و اختیار است
و مرتبه است و آنچه آن چیزی را که برای هر چیز مقرر فرموده است و مردم وسیله شر میگردانند مثل
خدا را در دنیا خلق فرموده که آنرا وسیله قرب بر عبادات و تحصیل سعادات گردانند و جمعی
با نواع کمالات بزرگ کردند پس اگر مال نمیبود قوت بر عبادت بهم نمیرسید و ثوابی که بر صبر آن مترتب
نمیشود حاصل نمیشد و اگر مال نمیبود ثوابی که بر بذل مال حاصل میشود نمیبود و لیکن این باعث شده هم
ساخته که با آن تحصیل انواع شرور و بدیها بعنوان نمود و از جهت تاکید این مقرر فرموده
اما جمعی آنرا وسیله غیر آن میکنند که برای آن مخلوق شده است و باعث شقاوت ایشان میشود پس
مذمت مال و غنا واقع شده بسبب آن جهت عرضی است که در آن هست و مردم آنرا جهت شر میکنند

واگر بهمین آن حضرت را الله براى وسیله خیر منظور فرموده و هرجا که منع آن واقع شده سبب آن جهت
خیری است سعادتمندی است و همچنین فقر و احتیاج وسیله ایست برای تحصیل سعادت که آدمی بسبب آن متوجه
و بتوابهها عقوبت غافل نگردد و هرچه آمده و از درگاه الهی طلب نماید بسبب آن او را قرب حاصل شود و محتاج بحیات
قسمت شود و از این جهت اگر نه بیند با علا درجه زهد و ورع برسد ولیکن گاه هست که این هم بسبب آن
منکر سؤال از مخلوقات میشود و آن از بدترین تقابل و حجبهاست و گاهی بسبب آن منکر مخبات میشود
وگاهی بسبب آن بیچاره و خود بیکار میشود و نسبت جور و ظلم بالله میدهد و بسبب آن کافر میشود
در حدیث وارد شده که فقر نزدیک است که کفر باشد پس معلوم شد که اصل فقر نعمت و صفت ولیکن گاه جهت
که آدمی باختیار خود آن را وسیله شقاوت میگرداند پس هرجا که مدح وارد شده جهت خیر بودن امر فرموده اند
و هرجا که مذمت وارد شده جهت شر بودن آن را مذمت فرموده اند ولیکن چون نسبت باکثر نفوس فقر و احتیاج
موجب صلاح و سعادت و غنا و توانگری موجب طغیان و فساد است لهذا مدح فقر بیشتر وارد شده
بیشتر و اقسامی میفرمایند که آدمی طغیان میمیرساند چون خود را مستغنی و بی نیاز دید و یا گمان کرد که بی نیاز است
و فقیر را ادنی نکند بخاطر رسید که چون محال است که آدمی بی نیاز شود بلکه هرچند غنی میشود احتیاجش بیشتر میشود
آن انفر موده و فی که مستغنی شود بلکه فرموده و فتی که خود را مستغنی دانست و گمان کرد که غنی شده است
و همچنین عبادت را الله برای این مقرر فرموده که وسیله سعادت گردانند و گاه باشد که کسی عبادت را وسیله
شقاوت گرداند و همچنین را برای این مقرر فرموده که آن را وسیله سعادت گرداند و یا اگر بغفلت
صادر شود توبه و ندامت نماید که غالب کمالات بر گردند و اگر معصیت نمیبود و بی مردم همه گمان
و آن یک کسی و اگر تا و عجز نکند کاران از کجا بهم میرسید و اگر ترک اولای آدم بود و ما برایشان نمیبود
آن گریه و زاری که ای که موجب قرب و کمالات ... دو بار از کجا حاصل میشد چنانچه وارد شده که گر تا
۱۶۱ گناه نمی باید و فقرا و برکتها نمیبود بنده خدا خلق دیگر میفرمود که گناه و برکتها نمیبود نمی کنا اکراری حیا و سیر شود
و سخن درانجا است با ایها زیاده میشود و عقل با اکثر از او را که اضمحلت فاصح است همه اکر و رسانت تفکر های
میکنند که مرخصی که خدای تعالی درین عالم مقرر فرموده همه عین صلاح بنده است و لطف و رحمت ولیکن
بنده کاری را اختیار میکند و نیست و پیک میکنند مثلا اگر کسی خانه برای کسی بفرماید و برود خانه برای او مقرر سازد
و آنجا بفرماید و انواع ما یحتاج او را از مساکن بسازد و اگر دیوان خانه آمد بیر کلیه و آتش را در دیوان خانه بود
بنشیند از صاحب خانه تقصیری نخواهد بود و درین باب که از فروع مسایل قضا و قدر است تفکر نمودن
و مجمل دانستن که الله تعالی علیم و حکیم و عادل است و ظالم نیست و آنچه میکند عین عدالت و حکمت است
زیرا که تفکر درین باب موجب لغزش بسیار است و عقل اکثر مردم آن را احاطه نمیتواند کرد و ائمه علیهم السلام
ما را از تفکر درین باب منع فرموده اند و چون جمیع مبانی اخبار در وجه اجمال گذشت بعضی از اخبار را نقل نمائیم
و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که فقرای مؤمنان در باغهای بهشت متنعم خواهند بود و پیش از اغنیای ایشان
به چهل سال و فرمود برای تو مثلی بیان کنم مثل فقیر و غنی مثل دو کشتی است که بر عشار میگذرند و کشتی خالی را
روانه میکنند و کشتی پر بار را بار از حساب نگاه میدارند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده و بعد از آن
از آن کراهت دارد و مرد را و حضرت موسی بن عمران فرموده و فقیر را دوست و کم است و غنی و مال را دوست ... آن حساب
بسیار است و امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده و هلاک کرده مردم را دو چیز خوف درویشی و طلب توانگری
و امام موسی علیه السلام فرموده که حق تعالی میفرماید که فقرای شیعیان امیرالمؤمنین را ... که علی را شیعیان
شفاعت میکنند در قیامت مثل ربیعه و مضر که دو قبیله عظیمه اند از قبایل عرب و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده
مصیبتهای خدا ... است و فقر را برای مؤمن نیز خواسته که حق تعالی ... فرموده
فقرا امانتی است که خدا ... و برای آنها ... دارد و خدا ... مثل ... میدهد که ...

بروزه و شب را بنماز [illegible] باشد و کسی که آنرا افطار کند [illegible] بر فضائل آن [illegible]

که او را گرسنه است و تشنه است [illegible] بلکه با آنچه [illegible] رسانیده و فرموده [illegible] آدمی را ایمان [illegible]

تنگی معیشت [illegible] و فرمود اگر نه این بود که مؤمن [illegible] بر خدا الحاح میکرد [illegible]

از آنکه [illegible] نقل [illegible] فرموده [illegible] برای شیعیان ما [illegible] مغفرت [illegible]

[illegible] اگر خواهند [illegible] و اگر خواهند [illegible]

که [illegible] شیعیان ما [illegible] از جهنم خواهند [illegible]

[illegible] که فقیر [illegible] برای آنکه [illegible] امروز [illegible]

که با شما [illegible] فرمود [illegible]

[illegible] از شیعیان [illegible]

و خانه‌های [illegible]

عطا کردم [illegible] و در حدیث دیگر فرمود که روزی

مردی [illegible] بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد [illegible] و بعد از آن مرد [illegible]

که جامه‌ها [illegible] و آنمرد [illegible] جامه‌های خود را جمع کرد حضرت فرمود

[illegible] که جامه [illegible] فرمود [illegible] فرمود [illegible]

که از توانگری [illegible] فرمود [illegible] یا رسول الله [illegible]

که آن [illegible] با فقرا [illegible] نظر [illegible]

و من [illegible] ابن [illegible] نصف مال خود [illegible] حضرت [illegible] فقیر [illegible] قبول [illegible] گفت

و آنمرد [illegible] گفت چرا قبول [illegible] گفت [illegible] و در حدیث دیگر فرمود

وحی نمود بموسی علیه السلام که هرگاه ببینی که فقر رو بتو آورده بگو مرحبا بشعار صالحان و چون ببینی که توانگری رو

بتو آورده بگو گناهی کرده‌ام که [illegible] و حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

خوشا حال فقیری که بر فقر خود صبر کند [illegible] ملکوت [illegible] مباهات میکند [illegible]

ای گروه فقیران به فقر خود راضی باشید [illegible] تا خدا [illegible] ثواب [illegible]

و اگر چنین نکنید [illegible] امام محمد باقر علیه السلام فرمود که چون روز قیامت شود منادی

ندا کند که کجایند فقرا [illegible] از مردم [illegible] برخیزند [illegible] گویند [illegible]

[illegible]

[illegible]

و از [illegible] منقولست که امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] فرمود آیا [illegible]

[illegible]

آن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که [illegible] شیعیان ما [illegible]

فقرا [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که فقر مؤمن را

بیشتر زینت میدهد از لجام نفیسی که بر سر اسب زینت بخشد و در حدیث دیگر فرمود که فقر مرگ کوچکست

و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که فقر مرگ سرخ است راوی عرض کرد که فقر دینار و درهم را میفرمایید فرمود نه

مراد فقر از دین است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که مرتبه تخفیف و سبب غنا و فقیر مسلمانی که

خدا را سبب شود به است و خدا او را در قیمت سبب غنا و عطا نیکو تو به کند و مرتبه فقیر مسلمانی که او را خدا از او خوشنود است

و امام رضا علیه السلام فرمود که هر که ملاقات کند فقیر مسلمانی را و سلام کند بر خلاف سلامی که بر غنیا میکند چون روز قیامت

خدا را ملاقات کند خدا از او در غضب باشد یا اباذر ان الدنیا مشغلة للقلوب والابدان

وان الله سائلنا عما نعمنا فی حلاله فکیف بما نعمنا فی حرامه یا اباذر انی قد دعوت الله

ان یجعل رزق من یحبنی الکفاف وان یعطی من یبغضنی کثرة المال والولد

ای ابوذر بدرستی که دنیا مشغول کننده دلها و بدنهاست از یاد خدا و کار خدا و بدرستی که خدای تعالی از ما

سؤال خواهد کرد از آنچه تنعم کرده ایم در حلال او پس چگونه از ما سؤال نکند از آنچه تنعم کرده باشیم در حرام او

ای ابوذر من از خدا سؤال کرده ام که بگرداند روزی هر کس را که مرا دوست دارد بقدر کفاف و عطا فرماید به کسی

که مرا دشمن دارد بسیاری مال و فرزند و بدانکه این حدیث شریف دلالت میکند بر آنکه بر حلال نیز حساب هست

و سابقا احادیث گذشت که بر صرف کردن حلال مؤمنان از حساب نیست و ممکن است که مراد از مؤمنان در آنجا

مؤمنان خالص باشند و در انجام او آنکه از ما سؤال میکند این باشد که از بعضی از افراد مستحقان سؤال کنند

یا آنکه مراد از حساب نکردن آن باشد که تفاصیل از حسنات شان بر آن بنای آن نکنند و مراد از سؤال کردن

این باشد که تفحص آن نمایند و بدانکه احادیث در مدح کفاف بسیار وارد شده است چنانچه از علی بن الحسین

منقول است که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله گذشت به شتربانی که شتر خود را میچرانید و از او شیر طلبید

و شتربان گفت آنچه در پستانهای شتران هست شام مردم قبیله است و آنچه در ظرفهاست بامداد ایشان

و حضرت فرمود خداوندا مال و فرزندانش را زیاده کن و بعد از آن گذشت به شتربانی که گوسفندان میچرانید

و از او شیر طلبید آنچه در پستان گوسفندان بود دوشید و با آنچه در ظرفها بود بخدمت رسول آورد

تا یک گوسفند هم به هدیه فرستاد و گفت این نزد ما حاضر بود اگر زیاده خواهی هست حضرت دست بدعا برداشت و فرمود خداوندا

بقدر کفاف او را روزی ده بعضی از صحابه گفتند یا رسول الله آن اول که ترا رد کرد دعائی کردی که

همه کس آرزو میکنند و برای این دعائی کردی که همه کس از آن کراهت دارند حضرت فرمود آنچه اندک باشد

و کافی باشد بهتر است از آنچه بسیار باشد و آدمی را از یاد خدا غافل گرداند پس فرمود خداوندا محمد و آل محمد

را بقدر کفاف روزی ده و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله میفرمود خداوندا روزی کن

محمد و آل محمد را و هر که محمد و آل محمد را دوست دارد عفت و روزی حلال و روزی کن به قدر کفاف

کسی که محمد و آل محمد را دشمن دارد بسیاری مال و فرزندان و بدانکه در حدیث قدسی وارد است که خداوند عالمیان

میفرماید که بنده مؤمن محزون میشود از اینکه روزی بر او تنگ شود و حال آنکه آن سبب زیادتی قرب او میشود بسوی

من … و محزون میشود … حال آنکه … عیب … و در حدیث دیگر فرمود

خداوند عالمیان میفرماید … که … و … من …

و تنگی … و صبر کند بر آن …

… یا اباذر طوبی للزاهدین فی الدنیا

والراغبین فی الآخرة الذین اتخذوا ارض الله بساطا وترابها فراشا وماءها طیبا

وکتاب الله شعارا ودعاءه دثارا یقرضون الدنیا قرضا یا اباذر حرث الآخرة

العمل الصالح وحرث الدنیا المال والبنون ای ابوذر خوشا حال جمعی که … از دنیا … بسوی

آخرت راغب … گرفته اند زمین خدا را بساط خود ساخته اند و خاک زمین را فرش خود قرار داده اند

و از بوی خوش آن بی‌نصیب گردانند و ثواب عمل را باطل می‌گردانند و پیوسته تضرع و نیاز میکنند و دعا و تضرع را

لباس خود ساخته‌اند و هرگز از خود جدا نمیکنند و بار را از خود بر نمیدارند بلکه بار را بر دوش مینهند بار افزون بر دوش

که در آخرت عوض نخواهد بود زیرا که زراعت آخرت عمل صالح است و زراعت دنیا مال و فرزندان است و در حدیث رسول صلی الله علیه و آله

وارد شده است و در اینجا اشاره فرموده‌اند به آیه که ترجمه‌اش اینست که هر که اراده نماید و بخواهد کشت آخرت را افزون میگردانیم ما برای او

کشت او را که ثواب آخرت باشد و در بهشت تحصیل نماید و نخواهد ماند در بوستان دنیا که بر دو باب اعمال صالحه آخرت است

و بدهیم او را در عوض یک حسنه ده برابر و زیاده برای او و هر که کشت دنیا بخواهد بدهیم او را بعوض آن از دنیا

و زیاده بر آن با آنکه او را توفیق زیادتی خیرات کرامت فرمائیم و هر که اراده نماید زراعت و کشت دنیا را

بعضی از اعمال و افعال پیوسته تحصیل دنیا باشد بدهیم او را بهره و لذت دنیا بقدر مقتضای حکمت و مصلحت

و او را در آخرت بهره و نصیبی نخواهد بود و حاصل آنست که هر که عملی برای آخرت کند و عمل خود موقوف شود

و مباهات بر کار خیر و نیکی او عاید میگردد و در آخرت حسنات او مضاعف میشود و هر که عمل او از برای دنیا باشد

بروزی مقدر یا بر میرسد اما نه بر وجهی که مدعای او باشد و ما یکسان نگذاشته‌ایم ثواب خود را در دنیا و بدو در آخرت

او را هیچ بهره نخواهد بود آنچه از اعمال مرائیان و اهل سمعه است در دنیا خیر روزی به بهشت با ایشان

نفع میرساند و در آخرت محروم‌اند و جمعی که نیت خود را برای خدا خالص کرده‌اند غالب او است در دنیا بر اعمال این

ثمره مترتب نمیشود تا ثمره خود را در آخرت کامل بیابند و ... علیه السلام نیز ثمره و نفع ... قرآن

که در عقبات و ... آن قدر برای ... نماز بکنند ... مطلب ... سعد ... که

میخواهند که ... کشف مطلب ... حاصل شود و ... آخرت ...

و ... از روی اخلاص ... خدا ... که ثواب ... در آخرت

ذخیره ... و ... دنیا ... زیرا که ... باعث

انانیت و عجب او میشود و از خدا باز میماند و ابلیس بر او غالب میشود که از تمامی مؤمن که کامل شد امتحان دیدن را

هم از حسد دور میگرداند و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که مؤمن نیکی میکند و مردم شکر او میکنند و احسان او

در میان خلق مشهور میشود زیرا که چون از برای خدا میکند نیکی معروف او با آسمان بالا میرود و در زمین منتشر میشود

و نیکی کافر شکر نمیکنند زیرا که معروف و نیکی او از برای مردم است و در میان مردم منتشر میشود و با آسمان بالا

نمیرود و مقبول الهی نمیگردد و امام موسی علیه السلام فرموده که ... حضرت رسول الله را مردم نعمت ...

و شکر احسان او میکنند با آنکه ... نعمت و احسان ... خلق

زیاده ... و ... شکر نیکی و احسان ... نیکی مؤمن

نیز ضمن است و از مفضل ابن عمر منقول است که گفت بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که جمعی از علمای عامه

که ... میگویند ... بنده را دوست ... برای نعمت ...

خدا دوست میدارد ... مردم ... که خدا ...

که علت ... خدا دشمن میدارد دشمنان او را ... عداوت ...

امام علیه السلام ... فرموده که ...

بنده مؤمن را دوست دارد و مردم را ... عبادت و مشغول شوند ...

گناه کار شوند موجب ثواب و اجر او میشود و چون بنده را دشمن ... محبوب ... گردانند

مدح او کنند و او ... گناه کار شوند و بعد از آن فرمود که نزد خدا محبوب‌تر از یحیی بود که مردم

عداوت کردند او را شهید کردند و نزد خدا محبوب‌تر از امیرالمؤمنین علیه السلام ... که از مردم ...

و که نزد خدا محبوب‌تر از امام حسین علیه السلام که مردم عداوت کردند او را شهید کردند و ... بنده مؤمن

مروا که ... خدمت رسول الله ... آیات قرآن ... زیرا که فرموده

شعار خود کرده اند و دعا را دثار خود و شعار جامه ای را گویند که متصل به بدن باشد و دثار جامه دیگر که بر بالای آن [illegible]

و جامه متصل به بدن اخص است به آدمی از جامه بالا و احادیث در این باب مختلف وارد است و از بعضی افضلیت [illegible]

قرآن ظاهر می‌شود و از بعضی افضلیت دعا و بعضی جمع کرده اند که [illegible] قرآن [illegible]

و بعضی بر عکس گفته اند و آنچه این حقیر را به خاطر می‌رسد آن است که نسبت با احوال مختلف می‌باشد و آدمی [illegible]

نفس خود [illegible] و آنچه مناسب [illegible] و از آن [illegible] که آدمی را حالتی [illegible] قرآن

آدمی [illegible] که آدمی [illegible] قرب [illegible] آدمی در مقام [illegible]

اگر [illegible] مناسب [illegible] که دعا [illegible] مشغول [illegible] بخواند [illegible]

باعث [illegible] آن [illegible] کرده و اگر [illegible] دعا [illegible]

و همچنین در باب [illegible] قرآن خواندن [illegible] که آدمی [illegible]

مگر خوانده [illegible] و در بعضی احوال [illegible]

معارف [illegible]

[illegible] يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ رَبِّي أَخْبَرَنِي فَقَالَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا أَدْرَكَ

الْعَابِدُونَ دَرْكَ الْبُكَاءِ عِنْدِي وَإِنِّي لَأَبْنِي لَهُمْ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى قَصْراً لَا

يَشْرَكُهُمْ فِيهِ أَحَدٌ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ أَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَكْيَسُ قَالَ أَكْثَرُهُمْ لِلْمَوْتِ

ذِكْراً وَأَحْسَنُهُمْ لَهُ اسْتِعْدَاداً يَا أَبَا ذَرٍّ إِذَا دَخَلَ النُّورُ الْقَلْبَ انْفَسَحَ الْقَلْبُ

وَاسْتَوْسَعَ قُلْتُ فَمَا عَلَامَةُ ذَلِكَ بِأَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللهِ قَالَ الْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ

الْخُلُودِ وَالتَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَالْاِسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُولِهِ [illegible]

[illegible]

۱۲۵

از ثواب و قرب [illegible] که من [illegible] ایشان را [illegible] در اعلی [illegible] بهشت و در جوار [illegible]

که [illegible] در آن قصر و مرتبه با ایشان شریک نباشند و ابوذر گفت یا رسول الله کدام یک از مؤمنان زیرکترند فرمود آنانکه

یاد [illegible] مرگ [illegible] آماده [illegible] بوده [illegible] چون نور [illegible] آدمی داخل شد [illegible]

[illegible] یا رسول الله فرمود [illegible] آدمی [illegible]

خانه [illegible] که [illegible] آن خانه [illegible] آید [illegible] خانه [illegible]

[illegible]

و از [illegible] معلوم [illegible]

و هر کسی [illegible]

و یکی [illegible]

و [illegible]

و با اعمال [illegible] آدمی [illegible]

و روشنی دل [illegible] علم و معرفت و محبت و [illegible]

و [illegible] ظاهر [illegible]

و همچنین علم و معارف [illegible] دل [illegible] نفس [illegible]

و راه [illegible] همچنین [illegible]

و [illegible] علم و معرفت و انواع

[illegible] قبول علم [illegible] و معارف [illegible]

[illegible] و قبول [illegible] نمی‌کنند

روالهای مومنان در کیفیت معارف مختلف است بسبب جهل و نقص ایشان در مراتب ایمان و بعضی از ایشان
مبالغه است که کیفیت آنچه از علوم و معارف ایشان داده دو اکر زیاده از قدر حوصله ایشان بایشان بریزند از مرتبه بیرون روند
و از بسیاری عبادت و کمالات وسعت زیاده میشود و استعداد قبول معارف بیشتر میشود تا آنکه
ممیز که دریایی میشود که هر چند بهر جانب بریزند مرطرف او را از جا بدر نمی آورد و آن انوار معنوی
سبب این کشادگی میشود و این کشادگی سبب آن کی قبول حق میکرده و آنکه بایم و دنیا بدبها باید و تنگی آن تمام
و محاسن اعمال است و قبیح آخرت و مکاره معنوی آن است که از آن باب شده است و تحصیل آن ناخوش و در آخر صد مرکز کرده اند

يَا أَبَا ذَرٍّ اتَّقِ اللّٰهَ وَلَا تُرِيَ النَّاسَ أَنَّكَ تَخْشَى اللّٰهَ فَيُكْرِمُوكَ وَقَلْبُكَ فَاجِرٌ
يَا أَبَا ذَرٍّ لِيَكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ حَتَّى فِي النَّوْمِ وَالْأَكْلِ يَا أَبَا ذَرٍّ لِيَعْظُمْ جَلَالُ اللّٰهِ
فِي صَدْرِكَ فَلَا تَذْكُرْهُ كَمَا يَذْكُرُهُ الْجَاهِلُ عِنْدَ الْكَلْبِ اللّٰهُمَّ اخْزِهِ وَعِنْدَ الْخِنْزِيرِ اللّٰهُمَّ اخْزِهِ

ای ابوذر از مناهی جلیله بپرهیز و از خدا بترس و بمردم چنین منما که از خدا میترسی تا ترا گرامی دارند و دلت
مایل بفجور و معصیت باشد ای ابوذر باید ترا در هر کاری نیتی درست باشد که بجمیع کارها از برای خدا
حتی خواب کردن و خوردن ای ابوذر باید در سینه تو جلال و بزرگی خدا عظیم باشد پس یاد مکن خدا را
چنانچه جاهلان یاد میکنند در نزد سگ میگویند خدایا او را خوار کن و چون بخوک برخورند میگویند خدایا او را خوار کن
مراد آنست که در مذمت ریا در اول کتاب ذکر نمودیم و از امام موسی علیه السلام منقولست که حضرت عیسی بحواریان
میفرمود بحق میگویم بشما که بکار شما نمی آید ظاهر خود را خوب کنید که خوش آیند باشد و دلهای شما
فاسد باشد و پوست خود را پاکیزه کنید و دلهای شما پر از چرک باشد مباشید مانند غربال که آرد خوب را
از خود بیرون میکند و نخاله را در خود نگاه میدارد ای بنده های دنیا مثل شما مثل چراغ است که مردم را
روشنی میدهد و خود را میسوزاند ای بنی اسرائیل در مجالس علما خود را در آورید اگرچه باید که بزانو در آئید

ادراک نمیکنند دلهای مرده را بنور حکمت چنانچه زنده میکند زمین مرده را بباران های تند
و در حدیث دیگر از امیر المومنین علیه السلام منقولست که خوشا حال بنده که گمنام باشد که مردم او را نشناسند و او مردم را بشناسد
و خدا او را بشناسد و از او خشنود باشد ایشان چراغهای هدایت اند خدا بر برکت ایشان دفع میکند فتنه
تاریک را که مردم را در آن اندازند و برای ایشان میگشاید در رحمت خود را و ایشان افشای اسرار نمیکنند
نمیکنند و جفاکار و بدکردار نیستند و بدانکه چون عظمت الهی در نفس انسان مستقر شد و بسبب
و اسرار و آیات بر او ظاهر شد و قدر او عظیم خواهد شد در هر امری رضای خدا را منظور میدارد
که کار آخرت او میسر آید و منسوب بآن میشود و عمر خود را برایگان ضایع نمیکند پس اگر طعامی بخورد بجهت
اصلاح او و تحصیل سعادت آخرت است برای اینکه طعام میخورد که از عبادت الهی ضعیف نشود و او را قوت بهم
برسد طعام خوردن او با نیت عبادت میشود و این طعام صرف نور میشود و قوتی که از آن طعام حاصل میشود
صرف بندگی خدا میشود و همچنین خواب برای این میکند که در هنگام عبادت حضور قلب داشته باشد و عمل
الهی کرده باشد بدنش صحیح و ضعیف نشود و اگر صحبت با اهل رود برای این میرود که خود را از زنا
نگاه کند که ثواب عبادت مطهر و مستغفر باشد و با حضور قلب نماز تواند کرد و مجلس او بخصیص امام
کند که نیت دارد در مقام خطاب با حضرت نبی صلی الله علیه و آله و سلم بهمین اشاره فرمود که باید ترا در هر کاری نیتی
و هیچ کار را بی نیت قربت بجا نیاوری حتی خواب کردن و طعام خوردن و آنچه فرموده که باید
ملاحظه نمائی خدا را و مقامات عظمت او مراد آنست که از روی بی اعتنائی در هر مقام خدا را یاد نکنی
بی آنکه غرض تو یاد خدا یا توسل باو باشد و اگر نه گذشت که ذکر خدا در همه حال خوب است و در احادیث
که در صغیر و کبیر امور باید بخدا متوسل شد و از او استعانت جست و جمیع حاجات خود را از خود او
سوال نمائید و انبیای صاحب عظیم الشأن که خود را فقرت و توانائی خود را نخوانده اند و در جمیع امور خود را

نجات خداوند خود دانند و بدانند که ثواب و عقاب بر سر نزد و مدت داند و تفصیل آن بعضی گذشت

یا باذر إن لله ملائکة قیاما من خیفته ما رفعوا رؤوسهم حتی ینفخ فی الصور

النفخة الآخرة فیقولون جمیعا سبحانك وبحمدك ما عبدناك كما ینبغی لك

أن نعبد ولو كان لرجل عمل سبعین نبیا لاستقل عمله من شدة ما یری یومئذ

ولو أن دلوا صب من غسلین فی مطلع الشمس لغلت منه جماجم من فی مغربها

ولو زفرت جهنم زفرة لم یبق ملك مقرب ولا نبی مرسل إلا خر جاثیا

لركبتیه یقول رب نفسی نفسی حتی ینسی إبراهیم إسحاق یقول یا رب أنا خلیلك إبراهیم

فلا تنسنی ای ابوذر بدرستی که خدا را ملائکه چند هست که بر پا ایستاده اند از خوف الهی سر بالا نکرده اند

تا روزی که در صور بدمند دمیدن آخر پس همه ملائکه میگویند خداوندا

منزهی و ستایش ترا از جمیع نقایص و عیبها و از بندگی باندازه ای که سزاوار تست بعمل نیاوردیم و اگر

و عبادت نکردیم ترا چنانچه سزاوار است که ترا عبادت کنند و اگر شخصی عمل هفتاد پیغمبر داشته باشد

عمل خود را اندک شمرد از شدت احوالی که در آن روز مشاهده کند و اگر دلوی از غسلین جهنم

در مطلع آفتاب بریزند مغز سرهای اهل مغرب بجوش آید و اگر جهنم یکبار نفس بکشد

آن روز آید مغز سر آنها که در مغرب آفتابند و چون جهنم در صحرای محشر نفس کشد نماند

ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل مگر آنکه بزانو درآیند و هر یک گویند پروردگارا نفس مرا رحم کن و مرا

نجات بخش و همه در اندیشه خود باشند حتی آنکه ابراهیم فرزند خود اسحق را فراموش کند و گوید پروردگارا

من خلیل توام ابراهیم امروز فراموش مکن و از لطف خود دور مکن و بدانکه از جمله عقاید حقه اقرار

بآنهاست و واجبست و از ضروریات دین است و انکار آن کفر و زندقه است اقرار کردن بهشت و دوزخ است

و باید اعتقاد داشت که بهشت و دوزخ الحال موجودند چنانچه منقول است از ابا الصلت هروی

از امام رضا علیه السلام سؤال کردم که بهشت و دوزخ آیا اکنون موجودند فرمود بلی بدرستی که حضرت رسول الله

داخل بهشت شد در شب معراج و جهنم را مشاهده کرد عرض کردم که جمعی میگویند که این هر دو مقدر شده اند

بهشت و دوزخ را و هنوز خلق نفرموده است فرمود جمعی که این سخن را میگویند از ما نیستند و ما از ایشان نیستیم

و کسی که انکار خلق بهشت و دوزخ کند تکذیب پیغمبر کرده است و تکذیب ما کرده است و هیچ بهره از ولایت ما ندارد

و همیشه در آتش جهنم خواهد بود و بعد از این سند از آیات و اخبار بسیار نقل کرده که دلالت بر خلق آنها میکند

و از محمد بن مسلم منقول است که امام محمد باقر علیه السلام فرمود والله که بهشت خالی نیست از ارواح مومنان

که خدا آنرا خلق فرموده است و آیات و اخبار بسیار که دلالت بر مطلب میکند بسیار است و باید اعتقاد داشت که

کفار مخلدند در جهنم و عذاب از ایشان هرگز برطرف نمیشود و دشمنان و مخالفان ایشان از فرقه های

که غیر شیعه اثنی عشری اند هر که بعد از بلوغ و عقل تعصب کنند و عقل ایشان کامل است و حجت بر ایشان تمام شده

است نیز در جهنم مخلد خواهند بود و اگر عقل ایشان ضعیف باشد و در مذهب باطل خود راسخ نباشند و حجت

بر ایشان تمام نشده باشد مثل زنان و جمعی که ضعیف العقلند و جمعی که در میان شیعه و باطل نمیشوند

حال ایشان موقوفست بامر الهی و ممکن است که خدا ایشان را بفضل خود از جهنم نجات دهد و فساق و گناهکاران

از شیعه اثنی عشری اگر چه مستحق عذاب اند و ممکن است که خدا ایشان را بفضل خود بیامرزد

و بجهنم نبرد و اگر بجهنم روند البته مخلد نخواهند بود و آخر نجات یابند و داخل بهشت شوند

و کسی که منکر ضروری دین باشد مثل وجوب نماز و روزه و حج و جهاد و زکوة و بهشت و دوزخ

و جمیع ضروریات دینی که از امور دین ضروری است کافرست و مخلد در آتش است و جمیع عذاب

بحث ظاهر اظهار اسلام کند و تفصیل این کلام در این مقام گنجایش ندارد و از ابو بصیر منقول است

بخدمت امام جعفر صادق علیه السلام رفتم و گفتم مرا بترسان از عذاب الهی که دلم بسیار قساوت بهم رسانیده
فرمود ای ابو محمد مستعد باش برای زندگانی دور و دراز که زندگانی آخرت است و آنرا نهایت نیست و فکر آن
زندگانی را بکن و مهیا شو از برای آن بدرستی که جبرئیل روزی بنزد حضرت رسول الله آمد رو ترش کرده
و آثار اندوه و خشم در بشره اش ظاهر بود و پیش از آن هرگاه که می‌آمد متبسم و شادان می‌بود حضرت فرمود ای جبرئیل
چرا امروز چنین غضبناک و محزون آمدی گفت یا رسول الله امروز دمهائی که بر آتش جهنم میدمیدند از دست گذاشتند
حضرت فرمود که دمهای آتش جهنم چیست جبرئیل گفت که حق تعالی امر فرمود که بر آتش جهنم هزار سال دمیدند تا سفید شد و هزار سال
دمیدند تا سرخ شد و هزار سال دمیدند تا سیاه شد و اکنون سیاه و تاریک است و اگر قطره از ضریع که عرق اهل
جهنم و چرک و ریم فرج زناکارانست که در دیگهای جهنم جوشیده و بعوض آب باهل جهنم میخورانند اگر در آبهای دنیا
بریزند جمیع اهل دنیا از گند آن بمیرند و اگر یک حلقه از زنجیری که هفتاد ذراع است و بر گردن
اهل جهنم میگذارند بر دنیا بگذارند از گرمی آن تمام دنیا بگدازد و اگر پیراهنی از پیراهنهای اهل جهنم را در میان
آسمان و زمین بیاویزند جمیع اهل دنیا از بوی بد آن هلاک شوند چون جبرئیل این خبرها را ذکر کرد حضرت رسول الله
و جبرئیل هر دو بگریه در آمدند پس حق تعالی ملکی فرستاد بسوی ایشان که پروردگار شما میگوید که من شما را ایمن گردانیدم از اینکه گناهی
کنید که مستوجب عذاب شوید پس بعد از آن هرگاه جبرئیل بخدمت رسول الله می‌آمد متبسم و شادان بود
پس امام علیه السلام فرمود که چون اهل جهنم داخل جهنم شوند هفتاد سال سعی میکنند تا خود را بالای جهنم میرسانند
پس چون بالای جهنم میرسند ملائکه غلاظ و شداد گرزهای آهن بر فرقهای ایشان میکوبند تا بقعر جهنم
بر میگردند پس پوستهای ایشان را تغییر میدهند و پوست تازه بر بدنهای ایشان میپوشانند که عذاب در ایشان بیشتر
تا اثر کند پس فرمود یا ابا بصیر آیا آنچه گفتم ترا کافیست گفت بلی فدای تو شوم مرا کافیست و بس است دیگر
از عمرو بن ثابت منقولست که امام محمد باقر علیه السلام فرمود که اهل جهنم در آتش جهنم فریاد میکنند مانند فریاد سگان و گرگان

از شدت

١٦٨

از شدت آنچه بایشان میرسد از عذاب الهی چه گمان داری ای عمرو بگروهی که ایشانرا مرگ نمیباشد که
از عذاب نجات یابند و عذاب ایشان هرگز سبک نمیشود و در میان آتش تشنه و گرسنه باشند و دیدهای ایشان
کور باشند و گنگ باشند و روهای ایشان سیاه و متغیر شده باشد و از حمیم گرم جهنم بعوض آب آشامند و از زقوم جهنم
بعوض طعام خورند و بقلابهای آتش گوشتهای ایشانرا ببرند و گرزهای آهن بر سرهای ایشان کوبند ملائکه
غلاظ و شداد ایشانرا در شکنجه دارند و با شیاطین ایشانرا در زنجیر کشند و در غلها و بندها ایشانرا مقید سازند
اگر دعا کنند دعای ایشان مستجاب نشود و اگر حاجتی طلبند بر آورده نشود اینست حال جمعی که بجهنم میروند و سرنگون
و در تفسیر این آیه که هرگاه پخته شود پوستهای ایشان بدل میکنیم پوستهای دیگر تا بچشند عذاب را
از پوست گوشت اهل جهنم از چرک و ریم و زرداب و بتکلیف در رنج و عذاب میکنند و بخورد ایشان میدهند
از غایت تلخی و گندیدگی و بحال مرده میباشند و آرزوی مرگ میکنند و لیکن او را مرگ نمیباشد و میمیرند
ملعون عذاب بی‌حضر برای اوست و فرمود که آن صدید جهنم را چون بنزدیک او می‌آورند روی او بریان میشود
و پوست و گوشت روی او میریزد و چون بشکم او میرسد احشا و امعاء او پاره پاره میشود و از زیر او میریزد و از شکم
او بیرون می‌آید و هرگاه از چرک و ریم پر میشود آنقدر میکشند که آب در بدن ایشان متفرق میشود و بعد
از آن رگها و پیهای ایشان قطع میشود و خون بجای آن میایستد مانند سیخی که در گوشت بسیار چرب و بریان گرده
و از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که جهنم را هفت در هست از یک در فرعون و هامان و قارون که ایشان ابو بکر
و عمر و عثمان‌اند داخل میشوند و از یک در مشرکان و کافران داخل میشوند و آنجاست که هرگز خدا ایشان را یاد نمیکند
و از یک در دیگر بنی امیه داخل میشوند که مخصوص ایشانست و کسی با ایشان در آن در شریک نیست و در دیگر
باب لظی است و در دیگر باب سقر است و یک در دیگر باب هاویه است که هر که از آن در داخل شود
هفتاد سال در جهنم فرو میرود و چون جهنم جوش میزند و ایشانرا از آن طبقه بالای جهنم می‌افکند و باز هفتاد سال دیگر

فرو میروند و ابد الآباد در جهنم حال ایشان اینست و از کتب و روایات است که ازان فرود دشمنان ما و مرکبها
جنگ کرد و بارهای ما نکرد و از جهنم نشود و این در بزرگترین جاها است و گرمی آتش از همه بیشتر است
و از حضرت امیر المؤمنین است که وصیت چون بحضرت برادر گیتی آمد و سؤال کرد که در بهشت و دوزخ کجا
حضرت فرمود که بهشت در آسمانست و دوزخ در زمین است و از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند یعنی
خلق فرمود در آسمانست و جهنم و دران هفت در است و در هر خانه هفت فرسخ بود و هفت است و در هم
بودن هفتاد هزار است و هر که نمیرد که هر بار هفتاد فرسخ بسوی بهشت و جمع اهل جهنم
بران و هر که در جهنم فرود است فرمود که این آتش سنگ که در دنیا است بجزو هفتاد جزو از هفتاد
از آتش جهنم که هفتاد و هر بار که آب دهان فرو گرفتند بار او فرو رفته است و اگر جنین جمع کرده بس
هفت هزار آن تیر است و در کسی که جهنم در روز با چند جای فرود آمد که هر طرف ازان
نگاه کرد جهنم فرمود که جمع شده که فقر و انبیا و مرسلین از بیم آن ... و آن همه و منکر گشتند
و ادنی است در جهنم و در آن سه صد هزار است و در هر قصری سه صد خانه است و در هر خانه چون ادنی
و در هر او چهل هزار است و در شکم هر مار سه صد عقرب است و در نیش هر عقربی سه صد سبوی زهر
و اگر یکی ازان عقربها بر هر خو را جمیع اهل دنیا بزند همه هلاک شوند و در حدیث دیگر منقول است که
هفت است در که اول جهیم است که اهل آن بر سنگهای تافته میدارند که دماغ ایشان بجوشد و باید بجوش آید
و درکه دوم لظی است که اهل آن در صفها و میخها بد باز گشته اند و دست و پای منکر را با پوست
ایشان از جای خود می کنند کسی را که پشت کرد از حق و روگردانید از معبود مطلق و جمع کرد مالها را
و ضبط کرد و حقوق الهی از آن ادا نکرد و درکه سیم سقر است که اهل آن در صفها و میخها باید که سقر
آتشی است که هیچ نمیگذارد پوست و گوشت و عروق و اعصاب و عظام را و بلکه همه را میسوزاند و باز

آن اجزا را باز میگردانند و آتش چنین بر میدارد و میسوزاند و آتشی است بسیار ساخت که کنند کنار
با خلع او است برای ایشان و بران مگس میکند که بار بار و نوع از بلا که و درکه چهارم حطمه است که
از آن شراره ها جدا میشود و مانند کوه سنگ که گویا شتران زردند که بر حوالی میروند و هر کدام ازان افکنند در هم
و میکوبند ایشان را مانند سرمه و روح ایشان مفارقت نمیکند و چون مانند سرمه ریزه شدند باز اعاده ایشان بحال اول
بر میگردانند و درکه پنجم هاویه است و در آنجا گروهی هستند که فریاد میکنند که ای مالک بفریاد ما برس آتش
و چون مالک بفریاد ایشان میرسد ظرفی از آتش بر میگیرد که مملو است از چرک و ریم و خون که از بدن ایشان جاری
مانند مس گداخته و بایشان میخوراند و چون بنزدیک دهان ایشان می آورد پوست و گوشت رویهای ایشان و این هر دو
از شدت حرارت آن خیانچه ایزد تعالی فرموده که برای ستمکاران آماده کرده ایم آتشی که احاطه کنند با ایشان
سراپردهای آن و اگر استغاثه کنند از حرارت بفریاد ایشان برسند به آبی مانند مس که اخته که چون پیش روی ایشان
بریان کنند رویها بد آبی است آن و بد جایگاهی است آتش از برای ایشان
و هر کدام در آنجا غوطه زنند هفتاد سال در آتش فرو میرود و هر چند که پوست ایشان بسوزد و حق تعالی بدل آن پوست دیگر
بر بدن ایشان برویاند و درکه ششم سعیر است و در آن سیصد سراپرده از آتش است و در هر سراپرده
آتش و در هر قصری سیصد خانه است از آتش و بندها و زنجیرها و غلها از آتش برای اهل آن درکه مهیا
کرده اند چنانچه ایزد تعالی فرموده که ما مهیا کرده ایم برای کافران زنجیرها و غلها و آتش افروخته و درکه هفتم جهنم است
که فلق در آنجاست و آن جایگاهی است که چون در آن را میگشایند جهنم مشتعل میشود و این طبقه بدترین
طبقات جهنم است و صعود الکوهی است از مس در میان جهنم و اثام ماری دو خانه است از مس که انحیه که قعر
آن کوه جاری است و امام موسی علیه السلام فرمود که در جهنم وادی است که آن را سقر میگویند و آن سوزنده چون که حق تعالی
آن را خلق فرموده است نفس نکشیده است و اگر خدا او را رخصت فرماید که بقدر سوراخ سوزنی نفس بکشد

گردانیده است و هر روز غضبش بر دشمنانش زیاد و اهل معصیت زیاد میکردد و خدای تعالی را خواهد فرمود که
او را بیت نکشند و اگر با کسی نخندند مثل آنکه کرده بود یا بعد از این میکرد و البته بسوی تو نخندید و الله بر نوازی
فرح نمود و لیکن من بر تو سلام کردم و او جواب سلام من گفت و مرا تهنیت و بشارت داد و لیکن من بجبرئیل گفتم
چون بجهنم آنجا که از اطاعت میکنند گفت که در زیر زمین چاهی بود و چهار گشتی بالای ملائکه که جهنم چاه و در زیر آن بالای
بردار گرفت و دری از دریهای جهنم را گشود که تا حال آن بانه بلند شد و همه گوشها شنیده من و پس من گفتم
ای جبرئیل بعد از این که بر دو را بجای اول خود گذار گفت تا آن که بجای خود برگشت و در حدیث دیگر وارد شده
در تفسیر این آیه که وقتی حق تعالی میفرماید که بعد از آن قرآن مجید است که از اینها اکر حیات جاودانی
فرا میگیرد و لیکن بسبب ایشان چنان باشد که با فرض ایشان بر جهنم طلبیدن ملائکه میان ایشان بر
و فرموده که این آیه برای جماعتی نازل شده است و بعد از آن ایشان میفرماید که بر بندگان باد که ایشان آتش جهنم
که بکنند از غضب و حرارت آنچه را در شکم ایشان است از احشا و امعا و پوستها و برای ایشان گرزها از آهن
آماده کرده اند که هرگاه خواهند بیرون آیند از کثرت شدت الم برگردانند ایشان را با آن گرزها و در حدیث و عمق
باشد که بچشند عذاب آتش سوزان و در حدیث دیگر وارد شده است که اگر گرزی از آن گرزها در زمین
و جمیع انس و جن جمع شوند و خواهند که آن را بردارند نتوانند و در حدیث ابو بصیر از حضرت فرموده که برای اهل
جهنم بوده و جبال آتش و با هیاهای ایشان و زنجیرها کرده اند و دستهای ایشان را در گردنهای ایشان غل کرده
و بر بدنهای ایشان پیراهنها از مس گداخته پوشانیده اند و جبه ها از آتش برای ایشان بریده اند پس هرگز
آن در را که بگشایند هرگز نسیمی بر ایشان داخل نمیشود و هرگز غمی از ایشان برطرف نمیشود و عذاب ایشان
و عذاب ایشان همیشه تازه است و ایشان فانی نمیشوند و نه عمر ایشان بسر می آید و بملائکه استغاثه میکنند که از پروردگار
بطلب که ما را میراند و ملائکه در جواب گویند که همیشه درین عذاب خواهید بود و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که

هر آینه جمیع آنچه در روی زمین است تسبیح خدا میکنند و اهل جهنم بسوی خدا استغاثه میکنند از حرارت و تب و اعضای آدمی
و آنچه خدا برای اهلش مهیا نموده از عذاب غضب دوران و دیگر گوشت از آتش که جمیع اهل محشر آن آدمی
نیامیرند بسوی خدا از گرمی و تعفن و کثافت آن و عذابی که خدا در آنجا برای اهلش مقرر فرموده و در آن گوید
در آیه سیت که اهل آن گروه بسوی خدا استغاثه میکنند از گرمی و کثافت و بدبوی آن و در آن و جایی که اهل
آن روز از گرمی و تعفن و قذارت و شدت آن جا بسوی خدا مینزند و در آن جا که اهل آن جای از جهات
و تعفن و کثافت آن جای و آنچه خدا در شبهای آن را از بهر مقرر فرموده بسوی خدا استغاثه میکنند و در جهنم
آن جاهای پنج کس از امتهای گذشته است و پنج کس از این امت تا آنکه گفت فلق اسم چاهی است که برادر خود
هابیل را کشته و نمرود است که با ابراهیم منازعه کرد و فرعون است که دعوی خدائی کرد و یهودا است که یهود را
گمراه کرد و بولس است که نصاری را گمراه کرد و اما از این امت پنج اعرابی اند که ایمان بخدا نیاورده اند
ابو بکر و عمر و عثمان و معویه و یزید لعنهم الله و الهول الشدید و بسند موثق از حضرت صادق علیه السلام منقول است که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود در شبی که بمعراج میرفتم در عرض راه صدای عظیمی شنیدم که از آن ترسیدم
و جبرئیل گفت شنیدی یا محمد گفتم بلی شنیدم گفت جهنم بود فرمود این سنگی بود که هفتاد سال پیش از این در کنار
جهنم انداخته بود و اکنون بقعرش رسیده است و امام علیه السلام فرمود که بعد از آن هرگز آنحضرت را خندان ندیدند
تا از دنیا مفارقت نمود و در حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون داخل آسمان اول شدم هر ملکی مرا دید
خندان و خوشحال شدند تا آنکه رسیدم بملکی از ملائکه که از او مهیب تر ملکی ندیدم با هیبت بسیار و منکر و غضب بسیار
آنچه ملائکه دیگر از تحیت و ثنا گفتند من بجا آورد و او نیز بجا آورد و لیکن نخندید و خوشحالی که دیگران اظهار
او نکرد بجا نیاورد جبرئیل رسیدم که این کیست که من از دیدن او خایف و ترسان شدم جبرئیل گفت سبحان الله بجا است
که کار نیستی بر آنکه با همه ملک خازن جهنم است و هرگز نخندیده است از روزی که خدا او را خازن

و جهنم جایی هست که اهل جهنم از آن چاه استغاثه می‌نمایند و آن جای هر متکبر معاند است و شریر متمرد
و هر که ایمان به روز قیامت نداشته باشد و هر که عداوت آل محمد داشته باشد پس فرمود کسی را که در جهنم عذابش از همه کمتر است
باشد کسی است که در دریای آتش باشد و دو نعل از آتش در پای او باشد و بند نعلش از آتش باشد و از شدت
حرارت آن مغز دماغش مانند دیگ جوش جوش زند و گمان کند که از جمیع اهل جهنم عذاب او شدیدتر است و حال آنکه
عذاب او از همه سهل‌تر باشد و در حدیث دیگر وارد شده است که فلق چاهی است در جهنم که اهل جهنم از حرارت آن
استغاثه می‌نمایند فلق از الله طلب نمود که نفسی بکشد و چون نفس کشید جمیع جهنم را سوزانید و در آن چاه صندوقی است
از آتش که اهل آن چاه از گرمی و حرارت آن صندوق استغاثه می‌نمایند و در آن صندوق تابوتی است از آتش
و در آن تابوت شش کس از پیشینیان و شش کس از پسینیان جا دارند اما شش کس از اولین قابیل پسر آدم است
که برادر خود را کشت و نمرود که ابراهیم را در آتش انداخت و فرعون و دو کس از بنی اسرائیل که یکی سامری است که گوساله
پرستی را ترویج کرد و آن کسی که یهود را بعد از پیغمبر ایشان گمراه کرد و آن کسی که نصاری را بعد از پیغمبر ایشان گمراه کرد
اما شش کس از آخرین ابوبکر است و عمر و عثمان و معاویه و سرکرده خوارج نهروان و ابن ملجم لعنهم الله و در حدیث دیگر
فرمود اگر در جهنم صندوقی از آتش باشد ... و اثر آن با ایشان برسد ...
و هر که در روز قیامت ... که یکی از آنها که ... جبل ...
با چهل فرسخ ... هر چه ... آنها از شدت ...
ابن عباس منقول است که جهنم را هفت در است و بر هر دری هفتاد هزار کوه است و در هر کوهی هفتاد هزار دره
و در هر دره هفتاد هزار وادی است و در هر وادی هفتاد هزار شکاف و در هر شکافی هفتاد هزار خانه است
و در هر خانه هفتاد هزار مار است که طول هر ماری سه روزه راه است و دندان‌های او به قدر درخت خرمای بلند است
می‌آید ... و ملک ... و او را ... بسیار ... از ...

بس حق بن ... از آن ... در هر ... که ... من ... و امر و ... جهنم ...
که ... سلسله ... خلق ... مگر آنکه منزلی در بهشت و منزلی در جهنم برای او مقرر فرموده پس اهل
بهشت وارد بهشت شوند و اهل جهنم داخل جهنم شوند اهل بهشت را که نظر کنند به سوی جهنم
و نظر کنند منزلهای ایشان را در جهنم به ایشان می‌نمایند و می‌گویند این منازل شما است اگر معصیت خدا می‌کردید
داخل این منازل می‌شدید پس ایشان از خوشحالی فرح و شادی دو چندان شوند و در بهشت عمر جاودانی
از آنجا که ... و بعد ... منازل ایشان در جهنم ... ایشان به منازل خود که در بهشت بوده بنگرند
در بهشت و نعمت‌های آن ... ایشان را ... و گویند اگر اطاعت خدا می‌کردید این منازل را
منتقل می‌شدید پس ایشان را ... که در جهنم ... منازل ایشان را در بهشت به کسان
بدهند و ... آن ... در بهشت ... ایشان ...
و در ... آن ... اهل بهشت داخل بهشت شوند و اهل جهنم داخل جهنم
... که ندا ... که ای اهل بهشت و ای اهل جهنم ... مرگ را ... از ...
... که ... سیاه و سفید ... در میان بهشت و دوزخ
... که این مرگ است ... پس ندا کنند ای اهل بهشت ...
و ... نیست و ای اهل دوزخ ... و ...
... ایشان از ... دوزخ حسرت ... اهل ...

يا أبا ذر لو أن امرأة من نساء أهل الجنة اطلعت من سماء الدنيا في ليلة الظلماء
لأضاءت لها الأرض أفضل مما يضيء بالقمر ليلة البدر ولوجد ريح نشرها
جميع أهل الأرض ولو أن ثوبا من ثياب أهل الجنة نشر اليوم في الدنيا لصعق من

بنظر الیه و ما حملته ابصارهم ای ابوذر اگر زنی از زنان اهل بهشت از آسمان اول فرو آید
و در دنیا نظر کند در شب تاری هر آینه زمین از نور جمال او روشن شود بهتر از آنکه روشن میشود از ماه شب چهارده
و هر آینه بوی خوش او بیابند تمام جمیع اهل زمین و اگر جامه از جامهای اهل بهشت را امروز در دنیا بگشایند هر آینه
هر که ببوی او نظر کند بیهوش شود و دیده او تاب دیدن آن را نیاورد و در بسند موثق از ابو بصیر منقول است که بحضرت امام جعفر
صادق علیه السلام عرض کردم که فدای تو شوم چیزی از اوصاف بهشت بفرما که مرا مشتاق گردانی بسوی آن
امام فرمود یا ابا محمد بدرستی که بوی بهشت از هزار ساله راه شنیده میشود و پست ترین اهل بهشت را آن قدر از نعمتها
میدهند که اگر جمیع جن و انس در منزل او وارد شوند و از طعام و شراب او بخورند همه را کافی باشد و از آنها چیزی
کم نشود و پست ترین اهل بهشت چون داخل بهشت میشود سه باغ در نظر او جلوه میکند چون داخل باغ پست تر میشود
در آن می بیند از زنان و خدمتکاران و نهرها و میوهها آنقدر که خدا خواهد پس چون حمد الهی میکند باو میگویند که
بجانب بالا نظر کن چون نظر میکند در آنجا نعمت دیگر میبیند که در باغ اول ندیده بود پس میگوید
پروردگارا این باغ را نیز بمن کرامت فرما خطاب میرسد که این را هم بتو میدهیم شاید که باز دیگری را طلبی او میگوید
همین مرا کافیست و از این بهتر نمیباشد پس چون آن باغ را بخود در آید … عظیم شود و شکر الهی
بجا می آورد و … رسید که در جنت الخلد را بروی بگشایند چون داخل میکند اضعاف آنچه در دو باغ دیده بود
و آنجا میبیند فرح و سرورش زیاده شود و میگوید پروردگارا ترا است حمد بلا حصر که آن غفران نمودی و منت نهادی بر من
به بهشتها و نجات بخشیدی مرا از آتش ابو بصیر گوید که چون این بشارت را شنیدم گریستم و گفتم فدای تو شوم
دیگر بفرما و شوق مرا زیاده گردان فرمود ای ابو محمد در بهشت نهری هست که در دو طرف آن …
از زمین روییده است و چون مؤمن یکی از آن کنیزان … و از خوش آید او را از زمین میکند و …
بجای او دیگری میروید و ابو بصیر گفت دیگر بفرما امام فرمود که مؤمن را در بهشت هشتصد دختر باکره

و هفتاد زن ثیبه و دو زن از حور العین کرامت میفرمایند ابو بصیر گفت هشتصد دختر باکره با او میباشند
فرمود بلی و هر گاه که با آنها مقاربت نماید باکره اند گفت فدای تو شوم حور العین را از چه چیز خلق فرموده
فرمود از تربت نورانی بهشت که منقوش اند و ساق پای ایشان از زیر هفتاد حله نمایانست و جگر مؤمن آینه
حور العین است و جگر حور العین آینه مؤمن است از غایت لطافت و صفا چهره خود را در آن میبیند
پرسیدم که آیا حور العین را سخنی هست که با او تکلم نمایند فرمود بلی سخنی میگویند که هرگز آن خوبی کسی نشنیده
پرسیدم که سخن ایشان چیست فرمود میگویند مائیم خالدات که همیشه خواهیم بود و نمیریم و مائیم …
و مائیم نعمت کنندگان و شادان که هرگز … نمیشویم و مائیم همیشه مقیمیم و هرگز …
بدر نمیرویم و مائیم … راضی و خشنود … خوشا حال کسی که از برای …
خلق شده و خوشا حال کسی که از برای او خلق شده ایم و مائیم آنانکه اگر یک زلف ما در میان آسمان و زمین آویخته شود
از بوی خوش آن جمیع اهل زمین بیهوش شوند و در حدیث … امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که در بهشت درختی
از یک شاخ … داخل شوند از زیر هر شاخی از آن … و در هر شاخ …
و هر … اعتقاد … در دنیا … از نغمها …
که … شیعیان و دوستان ما …
مرگ و … با دشمنان … کسی …
و دوستان خود او از … داخل میشوند …
… اهل بهشت … امام جعفر صادق علیه السلام فرمود … در بهشت …
بندگان مؤمن …
با دو حله و چون … بهشت …

بلی ما بان بزد بانت مومن می‌آید و میگوید فرستاده پروردگار تو بر در ایستاده و رخصت میطلبد پس او گوید
بزنان خود که مرا چه باید کرد ایشان گویند ای سید بزرگوار بحق آن خداوندی که بهشت را بشما عطا نموده
که درآمدن برای تو بهتر ازین نیست که پروردگار تو رسول نزد تو فرستاده پس ملک می‌آید و آن وعده را
با و رد و مومن یکی از انها را برگزیند و یکی را بر دوش افکنده با رسول خدا روان شود و بهر خیری که گذرد
از نور او روشن شود و چون بمحل کرامت و رحمت و لطف حق رسد در آنجا مومنان همگی مجتمع شوند
ایشان نوری از انوار جلال و عظمت خود بر ایشان تجلی فرماید و ایشان همگی بسجده در آیند و خطاب رسد
که ای بندگان من سر بردارید که امروز روز سجده و عبادت نیست و مشقت و تکلیف عبادت را از شما برداشتم
پس ایشان گویند ای پروردگار ما چه چیز ازین بهتر میباشد که بما کرامت فرموده بهشت را بما عطا کرده خطاب رسد
که بشما عطا کردم مضاعف برابر آنچه اکنون دارید هفتاد برابر پس در هر جمعه مومن هر چه بطلبد و یابد هفتاد برابر
آنچه در دست ایشان است پس ازان جمعه است که ازین جهت میفرماید که نزد ما زیاده بسیار حرمت و کرامت هست و روز مزید
روز جمعه است و شبش شب بسیار سفید و نورانی است و روزش روز بسیار روشن است پس بسیار بگویند سبحان الله
و بسیار بگویند الله اکبر و لا اله الا الله و محمد آل محمد بسیار صلوات بفرستید الحمد لله و غیر آن
از ستایش خدا و صلوات بر محمد و آل محمد بسیار بفرستید پس چون بنده مومن ازان وعده گاه برگردد
بهر خیری که بگذرد آن را از نور خود روشن میکند تا آنکه نزد زنان خود می‌آید و زنانش میگویند ای سید
بحق آن خداوندی که بهشت را بر ما مباح گردانیده که هرگز ما ترا باین حسن و جمال ندیده بودیم و در بهشت
از تجلی نور جلال پروردگار خود در روشنایی با فراوانی و بعد ازان امام علیه السلام فرمود که زنان بهشت رشک و حسد
و حایض نمیشوند و ... از یکدیگر کم نمیشوند و ... بسیار ... حالت ... در بهشت خیانت نباشد
امام فرمود ... در شب ... هست ... از ... زنان ... حضرت ... و از ... می‌آورد

وازان نعمه چند صد حورالعین مشود که خلایق مرگز بخوبی آن نشنیده اند پس فرمود آن خرامی کسی هست که در دنیا
ذکر نشنیده بشد غنا از رش خدا که داشته باشد او گوید و دیگر بعضی از اوصاف بهشت امام فرمود که خداوند تعالی
بید قدرت خود خلق فرموده و حسنش آنکه ندید و هیچ مخلوقی بر آن مطلع نگردیده و وصف آن را ممکن
و میفرماید که تشیم و بوی خوش خود را بر اهل بهشت زیاده بفرستیم نیست که از آنجا میفرماید که تعلم نفس
آنچه مخفی شده است از برای او از خرمی که جزای عمل ایشان است از خشم و سرور و آنچه در دنیا کارهای خیری
کرده و با ... مبارکه دیگر در حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرموده که طوبی درختی است در بهشت که اصلش
در خانه حضرت رسول الله است و هیچ مؤمنی در بهشت نیست مگر آنکه در خانه او شاخی از آن درخت هست
خواهش هر چیزی که در خاطرش در آید آن شاخ برای او در خانه میبازد و اگر سوار شده روی بر سبزی ... در صد
سال بجاز و بدر نمی‌تواند رفت و اگر کلاغی از زیر آن درخت بپرواز کند آنقدر که پیر شود و از پیری بیفتد
بالای آن درخت نرسد پس سعی نمایند در تحصیل چنین کرامتی و بسته دیگر از امام منقول است که در بهشت درختی
که از بالایش جامه بیرون میآید و از پایش اسبان ابلق زین و لجام کرده بیرون می‌آیند که بالها دارند و بی‌سرگین
و بول اند پس دوستان ما بر آن اسبان سوار میشوند و اسبان پرواز میکنند هر جا که ایشان خواهند بخوبی
جمع که در مرتبه از ایشان پست ترند که پروردگار ما چه عمل این بندگان را بچنین کرامت رسانیده چون ایشان
میفرماید که ایشان شبها بعبادت برمیخاستند و روزها روزه میداشتند و با دشمنان من جهاد میکردند
و با ظالمان من تصدق میدادند و با بندگان من بخیل نمیورزیدند و دیگر فرمود که طوبی درختی است در بهشت
در خانه امیرالمؤمنین و در خانه هر شیعه شاخی از آن هست و هر برگ آن بر یک امت سایه میافکند
و در حدیث دیگر فرموده که حضرت رسول الله فاطمه را بسیار دوست میداشت و بسیار میبوسید و این امر بر عایشه
گران میبود روزی اعتراض نمود حضرت فرمود ای عایشه در شبی که مرا بمعراج بردند داخل بهشت شدم و مرا بر

وازان نعمه چند صد
میشود که خلایق مرگز ...

نزدیک درخت طوبی برد و میوه‌ای از آن درخت به من داد و تناول نمودم و حق تعالی آن میوه را نطفه گردانید در صلب من
و چون به زمین آمدم با خدیجه مقاربت کردم و او به فاطمه حامله شد پس هر مرتبه که فاطمه را می‌بوسم بوی درخت طوبی را از او می‌شنوم
و در حدیث دیگر فرمود که فاطمه حوریه انسیه است هرگاه که مشتاق بهشت می‌شوم فاطمه را می‌بوسم و
بوی بهشت می‌شنوم و از ابن عباس منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که حلقه در بهشت از یاقوت سرخ است
بر روی صفحه طلا و هرگاه که آن حلقه را بر صفحه می‌کوبند صدا می‌کند یا علی و از حضرت امام جعفر صادق
منقول است که حضرت رسول الله فرمود که چون مرا به معراج بردند داخل بهشت شدم و در آنجا ملکی چند دیدم که بنا می‌کردند
بهشت را خشتی از طلا و خشتی از نقره و گاه دست از کار باز می‌داشتند گفتم چرا گاهی مشغول بنا می‌شوید و گاهی
باز می‌ایستید گفتند تا نفقه برسد گفتم نفقه شما چیست گفتند گفتن مؤمن
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر چون این را می‌گوید بنا می‌کنیم
و چون ترک می‌کند ما ترک می‌کنیم و از جابر بن عبدالله منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بر در بهشت نوشته است
لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله و این را بر در بهشت نوشته‌اند پیش از آنکه آسمانها
و زمین را بیافرینند به دو هزار سال و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که حق تعالی در بهشت عمودی از یاقوت سرخ خلق نموده
و بر سر آن عمود هفتاد هزار قصر است و در هر قصری هفتاد هزار غرفه است و در هر غرفه حوری نشسته از برای جمعی
که دوستی یکدیگر را از برای خدا می‌کنند و زیارت یکدیگر می‌روند و امام محمد باقر علیه السلام فرمود که امیرالمؤمنین
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمود از تفسیر این آیه لَكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ
مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعْدَ اللَّهِ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ
ترجمه‌اش این است که لیکن آنانکه پرهیز نمودند از نافرمانی پروردگار خود و از عذاب او حذر نمودند از برای ایشان مهیا
شده در بهشت غرفه‌ها که بالای آن غرفه‌ها است غرفه‌های دیگر که در غایت استحکام بنا شده

جاری می‌شود از زیر آن غرفه‌ها نهرهای بهشت و الله تعالی این منازل را در ثواب از برای مؤمنان وعده فرموده و خلاف نمی‌کند خدا
وعده خود را حضرت رسول الله فرمود یا علی این غرفه‌ها را الله تعالی بنا فرموده است برای دوستانش از مروارید
و یاقوت و زبرجد و سقفهای آنها از طلاست و نقره و فرش بافته و هر غرفه هزار در دارد از طلا و بر در هر دری
ملکی دربانست و در آن غرفه‌ها فرشهای عالی بر روی یکدیگر گسترده‌اند که بسیار بلند شده است از حریر و دیبا
به رنگهای مختلف و در میان آن فرشها از مشک و عنبر و کافور بهشت پر کرده‌اند پس چون مؤمن را در بهشت با این
منازل در آورند تاج پادشاهی و کرامت بر سرش گذارند و حله‌های مطرز به طلا و نقره در او پوشانند و در زیر تاج اکلیلی
مکلل به یاقوت و مروارید بگذارند و سقفها و حله‌ها به رنگهای مختلف مطرز به طلا و نقره و مکلل به مروارید و یاقوت
در او پوشانند پس چون بر تخت خود نشیند شخص از شادی به حرکت آید و بر خود ببالد و چون مؤمن
در منازل خود قرار گیرد در خدمت طلب ملکی که موکل است به باغهای او و در آید و از او اذن طلبد
بگوید با آن ملک که اذن خواهم که در آنجا نشانم و دوست خدا از شغل خود خارج شود
بر حجله که برای او در منزل مهیا کرده‌اند از خیمه خود بیرون آید و در جنت مؤمن نظر کند ...
برود او را حاضر گردانند و سقفها و حله بپوشند با یاقوت مروارید و زبرجد و خاتم‌ها
به مشک و عنبر رنگین کرده باشند بر سرش تاج کرامت نهاده و نعلین طلا مکلل به یاقوت و مروارید
و بند نعلش از یاقوت سرخ ... چون ... دوست خدا ... از شوق که برای
او ... ای دوست خدا امروز روز ... و شفقت ... بر ... که من ... و تو از برای منی
آید ... معانقه نمایند ... از ... پس نظر کردن
در گردنش ... از یاقوت سرخ و در ... نوشته ...
ای دوست خدا ... و من محبوب توام و شوق من برای تو ... پس ...

ما را تهنیت بگویید و حور بهشت نیز و هیچ او درآورند پس چون بدر اول از درهای بهشت آن مؤمن رسند گویند
جلالی که با آن در موکلست که بدیدار دوست خدا رخصت طلبیم تا از ایشان در رسانیده است که او را تهنیت و مبارکباد
بگوییم و آن ملک گوید بنشینید تا بحاجب گوییم که این مؤمن بهشت آمده است پس با بنزدیک حاجب رود و میان او
و حاجب سه باغ فاصله باشد و گوید که بر در سرای بمراعات رسیده اند که ملائکه پروردگار عالمیان اند ایشان تهنیت و دست
خود رسانیده است و ایشان رخصت میطلبند و حاجب گوید که بر من بسیار دشوار است که در حال رخصت دخول
کسی بر دوست خدا بطلبم که او با حور بهشت خود خلوت کرده است و میان حاجب و مؤمن دو باغ فاصله است پس حاجب
آید بنزدیک قیم و گوید بر در سرای بمراعات رسیده اند که ملائکة الله اند ایشان برای تهنیت و رسانیده است و رخصت
از برای آمدن از دوست خدا طلب پس قیم آید بنزد خدمتگاران خاص مؤمن و گوید که رسولان خداوند عزیز جبار
بر در سرای ایستاده اند و ایشان ملائکة الله اند برای تهنیت او رسانیده است خداوند مؤمن خانه پس ایشان
عرض نمایند و رخصت فرمایند که داخل شوند پس ایشان پیش او بنزدیک غرفه و آن غرفه را هزار در است و بر هر دری
ملکی موکل باشد پس چون آن ملائکه را رخصت دخول فرموده باشند هر ملکی آن دری را که بر آن موکل است بگشاید
پس قیم هر ملکی را از دری از غرفه بفرستد و هر یک از ایشان رسالت پروردگار خود را برسانند و اشاره باین حالت است
آنچه حق سبحانه فرموده والملائكة يدخلون عليهم من كل باب سلام عليكم بما صبرتم
فنعم عقبى الدار و ملائکه داخل شوند بر ایشان از درهای غرفه های منازل ایشان و گویند سلام بر شما
بسبب آنچه صبر کردید در طاعات و ترک معاصی و بلاها و محنتها صبر کرده بودید در دنیا پس چه نیکوست عاقبت سرای شما
در بهشت و اشاره باین مرتبه آنچه فرموده است و اذا رأيت ثم رأيت نعيما و ملكا كبيرا و چون نظر
نمایی در بهشت خواهی دید نعمتهای عظیم که در وصف نگنجد و ملکی بزرگ و وسیع و پادشاهی عظیم و رسولان از
فرموده مراد ازین نعیم پادشاهی است که اهل الله ... کرامت میفرماید و ملائکه از جانب حق برسالت

بنزدیک او میآیند و بی رخصت بر او داخل نمیشوند پس حق سبحانه فرموده که غرفها از زبرجد ساکن ایشان جاریست آنچه
تجری من تحتهم الانهار و میوها با ایشان نزدیکست چنانچه هر میوه را که مؤمن طلب کند آن میل شود
بجانب خود و آنرا میخواند که برسد چنانچه تکیه کرده و بی آنکه حرکت کند میرسد که انواع میوها بسخن آید و بعد از آن گوید ای دوست خدا
میل بخور مرا پیش از آنکه اول مرا تناول نمایی و فرموده که هیچ مؤمنی در بهشت نیست مگر آنکه او را باغها است و بهشتها
بعضی بر فراز بعضی بنا کرده و بعضی بزیر بعضی جای داده و نهرها با او روانست که از شراب و نهرها از شیر
و نهرها از عسل و چون دوست خدا غذای اهل بهشت میل نماید آنچه بخواهد آنچه خواهش کرده نزد او حاضر گردد
و گاهی با برادران مؤمن خود خلوت میکنند و بسیر میآیند و هوای بهشت بوستانها میخورند تا بجانب ...
و از آن بهشتها بیکدیگر میرسند ... آیند و ... حوریه ... از آدمی
و غیر با حوریه صحبت میدارد و با غیر با زنان ... خلوت میکند با خود ... تا بکنند و تا باید
میدارند و گاه هست که مؤمنی بر تخت خود تکیه زده ناگاه شعاع نوری او را فرو میگیرد و در آن حال ...
که این شعاع از کجا بود ایشان گویند که این از نور حوریه ایست که هنوز او را ... نکرده و از خیمه خود ...
و بنور نظر کرد از شوق لقای تو و خواهان تو شده و محبت تو برو غالب شده و چون ... دید که ...
از کثرت شوق و فرح متبسم شده و آن شعاع که دیده بود ... نمود و ... فروگرفت از ...
و نزدیکست ... او بود پس دوست خدا گوید که او را رخصت بده که از منزل خود فرود آید و نزد
و چون مؤمن این را فرماید ... غلام و ... که بنزد او رفته ... از خیمه خود
فرود آید با ... و حله ... و نقره و ... مروارید ... زبرجد و ... عنبر
... و از لطافت ... که ... از ... و حله ... با ...
... و چون بنزدیک دوست خدا برسد ...

و مروارید و زبرجد با ایشان نثار کنند و دست در گردن یکدیگر آورند و جمیع نعمتها ایشان را حلال حاصل شود

و بعد از نقل حدیث امام محمد باقر علیه السلام فرمود بهشتها که خدا در قرآن ذکر کرده جنت عدن است

و جنت فردوس و جنت نعیم و جنت مأوی و در میان این بهشتها خدا را بهشتهای بسیار هست و مومن

از جنتها و بهشتها آنقدر میرسد که خدا خواهد و در آنها متنعم میکند هر نوعی که خواهد و هرگاه مومن

طلب چیزی کند از نعمتهای بهشت بگوید سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ پس بادرت کنند خادمان به او در رسانیدن آنچه خواهد

حاضر میسازند و تحیت ایشان در بهشت بر یکدیگر سلام است که وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ

و آخر دعوای ایشان در بهشت آن است که الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و امام فرمود مراد آن است که آنچه را طلب نمایند

و برای ایشان حاصل شد و از لذت بهشت از جماع کردن و خوردن و آشامیدن بعد از آنکه فارغ شدند

حمد الهی بجا می آورند امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چون آیه

فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ فرمود شان زنان مومن عارفند که داخل بهشت میشوند از برای

تزویج مومنان مهیا میباشند و آنجا که فرموده حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ مراد حورعین است که در خیمه ها

و گوهرها [illegible] و مروارید و یاقوت و مرجان ساخته اند و هر خیمه چهار در دارد و از

هفتاد دختر باکره [illegible] و در بان [illegible] هر روز از نعمتهای خدا [illegible] برای ایشان

و این مطابق این حدیث فرموده که مومنان را با ایشان بشارة فرماید و امام محمد باقر علیه السلام فرمود

[illegible] خود [illegible] در بهشت [illegible] هر درختی [illegible]

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هیچ درختی در بهشت نیست مگر آنکه ساق آن درخت از طلا است و اصل

[illegible] از مشک خوشبوتر [illegible]

[illegible] زیاده میشود [illegible] زیاده میشود و فرمود که

۱۷۷

و مرد و زن زناکار بوی بهشت را نشنوند و هرگز و حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه فرمود

[illegible] که حلال را بهشت و زنا را دوست دارد و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود

فرزندان شما با شما نیکی کنند و عفت ورزید از زنان مردم تا عفت ورزند زنان شما از مردم و در حدیث دیگر فرمود

ولد الزنا [illegible] مردم [illegible] و شناخته است بزنا و بغض ما اهل بیت دارد

فرمود [illegible] که در آن خانه [illegible] آن خانه [illegible] خیانت و زنا کردن [illegible]

و زنا کردن و فرمود [illegible] بیشتر [illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible] فرمود [illegible] زنا [illegible] چند [illegible] زنا کردند و فرزندان [illegible] خود [illegible]

[illegible] با ایشان رسیده و در حدیث دیگر فرمود که [illegible] جماع کند یا با مردی لواطه کند

[illegible] محشور گردانند [illegible] میشوند [illegible]

[illegible] و اهل [illegible] آتش [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] آن [illegible] و [illegible]

[illegible] محشور شود [illegible]

[illegible] و [illegible] رسول [illegible] شود [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] خدا [illegible] آتش جهنم [illegible] حرام گرداند [illegible]

[illegible] حرام [illegible] آتش [illegible]

[illegible] مردی [illegible]

ر دار برسر و پا بپوشد یا با او خوش‌طبعی کند یا زنان نیز کنند آن هم روا است و اگر مردان مجبور کنند ایشانرا هم در دو حرم

و کسی که پر کند چشمهای خود را از دیدن زن نامحرم حق تعالی پر کند چشمهای او را از آتش مگر آنکه توبه کند و از آن فارغ شود

و هر که با زن شوهرداری زنا کند از فرج آن مرد و زن در روز قیامت چرک و ریم روان شود که جمیع اهل محشر از گند آن

متأذی شوند و غضب الهی شدید است و هر زنی که شوهر داشته باشد و نظر بغیر محرم خود بکند خدا بر او غضب

نازل کند پس اگر حق تعالی فرماید و اگر زنی مردی بیگانه را بنظر شهوت خود در آورد بر خدا لازم است که او را به آتش بسوزاند

بعد از آنکه سالها او را عذاب کرده باشد و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که حرمت اغلام زیاده از زنا است

زیرا که باغلام خدا امتی را هلاک کرده و بزنا کسی را هلاک نکرده و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که

اغلام کند آید در روز قیامت جنب و دنیا او را پاک نکند و بپوشد غضب خدا بر او و لعنت کند برای او جهنم را مهیا کرده و بد

بازگشتی است جهنم برای او و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود مردی که با پسری ... مردی میرود ... آتش الهی ...

و مردی که بگذارد که با او چنین عمل قبیحی بکند حق تعالی فرماید که فاعل و مفعول را در هر طبقه از طبقات جهنم عذاب کنند

تا بطبقه زیرین جهنم برسند و از آنجا بدر نیایند و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود لواطه آن است که ...

عملی بکند و عمل کردن در دبر کفر است ... و امام محمد باقر علیه السلام فرمود که خداوند عالم ...

و حال خود را ... کسی که مردم در ... و امام جعفر صادق علیه السلام

که چون قیامت شود ... زنانی را که با مثل خود مساحقه کرده باشند ... از آتش ... از آتش

در سر ... از آتش ... از آتش ... داخل کنند ... جهنم ... ملاعنه

نگاه ... بدترین ... از عجایبات ... نفس آدمی ...

اکثر معاصی ... و از ... معاصی در نفس حاصل میشود و نظر کردن بر زنان نامحرم

و بفرج غیر زن و منکوحه ... با تحلیل ... حلال باشد و اطفال ... حرام است

۱۷۷

و همچنین نظر کردن به پسران ساده و مو تراشیده با لذت شهوت حرام است و موجب عشق مجازی که بحقیقت کفر است

میگردد زیرا که بت پرست بت میپرستد و عاشق معشوق پرست است و در جمیع احوال آن معشوق در نظرش میباشد

و از خدا دور میشود و بهر کفری و فسقی ترغیب میشود و هر گونه کفری و فسقی که معشوق او را بفرماید اطاعت میکند

والله که مبتلا نباید قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ یعنی بگو ای محمد مؤمنان را که فرو پوشانند

چشمهای خود را از نظر کردن بحرام و نگاه دارند فرجهای خود را از جماع کردن بحرام و اکثر علما ...

امر خدا بر وجوب است ... و ترک کننده آن منافق و کافر است ... از قسم ...

در سند معتبر منقول است که از امام ... جعفر ابن محمد الصادق علیه السلام سؤال کردند از عشق مجازی

فرمود که حقیقت آن کفر است ... دلهایی که از یاد خدا خالی است خدا محبت غیر خود را بآن دلها میچشاند

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود ... نظر کردن و صحبت داشتن با پسران اغنیا که فتنه ایشان

بدتر است از فتنه دختران که در پرده میباشند و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود نظر کردن تیری است

از تیرهای زهرآلوده شیطان و هر که ترک کند نظر حرام را برای خدا ... ایمانی با او کرامت فرماید

که طعم و لذت آنرا بیابد و در حدیث دیگر فرمود ... نظر کردن ... فتنه

و ... آنکه ... نظر ...

و از جمله ... که بد است و موجب ... نظر کردن ...

... وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا

بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ...

آنکه ... چشمان خود را ... که ... بهره‌مند ساختیم ... از زینت

و بهجت زندگانی دنیا ... روزی پروردگار ...

به در آخرت برای تو مقرر ساخته برای تو بهتر است و تحفه تر و تکالیف گوش و زبان و سایر جوارح سر را بهتر محفوظ
بعضی گذشت و بعضی در محل مناسب این خواهد شد یا اباذر مثل الذی یدعو بغیر عمل
کمثل الذی یرمی بغیر وتر ای اباذر مثل کسی که دعا کند بی آنکه عمل صالح داشته باشد مثل کسی است
که تیر اندازد و کمان بی زه و تفریح مطالب عالیه بوسیله نجم می بوند

نجم اول

در فضیلت دعا
و فواید آن است و بدانکه افضل عبادات است و نزدیکترین راههای قرب خدا بجناب حق ... طریقه
و تضرع و مناجات است و بکثرت دعا و مناجات بعضی از ... و صفات کامله الهی زیاده میگردد
و توکل و تفویض بجناب اقدس او بیشتر میشود و موجب قطع طمع و علاقه از خلق میشود و طریقه
ائمه صلوات الله علیهم بعد از ادای فرایض و سنن مشغول تضرع و مناجات بوده اند خصوصا جناب سید الساجدین صلوات الله
و علی آبائه و اولاده ابد الآبدین والحمد میفرماید ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی
سیدخلون جهنم داخرین بخوانید مرا در جمیع مطالب تا دعای شما را اجابت کنم بدرستیکه آنجماعتی که
تکبر مینمایند و سرکشی میکنند از عبادت من زود باشد که داخل جهنم شوند در حالت خواری از ائمه اطهار علیهم السلام
منقول است که مراد از عبادت در این آیه دعا است و بس و الحکم اول امر بدعا فرموده و وعده استجابت
و بعد از آن دعا را عبادت شمرده و تارک دعا را متکبر خوانده و بر ترک آن وعید دخول جهنم فرموده و در جای دیگر
میفرماید که چون سوال نمایند از تو ای محمد بندگان من از صفت من پس بدرستیکه من نزدیکم ... با کیفیت دعا از
مراتبه مستجاب میگردانم دعای دعا کننده را در هنگامیکه مرا بخواند پس باید که بندگان اجابت کنند مرا و دعا
کردن ... با آنکه چون من اجابت میکنم دعا باید که ایشان اجابت کنند مرا در جمیع تکالیف من
و باید که ایمان بیاورند بوعده من و اجابت دعا با وصف تا خود ثابت شوند شاید که راه راست یابند و برسند
و صلاح خود پی برند و از امام محمد باقر علیه السلام سوال نمودند که کدام عبادت بهتر است فرمود هیچ عبادتی

رب عبید العزیز منقول است که امام جعفر
عبید

نزد خدا بهتر از آن نیست که از او سوال نمایند از رحمتهای غیر متناهی که نزد او است و هیچکس نزد خدا دشمن تر نیست
از کسی که تکبر کند از عبادت او و سوال نکند از عطاها و نعمتهای او و سوال نکند و از عبد الله بن عبد العزیز منقول است
که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود ای میسر دعا کن و مگو که هر چه مقدر شده است خواهد شد بدرستیکه نزد خدا
منزلتی هست که بان منزلت نمیتوان رسید مگر بدعا و مسئلت از خدا و اگر کسی دهان خود را ببندد و دعا نکند
و از خدا سوال نماید چیزی باو نمیدهند ای میسر هیچ دری نیست که بسیار کوبند مگر آنکه البته
بر روی کوبنده گشوده میشود و در حدیث دیگر فرمود که هر که از فضل خدا سوال نماید پس فقیر میشود و فرمود بر شما باد بدعا که
قرب بجناب احدیت حاصل نمیشود بمثل دعا و فرمود ترک مکنید طلب حاجت کوچکی را بعلت کوچکی آن بدرستیکه
صاحب حوایج بزرگ همان صاحب حاجات کوچک است و فرمود که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مردی بود که محبوبترین اعمال
نزد خدا در زمین دعا است و افضل عبادت دعا بسیار مینمود و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که دعا حرز مؤمن است
برای دفع دشمنان و عمود دین است که آن دین مؤمن به آن بر پاست و نور آسمان و زمین است و در حدیث دیگر
فرمود میخواهید دلالت کنم شما را بر حربه که نجات دهد شما را از شر دشمنان شما و روزی شما را وسیع کند
گفتند بلی یا رسول الله فرمود دعا کنید و بخوانید پروردگار خود را در شب و روز بدرستیکه حربه مؤمن دعا است
و امام موسی علیه السلام فرمود بر شما باد بدعا که بجهت آن مکان دعا است و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که دعا از هر چیز
بیشتر است و فرمود که دعا رد میکند قضا را هر چند که از آسمان نازل شده باشد و فرمود دعا سپر بلاها
جمیع دردها است و موجب فیروزی بر دشمنان است و بلاهای آسمانی ... نزد مؤمن دعا و مرد ... البته
میکوبند البته بر روی او گشوده میشود و در حدیث دیگر فرمود بر شما باد بدعا که دعا شفای جمیع دردها است و امام
موسی علیه السلام فرمود هر بلائی که بر بنده نازل شود و خدا او را الهام فرماید بدعا البته آن بلا زود زایل شود
و هر بلائی که نازل شود بر بنده و توفیق دعا نیابد البته آن بلا بطول میکشد پس فرمود بر شما باد بدعا و تضرع بسوی خدا

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که بپوشانید بیماران خود را بصدقه و رفع کنید انواع بلا را بدعا و حفظ کنید مالهای خود را بدادن زکوة و در حدیثی که مسیح علیه السلام میخوانند از آنکه نسبیح خود را زکوة میکند و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

فرموده که دفع کنید موجهای بلا را از خود بدعا پیش از آنکه بر شما نازل شود بحق آن خداوندی که دانه را شکافته و انواع نبات را از آن بیرون آورده و خلایق را خلق فرموده که بلا بسوی مؤمن تندتر میآید از سیلی که از بالای کوه بپائین آید

و سیل نمیرسد بطرف هیچ پستی از زمین که بلا بطرف او تندتر نرسد و مگر بمؤمنان اگر استقبال کنند بلا را بدعا و تضرع و انابه بسوی خدا نازل نخواهد شد اگر وقتی که بلا نازل شود و نعمت از ایشان زایل گردد و بخدا تضرع نمایند

با نیتهای درست و سستی نورزند و بجا آورند و بیک وزر گناه آن نکنند البته خدای تعالی بر ایشان فرستاده بلای ایشان را باصلاح آورد و هر نعمتی که از ایشان سلب شود بایشان برگرداند و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که خدا

که با ابتدای جمیع خیر میکند دعا کردن در هنگام بلا و استغفار کردن بعد از گناه و شکر کردن در وقت نعمت و در حدیث دیگر فرموده که خدای تعالی روزی مؤمن را از جاهای چند مقرر فرموده که گمان ندارد تا آنکه بنده

نداند که روزی از کجا میرسد و دعا بسیار کند و در حدیث دیگر فرموده هر که چهار چیز عطا نمایند او را چهار چیز محروم نگرداند هر که را توفیق دعا داده‌اند از اجابت محروم نگردانند و هر که را استغفار کرامت فرموده‌اند توبه او را از قبول محروم نسازند

و هر که را شکر عطا کرده‌اند نعمت را بر او زیاده کنند و هر که را صبر داده‌اند او را از اجر محروم نگردانند **نجم دویم**

در توضیح مجملی از شرایط و آداب دعا است بدانکه چون دعا مکالمه و سخن گفتن و عرض نیاز کردن است بحضرت قاضی الحاجات باید که آدمی متوجه حال خود باشد و فهمیده با حضور قلب دعا کند و لا اقل آداب که در حضور سلاطین از مخلوقین و درازمی که در عجز و ناتوانی مثل او بنده‌اند رعایت مینمایند نسبت بحضرت خداوند عظیم الشأن که خالق و مالک همه است در آن مرتبه رعایت نماید و ظاهر است که اگر کسی حاجتی از مخلوقی عرض نماید البته چند چیز را رعایت میکند **اوّل** آنکه میداند که چه بگوید پس اگر از روی سستی و بیخبری حرفی بگوید با بزرگی و کسی

ازانچه میگوید خبر نداشته باشد اگر بسیار بشنود نخواهد بخشید پس اعضا را نیز بخواهد که دل رو بکلام مناجات با خداوند خود باید که دل خبردار باشد از انچه بر زبانش جاری شود و از روی جد و اهتمام تمام

و بحاجت محتاجی و بی اعتنا باشد چنانچه امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده که ایزد قبول نمیفرماید دعای کسی را که دل او غافل و بی حضور باشد و فرموده که چون برای میت خود دعا کنید چنین نکنید که دل شما از او غافل باشد بلکه باید

که جهد نمائید از برای او در دعا و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که ایزد مستجاب نمیکند دعای کسی را که بادل غافل سخن گوید و در حدیث دیگر فرموده که چون دل تو رقت کند و خشوع حاصل کند در آن وقت دعا کن و بدانکه در آن حال

با خدا از نعمتی فیض یافته‌ای و دعای تو مستجاب است **دویم** آنکه کسی که خوهشی برای نفع خود داشته باشد و بدان بنیاد امر خود تهیه کند و ... بلا نرسیده از رحمت بی نیاز گردیده باشد و در هنگام شدت مصیبت و بلا که از شدت آن

که بدنیا برده و همچنین بامید در کار خالق در حالت نعمت دعا و تضرع کند و خدای خود را بیاد آورد فراموش نکند تا در حالت شدت و سختی او را دریابد و بپذیرد حاجت او را چنانکه وارد شده که مسیح آنحضرت

بنده را از کوزه احتیاج و امیدی دنیا و آخرت بجناب مقدس او باشد و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که پیش از نزول بلا بپرهیزید و دعا کنید چون بلا نازل شود دعای شما مستجاب شود و ملائکه میگویند که این دعای آشنا

و دعای او را از آسمانها منع نمیکنند و کسی که پیش از نزول بلا دعا نکند بعد از آن دعای او مستجاب نشود و ملائکه میگویند که این آواز را نمیشناسیم و در حدیث دیگر فرموده که پیش از آنکه روزگار سختی بر تو رو آورد دعا کن

کسی که از نزول بلا بترسد پیش از نزول دعا کند برای رفع آن حاجت خدای تعالی آن بلا را برطرف کند و فرمود که کسی که خواهد که دعای او در شدت مستجاب شود باید که در هنگام رخا و نعمت دعا بسیار کند و خیر بشنود اعادت نماید **سیم** آنکه کسی که بمخلوقی حاجتی دارد و خود را آشنای برای او میکند که مرضی طبع او باشد و از هر چیزی که او کراهت دارد اجتناب میکند تا چون حاجتی از او خواهد برآورده شود و همچنان

در درگاه خدای تعالی هر که عبادت و بندگی او بیشتر کرده دعای او با اجابت نزدیکتر است چنانچه در حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله

در حدیث شریف فرموده که دعای بی عمل صالح از اجابت دور است اگر کار تیر بی زه است و در حدیث دیگر از آن حضرت

صلوات الله علیه فرموده منقول است که دعا کننده بی عمل مانند کسی است که بی کمان تیر اندازد

و منقول است که شخصی بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد که الله تعالی میفرماید که دعا کنید تا شما را اجابت کنم

ما دعا میکنیم و مستجاب نمیشود امام فرمود دعای شما برای این مستجاب نمیشود که وفا نمیکنید به عهدهایی که خدا

بر شما کرده در عمل نمودن به اوامر و ترک نمودن مناهی و الله تعالی اگر شما وفا کنید به عهد او خدا نیز وفا میکند

و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده که الله تعالی وحی نمود بعیسی علیه السلام که بگو بنی اسرائیل را که دعا نکنند

مگر با دلهای پاک و بدنهای خاشع و دستهای پاک از حرام و بگو بایشان که بدانند که من اجابت نمیکنم

دعای هیچیک از ایشان را هرگاه مظلمه کسی نزد او باشد و حال کسی ظلم در گردن او باشد

و در حدیثی است که هر که خواهد دعای او مستجاب شود باید که کسب خود را حلال کند و این امر معلوم است که چندان که آدمی را

قرب زیاده میشود دعایش بقبول نزدیکتر است چنانچه پادشاهان هر که مقرب تر است حاجتش

رواتر است و ایضا چنانچه سابقا تحقیق کردیم هر چند مناسبت میان فاعل و قابل بیشتر میشود قابلیت

استفاضه زیاده میشود و مانعی که از فیض هست از طرف قابلیت است هر چند قابل کاملتر میشود مانع کمتر میشود

و قابلیت رحمت زیاده میشود و فیض بیشتر قابل میشود **چهارم** از شرایط استجابت دعا کمال معرفت آن خداوندیست

که از و حاجت می طلبد و سابقا مجملی اشاره کردیم که هر که خدا را بقدری از معرفت شناخته و از آن حضرت امیر المؤمنین

بس هر قدر که معرفت بقدرت و رحمت و کرم و عظمت و جلال و سایر صفات کمال او بیشتر کامل میشود

تا آن صفات زیاده میشود و بعضی اشاره بآن در حدیث شریف که ...

بنده خود ... امام موسی علیه السلام

که جماعتی از مردم بحضرت صلوات الله علیه سؤال نمودند که چه علت دارد که ما دعا میکنیم و اجابت نمیشود فرمود زیرا که شما

کسی را دعا میکنید که او را نمی شناسید ... فرمود چون دعا کنی ... که حاجت تو برآورده شود

فرمود اگر کسی از شما خواهد که از خدا حاجتی که سؤال نماید باید که امید از غیر خدا ببرد

و امید از غیر خدا ... از ... از دل ... بر ... سؤال کند ...

و اجمع در باب سؤال از مخلوقین ... که ... عظمت ... و ...

و کرم او ... نوع عطا ... و ...

پنجم از شرایط استجابت دعا مبالغه و الحاح در دعاست و الحاح نزد مخلوقین ... قلت کرم

ایشان ... اما نزد خدا ... لطف و رحمت ... در سؤال مبالغه

و الحاح ... چنانچه امام محمد باقر علیه السلام فرموده والله که الحاح ... بنده مؤمن ... در حاجت ...

خدا ... امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که ... الحاح کردن ...

بر ... در سؤال ... و سؤال ... نزد او

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده خدا رحم کند بنده را که طلب حاجت ... الحاح ... کند

... و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که بنده چون دعا کند ... در ...

حاجت ... فرموده که ... امید ...

... ... و ذکر کنند نزد او **ششم** از آداب دعا

مخفی گردانیدن دعاست زیرا که ... مخفی ... و ...

و ... چنانچه امام رضا علیه السلام فرموده ... که مخفی بجا آوری ... از ... دعا که

علانیه بجا آوری ...

نیز خوبست و اگر منظور نباشد و پیش خود حقیر شمردن حاجتهای خود باشد و از ریا ایمن باشد در مجامع
دعا کردن بهتر است و برکات انفاس مؤمنان و اجتماعات ایشان بسیار است و خود را در میان ایشان داخل کردن
حاجتی بر ایشان نازل میشود و داخل کردانیدن نوع عظیم است چنانچه امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هیچ چهل نفر
از مؤمنان که جمع شوند و دعا کنند البته دعای ایشان مستجاب است و اگر چهل نفر جمع نشوند چهار نفر که هر یک
ده مرتبه خدا را در حاجتی بخوانند البته خدا حاجت ایشان را مستجاب میگرداند و اگر چهار نفر نباشند و یک نفر باشد
چهل مرتبه خدا را در حاجتی بخواند البته خداوند دعای او را مستجاب میکند و در حدیث دیگر فرمود که چهار نفر از مؤمنان
جمع نمیشوند برای امری مگر آنکه وقتی که متفرق میشوند دعای ایشان مستجاب شده است و فرمود که پدرم صلوات الله علیه هر گاه
حاجتی بهم میرسید زنان و اطفال خود را جمع میفرمود و دعا میکرد و ایشان آمین میگفتند و فرمود که دعا کننده و آمین گوینده
در ثواب شریکند **هشتم** رعایت نمودن اوقاتی است که مظنه استجابت دعا است بر آنکه
الحال بعضی از زمانها و مکانها را در استجابت دخل کردانیده است چنانچه امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
دعا را در چهار ساعت نزد وزیدن بادها و کردیدن سایه‌ها یعنی اول پیشین و نزد آمدن باران و نزد ریختن
اول قطره از خون مؤمنی که شهید شود بر زمین بدرستی که درهای آسمان برای او گشاده میشود و در حدیث دیگر فرمود
که دعا در چهار محل مستجاب است در نماز وتر و بعد از نماز صبح و بعد از نماز ظهر و بعد از نماز شام و در حدیث امیر المؤمنین
فرموده غنیمت شمارید دعا را در چهار وقت نزد خواندن قرآن و نزد اذان و نزد آمدن باران و نزد ملاقی گردیدن
دو صف برای شهادت و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود بهترین وقتها که خدا را بخوانند سحرها است و منقول است
که چون امام جعفر صادق علیه السلام را اراده حاجتی بود از خدا زوال شمس را طلب مینمود و چون اراده میفرمود اول چیزی
تصدق میفرمود و خود را بوی خوش میکرد و بمسجد میرفت و حاجت خود را از خدا طلب مینمود و امام
باقر علیه السلام فرمود که الله تعالی از بندگان خود دوست میدارد بنده را که دعا بسیار کند پس فرمود بر شما باد

کردن در سحر تا طلوع آفتاب بدرستی که این ساعتی است که درهای آسمان گشاده میشود و روزیها قسمت میشود
و حاجتها بر آورده میشود و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود در شب ساعتی هست که هر که موافق آن ساعت شود و در آن
ساعت نماز کند و خدا را بخواند البته دعایش مستجاب است و آن بعد از نصف شب است تا ثلث آخر شب
بگذرد و در حدیث دیگر فرمود سه وقت است که حجاب نمیشود از خدا اجابت میشود بعد از نماز واجب و نزد آمدن
باران و نزد ظاهر شدن معجزه از حجتهای خدا در زمین و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود کسی را که بسوی خدا
حاجتی باشد در سه ساعت طلب نماید در ساعتی در روز جمعه و ساعتی که زوال شمس میشود و وقتی که
بادها می وزد و درهای آسمان گشاده میشود و رحمت الهی نازل میشود و مرغ در آن وقت آواز میکند و
در آخر شب نزدیک طلوع صبح بدرستی که در آن وقت دو ملک ندا میکنند از جانب خدا که آیا کسی
که در توبه نیست که توبه‌اش قبول کنم آیا کسی هست که سؤال کند و عطا کنم آیا کسی هست که طلب
آمرزش کند تا گناهش را بیامرزم آیا کسی هست که حاجتی داشته باشد و دعوت کند تا حاجتش را بر آورم پس
اجابت نمائید منادی خدا را و طلب نمائید روزیهای خود را در ما بین طلوع صبح تا طلوع آفتاب که آن ساعت تحصیل
نزدیکتر است در روزی از سفر کردن برای تجارت و آن ساعتی است که الله تعالی قسمت میفرماید روزیهای بندگان خود را
و در حدیث دیگر فرمود که درهای آسمان برای چهار چیز گشاده میشود نزد آمدن باران و نزد جهاد کردن در راه خدا
و نزد اذان و نزد خواندن قرآن و نزد زوال شمس و نزد طلوع صبح و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود ساعتی
که در آن دعا مستجاب میشود در روز جمعه وقتی است که امام از خطبه فارغ شود تا وقتی که مردم نماز بر پا کنند
و ساعت دیگر آخر روز جمعه است تا غروب آفتاب و در حدیث دیگر فرمود که ساعت استجابت روز اول
زوال است و امام زین العابدین علیه السلام فرمود که حضرت فاطمه صلوات الله علیها میفرمود که از پدرم صلی الله علیه و آله
شنیدم که میفرمود در روز جمعه ساعتی هست که هر مسلمانی که در آن ساعت از خدا حاجتی طلب نماید

البته بار دیگر میفرمود چون پرسیدند که کدام ساعت است فرمود وقتی که نصف قرص آفتاب فرو رود پس امام علیه السلام فرمود
که حضرت فاطمه سجاده خود میفرمود که ببرند بر بلندی چون میدید که نصف قرص آفتاب غروب کرده مرا اعلام کن
تا من دعا کنم و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود بر تو باد بدعا کردن در وقتی که در سجود باشی که بنده در سجود از همه احوال
بخدا نزدیکتر است ششم از شرایط دعا آنست که از روی تضرع و زاری و تذلل و شکستگی باشد چنانچه امام
جعفر صادق علیه السلام فرموده که هرگاه رقت بهم رسد غنیمت شمرید که دل را رقت حاصل نمیشود مگر وقتی که
از برای خدا خالص کرده و متوجه خدا شود و آن علامت استجابت دعا است و در حدیث دیگر فرموده که چون ترا
لقشعریره آید و بگریه و چشمهات گریان شود پس در دعا اهتمام کن که در آن حال متوجه تو گردیده
هفتم آنکه در حدیث دیگر فرموده که [illegible] با حاجتی بجا آورده شد پس اول
بزرگی و عظمت یاد کن و ثنای خدا چنانچه سزاوار است و صلوات بر محمد و آل محمد بفرست و حاجت خود را
و خود اگر [illegible] و سعی کن که گریه کنی اگرچه بقدر سر مگسی باشد بدرستی که پدرم صلوات الله علیه میفرمود که
نزدیکترین حالات بنده بخدا در حالی است که در سجود باشد و گریان باشد و [illegible]
و در حالت دعا موافق احادیث معتبر گفته‌اند که هرگاه در طلب باشد کف دستها را بسوی آسمان
چنانچه دست کسی که چیزی طلبد و هرگاه از جهت خوف [illegible] پشت دستها را
بآسمان میدارد یعنی من از اعمال خود نادم شده‌ام و از کثرت بدی اعمال روی طلب از تو ندارم و در حالت
تضرع انگشت سبابه را بجانب راست و چپ حرکت میدهد یعنی [illegible]
و از [illegible] و در هنگام تبتل و انقطاع انگشت سبابه را [illegible]
مانند کسی که [illegible]
و در هنگامی که گریه بسیار شود و علامات اجابت ظاهر گردد دستها را از جانب سر بلند میکند

باز

باز از پیش روی خود بکشد پیش سر گویا حاجتی را داده‌اند و دست دراز کند [illegible]
با آنکه به جلال عظمت و استغنا و بی‌نیازی او که با این همه احسان چه سلوک کرده و [illegible]
چه کسانی خبر داده و با آن نعمت [illegible] و بابی [illegible] آشنا [illegible]
و بندگان [illegible] و بستی [illegible] با پروردگار خود سلوک [illegible]
که [illegible] احسان [illegible] کار [illegible] و [illegible]
[illegible] از رحمت خدا خود را محروم میگردانند نهم آنکه چون کسی را حاجتی بدرگاه بزرگی باشد اول
و در بانان آن درگاه را از خود خشنود میگرداند که دخول مجلس او با سانی حاصل شود و حاجتش
برآورده شود و دربانان درگاه ملک الملوک فقرا و مساکین‌اند باید که پیش از طلب حاجت تصدقی
تا حاجتش زودتر برآورده شود چنانچه امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که آنچه [illegible] شما بجا شود
مطلب [illegible] اگر حاجتی [illegible] و باید [illegible] اگر حاجتی بخدا
باید که تصدق بدهند [illegible] دهم آنکه اگر کسی حاجتی بدرگاه [illegible]
وسیله [illegible] اول حاجت دیگر [illegible] مقدم میدارد که آن [illegible]
بشان دیگران [illegible] که آن حاجتی [illegible]
[illegible] و با وجود [illegible] حاجت [illegible]
برای [illegible] بالحکم [illegible] آنکه در هنگام حاجت [illegible]
آینه [illegible] آنکه آدمی [illegible] در فکر خود باشد و دیگری [illegible]
چنانچه [illegible] و در سوره فاتحه [illegible] فرموده که [illegible]
در حدیث رسول صلی الله علیه و آله فرموده که چون یکی از شما دعا کند و عام کند [illegible]

و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که چهل مؤمن را مقدم دارد و از برای ایشان دعا کند و بعد از برای خود دعا کند
دعا در حق او مستجاب میشود و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود مستجاب ترین دعاها که زود مستجاب میشود دعای غایب
از برای غایب امام محمد باقر علیه السلام فرمود نزدیکترین دعاها باجابت دعای مؤمنی است که از برای برادر مؤمن خود بکند
غایبانه ملکی موکل است بدعای او که میگوید آمین و از برای تو خدای تو دو برابر آنچه از برای برادر خود دعا کردی
عطا میفرماید و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود دعا از برای برادر مؤمن خود کردن غایبانه باعث زیادتی روزی میشود
و بلا را دفع میکند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر مؤمنی که از برای مؤمنین و مؤمنات دعا کند خدا بعدد
هر مؤمنی که گذشته است و خواهد آمد از اول دنیا تا آخر دنیا مثل آنچه برای ایشان دعا کرده باو برگرداند و هر کسی
که بنده را در قیامت امر کنند که بجهنم برند ... او را بسوی جهنم برند و آن جماعت مؤمنین و مؤمنات گویند
پروردگارا این بنده در دنیا برای ما دعا میکرد ما را شفیع او گردان و در حق او پس خدای تعالی شفاعت ایشان را در حق او قبول کرده
و او بشفاعت ایشان نجات یابد و از ابراهیم ابن هاشم منقولست که گفت عبد الله بن جندب را دیدم در عرفات
که در موقف ... دستها بجانب آسمان بلند کرده بود و آب دیده اش بر روی او ...
ریش جاری بود و ... چون مردم از موقف فارغ شدند و برگشتند باو گفتم که هرگز موقفی بهتر از موقف تو ندیده ام
گفت والله که دعا نکردم مگر از برای برادران مؤمن زیرا که از امام موسی کاظم علیه السلام شنیدم که میفرمود که هر که
از برای برادران مؤمن خود دعا کند در غیاب ایشان ندا از عرش او را کنند که از برای تست صد هزار برابر آنچه
از برای ایشان دعا کردی من نخواستم که صد هزار برابر محقق مضمون را ترک کنم برای یکی که نمیدانم مستجاب میشود
یا نه و امام زین العابدین علیه السلام فرمود که ملائکه چون میشنوند که مؤمنی برای برادر مؤمن خود دعا میکند غایبانه
یا او را بنیکی یاد میکند میگویند که نیکو برادری هستی تو از برای برادر مؤمن خود که دعای خیر از برای او میکنی
و او از تو غایب است و آنچه بتو عطا فرموده دو برابر آنچه از برای او خواستی و اگر بشنوند که برادر خود را

ببدی یاد میکند بر تو نفرین میکنند و میگویند بد برادری هستی تو برای برادر خود باز ایست از عیب برادر خود
و متوجه احوال خود شو و بعیب خود نظر کن و خدا را شکر کن که عیبهای ترا پوشیده است و بدانکه خدا
بنده خود را بهتر از تو میشناسد و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود چون ظلمی بر کسی واقع میشود و نفرین میکند بر آنکه
بر او ظلم کرده حق تعالی میفرماید شخص دیگر هست که گمان میکند که تو بر او ظلم کرده و بر تو نفرین میکند اگر میخواهی نفرین ترا
و او را هر دو مستجاب کنم و اگر میخواهی هر دو را تاخیر کنم تا عفو و رحمت من هر دو را فرا گیرد **باب دوازدهم** از جمله آداب دعا
آنست که خدا را پیش از طلب حاجت ببزرگواری و عظمت و جود و کرم ستایش کند و نعمتهای او را بر خود و بر دیگران
یاد کند و او را بر آن نعمتها شکر کند چنانچه اگر کسی نزد بزرگی برود که مطلبی عرض کند اول آداب آنست که از او
شروع بطلب حاجت نکند بلکه اول آداب آنست که پیش از مطلب او را ستایش و بخوبی و بزرگواری او یاد کند و لهذا حق تعالی
در سوره مبارکه حمد این آداب را تعلیم فرموده و بعد از عبادت را بوسیله امام الحاجة عرض کرده و بزرگواری و حاجت
طلب را از حاجت در خور توانائی خود کرد ... و بعد از آن طلب استعانت و هدایت تعلیم فرموده و ایضا
حمد الهی بر نعمتها ... نمودن موافق وعده الهی موجب زیادتی نعمت ... طلب نعمتی است که تو خداوندی که بر تو
احسان کرده اگر اکنون نیز احسان نمائی بعید نیست و نعمتهای خدا را بر دیگران یاد کردن نیز حسن طلب است
که چون بهمه عالمیان احسان کرده سزاوار است که بمن نیز احسان کنی چنانچه شخصی نزد کریمی میرود و قصیده
با نثری برو میخواند که در مهمانی او را یاد میکند که ... کرم کند و آنچه او را شد که بهترین دعاها الحمد
و ایضا چون گناهان آدمی موجب محرومی از خیرات و سعادات است پیش از دعا استغفار از گناهان باید کرد
تا موجب رفع موانع شود و بحمد و ثنا او را قرب بجناب اقدس الهی حاصل شود که حاجتش روا شود
چنانچه منقولست که مفضل ابن عمر بخدمت امام جعفر علیه السلام عرض کرد که دعای جامعی تعلیم من نمائی فرمود
الحمد لله ... بهر نماز میکند ... دعا میکند که سمع الله لمن حمده ... مستجاب ... دعای جمیع ...

اکثر

و در حدیث دیگر فرمود هر گاه یکی از شما خواهد که از خدا حاجتی سوال نماید باید که ابتدا کند به ثنا و مدح او و صلوات
بر محمد و آل او و بعد از آن حاجت خود را بطلبد و در حدیث دیگر فرمود که اول خدا را بصفات کمال مدح کن
و پس اقرار کن بگناهان خود و بعد از آن سوال کن و الله که هیچ بنده از گناه بدر نمی آید مگر باقرار کردن بگناهان خود
و در حدیث دیگر فرمود هر گاه حاجتی داشته باشید حمد و ثنای پروردگار خود بکنید بدرستی که کسی که حاجتی از
پادشاهی طلب میکند [illegible] از برای او مهیا میکند از ستایش بهترین سخنانی که گمان دارد [illegible]
و فرمود که شخصی داخل مسجد حضرت رسول الله شد و دو رکعت نماز کرد و از خدا سوال نمود حضرت فرمود که بنده
تعجیل کرد بر خدای خود و دیگری آمد و دو رکعت نماز کرد و بعد از آن حمد و ثنا گفت و صلوات بر پیغمبر و آلش فرستاد
حضرت فرمود حاجت خود را بطلب که خدای تعالی عطا میفرماید **دوازدهم** از شرایط دعا صلوات [illegible]
بر محمد و آل محمد زیرا که کسی که حاجتی هر گاه بپادشاهی دارد مناسب است که تحفه برای مقربان آن پادشاه بفرستد
تا ایشان شفیع او شوند و اگر ایشان هم شفاعت نکنند چون آن پادشاه مطلع شود که با ایشان تحفه داده و
او را نوازش فرموده اند او را خوش می آید و حاجتش را روا میکند و ایضا کسی که [illegible] بنزد آن
بزرگوار مدح او کردن از برای او مطلب [illegible] آن بزرگوار را خوش می آید که
او را ستایش میکنند [illegible] اسباب صلوات موجب قبول دعا میگردد و نکته کاملی در بیان [illegible] شفاعت
[illegible] و تفصیل آنرا در شرح صحیفه کامله بیان کرده ام و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که دعا محجوب
از آسمان است تا صلوات بر محمد و آل محمد بفرستند و در حدیث دیگر فرمود [illegible] و صلوات
دعا بر بالای سرش ایستاده بال میزند و چون صلوات فرستاد با آسمان بالا میرود و در حدیث دیگر فرمود هر که را
حاجتی باشد اول صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و بعد از آن حاجت خود را بطلبد و دعا را ختم کند بصلوات
بدرستی که خدا کریمتر است از آنکه دو طرف دعا را قبول فرماید و میان را رد کند زیرا که صلوات بر محمد و آل محمد البته مقبول است

رد نمیشود و فرمود که چون حضرت رسول الله مذکور شود صلوات بر او بسیار بفرستید که هر که یک صلوات بر او بفرستد
الله تعالی بر او هزار صلوات میفرستد در هزار صف از ملائکه و هیچ خلقی نماند مگر آنکه بر او صلوات فرستند بسبب صلوات خدا
و ملائکه بر او پس کسی که [illegible] رغبت ننماید جاهل و غافل است و خدا و رسول و اهل بیت از و بیزارند
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که صلوات بر من و اهل بیت من [illegible] نفاق را برطرف میکند [illegible]
صداها را بلند کنید بصلوات بر من و اهل بیت من که نفاق را زایل میکند و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
هر که بگوید یا رب صل علی محمد و آل محمد صد مرتبه حاجت او برآورده شود که سی حاجت از حاجتهای دنیا [illegible]
و فرمود که هیچ عملی در میزان عمل سنگینتر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست بدرستی که شخصی را عملش در ترازو بنهند
بمیزان عمل [illegible] سبک آید حضرت رسول صلوات بر خود و آل خود را در میزان عمل او میگذارد [illegible]
و بر عمل [illegible] میکنند و امام جعفر صادق علیه السلام به صباح بن سیابه فرمود که آیا تعلیم نمایم ترا بچیزی
که بسبب آن خدای تعالی روی ترا از آتش دوزخ نگاه دارد گفت بلی فرمود که بگو بعد از نماز صبح صد مرتبه
اللهم صل علی محمد و آل محمد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که در روز جمعه صد مرتبه بر من صلوات بفرستد
الله تعالی شصت حاجت او را برآورد سی در دنیا و سی در آخرت و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که چون شب جمعه شود
نازل میشوند از آسمان ملائکه بعدد ذرات [illegible] با قلمهای طلا و لوحهای نقره [illegible]
و [illegible] تا روز شنبه عملی را بغیر از صلوات بر محمد و آل محمد [illegible] شب و روز صلوات بسیار بفرستید
و فرمود که سنت موکد است که در هر روز جمعه هزار مرتبه صلوات بفرستند و در روزهای دیگر صد مرتبه
فرمود که هیچ عملی در روز جمعه بهتر از صلوات نیست و [illegible] دیگر فرمود هر که بعد از عصر روز جمعه بگوید اللهم صل
علی محمد و آل محمد الاوصیاء المرضیین بافضل صلواتک و بارک علیهم بافضل برکاتک
والسلام علیه و علیهم و رحمة الله و برکاته [illegible]

محمد و آل محمد

وصد هزار سیئه محو فرماید و صد هزار درجه برای او بلند گرداند در ثواب و بعد از آن گفت که اگر [illegible] شب جمعه
بعد و هر بنده حسنه یا دو عطا فرماید و [illegible] مقبول کرده و چون فرزند قیمه مبعوث شود و در میان دو چشمش
نوری ساطع باشد و در بعضی احادیث زیادتی هست که اَلسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَعَلَى أَرْوَاحِهِمْ
وَأَجْسَادِهِمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ و هر کس این بخواند ثواب [illegible] و امام رضا علیه السلام فرموده هر که قادر نباشد
بر چیزی که کفاره گناهان خود را بدهد پس صلوات بر محمد و آل محمد بسیار بفرستد و امام علی النقی علیه السلام فرموده که
ابراهیم را خلیل خدا خواندند برای آنکه صلوات بر محمد و آل محمد بسیار می‌فرستاد و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که
هر که صلوات بفرستد صَلَوَاتُ اللّٰهِ وَصَلَوَاتُ مَلَائِكَتِهِ وَأَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ وَجَمِيعِ خَلْقِهِ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ از گناهان پاک شود مانند روزی که از مادر متولد شده و از امام محمد باقر علیه السلام [illegible]
منقول است که چون عطسه کند بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ [illegible]
منقول است که کسی صدای عطسه کسی را بشنود و حمد الهی گوید و صلوات بفرستد هرگز به درد دندان و درد چشم مبتلا نشود
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] هر که صلوات بفرستد بر من و بر آل من صلوات [illegible] بفرستند [illegible]
با آنکه بوی بهشت از هزار ساله راه شنیده می‌شود و [illegible] بشارت [illegible] که جبرئیل خبر داد مرا
که هر که از امت من صلوات بفرستد بر من و بر آل من درهای آسمان برای او گشاده می‌شود و ملائکه بر او صلوات بفرستند
و الله تعالی [illegible] بنده من دعا [illegible] اجابت [illegible] و اگر بر من صلوات نفرستد بر آل من [illegible]
نفرستد میان او و آسمان [illegible] حجاب [illegible] و الله تعالی فرماید [illegible] اجابت نکنم [illegible]
فرماید که دعا [illegible] بالا [illegible] دعای او بوسیله [illegible]
گرداند چنین [illegible] که نام آنحضرت مذکور شود و صلوات بر آنحضرت و آل او
نفرستد [illegible] و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که [illegible] نزد او مذکور شوم و صلوات بر من و آل من نفرستد

او از رحمت الهی دور است و در حدیث دیگر فرموده بخیل و بدترین بخیلان کسی است که من نزد او مذکور شوم
و بر من صلوات نفرستد و فرموده هر که صلوات مرا فراموش کند راه بهشت را گم کرده است [illegible]
منقول است که [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] گرفت و بو کرد و بر دیده‌های خود گذاشت و فرمود
هرگاه [illegible] بگیرد و بو کند و بر دیده گذارد و بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ هنوز آن گل از دست او بر زمین
نگذاشته باشد که خدای تعالی گناهان او را بیامرزد **فصل پنجم** در بیان مستجاب شدن بعضی از دعاها
بدانکه چون الله تعالی وعده فرموده است که دعای بندگان خود را مستجاب گرداند البته خلف در وعده الهی نباشد
و اینکه بعضی از دعاها اثر اجابتش ظاهر نمی‌شود وجه آن چند چیز است **اول** آنکه چون الله تعالی علیم
و داناست البته منوط بحکمت و مصلحت می‌باشد و وعده که فرموده مشروط بحکمت [illegible] مصلحت [illegible]
اجابت [illegible] که [illegible] از [illegible] مصلحت [illegible]
و با [illegible] که [illegible] آن بلکه [illegible] نداده [illegible] و البته عطا نکردن [illegible]
[illegible] که اکثر آرزوهای خلایق موجب ضرر ایشان است و [illegible]
و از روی حکمت سؤال نمایند و امام زین العابدین علیه السلام در دعای [illegible] و صحیفه کامله [illegible]
که ای خدایی که [illegible] حکمت [illegible] بسیار اگر کسی [illegible] چنین [illegible] دعا چه فایده دارد
زیرا که هر چه صلاح بنده در آنست البته [illegible] می‌آورد [illegible] که [illegible] بدون دعا
و عطای آن نباشد و مصلحت مشروط بدعا [illegible] بعضی آنست که بدون
و عطای آن هست و آنرا بدون [illegible] کرامت می‌فرماید و بعضی هست که با دعا [illegible] مصلحت [illegible] دادن آن
و آنرا مطلقا منع می‌فرماید و بعضی هست که با دعا مصلحت در عطای آن هست و [illegible]
و چنین امری عطا [illegible] موقوف بدعا [illegible] و چون آدمی [illegible] این امور بعقل خود نمی‌تواند کرد

در جمیع امور محکمه که بعقل خود خوب دانند دعا بکنند و اگر حاصل نشود از دعا مأیوس نشوند و بدانند که البته صلاح ایشان
در آن خیر نبوده که الله تعالی دعای ایشانرا مستجاب نفرموده با آنکه اصل دعا عبادتست و موجب قرب بخدا میشود و چنانچه
امام جعفر صادق علیه السلام فرموده دعا کن و مگو آنچه مقدر شده است خواهد شد بدرستی که دعا بمنزله عبادتست
وجه دوم آنست که هر خیری را شرطی چند میباشد و مانعی چند میباشد تا آن شرایط بعمل نیاید و آن موانع برطرف نشود
ثمره بر آن مترتب نمیشود مثل آنکه الله تعالی فرموده نماز بکنید تا شما را بیامرزم و نماز را شرایط چند هست و اگر
شرایط را بعمل آورد و مقبول نیست پس اگر کسی نماز بی وضو بکند نماز نکرده است و مستحق آمرزش نیست و همچنین مانع چند
از تأثیر میباشد چنانچه فرموده اند که نماز موجب قرب است اگر کسی نماز کند و جمیع فواحش را بجا آورد و نماز او [illegible]
موجب [illegible] از تأثیر نماز [illegible] اگر کسی [illegible]
که مقرر است بجا آورد و چیزی که منافی عمل او باشد بجا آورد [illegible] پس اگر [illegible]
عمل او است یا [illegible] که منافی عمل او است بجا آورد و [illegible]
شرایط است چنانچه [illegible]
و نقدیم حمد و ثنا و صلوات [illegible] از شرایط و رفع موانع [illegible]
دعا از مستجاب نشود [illegible] و چون [illegible]
بوضوح پیوست [illegible] وجه سوم آنست که [illegible] دعا را مستجاب نمیفرماید
با برای آنکه [illegible] که [illegible] زیاده شود و اگر
[illegible] و دعا میکند و [illegible]
و بعد از [illegible] چنانچه منقولست که از امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردند که آیا میشود که دعای
[illegible] فرمود [illegible] فرمود [illegible] که موسی و هرون [illegible]

بر فرعون و قومش نفرین کردند و الله تعالی فرمود که دعای شما مستجاب شد و وقتی که خدا فرعون را
با قومش هلاک کرد چهل سال گذشته بود و از ابو بصیر منقولست که گفت بحضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم
که چند سال است که از خدا حاجتی سؤال میکنم و روا نمیشود و از دیر شدن آن در دلم چیزی بهم رسیده امام فرمود
ای ابا محمد زنهار که شیطان بر تو راه یابد و ترا از رحمت خدا ناامید گرداند بدرستی که جدم امام محمد باقر علیه السلام
میفرمود که مؤمن از خدا حاجتی میطلبد و خدا حاجت او را تأخیر میفرماید [illegible] برای آنکه دوست دارد که بشنود
آواز دعا و ناله او را پس فرمود و الله که آنچه خدا تأخیر میفرماید [illegible] در آخرت با ایشان میدهد بهتر است
از برای ایشان از آنچه در دنیا با ایشان میدهد بدرستی که امام محمد باقر علیه السلام میفرمود سزاوار آنست که دعای مؤمن
در هنگام فراخی و رفاه [illegible] در هنگام تنگدستی و بلا چنین باشد [illegible]
[illegible] بدرستی که دعا [illegible] عظیم نزد خداست [illegible]
[illegible]
با مردم [illegible]
که [illegible] سؤال کند [illegible]
سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible]
خواهم [illegible]
[illegible]
[illegible]

که خدای تعالی وعده میکند شما را بمغفرت عظیم از جانب خود و فضل بسیار پس باید که اعتماد شما بر خدا زیاده شود
از اعتماد بر دیگران و در خاطر خود راه ندهید بغیر از گمان نیک بخدا و نخواهد تا آنکه ... امر بد شود
بر آورده شود و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود بسیار است که الحاح در دعا مینماید شخصی و اجابت میفرماید و حاجتش را تأخیر میفرماید
تا او دعا زیاد کند و در حدیث دیگر فرمود که گاه هست که بنده دعا میکند و الله میفرماید به دو ملک که تأخیر کنید حاجت او را
که من حاجت او را بر آوردم ولیکن الحال بتأخیر اندازید تا او دعا کند که من دوست میدارم که آواز او را بشنوم و گاه
بنده دعا میکند و الله میفرماید تعجیل کنید بر آوردن حاجت او را که من صدای او را دشمن میدارم و نمیخواهم که بشنوم
و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه مومن با خبر ... تأخیر حاجت است تا وقت ... استعجال نکند تا امر ... بشود و ترک دعا نکند
راوی پرسید که چگونه استعجال میکند فرمود میگوید اینقدر دعا کردم و اجابت ندیدم و بس و در حدیث دیگر فرمود
ابراهیم خلیل الرحمن در کوه بیت المقدس میگشت که چراگاهی برای گوسفندان خود پیدا کند ناگاه صدائی شنید و او را
رسید از پی صدا رفت دید که شخصی مشغول نماز است و طولش دوازده شبر است و چون فارغ شد از او پرسید
ای بنده خدا از برای که نماز میکنی گفت از برای خداوند عالمیان پرسید آیا بغیر تو کسی از قوم تو باقی مانده گفت
فرمود خوراک تو از کجا است گفت در تابستان میوه این درخت را جمع میکنم و در زمستان آن را میخورم
فرمود که منزل تو کجاست اشاره کرد بکوهی که در برابر ایشان بود فرمود مرا با خود ببری که امشب با تو بسر برم گفت در راه
راه آبی هست که نمیتوان از آن گذشت فرمود تو چگونه عبور میکنی گفت من بروی آب راه میروم فرمود مرا با خود ببر
تا باشد که خدای تعالی بمن هم این کرامت بفرماید که بروی آب راه روم پس ابراهیم علیه السلام بهمراه او رفت باهم
و چون بآب رسیدند هر دو بر روی آب روانه شدند و چون بمنزل او رسیدند ابراهیم پرسید که کدام روز عظیم تر است
عابد گفت روز جزا که مردمان بعضی از بعضی جزا ... ابراهیم گفت بیا تا دست برداریم و از خدا بخواهیم
تا ما را از شر آن روز ایمن گرداند عابد گفت دعای مرا چه میکنی من سی سال است که برای مطلبی دعا میکنم و اجابت نمیشود

ابراهیم فرمود میخواهی ترا خبر دهم بسبب چه دعای ترا حبس کرده اند گفت بلی فرمود چون الله بنده را
دوست میدارد دعای او را حبس میفرماید تا او دعا بسیار کند پس فرمود که حاجت تو چیست گفت روزی گله
گوسفندی بر من گذشت با پسر نیکو روئی آن گله او را بود پرسیدم که از کیستی گفت از ابراهیم خلیل الرحمن
پس من دعا کردم که خداوند خلیل خود را بمن بنما ابراهیم گفت دعای ترا مستجاب گردانید منم ابراهیم و
و پس با او مصافحه نمود و چون حضرت رسول الله مبعوث شد مصافحه سنت شد **وجه چهارم** آنست که الله تعالی
بعضی از بندگان را که حاجتی طلبند و صلاح ایشان در آن نباشد در دنیا اضعاف آن را در آخرت با ایشان کرامت میفرماید
... و در حدیث است اکمل ... اگر ... پادشاهی ...
در عوض حاجتی که در دنیا عطا نفرموده ... آن ... ثواب ...
بلکه او را ... آنچه سائل طلبیده با و عطا فرموده پس ... پادشاهان ... جاهل
و سائلان نادان مرتکب ... منظور نظر خود ... سوال ... آن ...
نعمتهای ... و اخبار ... عطا ... از عدم حصول آن
خسیس ... اما آنچه در آخرت با ایشان کرامت میفرماید ... رفیعه ...
که نامزد ... حاجات دنیا و ناکامان ... چنانچه امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که
که بنده مومن حاجتی از خدا میخواهد و خدای تعالی میفرماید که اجابت دعای او را تأخیر کنید که
دعای او را بسی ... میفرماید ای بنده من ... دنیا و اجابت ترا تأخیر کردم
و فلان ثواب عظیم را عوض ... مومن ... عطا ... و ثواب ...
بسیج دعای او در دنیا ... و اما آنچه در دنیا باو عطا میفرماید ... کاش ... حاجتی
کرده است ای عزیز بدانکه الله بنده را از روی ... لطف و مهربانی بالطبع ...

مدارا می‌نماید و مدام و دانه خورش می‌طبع سرکش ایشان را از روی حکمت ایشان را بصحبت [illegible] خود
می‌کشاند چنانچه باز شیه بازی پادشاهی شکار کند اول با وی بگوید با که من ترا دوست میدارم و بر سر خود
می‌نشانم و شهباز اوج عزت میگردانم هیچ فایده و ثمر نبخشد بلکه اول او را تطمیع و انواع [illegible]
رام خود میگرداند و چون قابل شد بر روی دست خود [illegible] بر میآید
و اگر عزیز مهربان اطفال را خواهد که بکسب علوم و حقایق رسند اگر صد هزار دلیل و برهان برای ایشان گویند فایده نکنند
و بلکه اول او را بجوز و مویز و حلوا فریبای [illegible] و عجایب زینت مکتب آشنا میکنند و چون اندک فهم
خطابی و حکمت ما را [illegible] عظیم او را از آن شغل باز نمیتوان داشت و همچنین این جوانان علم
الشعور و طفل طبعان مغرور چون [illegible] و کمال [illegible] و بعد از [illegible] و دنیا رو در هم و جهل
و چشم و سایر لذات جسمانی با خداوند حکیم مطلق و کریم لایزال با نهایت رتبه عظمت و استغنا و جلال
است از بدرگاه خود خوانده [illegible] از من بطلبید نمک آش خود از من [illegible]
طعام را از من بطلبید تا آنکه از این راه رو بدرگاه او آورند و از بسیاری دعا و توسل و مناجات با او [illegible]
بمرتبه قرب و آشنائی فایز گردند و لذت مناجات او یابند و از خلق رو بتابند و در جمیع امور
رو باو داشته باشند [illegible] کرم [illegible] تا که بدام و دانه نمک و سبزی بصحبت قرب خود میرساند
و بسبب خواهشهای نفسانی مقرب حضرت خود میگرداند و آن جاهلان نادان شکوه میکنند با
و لکن [illegible] که حاجتهم برآورده نشد إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ [illegible]
و در [illegible] بنده که خدا کرده و با ملک الملوک مناجات کرده و [illegible] تحصیل نموده و [illegible]
قرب خداوند جبار لذت [illegible] و خداوند عالمیان را هم از [illegible] کردانیده و [illegible]
لیکن ما از [illegible] اگر [illegible] مناجات و لذت آنرا [illegible]

و دولت را [illegible] و بنده نواز با آن محبوب حقیقی در مقام تضرع بوده او را کارسازی حاجتها و آرزوهای خود را
و بلکه خود را هم گم خواهی کرد و اگر حضرت دخول مجلس پادشاهی [illegible] الشفاعی
از برای آن معنی تمام حاجتهای خود را فراموش میکنی [illegible] جسم خاکی را [illegible]
با جناب [illegible] حضرت [illegible] حاجت داده اند [illegible]
و متکفل امور و مصالح او گردانیده اند و الله [illegible] دعا کن و خیر خود را [illegible]
و از روی علم ناقص و جهل کامل خود را بر جناب [illegible] گستاخ میکند و تحکم میکند که [illegible] غفلت [illegible]
با بیت کسی که این احادیث متواتر را بشنود که حضرت عزت [illegible] حاجتهای [illegible]
که من آواز او را دوست میدارم و مشتاق ناله او هستم [illegible] از شوق بکام دل [illegible]
و اما [illegible] چون سخن بدرازا کشید [illegible] و مطلب [illegible]
این مجلس بذکر [illegible] دعاهای مستجاب [illegible] مولانا امام
جعفر الصادق [illegible] دعاهای مستجاب [illegible]
این [illegible]
[illegible] امام محمد باقر [illegible]
[illegible] دعای امام عادل و دعای مظلوم [illegible] البته از برای تو انتقام میکشم
اگر چه بعد از مدتی باشد و دعای فرزند صالح از برای پدر و مادر و دعای پدر و مادر از برای فرزند و دعای
مؤمن از برای مؤمن [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] دعای او را [illegible]
که [illegible] دعای او را که من مستجاب میکنم [illegible]

لا اله مهله

نیما

فرمود چهار کسند که دعای ایشان بعرش میرسد دعای پدر از برای فرزند و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای کسی که
بعمره رفته باشد تا برگردد و دعای روزه‌دار تا افطار کند و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود سه دعا است که البته
مستجاب میشود دعای پدر برای فرزند اگر با او نیکی کند و نفرین پدر بر فرزند اگر عاق او باشد و نفرین مظلوم بر ظالم
و دعای مظلوم بر کسی که او را یاری کند و حق او را از ظالم بگیرد و دعای مؤمن در حق مؤمنی که با او مواسات و احسان
و احسان کرده باشد برای خشنودی الهی و نفرین مؤمن بر کسی که محتاج باو شده باشد و مضطر باشد
و او قدرت احسان باو داشته باشد و نکرده باشد و بسند دیگر فرمود پنج کسند که دعای ایشان مستجاب نمیشود مردی
که خدا طلاق زن را بدست او گذاشته و آن زن او را آزار کند و او دعا کند که خدا او را از او برهاند و طلاق نگوید و
نفرین کند و کسی که غلامش سه مرتبه بگریزد و او را نفروشد و باز نفرین کند یا چون باز بگریزد دعا کند
که خدا او را برگرداند و کسی که در زیر دیوار شکسته بگذرد و دعا کند که بر سرش فرود نیاید و کسی که مالی بکسی قرض دهد
و گواه نگیرد و دعا کند که خدا مالش را باو برساند و کسی که در خانه خود بنشیند و در خانه نشسته
و دعا کند که خدا او را روزی بدهد یا اباذر ان الله تعالی یصلح بصلاح العبد ولده
وولد ولده ویحفظه فی دویرته والدور حوله ما دام فیهم ای ابوذر
بدرستی که خدای تعالی اصلاح میکند بسبب صلاح و نیکی بنده فرزندانش را و فرزندان فرزندانش را
و حفظ او را رعایت میکند در اهل خانه‌های او و در خانه‌های همسایگان او مادام که در میان ایشان است
و مفاد این کلمات شریفه ترغیب در صلاح و نیکی و عبادت است و بیان آنکه کسی که نیک باشد رحمت خدا
خدای تعالی بر او و فرزندان او و فرزندان فرزندان او و برادران بسبب صلاح و نیکی میرسد در دنیا
و آخرت باقی میماند و ثمره نیکی ایشان باو عاید گردد و برکت او رفع بلا از خویشان و همسایگان او
میشود بلکه برکت نیکان رفع بلا از دیگران میشود چنانچه در حدیث دیگر از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله منقول است

که چون اراده کند که بلا بفرستد باهل شهری که از مردم آن شهر نافرمانی و معصیت و در آن شهر سه کس از مؤمنان صالح باشند
ندا میفرماید که ای اهل معصیت اگر در میان شما نبودند این مؤمنانی که بجلال و بزرگی من عبادت میکنند و زمین و مسجدهای مرا
معمور میدارند هر آینه عذاب خود را بر شما نازل میگردانیدم یا اباذر ان ربک عز وجل یباهی
الملائکة بثلاثة نفر رجل فی ارض قفر فیؤذن ثم یقیم ثم یصلی ای ابوذر بدرستی
که پروردگار عزیز بزرگوار تو مباهات میکند با ملائکه بسه کس کسی که در بیابانی تنها اذان و اقامه بگوید و نماز
و کسی که در راه خدا جهاد کند و کسی که در شب برخیزد و نماز کند و بدانکه اکثر ثواب در صحرا و تنها گزاردن نماز
وارد شده چنانچه بسند دیگر از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله منقول است که هر کس عبادت در محلی کند که کسی او را نبیند
و در حدیث دیگر وارد شده که عمل صالح را چون بنده از خلق پنهان میکند البته خدای تعالی آن را برای مردم
ظاهر میکند که او را در دنیا زینت بخشد با آنچه ذخیره فرموده است از برای او از ثواب آخرت و امام جعفر صادق
فرمود محبوبترین اعمال نزد خدا نماز است و آن آخر وصیت پیغمبران است و چه بسیار نیکوست که شخصی غسل کند یا وضو بسازد
و بکناری رود که کسی او را نبیند و خدا او را ببیند که گاهی در رکوع است و گاهی در سجود و بدرستی که بنده چون
سجده را طول دهد شیطان فریاد میکند که وای بر من فرزند آدم اطاعت خدا میکند و من معصیت او کردم
و احادیث بسیار وارد شده است که مستحبات را پنهان باید کرد و واجبه مانند نماز و زکوة و غیر آن علانیه کردن بهتر است تا در مردم
متهم نگردد و ترک واجبات نشود و موجب رغبت دیگران شود و ایضا ریا در آن بسیار کمتر است چون حق واجب و لازم
و در ادای حقوق لازمه چندان فخری در ادای عبادت نیست چنانچه امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر چه را خدا بر تو
واجب گردانیده علانیه کردن بهتر است از پنهان کردن و هر چه سنت باشد پنهان کردنش بهتر است
از علانیه کردن و اگر کسی زکوة مال را بردوش بگیرد و علانیه قسمت نماید هر آینه نیکو و جمیل خواهد بود
و بر این مضمون احادیث بسیار است خصوصا نماز واجب که بجماعت و انواع سنن و در مساجد و مجامع بجا آوردن

وفضیلت نافله‌ها بسیار دارد و احادیثی که در باب اخفای عبادت واقع شده مراد از عبادت نمازهای سنت است

یا مراد آنست که از باب ... خود بمردم بشنوانند و افشای آن نمایند و آنچه در حدیث وارد شده

چون مشتمل بر اذان و اقامت است بر نماز سنت حمل نمیتوان کرد زیرا که در نماز سنت اذان و اقامه نیست پس

حمل میکنیم بر آنکه در صورتی که در چنین صحرائی تنها مانده باشد و با وجود تنهائی خدا را فراموش نکند و یاد آورد

و شرایط متوجه عبادت شود الله سبحانه ... که اذان گفته ... ای ملائکه ... [illegible]

که باو اقتدا کنند و از فواید ... هر وقت که تنها باشد آدمی خود ... ترک ... کند و ... [illegible]

و خود را از فضیلت نماز جماعت محروم نکند و بدانکه نماز شب سنت و طریقه پیغمبران و دوستان خداست

و مشتمل بر فضایل بسیار است و مقام راز گفتن با قاضی الحاجات است و چون آدمی در روز بسبب مشغولی بسیار

بهر شغل ... و در خاطر بهم میرسد و در اعمال حضور قلب کمتر میباشد و مردم بیشتر اقبال النفس

منقطع نمیگردند اخلاص در آن دشوار است و چون آدمی در اول شب خوابید و چون برخیزد و در آن وقت شب

از خیالات و وساوس خالیست و حضور قلب بیشتر است چنانچه الله فرموده است اِنَّ نَاشِئَةَ

اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا یعنی بدرستیکه برخاستن شب ... قیام بعبادت موافقتر است دل

با زبان در آن ... و اخلاص ... خدا که ... و امام جعفر صادق علیه السلام

در تفسیر این آیه فرموده مراد آنست که آدمی که برخیزد از رختخواب نمیخواهد مگر رضای خدا باشد

خدا را در تاریکی شب ... و ... است که لذت آنرا متعبدان می‌یابند و ...

از ائمه اطهار صلوات الله علیهم منقول است که شرف مؤمن ... در نماز شب و عزت مؤمن

باز داشتن شر خود است از مردم و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود بر شما باد بنماز شب که سنت پیغمبر شماست

و دأب صالحان پیش از شما است و رفع کننده دردهاست از بدنهای شما و فرمود که

نماز

نماز شب رو را نورانی میکند و سبب فراخی روزی میشود و در حدیث دیگر فرموده که مال و فرزندان زینت دنیا

و هشت ... نماز که بنده در آخر شب میکند زینت آخرت است و منقولست که شخصی بخدمت امام جعفر صادق

شکایت کرد از فقر و بیچیزی امام فرمود آیا نماز شب میکنی گفت بلی فرمود دروغ میگوید کسیکه دعوی میکند که نماز شب

میکنم و در روز گرسنه است زیرا که الله نماز شب ضامن قوت روز کرده است و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه

فرموده که نماز شب موجب صحت بدن است و سبب خشنودی پروردگار است و تمسک باخلاق پیغمبران است و امام

جعفر صادق علیه السلام فرموده گاه هست که بنده برمیخیزد در شب بنماز و خواب بر او غالب میشود الله تعالی

درهای آسمان را میگشاید و بملائکه میفرماید که نظر کنید بسوی بنده من که چه زحمت میکشد ... بتحقیق که من

در خبر ... و از من ... یکی از سه چیز دارد یا گناهانش را میآمرزم یا ... قبول میکنم

یا روزیش را زیاد میکنم ای ملائکه شما را گواه میگیرم که من هر سه را باو کرامت فرمودم و در حدیث دیگر فرموده که نماز شب

رو را نورانی میکند و روزی را زیاد میکند و خلق را نیکو میکند و آدمی را خوشبو میکند و غمها را زایل میکند

و چشم را جلا میدهد و ادای قرض میشود و در حدیث دیگر فرمود خانه‌ها که در آن نماز شب میکنند و تلاوت

قرآن میکنند اهل آسمان را روشنی میدهد چنانچه ستاره‌ها اهل زمین را روشنی میدهند و در حدیث دیگر فرمود

در تفسیر این آیه که الله تعالی میفرماید که حسنات سیئات را برطرف میکند مراد آنست که نماز شب که مؤمن میکند

گناهان روز او را برطرف میکند و حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود هرکه را خدا نماز شب روزی کند

از زنان یا مردان برخیزد و خالص از برای خدا وضو بسازد و از برای خدا نماز کند خدای تعالی ... او

صف از ملائکه مقرر فرماید که عدد آنچه در هر صفی از ملائکه باشند بغیر خدا احصا نتواند کرد و یک طرف

هر صفی در مشرق باشد و طرف دیگر در مغرب پس چون فارغ شود بعدد آن ملائکه از برای او درجات

بنویسند و دیگر فرمود که چون بنده در میان شب با خداوند خود خلوت کند و با او مناجات کند

خدای تعالی نوری در دل او ثابت گرداند که هر گاه که گوید یا رب فرماید لبیک ای بنده من از من سؤال کن

تا عطا کنم و بر من توکل کن تا امور ترا کفایت کنم و جل جلاله فرماید بملائکه نظر کنید بسوی بنده من که

بخلوت و تنها بدرگاه من آمده و در میان شب [illegible] دیگر فرمود

که جبرئیل علیه السلام پیوسته مرا بنماز شب وصیت میفرمود تا آنکه گمان کردم که نیکان امت من [illegible]

شب خواب نکنند و فرمود سه چیز است که موجب فرح و شادی مومن است در دنیا ملاقات کردن برادران

مومن را و افطار کردن از روزه و تهجد کردن در آخر شب و فرمود که الله تعالی ابراهیم علیه السلام را خلیل خود خواند برای آنکه

طعام بمردم میخورانید و در شب نماز میکرد و منقولست که شخصی بحضرت امیر المومنین صلوات الله علیه

عرض کرد که من محروم شده ام از نماز شب فرمود تو مردی هستی که گناهان ترا در بند کرده است و حضرت

رسول صلی الله علیه و آله فرموده دو رکعت نماز که در میان شب بکنم محبوبترست نزد من از دنیا و آنچه در دنیاست

و فرمود که مادر سلیمان با او میفرمود که زنهار در شبها خواب بسیار مکن که بسیاری خواب شب آدمی را

فقیر میکند در روز قیامت و منقولست که شخصی بحضرت امیر المومنین علیه السلام آمد و از فضیلت نماز شب

و خواندن قرآن سوال نمود حضرت فرمود بشارت باد ترا که هر که ده یک شب را از برای خدا نماز کند

خدای تعالی جل ذکره فرماید که بنویسید از برای این بنده بعدد آنچه از رود نیل میروید [illegible]

شب را نماز کند الله تعالی ده دعای او را مستجاب کند و کسی که هشت یک شب را نماز کند خدای تعالی ثواب [illegible]

باو کرامت فرماید و هر که هفت یک شب را نماز کند چون از قبر بیرون آید روی او مانند ماه شب چهارده باشد و هر که شش یک

شب را نماز کند خدای تعالی او را [illegible] و هر که پنج یک شب را نماز کند خدای تعالی او را در قبه

ابراهیم خلیل الرحمن ساکن گرداند و هر که چهار یک شب را نماز کند [illegible]

و هر که سه یک شب را نماز کند [illegible] نماز کند

اگر هفت مرتبه روی زمین را از طلا کنند ثواب او برابر نکند و این عمل نزد خدا بهتر باشد

از آزاد کردن هفتاد بنده از فرزندان اسمعیل و هر که ثلث شب را نماز کند الله تعالی باو کرامت فرماید

از ثواب [illegible] بعدد ریگ بیابان عالج که حسنه کمترش از کوه احد ده مرتبه سنگین تر باشد و هر که

تمام شب نماز کند و گاهی تلاوت قرآن نماید و گاهی در رکوع و گاهی در سجود باشد آنقدر از ثواب باو عطا فرماید

که کمترش آن باشد که از جمیع گناهان بیرون آید و بعدد خلق خدا حسنات در نامه عملش بنویسند و مثل آن

درجات از برای او بلند کنند و الله جل جلاله فرماید بملائکه نظر کنید بسوی بنده من که شب را تمام بعبادت من بسر آورد

و او را در جنت الفردوس ساکن گردانید و در آن جنت باو عطا فرماید [illegible]

خواهش آن داشته باشد و در این باب اخبار بسیارست و کیفیت نماز شب و دعاهای آن در کتابهای علما

مذکورست و والد فقیر رحمه الله رساله‌های کبیر و صغیر در این باب تالیف نموده باید که از آنها [illegible]

که اگر در این باب شروع کنیم [illegible] بطول میکشد یا ابا ذر ما من رجل یجعل

جبهته فی بقعة من بقاع الارض الا شهدت له بها یوم القیمة وما من منزل

ینزله قوم الا واصبح ذلک المنزل یصلی علیهم او یلعنهم یا ابا ذر ما من صباح

ولا رواح الا وبقاع الارض ینادی بعضها بعضا یا جارتی هل مر بک ذاکر

لله او عبد وضع جبهته علیک ساجدا لله فمن قائلة لا ومن قائلة نعم

فاذا قالت نعم اهتزت وانشرحت وتری ان لها الفضل علی جارتها

[illegible] پیشانی خود را بر بقعه از بقعه‌های زمین سجده [illegible] مگر آنکه شهادت دهد برای او آن بقعه در روز قیامت

و هیچ منزلی نیست که جمعی در آنجا فرود آیند مگر آنکه چون صبح شود آن منزل [illegible]

بر ایشان [illegible]

ای ابوذر هیچ صبح و شامی نیست مگر آنکه بقعه‌های زمین بعضی با بعضی ندا میکنند که ای همسایه
آیا کسی بر تو گذشت که یاد کند خدا را یا پیشانی خود را بر روی تو گذارد از برای خدا سجده کند بعضی
گویند بلی و بعضی گویند نه و آن قطعه زمین که میگوید بلی بر خود میبالد و شاد میشود و فخر میکند بر همسایه خود و بر
تفضیل میدهد بسبب اینکه عبادت الهی بر روی او شده و بدانکه غفلت آدمی بنحوی منجر گردیده
که جمادات از و هشیارترند و قدر عبادت بندگان خدا را از و بهتر میدانند و توجیه این اخبار بچند وجه
بعنوان نموده اول اینکه محمول بر حقیقت باشد و جمادات را یک نحو شعور ضعیفی بوده باشد چنانچه اکثر مفسران گفته‌اند
که هیچ چیز نیست مگر آنکه خدا را تنزیه و تسبیح میکند و ملتبس بحمد او است و لیکن شما تسبیح ایشان را نمی‌فهمید
دوم آنکه این سخن بر وجه تمثیل باشد یعنی اگر شعور میداشتند چنین میگفتند سیم آنکه مراد از قطعه‌های زمین
اهل آن باشد از ملائکه و صالحان جن که در قطعات زمین ساکنند و مباهات میکنند و منقول است که شخصی
از امام جعفر صادق علیه السلام سؤال نمود که آدمی نمازهای نافله را در یک موضع بجا آورد و یا متفرق کند
امام فرمود بلکه متفرق کند که در جاهای مختلف بجا آورد زیرا که آن مکانها برای او شهادت میدهند در روز قیامت
و بسند معتبر منقول است که هر گاه جمعی در مجلسی جمع شوند و خدا را یاد نکنند و صلوات بر پیغمبر و آل او نفرستند
آن مجلس در قیامت موجب حسرت و وبال ایشان خواهد بود یا اباذر ان الله لما خلق الارض
وخلق ما فیها من الشجر لم تکن فی الارض شجرة یأتیها بنو آدم الا اصابوا
منها منفعة فلم تزل الارض والشجر کذلک حتی تکلم فجرة بنی آدم بالکلمة
العظیمة قولهم اتخذ الله ولدا فلما قالوا اقشعرت الارض وذهبت منفعة الاشجار
ای ابوذر بدرستی که خدا چون زمین را خلق فرمود و آنچه در زمین است از درختان هیچ درختی نبود که بنی آدم
نزد او بیایند مگر آنکه از و منفعتی می‌یافتند و پیوسته زمین و درختان چنین پر نعمت بودند

تا آنکه فجره بنی آدم تکلم نمودند بان کلمه عظیم یعنی گفتند خدا فرزند دارد پس چون بنا بر این گفتند زمین بر خود
بلرزید و نفع بعضی درختان برطرف شد و الله تعالی میفرماید در سوره مریم که نزدیک است که آسمانها از هم شکافته شود
از عظمت و شناعت این سخن و زمین شکافته شود و فرو ریزند کوهها و ریزه ریزه شود بجهت آنکه خواندند
برای خداوند بخشنده فرزندی و سزاوار نیست خدا را که فرزند بگیرد بلکه هر چه در آسمانها و زمین است همه
مملوک و بنده او است و این کلمه شنیع را اکثر فرق کفار گفته‌اند که ملائکه دختران خدااند و یهود گفتند که
عزیر پسر خدا است و نصاری گفتند که عیسی پسر خدا است تعالی الله عما یقولون علوا کبیرا
و بسند معتبر از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که در اول هیچ درخت خلق نفرموده بود مگر آنکه میوه داشت
و چون مردم گفتند که خدا فرزند گرفته است برای خود نصف درختان میوه برطرف شد و چون شریک
از برای خدا قرار دادند درختان خار بر آوردند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که حق تعالی پیغمبری از پیغمبران را
بسوی قومش فرستاد و چهل سال در میان قوم ماند و ایشان را بحق دعوت میکرد و هیچکدام از ایشان باو
ایمان نیاوردند و ایشان عیدی داشتند که در آن عید در کنیسه خود جمع میشدند پس آن پیغمبر در یکی از عیدهای
ایشان بکنیسه ایشان رفت و گفت تا کی مرا تکذیب میکنید ایشان گفتند اگر تو پیغمبر خدائی دعا کن که خدا
میوه بیاورد بهمرنگ جامه‌هائی که ما امروز پوشیده بودیم پس آن پیغمبر چوب خشکی طلبید
و دعا کرد سبز شد و میوه زرد آلو آورد و ایشان تمامی خوردند و هر که خورد و نیت داشت که مسلمان شود
هسته‌اش شیرین بود و هر که نیت داشت که مسلمان نشود هسته‌اش تلخ بود
حاصل این سخنان آنست که آدمی چندان که گناه کند و خود را از چیزهای معنوی محروم میکند
و چنانچه بسبب گناهان بنی آدم نفع درختان ظاهری برطرف شده و بر خار و خاشاک گردیده‌اند همچنین
درختان معنوی از علوم و کمالات که از فراخی دلها و سینه‌ها میروید بی‌ثمر و کم فایده گردیده‌اند

ازان روز که شیطان لعین تصرف باطل را در میان مردم آورده جناب مقدس الهی با مدرس [illegible]
شجره و لشت زمین و اماهی و انابان بر خود طرز میدواز خبرات تنهاب علم و دانائی [illegible]
بهره برده و حیات در میان مردم کامل شد و اصله مثل نو سخن نیکو کلمه درخت که بهره داده [illegible]
و معارف حق است که درخت محکم و شاخش در آسمان با حجاب آسمان کشیده شده که میوه
میوه خود را در هر گامی باذن و مشیت پروردگارش و میزند و خدا مثلها را برای مردمان میزند که متذکر شوند
و پاینده حجت و بعد ازان میفرماید که مثل سخن ناپاک و خبیث که کلمه کفر و عقاید فاسده است مانند درخت
ناپاکی است که از روی زمین بلند شده باشد و شده و او را ریشه و شاخی و ثباتی نیست و وجه انطباق
این تمثیل بر عقل ظاهر است که ایمان و عقاید حق ریشه اش محکم میباشد و تشکیکات و شبهات مزال
نمیشود و بر رو و بر طرف نمیشود چنانچه ظاهر است که با وجود جمیع شبهه با آن دشمنان قوی که در هر
عصری داشته نتوانسته که آنرا زایل گردانند و از ذهنها باطل نمایند مانند خس و خاشاک بوده که
تا بشتی گردد و دوراند که روزی مضمحل شده و درخت حق ریشه اش ثابت و محکم است و سر بر آسمان
رفعت کشیده و بتوفیق پروردگارش جمیع میوه‌های رنگارنگ از انواع عبادات و معارف و کمالات
در هر لحظه و ساعتی برای اهلش میدهد و هشتم با اسناد [illegible] یا اباذر ان الارض لتبکی
علی المؤمن اذا مات اربعین صباحا ای ابوذر بدرستی که زمین میگرید بر مومن بعد از
فوت او چهل روز و محتملست فقره سابقه در اینجا جاری نیست با آنکه در اینجا مجاز است یعنی
که مومنی که بعظمت یاد میکنند میگویند که آسمان و زمین بر او میگرید و انقسم احتمال را موجه
تا دلیل و شاهد نشدن بر ظاهر الفاظ نشستن با احتیاط اقرب است و بسند معتبر از امام موسی کاظم علیه السلام
منقولست که چون مومن میمیرد گریه میکنند بر او ملائکه و بقعه‌های زمین که در آنها عبادت پروردگار خود

صفات مومن

میکرد و درهای آسمان که اعمالش را از آنها بالا میبردند و رخنه در اسلام میشود که هیچ چیز آن رخنه را
نمی بندد زیرا که مومنان فقیه عالم حصارهای اسلام اند که اسلام را از ضرر منافقین و کافران و باطل
حفظ میکنند چنانچه حصار اهل شهر را حفظ میکند و بدانکه فضیلت مومن [illegible] بیشتر است که احصا نتوان نمود
چنانچه امام محمد باقر علیه السلام فرمود که خداوند عالمیان را وصف نمیتوان نمود و چگونه او را وصف توان نمود
و حال آنکه در قرآن میفرماید وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ یعنی تعظیم نکردند خدا را عظمتی که او را سزاست
چنانچه سزاوار عظمت اوست پس خدا را وصف نمیکنند بصفتی مگر آنکه او عظیم الشانتر و اعظم است ازانچه
ایشان وصف کرده اند و چگونه وصف توان کرد بنده را که خدای تعالی از صفت حجاب او در گذرد این
و بالا در از رفعت و عظمت او در زمین مانند اطاعت خود گردانیده و ما اهل بیت را وصف نمیتوان نمود
و چگونه وصف توان نمود جمعی را که خدای تعالی [illegible] و نیایی از ایشان بر داشته و ایشان را
از جمیع [illegible] وصف نمیتوان نمود [illegible] بدرستی که چون مومن او مومن
خود را ملاقات کند و با او مصافحه کند [illegible] نظر رحمت [illegible] میفرماید و گناهان
از ایشان میریزد چنانچه برگ از درختان میریزد و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که چون دو مومن دست در گردن
یکدیگر میکنند رحمت الهی ایشان را فرو میگیرد و چون بیکدیگر [illegible] میکنند از برای خدا و غرضی از اغراض
دنیا نداشته باشند بایشان میفرماید که گناهان ایشان آمرزیده باشد عمل از سر گیرید و چون با یکدیگر شروع
بسوال میکنند ملائکه که با ایشان اعمال ایشان یکدیگر میگویند که دور شوید از ایشان که با یکدیگر رازی دارند
و خدا آنرا پوشیده [illegible] عوض [illegible] و حال آنکه [illegible] میفرماید
که هیچ چیز نمیگویند مگر آنکه [illegible] امام علیه السلام [illegible] نقل از
[illegible] ایشان [illegible] جلال و حرمت

اگر چه جلالت قدر مؤمن بسیار است اما عالم السر و الخفیات میداند که قدر ماهی است او را و حفظ میفرماید و اعلام

فرموده است که حق مؤمن را خصلت گرامی است فرمود عزت در دنیا و رستگاری در آخرت و محبت در دلهای

و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرموده که مؤمن در پنج نور میگردد داخل شدنش در امور و مجالس نور است

و بیرون آمدنش نور است و علمش نور است و سخنش نور است و نظرش نور است و منقولست که

امام جعفر صادق علیه السلام در شبی ... در خدمت آن حضرت بودند گفتند چه بسیار نیکو است این آسمان

و چه بسیار روشن و نورانی اند این ستارگان امام فرمود شما این را میگوئید و چهار ملک عظیم الشان

جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل چون بر زمین نظر میکنند و شما و برادران مؤمن شما را در اطراف زمین

نور شما را در آسمانها زیاده از نور کواکب می یابند و ایشان نیز میگویند چه بسیار نورانی اند این مؤمنان و حضرت

رسول صلی الله علیه و آله فرموده بدرستی که مؤمن در آسمانها معروف است و اهل آسمان او را میشناسند و مؤمن گرامی تر است

نزد خدا از ملک مقرب و در حدیث دیگر فرمود که مؤمن بنور الهی نظر در جمیع ... میکند و میباید و فرمود که مؤمن

برای این مبنا ... ایمان ... از جانب خدا و از غضب خدا ایمان او را اجازه ...

لذا احادیث بسیار ... و اعمال و ایمان ... و بارگاه ...

سابقا بر وجه اجمال ... بنده خالص ... مؤمن میکنند و ...

و کامی الهی خدا ... در فضیلت مؤمن و شیعه ...

اگر کسی رجوع نماید باحادیثی که در باب فضیلت مؤمن و شیعه وارد شده میداند که مؤمن چه بسیار گرامی

چنانچه امام جعفر صادق علیه السلام فرمود مؤمن با برکت است از کوه احد و فرمود که مؤمن را سزاوار است

که هشت خصلت در او باشد صاحب وقار باشد نزد فتنه ها که حادث شود و نزد ... بلاها

صابر باشد و در مقام نعمتها شاکر باشد و با آنچه خدا باو روزی کرده قانع باشد و بر دشمنان خود ظلم نکند

و برای

و برای دوستان متحمل گناه و وزر نشود و بدن خود را بتعب اندازد در عبادت خدا و مردم از او در راحت باشند

بدرستی که علم خلیل و دوست مؤمن است و حلم وزیر او است و صبر ... لشکر او است و رفق و مدارا

برادر او است و نرمی خلق ... پدر او است و علی بن الحسین علیهما السلام فرمود که مؤمن خاموش است و برای

که از گناه سالم باشد و سخن میگوید برای آنکه غنیمتهای ثواب الهی ... و ... که با دوستان

... بدوستان ... و شاد ... خود ... و ... از ... خیر را

برای ریا نکند ... ترک نکند و اگر ... از گناهان ... استغفار کند

... و ... گناهان ... اگر او ...

و مضمون ... که اعمال او را ضبط ... و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که مؤمن

در ... امور خود ... و با خلق مدارا میکند و در ایمان ... در علم

و یا ... حقایق ... و در امری که موجب ... او است صاحب ...

و اعمال خیر را ... میآورد و با ... علم صاحب علم ... و با ...

رفق ... و در امور ... و با ... و اگر ...

فقر ... و با قدرت بر انتقام عفو میکند ... و با

... و مردم از شر او ... میکند و با وجود ... در ...

و ... و چون ... مشغول خدا است و ...

... و ... شکر میکند ... عیب ... نمیکند ...

بدی ... نمیکند ... خلق ... و ... نمیکند ...

و در نظر ... نمی اندازد و ... و حسد مردم ...

و کسی را در پناه گناهی سرزنش نمیکند و مظلومان را یاری میکند و خود را بتعب و مردم را از خود براحت میدارد
و بلند نظر است و در امور دنیا رغبت نمینماید و از مذلت دنیا جزع نمیکند و مردم همه در کار دنیا جمعند و او بجهت آخرت
در غم خود و کار خود است و در علمش نقصی نمی‌باشد و در … سستی نمی‌باشد و هر کار از و منفور …
او را … میکند و هر کار از و یاری طلبند مساعده و همراهی میکند و از فحش و بیهودگی … کناره میکند
و منقولست که امیر المؤمنین صلوات الله علیه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمود از صفت مؤمن فرمود
که در مؤمن اگر … ایمانش کامل … از اخلاق مؤمنانست … که بجنازه‌ها حاضر شوند و بیماران را
مساعدت نمایند و مساکین را اطعام فرمایند و بر سر یتیمان شفقت بسیار مالند و جامه‌های کهنه خود را
وا دارند و در خدمت خدا و امین بر دین باشند و چون سخن گویند دروغ نگویند و چون وعده کنند خلف وعده نکنند
و چون ایشان را امین کنند بر چیزی خیانت نکنند و در شبها راهب و متعبدند و در روزها روزه میدارند
و آزار ایشان به همسایگان نمیرسد و کسی از ایشان … و بر روی زمین بهمواری
راه میروند و گام برداشتن ایشان بخانه بیوه زنانست و در پی جنازه‌ها میروند و امام جعفر صادق علیه السلام
فرمود که شیعیان ما آنانند که شکمهای ایشان از گرسنگی و روزه … چسبیده و لبهای ایشان از تشنگی …
و … و دانا و بردبار و نیکوکار … ما را اطاعت … کنند و …
و … و امام محمد باقر علیه السلام فرمود مسلمان آنست که مردم از دست و زبان او سالم
و مؤمن آنست که مردم در جان و مال خود از او ایمن باشند و فرمود که مؤمنان ملایم طبعان و نرم خویانند
مانند شتر رام که اگر مهارش کشند منقاد شود و اگر بر روی سنگ خوابانی بخوابد …
فرمود … که از علامات مؤمن است علم … و آنچه … و دوستی … و آنچه خدا دشمن میدارد …
فرمود که روزی امیر المؤمنین صلوات الله علیه نماز صبح کرد و بعد از نماز مردم را موعظه میفرمود و خود …

۱۹۵
گریانند و فرمود والله که جمعی را می‌شناختم … که صبح و شام میکردند ژولیده و گرد آلوده و در میان دو چشم
ایشان اثر سجده بود … و شبها را بسجده … بسر می‌بردند
بسجده و نماز و تضرع … خود از جهنم و گویا صدای آتش در گوش ایشان بود و چون نام خدا نزد ایشان
مذکور میشد میلرزیدند … مانند درخت در باد … و این گروه … غافلند و …
… دیگر کسی آنحضرت را خندان ندید تا بشهادت فایز گردید و در حدیث دیگر فرمود که شیعیان ما جماعتی اند که
… بدوستی ما بذل … و بمحبت ما یکدیگر محبت ورزند و برای احیای امر ما
یکدیگر را زیارت کنند و چون بغضب آیند ظلم نکنند و چون کسی را دوست دارند در دوستی از حد نگذرند
و هر که با ایشان خلطه نماید از شر ایشان سالم باشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که دوستان خدا
… سخن لغو … از زیادتی طعام … مینمایند
و … با رسول الله … اولیا … فرمود که اولیا … ساکت شدند پس
سکوت ایشان یاد خدا بود و نظر کردن ایشان عبرت گرفتن و سخن گفتن ایشان حکمت و چون میان مردم
رفتار … برای مردم … که برای ایشان مقدر کرده … روحهای ایشان در بدنهای ایشان
قرار نمیگرفت از ترس عذاب الهی و شوق ثواب … و امام محمد باقر علیه السلام فرمود که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
سؤال نمودند که بهترین بندگان کیستند فرمود آنانند که چون نیکی کنند خوشحال شوند و چون بدی کنند
استغفار کنند و چون نعمتی بایشان عطا نماید شکر کنند و چون ببلائی مبتلا شوند صبر کنند و چون از کسی
بخشم آیند عفو کنند و فرمود بجابر جعفی که ای جابر آیا همین بس است کسی را که دعوی تشیع کند که دعوی
محبت اهل بیت کند والله شیعه ما نیست مگر کسی که اطاعت خدا کند ای جابر شیعه را نمیشناختند مگر بتواضع
و … و بسیاری یاد خدا و تعهد همسایگان از فقرا و مساکین و یتیمان و راستی سخن و تلاوت قرآن

و زبان بستن از غیر نیکی مردم و امین خویشان بودن در جمیع امور جابر گفت فدای تو شوم من کسی را
در این زمان باین صفات نمیشناسم فرمود ای جابر باین خیالها از راه مرو همین بس است کسی را که گوید من علی را
دوست میدارم اگر پیغمبر را دوست دارد و حال آنکه آنحضرت بهتر از امیرالمؤمنین است و پیروی سنتش نکند
آن محبت هیچ بکار او نمی‌آید از خدا بترسید و عمل خیر کنید نه خویشی با خدا دارد بدرستیکه بهترین بندگان و احدی
از خلق خویشی نیست و محبوب‌ترین بندگان و گرامی‌ترین ایشان نزد خدا کسی است که پرهیزکارتر و عامل‌تر باشد
و عمل بطاعت او بیشتر کند والله تقرب بخدا نمیتوان جست مگر بطاعت او و ما برائتی از آتش جهنم
از برای شما نداریم و هر که مطیع خدا است دوست ما است و هر که عاصی خدا است
دشمن ما است و بولایت ما نمیتوان رسید مگر بپرهیزکاری و عمل و بسند دیگر منقول است که شیعیان علی نیستند مگر
رنگ شکستگان و خشکیده لبان و شکم تهیان که رنگهای ایشان متغیر و روهای ایشان زرد گردیده و چون ظلمت شب
ایشان را فرو گیرد زمین را فرش خود میسازند و پیشانیها خود را استقبال خاک مینمایند و سجده ایشان بسیار است
و آب دیده ایشان روان و دعا و گریه ایشان بسیار است در هنگامی که مردم شادند ایشان محزون و اندوهناک‌اند
و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود شیعه جعفر نیست مگر کسی که شکم و فرج خود را از حرام بعفت نگاه دارد و
و اهتمام او در عبادت آفریدگار او باشد و امید ثواب و ترس عقاب او داشته باشد پس اگر چنین کسی را
ببینید ایشان شیعه منند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود یا علی خوشا حال کسی که ترا دوست دارد و تصدیق نماید
و وای بر کسی که ترا دشمن دارد و تکذیب تو نماید دوستان تو معروفند در آسمان هفتم و زمین هفتم و در میان
این هر دو دوستان تو اهل دین و ورع‌اند و هیئت نیکو دارند و تواضع و شکستگی برای خدا میکنند و دیده‌های ایشان
خاشع است و دلهای ایشان خاضع برای خدا و حق ولایت تو را شناخته‌اند و زبانهای ایشان گویا است بفضل تو و سینه‌های
و آب از دیده‌های ایشان ریزان است بسبب محبت و مهربانی که نسبت بتو و امامان از فرزندان تو دارند و خدا را

عبادت

١٩٦

عبادت میکنند بنحوی که در قرآن ایشان را امر فرموده و بنحوی که از طریقه پیغمبر بایشان ظاهر گردیده و بعمل می‌آورند
آنچه اولوالامر امامان ایشان را امر فرموده‌اند با یکدیگر صله و احسان میکنند و از یکدیگر دوری نمیکنند
بمرتبه‌ای که ملائکه بر ایشان صلوات میفرستند و دعای ایشان را آمین میگویند و از برای گناهکاران امت
استغفار میکنند و در مجامع ایشان حاضر میشوند و هرگاه ایشان گریه میکنند و منقول است که شبی حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه از مسجد کوفه بیرون آمد بجانب صحرای نجف روان شد و از عقب آنحضرت جمعی
از عقب می‌آمدند ایستاد و پرسید که شما چه کسانید گفتند شیعه توئیم فرمود چرا بر شما علامت شیعیان نمی‌بینم
گفتند کدام است علامت شیعیان فرمود سیمای ایشان زرد است از بیداری شب و چشمهای ایشان از گریه کم شده است
و پشتهای ایشان خم است از بسیاری نماز و شکمهای ایشان بپشت چسبیده است از بسیاری روزه و لبهای ایشان
خشک است از بسیاری دعا و بر ایشان آثار خاشعان ظاهر است و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
که مؤمن با تمام متصف نمیشود تا عقلش کامل نباشد و عقلش کامل نمیشود تا ده خصلت در او نباشد
مردم امید خیر از او داشته باشند و از شرش ایمن باشند و خیر بسیار غیر را اندک شمارد و اندک خیر
از دیگران را بسیار داند و اندک شری از خود بسیار شمارد و شر بسیار دیگران را اندک داند و از حاجت‌خواهی
ملال نیابد و در تمام عمر از طلب علم ملول نشود و همیشه از طلب علم در تمام عمرش و ذلت را دوست‌تر داند از عزت
و فقر نزد او محبوب‌تر باشد از توانگری و از دنیا بقدر ضرورت اکتفا نماید و دهم که از همه بلندتر است آنکه
هر که را ببیند گوید که او از من بهتر و پرهیزکارتر است بدرستیکه مردم دو قسمند یا شخصی است که از او بهتر
است و شخصی است که از او بدتر و پست‌تر است پس چون ببیند آن شخص را که از او بهتر است نزد او تواضع
و فروتنی کند و سعی کند که در خوبی باو ملحق شود و چون ببیند آن شخص را که از او پست‌تر است گوید شاید
بدی او ظاهر باشد و نیکی او پنهان باشد پس چون چنین کند بلند مرتبه میشود و بر اهل زمان خود سرور میگردد

و منقولست که حارثة بن نعمان انصاری بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله آمد فرمود که چگونه صبح کردی ای حارثه گفت
صبح کرده‌ام یا رسول الله با ایمان محقق و ثابت فرمود هر چیزی را حقیقتی و دلیلی است حقیقت ایمان تو چیست
گفت دلم از دنیا افسرده شده است و آنچنانست که بیداری شبهای من بعبادت و تشنگی روزهای من بروزه گذرد
و گویا بسوی عرش پروردگار خود می‌نگرم که برای حساب خلایق نصب کرده‌اند و اهل بهشت را می‌بینم که در بهشت
بزیارت یکدیگر میروند و صدای جهنمیان را که در جهنم معذبند میشنوم حضرت فرمود که این مؤمنیست که خدا دل او را بنور ایمان منور گردانیده
و بر جاده ایمان ثابت باش نعمت خدا را ثابت باد و منقولست که حضرت رسول الله در بعضی از سفرها بود و در عرض راه
جمعی سواران رسیدند پرسیدند که شما کیستید گفتند مؤمنانیم فرمود حقیقت ایمان شما چیست گفتند
بقضای خدا راضی شده‌ایم و امر او را منقاد گردیده‌ایم و امور خود را بر او تفویض کرده‌ایم و توکل کرده‌ایم حضرت فرمود
دانایانند و حکیمانند نزدیکست که از بسیاری حکمت پیغمبر باشند اگر راست میگوئید پس بنا مکنید خانه را که در آن ساکن نخواهید شد
و جمع مکنید مالی را که نخواهید خورد و بپرهیزید از مخالفت خدائی که بازگشت شما بسوی اوست
و اخبار در این باب زیاده از حد احصاست بهترین اخبار در این باب حدیثی است که والد فقیر علامه
نقل فرموده در شرح آن مشتمل بر جمیع شعب ایمان ... و فرموده بیست و ... روزی ... گردانید

یا اباذر اذا کان العبد فی ارض قیّ فتوضأ او تیمم ثم اذن واقام وصلی امر الله
الملائکة فصفوا خلفه صفا لا یری طرفاه یرکعون برکوعه ویسجدون بسجوده
ویؤمنون علی دعائه یا اباذر من اقام ولم یؤذن لم یصل معه الا ملکاه اللذان معه

ثواب مؤذن

ای ابوذر چون بنده در بیابان خالی از آب باشد پس وضو بسازد یا تیمم کند اگر آب نداشته باشد پس اذان
بگوید و نماز کند امر کند خدا ملائکه را که در عقب او صف بکشند صفی که دو طرف آنرا نتوان دید
و رکوع کنند با رکوع او و سجود کنند با سجود او و آمین گویند بر دعای او ای ابوذر هر که اقامه گوید

و اذان نگوید با او نماز نکنند از ملائکه مگر دو ملکی که با او میباشند و بدانکه اذان و اقامه از سنتهای مؤکده است
و اکثر واجب نیست و فضیلت هر دو بسیار است و بعضی از علما در نماز جماعت واجب دانسته‌اند و بعضی
و بعضی اقامه را در همه نمازها و اذان را در نماز صبح و شام واجب میدانند و احتیاط در آنست که اقامه را
مطلقا ترک ننمایند و اذان را در نماز صبح و شام تا ممکن باشد ترک ننمایند و احتیاط در آنست که شرایطی که
در نماز رعایت میباید کرد از ایستادن و رو بقبله کردن و با طهارت بودن و سخن نگفتن و حرکت نکردن
همه را در اقامه رعایت بکنند و اذان و اقامه مخصوص نمازهای واجب یومیه است و در غیر آنها
از نمازهای واجب و سنت بدعت است و در حدیث رسول صلی الله علیه وآله فرمود که هر که خالص از برای خدا اذان بگوید
خدای تعالی ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق باو کرامت فرماید و بشفاعت او چهل هزار گناهکار
داخل بهشت شوند و بهشتی که چون مؤذن بگوید أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ نود هزار ملک
بر او صلوات میفرستند و از برای او استغفار میکنند و در قیامت در زیر سایه عرش الهی خواهد بود تا خدای تعالی
از حساب خلایق فارغ شود و ثواب گفتن أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ چهل هزار ملک بنویسند
و هر که در نماز جماعت حاضر شود و در صف اول و تکبیر اول امام ادراک کند باید که در آنچه ... نکند
خدای تعالی ثواب مؤذن را باو عطا نماید و باو کرامت فرماید و در حدیث دیگر فرمود که هر که در بیابان
از برای خدا اذان بگوید خدای تعالی باو مزد دهد و گناهان او را بقدر آنچه صدای او میرسد بیامرزد و صدای او به آسمان میرسد
و هر تر و خشکی که صدای او را بشنوند تصدیق او نمایند در آنچه میگوید و از ثواب هر که در آن
با او نماز جماعت میکند بهره باو میرسد و در حدیث بلال از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که مؤذنان
امینان مسلمانانند بر نماز و روزه ایشان و بر گوشت و خون ایشان و از خدا هر چیزی سؤال نمیکنند
مگر آنکه بایشان عطا میفرماید و فرمود که هر که چهل سال از برای خدا اذان بگوید خدای تعالی او را روز قیامت

با عمل هفتاد صدیق محشور گرداند و هر که هفت سال اذان بگوید بعقبه آسمان اول او را بکرامت فرماید و بیست
و ده سال اذان بگوید در قبه ابراهیم خلیل الرحمن ساکن گرداند و هر که یک سال اذان بگوید گناهان او را بیامرزد
اگرچه بسنگینی کوه احد باشد و هر که خالص از برای خدا برای یک نماز اذان بگوید گناهان گذشته او را بیامرزد
و در بقیه عمر او را از گناه حفظ نماید و در روایت دیگر فرموده که موذن را در میان اذان و اقامه مثل ثواب شهیدی
کرامت فرماید که در خون خود در راه خدا دست و پا زند و در حدیث دیگر فرموده هر که یک سال در شهری از شهرهای
مسلمانان اذان بگوید بهشت او را واجب شود و منقولست که بنت المرابن الرحم بخدمت امام علیه السلام شکایت کرد
از بیماری و از بسیاری او از فرزند نشدن و امام فرمود که صدای خود را در اذان بلند کن را و چنین کرد حق تعالی علت او را
بیماری او را بصحت مبدل گردانید و فرزندان بسیار با او عطا کرد و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود چون غول متعرض تو شود
اذان بگو و در حدیث دیگر فرموده هر که با اذان و اقامه نماز کند دو صف از عقب او صف از ملایکه نماز کنند و اگر با
اقامه تنها نماز کند یک صف و در بعضی از احادیث آنست که طول هر صفی از مابین مشرق و مغرب باشد
و از امام علیه السلام منقولست که هر که اقامه بگوید و اذان نگوید یک ملک از جانب راست و یک ملک
از جانب چپ با او نماز کنند و در حدیث دیگر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هر که با اقامه
نماز کند یک ملک در عقب او نماز کند و جمع میان اخبار باین نحو ممکن است که دو صف در اذان کامل باشد
و یک صف در غیر او و اختلاف اقامه محمول باشد بر اختلاف غیر اینکه اگر ترک اذان بسبب عذری قوی باشد
یک صف با او نماز کنند و اگر بعذر سهلی ترک کرده باشد دو ملک با او نماز کنند و اگر بعذر ترک کرده باشد یک ملک

يَا أَبَاذَرٍّ مَا مِنْ شَابٍّ يَدَعُ لِلّٰهِ الدُّنْيَا وَلَهْوَهَا وَأَهْرَمَ شَبَابَهُ فِي طَاعَةِ اللّٰهِ
إِلَّا أَعْطَاهُ اللّٰهُ أَجْرَ اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ صِدِّيقًا يَا أَبَاذَرٍّ الذَّاكِرُ فِي الْغَافِلِينَ
كَالْمُقَاتِلِ فِي الْفَارِّينَ ای ابوذر جوانی که ترک کند از برای خدا دنیا و لهو و بازی را و پیر کند جوانی خود را در

۱۹۸

به پیری برساند در طاعت الهی البته خدای تعالی باو عطا فرماید ثواب هفتاد و دو صدیق را ای ابوذر کسی که خدا را
یاد کند در میان غافلان مثل کسی است که جهاد کند در میان گریختگان و صدیق کسی را گویند که تصدیق پیغمبران
و متابعت ایشان در اقوال و افعال بیشتر از دیگران کند و بعضی احادیث که ثواب بعضی اعمال وارد شده
بدو وجه توجیه میتوان نمود اول آنکه مراد صدیقی از انبیای دیگر باشد یعنی ثواب یکی از صلحای این امت
برابرست با ثواب هفتاد و دو صدیق از انبیای دیگر دوم آنکه هر عملی موجب استحقاق قدری از ثواب است
و آنچه بتفضل خود انعام میفرماید زیاده بر آن است که آنچه خدای تعالی بآن تفضل میفرماید برابر است
با ثواب استحقاق هفتاد و دو صدیق و وجوه دیگر نیز میتوان گفت و چون این وجوه بخاطر نمیرسید
اکتفا نمودیم و بسند موثق از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که کسی که ستایند حق تعالی ایشان را
داخل بهشت میگرداند امام عادل و تاجر راستگوی و جوانی که عمر خود را در طاعت الهی صرف کرده باشد و
رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده که هفت کسند که در سایه عرش الهی خواهند بود در روزی که بغیر از سایه عرش سایه نباشد امام عادل
و جوانی که در عبادت الهی نشو و نما کرده باشد و کسی که دلش بمسجد معلق باشد وقتی که بیرون آید تا باز گردد و دو شخصی
که در طاعت الهی یکدیگر را دوست دارند با هم باشند و متفرق شوند و شخصی که در خلوت خدا را یاد کند و آب از چشمانش جاری
شود از خوف الهی و کسی که زنی صاحب جمال او را بحرام خواند و بگوید از پروردگار عالمیان میترسم و کسی
که تصدق کند تصدقی که دست چپش نداند که از دست راستش چه چیز داده است و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که هر
مومنی که قرآن بخواند و جوان باشد با ایمان او قرآن با گوشت و خون او مخلوط شود و خدا او را با رسولان نیکوکار
محشور گرداند و قرآن در قیامت از جانب او حجت تمام کند و گوید خداوندا هر عاملی مزد عمل
خود را یافت مگر عامل من پس دو حله از حلهای بهشت در او پوشند و تاج کرامت بر سرش گذارند و بقرآن خطاب فرماید
که آیا راضی شدی ای قرآن گوید پروردگارا زیاده ازین از برای او امید داشتم پس نشانهٔ امن بدست راستش بدهند

بهشت رسانند و همچنین روایت است که [illegible] بهشت را بهشت [illegible] و او را اهل بهشت گردانند

بگویند که یک آیه بخوان و یک درجه بالا برو پس هر آیه که بخواند یک درجه بالا رود [illegible]

قرآن نوشته است و [illegible] حفظ کند [illegible] ثواب مضاعف و کرامت [illegible]

کسی که در دنیا غافل باشد [illegible] مانند کسی است که [illegible] جهاد کند و [illegible] بعد از گریختن لشکر

جهاد کند و بهشت از برای او است يا أباذر الجليس الصالح خيرٌ من الوحدة والوحدة

خيرٌ من السكوت والسكوتُ خيرٌ من إملاء الشرّ يا أباذر لا تصاحب إلّا مؤمناً

ولا يأكل طعامك إلّا تقيّ ولا تأكل طعام الفاسقين يا أباذر أطعم طعامك

من تحبّه في الله وكل طعام من يحبّك في الله ای ابوذر همنشینی با مرد صالح بهتر است

از تنهایی و تنهایی بهتر است از همنشین بد و [illegible] بهتر است از خاموشی و خاموشی بهتر است از سخن گفتن بد [illegible]

است که شخصی سخنی بگوید و دیگری بنویسد و خصوصیت رسانند و [illegible]

برای اشعار [illegible] آنچه از سخنان لغو و باطل میگوید بر زبان اعمال خود [illegible]

چنانچه منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود بشخصی که سخنان لغو میگفت که ای

بر زبان اعمال خود نامه [illegible] ای ابوذر مصاحبت مکن مگر با مؤمن و باید که

طعام ترا نخورد مگر پرهیزکاری و مخور طعام فاسقان را ای ابوذر بخوران طعام خود را بکسی که از برای خدا

دوست داری او را و بخور طعام کسی که از برای خدا دوست دارد ترا و بدانکه بتجربه معلوم است

مصاحبت را در اخلاق و اعمال [illegible] تأثیر عظیم هست پس باید که آدمی در مصاحبت نیکان اهتمام تمام

کند [illegible] باخلاق پسندیده ایشان متصف گردد و از مصاحبت

احتراز نماید که مبادا [illegible] ایشان [illegible] و مصاحبان بد [illegible] شیاطین انس اند

احتراز از مصاحبت

۱۹۹

از شیاطین جن زیرا که آدمی از مشاکل و مجانس خود بیشتر قبول میکند تا از غیر مجانس خود و بلکه اکثر اغوای شیاطین جن

باغوای شیاطین انس میشود و چنانچه امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیهما فرموده که مرد [illegible]

همنشین خود را [illegible] خود و [illegible] میکند و [illegible] آدمی را هلاک میکند پس ببینید که با که همنشینی میکنید و امام محمد

باقر علیه السلام فرمود که پدرم علی بن الحسین صلوات الله علیه بمن وصیت فرمود ای فرزند زنهار که با پنج کس مصاحبت و همراهی و رفاقت مکن

گفتم ای پدر بزرگوار ایشان کیستند فرمود زنهار که با دروغگو مصاحبت مکن که او مانند سراب است دور را

و نزدیک را برای تو دور و دور را برای تو نزدیک میگرداند و با فاسق مصاحبت مکن که او ترا بیک لقمه یا بکمتر

خواهد فروخت و دیگری را اختیار میکند و با بخیل مصاحبت مکن که او ترا در مال خود یاری نمیکند در وقتی

که نهایت احتیاج باو داری و با احمق مصاحبت مکن که او اگر خواهد بتو نفع رساند ضرر بتو میرساند و با قاطع رحم

مصاحبت مکن که او را ملعون یافتم در سه موضع قرآن او را لعنت فرموده است و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود مصاحبت

با صاحبان عیب مکن که نزد مردم مثل آنها خواهی بود و حضرت رسول الله فرمود که آدمی بر دین یار و همنشین خود است

و حضرت امیر المؤمنین فرمود [illegible] مسلمانرا سزاوار آنست که اجتناب نماید از برادری [illegible] فاجران با

و احمقان و دروغگویان اما فاجر برای تو کار خود را زینت میدهد و میخواهد که تو نیز مثل

او باشی و اعانت نمیکند ترا بر امر دین و [illegible] بکار تو آید نزدیکی او موجب [illegible]

رنجها و [illegible] و آمدن او نزد تو موجب عار است [illegible] و اما احمق پس او هرگز ترا

بخیری دلالت نمیکند و امید دفع شری از او نمیتوان داشت و هر چند سعی کند [illegible]

که خواهد بتو نفع رساند ضرر میرساند پس مردن او بهتر است از زنده بودن او و خاموشی او بهتر است از

سخن گفتن او و دوری او بهتر است از نزدیکی او و اما دروغگو پس [illegible] مصاحبت او [illegible]

گوارا نیست سخن ترا [illegible] بمردم نقل میکند و از مردم [illegible] سخن بتو نقل میکند [illegible] دروغ

تمام کرد از پی آن دروغ دیگر انشا میکند تا بجائی که اگر راستی گوید باور نمیکنند و در میان مردم
بنقل کذب دشمنی می افکند و سینه ها را پر میکند پس از خدا بپرهیزید و ملاحظه نمائید که با که
میکنید و امام محمد باقر علیه السلام فرمود مروت تست کن کسی را که نزاع میکند با تو و خیرخواه نیست
کسی که ترا بخنداند در مقام ... تست که عزم ... نکند ... و فرمود که محبوبترین
برادران مؤمن من بسوی من کسی است که عیب مرا بمن بگوید و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که صداقت دوستی
حدی چند دارد و هر که آن حدود در او نیست او را بهره از صداقت ندارد اول آنکه ظاهر و باطن او با تو موافق باشد
دوم آنکه زینت ترا زینت خود داند و عیب ترا عیب خود داند سیم آنکه اگر حکومتی یا مالی بهم رسد
با تو تغییر سلوک نکند چهارم آنکه از تو منع نکند هرچه برابر او قدرت باشد پنجم که جمع این خصلتهاست
که ترا در وقت بلاها و شدتها ترک نکند ... و آنکه ... و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
سعادتمندترین مردم کسی است که با مردمان خلطه نماید و منقولست که حواریان عیسی علیه السلام پرسیدند که
با که همنشینی کنیم فرمود با کسی که یاد خدا آورد شما را دیدن او و در علم شما بیفزاید سخن گفتن او و رغبت دهد
شما را بسوی آخرت عمل کردن او و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود هر که خود را بمحل تهمت در آورد
ملامت نکند کسی را که گمان بد با او برد و هر که راز خود را پنهان دارد اختیار با خود دارد و هر که
از دوستی احمق ... میشود و کارهای برادر مؤمن را بر بهترین محمل حمل کن تا محملی بیابی
و سخنی که از او صادر شود بر معنی بد حمل مکن تا محمل خیری از برای آن یابی و بر تو باد به برادران نیک
... ایشان ... در هنگام نعمت و ... در هنگام بلا و در امری که خواهی
کنی با جمعی مشورت کن که از خدا ترسند و برادران خود را بقدر پرهیزکاری ایشان دوست بدار
و بپرهیز از زنان بد و از نیکان ایشان در حذر باش و اگر شما را بنیکی امر کنند مخالفت ایشان نمائید

تا از طمع ببخشند ... و در حدیث دیگر فرمود که بدترین مصاحبان تو کسی است که معصیت خدا را نزد تو زینت دهد
و فرمود همنشینی بدان موجب بدگمانی بنیکانست و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود نظر کن هر کسی که ترا نفعی
در دین نمیرساند اعتنا بشان مکن و بصحبت او رغبت منما بدرستی که آنچه غیر حق است همه باطلست و کاری
که برای خدا نیست عاقبتش نیکو نیست و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که سه کس اند که صحبت ایشان
دل را میمیراند مجالست مردم فرومایه و سخن گفتن با زنان و همنشینی اغنیا و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود چهار چیز است که
ضایع میشود و باطل است دوستی که صرف بیوفائی کنی و نیکی که باکسی کنی که شکر تو نکند و علمی که باکسی بگوئی که گوش نمیدهد
و سری که بکسی سپاری که حفظ نکند و امام محمد باقر علیه السلام فرمود با اغنیا همنشینی مکن بدرستی که بنده اول که
با ایشان می نشیند چنان میداند که خدا بر او نعمتها داده است و چون بر میخیزد گمان میکند که خدا نعمت بر او نداده
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود چهار چیز است که دل را میمیراند گناه بعد از گناه کردن و با زنان بسیار سخن گفتن
و با احمق مجادله کردن که تو گوئی و او گوید و بخیر بر نگردد و مجالست کردن با مردگان پرسیدند که مردگان کیستند
فرمود هر مالداری که نعمت او را طاغی کرده باشد و بدانکه اطعام مؤمنان فضیلت بسیار دارد و حدیثهای
بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که مؤمن گرسنه را طعام دهد خدا او را از میوه
بهشت اطعام فرماید و هر که مؤمنی برهنه را بپوشاند خدا او را از استبرق و حریر بهشت بپوشاند
و ملائکه بر او صلوات فرستند مادام که از آن جامه رشته باقی باشد و هر که مؤمن تشنه را آب دهد
خدا او را از شراب سربمهر بهشت بیاشاماند و هر که اعانت مؤمنی کند خدا او را در سایه عرش خود جا دهد
در روزی که بغیر آن سایه نباشد و امام رضا علیه السلام فرمود که موسی بن عمران از پروردگار خود سؤال نمود
که چیست جزای کسی که مسکینی را طعام دهد خالص از برای رضای تو خطاب رسید که ای موسی در روز قیامت
امر میکنم منادی را که در میان خلایق ندا کند که او آزاد کرده های خداست از آتش جهنم و امام محمد باقر

فرمود سه چیز است که موجب رفع درجات مؤمن میگردد و بهمه کس سلام کردن و خورانیدن طعام و نماز
و در شب نماز کردن و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هرکه مؤمنی را سیر کند بهشت بر وی واجب شود
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود هرکه سه نفر از مؤمنان را طعام نماید الله او را از سه بهشت طعام فرماید
جنت فردوس و جنت عدن و جنت طوبی و هرکه مؤمن گرسنه را طعام نماید تا او سیر شود
هیچ یک از خلق خدا اجر آن نمیدانند نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل مگر خداوند عالمیان و بعد از آن
فرمود از جمله چیزهائی که آمرزش را واجب میگرداند طعام دادن مسلمان گرسنه است و بسند معتبر مروی است
هرکه مؤمنی را شربتی از آب بدهد در جائی که آب باشد حق تعالی بهر شربتی هفتاد هزار حسنه باو عطا فرماید
و اگر در جائی که آب کم یاب باشد چنانست که ده بنده از فرزندان اسمعیل را آزاد کرده باشد
و از حسین بن جهم منقولست که امام جعفر صادق علیه السلام از من پرسید که آیا برادران مؤمن خود را دوست میداری
گفتم بلی فرمود فقیران ایشان را نفع میرسانی گفتم بلی فرمود بر تو لازم است که دوست داری کسی که خدا
او را دوست میدارد و الله که تا ایشان را دوست نداری نفع با ایشان نمیتوانی رسانید پس فرمود آیا ایشان را
بمنزل خود دعوت میکنی گفتم بلی هر وقت که چیزی میخورم البته دو کس یا سه کس یا کمتر یا بیشتر از ایشان با من میباشند
فرمود فضل ایشان بر تو زیاده است از فضل تو بر ایشان گفتم فدای تو شوم من طعام خود را با ایشان میخورانم
و بر بساط خود ایشان را مینشانم و فضل ایشان بر من زیاده است فرمود بلی چون ایشان داخل خانه تو میشوند
داخل میشوند با مغفرت تو و عیالان تو و چون بیرون میروند بیرون میبرند گناهان تو و عیالان ترا
و در حدیث دیگر فرمود داخل میشوند با روزی فراوان و بیرون میروند با مغفرت گناهان و در حدیث دیگر
فرمود هرکه مؤمنی را در خانه خود طعام بخوراند بهتر است از آنکه یکی از فرزندان اسمعیل را از کشتن خلاص کند
و هرکه مؤمن محتاجی را طعام بخوراند چنانست که صد کس از فرزندان اسمعیل را از کشتن خلاص کرده باشد

و در حدیث دیگر فرمود که اطعام یک مؤمن نزد من بهتر است از آزاد کردن ده بنده و ده حج و حضرت رسول
نهی فرموده از اجابت نمودن فاسقان بطعام ایشان یا اباذر ان الله تعالی عند لسان کل قائل
فلیتق الله امرؤ و لیعلم ما یقول یا اباذر اترک فضول الکلام و حسبک من الکلام
ما تبلغ به حاجتک یا اباذر کفی بالمرء کذبا ان یحدث بکل ما یسمع یا اباذر
ما من شیء احق بطول السجن من اللسان ای ابوذر الله تعالی نزد زبان هر گوینده است یعنی
بر گفتار هر کس مطلع است پس باید که آدمی از خدا بترسد و بداند که چه میگوید که یا واجبی بگوید که موجب
غضب الهی گردد ای ابوذر ترک کن سخنان زیادتی و لغو را و کفایت ترا از سخن آنقدر که بسبب آن حاجت
خود برسی ای ابوذر بس است در دروغ گفتن آدمی این که هر چه بشنود نقل کند ای ابوذر هیچ چیز سزاوارتر نیست
به بسیار حبس و باز داشتن از زبان و در سخن در فضل سکوت و ترک سخن گفتن باطل بسیار وارد شده و آنچه حضرت
رسالت فرموده که هرچه بشنود نقل کردن دروغ است ممکن است که مراد آن باشد که اگر جزم نقل کند
دروغ است بلکه اگر نقل کند باید که بقائلش نسبت دهد چنانچه حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرموده
چون چیزی یا سخنی نقل کنید نسبت دهید آنرا بآنکه بشما حدیث کرده است که اگر حق باشد ثواب آن بشما
از شما باشد و اگر باطل بوده گناهش بر او بوده و محتمل است که مراد آن باشد که هر خبر دروغی که بشنود و بگوید
مشهور میشود و هر خبر دروغی که بقائلش نسبت دهد دروغ نیست اما کسی که سخن بسیار نقل کرد و دروغ برآید
اعتماد بر قولش نمیماند و ممکن است که مراد آن باشد که هرچه باید سخنی که نقل کند تا حقیقتش معلوم نگردد
و از مردی که بر قول او اعتماد نیست سخن نقل نکند که در اصل شنیدن و نقل کردن خبر
و در جهت حسن شمت یا اباذر ان من اجلال الله تعالی اکرام ذی الشیبة المسلم
و اکرام حملة القرآن العاملین و اکرام السلطان المقسط ای ابوذر از جمله

اجلال و تعظیم خداوند و اجلال است گرامی داشتن مسلمانی که ریشش سفید شده باشد و گرامی داشتن حاملان
قرآن که باحکام آن عمل نماید و گرامی داشتن پادشاه عادل و مقصود از این کلمات بعد در ضمن ینبوع
روشن خواهد شد **ینبوع اول** در بیان اکرام پیران مسلمانست و بدانکه گرامی داشتن مسلمانان علی الدوام سیما
خصوصا پیران ایشان و چون موی سفید اثر رحمت الهی است و انحضرت آنرا حرمت میدارد و بر حرمت داشتن آن
تعظیم امر الهی نموده است چنانچه وارد شده که حق تعالی بسیار رحم میکند بر پیری که خود را تعظیم نماید
پیران خود را و در حدیث است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود تجلیل و تعظیم نماید پیران خود را که از تعظیم خداست تعظیم
ایشان و بسند معتبر دیگر فرمود هر که فضل و حرمت مرد پیری را بداند و او را توقیر و تعظیم نماید خدای تعالی او را
از فزع اکبر روز قیامت ایمن گرداند و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که سه کس اند که سبک و حرمت ایشان را سبک نمیشمارد
مگر منافقی که نفاق او ظاهر باشد کسی که در اسلام ریشش سفید شده باشد و حامل قرآن و امام عادل و در حدیث دیگر فرمود که
گرامی داشتن خدا را اکرام است و بعد از آن او را گرامی دارد و استخفاف کند مومنی را که پیر شده باشد
بر وی کار روا که پیش از مردن بدو استخفاف کنند و بسند دیگر فرمود که چون مومن چهل سال عمر کرد خدا
او را از دیوانگی و خوره و پیسی ایمن میگرداند و چون پنجاه سال عمر کرد حساب او را در قیامت سبک و آسان گرداند
و چون به شصت سال رسید او را توبه کرامت میفرماید و چون به هفتاد سال رسید اهل آسمان او را دوست میدارند
و چون به هشتاد سال رسید حق تعالی میفرماید که حسنات او را بنویسند و سیئات او را ننویسند و چون به نود
سال رسید گناهان گذشته و آینده اش را می آمرزد و او اسیر خداست در زمین و شفاعت میکند از برای اهل بیتش
و بسند دیگر فرمود که اول کسیکه موی سفید در ریشش به هم رسید ابراهیم خلیل الرحمن بود چون دید گفت خداوندا
این چیست وحی آمد که این نور است و موجب توقیر است گفت پروردگارا زیاده گردان از برای من نور و وقار
و دیگر فرمود هر که یک موی سفید در ریشش بهم رسد در اسلام آن نوری خواهد بود برای او در قیامت و هر که سفید شود

نور بخش خواهند بود **ینبوع دویم** در فضیلت قرآنست و حاملان آن و بعضی از فضایل آیات و سور
و این مشتمل است بر چند ساقیه **ساقیه اول** در فضیلت قرآنست بسند معتبر از حضرت پیغمبر و آله
منقول است که هرگاه فتنها مشتبه شود بر شما مانند پاره های شب تار پس بر شما باد بقرآن که
قرآن شفاعت کننده است که شفاعتش مقبول میفرماید و با هرکه مجادله کند تصدیق کرده خواهد شد و هر که
پیشوای خود کرداند او را ببهشت میرساند و هر که او را پشت سر اندازد و با او عمل نماید او را بسوی جهنم میبرد
و راهنماست که به بهترین راهها دلالت میکند و کتابیست که در او تفصیل و بیان جمیع احکام هست و او را ظاهری
و باطنی هست ظاهرش احکام الهی است و باطنش علوم نامتناهی و ظاهرش خوش آینده است و باطنش
عمیق است و او را نجوم و علاماتست که بر احکام الهی دلالت کنند و بر آن نجوم نجوم دیگر هست که فهم
آن احکام میبایند یعنی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که علم قرآن نزد ایشانست و عجایب قرآن را
احصا نمیتوان نمود و غرایب آن هرگز کهنه نمیشود و در او چراغهای هدایت و انوار حکمت را رو
ظاهر است و راهنماست بسوی آمرزش از برای کسی که او را بداند و صفات آمرزش را بیابد که بگردش
خود را در قرآن بجولان درآورد و دیده دل خود را برای مطالعه انوار او بگشاید از مهلکه نجات یابد و از
ضلالت خلاص شود و بدرستیکه تفکر نمودن در قرآن موجب زندگی دل است و دو بار یکی جان تو تفکر اهمیت
بینی نیکو خود را خلاص کنید بعد و فرشته ها خود را کم اندیشه بود و در حدیث دیگر فرمود که قرآن هدایت است از ضلالت
و بیان کننده است از کوری و جدالت و دستگیرنده است از لغزشها و نور است در ظلمتها و نگاهدارنده
از هلاکت است و نگاه دارنده از مهلکه هاست و دور کننده از همه ها است و بیان کننده فتنه هاست
و رساننده است از دنیا بآخرت و کمال دین شما در اوست و هیچکس از نزد او عدول نکرد مگر بسوی آتش و امام جعفر
صادق علیه السلام فرمود که خداوند عزیز جبار کتاب خود را بسوی شما فرستاده است راستگوی است و نیکوئیهای شما

وفا میکنند و مشتمل است بر احوال و اخبار شما و اخبار گذشتها و آیندها و اخبار آسمانها و زمینها و اگر کسی
علمش را میخواهد شمار اخبر و جد با آنچه در قرآنست از اخبار غیب و علوم را بیان نماید بعجب ... کرد
و باسانید معتبره بسیار منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که من از میان شما میروم و دو چیز عظیم
در میان شما میگذارم یکی کتاب خدا که ریسمانیست آویخته از آسمان بزمین و دیگری عترت و اهل بیت من
ببینید که با ایشان چگونه سلوک خواهید کرد **فائدهٔ دوم** در بیان ثواب حامل قرآنست بسند معتبر
منقولست که دیوانها که در قیامت حساب میکنند سه دیوانست دیوان نعمتها و دیوان حسنات و دیوان گناهان
پس مقابل میکنند دیوان نعمتها و دیوان حسنات را پس فرو میگیرد نعمتها تمام حسنات را و دیوان گناهان باقی میماند
پس فرزند آدم را طلب میکنند که گناهانش را حساب کنند و در آن حال قرآن به بهترین صورتها بیاید و نزد حق تعالی
روان شود و گوید خداوندا منم قرآن و این بندهٔ تست که خود را بتعب میانداخت بتلاوت من و در ازای شب
مرا بترتیل میخواند و آب از دیدهاش جاری میشد خداوندا او را راضی کن چنانچه او مرا راضی کرد پس حق تعالی
میفرماید ای بندهٔ من دست راست را بگشا پس پر میکند آنرا از رضا و خشنودی و دست چپش را از رحمت و
و میفرماید اینک بهشت از برای تو مباح است قرآن بخوان و بالا برو پس هر آیه که بخواند یک درجه بالا رود
و فرموده که ... بقرآن خطاب میفرماید که بعزت و جلال خود قسم که امروز گرامی دارم هر که ترا گرامی داشته
و خوار کنم هر که ترا خوار کرده است و بسند معتبر فرموده ... بدرستی که قرآن در روز قیامت می آید بنزد حامل خود
بصورت جوانی خوش روی و میگوید منم آن قرآنی که بسبب من شبها بیدار میبودی و در روزهای گرم بسبب روزه
خود را تشنه میداشتی و بتلاوه من آب دهانت خشک میشد و از دیدهایت جاری میشد اشک و امروز با تو ام
هر جا که میروی بدرستی که هر تاجری تجارتی کرده امروز از پی تجارت خود میرود و من بعوض تجارت هر تاجر با تو ام
برای تو و بشارت باد ترا که خدا ترا کرامتی خواهد کرد پس تاجی از نور می آورند و بر سرش میگذارند و

عذاب است بجهت رسیدن مرگ چه هرگاه مخلد بودند در بهشت آنجماعت ... و زنده شدند اگر مؤمن
میگویند بایشان که این کرامت برای آنست که بفرزندان خود تعلیم قرآن کرده بودید و علی بن الحسین علیه السلام فرمود
بر شما باد بیاد گرفتن قرآن بدرستی که درجات بهشت بعدد آیات قرآنست و ... خلق فرموده است و بجای گل
منزلت ... بهشت شود و بعوض خاک زعفران و بجای سنگریزه مروارید مقرر فرموده و درجاتش را بعدد آیات قرآن
گردانیده است پس کسی که قرآن خوانده بهشت باو میگویند که بخوان و بالا برو ... را در بهشت درجه است
از او بالاتر نیست مگر پیغمبران و صدیقان و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که اشراف و بزرگان امت من
حاملان قرآنند و جمعی که در شب بیدار میباشند و در حدیث دیگر فرموده که حاملان قرآن بزرگان اهل بهشتند و فرموده که
عذاب نمیفرماید دلی را که قرآن حفظ کرده باشد و دیگر فرموده که اهل قرآن در اعلی درجات بهشتند بعد از پیغمبران
پس ضعیف مشمارید اهل قرآن را و حقوق ایشان را سبک مشمارید که ایشان را نزد خدا منزلتی رفیع است **فائدهٔ سیم**
در بیان صفات قاریان قرآن و اصناف ایشانست بدانکه حامل قرآن را چند معنی اطلاق میکنند و چند قسم میباشند
اول آنست که لفظ قرآن را درست یاد گرفته باشند و این اول مرتبهٔ حامل قرآنست و در این مرتبه تفاضل بسیار است
علم قراءت و دانستن آداب و محسنات قراءت میباشد بزیادتی حفظ کردن و در خاطر داشتن سورها
و آیات قرآنی و دوم دانستن معانی قرآن و در زمان ائمه چنین مقرر بوده که قاریان قرآن تعلیم معانی
آن نیز مینموده اند و این مرتبه از دانستن لفظ بالاتر است و تفاضل در این مرتبه بزیادتی و نقصان فهم معانی
از لفظ و بطون میباشد سیم عمل نمودن باحکام قرآن و متخلق شدن باخلاقی که قرآن بر همهٔ آنها
دلالت دارد و خالی شدن از صفاتی که مذمت آنها وارد شده پس حامل قرآن کسیست که حامل الفاظ
و معانی قرآن و بهمه صفات حسنهٔ آن متصف باشد ... چنانچه حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرموده اَلقُرآنُ مَائِدَةُ اللهِ و قاریان ... هر کس از قرآن بهره ...

سبزی و تره میدارد و الوان حلوا و نقایل میدارد و آنکه هیچ پیش نیست که از قرآن بهره‌مند شده باشد
و جمعی کثیر از آنکه تلاوت لفظش بهره دنیوی و اخروی می‌برند خصوصاً انگشتی که مرکبش را اهل آنجا آورد
و انگشتی که کاغذش را می‌سازد و آن کاتبی که می‌نویسد و کاردیانی که فروشنده‌اند و غیر ایشان از جماعتی که
در کتابت قرآن دخیل می‌باشند اگر از برای خدا کنند بهره دنیا و آخرت می‌برند و اگر از برای دنیا کنند
بهره دنیا می‌برند و جمعی از تعلیم و تعلم لفظش بهره‌های دنیوی و اخروی می‌برند و صاحبان هر علم از علوم نامتناهی را
بهره از قرآن هست چنانچه صرفی از وجوه تصاریف و اشتقاقاتش استنباط و نحوی از انحای
ترکیبش استشهاد می‌نماید و جمعی بنا از نکات غریبه‌اش فایده‌مند می‌شوند و اصحاب طلسمات از برکات
آیات کریمه‌اش نوشتن و خواندن نفع می‌یابند و ارباب مطالب دنیوی و اخروی با آیات و سورهایش
با مطالب خود راه می‌یابند و ارباب اعجاز قرآن با تلاوت غریبه آیات و سور کتب و ارباب کسب
و اصحاب حدود و غیر ایشان همه به قرآن بهره می‌برند و از راه نکات غریبه‌اش جمیع صاحبان علوم مختلفه منتفع می‌شوند
از متکلم و حکیم و فقیه و ارباب ریاضی و صاحبان علوم اخلاق و طبیبان و اصحاب اکسیر و غیر ایشان
و شعرا و ادبا و غیر ایشان از جماعتی که از ظاهر قرآن بهره‌ور دارند و از هر بطنی از بطون قرآن جمعی که قابل
آن هستند از اصحاب عرفان و ارباب ایقان فواید و حکم و معارف نامتناهی می‌یابند پس حامل
کامل قرآن جمعی اند که جمیع بهره‌های قرآن را بر وجه کمال داشته باشند و ایشان حضرت رسول الله و ائمه
کرام اند صلوات الله علیه و علیهم زیرا که معلوم است باحادیث متواتره که لفظ قرآن مخصوص ایشان است
و قرآن کامل نزد ایشان است و علوم قرآنی که در میان است هم باتفاق بحضرت امیرالمؤمنین منسوب است
و ایضاً احادیث متواتره وارد شده است که معنی قرآن را کسی بغیر ایشان نمی‌دانند و علم ما کان و ما یکون
تا روز قیامت و جمیع شرایع و احکام در قرآن است و علمش نزد ایشان مخزون است و قرآن را هفت بطن

با هفتاد بطن هست و علم جمیع آن بطون نزد ایشان است و تحقیق عمل نمودن بجمیع احکام و شرایع قرآن
مخصوص ایشان است چون از جمیع خطاها معصوم اند و بجمیع کمالات بشری متصف و ایضاً اکثر قرآن
در مدح ایشان است و مذمت مخالفان ایشان چنانچه وارد شده است که ثلث قرآن در شأن ایشان است
و ثلث آن در مذمت دشمنان ایشان است و ثلث دیگر فرایض و احکام است و ایضاً بعضی نیز ظاهر است که مدح صفات
کاملی که در قرآن وارد است مدح صاحب آن می‌کند و صاحب آن صفت بر وجه کمال ایشان اند و مذمت
هر صفت نقصی که وارد شده است مذمت صاحبان آن صفات می‌کند و کامل آن دشمنان ایشان اند و چون قرآن
شخصی نیست قایم بالذات بلکه عرضی است که در محال مختلفه ظهورات مختلفه میدارد چنانچه بوده است
در علم واجب الوجود بوده و از آنجا در لوح محفوظ ظاهر گردیده و از آنجا بروح جبرئیل منتقل گردیده از جانب
خداوند تبارک و تعالی بلا واسطه و بواسطه جبرئیل در نفس مقدس نبوی صلی الله علیه و آله ظاهر گردیده
و از آنجا بقلوب اوصیا و مؤمنان در آمده و در صورت کتابی ظهور نموده پس اصل قرآن را حقیقتی است
و بسبب آن در هر جا ظهور کرده آن محل را شرفی بخشیده و در هر جا که ظهورش زیاده است موجب
آن شرف بیشتر گردیده پس هرگاه آن نقشهای مرکب و لوح و کاغذی که بر آن نقش بسته و جلدی
که مجاور آن گردیده با اینکه نسبت ... عادات او ... آنقدر حرمت بانها بخشیده که اگر کسی
خلاف آداب نسبت بانها بعمل آورد کافر می‌شود پس قلب مؤمنی که حامل قرآن گردیده حرمتش زیاده
از نقش و کاغذ قرآن خواهد بود و چنانچه وارد شده که مؤمن احترامش از قرآن بیشتر است و از صفات
و اخلاق حسنه قرآن در مؤمن بیشتر ظهور کرده موجب احترام او زیاده گردیده و هر چند
آن اوصاف از نقایص و اخلاق ذمیمه ظهور کرده موجب نقصان ظهور قرآن و نقص حرمت او گردیده
پس ائمه اطهار با ظهور قرآن و اوصاف آن زیاده می‌کرده و تا چون بمرتبه جناب حضرت نبوی

واهل بیت کرام او صلوات الله علیه و علیهم اجمعین میرسد مرتبه ظهور شخص بمناسبت میرسد چنانچه در حق
حضرت رسول الله وارد شده که کان خلقه القرآن یعنی خلق آنحضرت قرآن بود بلکه اگر بتحقیق
نظر کنی قرآن حقیقی ایشانند که محل لفظ قرآن و اخلاق قرآنند چنانچه دانستی که قرآن جزئی میگویند
که نقش قرآن در آن باشد و نقش کامل قرآن بحسب معنی و لفظ در قلوب مطهره ایشان حاصل است
چنانچه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرمود انا کلام الله الناطق و در حدیث منقولست که آنحضرت
امام جعفر صادق علیه السلام فرمود در تفسیر قول الله که قرآن بصورت نیکوئی در بهترین صورتی محشور خواهد آمد و شفاعت
حاملان خود خواهد کرد و راوی پرسید که آیا قرآن سخن میتواند گفت امام فرمود خدا رحم کند ضعیفان شیعیان ما را
که آنچه از ما میشنوند تسلیم میکنند و اذعان مینمایند و بعد از آن فرمود که نماز شخصی است و صورتی دارد
و امر و نهی میکند راوی گوید که رنگ من متغیر شد گفتم این سخن را در میان مردم نقل نمیتوانم کرد امام فرمود
مگر که ما را بنماز نشناسد حق ما را نشناخته است و انکار حق ما کرده است و بعد از آن فرمود بیا تا
سخن قرآن را بتو بشنوانم گفتم بلی بفدای تو شوم فرمود در قرآن هست که نماز نهی میکند از فحشا و منکر
و ذکر خدا بزرگتر است گفتم بلی فرمود چون نماز نهی میکند و سخن میگوید فحشا و منکر مردانند
و مائیم ذکر خدا و ما بزرگتریم و چون این مطلب در حق احباب اهل بیت اطهار صلوات الله علیهم بسیار است
اگر بیان ما از این توضیح تمام نشده است بدانکه هر چیزی را صورتی و معنی و جسدی و روحی هست خواه
اخلاق خواه عبادات و خواه غیر آنها و جمعی که حشویه اند نظر بصورت دوخته اند و بان اکتفا نموده اند
و خود را از بسیاری از حقایق محروم کرده اند و جمعی که ملحدند و بمعنی چسبیده اند و از ظواهر
بر گشته اند و بسبب این ملحد شده اند و صاحب دین آن کسی است که هر دو را بسمع یقین بشنود و
هر دو را اذعان نماید مثل آنکه بهشت را صورتی هست که عبارتست از در و دیوار و اشجار و انهار

و حور و قصور است و معنی بهشت کمال است و معارف و قرب و لذات معنوی است که در بهشت صوری حاصل است
و حشوی میگوید که در بهشت بغیر لذت خوردن و آشامیدن و جماع کردن معنی ندارد و ملحد میگوید که در بهشت
در و دیوار و درختی نمیباشد و تمام لذتهای معنوی را تعبیر کرده و باین سبب منکر ضروری دین گردیده و کافر شده است
اما صاحب یقین میداند که هر دو حق است و در ضمن آن لذتها صوری و معنوی حاصل میشود چنانچه در اول
کتاب اشاره باین معنی شده و همچنین در باب صراط وارد شده که صراط دین حق است و وارد شده که
اهل بیت صراط مستقیم اند و وارد شده که صراط محبت امیر المؤمنین است و وارد شده که صراط جسریست بر روی جهنم
و همه حق است زیرا که صراط آخرة نمونه صراط دنیا است و در دنیا فرموده اند که هر صراط دین حق و ولایت
اهل بیت مستقیم میباید بود و از چپ و راست شعبه های بسیار از مذاهب مختلفه و گمانهای کج بسیار است
که هر که شنیده آنها میشود از این صراط بدر میرود و این صراط راه حق است در نهایت باریکی و دقت و نازکی
و کمتر کسی هست که بی لغزش راه آن رفته باشد و کمتر فتنه اند و عقبه ها از جهاد و شناخت و ترک معاصی دارد
که بسیار کسی از آن عقبه ها راه گم کرده اند و نمونه این صراط بعینه صراط آخرة است که در نهایت باریکی
و دقت و دشواری است و بر روی جهنم میگذرد پس کسی که بر هر ده این صراط مستقیم بوده در آن صراط
راست بهشت میرود و هر که بسبب اعتقاد فاسدی یا کبیره هلاک کننده از این صراط بدر رفته بهمان عقیده
و کسب گناه که میرسد پایش از آن صراط میلغزد و بجهنم میافتد و همچنین باید و عقوبتهای دوزخ جزای افعال
ذمیمه است و در بهشتها و حور و قصور صورت ثمره افعال حسنه و همچنین نماز را دو بدنی و روحی هست
و بدن نماز افعال مخصوصه است و روح نماز ولایت امیر المؤمنین و اولاد و کرام آنحضرت است و کار روح آن است
که جسد را باقی میدارد و مقتضای کمالات و آثار بدن میکند و لیکن نماز بی ولایت اهل بیت کمالی نمیکند و
در جهت قرب نمیشود و از عذاب جهنم نجات نمی بخشد مانند بدن مرده است بلی و لایت روح آن است

و چون نماز کامل از ایشان صادر میشود و اگر از غیر ایشان صادر شود هم ببرکت ایشان میشود و بقای نماز با ایشانست
و باین سبب حقیقت روح نمازند و جمیع صفات نماز در ایشان کامل گردیده و خلق ایشان شده گویا با نماز متحد اند
پس مجاز نیست که لفظ نماز را بر بدن آدمی و بر روح یا بدن هر سه اطلاق میتوان نمایند همچنین نماز را بر این افعال و بر
ذوات مقدسه و بر ان ذوات باتصاف و باین معنی اطلاق میتوان نمایند پس نماز که در ان واقع میشود نظایر بسیار
که این افعال است مراد است و باطنش که ولایت است مراد است و منافات با یکدیگر ندارند و جمعی از غلاة
و اسمعیلیه بسبب آنکه این احادیث را نفهمیده اند انکار عبادات کرده اند و کافر شده اند و میگویند که نماز
کنایه از شخص است و روزه نیز کنایه از شخص و این اعمال در کار نیست و جمعی از حشویه بجانب تفریط افتاده
انکار این احادیث کرده اند و رد کرده اند و همچنین ایمان حق بر آنحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه کامل گردید
و آنحضرت بوجه کمال آن متصف است و بقای ایمان ببرکت آنحضرت است و ولایتش رکن اعظم ایمانست
و ایمان در جمیع اعضا و جوارحش سرایت کرده و پوشیده از آثار و افعالش انوار ایمان ظاهر میشود اگر ایمان
بر آنحضرت اطلاق کنند در بطن قرآن بعید نیست و همچنین مخالفان ایشان در باب کفر و معاصی چنین اند
پس روح معنی و محل حقیقی نماز و ایمان و زکوة و خیرات و خیرات بزرگ حضرت امیر المؤمنین و فرزندان او اند
و روح معنی و محل حقیقی فحشا و منکر و فسوق و عصیان ابوبکر و عمر و عثمان و سایر دشمنان ایشان اند و بسبب
ایشان کفر و معاصی باقی مانده و ایشان کامل بوده و همچنین کعبه را حرمت داده اند برای آنکه محل فیوض مالک است
و معبد و دوستان خداست و اولیای ائمه و دوستان ایشان که محل معرفت و محبت و یاد خداست
از کعبه افضل است و کعبه حقیقی ایشانند تا باینکه کسی انکار حرمت این کعبه ظاهر کند یا انکار حج کند
تا کافر شود بلکه میباید که اول بکعبه ظاهر برود و بعد از آن بکعبه باطن و از انوار هر دو بهره مند شود
چنانچه امام محمد باقر علیه السلام فرمود که این سنگها برای این بنا کرده اند که مردم باید طواف کنند و بسوی این

بگذر

بحضرت ما برسند معالم دین خود را از ما یاد گیرند و دوستی خود را بر ما عرض نمایند و زیاد و از نعمتی
در مقام مسجد ... ادا کرد و اکرام ... درست نمود بسیاری از مشکلات اخبار بر تو ظاهر گردد
و معنی منع کردن نماز را منع کردن همه نماز خواهش شود و اگر یکی کامل شد موجب قرب میشود و از معاصی و مناهی بعیدت
ارباب معاصی منع منکر میباید و منع میکند و هم ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین که روح نمازند همان معنی نماز کامل
در ایشان کامل گردیده و موجب اعلی مراتب قرب ایشان گردیده و بزبان ایشان متکلم است زیاده از این چون
در بیانات نماز را گفتن متوهم معنی کفرآمیز میشود و روح متکلم منتقل اخبار ... در وصف حاملان قرآن
وارد شده است بسند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام که قاریان قرآن سه قسم اند شخصی که
قرآن خوانده و آنرا سرمایه دنیای خود گردد و وسیله جلب فواید و اموال از پادشاهان کرده اند و بقرآن
بر مردم استطاله و زیادتی و فخر میکند و شخص دیگر قرآن خوانده و حروف آنرا ضبط و حفظ نموده و حدود
احکامش را ضایع ساخته و همین درست کردن لفظش سعی مینماید خدا این جماعت را در میان حاملان قرآن
بسیار نکند و شخص دیگر است که قرآن خوانده و دوای قرآنرا بر دردهای دل خود گذاشته و شبهای
بقرآن بیدار بوده و بسبب قرآن روزها تشنه و گرسنه مانده و بروزه داشتن و بقرآن بر پا ایستاده
در مساجد و جاهای نماز پس بسبب این جماعت خداوند عزیز جبار رفع مینماید بلاها را و باین جماعت غلبه میدهد
مسلمانان را بر دشمنان و باین جماعت باران از آسمان میفرستد والله که این جماعت در میان قاریان قرآن
کمتر اند از کوگرد احمر و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که سزاوار ترین مردم بتخشع و تضرع در پنهان و عیان
حامل قرآن است و سزاوارترین مردم در پنهان و آشکار بنماز و روزه حامل قرآن است و بعد از آن بلند ندا فرمود
که ای حامل قرآن بسبب قرآن تواضع و فروتنی کن تا خدا ترا بلند مرتبه گرداند و بسبب قرآن طلب عزت
از مردم مکن که خدا ترا ذلیل میگرداند و زینت شو بقرآن از برای خدا تا خدا ترا زینت بخشد بدرستی که

و در حدیث دیگر
قرآن را ختم کند چنانست که گویا پیغمبری را در میان دو پهلوی او جا داده اند بدون آنکه وحی باو بیاید
فرمود هر که قرآن بخواند و با خواندن قرآن حرامی بیاشامد یا محبت دنیا و زینتهای دنیا را بر قرآن اختیار نماید
مستوجب غضب الهی گردد مگر آنکه توبه کند و اگر بی توبه بمیرد قرآن در قیامت بر او حجت تمام کند که او را
عذری نماند **سانحه چهارم** در بیان آداب خواندن قرآنست و آن مشتمل است بر شرایط بسیار **اول**
ترتیل قرآنست چنانچه حق تعالی میفرماید وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا یعنی ترتیل کن در تلاوت قرآن ترتیل کردنی
و ترتیل قدری از آن واجبست و قدری سنتست و ترتیل واجب بمذهب مشهور آنست که حروف را
از مخارج ادا نماید و حفظ احکام وقف و وصل بکند و اگر دو کلمه را متصل بیکدیگر بخواند و فاصله در میان
بقطع نفس یا سکت طویل نکند و یا کلمه اول را ساکن بخواند و کلمه آخر را با اول کلمه لاحق وصل کند
ترتیل نکرده است و اگر وقف کند بر کلمه وقف تحول نکند و منقولست که از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
سؤال کردند از معنی ترتیل فرمود ترتیل حفظ وقفهاست و ادا نمودن حروف از مخارج و ترتیل مستحب
شمرده خواندن و بتانی خواندن قرائت است بحیثیتی که حروف در یکدیگر داخل نشود و خوب ممتاز شود
و بیکدیگر پیشان نخوانند که حروف بهم بپاشند و انفصال کلام بر طرف شود و با رعایت صفات
حروف و مدها و اقسام وقفها که از کتب قراء تفاصیل آنها معلوم میشود و در حدیث دیگر منقولست که
از تفسیر ترتیل پرسیدند فرمود که حروف را خوب ظاهر گردان و تند مخوان مانند خواندن شعر عرب مخوان
و از هم مپاش چون ریگها مانند ریگی که پاشیده شود و لیکن بفزع و خوف آورید یا گریانید بخواندن قرآن
دلهای سخت را و همت شما نباشد که همت بر آخر سوره کاری رسد و تند بخوانید که زود تمام شود **دوم** تدبر
و تفکر خواندن و متوجه معانی آن گردیدن است و باید که از مواعظ قرآن متذکر شود و از احوال گذشتگان
عبرت گیرد و چون بآیه رحمتی رسد از خدا طلب نماید و چون بآیه عذابی رسد استغفار نماید

بان بر

با شان بد است بسیار از ائمه اطهار صلوات الله علیهم منقولست که فرمودند چیزی نیست در قرآنی که در خانه باشد
و امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند قرآن بحزن نازل شده است پس او را بحزن بخوانید و منقولست که
امام موسی علیه السلام از شخصی سؤال نمود که بغداد رو بیا بخوانی گفت بلی فرمود چرا گفت از برای خواندن قل هو الله احد
پس امام بعد از زمانی فرمود ای حفص هر که از دوستان و شیعیان ما بمیرد و قرآن نداند در قبر او را
خدای تعالی تعلیم قرآن میفرماید تا درجات را بلند کند زیرا که درجات اهل بهشت بعدد آیات قرآن است
و از جمله این سخنان منقولست که امام رضا علیه السلام در راه خراسان چون بجای خود بخواب میرفت بسیار
قرآن بسیار میفرمود و چون بآیه میرسید که در آن ذکر بهشت یا دوزخ میبود میگریست و از خدا
سؤال بهشت و استعاذه از دوزخ مینمود و چون در نماز قل هو الله احد میخواند بعد از احد آهسته میفرمود
الله احد و چون سوره را تمام میکرد سه مرتبه میفرمود كَذَٰلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا و چون سوره کافرون میخواند
بعد از لفظ قل یا ایها الکافرون آهسته میفرمود يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ و چون از نماز فارغ میشد
سه مرتبه میفرمود رَبِّيَ اللَّهُ وَدِينِيَ الْإِسْلَامُ و چون از خواندن سوره والتین فارغ میشد
میفرمود بَلَىٰ وَأَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ و چون سوره قیامه میخواند بعد از فارغ شدن میفرمود
سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ بَلَىٰ و چون از قرائت سوره فاتحه فارغ میشد میفرمود الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ و چون سوره اعلی میخواند بعد از لفظ اعلی آهسته میفرمود سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ
و در هر جای قرآن که یا ایها الذین آمنوا میخواند آهسته میفرمود لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمود هرگاه که یکی از سوره مسبحات را خوانید بگوید
سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ و مسبحات سوره چند است که در اول آن سبح لله یا یسبح لله است
و چون بخوانید که إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ صلوات بر او بفرستید خواه در نماز باشید

و خواه در غیر نماز و چون سوره و التین بخواند در آخرش بگوید و نحن علی ذلک من الشاهدین
و چون قالوا آمنا بخواند بگوید آمنا بالله و منقولست که امام رضا علیه السلم در هر سه روز یک ختم قرآن
میفرمود و میفرمود اگر خواهم در کمتر از سه روز ختم میتوانم و لیکن هیچ آیه نمیگذرد مگر اینکه در معنی آن
تفکر میکنم و در سبب نزول آن و در کدام وقت نازل شده و منقولست که چون امام جعفر صادق علیه السلم سوره کافرون میخواند
بعد از لا اعبد ما تعبدون میفرمود اعبد ربی و بعد از اتمام سوره میفرمود دینی الاسلام
علیه احیا و علیه اموت و علیه ابعث ان شاء الله تعالی و علی ابن الحسین علیهما السلم میگفت
آیات قرآنی خزینهای حکمت ... هر خزانه که میگشای باید که در آن نظر نمای
و تفکر ... و حکمتها ... آن ... و فرموده ... اگر بمیرد ... از انکه
قرآن با من باشد وحشت بهم نمیرسانم و چون آنحضرت مالک یوم الدین میفرمود مکرر میفرمود
و الحق چگونه وحشت بهم رساند کسی که انیس او خداوند عالمیان باشد و چون قرآن آید که سخن گوید با خداوند
خود سخن گوید و اگر خواهد که کسی با او سخن گوید قرآن بخواند که گاهی خدای تعالی با او خطاب فرماید
و خود را مخاطب آن خطابها داند ... و گاهی پیغمبران با او سخن گویند
و خطابهای ... اخبار ... که از ایشان بشنود زیرا که خطابهای قرآن برای جمیع عالمیانست
و گاهی ... برای او قصه میخوانند و گاهی خوان نعمتهای الوان بهشت را از برای او میکشند
و گاهی اوصاف خود را برای او بیان میفرماید و او را در گلستانهای صفات کمالیه خود سیر میدارد
و گاهی در گلستان ... تکلیف سیر میفرماید که چه خوانهای ممدود از الوان نعمت برای کافر
و مسلمان کشیده و چه نعمتهای خفی و جلی بر صاحبان گناه بکار برده و گاهی بگلستان
رحمت میرساند که چه الطاف خاصه و شفقتهای بی اندازه نسبت بدوستان خود فرموده

و گاهی

۲۰۸
و گاهی به سیر بوستان رافت میبرد او را که هیچ برگی با ثمره نیست که بهره خاصی از خوان ... قرب او
نداشته باشد حتی آن برگ ضعیفی که در شاخهای درخت قدری از روزی برای او مقرر است که
یافته که ... در زمین فرو رفته و دانه گشاده از آب و خاک ... و میکشد چه قدر باد و بر
و باران ... نرسد و گاهی به سیر گلستان قدرتهای نامتناهی میبرد و گاهی در گنجهای علوم
نامتناهی ... میکشاند و از انواع جواهر حقایق آنچه دیده او ... آورده بود ... حسنها
همچنین در صحن ... جلال و جمال و رفعت و کمال ... پروردگار کریم که با عنایت لطف ... او را
مانند پدر مشفق و ادیب مهربان برای تکمیل بندگان گاهی به وعده حور و قصور و طعام و شراب ...
و گاهی بوعید انواع زجر و عذاب شدید میفرماید بلی ... که از روی تنبیه و آگاهی و تفکر
قرآن خوانده و در هر کلمه ... نهایت نامتناهی ... عقل او مفتوح گردیده شده و دیده
دانش او نور ادراک و معارف داده باشند و در هر صفحه از صفحات قرآن که نظر میکند گلستانی
از شقایق حقایق برای ایشان مرتب ساخته اند و چراغ از الوان انوار معارف و مطالب بر ایشان ... گردیده
و مجمعی مملو از دوستان و برگزیدگان خدا برای انس و الفت و نشست ایشان ... و انواع نعمتهای روحانی
و اقسام لذتهای عقلانی برای ایشان حاضر ساخته اند و قدحهای ممزوج از شراب طهور لطف و محبت
برای ایشان پر کرده اند و جنبه بانس خداوند مربانست و مصاحبت پیغمبران و اوصیا و صدیقان
و چنین بزمی اگر کسی از شادی نمیرد و حسرت چرا کبر و بسیم با طهارت بودن است در هنگام تلاوت
چنانچه از محمد ابن الفضل منقولست که بخدمت امام رضا علیه السلم عرض کرد که قرآن میخوانم
و مرا بول میگیرد بر میخیزم و بول میکنم و بر میگردم و قرآن میخوانم امام فرمود مکن تا وضو بسازی
و این شرط بر سبیل استحبابست و بلکه ظاهر احادیث آنست که جنب و حایض خواندن غیر

سورهای سجده مستحب است و بعضی زیاده از یک آیه را علما روا داشته اند و زیاده از هفت آیه را الفقیه اند
که کراهتش مشهور است ولیکن احادیث صحیحه دلیلست دارد بر آنکه هر قدر از قرآن که خواهند بخوانند
بغیر از سورهای عزائم که در آنست سورهای سجده واجب برای آنکه حرام است **چهارم** استعاذه است و خلافست
در اینکه در هر رکعت که شروع بقرائت کند استعاذه مستحبست یا بغیر آن میان قاریان خلافست
و مشهور میان شیعه آنست که بگوید أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و در بعضی از روایات بعد از آن
أَعُوذُ بِاللهِ أَنْ يَحْضُرُونِ وارد شده و در بعضی از روایات أَسْتَعِيذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
وارد شده و در بعضی بجای استعیذ اعوذ بالله وارد شده و در بعضی أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
إِنَّ اللهَ هُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ وارد شده و آن در رکعت اول اشهر و احوط است **پنجم** رو بقبله بودن است چنانچه
منقولست که بهترین مجالس آنست که آدمی رو بقبله باشد **ششم** در کیفیت ختم قرآنست و منقولست که
بسند معتبر از امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد که من در یک شب قرآن را ختم میکنم امام فرمود مرا خوش نمی آید
که در کمتر از یک ماه ختم کنی و بسند دیگر منقولست که ابوبصیر با آنحضرت عرض کرد که من قرآن را در یک شب ختم میکنم
امام فرمودند که در دو شب فرمودند تا شش شب رسانید و امام فرمود بلی و بعد از آن فرمودند قرآن را
نشاید که خوانند که حروفش گم شود و از خدا بهشت را سؤال کن و چون بآیه رسی که در آن ذکر
آتش شده توقف کن و استعاذه نما بخدا از آتش جهنم پس ابوبصیر عرض کرد که در ماه مبارک رمضان
در یک شب ختم بکنم فرمودند که در دو شب فرمودند که در سه شب فرمود بلی ماه رمضان را حقی و حرمتی
هست که در ماههای دیگر نیست و در آنماه نماز بسیار بکن و بسند دیگر منقولست که از آنحضرت پرسیدند
که در چند روز قرآن را ختم بکنیم فرمود پنج قسمت کن یا هفت و نزد من قرآنی هست که در چهارده قسمت کرده اند
و علی ابن مغیره با آنحضرت عرض کرد که پدرم از جد شما سؤال کرد از ختم قرآن در یک شب فرمود بلی پدرم صلوات الله علیه

در ماه مبارک رمضان چهل ختم میفرمود و من گاهی چهل ختم میکنم و گاهی زیاده و گاهی کمتر بعد از آنچه فارغ
میشوم ابن مغیره عرض کرد که من در ماه مبارک رمضان چهار ختم میکنم و چون روز فطر میشود یک ختم را
از برای حضرت رسول الله قرار میدهم و یکی را از برای امیر المؤمنین و یکی را از برای حضرت فاطمه و یکی
از برای ائمه صلوات الله علیه و علیهم اجمعین و تا حال بوده است چنین کرده ام چه ثواب است برای من حضرت فرمود
امام فرمود که الله که بسبب این عمل چنین خواهد کرد که در قیامت تو با ایشان باشی راوی گفت الله اکبر
چنین ثوابی برای من خواهد بود امام سه مرتبه فرمود بلی **هشتم** در ثواب تعلیم و حفظ قرآن است
بسند موثق از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که حافظه اش کم باشد و قرآن را بمشقت حفظ کند
الله تعالی دو اجر باو کرامت فرماید و در حدیث دیگر فرمود که از جمله کسی که مؤمن بمیرد و علم آنکه قرآن باو گویند باشد
یا مشغول بیاد گرفتن باشد و از یعقوب احمر منقولست که بخدمت امام جعفر علیه السلام عرض کردم که مرا
روی داده که آنچه در خاطر داشتم فراموش کردم و قرض بسیاری از قرآن را و چون نام قرآن بردم امام را لرزشی
و حزنی حاصل شد و فرمود بدرستیکه شخصی که فراموش کرده است سوره از سورهای قرآن را آن سوره در روز قیامت
از درجه بلندی از درجات بهشت بر او مشرف میشود و میگوید السلام علیک و او در جواب میگوید علیک السلام
تو کیستی میگوید من فلان سوره ام از سورهای قرآن که مرا فراموش کردی اگر مرا فراموش نمیکردی امروز
ترا باین درجه میرسانیدم و بعد از آن فرمود بر شما باد بیاد گرفتن قرآن بدرستی که جمعی قرآن را یاد میگیرند
که ایشانرا قاری بگویند و جمعی یاد میگیرند که با آواز خوش بخوانند تا مردم بگویند که خوش آواز است و در اینها
و طایفه خیری نیست و جمعی یاد میگیرند که شب و روز در نماز بخوانند و پروا ندارند که کسی بداند یا نداند
و خیر دنیا و آخرت با ایشان است و احادیث بسیار در مذمت فراموش کردن قرآن وارد شده است
و ظاهر بعضی فراموش کردن لفظ است و بعضی ترک کردن عمل بمعنای آن و مضمون هر دو ظاهر است که بدانست

و اول اگر از روی بی‌اعتنائی باشد بد است و اگر با اختیار بسبب مشغولی‌ها خاطر از خاطرش محو شود معذور
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر که قرآن را یاد گیرد و از روی بی‌اعتنائی فراموش کند چون محشور شود در آید
دست‌هایش در گردن بسته باشد و الله تعالی بعدد هر آیه ماری بر او مسلط میگرداند که در جهنم قرین او باشد
مگر آنکه خدا او را بیامرزد و مروی است که بدترین مردم گروهی اند که قرآن یاد گیرند و باد دهند
المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که هرگاه اراده نماید و میفرماید عذاب اهل زمین بسبب گناهان ایشان
و چون نظر میفرماید بقاریان قرآن و اهل مساجد ایشان عذاب را از ایشان تأخیر میفرماید سابقهٔ هفتم
در ثواب قرائت قرآن است و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که قرآن عهدنامهٔ الهی است بسوی بندگانش
پس سزاوار است که هر مسلمانی در روز آن عهدنامه نظر نماید و هر روز پنجاه آیه بخواند و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود
خانه که قرآن در آن خوانده میشود و یاد خدا بسیار میکنند برکت آن خانه بسیار میشود و ملائکه حاضر میباشند
و شیاطین دور میشوند و روشنی میدهد اهل آسمان را چنانچه کواکب آسمان روشنی میدهند اهل زمین را
و خانه که قرآن در آن خوانده نمیشود و یاد خدا نمیکنند برکت آن خانه کم میشود و ملائکه دوری میکنند و شیاطین
حاضر میباشند و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود خانه که در آن مسلمانی قرآن خواند اهل آسمان آن خانه را
بینند چنانچه اهل زمین ستاره‌های روشن آسمان را بینند و امام محمد باقر علیه السلام فرمود هر که قرآن را
ایستاده در نماز بخواند الله تعالی بعدد هر حرفی صد حسنه در نامهٔ عملش بنویسد و اگر در غیر نماز بخواند بهر حرفی ده حسنه
بنویسد و فرمود چه چیز مانع میشود تاجران را که مشغول اند در بازارها از اینکه چون بخانه برگردند نخوابند
تا سوره از قرآن بخوانند که الله تعالی بهر آیه ده حسنه از برای ایشان بنویسد و ده گناه از ایشان محو
کند حضرت امام حسین علیه السلام فرمود هر که آیه از کتاب خدا در نماز بخواند بهر حرفی صد حسنه از برای او بنویسند
و اگر در غیر نماز بخواند ده حسنه و اگر گوش دهد بهر حرفی یک حسنه از برای او بنویسند و اگر قرآن را ختم کند

۲۱۰

تا ملائکه برو صلوات فرستند و البته بعد از هر ختم یک دعای مستجاب دارد و ختم قرآن برای او در بهشت
از ما بین آسمان و زمین که بر او ثواب است راوی عرض کرد اگر قرآن نخوانده باشد چه فرمود
و امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هر که ختم کند قرآن را از جمعه تا جمعه دیگر یا کمتر یا بیشتر و ختمش در روز جمعه باشد
الله تعالی از اجر و ثواب از برای او بنویسد از اول جمعه که در دنیا بوده تا آخر جمعه که خواهد بود و همچنین در روزهای دیگر
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که در شبی ده آیه از قرآن بخواند او را از غافلان ننویسند و اگر پنجاه
آیه بخواند او را از ذاکران بنویسند و اگر صد آیه بخواند او را از قانتان بنویسند و اگر دویست آیه بخواند
او را از خاشعان بنویسند و اگر سیصد آیه بخواند او را از رستگاران بنویسند و اگر پانصد آیه بخواند
او را از مجتهدان بنویسند و اگر هزار آیه بخواند برای او قنطاری از ثواب بنویسند که هر قنطاری پانزده هزار
مثقال است و هر مثقالی بیست و چهار قیراط و کوچکترین قیراطی مثل کوه احد باشد و امام زین العابدین علیه السلام
فرمود که هر که حرفی از کتاب خدا را گوش دهد بی آنکه بخواند الله تعالی ده حسنه برای او بنویسد و ده گناه محو کند
و ده درجه بلند کند و میگویم که هر آیه با این ثواب میدهند بلکه بهر حرفی این ثواب را میدهند و هر که آیه از قرآن
نشسته بخواند خداوند عالمیان پنجاه حسنه از برای او ثبت فرماید و پنجاه گناه از او محو نماید و پنجاه درجه او را
بلند گرداند و هر که آیه از قرآن ایستاده در نماز بخواند الله تعالی صد حسنه از برای او ثبت فرماید و صد گناه محو نماید
و صد درجه بلند گرداند و کسی که قرآن را ختم کند حق تعالی با او یک دعای مستجاب کرامت فرماید از برای او یا بتأخیر در آخرت
و امام موسی علیه السلام فرمود که هرکس یک آیه از قرآن بخواند از شر دشمنان اگر از مشرق تا مغرب دشمن او باشند
از شر همه ایمن گردد و منقول است که شخصی بخدمت امام جعفر صادق علیه السلام شکایت کرد از درد سینه فرمود از
قرآن طلب شفا بکن زیرا که الله تعالی میفرماید که قرآن شفاء دردهای سینه هاست و امیر المؤمنین علیه السلام
فرمود هر که صد آیه بخواند از هر جای قرآن که باشد و بعد از آن هفت مرتبه یا الله بگوید اگر بر سنگی دعا کند

که هر کس افطار روزه بهر روز
از امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که ثواب

خدای ثواب آن را به شهید بنویسد و امام موسی علیه السلام فرموده که از جمله رسید صد آیه بخواند از هر جای قرآن که خواهد بود
پس از آن بگوید اللّهمّ اکشف عنّی البلاء خدای ثواب آن بلا را از او دفع نماید و امام محمد باقر علیه السلام فرمود
هر حرف را ده حسنه است و ثواب قرآن ماه مبارک رمضان است **فایده هشتم** در فضیلت قرآن و نگاه داشتن آن
امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که از مصحف تلاوت نماید از چشمش بهره ور شود و عذاب پدر و مادرش را
تخفیف دهند هر چند که کافر باشند و در حدیث دیگر فرمود دوست میدارم که در خانه مصحفی باشد که الله تعالی
برکت آن شیاطین را از آن خانه دفع نماید و در حدیث دیگر فرموده سه چیز است که به حق تعالی شکایت خواهند کرد
مصحفی که غبار بر آن نشسته باشد و تلاوت نکنند و مسجدی که خراب باشد و در آن نماز نکنند و عالمی که در میان جاهلان باشد
و حرمتش را نگاه ندارند و منقولست از اسحق ابن عمار که به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که من قرآن را
حفظ دارم از خاطر میخوانم بهتر است یا نظر در مصحف کنم و بخوانم امام فرمود از مصحف بخوان مگر نمیدانی که
نظر کردن در قرآن عبادت است و در حدیث دیگر فرموده که [illegible] که مومن با آنها مشغول شود و بعد از مرگش
فرزند صالحی که از برای او استغفار کند و مصحفی که از او بماند و تلاوت کنند و چاه آبی که از برای او حفر کنند و درختی
که بنشانند و جوی آبی که جاری کرده باشد و بنای نیکی که بگذارد و بعد از او مردم به آن عمل کنند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که نظر کردن در قرآن عبادت است و نظر کردن در روی علی عبادت است و نظر کردن در روی امام عادل عبادت است
و نگاه کردن در روی مومن عبادت است و نظر کردن در روی پدر و مادر به شفقت و مهربانی عبادت است و در حدیث دیگر
وارد شده است از آنکه قرآن را به آب [illegible] بنویسند و با آب [illegible] بخوانند **فایده نهم** در فضایل
بعضی از آیات و سور قرآنست به سند معتبر از امام رضا علیه السلام منقولست که بسم الله الرحمن الرحیم
نزدیکتر است به اسم اعظم از سیاهی چشم به سفیدی **فاتحة الکتاب** امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر گاه
عارض شود هفت مرتبه سوره حمد بخواند اگر برطرف نشود هفتاد مرتبه بخواند که من ضامنم که برطرف شود

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که سوره حمد بخواند الحمد لله بعدد هر آیه که از آسمان نازل شده است ثواب
کرامت فرماید و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود اگر سوره حمد را بر مرده بخوانند و روح باز گردد عجب نیست
و امام محمد باقر علیه السلام فرموده که الحمد [illegible] هیچ خیر او را کفایت میکند و فرمود بعضی از اصحاب خود
که شکایت از [illegible] کرد [illegible]
بخوان و آن شخص [illegible]
شکایت کرد فرمود دست خود را بگذار بر موضع درد و بگو الحمد و آیة الکرسی بخوان و بگو الله اکبر
الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر اجلّ و اکبر مما اخاف و احذر اعوذ بالله من عرق
نعّار و اعوذ بالله من حرّ النار **البقرة و آل عمران** امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که هر که سوره
بخواند در قیامت بر سر او سایه کنند مانند دو ابر یا دو عبا و علی ابن الحسین علیه السلام فرموده که چهار آیه از اول
البقره و آیة الکرسی و سه آیه آخر بخواند بدی در خود و در مال خود نبیند و شیطان نزدیک او نیاید و قرآن را
فراموش نکند و امام رضا علیه السلام فرموده که آیة الکرسی [illegible]
بخواند هیچ صاحب نیشی او را ضرر نرساند و امام محمد باقر علیه السلام فرموده که آیة الکرسی بخواند حق تعالی از او بر گرداند
هزار بلا از بلاهای دنیا و هزار بلا از بلاهای آخرت که سهلترین بلاهای دنیا فقر و کمترین بلاهای آخرت عذاب قبر
و منقولست که ابوذر از حضرت پیغمبر سوال نمود که کدام آیه عظیمترین آیاتست فرمود آیة الکرسی
که شخصی به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شکایت کرد از تب فرمود آیة الکرسی بر ظرفی بنویس و با آب حل
و امام موسی علیه السلام فرمود که [illegible] شنید که شخصی فاتحة الکتاب بخواند فرمود شکر خدا کرد و فرمود
و بعد از آن شنید که قل هو الله احد بخواند فرمود ایمان آورد و ایمن شد و بعد از آن شنید که انا انزلناه بخواند
فرمود تصدیق پیغمبر کرد و آمرزیده شد و بعد از آن شنید که آیة الکرسی بخواند فرمود به به نازل شد برات

هزار عابد بمیرد از جهنم و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود کسی که حسنش آزار کند ... آیة الکرسی بخواند

و در خاطر خود قرار دهد که بر طرف میشود و چون خواهد که از خانه بیرون آید از آیات سوره آل عمران

ان فی خلق السموات والارض تا انک لا تخلف المیعاد و آیة الکرسی و انا انزلناه و الحمد بخواند که موجب قضای

حاجت دنیا و آخرت او میشود و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که الله تعالی میفرماید که بنده من ... گنجی از گنجهای

عرش خود کرامت کرده ام که به هیچ یک از پیغمبران نکرده ام فاتحة الکتاب و آیة الکرسی و آمن الرسول تا آخر سوره

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود گمان ندارم کسی که عقلش و اسلامش کامل شده باشد شبی بدون خواندن آیة الکرسی

بسر آورد بدرستی که حضرت رسول الله مرا خبر داد که آیة الکرسی از گنج عرش بمن کرامت فرموده اند و پیغمبری

چنین کرامت نفرموده اند و از آن روز که این را شنیده ام تا حال شبی ترک خواندن آن نکرده ام و در حدیث دیگر

فرمود که حضرت رسول الله بمن فرمود یا علی برتو باد بخواندن آیة الکرسی بعد از نماز فریضه بدرستی که مداومت نمی نماید

بر خواندن آن مگر پیغمبر یا وصی پیغمبر و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که چون الله تعالی امر فرمود که فاتحة الکتاب و

آیة الکرسی و شهد الله و قل اللهم مالک الملک را بزمین آورند فرمود بعزت و جلال خود سوگند که هرکه

از آل محمد و شیعیان ایشان این آیات را بخوانند بعد از نمازهای واجب ... بسوی او نظر فرمایم بنظر الطاف خاصه

خود و اصلاح حال او گردانم **النساء** حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود هر که این سوره را بخواند از فشار

قبر ایمن گردد و امام علی النقی علیه السلام فرمود که شخصی بخدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمود که من بسیار سفر

میکنم و در بیابانها از خوف واقع میشوم و میخواهم دعائی بمن تعلیم نمائی که موجب ایمنی من شود امام فرمود

خوف بر تو غالب شود دست راست را بر بالای سر خود بگذار و باواز بلند این آیه را بخوان افغیر

دین الله تبغون وله اسلم من فی السموات والارض طوعا وکرها والیه یرجعون

و آن شخص گفت که چون ... بوادی رسیدم که میگفتند جن در آنجا بسیار است ... شنیدم که کسی میگوید

بگیرید بگیرید و من این آیه را خواندم و شنیدم که دیگری میگفت چگونه بگیریم و حال آنکه جناب ... آیه را خواند

المائده امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هر که این سوره را بخواند ... بظلم و گناه آلوده نشود و هرگز ... شرک نیاورد

الانعام امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که این سوره در یکدفعه نازل شد و هفتاد هزار ملک مشایعت کردند

تا بحضرت رسالت آوردند پس این سوره را تعظیم نمائید که اسم اعظم الهی در هفتاد موضع این سوره هست

و امام محمد باقر علیه السلام فرمود هر که ... که خوف هلاک از آن باشد سوره انعام را بخواند که ...

باو نمیرسد **الاعراف** و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که این سوره را بخوانید ... از دوستان ... که خدا

در شان ایشان فرموده است که خوفی بر ایشان نیست و اندوهناک نمیشوند بدرستی که آیات محکمات در آن بسیار است

و از اصبغ بن نباته منقولست که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بعد از خطبه فرمود سخن آنچه ...

بدرستی که ... آنچه مردم طلب نمایند از احراز در قرآن هست

پس هر که خواهد از من سئوال نماید شخصی برخاست و گفت یا امیرالمؤمنین چیزی از قرآن بمن تعلیم نما که ایمن گردم

از غرق شدن فرمود این دو آیه بخوان ان ولیی الله الذی نزل الکتاب وهو

یتولی الصالحین وما قدروا الله حق قدره والارض جمیعا قبضته یوم القیمة

والسموات مطویات بیمینه سبحانه وتعالی عما یشرکون و شخصی دیگر برخاست

... و میترسم فرمود در گوش ... این آیه را بخوان افغیر دین الله

تبغون وله اسلم من فی السموات والارض طوعا وکرها والیه یرجعون

و پس آن شخص ... و شخصی دیگر برخاست ... در این ...

... مرا ضایع میکنند فرمود این دو آیه بخوان لقد جاءکم

رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم

فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم
و آنمرد خواند و دیگر جانوران نزد بنجانه او نیامدند و شخصی دیگر گفت یا علی در شکم من صفرای بسیار است
آیا آیه هست که موجب شفا گردد فرمود بلی بر شکم خود آیة الکرسی بنویس و بشوی و آبرا بخور که این دفع شود
در شکم نمود و عوارض شفا میکرد و به قدرت الهی و شخصی دیگر گفت یا علی برای من گم شده چیزی بهای
فرمود دو رکعت نماز کن و در هر رکعت بعد از حمد سوره یس بخوان و بعد از آن بگو یا هادی الضالة
رد علی ضالتی و آنمرد چنین کرد و خدا گم شده او را باو برگردانید و شخصی دیگر گفت یا علی از من بنده
گریخته است فرمود این آیه را بخوان او کظلمات فی بحر لجی یغشه موج من فوقه
موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج یده
لم یکد یریها ومن لم یجعل الله له نورا فما له من نور و آنمرد چون خواند غلام او
برگشت و شخصی دیگر گفت یا علی حرزی برای دزد بفرما که مال مرا نبرد فرمود چون بخواب روی
قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن تا آخر سوره بخوان و بعد از آن فرمود کسی که شب به بیابانی بخوابد
آیه سخره ان ربکم الله الذی تا تبارک الله رب العالمین بخواند پس شخصی این
و شبی به خرابه افتاده بود و آنجا ماند و فراموش کرد که این آیه را بخواند و چون [illegible] آمدند
و یکی دست او را گرفت و یکی گفت [illegible] دارد و چون دست بر او آمد و آیه سخره را خواند
دانست [illegible] که دو نفس را گرفته بود با آن دیگر گفت که من دست او برداشتم و او آیه سخره را خواند
خدا [illegible] بر خاک مالد الحال چه راست بگیر تا صبح شود و چون صبح شد آنمرد بخدمت امیرالمؤمنین آمد و حال
شب را نقل کرد و با شخصی که شب خوابیده بود برگشت اثر موی شیطان بر زمین [illegible] بود که [illegible]
بر خاک کشیده و رفته بود **الانفال والتوبه** امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هرکه این دو سوره

بخواند هرگز نفاق در او راه نیابد و از شیعه امیرالمؤمنین باشد **یونس** امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هرکه
سوره یونس را بخواند هم آن کس که از جمله جاهلان شود و هم کسی که از جمله مقربان باشد **هود**
امام محمد باقر علیه السلام فرمود هرکه سوره هود را بخواند [illegible] او را در زمره پیغمبران محشور گرداند حق تعالی
امیرالمؤمنین فرمود که از غرق شدن [illegible] این آیه بخوانند بسم الله مجریها و مرسیها ان ربی
لغفور رحیم **یوسف** امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که سوره یوسف را بخوانند چون در روز قیامت مبعوث شود
جمال او مانند جمال یوسف باشد و در آن روز فزع و خوف باو نرسد **الرعد** امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هرکه
سوره رعد را بخواند هرگز صاعقه باو نرسد اگر چه ناصبی باشد و اگر مؤمن باشد بی حساب داخل بهشت شود
ابراهیم والحجر امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هرکه این دو سوره را در دو رکعت نماز جمعه بخواند هرگز باو فقر
و دیوانگی و بلیه نرسد **النحل** امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هرکه این سوره را بخواند فقر [illegible] شود
و [illegible] و نوع بلا از او دور شود که [illegible] آنها دیوانگی و جذام و برص است **بنی اسرائیل** امام جعفر صادق علیه السلام
فرمود هرکه این سوره را در هر شب جمعه بخواند نمیرد تا قائم آل محمد را دریابد و منقول است که عمر بن خطاب از حضرت
[illegible] سؤال کرد فرمود [illegible] این دو آیه بخوان قل لو کان معه الهة
کما یقولون اذا لابتغوا الی ذی العرش سبیلا و اذا قیل لهم تعالوا الی ما انزل الله
والی الرسول رأیت المنافقین یصدون عنک صدودا **الکهف** امام جعفر صادق علیه السلام
فرمود هرکه این سوره را در هر شب جمعه بخواند نمیرد مگر شهید و خدا او را در زمره شهدا محشور گرداند و [illegible]
فرمود [illegible] که کفاره گناهان باشد از جمعه تا جمعه دیگر [illegible] و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود هرکه آیه
قل انما انا بشر مثلکم تا آخر سوره بخواند در وقت خواب در هر وقت که خواهد بیدار شود **مریم**
امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هرکه مداومت نماید بر خواندن این سوره نمیرد تا آنچه خواهد از مال و فرزند [illegible]

و در قیامت با او باشد علی مثل که سلیمان در دنیا داشت **طه** امام جعفر صادق علیه السلام فرمود ترک مکنید این سوره را
در خواندن که الله این سوره را دوست میدارد و دوست میدارد هر که این سوره را بخواند و در هیچ نامه اعمال او
بدست راست دهد و او را بر گناهانی که کرده حساب نکند **الانبیاء** امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که این
سوره را بخواند از روی محبت خواهش در بهشت منزلش با پیغمبران رفاقت کند و در دنیا در نظر مردم
با هیبت باشد **الحج** امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که در هر سه روز یکمرتبه این سوره را بخواند در آن سال از دنیا نرود تا
حج بجا آورد و اگر بمیرد در بهشت شود راوی عرض کرد که اگر سنی باشد چون است فرمود خدا از او تخفیف میدهد
المؤمنون امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که بخواند در هر جمعه خدا کار خاتمه او را بخیر کرداند و در فردوس اعلی
رفیق پیغمبران باشد **النور** امام جعفر صادق علیه السلام فرمود حفظ نمایید اموال و فروج خود را از حرام بخواندن این
و باین سوره زنان خود را نیز تعلیم نمایید بدرستی که هر که در هر شب یا روز بخواند هیچ یک از اهل خانه او زنا نکند
و چون بمیرد هفتاد هزار ملک تا قبر او مشایعت کنند و از برای او استغفار کنند و منقول است که شخصی در حضور
شکایت کرد امام فرمود که آیه نور را در جامی بنویس و بشوی و آب را در شیشه کن و بگردن [illegible]
کمتر از [illegible] **الفرقان** امام موسی علیه السلام فرمود ترک مکن تلاوت این
سوره را بدرستی که هر که بخواند در قیامت او را حساب [illegible] داخل [illegible] **طواسین**
امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که این سه سوره را در شب جمعه بخواند از دوستان خدا باشند و فقر و بدحالی
باو نرسد و در آخرة از نعیم بهشت آن قدر بیابد که خوشنود شود **العنکبوت والروم** امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
هر که این دو سوره را در شب بیست و سیم ماه مبارک رمضان بخواند والله که از اهل بهشت باشد و در این حکم
استثنا نمیکنم و نمیترسم که خدا در این سوگند بر من گناهی بنویسد و این دو سوره را نزد خدا منزلت عظیمی است
لقمن امام محمد باقر علیه السلام فرمود هر که در شب بخواند خدا [illegible] ملک موکل کرداند که از شیطان و لشکرش حفظش نمایند تا

تا صبح **سجده** امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که بخواند در شب جمعه حق تعالی در قیامت نامه اش را بدست راستش دهد
و او را حساب نفرماید هر چند گناه کار باشد **الاحزاب** امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که بسیار بخواند
در قیامت در جوار حضرت رسول باشد و فرمود که در سوره احزاب فضایح بسیار مردان و زنان قریش
و غیر ایشان بود و درازتر از سوره بقره ولیکن کم کردند **سبا و فاطر** امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که این
دو سوره را بخواند در شب در حفظ الهی باشد و اگر در روز بخواند مکروهی باو نرسد و حق تعالی از خیر دنیا و آخرة آنقدر باو
کرامت فرماید که در خاطر خطور نکرده باشد و امام موسی علیه السلام فرمود هر که در وقت خواب این آیه را بخواند
خانه بر سرش خراب نشود اِنَّ اللّٰهَ یُمْسِکُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ اَنْ تَزُوْلَا وَلَئِنْ زَالَتَا
اِنْ اَمْسَکَهُمَا مِنْ اَحَدٍ مِنْ بَعْدِهٖ اِنَّهٗ کَانَ حَلِیْمًا غَفُوْرًا و شخصی بحضرت امام جعفر علیه السلام
شکایت کرد از درد سر فرمود همین آیه را بخوان **یس** امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر چیزی را قلبی است
و قلب قرآن یس است هر که بخواند [illegible] محفوظ ماند و خدا او را روزی فراوان عطا کند و اگر [illegible]
بخواند هزار ملک موکل کرداند که او را حفظ نمایند و برای او استغفار کنند تا صبح و امام محمد باقر علیه السلام فرمود
هر که سوره یس بخواند بعدد هر خلق که در دنیا است هزار هزار حسنه برای او نوشته شود و هزار هزار گناه محو شود
و هزار هزار درجه از برای او بلند کرده شود و بفقر و قرض و خانه بر سر فرود آمدن و دیوانگی و خوره و پیسی
و وسوسه [illegible] نرسد [illegible] و سکرات موت بر او تخفیف دهد [illegible]
آسان نماید [illegible] استغفار کنند و شخصی بحضرت امام رضا علیه السلام شکایت کرد
از بواسیر فرمود که سوره یس را بعسل بنویس و با آب حل کن و بخورد و در حدیث دیگر فرمود از برای [illegible]
[illegible] **صافات** امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
هر که در هر جمعه بخواند از جمیع بلاها محفوظ ماند و روزیش فراخ شود و در بدن و مال و فرزندانش [illegible]

نه از شیاطین مردود و نه از جبار معاندی و اگر بمیرد خدای تعالی او را شهید میراند و شهید مبعوث گرداند
و با شهدا او را داخل بهشت شود و از سلیمان جعفری منقولست که امام موسی علیه السلام بفرزند خود قاسم فرمود برخیز
و بر بالای سر برادرت سوره صافات بخوان قاسم گفت و او شروع بخواندن نمود و چون به آیه أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا
أَمْ مَنْ خَلَقْنَا رسید قبض روحش شد جامه بر روی او کشید و بیرون آمد و من عرض کردم که ما چنین میدانستیم
که برای آسانی جان دادن سوره یس میباید خواند امام فرمود سوره صافات بر سر هر که در شدت جان
دادن باشد بخوانند البته حق تعالی راحت او را باسانی قبض فرماید و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود
هر که اگر بعد از هر نماز این آیه بخواند سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّا كَذَٰلِكَ
نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ و بسند دیگر فرمود هر که خواهد که او را در قیامت بکیل اوفی
ثواب کامل بدهند باید که بعد از نماز این سه آیه بخواند سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ
وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و در حدیث دیگر وارد شده است که از هر مجلسی که
برخیزند و این آیات بخوانند کفاره گناهان آن مجلس شود **ص** امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هر که در شب جمعه
این سوره بخواند حق تعالی از خیر دنیا و آخرت آنقدر با او عطا فرماید که هیچ احدی از خلق نفرموده و او را داخل بهشت گرداند
با هر که او خواهد از اهل خانه حتی خادمی که او را خدمت میکرد **الزمر** امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر که
بخواند حق تعالی شرف دنیا و آخرت با او کرامت فرماید و او را عزیز گرداند بی مال و بی قبیله و هر که او را بیند مهابت او در دلش
بهم رسد و در بهشت از برای او هزار شهر بنا کند که در هر شهری هزار قصر باشد و در هر قصری صد حوریه
و از اینها و انچه در قرآن وصف شده با او کرامت فرماید **المؤمن** امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هر که
بخواند گناهان او را بیامرزد و ... و او را ... در دل او کامل گرداند **فصلت** امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر که
بخواند در روز قیامت نوری عطا فرماید که آنقدر که چشم کار کند و در دنیا نیکی بخشد که دیگران آرزو کنند **الشوری**

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر که مداومت بر خواندن این سوره نماید چون روز قیامت شود روی او مانند
آفتاب ... و چون ... آید ... مداومت نمود بقراءت حم عسق
و ... که ... الکنون ... در ... بنا ... و قصر ... منتشر گرداند که از برای او
... از یاقوت سرخ و در ... و ... از یاقوت سرخ است که از ... اندرون
بیرون ... اندرون ... و ... از حور العین و هزار کنیز و هزار
... و ... **الزخرف** امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هر که مداومت بر خواندن نماید
... خدای تعالی او را ... و ... بر او ... و چون
این سوره ... **الدخان** امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر که در نماز
واجب و سنت بخواند خدای تعالی او را در زمره ایمان مبعوث گرداند و حساب او را آسان گرداند و نامه او را
... و ... شخصی ... عرض کرد که ... شب قدر ... فرمود چون ماه مبارک
رمضان ... سوره دخان بخوان ... و ... خدای ... و ...
الجاثیه امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر که بخواند ثواب آنست که جهنم را نبیند و آواز و خروش جهنم را
الاحقاف امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر که در هر شب یا روز جمعه بخواند ... خوفی با ... و از فزع اکبر
روز قیامت ایمن گردد و فرمود که سوره ... تو فیض خواندن آنرا ... جمعه را
... بخواند ... و ... از ...
وعید ... آید و ... **سورة محمد صلی الله علیه وآله** امام جعفر
صادق علیه السلام فرمود که هر که بخواند هرگز شک نکند ... بهم رساند ... و از ... و ...
... و ... محفوظ ماند و چون بمیرد خدای تعالی هزار ... بفرستد که ... او

ثواب نماز آنرا از وی بشد و چون از قبر بیرون آید ملائکه او را مشایعت کنند تا بمحل امن ایمان
الفتح امام جعفر صادق علیه السلم فرمود حفظ کنید اموال و عیال خود را بخواندن سوره فتح بدرستی که
هر که مداومت نماید در قیامت منادی او را ندا کند که همه خلایق بشنوند که تو از بندگان مخلص خدائی
و ببرد او را و داخل بهشت کنند و از شراب سربمهر بنوشد که بکافور ممزوج است باو بخوانند **الحجرات**
امام جعفر صادق علیه السلم فرمود هر که بخواند از جماعتی باشد که بزیارت حضرت رسول الله مشرف شوند **ق**
امام محمد باقر علیه السلم فرمود هر که مداومت نماید در نمازهای واجب و سنت خدای تعالی روزی او را بر او فراخ گرداند
و نامه عملش را بدست راست دهد **الذاریات** امام جعفر صادق علیه السلم فرمود هر که بخواند خدای تعالی
امر معیشت او را باصلاح آورد و قبر او را منور گرداند **الطور** امام محمد باقر علیه السلم فرمود هر که بخواند خدای تعالی
خیر دنیا و آخرت برای او جمع گرداند **النجم** امام جعفر صادق علیه السلم فرمود هر که در هر شب بخواند در میان مردم بخیر
و نام نیک زندگی نماید و محبوب القلوب مردم گردد و گناهان آمرزیده شود **اقتربت** امام جعفر صادق
فرمود هر که بخواند چون از قبر بیرون آید بر ناقه از ناقهای بهشت سوار شود **الرحمن** امام جعفر صادق علیه السلم
فرمود ترک مکنید قرائت الرحمن را در نماز بدرستی که این سوره در دل منافقان قرار نگیرد و در روز قیامت این
و روز قیامت بر منبر بصورت آدمی در نهایت حسن و خوشبوئی بصحرای محشر حاضر میگردانند و در محل قرب کرامت
می ایستد و حق تعالی خطاب میفرماید که بودند کسانیکه ترا در نمازها میخواندند و بتو عمل میکردند پس از الله تعالی
روی ایشانرا سفید و نورانی میگرداند و میفرماید هر کرا خواهید شفاعت کنید پس ایشان آنقدر
از خویشان که خواهند شفاعت کنند و فرمود مستحب است که بعد از نماز صبح روز جمعه سوره الرحمن بخوانی
و در هر مرتبه که بگوید فبای آلاء ربکما تکذبان بگوید لا بشیء من آلائك رب اکذب
الواقعه امام جعفر صادق علیه السلم فرمود هر که در شب جمعه و روز جمعه بخواند خدای تعالی او را دوست دارد

و مردم او را دوست دارند و هرگز بیکار و فقیر و احتیاج نمیشود و هیچ بلیه از بلاهای دنیا نشنود و در دنیا
از رفقای امیرالمؤمنین باشد و این سوره مخصوص آنحضرتست و فرمود که مشتاق بهشت و صفت آن
سوره واقعه بخواند و هر که خواهد صفت جهنم را بداند آنهم را بخواند **الحدید و المجادله**
امام جعفر صادق علیه السلم فرمود که این دو سوره را در نمازهای فریضه بخواند خدای تعالی در روز قیامت او را عذاب نمیفرماید
و در خود و اهلش هیچ بلائی نه بیند و احتیاج نمیشود **الحشر** حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر که بخواند جمیع خلق خدا
برو صلوات فرستند و از برای او استغفار کنند و اگر در آن روز یا در آن شب بمیرد شهید مرده باشد
الممتحنه امام زین العابدین علیه السلم فرمود هر که در نمازهای واجب و سنت بخواند خدای تعالی دل او را بایمان
امتحان نموده و چشمش روشن گرداند و ابداً فقیر و دیوانه نشود **الصف** امام محمد باقر علیه السلم فرمود هر که
در نمازهای واجب و سنت بخواند خدای تعالی او را در صف انبیا جا دهد **الجمعه و المنافقین** امام جعفر صادق علیه السلم
فرمود لازم است بر هر که از شیعیان ما باشد که در نماز شام و خفتن شب جمعه سوره جمعه و سوره الاعلی بخواند
و در نماز ظهر و عصر روز جمعه سوره جمعه و منافقین بخواند و چون چنین کند چنان باشد که بعمل حضرت رسول الله
عمل کرده باشد و ثواب او نزد خدا بهشت است **التغابن** حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر که در نماز واجب بخواند
این سوره در روز قیامت شفیع او باشد نزد کسی که شفاعتش را قبول کنند و از وی جدا نشود تا او را داخل بهشت گرداند
و امام محمد باقر علیه السلم فرمود هر که سوره مسبحات را پیش از خواب بخواند نمیرد تا قائم آل محمد را دریابد
و چون بمیرد او را در جوار حضرت رسول الله جا دهند **الطلاق و التحریم** حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
هر که این دو سوره را در نماز واجب بخواند خدای تعالی در قیامت او را از خوف و اندوه پناه دهد و او را داخل بهشت گرداند
الملك امام جعفر صادق علیه السلم فرمود هر که در نماز واجب پیش از خواب بخواند در امان الهی باشد تا صبح
و در روز قیامت داخل بهشت شود و امام محمد باقر علیه السلم فرمود که سوره الملك مانع است از عذاب قبر

و آتش دوزخ و قربت تبارک الملک بهشت و هر که در هر شب بخواند او را از فتان قبر نجات بخشند و هر کسی که
در نماز و غیر آن پنجشنبه بخواند ن امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که در فریضه و نافله بخواند حق تعالی او را
ایمن گرداند از فقر و از فشار قبر الحاقه امام جعفر صادق علیه السلام فرمود بسیار بخوانید در نوافل و فرایض
به درستی که او از ایمان بخدا و رسول است زیرا که در او اقرار امیرالمؤمنین و معاویه نازل شده است ایمان و هر که بخواند
در دینش کامل شود المعارج امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که بخواند حق تعالی در دنیا او را از گناه نگاه دارد و از سؤال
و حساب او را و اهل بهشت گرداند نوح امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که ایمان بخدا و بقرآن دارد
باید که خواندن سوره نوح را ترک ننماید پس هر بنده که در نماز واجب و سنت بخواند خدای تعالی او را در مساکن
نیکان ساکن گرداند و دو بهشت [illegible] و چهار زن از حور العین تزویج نماید الجن امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
هر که بخواند از چشم زخم جنیان و دمیدن ایشان و سحر و مکر ایشان محفوظ ماند و در بهشت از رفقای حضرت محمد صلی الله علیه و آله
المزمل امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که در نماز شب بخواند شاهد و گواه او شب [illegible] در قیامت و خدا او را
به زندگی نیکو زنده بدارد و بمردن نیکو بمیراند المدثر امام محمد باقر علیه السلام فرمود هر که در نماز واجب بخواند
بر خدا لازم است که او را در جوار حضرت رسول [illegible] در دنیا شقاوت هرگز ادراک او نیابد القیامه امام جعفر صادق
فرمود هر که مداومت نماید [illegible] او را با حضرت رسول محشور گرداند در بهترین صورتها و آنحضرت او را
بشارت بهشت دهد الدهر امام محمد باقر علیه السلام فرمود هر که در صبح پنجشنبه بخواند خدای تعالی در بهشت او را
هشتصد دختر باکره و چهار زن از حور العین کرامت فرماید و از علی بن عمر منقولست که گفت به خدمت امام
علی النقی علیه السلام رفتم در روز سه‌شنبه امام فرمود که دیروز ترا ندیدم گفتم خوش نداشتم که در روز دوشنبه
حرکت کنم فرمود هر که خواهد که خدا او را از شر روز دوشنبه نگاه دارد باید که در رکعت اول نماز صبح آن روز
بعد از الحمد سوره الدهر بخواند [illegible] و در آن سوره میفرماید که خدا ایشان را نگاه دارد از شر آن روز

و با استقبال [illegible] نضرت و خوشحالی را و در حدیث رجاء ابن ابی ضحاک منقولست که امام رضا علیه السلام
در صبح روز دوشنبه و پنجشنبه در رکعت اول بعد از حمد هل اتی بخواند و در رکعت دوم بعد از حمد الغاشیه
المرسلات والنبأ والنازعات امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که سوره والمرسلات بخواند خدا میان او
و حضرت رسول الله آشنائی میاندازد و هر که سوره النبأ بخواند [illegible] سال نرود تا توفیق زیارت کعبه یابد
و هر که والنازعات بخواند نمیرد مگر سیراب [illegible] مبعوث نگردد مگر سیراب عبس و کورت
امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که این دو سوره بخواند در حفظ الهی باشد از جنایات و در سایه رحمت الهی باشد در قیامت
انفطار و تطفیف و انشقاق امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که سوره انفطرت و سوره انشقت را در فریضه
و نافله بخواند [illegible] و هر که سوره تطفیف بخواند [illegible] از آتش جهنم
[illegible] فرماید البروج امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که در فرایض و نوافل بخواند [illegible]
حشر او با پیغمبران محشور گرداند [illegible] الطارق امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که در فرایض
بخواند در قیامت او را منزلت عظیم باشد الاعلی امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که در فریضه یا نافله بخواند
او را گویند که از هر در از درهای بهشت که خواهی داخل شو الغاشیه امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که مداومت
در نمازهای واجب و سنت نماید خدا او را [illegible] در دنیا و آخرت الفجر امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
این سوره حضرت امام حسین صلوات الله علیه است هر که بخواند [illegible] با آنحضرت باشد البلد امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
هر که در نماز بخواند در دنیا از جمله صالحان [illegible] والشمس والضحی واللیل والم نشرح
امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که این سوره‌ها را بخواند در روز و شب هر چیز [illegible] برای او گواهی دهد
حتی موی و پوست [illegible] و گوشت و خون او [illegible] قبول کردم [illegible]
بهشت هر جا که او اختیار نماید [illegible] و گوارا باد او را فضل و رحمت من [illegible] والتین

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که بخواند در نماز یا عطا فرمایند از بهشت باو هر جا که پسندد **العلق**
امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که بخواند و بمیرد شهید مرده باشد و حق تعالی او را با شهدا محشور گرداند **القدر**
امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که بلند بخواند چنانست که در راه خدا جهاد کرده باشد و هر که آهسته بخواند
چنانست که در راه خدا شهید شده باشد و هر که ده بار بخواند خدای تعالی هزار گناه از او محو فرماید و بپسندد
هر که انا انزلناه بخواند در نماز فریضه منادی از جانب خدا ندا کند که گناهان گذشته ترا آمرزیدیم عمل از سر گیر
و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود هر که پیش از طلوع آفتاب قل هو الله احد و انا انزلناه بخواند در آن روز
بگناهی مبتلا نشود و امام موسی علیه السلام فرمود پدرم که الله تعالی را در هر روز جمعه هزار نفحه و نسیم از رحمت و هر بنده را
از آنچه خواهد عطا میفرماید پس هر که انا انزلناه را بعد از عصر روز جمعه صد مرتبه بخواند الله تعالی آن هزار نفحه رحمت را
باو عطا میفرماید و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که چون ماه مبارک رمضان در آید در هر شب هزار مرتبه انا انزلناه بخوان
و چون شب بیست و سیم شود دل خود را محکم بدار و گوش خود را بگشا از برای شنیدن عجایب و خواب آنچه
از آنچه خواهی ببیند دیگر فرمود اگر کسی در شب بیست و سیم ماه مبارک رمضان انا انزلناه را هزار مرتبه بخواند
چون صبح کند یقین او شدید و محکم شود باعتراف نمودن چیزی چند که مخصوص از غرایب فضل ...
و نیست این مگر بسبب چیزی که در خواب دیده باشد **البینه** امام محمد باقر علیه السلام فرمود هر که بخواند از شرک
بیزار شود و دین بهتر از برای او کامل شود و در قیامت با مؤمنان محشور شود **الزلزال** امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
ملول بهم نرسانید از خواندن این سوره بدرستی که هر که در نمازهای نافله بخواند هرگز بزلزله و صاعقه مبتلا نشود
و بپسندد دیگر از امام رضا علیه السلام منقولست که هر که چهار مرتبه بخواند چنانست که تمام قرآن را خوانده باشد **والعادیات**
امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که مداومت نماید بر این سوره با امیر المؤمنین محشور شود و از رفقای آنحضرت باشد
القارعه امام محمد باقر علیه السلام فرمود هر که بخواند حق تعالی او را از فتنه دجال در دنیا و از حرارت جهنم در آخرت

ایمن

ایمن گرداند **التکاثر** امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که در نماز واجب بخواند حق تعالی ثواب صد شهید برای او بنویسد
و اگر در نافله بخواند ثواب پنجاه شهید و اگر در وقت خواب بخواند از عذاب قبر ایمن باشد **والعصر** حضرت صادق علیه السلام
فرمود هر که در نمازهای نافله بخواند خدای تعالی او را با روی نورانی محشور گرداند و داخل بهشت شود **الهمزه**
امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که در نمازهای فریضه بخواند خدای تعالی فقر را از او دور گرداند و روزی را بر او فراخ گرداند
مال او را هرگز بد نمیرسد **الفیل والقریش** امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که در نمازهای واجب سوره الفیل بخواند
از برای او شهادت دهد در قیامت هر زمینی و کوهی که او از جهت نماز گذارده و هر که سوره القریش بخواند
مبعوث شود بر اسبی از اسبان بهشت سوار شود و بداند که مشهور میان علما آنست که یکی است این دو سوره و در نمازهای
واجب بنوعی خوانند که گویا یک سوره اند و همچنین است حکم والضحی و الم نشرح **الماعون** امام محمد باقر علیه السلام
فرمود هر که در نمازهای فریضه بخواند از جمله کسانی باشد که خدای تعالی نماز و روزه او را قبول فرموده باشد و در حساب او
داخل بهشت گرداند **الکوثر** امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که در نمازهای واجب و سنت بخواند حق تعالی او را از حوض کوثر
آب دهد و در زیر درخت طوبی در جوار حضرت رسول الله جا دهد **الجحد** امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که
سوره قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد در نمازهای فریضه بخواند خدای تعالی او را و پدر و مادر او و فرزندان او را
بیامرزد و اگر شقی باشد نام او از دیوان اشقیا محو فرماید و در زمره سعدا و نیکان ثبت نماید و در قیامت او را
با شهدا مبعوث گرداند و در حدیث دیگر فرمود که قل هو الله احد ثلث قرآنست و قل یا ایها الکافرون
ربع قرآن هر که در وقت خواب هر دو را بخواند خدای تعالی بیزاری از شرک برای او بنویسد **النصر** امام جعفر صادق علیه السلام
فرمود هر که در نماز فریضه و نافله بخواند خدای تعالی او را بر جمیع دشمنان نصرت دهد و چون از قبر بیرون آید
با او نامه باشد که در آن امان نامه از صراط و آتش جهنم بوده باشد **تبت** امام جعفر صادق علیه السلام فرمود چون
بخوانید نفرین کنید بر ابولهب که از جمله تکذیب کنندگان پیغمبر بوده است **توحید** امام جعفر صادق علیه السلام فرمود

هر که یکمرتبه بخواند حق تعالی با او باشد و همسایگانش برکت دهد و هر که دو مرتبه بخواند برکت اضافه [illegible]

و هر که سه مرتبه بخواند گناهانش را بیامرزد و هر که دوازده مرتبه بخواند در بهشت دوازده قصر برای او بنا کند

و هر که صد مرتبه بخواند گناهان او را بیامرزد بغیر از خون ناحق و مال مردم و اگر چهارصد مرتبه بخواند ثواب چهارصد

شهید بیابد و اگر هزار مرتبه بخواند نمیرد تا جای خود را در بهشت ببیند یا دیگری برای او ببیند و بسند دیگر

چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر سعد بن معاذ نماز کرد فرمود که هفتاد هزار ملک بر او نماز کردند که جبرئیل در میان

ایشان بود پرسیدند که بچه عمل مستحق این کرامت شد فرمود بسبب آنکه قل هو الله احد را نشسته و ایستاده

و سواره و پیاده و در رفتن و برگشتن میخواند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که صد مرتبه در وقت خواب قل هو الله احد

بخواند خدا گناهان پنجاه ساله او را بیامرزد و فرمود که خود را حفظ نمائید از شر مردم بخواندن قل هو الله احد

در حدیث دیگر فرمود هر که را مرضی پیش آید یا دردی قل هو الله احد برای رفع آن بخواند **معوذتین**

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود سبب نزول این دو سوره آن بود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را تب سخت شد

و جبرئیل این دو سوره را آورد و تعویذ آنحضرت گردانید و تب برطرف شد و امام رضا علیه السلام فرمود هر که در وقت

طفل را تب ... نماید در وقت خواندن این دو سوره و قل هو الله احد هر یک سه مرتبه الحمد دور گرداند

و خوره و پیسی و استسقا و فساد معده و غلبه خون را نافع است امام محمد باقر علیه السلام فرمود هر که در وتر

معوذتین و قل هو الله احد بخواند با او خطاب کنند که ای بنده خدا بشارت باد ترا که خدای تعالی وترت را قبول فرمود

و بسند معتبر از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که بعد از نماز جمعه سوره حمد یکمرتبه و هر یک از معوذتین

و قل هو الله احد هفت مرتبه و آیة الکرسی و آیه شهد الله و آیه آخر سوره توبه هر یک یکمرتبه بخواند کفاره گناهان

باشد تا جمعه دیگر و از معمر بن خلاد منقولست که در خدمت امام رضا علیه السلام بودم در راه خراسان و کابل خرج

آنحضرت بودم و مرا امر فرمود که غالیه برای من ساز کن چون کردم و در شیشه کردم امام را بسیار خوش آمد و فرمود

ای معمر زخم چشم حق است از برای دفع او در کاغذی سوره حمد و توحید و معوذتین و آیة الکرسی بنویس و در غلاف شیشه بگذار

و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که زخم چشم حق است ایمن نیستی که چشم تو در خود یا در دیگری اثر کند و اگر

از زخم چشم ترسی سه مرتبه بگو ما شاء الله لا قوة الا بالله العلی العظیم و اگر کسی از شما زینت کند که خوش آید

چون از منزل خود بیرون آید معوذتین بخواند تا از چشم بد ضرر نرسد و در حدیث دیگر فرمود که در خواب

معوذتین و آیة الکرسی بخواند **ینبوع یکم** در بیان مجملی از احوال سلاطین و امرا و معاشرت نمودن با ایشان

و عدل و جور ایشان است و ذکر آن در چند جدول مرقوم میگردد **جدول اول** در بیان عدل و جور ایشان است

بدانکه عدل ملوک و امرا از اعظم مصالح ناس است و عدل و صلاح ایشان موجب صلاح جمیع بلاد و عباد و معموری

و فسق و جور ایشان موجب اختلال نظام امور کافه عالمیان و میل اکثر مردم بطور ایشان میباشد و حضرت

رسول صلی الله علیه و آله فرمود که دو صنف از امت منند که اگر ایشان صالح شوند امت من صالح

شوند و اگر ایشان فاسد شوند امت من نیز فاسد شوند صحابه پرسیدند که کیستند ایشان فرمود امرا

و فقها و بسند دیگر فرمود که دو کس اند که شفاعت من بایشان نمیرسد صاحب سلطنتی که ظلم و تعدی کند

و کسی که در دین غلو کند و از دین بیرون رود و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود امید نجات ندارم از برای کسی

که حق ما را شناسد مگر یکی از سه طایفه صاحب سلطنتی که جور کند و کسی که بخواهش خود بدعتها در دین کند

و فاسقی که علانیه فسق کند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در روز قیامت آتش دوزخ با سه کس خطاب کند

با امیر و قاری و صاحب مال پس با امیر خطاب کند ای کسی که خدا ترا سلطنت و پادشاهی داد و در رعیت

عدالت نکردی پس او را برباید مانند مرغ که دانه را برچیند پس با قاری خطاب کند ای کسی که خود را

در نظر مردم زینت نمودی و در حضور الهی معصیت میکردی پس او را نیز برباید و بعد از آن با صاحب مال گوید

ای کسی که خدای تعالی بتو دنیای واسع و مال بسیار داده بود و اندکی از آن را فقیری طلبید و ندادی بخل

و در زیر دلیس او را میرباید و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود بر دین خود حذر نمایید از صحبت سلاطین
که گمان کنند که اطاعت ایشان اطاعت خداست و معصیت ایشان معصیت خدا و دروغ میگویند زیرا که اطاعت مخلوق
جایز نیست در معصیت خالق و لازم نیست اطاعت کسی که معصیت خدا کند و وجوب اطاعت مخصوص
خدا و رسول و اولو الامر است که ائمه معصومین اند و خدا ایشان را باین امر فرموده است و در حدیث دیگر فرمود
در جهنم آسیایی هست که دور میگردد پرسیدند که چه چیز را خورد میکند فرمود علمای فاجر و قاریان فاسق
و امرای ظالم و وزرای خاین و رؤسای کذاب را و در حدیث دیگر فرمود که الله تعالی شش کس را بشش خصلت عذاب
میفرماید اعراب را بتعصب و ارباب املاک را بتکبر و امرا را بجور و علما را بحسد و تاجران را بخیانت و روستائیان را
بجهالت و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که شش کس را من لعنت کرده ام و هر پیغمبری که پیش از من بوده است
کسی که در کتاب خدا چیزی زیاد کند و کسی که قضا و قدر را تکذیب کند و کسی که مخالفت سنت من کند و بدعت در دین کند
و کسی که بر عترت من ظلم کند و کسی که بجبر تسلط بر مردم بیابد و کسی که اموال مشترکه مسلمانان را
به خرجهای منکر رساند و کسی که حرام گرداند چیزی که خدا حلال گردانیده است و بسند دیگر فرمود اول کسی
داخل جهنم میشود امیر صاحب سلطنتی است که عدالت نکند و مالداری است که حق خدا را ندهد و عالمی است که تکبر نماید
و امام رضا علیه السلام فرمود که چون والیان دروغ گویند و حکم ناحق کنند باران از آسمان حبس میشود و چون پادشاهان
جور و ظلم کنند دولت ایشان سست میشود و چون مردم منع زکوة کنند چهارپایان ایشان هلاک میشوند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود امیر نمیشود کسی بر ده کس یا زیاده مگر آنکه چون در روز قیامت بیاورند دستش در گردنش بسته باشد اگر
نیکوکار بوده و ظلم نکرده دستش را میگشایند و اگر بدکار و ظالم بوده غل دیگر بر رویش افزایند و فرمود هر که
جابجا شود و در میان ایشان سلوک نیکو نکند خدای تعالی او را در آتش جهنم بازدارد بازای هر روزی که حاکم ایشان بوده هزار سال
حبس فرماید و منقولست که زیاد قندی بخدمت امام جعفر صادق علیه السلام آمد امام فرمود ای زیاد از جانب این

خلفاء جور والی شده زیاد گفت بلی مرا مروتی هست و مالی جمع نمیکنم و آنچه بهم میرسانم با برادران مواسات میکنم
امام فرمود اگر چنین میکنی در هنگامی که نفست ترا بظلم بر مردم بخواند بیاد آور قدرت خدا را بر عقوبت خود و در روز جزا
که آنچه بمردم کرده از ظلم که از ایشان گذشته است و گناهش از برای تو باقی مانده است و بسند دیگر فرمود
که الله تعالی برای کسی که سلطنتی با او داده مدتی مقرر فرموده پس اگر در میان مردم عدالت میکند میفرماید بملکی که
که بفلک دولت او موکل است که فلک را کندتر بگرداند و ایام سلطنتش دراز شود و مدت دولت او و اگر ظلم
کند میفرماید که زود بگرداند پس زود دولت او منقضی میشود و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بنوف بکالی فرمود
که وصیت مرا قبول کن و هرگز نقیب و سرکرده و صاحب علم و عشار و تقاضاچی مباش و امام صادق علیه السلام
فرمود عدالت و نیکی کردن علامت دوام نعمت است و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که سه کس اند که ایشان مقرب ترین
خلق خواهند بود نزد خدا در روز قیامت کسی که قدرتش در حال غضب باعث نشود که ظلم کند و کسی که در میان
دو کس حکم کند و بطرفی میل نکند و کسی که حق بگوید خواه بر خود و خواه برای خود و فرمود عدل شیرین تر
و گواراتر است از آبی که تشنه بیابد و چه بسیار فراخ است و موجب وسعت و رفاهیت میگردد عدل
اگر چه اندک باشد و در حدیث دیگر فرمود که عدالت از عسل شیرین تر است و از کره نرم تر و از مشک خوشبوتر
و امام محمد باقر علیه السلام فرمود زنهار بپرهیز از ظلم بر کسی که یاوری بغیر از خدا نیابد و امام جعفر صادق علیه السلام
فرمود هر که صبح کند و ظلم کسی در خاطرش نباشد خدای تعالی گناهان او را بیامرزد مگر آنکه خونی بناحق بریزد
یا مال یتیمی بحرام بخورد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود بپرهیزید از ظلم که ظلمات روز قیامت است یعنی
موجب تاریکی آن روز میگردد و فرمود هیچ عبدی ظلم نمیکند مگر آنکه خدا او را بسبب آن ظلم مبتلا میگرداند
در خود یا در مالش یا در فرزندانش و در حدیث دیگر فرمود که الله تعالی وحی نمود به پیغمبری از پیغمبران که در مملکت
پادشاه جباری بود که برو بنزد آن پادشاه و بگو که من ترا عامل نکردم بر ریختن خونها و گرفتن اموال مردم

بعذر را برای این هدیه فرستاد و امام به او نوشت از من صدای ناله مظلوم را به درستی که من ترک نخواهم کرد و فرموده
است زیرا اگرچه کافر باشد و در حدیث دیگر فرموده که مظلوم از دین ظالم بیشتر میبرد از آنچه ظالم از مال
مظلوم میبرد و فرمود که هیچ بنده بر مردم ستم نمیکند به آنکه غیری نسبت به هم واقع خواهد شد به درستی که هیچ
مگر خبری که دیگری ... کس از تلخ شیرین نخورده و از شیرین تلخ ندروده است و حضرت امیرالمؤمنین
فرموده توشه بدی است برای روز قیامت تعدی نمودن و ظلم کردن بر مردم و منقول است که شخصی بخدمت امام
محمد باقر علیه السلام آمد و عرض کرد که از زمان حجاج عامل والی مردم بودم آیا توبه من مقبول است امام جوابی نفرمود
باز دیگر سؤال نمود فرمود توبه ات مقبول نیست تا هر صاحب حقی حقش را ادا نمائی و حضرت رسول
فرموده که هر که ظلمی بر کسی کرده باشد و او را نیابد که از او حلالی بطلبد از برای او استغفار کند تا کفاره آن ظلم شود

جدول دوم در بیان کیفیت معاشرت ارباب حکومت با رعایا و بیان حقی چند که رعایا بر ایشان دارند

بسند معتبر از علی بن الحسین علیه السلام منقول است که حق رعیت بر پادشاه آن است که بداند که ایشان برای آن
رعیت او شده اند که خدا ایشان را ضعیف گردانیده و او را قوت داده است پس واجب است بر او که
با ایشان ... سلوک کند و از برای ایشان مانند پدر مهربان باشد و اگر از ایشان از جهالت تقصیری صادر شود
ببخشد و مبادرت به عقوبت ایشان ننماید و شکر کند خدا را بر آن قوتی که او را بر ایشان داده است و امام
جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر که متولی امور مسلمانان شود و عدالت نماید و در خانه خود را بگشاید و در حجاب
از ایشان خود و مردم را برد و در امور مردم نظر نماید و بکارهای مردم رسد بر خدا لازم است که در قیامت خوف او را
به ایمنی بدل گرداند و او را داخل بهشت گرداند و منقول است که امام محمد باقر علیه السلام نزد عمر ابن عبد العزیز رفت
و عمر را نصیحت و موعظه بفرمود ای عمر در خانه خود را بگشای و میان خود و مردم حاجبی قرار مده
و مظلوم را یاری کن و مظالم مردم را به ایشان رد کن و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود هر
والی

که محجوب شود از مردم و کارسازی ایشان نکند خدا در قیامت حجاب از او بر ندارد و اگر هدیه از مردم بگیرد
دزدی کرده است و اگر رشوه بگیرد مشرک خواهد شد ... آورده است و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که والی امور مسلمانان
شود و ایشان را ضایع گذارد خدا حق او را ضایع گذارد و در این باب احادیث بسیار است و چون بعضی خلفا
فایده بسیار در رسالت ... کسی که آداب امرا و حکام را خواهد رجوع نماید بنامه ها که حضرت امیرالمؤمنین
به عمال و امراء اطراف نوشته خصوصا نامه طولانی که برای مالک اشتر نوشته و نامه که به سهل ابن حنیف
و محمد ابن ابی بکر نوشته و بدانکه ... هر کس را در این باب سلطنتی داده چنانچه منقول است که کلکم راع
و کلکم مسئول عن رعیته و در قیامت از سلوک او با زیردستان سؤال خواهد فرمود و چنانچه پادشاه را بر رعایا
استیلا داده و امرا و وزرا را بر بعضی از رعایا استیلا داده و ارباب مزارع و اموال را بر بعضی از برزگران
و اصحاب حرف ... خدم و ازواج و اولاد و غلامان و کنیزان استیلا داده و او را واسطه رزق ایشان گردانیده
و علما را بر طالبان علم ساخته و آنها را رعیت علما گردانیده و هر کس را بر بعضی از حیوانات مسلط گردانیده
و هر شخصی را بر قوی و اعضا و جوارح خود والی ساخته که آنها را بامر حق بدارد که موجب عقوبت و وزر ایشان
نشود و اعمال و اخلاق و عبادات را نیز محکوم هر کس ساخته و امر رعایت آنها نموده پس هر که بر جمعی
بهره از حکومت و دولت داشته باشد ... و جمعی در تحت فرمان او و او حسن ... نماید و رعایت حق ایشان
از رعیت عدالت و جور ... و هر کس را آنچه او را استیلا داده نعمتی با و کرامت فرموده و شکر آن
شکر از او میطلبد و شکر هر نعمتی موجب مزید آن نعمت میگردد و شکر هر یک از نعمتها به نحوی است
که خدا هم فرموده با آنها معاشرت نماید و حقوقی که خدا برای ایشان مقرر فرموده رعایت نماید چون چنین کند
خدا هم آن نعمت را زیاده میگرداند و اگر کفران کند سلب مینماید چنانچه پادشاهان اگر در قدرت و استیلای خود
شکر کنند و رعایت حال رعیت و حقوق ایشان بکنند ملک ایشان پاینده میماند والا به زودی از ایشان

اعمال فضل محمد ابن
عیسی ... متن لولا
مبار الله

چنانچه وارد شده که کفر باقی می‌ماند و با ظلم باقی نمی‌ماند و همچنین در باب کسی که صاحب غضب باشد و بر زیردستان
اگر بر ایشان ظلم کند عقاب شدید از امر عظیم دارد و بزودی آن بلا باو بر ایشان بر طرف میشود و اگر عالمی
با متعلم خود بد سلوکی نماید بزودی علم را از او سلب نماید و اگر نه علمش را بی‌فایده و اگر آدمی اعضا و جوارح خود را
بمعاصی دارد بزودی آن اعضا مبتلا میشوند و از زوال النعمة ایمنند عقاب آخرت ...
و صدمه عقاب این حقوق تا چشمه اگر کسی تفصیل این حقوق را خواهد رجوع نماید بکتاب طولانی که
از علی ابن الحسین صلوات الله علیه در باب حقوق اعضا و جوارح وارد شده و ترجمه آن را الفقیر در شرح من لا یحضره
الفقیه ایراد نموده. جدول سوم در بیان ثواب اعانت مؤمنان است بسند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام منقول است
که تبسم کردن در روی برادر مؤمن حسنه است و خاشاکی از روی او برداشتن حسنه است و هیچ عبادتی نزد خدا
محبوبتر نیست از داخل کردن سرور و خوشحالی بر مؤمن و در حدیث دیگر فرمود که الله وحی نمود بعیسی علیه السلام
که مرا بندگانی هستند که بهشت را برای ایشان مباح کرده‌ام و ایشان را در بهشت پادشاه کرده‌ام گفت پروردگارا
ایشان چه جماعت‌اند فرمود کسی که برادر مؤمن را خوشحال کند و بعد از آن فرمود که مؤمنی بود در مملکت پادشاه
جباری و آن ظالم در مقام ایذای آن مؤمن بر آمد او گریخت و ببلاد شرک رفت و پناه بمشرکی برد و آن
مشرک او را بخانه برد و با او مهربانی کرد و او را ضیافت کرد و چون آن مشرک مرد خدا وحی فرمود بعزت و جلال خودم قسم
که اگر ترا در بهشت جا می‌بود هر آینه ترا ساکن میگردانیدم ولیکن بهشت حرام است بر کسی که با شرک مرده باشد
پس فرمود ای آتش او را بترسان اما مسوزان و روزی او را هر صبح و شام میرسید
امام فرمود از هر جا که خدا خواهد و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که حق تعالی وحی نمود بداود که بنده از بندگان من
حسنه میکند و بسبب آن بهشت را بر او مباح میگردانم داود گفت خداوندا آن حسنه کدام است فرمود
آنکه بر بنده مؤمن خوشحالی داخل کند اگر چه بیکدانه خرما باشد داود گفت خداوندا سزاوار است کسی که ترا شناسد

۲۲۳
تو طمع میدارد از تو نکند در بسند دیگر فرمود هر که مؤمنی را خوشحال کند حضرت رسول الله را خوشحال کرده
و هر که آنحضرت را خوشحال کرده خدا را مسرور گردانیده است و فرمود که محبوبترین اعمال نزد خدا داخل
کردن سرور است بر مؤمن و از سدیر صیرفی منقول است که در خدمت امام جعفر صادق علیه السلام بودم حق مؤمن بر مؤمن
مذکور شد در گردن من فرمود میخواهی برای تو بیان کنم رتبه و منزلت مؤمن را گفتم بلی فدای تو شوم فرمود چون
الله قبض روح مؤمن میفرماید دو ملک که بر او موکل بوده‌اند محزون با آسمان بالا میروند و میگویند
این بنده تو خوب بنده بود و بطاعت تو مسارعت مینمود و از معصیت تو احتراز مینمود قبض روح او کردی
ما را بعد از او بچه کار میفرمائی الله تعالی فرماید برگردید بدنیا و نزد قبر او باشید و تحمید و تسبیح و تهلیل و تکبیر من بکنید
و ثواب آنها را برای او بنویسید تا او را از قبر مبعوث گردانم و چون او را از قبر مبعوث گردانند با او
مثالی بصورتی بیرون می‌آید و پیش او روان میشود پس ... ازو سؤال میکند که تو کیستی آن مثال میگوید
مترس و اندوه مخور و بشارت باد ترا بسرور و کرامت از جانب خدا و با او می‌آید تا بمقام حساب
و خدا حساب آسان میفرماید و فرماید که او را به بهشت برند و با آن مثال در پیش او میرود پس مؤمن
باو میگوید که خدا ترا رحم کند چه نیکو مصاحبی بودی که با من از قبر بیرون آمدی و پیوسته مرا بشارت دادی
تا به بهشت رسانیدی بگو کیستی میگوید من آن سرورم که برادر مؤمن خود را داخل کردی در دنیا و خدا مرا از آن خلق کرد
که ترا بشارت دهم و بسند معتبر از مشمعل منقول است که سالی بحج رفتم و بخدمت امام جعفر صادق علیه السلام آمدم
فرمود از کجا می‌آئی گفتم بحج آمده بودم فرمود میدانی که حج چه ثواب دارد گفتم آنچه خبر داری فرمود بنده چون
طواف خانه کعبه میکند و دو رکعت نماز طواف میکند و سعی میان صفا و مروه میکند الله تعالی برای او شش هزار حسنه می‌نویسد
و شش هزار گناه محو میکند و شش هزار درجه بلند میگرداند و شش هزار حاجت از حاجتهای دنیا
و آخرت او را بر می‌آورد گفتم چه بسیار است این ثواب فرمود میخواهی ترا خبر دهم بچیزی که از این بیشتر است

[...]کرهم علی فرمود قضای حاجت مؤمن بهتر است از ده حج و در حدیث دیگر فرمود هرکه حاجت مؤمنی را برآورد
ادیکه او را اندازه فرماید که بر من است ثواب تو و راضی نمیشوم از برای تو بغیر بهشت و بسند دیگر از مفضل بن عمر
منقولست که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود بشنو ای مفضل آنچه میگویم و عمل نمای بآن و خبر ده بآن جماعتی
مرتبگان برادران مؤمن را عرض کردم که کیستند ایشان فرمود آنان که رغبت مینمایند در قضای حوایج برادران
مؤمن و بس فرمود هرکه یک حاجت برادر مؤمنش را روا کند خدای تعالی صد هزار حاجت او را روا کند که یکی از آنها
دخول بهشت باشد و یکی آنکه خویشان و آشنایان و برادران خود را که ناصبی نباشند داخل بهشت کند
و در حدیث دیگر فرمود که از برای خدا جمعی از خلق خود را برگزیده از برای قضای حوایج فقیران شیعیان ما که ثواب
ایشان را بهشت کرامت فرماید اگر بتوانی خود را از ایشان گردانی بگردان و در حدیث دیگر فرمود
که قضای حاجت مؤمن بهتر است از بیست حج که در هر حجی صاحبش صد هزار درم صرف نماید و امام علیه السلام
فرمود کسی که برادر مؤمنش در حاجتی نزد او بیاید او رحمتی است از خدا که بجانب او فرستاده است
پس اگر قبول کند موجب دوستی ولایت ما کرده و ولایت ما بولایت خدا موصول است و اگر رد کند
و حاجتش را برنیاورد و حال آنکه قدرت بر آن داشته باشد خدای تعالی در قبرش ماری از آتش بر او مسلط
گرداند که ابهامش را بگزد تا روز قیامت و اگر آن طالب حاجت را معذور دارد حالش نیز بد خواهد بود
و امام محمد باقر علیه السلام فرمود مؤمنی که حاجتی از برادر مؤمنش بر او وارد شود و قدرت بر روا کردن حاجت او
نداشته باشد و دلش بسبب این غمگین شود حق تعالی بسبب اندوه او را داخل بهشت گرداند و امام موسی علیه السلام
فرمود که خدا را بندگانی در زمین هست که سعی میکنند در قضای حاجتهای مؤمنان و ایشان ایمن اند در روز قیامت
و فرمود هرکه راه رود در حاجت برادر مؤمنش هفتاد و پنج هزار ملک بال رحمت بر او بگسترانند و هر قدمی که
بردارد حسنه در نامه عملش بنویسند و سیئه محو کنند و درجه بلند گردانند و چون از حاجت او فارغ شود

حجی و عمره باو کرامت فرماید و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هرکه اغاثه کند برادر مؤمن مضطر خود را
اعانت نماید برای او حق تعالی هفتاد و دو رحمت ثبت کند که یکی از آنها امور معیشت دنیای او را باصلاح آورد
و هفتاد و یک رحمت را برای او ذخیره فرماید که بآن شدتهای روز قیامت را از او دفع نماید و در حدیث دیگر فرمود
هرکه اغاثه کند مؤمنی را حق تعالی از او رفع نماید هفتاد و سه کرب یکی در دنیا و هفتاد و دو در آخرت و در حدیث دیگر فرمود
هرکه غمی و مشقتی از برادر مؤمن خود برطرف کند حق تعالی غمهای دنیا و آخرت او را برطرف کند و کسی که حاجت مؤمنی را بجا آورد
حق تعالی هفتاد حاجت از حاجتهای دنیا و آخرت او را برآورد و فرمود که خدای تعالی دوست دارد اغاثه مؤمن ... را و امام
در اعانت برادر مؤمن خود باشد ... مستغنی شود و رغبت نماید در خیرات و فرمود هرکه نزد یکی
برادر مؤمن خود بیاید و قدرت بر آن داشته باشد البته خدای تعالی او را در دنیا و آخرت خوار گرداند و در حدیث رسول
فرمود هرکه از مؤمنی شدتی و المی از شدتهای دنیا برطرف نماید حق تعالی هفتاد و دو شدت از شدتهای
آخرت از او دور گرداند و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود چهار کسند که خدای تعالی در قیامت نظر رحمت بسوی ایشان میفرماید
کسی که از کسی چیزی خریده باشد و پشیمان شود و در رد کند و او قبول نماید و کسی که مؤمن مضطر را اغاثه نماید
و کسی که بنده آزاد کند و کسی که عزبی را کدخدا کند و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود هرکه ... ستمکاران
ضرر آنکه با آتش خدای تعالی ... و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که شخصی از ... را
در قبرش نشانیدند و گفتند صد تازیانه از عذاب الهی بر تو میزنیم گفت طاقت ندارم پس یک یک کم میکردند
تا بیک تازیانه رسید و گفت طاقت ندارم ملایکه گفتند از یکی چاره نیست پرسید که بچه سبب این تازیانه را
بر من میزنید گفتند برای آنکه روزی بی وضو نماز کردی و بر ضعیفی گذشتی و او را یاری نکردی پس تازیانه
از عذاب بر او زدند که قبرش پر از آتش شد و بسند دیگر فرمود هر مسلمانی که مسلمانی نزد او بیاید
برای حاجتی و او قادر بر قضای آن باشد و نکند خدای تعالی در قیامت او را سرزنش کند و بگوید که برادر مؤمن تو

بتر و تو آمد برای حاجی که قضای آن را [illegible] وفا در بودی برنیامدی بسبب بکسی غیبت
و خود [illegible] ثواب آن بعزت و جلال خود سوگند که بسوی تو نظر نکنم در [illegible] خواه ترا با مرزم
عذاب [illegible] و در حدیث دیگر فرمود که [illegible] سوگند بذات مقدس خود یاد کرده که [illegible] در جوار رحمت خود
جا [illegible] سایل سوال کرد که حاجی کیست فرمود کسی که از مومنی [illegible] نماید [illegible] منع نماید [illegible] از امور دنیا
را و گفت [illegible] از غضب او امام فرمود که [illegible] سوگند یاد کرده است که [illegible] او در [illegible]
کسی که [illegible] امام حق را قبول نکند کسی که حق مومنی را حبس کند [illegible]
مال خود را [illegible] خود را [illegible] و اگر جان خود را [illegible] خطر [illegible] و اعتبار خود نماید [illegible]
بر [illegible] و در حدیث دیگر فرمود که منع نماید از مومن [illegible] که [illegible]
و حال آنکه [illegible] از جانب [illegible] از جانب دیگری [illegible] خدای او را [illegible]
بیارد با روی سیاه و چشمان ازرق و دستها در گردن غل کرده [illegible] این خاینی است که با خدا و رسول
کرده است و بعد از آن فرمایند که او را بجهنم برند و در حدیث رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر کس منع کند حاجی را
وفا در قضای آن [illegible] مثل [illegible] عشاری [illegible] فرمود خدا [illegible]
و کسی که خدا و ملائکه او را لعنت کنند [illegible] **جدول چهارم** در بیان حرمت و تحقیر و ایذای مو[illegible]
بسند معتبر از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر که [illegible] مومنی حاجتی باشد که [illegible]
حاجت او [illegible] مقرر فرماید که [illegible]
فرمود که در بنی اسرائیل [illegible] از مومنان بودند روزی [illegible] ایشان [illegible] بودند [illegible]
و آن جابر [illegible] آمد بدر خانه و [illegible] بیرون آمد [illegible] مولای [illegible] در خانه
او گفت [illegible] امام [illegible] بود [illegible] فلان [illegible] مولا [illegible] نکرد

و [illegible] از [illegible] مشغول [illegible] خود شدند و چون [illegible] آن مومن
بدر خانه [illegible] آمد [illegible] از خانه بیرون آمدند [illegible] سلام کرد و گفت من [illegible]
و [illegible] کرد [illegible] آن مومن [illegible] و [illegible]
گمان کرد [illegible] آمد [illegible] شدند [illegible] آتش [illegible]
از [illegible] و آن [illegible] بود [illegible] آمد [illegible]
بو [illegible] آمده [illegible] نکردند و آمده گفت [illegible]
حلال [illegible] فرمود [illegible] نفع [illegible]
[illegible] و امام [illegible] فرمود [illegible] خانه [illegible]
و [illegible] آن [illegible]
هر که [illegible] مومنی [illegible] و امام [illegible]
فرمود [illegible] مومنی [illegible]
و [illegible] با فرعون [illegible] آل فرعون [illegible] و در حدیث [illegible] فرمود هر که
[illegible] مومنی [illegible] کلمه [illegible] رحمت [illegible]
[illegible] منقول است که [illegible] مومن [illegible]
و امام [illegible] فرمود که [illegible]
و در سفر حاجی [illegible]
و آن [illegible] رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر که [illegible] مومنی [illegible]
بر روی [illegible] خدا و ملائکه [illegible]

نماید از خود راضی شده توبه کنند پس فرمود [illegible] و در ابتدای احدی از خلق [illegible]
و بر خدا باد [illegible] و هیچ خیر نزد خدا محبوبتر از عدل [illegible]
و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده [illegible] مسلمانی [illegible] و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده هر که
برای مسلمانی [illegible] خدای [illegible] لازم باشد و هر که نماز [illegible]
خدای [illegible] آن نماز [illegible]
در حضور مؤمنی نزد ظالمی [illegible] خدای [illegible]
و حضرت امیرالمؤمنین از حضرت رسول [illegible]
است [illegible] و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده هر که مؤمنی [illegible]
در قیامت [illegible] و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
گناه [illegible]
مسلمان [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]
آدمی [illegible]
فرمود [illegible] والله [illegible]
کسی [illegible] شهرت [illegible]
کند [illegible] شراب خورد [illegible]
جز [illegible]
حکم میکنند [illegible] قاتل [illegible]
و پس [illegible] فرمود [illegible] موسی علیه السلام [illegible]

بلغ

۲۲۵

[illegible] و فرموده که مؤمنی را [illegible] خدای
[illegible] و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده [illegible]
[illegible] خدای [illegible]
فرموده که [illegible]
مرا [illegible] جدول پنجم در حقوق پادشاهان

جدول پنجم

رعایت نمودن ایشانست بدانکه پادشاهانی که [illegible] حقوق [illegible]
ایشان میکنند و دفع دشمنان از ایشان میکنند [illegible] عوض ایشان [illegible] پادشاهان [illegible]
است [illegible] حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله [illegible] تعظیم خداست تعظیم پادشاه عادل [illegible]
مراد امام [illegible] مضمون [illegible]
اما [illegible] پادشاهان [illegible]
باید کرد که خدای [illegible] پادشاهان [illegible]
پادشاهان [illegible]
خود را [illegible] امام زین العابدین علیه السلام [illegible] حقوق [illegible]
که [illegible] امتحان [illegible]
و [illegible] خشم [illegible]
او [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام فرمود [illegible]
بعد از [illegible] پادشاهان [illegible]

و ساره را در آن صندوق جا داد و نمیخواست که کسی بر او نظر کند و در ممالک آن پادشاه بعشاری بر سر راه برخورد آمد
که عشور مال از او بگیرد و گفت در صندوق را بگشا تا ببینم که در صندوق چه چیز است ابراهیم گفت هر چه خواهی حساب کن
و عشور بگیر عشار گفت راضی نمیشوم تا در صندوق را نگشائی و چون گشود پرسید که این کیست گفت زن من
و دختر خاله من است عشار حال او را بپادشاه عرض کرد و پادشاه حکم کرد که بحضور من آرید چون ابراهیم را بمجلس پادشاه
حاضر کردند پادشاه گفت در صندوق را بگشا ابراهیم گفت حرمت من و دختر خاله من در این صندوق است و هر چه
با خود دارم فدا میدهم که در صندوق را نگشائی پادشاه مبالغه نمود و در صندوق را گشود و چون حسن و جمال ساره را مشاهده نمود
دست درازی کرد ابراهیم گفت خداوندا دستش را از حرمت من حبس کن در حال دست پادشاه خشک شد
نه حرکت میتوانست داد و نه بسوی خود برگرداند پادشاه گفت خدای تو با دست من چنین کرده
فرمود بلی خداوند من صاحب غیرت است و حرام را دشمن میدارد پادشاه گفت دعا کن که خدای تو دست مرا برگرداند
اگر اجابت دعای تو بکند من متعرض تو نمیشوم ابراهیم دعا کرد و دستش صحیح شد و پادشاه ابراهیم را تعظیم و تکریم بسیار کرد
و گفت هر جا که خواهی برو اما من از تو حاجتی دارم فرمود چه حاجت گفت کنیزی قبطیه صاحب جمال دارم و میخواهم که بحضرت ساره عطا
کنم او را بساره دهم که خدمت او کند و آن هاجر مادر حضرت اسمعیل را بساره بخشید و ابراهیم روانه شد و پادشاه بمشایعت
بیرون آمد و ابراهیم پیش میرفت در راه وحی آمد باو که بایست و پیش روی پادشاه جبار راه مرو ابراهیم بایستاد
و پادشاه را گفت که خداوند من وحی کرده است که تعظیم کنم و از عقب تو راه روم پادشاه گفت شهادت
میدهم که خدای تو بردبار و صاحب کرم است و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که هشت کس اگر
ذلیل شوند ملامت نکنند مگر خود را کسی که بسفره حاضر شود که او را نطلبیده باشند و کسی که بر صاحب خانه حکم کند
و کسی که طلب خیر از دشمن خود کند و کسی که از لئیمان طلب احسان کند و کسی که خود را در میان سر دو کس داخل کند
و کسی که استخفاف کند بپادشاهان و کسی که در جائی نشیند که اهلیت آن جا نداشته باشد و کسی که با کسی سخن گوید

که گوش بسخن او ندهد و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر که با پادشاه مجادله کند خوار میشود و بدرستیکه
و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که حق تعالی میفرماید منم خداوندی که بجز من خداوندی نیست و خلق کردم پادشاهان را
و دلهای ایشان بید قدرت منست پس هر گروهی که اطاعت من میکنند دلهای پادشاهان را بر ایشان مهربان میکنم
و هر گروهی که معصیت من میکنند دلهای پادشاهان را بر ایشان بخشم می‌آورم پس مشغول مشوید بنفرین و دشنام
دادن ایشان و توبه کنید بسوی من تا دلهای ایشان را بسوی شما مهربان گردانم و امام جعفر صادق
فرمود که چون اراده خیر حق تعالی بجماعتی تعلق گیرد بر ایشان پادشاه مهربانی میگمارد و از برای او وزیر عادلی میگمارد
و امام موسی علیه السلام فرمود که ای گروه شیعه خود را ذلیل مکنید بترک اطاعت پادشاه خود پس اگر عادل باشد
از خدا سؤال کنید که خدا او را باقی بدارد و اگر ظالم باشد از خدا سؤال کنید که خدا او را اصلاح آورد بدرستیکه صلاح شما در صلاح پادشاه
شما است و پادشاه عادل بمنزله پدر مهربان است پس بخواهید از برای او آنچه از برای خود میخواهید و مخواهید
از برای او آنچه از برای خود نمیخواهید و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که اطاعت پادشاه خود بکنید اگر غلام حبشی باشد
مگر در معصیت زیرا که خدای مؤمن را نگذارد که خود را ذلیل کند و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر که متعرض
پادشاه جباری شود و بسبب آن بلیه‌ای مبتلا شود خدا او را بر آن بلا اجر ندهد و بر آن صبر ندهد

جدول ششم در بیان مفاسد قرب پادشاهان بدانکه قرب ملوک و امیران موجب خسران دنیا
و آخرت است و در روز قیامت بسیاری آورد و بضرر آن مکلف بحسب هر دو سرا طرف میشود و در دنیا
و در عقبی معذب میباشند و از برای دانستن این جا مرتب بدانکه احوال مختلفه ارباب مناصب و امرا
و دولتها ایشان کار ظالمست و اگر کسی بر احوال ایشان اطلاع داشته باشد میداند که در عین
هم ... رعیت ندارند و حسرت بر حال فقیران و چاکران میبرند و مفاسد قرب ایشان بسیار است
اول اعانت ایشان نمودن بر ظلم چنانچه ظاهر است که بسیاری خلطه با ایشان بدون اعانت ایشان

در بعضی از ظلمه متأثر میشود و دیگر میل قلبی و محبت ایشان به کثرت معاشرت و دوستی و محبت بهم میرسد

و آنچه مذموم است که رکون و میل قلبی بسوی ظالمان که آتش جهنم را مستوجب میکند و اخبار در نهی از مودت ایشان بسیار است

سیم راضی بودن بافعال قبیحه ایشانست و این نیز بکثرت معاشرت حاصل میشود و کسی که بظلمی راضی میشود

در آن ظلم شریکست چهارم آنکه بکثرت ملاحظه و مشاهده اطوار ناشایسته ایشان قبایح افعال ایشان

از نظر محو میشود بلکه مستحسن می‌نماید و موجب میل و رغبت آنکس بآن اعمال و افعال میشود و منجر میشود که خود نیز بآنها

مبتلا میشود پنجم آنکه در مجالس ایشان اغلب مشتمل بر محرماتست و بحسب عرف و تعارف مجالس ایشان

است که هر باطلی که بگویند تصدیق ایشان باید کرد و تملق و تحسین ایشان کنند و این عین نفاق و افترا بر خدا است

ششم آنکه اگر ظلمی در مجالس ایشان شود و منع نتوان نمود و حرفی و کسی که خواهد موعظه کند مستوجب عذاب میشود با

مؤید بر مستوجب بوده و در این ضمن ترک نهی از منکر حاصل می‌آید که از جمله گناهان کبیره است هفتم آنکه بعضی از ایشان

بر ظلم مستظهر میشوند و خود نیز ایشان معتز باشند و بسبب محبت ایشان عزت دنیا را خواهد و این نیز موجب

هشتم آنکه در خانه‌های غصبی ایشان داخل باید شد و بر بساطهای غصبی ایشان راه باید رفت و از لقمه‌های

ایشان باید خورد و اینها موجب قساوت قلب است و بلکه بکثرت خلط و مصاحبت علم بحرمت آنها بهم میرسد

و بی شبهه حرام میشود و بازمی باید از نظر گذرانید و اغماض نمود و مفاسد دیگر بسیار است و این رساله گنجایش ذکر آنها ندارد

و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که بخیل را راحت نمی‌باشد و حسود را لذت نمی‌باشد و پادشاه را وفا نمی‌باشد

و دروغگو را مروت نمی‌باشد و سفیه را سروری نمی‌باشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که پادشاهان از همه مردم

بی‌وفاترند و دوستان ایشان از همه کس کمتر است و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که دوستی و آشنایی با پادشاه

و حکومت بر ایشان سه چیز را میبرد یکی آنچه بدست تو است و حکومت دیگر و بلای ایشان او دوست بدی است برای تو

و امام موسی علیه السلام فرمود چهار چیز است که دلها را فاسد میکند و نفاق در دل میرویاند چنانچه آب درخت را میرویاند.

غنا شنیدن و فحش گفتن و در خانه پادشاهان و تفحص عیب دیگران کردن و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که

پادشاه میشود مفتتن میشود و هر قدر که به پادشاه نزدیکتر میشود از خدا دورتر میشود و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود

ورع آنست که از محارم الهی پرهیز کنی و در شبهات اجتناب نمایی و باید که از شبهات اجتناب نماید بحرام الهی

و کسی که منکری را ببیند و انکار آن ننماید با آنکه قادر بر آن باشد پس دوست داشته است که خدا را معصیت کنند

و کسی که دوست دارد که خدا را معصیت کنند با خدا دشمنی کرده است و کسی که بقای ظالمان را خواهد پس دوست داشته

که خدا را معصیت کنند و حال آنکه خدا حمد کرده است خود را بر هلاک کردن ظالمان و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود

ظلم کننده و کسی که در ظلم اعانت کند و کسی که بظلم او راضی باشد هر سه شریکند در ظلم و فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله

بکرده و نهی کرد که اعانت کند ظالم را بر ظلمش که وزر آن باطل میشود و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود

منع کند یا باشد حاضر و دفع شود و شکسته باشد برای طمع با قرین او باشد در جهنم و هر که دلالت کند ظالمی را

قرین هامان باشد در جهنم و هر که از جانب ظالمی خصومت کند چون ملک الموت بنزد او بیاید گوید بشارت باد ترا

بلعنت خدا و آتش دوزخ و امام محمد باقر علیه السلام فرمود که حاضر مباشید در مجلسی که پادشاه جابری ظلم و عدوان

کسی را زند یا بکشد یا ظلمی بر او کند که اگر یاری و کمک او کنند و منتظر نبایند خواهید بود زیرا که یاری کردن مؤمن

در مجلسی که حاضر شده واگر حاضر نباشید و مطلع نشوید بر حاجت نخواهید بود و از محمد ابن مسلم منقولست که امام

محمد باقر علیه السلام گذشت و دید که من نزد قاضیی از قاضیان مدینه نشسته‌ام و چون روز دیگر بخدمت آنحضرت رفتم

فرمود آن چه مجلس بود که دیروز در نشسته بودی گفتم آن قاضی مرا اکرام مینماید و گاهی نزد او می‌نشینم فرمود چه چیز ترا

ایمن کرده است از آنکه لعنتی بر او نازل شود و از جانب خدا و ترا هم فرا گیرد و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وقت وفات

با امام حسن صلوات الله علیه وصیت فرمود که صالح را دوست دار برای صلاحش و با فاسق مدارا کن و دین خود را

از شر او حفظ نمای و در دل او را دشمن دار و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که ظالمی را معذور دارد در ظلمش خدا

مسلط گرداند بر کسی که ظلم بر او کند و اگر دعا کند برای رفع آن ظلم دعایش را مستجاب نکند و اجر او را از ثواب مظلوم بودن
نه بخشد و در حدیث دیگر فرمود که اعوان ظلمه در قیامت در سراپرده‌ای از آتش خواهند بود تا حق تعالی از حساب خلایق
فارغ شود و فرمود از جمله رکون به ظلم آنست که بنزد یک جابری برود و آرزو کند بقای او را و خواهد که دست بکیسه کند
و با او دعا کند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چون روز قیامت شود منادی ندا کند که کجایند ظالمان
و اعوان ایشان و آنانکه دوات ایشان را لیقه گذاشته‌اند و کیسه برای ایشان بسته‌اند و قلمی برای ایشان تراشیده‌اند
ایشان را با ظالمان حشر کنید و فرمود هیچ بنده نزد پادشاه مقرب نمی‌شود مگر آنکه از خدا دور میشود و هیچ بنده را
مالش زیاد نمیشود مگر آنکه حسابش شدیدتر میشود و هیچ بنده را اتباعش زیاد نمیشود مگر آنکه شیاطین او بیشتر میشود
و فرمود احتراز نمائید از در خانه پادشاهان و حوالی حواشی ایشان که هر که به درگاه ایشان و اتباع ایشان نزدیکتر است
از خدا دورتر است و هر که پادشاه را بر خدا اختیار نماید خدا ورع از او بردارد و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
خانه ... بر پادشاهان ... تقرب جسته ... و مشغول شود ... از جانب خود ...
از پادشاهان را بداند که هر کس که خضوع و شکستگی اظهار کند نزد صاحب سلطنتی و مالک ...
از برای طمع آنچه در دست او هست از دنیا خدا او را گمنام کند و او را دشمن دارد و بخود واگذارد و اگر چیزی
از دنیای او بدستش آید برکت از او بردارد و هر چه از آن مال در حج و عمره و بنده آزاد کردن صرف کند ثواب او را
نه بخشد و فرمود که هر که اعانت کند ظالمی را بر مظلومی پیوسته خدا از او در خشم باشد تا دست از یاری او بردارد و توبه کند

جدول هشتم در بیان حرمت خدمت کردن ظالمان ... و امر ایشان ... بدانکه کار کردن و معاشرت با ایشان
و کردن ... ایشان ... حرام ... اول ... بجهت تقیه ... پس اگر کسی از ایشان
ترسد ... از ضرر نفس یا مال یا عرض ... برای دفع آن ... ایشان ... لازم است و ائمه
صلوات الله علیهم اجمعین ... خلفای بنی امیه و بنی عباس ... بسبب تقیه ... مخفی ...

و محبت و مدارا با ایشان می‌فرموده‌اند دویم آنکه بعضی از ایشان ... که دفع ضرری از مظلومی کند یا نفعی به مؤمنی رساند
و باین سبب ... لازم میشود چنانچه احادیث گذشت در باب ... مظلومان و قضای حوائج مؤمنان
و بلکه اگر کسی قادر بر دفع ظلمی از مؤمنی باشد ... عزت و اعتبار خود ... نشود ... آن ظلم ...
... و احادیث بسیار وارد شده است که هر چند ... و آبرو ... و اعتبار ... را
صرف قضای حوائج برادران مؤمن کنند چنانچه ... مال زیاد میشود ... صرف کردن جاه و ... اعتبار
آن ... زیاد میشود ... چنانچه ... مال ... میشود و ... اعتبار ... میشود و امام موسی علیه السلام
فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله ... رسانید حاجت ... خود را ... که
... حاجت کسی که خود قادر بر رسانیدن آن نباشد خدا ... روزی که قدمها ... بلغزد
و در حدیث دیگر فرمود اگر از کوه ... پاره پاره شوم ... دوستتر دارم از آنکه متولی عملی از اعمال ظالمان شوم ...
مگر ... از برای آنکه غمی از مؤمنی بردارم یا اسیری ... حاجت ... یا قرضی ...
بدرستی که کمتر ... با اعوان ظالم میکنند آنست که ... سراپرده‌ای از آتش ... تا خدا از حساب خلایق
فارغ شود ای زیاد اگر متولی عملی از اعمال ایشان بشوی با برادران مؤمن احسان کن ...
... و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود ... مگر آنکه ... مؤمنی ... باشد که خدا ... بسبب او
دفع ضرر ... از ... مؤمن ... از جمیع مؤمنان ... بسبب ...
و امام موسی علیه السلام فرمود که خدا را بر در خانه پادشاهان دوستانی هست که بسبب ایشان ... دفع ضرر ... میکند
... بقصد ... ایشان ... اگر قابل ... باشند ... ایشان ...
با حذر باشد از احوال ایشان ... چنانچه امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که ... خانهای ... و پادشاهان
... از ... و بر احوال ایشان ... میشود ... آن ... حذر ... ایشان

و بر وفق و از اطوار ایشان چنین ظاهر میشود که آدمی باید بر نفس خود غالب شده و مجاهده با هواهای نفس و خواهشهای
نفس خود نماید و ای عزیز بدانکه این جوهری که مذکور شد با وجود و بگزیده و گرشش موجب کمال کلام است که است
که غرض و اقصی آدمی است و اکثر اوقات نفس غرضهای فاسده و خیالات باطل و از محبت جاه و دولت و اعتبار
و مال و منصب را باین صورتها در نظر می‌آورد و آدمی را فریب میدهد و گمان میکند که از برای خداست اما چون تفکر
معلوم میشود که غرضش محض دنیا بوده است و در غضب امور هواهای نفس با اغراض صحیحه بسیار
مشتبه میشود و بسی دور نیست که نفس و کمال مشتبه بایدیشه و خود را و صورت چنین در مسالک بدر خانه آورد
هدانا الله و جمیع المؤمنین الی مسالک المتقین * یا اباذر لا یزال العبد یزداد من الله
بُعداً ما ساء خلقه ای اباذر بنده از خدا دور میشود مادام که خلقش بد است و بدانکه خلق صفتی است
که ملکه نفس و حالت آن گشته باشد و اخلاق حسنه نزد خدا بهتر است از اعمال حسنه و بجهت خلقهای نیک
نزد خدا بهتر است از عملهای بد و بباید که صاحب خلق بد عبادت بسیار کند و صاحب خلق نیک آن
عبادت را نکند و در مرتبه او نزد خدا رفیعتر باشد و بر اخلاق مذمومه باشد چون حال نفس شده و نزدیکی او از آن افعال
و برای اعمال که بجهت آن منافات نفس و نیست بشاید اعضا و جهت و نزدیک میشود و خلق فطری میباشد
که اعمال و حسن طبیعت نفس را چنین خلق فرموده و کسی که بعضی باشد آن بکثرت ممارست بر اعمال خیر
حاصل میشود و مثل آنکه سخاوت از مردم فطری است و بعضی هستند که بر طبع ایشان بخیلی هست اگر در مقام ازاله
آن برآیند ازاله آن باین میشود که نگاه خود را بدارد بر احسان کردن و بر نفس خود زور آوردن و ملاحظه ثواب و عقاب
و تفکر در حسن احسان نمودن و قبح بخل و ... هر چند بیشتر از او صادر میشود بر نفس آسانتر میشود تا آنکه حالت
نفس میشود و ملکه او میشود و بخاوت و کریم میشود و از بخل با تمام به کناره‌کش سبب آنکه خلق نیک میشود و چنین
کا هست که بعضی طبع ایشان بحسب اصل خلقت بسخاوت مایل هست و خود را با اغوای شیطان بر بخل میدارند

تا که ایشان میشود و بجهت آن در سایر اخلاق حسنه و آنکسی که صاحب خلق حسن شده کالش بهتر است از
آنکسی که عبادت بسیار میکند و امر او چون بر دو شوار است از جهت تواتر عملش است که زیاده است
و خلق حسن که در احادیث وارد شده گاهی بر مطلق صفات حسنه ملکه نفس شده اطلاق میکنند و گاهی
بر خصوص معاشرت خلق و تحسین خلق بسیار و بدانکه بد خلقی بدترین صفات ذمیمه است و بوسیله خود
و اکثر خلق از دور آن را بد و نیش خلق بهترین صفات حسنه است و جمیع معایب میپوشاند و از اخطار ایمان است
چنانچه امام محمد باقر علیه السلام فرمود که در روز قیامت در میزان عمل چیزی بهتر از حسن خلق نیست و امام جعفر صادق علیه السلام
فرمود که هیچ عملی نزد خدا محبوبتر نیست از آنکه مردم را فرا گیرد بخلق نیکوی خود و در حدیث دیگر فرمود که
خلق نیکو آدمی را میرساند بدرجه کسی که روزها روزه دارد و شبها بعبادت باشد و حضرت رسول فرمود که بهترین
چیزی که آمده است میان بهشت آن است بنده که بیشتر عبادات و بهشت آن خلق نیکوست و فرمود خلق
نیکو گناهان را میگدازد چنانچه آفتاب یخ را میگدازد و فرمود نیکی کردن بخلق و بخلق نیک مردم معاشرت
نمودن شهرها را آبادان میکند و عمرها را دراز میکند و در حدیث دیگر فرمود که خلق عطیه ایست از جانب خدا که بخلق خود
میفرماید و بعضی از آن سجیه و طبیعت آدمی است و بعضی آن است که آدمی بتدبیر و عزم خود او را بهمراه دارد آدمی
که کدام یک بهتر است فرمود صاحب سجیه با خلق فرموده اند و غیر آن میتوانند کرد و صاحب نیت و عزم صبر
بسبب اطاعت خدا و خود را مجبور بر نیکی خلق میدارد و ثواب این بیشتر است و در روایت دیگر فرمود که انکه مبتلا
بر حسن خلق ثواب مجاهد فی سبیل الله کرامت میفرماید و از عمل کسی که من تعلیم است که امام جعفر صادق علیه السلام
فرمود که چون مردم خلطه هائی که زنوای چنین کن که با هر که مخالطه کنی دست تو بر بالای دست او باشد و اهل تو
باو زیاده و بیشتر از احسان او میشود بر آنکه کار او است که بنده در جهاد و تفضیل بر رو خلق نیکو دارد و خدا آنکسی
را در آن خلق نیکو بهره و در جهاد بجا میرساند که روزها روزه و شبها عبادت میکنند و در حدیث دیگر فرمود که گمرا

و در مسجد نشسته بود که یکی از انصار آمد و گفت دریاب که آنحضرت را گرفت و حضرت برخواست که شاید بعضی یاران
و چون برخواست کنیزک ساکت شد و هیچ نگفت تا حضرت نشست و باز کنیزک دست بر جامه حضرت زد
و باز حضرت برخواست تا سه مرتبه چنین کرد و در مرتبه چهارم پاره از کنار جامه آنحضرت جدا کرد و صحابه او را
ملامت کردند که چرا آنقدر آزار حضرت کردی گفت در خانه ما بیماری بود و مرا فرستاده بودند که پاره از جامه حضرت
برای شفا ببرم و چون دست گذاشتم و حضرت برخواست حیا کردم که ببرم و نخواستم که حضرت را تکلیف نمایم که
ببرد و بار رخصت بگیرم و در آخر خود جدا کردم و باسانید بسیار از ائمه اطهار صلوات الله علیهم منقولست که بدی خلق
فاسد میکند ایمان را و اعمال خیر را چنانچه سرکه ضایع میکند عسل را و فرمودند که هر که خلقش بد است نفس خود را در عذاب میدارد
وحضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که توبه صاحب خلق بد مقبول نمیشود زیرا که از گناهی که توبه میکند بگناهی
از آن بدتر گرفتار میشود و فرمود که مؤمن هموار و ملایم و با حمایت و صاحب خلق نیکوست و کافر درشت و غلیظ
و بدخلق و متکبر است و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که خدای تعالی دین اسلام را برای شما پسندیده است
نیکو مصاحبت کنید آن را بسخاوت و حسن خلق و از حضرت پرسیدند که چه چیز است اندازه خلق نیکو
فرمود آنکه پهلوی خود را نرم کنی که کسی از پهلوی تو آزار نیابد و سخن خود را پاکیزه و نیکو گویی و چون برادران مؤمن
ببینی بروی خوش ملاقات نمائی و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل بمن فرمود یا محمد بر تو باد بحسن خلق
که خیر دنیا و آخرت با حسن خلق است و فرمود که شبیه ترین شما بمن کسی است که خلقش نیکو باشد و در حدیث دیگر
که نزدیکترین شما بمن در قیامت کسی است که خلقش نیکوتر باشد و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که شما نمیتوانید
که همه مردم را بمال خود فرا گیرید پس فرا گیرید همه را بگشودن روی و خوشخویی و در حدیث دیگر فرموده که
خلق خود را نیکو کن تا خدا حساب ترا آسان فرماید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون خبر
وفات سعد بن معاذ بحضرت رسول صلی الله علیه و آله رسید با جمیع صحابه بجنازه او حاضر شدند و در هنگام غسل استاده

افترا

بر در کنار تا از غسل فارغ شدند و چون جنازه را برداشتند حضرت بی کفش و ردا بعقب جنازه روان شد از پی
جنازه او روان شد و گاهی جانب راست جنازه را میگرفت و گاهی جانب چپ را و چون بنزدیک قبر رسیدند
حضرت بر او نماز کرد و داخل قبر شد و او را در لحد گذاشت و خشت بر او چید و گل خشتها را میگرفت و
بیرون آمد و چون خاک بر قبرش ریختند فرمود میدانم که بدنش کهنه خواهد شد و پوسیده اما خدا دوست میدارد که
کاری که کند محکم کند و در هنگامی که حضرت قبر را هموار میکرد مادر سعد گفت ای سعد گوارا باد ترا بهشت از برای
حضرت فرمود ای مادر سعد جزم مکن بر پروردگار که سعد را در قبر فشار رسید و چون حضرت برگشت صحابه گفتند
یا رسول الله در جنازه سعد کاری چند کردی که در جنازه هیچکس نکرده بودی چنین کاری که بی کفش و ردا در عقب جنازه
رفتی حضرت فرمود ملائکه را دیدم که در عقب جنازه او بی کفش و ردا آمدند و من بایشان تاسی
کردم و متابعت نمودم گاهی جانب راست جنازه را گرفتی و گاهی جانب چپ را فرمود که دستم در دست جبرئیل
بود هر جا که او میگرفت من میگرفتم گفتند حکم بغسل او کردی و خود بر جنازه او نماز کردی و او را
در لحد گذاشتی بعد از آن فرمودی که باو فشار قبر رسید فرمود بلی او را فشار قبر رسید
که با اهل خود اندکی بدخلقی میکرد و در حدیث دیگر از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله منقولست که
و جمع نمیشود بخیلی با بدخلقی و در حدیث دیگر فرمود که بدخلق نفس خود را در عذاب میدارد
یا اباذر الکلمة الطیبة صدقة وکل خطوة تخطوها الی الصلوة صدقة یا
اباذر من اجاب داعی الله واحسن عمارة مساجد الله کان ثوابه من الله الجنة
فقلت بابی وامی یا رسول الله کیف تعمر مساجد الله قال لا ترفع فیها الاصوات
ولا یخاض فیها بالباطل ولا یشتری فیها ولا یباع واترک اللغو مادمت فیها
فان لم تفعل فلا تلومن یوم القیمة الا نفسک یا اباذر ان الله یعطیک

مَادُمْتَ جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ بِكُلِّ نَفَسٍ تَنَفَّسُ فِيهِ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ وَتُصَلِّي عَلَيْكَ الْمَلٰئِكَةُ
وَيُكْتَبُ لَكَ بِكُلِّ نَفَسٍ تَنَفَّسْتَ فِيهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَتُمْحىٰ عَنْكَ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ يَا بَا ذَرٍّ
أَتَعْلَمُ فِي أَيِّ شَيْءٍ أُنْزِلَتْ هٰذِهِ الْآيَةُ اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللّٰهَ
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ قُلْتُ لَا فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي قَالَ فِي انْتِظَارِ الصَّلٰوةِ خَلْفَ الصَّلٰوةِ
يَا بَا ذَرٍّ إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ فِي الْمَكَارِهِ مِنَ الْكَفَّارَاتِ وَكَثْرَةُ الْاِخْتِلَافِ إِلَى الْمَسَاجِدِ
فَذٰلِكُمُ الرِّبَاطُ يَا بَا ذَرٍّ يَقُولُ اللّٰهُ إِنَّ أَحَبَّ الْعِبَادِ إِلَيَّ الْمُتَحَابُّونَ بِجَلَالِي الْمُتَعَلِّقَةُ
قُلُوبُهُمْ بِالْمَسَاجِدِ الْمُسْتَغْفِرُونَ بِالْأَسْحَارِ أُولٰئِكَ إِذَا أَرَدْتُ بِأَهْلِ الْأَرْضِ
عُقُوبَةً ذَكَرْتُهُمْ فَصَرَفْتُ الْعُقُوبَةَ عَنْهُمْ يَا بَا ذَرٍّ كُلُّ جُلُوسٍ فِي الْمَسْجِدِ لَغْوٌ
إِلَّا ثَلٰثَةً قِرَاءَةُ مُصَلٍّ أَوْ ذِكْرُ اللّٰهِ أَوْ سَائِلٌ عَنْ عِلْمٍ ای ابوذر کلمه نیکو صدقه است

یعنی سخن نیکو که بگوئی بسبب آن نفعی بمؤمنی برسد ثواب تصدق دارد یا سخن خوب مرتبه صدقه دارد
از قرآن و ادعیه و اذکار و حکم و معارف همه صدقه است زیرا که چنانچه صدقه باعث بقا و استغنای صدقه گیرنده
که آنرا از احتیاج خلاص می‌نماید و صدقه زبان آن است که سخنی چند از زبان صادر شود که موجب نفع شود و نفعی گردد
و صدقه علم آن است که آنرا بطالبانش بذل کنند و صدقه جاه آن است که او را در […] خدا سعی نماید چنانچه بعد
از این فرمود هر گامی که بسوی نماز برداری در مساجد یا مطلق برای نماز برمیداری صدقه است ای ابوذر هر
اجابت کننده داعی خدا یعنی مؤذن که از جانب خدا مردم را بنماز میخواند و بجواب او آن کن […] تا […] آرد
نوازشش از جانب خدا بهشت است ابوذر گفت پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله چگونه آباد میکنند
مساجد خدا را فرمود صداها در مساجد بلند نکنند و مشغول سخن لغو و باطل نشوند و خرید و فروش نکنند
و ترک کن سخن لغو و بیفایده را مادام که در مسجدی اگر چنین نکنی در روز قیامت ملامت نکنی مگر خود را

ای ابوذر بدرستی که مادام که در مسجد نشسته‌ای بهر نفسی که میکشی درجه در بهشت بتو عطا میشود و ملائکه بر تو صلوات میفرستند
و ملائکه […] برای تو […] میکنند و بهر نفسی که در مسجد میکشی ده حسنه در نامه عمل تو ثبت میکنند و ده سیئه محو میکنند
ای ابوذر میدانی که این آیه در چه چیز نازل شده است که ای گروه مؤمنان صبر کنید بر مشقت طاعات و ترک […]
بر شما میرسد از مصیبتها و رنجها و صبر کنید بر […] با دشمنان دین یا با نفس و شیطان و […]
دار بود در میدان محاربه ساخته و مهیا و آماده باشید در سرحدها برای دفع دشمنان دین از مسلمانان و […]
بپرهیزید از معصیت که شما رستگار شوید ابوذر گفت نمیدانم پدر و مادرم فدای تو باد فرمود این آیه در باب انتظار
کشیدن نماز بعد از نماز نازل شده است یعنی کسی که از نماز ظهر مثلا فارغ شود و در مسجد بماند و مشغول تعقیب
باشد تا وقت فضیلت نماز دیگر داخل شود و آنرا نیز با جماعت بجا آورد و در میان این دو نماز مشغول
کارهای دنیا نشود صبر کرده است بر مشقت طاعت و قدم استوار کرده است در میدان نفس و شیطان
و خود را مربوط ساخته بر جهاد […] و انتظار برده که در نماز دیگر با نفس و شیطان بار دیگر محاربه نماید
و مهیای محاربه ایشان بوده است و در کمین ایشان بوده که در حصار ایمانش رخنه نکنند و همچنین در ما بین عصر
و شام و مابین شام و خفتن و سایر نمازها اگر کسی را شغل ضروری نبوده باشد و محتمل است که مراد آن حضرت
این باشد که شامل این عمل نیز هست که شامل جهاد با دشمنان ظاهر نیز بوده باشد و محتمل است که این آیه در خصوص
این امر نازل شده است ای ابوذر وضو را تمام و کامل با شرایط و آداب بجا آوردن در شبهای […]
از کفارات است که موجب کفاره گناهان میگردد و بسیار بمسجد رفتن و ملازم مسجد بودن رباط است که […]
این آیه با آن امر کرده است ای ابوذر الله […] میفرماید بدرستیکه محبوبترین بندگان بسوی من گروهی اند که
با یکدیگر دوستی میکنند بجلال […] که من با شان داده‌ام و دلهای ایشان بسته است بمسجدها و […] خود
استغفار میکنند در سحرها ایشان جماعتی اند که هرگاه اراده نمایم که باهل زمین عذابی بفرستم بسبب ایشان […]

از آسمان بر زمین باز مساجد را برای بنو آدم نشستن و بودن در مسجد بود بنماید بهشت مگر برای سجده نماز گذاردن

که در نماز خود قرائت میکند با کسی که با خدا مشغول شده و با کسی که علم و مسائل دین خود را از علما سوال کند

و بدانکه هر یک از مقامات مذکوره را احادیث بسیار منقول است و بعضی با تفاسیر مذکور شده در ضمن بیان مسائل فضیلت مساجد

و بعد از آن باید دانست که مکانات محتاج مکانی اند یک خانه و یک بارگاه و دیگری کاه و یک تخت و یک کرسی

مثلا آنها خدا را نه بایزد چون در مکان نیست و نسبت مکانها با و مساوی است برای طالبان عبادت و حضور

و قرب خواص بارگاه ها و منظرها و جلوه گاه ها مقرر فرموده چنانچه پادشاهان نیز باوجود شاهی از عرش و بیت

که جلوه خوبی و کمال خود را برای مردم در آن عرض میکنند خدا و تعالی را غرض همین است که در هیچ یک نیست

و هیچ یک محتاج نیست و یک عرش او جمیع مکانات که مستقر عظمت و قدرت او باشد ودر هر ذره از ذرات

مکانات که نظر میکنی صفات کمالش بر تو جلوه ها میکند اثر قدرتش در آن ظاهر و اثر علم و حکمتش در آن باهر

و اثر لطف و رحمتش در آن هویدا است نه بآن معنی باطل که ملحد میگوید که با همه چیز یکی است و هر چیز او است

تعالت عما یقولون بلکه آثار صفات کامله خود را در هر چیز ظاهر گردانیده و در هر چیز که نظر میکنی چندین هزار

آثار قدرت و علم و لطف و رحمت او مشاهده مینمایی و از این جهت است که عرش که از همه بزرگتر است

آثار قدرتش در آن بیشتر است آن را عرش اعظم فرموده و دوست خاص خود را بمعراج بآن عرش برده

و اگر نه نسبت او سبحانه بآن عرش و زمین و آسمانها و دریا و صحرا یکیست و یک عرش دیگر عرش محبت و معرفت

یعنی دلهای دوستان و مقربانش که آن دلها را برگزیده و مستقر بارگاه عظمت و جلال و محبت و معرفت

صفات کمال و جمال خود گردانیده چنانچه منقول است که دل مؤمن عرش خداوند رحمن است و دیگری

طالبان عبادت و قرب خواص بارگاه ها مقرر فرموده و آن بارگاه ها را مهبط فیضهای بی

حد و رحمتهای بی اندازه خود گردانیده و بارگاه عظمتش عرش اعلی است که بنده خاص خود را بآن بارگاه راه داده

و در زمین بارگاه ها مقرر فرموده و لیمان ها که بکار نقصان عقل ایشان از طلاوت و نفرت و یا قوت مروان

بار هستند زیرا که حسن ذاتی آن آرایش ظاهر و زینت شد و این شهرهای معبوث در زمین بهشتی گردید در آن

و بدانکه بهشت آرایشها و عجایب و نباهت نشان بهشت نظیر شده و لیکن ... سنگ بنیاد

بر روی زمین بکار بکار داده و منور از نور معرفت ... ساختند از فیض آن ها معنی تعبیه منبر و عالم

از اطراف جوانب ... کرده و خوانند مینمودند این سنگ ها که هر ... و از انوار معرفت بهره

نا ... مینمایند از خانه کعبه از ... بالقوت مقرر مینمود ... بهشت شده بفرمان حق اعلم

... و نفاق و حکمت ... بخشید و بعد از آن بارگاه ها را بتان ... خود ساخته علم بهشت برای

خاص خود مقرر فرموده و از نور جلال خود ... در آنها جلوه داده که پادشاهان بشوکت و نخوت چون بای

آستانه ها ... اختیار بر خاک می نشستند و جبین ها بر فرش آن زمین میکنند کسی که اندک بصیرتی دارد

مبداند که بعوض طلا و مرواریدها و یاقوت ... و دیوارها چه نورها و فیضها ... که بعد از ...

خبر میکند و دیگر از بارگاه ها فرش مساجد است که آنها را محل قرب و فیض خود گردانیده و قرآن

بُیُوتٍ فِي الْأَرْضِ الْمَسَاجِدُ در شان آنها فرموده و بر روی بوریاها می گسترند آنها برای دوستان خود که

به بهشت آنها را جلا داده فرشهای بر ... دوخت که مگر مرتب بر روی ... لطف و کرم گسترده

و ... تارشعلهای نور ... با آیل

با تمکارها

اقرب است

و نمائید را عجب است او را نمودن از رستهای موکل است و براین ثواب نجابت قرب حاصل شود و به قبول

ز برای که ظاهر است که اگر شخصی [illegible] کار بادشاهی بود و خدمت حصول آنکه نزد بادشاه غیبت کرد با جمعی کثیر

بود و این نیز معلوم است که در [illegible] بزرگان نسبت کرده چند کس که با یکدیگر مددکار است [illegible]

ثابت باشند قبول کنند و دیگر از او محروم گردانند و ایضا [illegible] آنجا آمده [illegible] کار [illegible] بنای کنند

و چشم و زبان [illegible] بر اعضا و جوارح [illegible] که [illegible] بعد از حضور [illegible] آید [illegible]

مطلوب بعمل می آید [illegible] و در میان [illegible] صحیح الوجوه [illegible]

یکی علم دارد و یکی [illegible] حضور [illegible]

شرکت باشند عمل خود را یکی کردند [illegible] تمام الاجزا [illegible] قبول [illegible] دعا [illegible]

ثواب [illegible] و ایضا [illegible] معلوم است که این شرکت موجب [illegible] از یکدیگر [illegible]

بلکه یکدیگر [illegible] تجربه ظاهر شده است که اگر صاحب تقی در میان جماعتی که با یکدیگر [illegible]

باشند همه [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] که [illegible] و [illegible] و در میان [illegible]

که [illegible] و ایضا [illegible] را

[illegible] در [illegible]

۲۳۲

و [illegible] از برای اطفال [illegible] آورده اند [illegible] خدا [illegible] شود و چون [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] با یکدیگر [illegible] اطفال [illegible] با اطفال [illegible]

و زن [illegible] اطفال [illegible] آورد [illegible] و [illegible]

و حضرت [illegible] اطفال [illegible] که با [illegible]

[illegible] و چون [illegible] آمد [illegible] خدا [illegible] و حضرت [illegible]

و [illegible] زن [illegible] آن خانه [illegible] آمد [illegible]

[illegible] پادشاه [illegible] زن [illegible] و [illegible]

و [illegible] این [illegible] با [illegible]

[illegible] دارد [illegible]

[illegible] خدا [illegible] و آنچه [illegible] و آنچه [illegible]

علوم [illegible] و [illegible]

[illegible] و دوست [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] و چون [illegible]

[illegible] سؤال [illegible] و با آنکه [illegible]

از [illegible] و با او [illegible] و از [illegible]

و چون [illegible] و [illegible]

و دوست [illegible] صاحب [illegible] و [illegible]

و ضعیفان و بیچارگان را نوازش میفرمود و قسم میخورم بخدا که در بعضی از شبها آنحضرت را میدیدم که در
محراب ایستاده بود و با پروردگار خود مشغول مناجات بود و میفرمود مانند کسی که مار یا عقرب او را گزیده باشد
و گریه میکرد مانند کسی که مصیبت عظیمی باو رسیده باشد و گویا که در گوش من هست که مکرر میفرمود ای دنیا
که متعرض من شوی و مرا مشتاق خود گردانی هیهات هیهات برو و دیگری را فریب ده که مرا با تو کاری نیست
سه طلاق گفته ام و مرا بتو رجوعی نیست و عمر تو کوتاه است و امر تو سهل است و آرزوی تو کردن [illegible] آه
آه از کمی توشه و درازی راه و وحشت و تنهائی سفر و عظمت اهوالی که بر آن وارد خواهد شد پس آب چشم
معویه و جماعت بر ریشش بنحوی جاری شد و خروش از اهل مجلس بر آمد و معویه گفت والله که ابو الحسن چنین بود
که میگوئی بگو از مفارقت او چه حال داری ضرار گفت مانند کسی که فرزندش را در کنار او بکشند [illegible]
و برخواست از مجلس بیرون رفت و از ابو ذر رضوان الله علیه منقولست که جعفر ابن ابی طالب کنیزکی از حبشه
برای امیر المؤمنین هدیه آورد که جعفر او را در حبشه دیده بود و در خانه آنحضرت خدمت میکرد و روزی فاطمه
داخل شد و دید که سر امیر المؤمنین در دامن آن کنیزک است گفت خبری واقع شده فرمود نه فاطمه گفت مرا
رخصت فرما که بخانه پدرم روم حضرت فرمود ترا رخصت دادم و چون فاطمه متوجه خانه پدر شد جبرئیل نازل
و گفت یا رسول الله اینک فاطمه بشکایت علی می آید و در باب علی چیزی قبول مکن و در حال فاطمه
بخدمت رسول آمد فرمود آمده که شکایت علی کنی گفت بلی فرمود برگرد و بگو بعلی که من راضیم بهر چه تو راضی
برضای تو [illegible] شد و فاطمه برگشت و سه مرتبه گفت و این سخن کرد امیر المؤمنین فرمود [illegible]
مرا از شرم [illegible] چون کنم و خدا را گواه میگیرم ای فاطمه که آن کنیزک را آزاد کردم و چهارصد درهم که از عطای من
زیاده آمد تصدق کردم و این جامه پوشیدم و متوجه خدمت رسول الله شد و جبرئیل نازل شد
و گفت یا رسول الله پروردگارت سلام میرساند و میفرماید که بگو بعلی که [illegible] بهشت را بتو دادم

کنیزک را از برای خشنودی فاطمه آزاد کردی و جهنم را بخاطر آنکه چهارصد درهم را تصدق [illegible] فرمود
پس هر کرا خواهی بجهت محبت من داخل بهشت کن و هر کرا خواهی بعفو من از جهنم بیرون آر و آنوقت [illegible]
فرمود منم قسمت کننده بهشت و دوزخ و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که روزی حضرت رسول
فاطمه را دید که عبائی کشنده از پشم شتر در بر دارد و بدو دست آسیا میکرد و فرزند در بر [illegible] میکرد
گریان شد و فرمود ای فرزند صبر کن بر تلخیهای دنیا برای حلاوت و نعمتهای آخرت فاطمه گفت
یا رسول الله حمد میکنم خدا را بر نعمتهای او و شکر میکنم خدا را بر احسانهای او و حق تعالی این آیه فرستاد که
زود باشد که پروردگار تو بتو عطا کند آنقدر که تو راضی شوی و منقولست که مردی
امام حسن علیه السلام را دید که سوار بود و زبان بلعن گشود و نسبت بآنحضرت [illegible] و چون فارغ شد
امام بر او سلام کرد و تبسم نمود و فرمود ای شیخ گمان دارم که تو مرد غریبی و شاید بر تو اشتباه شده اگر
تو گرسنه باشی ترا سیر میکنیم و اگر حاجت بخواهی ترا هدایت کنیم و هر چه سوال میکنی بتو عطا میکنیم
و اگر جائی نداری بخانه ما [illegible] مهمان ما باشی از برای تو بهتر است زیرا که ما خانه گشاده داریم و
از مال و اسباب [illegible] است و چون مرد شامی این نوع مکالمه از آنحضرت شنید گریست و گفت گواهی میدهم
که تو خلیفه خدائی در زمین و [illegible] خدا بهتر میداند که رسالت را کجا قرار دهد و تو و پدر تو
[illegible] خلق بودید بنزد من و اکنون تو و پدر تو محبوبترین خلق خدائید بنزد من و بار خود را بخانه آنحضرت برد و تا در
مدینه بود مهمان او بود و در بعضی روایات وارد شده که میان محمد حنفیه و امام حسین علیه السلام منازعه بود و محمد حنفیه نوشت
ای برادر من پدر من و تو امیر المؤمنین است و مادر تو حضرت فاطمه دختر رسول خداست اگر [illegible] عالم
طلا [illegible] مادر من [illegible] آن نمی رسید [illegible]
مرا بخواهی بنزد [illegible] بیا تا مرا راضی کنی که تو اولائی بفضل و احسان از من و امام حسین [illegible]

بزودی بدیدن او مبادرت نمود و دیگر میان ایشان خبری واقع نشد و امام زین العابدین علیه السلام فرمود که
چون با پدرم صلوات الله علیه بکربلا میرفتیم در هیچ منزلی فرود نمی‌آمدیم و بار نمیگشادیم مگر آنکه یحیی را یاد میکرد
و میفرمود که از خواری دنیا بر خدای تعالی یکی آنست که سر یحیی بن زکریا را بهدیه نزد زن ناخجسته از فاحشه‌های
بنی اسرائیل بردند و از نور علم آن معدن جود و علم آن بود که با آنکه فرزندان و برادران و دوستان و یاران او را
در برابر چشم شهید کردند و آنچه ملائکه آسمانها و زمین از جن و وحوش و طیور و جمیع مخلوقات را در فغان آوردند
بر ایشان نفرین نفرمود و [illegible] اهل بیت [illegible] شصت زخم [illegible]
و در روایت دیگر هشتاد زخم شمشیر و نیزه و جای تیر زخم نیز بر بدن شریفش رسیده بود [illegible]
زخم نیزه بود و در [illegible] ایشان [illegible] بقوت ربانی و زور بازوی اسد اللهی [illegible]
بشمشیر و نیزه [illegible] و بعضی [illegible]
بقیه آنچه مجروح کردانیده بود و منقولست که چون آنحضرت شهادت [illegible] از دوش مبارکش
[illegible] بود از حضرت امام زین العابدین علیه السلام از سبب آن پرسیدند فرمود که اثر [illegible]
[illegible] باری [illegible] بارهای گران [illegible] نان [illegible] که شبها [illegible] بخانه [illegible]
و یتیمان و بیکسان میبرد و منقولست که چون حضرت امام حسین علیه السلام در جای تاریکی نشسته بود از نور جبین
و [illegible] آن آفتاب برج امامت [illegible] که آنحضرت در آنجا نشسته است و منقولست که روزی کنیزکی
آب بر دست امام زین العابدین علیه السلام میریخت ابریق از دستش افتاد و بر سر مبارک آنحضرت آمد و مجروح کرد
و امام سر بالا کرد و کنیزک گفت وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ امام فرمود خشم خود را فرو خوردم و آن کنیزک گفت
وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ فرمود ترا عفو کردم گفت وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ فرمود برو که ترا آزاد کردم
و در روایت دیگر منقولست که شخصی از خویشان آنحضرت در خدمت آنحضرت نشسته بود [illegible]

در گذشت و متغیر نشد امام فرمود برو که ترا آزاد کردم و منقولست که شخصی آنحضرت را دشنام داد و سقط گفت
و غلامانش قصد او کردند فرمود بگذارید که آنچه از ما بر شما پوشیده است زیاده از آنست که این میگوید
و پس روی بآن شخص کرد و گفت آیا ترا حاجتی هست آن مرد خجل شد و امام فرمود که جامه‌ای بدو دادند و [illegible]
و آن مرد گریان شد و برگشت و [illegible] گواهی میدهم که تو فرزند رسول خدایی و در روایت دیگر آمده
که شخصی آنحضرت را دشنام داد امام فرمود ای جوان عقبه‌ای در پیش داریم اگر من از آن عقبه
خلاص گذشتم از گفته تو پروا ندارم و اگر از آن عقبه خلاص نگذشتم من بدترم از آنچه تو میگویی و در روایت دیگر آمده که
شخصی با آنحضرت [illegible] گفت [illegible] آمد و گفت [illegible] امام فرمود [illegible]
عفو [illegible] و منقولست که امام زین العابدین علیه السلام غلام را آزاد کرده [illegible] بعضی از [illegible]
[illegible]
و چون [illegible] آن غلام [illegible] و چون حاضر شد و دید که امام [illegible]
[illegible] امام [illegible]
و فرمود [illegible]
و [illegible]
[illegible] امام [illegible]
امام فرمود [illegible] و منقولست که جمعی در خانه آنحضرت
مهمان بودند و غلامی [illegible] که در تنور بود بیرون آورد [illegible] بر سر طفل [illegible] آمد [illegible]
و بر سر طفل صغیر آنحضرت آمد و آن [illegible] و غلام مضطرب شد و امام چون اضطراب غلام را دید
[illegible] ترا آزاد کردم [illegible]

و در روایت دیگر وارد شده است که آنحضرت بر جماعتی گذشت شنید که غیبت او میکنند ایستاد و گفت
اگر راست میگویید خدا مرا بیامرزد و اگر دروغ میگویید خدا شما را بیامرزد و منقولست که امام جعفر صادق علیه السلام
غلامی از غلامان خود را پی کاری فرستاد و دیر کرد و امام از عقب او بیرون رفت و دید که خوابیده است بر بالای سر او نشست
و بمروحه که در دستش بود او را باد زد تا بیدار شد و فرمود ای فلان این نیست ترا که شب و روز هر دو را خوابی
شب از برای تو و روز از برای ما و در اسناد معتبر منقولست که روزی بخدمت امام جعفر صادق علیه السلام رفتم
آنحضرت را متغیر یافتم پرسیدم که چرا احوال شما متغیر است فرمود منع کرده بودم غلامان را از آنکه اطفال خانه را
بر بام خانه بالا نبرند و درین ساعت دیدم که کنیزکی که تربیت یکی از فرزندان من میکرد که بر بام رفته بود و آن
پسر را بر دوش داشت و چون مرا دید لرزید و طفل از دستش افتاد و هلاک شد و متغیر شدن من برای مردن طفل نیست
بلکه از برای ترسی است که از من بر آن کنیزک رسید و از آنکه امام در آن حال و در همان آن کنیزک را فرمود
تو آزادی و گردم از برای خدا و بر تو باکی نیست و در روایت دیگر وارد شده که شخصی از حاجیان در مسجد مدینه بخواب رفت
و چون بیدار شد همیان زرش را نیافت گمان کرد که دزدیده اند بر خود رسید امام جعفر صادق علیه السلام را دید
که نماز میکند و آنحضرت را نشناخت گفت تو همیان مرا برداشته امام فرمود چند بود گفت هزار دینار
او را بخانه برد و هزار دینار باو داد و چون برگشت همیان خود را یافت بخدمت امام آمد و عذرخواهی کرد و زر
را پس آورد و امام قبول نفرمود و فرمود چیزی که از دست ما بیرون رفت دیگر برنمیگردد آنمرد پرسید که این بزرگوار کیست
گفتند جعفر بن محمد الصادق است گفت چنین کاری کار مثل او است و امام موسی علیه السلام در کظم غیظ و حلم
مشهور آفاق گردیده و اخبار مکارم اخلاق آنحضرت بمسامع خاص و عام رسیده و مرتکب اعادی او میشدند ایشان
بجمیع محاسن شیم و محامد خصال مقبول خاص و عام بودند و دوست و دشمن بجمیع صفات ایشان معترفند
و آب دریا اگر طلا شود از عهده شکر فضائل ایشان بر نمیتوان آمد

۲۳۷
تکلفی در بیان هر یک ازین صفات نوشته شود و خوض در زوایای بحث آن کرده میشود خطرها ایشان
که در خلق و حلم و بردباری و تواضع و شکستگی چگونه بوده اند و با خلق چه نوع سلوک مینموده اند تا با
ناسی نمائی و باین شیوه خود را از صفات ذمیمه دور گردانی و تو را که گنجایش این نیست که با این
و علم ضعیف متابعت ایشان نمائی باید که در هر عمل متابعت ایشان نمائی و اعانت از خدا طلبی موجب نقص قدر ما است
نعوذ بالله من سوء افعالنا و شرور انفسنا یَا أَبَا ذَرٍّ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ
وَإِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ أَكْرَمَ النَّاسِ فَاتَّقِ اللَّهَ وَإِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ أَغْنَى النَّاسِ
فَكُنْ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقَ مِنْكَ بِمَا فِي يَدَيْكَ يَا أَبَا ذَرٍّ لَوْ أَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَخَذُوا
بِهَذِهِ الْآيَةِ لَكَفَتْهُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ
وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ يَا أَبَا ذَرٍّ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ
لَا يُؤْثِرُ عَبْدٌ هَوَايَ عَلَى هَوَاهُ إِلَّا جَعَلْتُ غِنَاهُ فِي نَفْسِهِ وَهُمُومَهُ فِي آخِرَتِهِ
وَضَمَّنْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ رِزْقَهُ وَكَفَفْتُ عَلَيْهِ ضَيْعَتَهُ وَكُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةِ
كُلِّ تَاجِرٍ ای ابوذر اگر خواهی که قوی ترین مردم باشی پس توکل کن بر خدا و اگر خواهی که گرامی ترین مردم باشی
پس تقوی را پیشه کن و اگر خواهی که غنی ترین مردم باشی پس اعتماد بر آنچه نزد خداست و در دست قدرت اوست
بیشتر داشته باش از آنچه در دست تست ای ابوذر اگر همه مردم باین آیه اخذ کنند هر آینه کافیست ایشان را
که هر که بپرهیزد از خدا و پرهیز و ارتکاب معاصی و محرمات و بدعتها کند و پرهیزکاری و تقوی شعار خود کند البته مقرر فرماید از برای او
راه بیرون رفتنی و چاره در کارها از آنچه میترسد و روزی دهد او را از جائی که گمان ندارد
و بخاطرش خطور نکند و هر که توکل کند بر خدا در کارهای خود او را بس است خدا کافیست از برای او
از جهت کفایت مهمات او بدرستی که خدا رساننده است امور و اراده خود را بر وجهی که خواهد و مشیت او بر

و از برای هر چیز اندازه مقرر فرموده موافق حکمت و مصلحت خود ای ابوذر الهی میفرماید بعزت و جلال خود سوگند
که اختیار نمیکند بنده خواهش مرا بر خواهشها و هواهای نفسانی خود مگر آنکه غنای او را در نفس او
میگذارم و نفس او را غنی میگردانم از خلق و همتش را میگردانم که فکرش همه از برای امور آخرتش باشد و آسمانها
و زمین را ضامن روزی او میگردانم و معیشت او را بر او فرو می آورم و از برای او میسازم تجارت هر تجارت کننده را
با منافع آن در دستم عوض آنکه تجارت تاجران باطل را ترک کرده و رضای مرا اختیار نموده و بدانکه توکل و تفویض
و رضا و تسلیم از ارکان عظیمه ایمانست و آیات و اخبار در فضیلت این اخلاق بسیار است و فوق حد احصا است
و در حدیث رسول صلی الله علیه و آله فرمود که سر طاعت خدا صبر است و راضی بودن از خدا در آنچه بنده خواهد یا نخواهد
از آن و راضی نشد بنده و چون بنده راضی شود البته آنچه خیر او است برای او میسر خواهد شد و در حدیث دیگر فرمود که
خداشناس ترین مردم کسی است که بقضای خدا راضی باشد و فرمود که حق تعالی بموسی میفرمود که از بندگان خود
هر چیز را که از او منع میکنم البته خیر او در آنست پس باید که راضی باشد بقضای من و صبر کند بر بلای من
و شکر کند نعمتهای مرا تا او را از جمله صدیقان نویسم و امام محمد باقر علیه السلام فرمود سزاوارترین خلق بخوشنودی
و راضی بودن بقضای خدا کسی است که خدا را شناخته باشد و کسی که بقضای خدا راضی میشود قضا بر او جاری
میشود و خدا اجرش را عظیم میگرداند و کسی که از قضای خدا بخشم آید قضا بر او جاری میشود و اجرش حبط میشود
و از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که بچه چیز مؤمن را میتوان شناخت فرمود بتسلیم بودن او امر الهی
و راضی بودن بهر چه بر او وارد میشود از خوشحالی و اندوه و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول الله در امری که
واقع نشد نمیفرمود که کاش چنین میشد و فرمود چگونه کسی مؤمن باشد که از قسمتهای پروردگار
بخشم آید و منزلت خود را حقیر شمارد و حال آنکه منم از جانب خدا بر او مقدر شده است و من ضامنم
از برای کسی که در خاطرش بجز رضا خطور نکند از خدا دریابد که چون دعا کند البته دعایش مستجاب شود

۲۳۷

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که الهی میفرماید که ای فرزند آدم اطاعت من کن در آنچه ترا امر کرده ام
و بیاموز من مصلحت خود را که صلاح خود را بهتر از تو میدانم و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که خدا
میگرداند و در هر جا که توکل می کنند در آنجا قرار میگیرند و در حدیث دیگر فرمود که الهی وحی نمود بداود که هیچ بنده
که بمن توکل کند و رو از خلق بگرداند و من نیت او را بدانم پس مکر و حیله کنند با او آسمانها و زمین و آنچه
در آسمانها و زمین است با او در مقام کید و مکر در آیند البته از برای او راه بدر شد و خلاصی مقرر فرمایم و هیچ بنده
که متوسل باحدی از خلق شود و متکی بغیر خود گردد و من از دل او این را بدانم البته اسباب آسمانها و زمین را
از او قطع نمایم و راهها بر او ببندم و پروا نکنم که در کدام وادی هلاک شود و در حدیث دیگر فرمود
هر که متوجه امری چند شود که خدا دوست میدارد البته خدا متوجه امری چند شود که او دوست میدارد
و هر که طلب عصمت و نگاهداری از برای خدا بکند خدا او را محافظت نماید و متوجه حال او شود و کسی که خدا
متوجه حال او شود و او را نگاهدارد پروا نکند اگر آسمان بر زمین افتد و بلایی از آسمان نازل شود و عالم را
فروگیرد زیرا که او بسبب تقوی داخل گروه امینان خدا است الحمد لله که الله تعالی میفرماید
ان المتقین فی مقام امین و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که امید بآنچه گمان نداری
بیشتر داشته باش از آنچه گمان داری بدرستیکه موسی علیه السلام رفت که آتش برای اهلش باورد
کلیم خدا شد و ملکه سبا بقصد ملک بیرون آمد و بشرف اسلام رسید و ساحران فرعون بقصد عزت فرعون
بیرون آمدند و با ایمان برگشتند و امام محمد باقر علیه السلام فرمود که حضرت موسی در وقت مناجات گفت که
مرا بسبب اطفال صغیر مرا میگذاری خدا باو وحی فرمود که ای موسی آیا راضی نیستی که من روزی بدهم
ایشان را فرمود بلی ای پروردگار من و تو نیکو وکیلی و نیکو کفالت کننده و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود
که لقمان بپسرش وصیت میفرمود که باید عبرت بگیرد کسی که در طلب رزق یقین او بخدا قاصر شد

و نیست و اعتمادش ضعیف باشد باید که تفکر نماید که خدای تعالی او را خلق فرموده و در عالم رحم روزی داد
که در حجاب آن سه ظلمت او را کسبی و حیله و چاره نبود و بس ماند که البته در حال
چهارم هم او را روزی کرامت خواهد فرمود اما در حالت اول پس در شکم مادر او را در محل استقرار
در حیض جا داد و تاج کنند ما را و ضرر میرسانیدند گر ما در آنجا او را روزی داد و دیگر از آنجا بیرون آورد و او را
و روزی بقدر کفایت او از شیر مادر برای او جاری کرد که موجب تقویت و قوت و نشو و نمای او گردد
و او در آن حال قوتی و حیله نبود و چون از شیر خوردن باز گرفتند پدر و مادر را بر او مهربان گردانید و اکتساب روزی بر او
روزی او از برای او مقرر فرمود که با نهایت مهربانی و شفقت صرف او نمایند و او را بر خود اختیار نمایند
تا آنکه چون بزرگ و عاقل شد و قدرت بر کسب روزی بهم رسانید کار را بر خود تنگ گرفت
و گمانهای بد بهم رسانید کار خود را بخود برد و حقوق خدا را در مال خود انکار کرد و روزی را بر خود و بر عیال خود تنگ گرفت
از ترس اینکه مبادا روزی بر او تنگ شود و یقینش سست شد بعوض دادن خلق آنچه را در راه او صرف نماید
در دنیا و آخرت پس چنین بنده بد بنده است ای فرزند و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که شیطان بعضی
گفت هیچ کس نیست که مرا در ایشان چاره و حیله نیست و سایر مردم در فرمان منند لیکن بخدا متوسل شده
بر قیمت درست و در جمیع امور خود بر او توکل کند و کسی که ذکر و تسبیح خدا در شب و روز بسیار کند و کسی که
از برای برادر مؤمن خود بپسندد آنچه از برای خود میپسندد و کسی که در هنگامی که مصیبتی باو برسد جزع نکند
و کسی که بقسمت خدا راضی شد و از برای روزی غم نخورد و امام رضا علیه السلام فرمود که امام جعفر صادق علیه السلام
احوال یکی از اصحاب پرسید گفتند که او بیمار است و آنحضرت بعیادت او رفت و بر بالای سرش نشست
او را قریب بوفات یافت فرمود که گمان خود را نیکو کن بخداوند گفت گمان من بخدا نیکوست اما غمم
از برای دختران من است امام فرمود آن کسی را که از برای مضاعف کردن حسنات و محو کردن سیئات

از دوم امید داری از برای صلاح حال دختران نیز باو امید دار بکر بن صالح گوید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که در شب معراج چون از اصل سدرة المنتهی گذشتم و بشاخها و برگهای او رسیدم دیدم از بعضی
برگهایش پستانها آویخته و شیر از آنها میچکید و از بعضی عسل و از بعضی روغن و از بعضی نان و از بعضی جامه
و از بعضی میوه بجانب زمین میریزد در خاطر خود گفتم که آیا اینها بکجا میرود و جبرئیل با من نبود که از او سؤال
نمایم زیرا که از حد و مرتبه او درگذشته بودم پس ایزد تعالی در دل من القا کرد که یا محمد اینها را در مکان رفیع
رویانیده‌ام که دختران و پسران امت ترا باینها غذا و روزی دهم بگو بپدران ایشان که بفقر دلتنگ نباشند
که من چنانچه ایشان را خلق فرموده‌ام در دنیا و آخرت روزی ایشان را میدهم و حضرت امام علی النقی علیه السلام فرمود
که الله تعالی وحی نمود بداود که تو اراده مینمائی و من اراده مینمایم و نمیشود مگر آنچه من اراده نمایم پس اگر متفق
اراده‌های من میشوی آنچه را تو میخواهی بتو عطا میفرمایم و اگر راضی نمیشوی ترا بتعب میاندازم
در تحصیل مراد خود و آخر نمیشود مگر آنچه من اراده نموده‌ام و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که الله تعالی میفرماید که
هر که راضی بقضاهای من نیست و بتقدیرات من ایمان ندارد پس خدائی بغیر از من طلب کند و حضرت
فرمود که کسی که بقسمت خدا راضی شود بدنش راحت میباشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که روزیها
بنوبت و اندازه قسمت فرموده‌اند پس آنچه از برای شخص مقرر کرده‌اند هرچند ضعیف باشد بتو میرسد و آنچه
از بلا بر تو مقدر شده است بقوت خود رفع نمیتوانی کرد و هر که قطع کند امید خود را از آنچه از دستش رفت
بدنش راحت میباشد و هر که بروزی خدا راضی میشود دیده‌اش بروشنی خوشحال میباشد و امام محمد باقر علیه السلام فرمود که
بنده در هیچ حال از بلا و قضا و نعمای الهی بیرون نیست پس در بلای خدا صبر واجب است و در قضای خدا تسلیم و رضا
و در نعمای خدا شکر واجب است و در فضیلت این خصال حمیده و تحریص بر کسب آنها احادیث بسیار است
و مجملی از تحقیق معنای اینها لازم است و بدانکه توکل عبارت از آنست که آدمی امور خود را بپروردگار خود

ندارد و از موجب ضرر و دفع شر داشته باشد و بداند که هر چه واقع میشود بتقدیر الهی میشود و اگر خدا خواهد
که نفعی بکسی برسد هیچکس منع آن نمیتواند کرد و خدا را قدرتش از همه کس بیشتر است و اگر ضرری و نفعی را
از کسی منع فرماید نخواهد که باو برسد جمیع عالمیان اگر متفق شوند باو نمیتوانند رسانید و نفع و نقص نیز
نزد و بیشتر نمی‌رسد و باید که باین سبب از مخلوقین مأیوس شود و در رضای ایشان از رضای خدا نخواهد
و در جمیع امور خود بر دیگران اعتماد نکند و همگی اعتمادش بر خدا باشد و این اعلی مراتب توکل است
که قدرت و قوت و تصرف و تدبیر را مخصوص خدا داند و قدرتهای مخلوقین را همه مقهور قدرت
خدا داند چنانچه امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که شرک خفی تر است در آدمی از جای پای مورچه و از جمله
شرک است انگشتر را از انگشت بانگشت دیگر گردانیدن از برای اینکه امری بیاد شخص بماند و مثل این
چیزها دیگر را بمعنی این شرک است که اعتماد بر خداوند خود نکرده است و انگشتر را گردانیدن
و حاصل آنست که هر دو گردانیدن از خدا و متوسل شدن بغیر خدا مرتبه از مراتب شرک است
و منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از جبرئیل پرسید از معنی توکل بر خدا فرمود توکل آنست که
بداند که مخلوقین نفع و ضرر نمیرسانند و در عطا و منع مستقل نیستند و از مخلوقین مأیوس شود و چون
بنده چنین شد از برای غیر خدا کاری نمیکند و امید نمیدارد از غیر او و نمیترسد از غیر او و طمع از غیر او ندارد
و اینست معنی توکل و از امام جعفر صادق علیه السلام سؤال نمودند از معنی توکل فرمود آنست که چون دانستی که خدا
از غیر او نترسی و معنی رضا بقضا آنست که بعد از آنکه توکل بر خدا کرده باشد در هر باب آنچه او فرموده
خداست عمل کرده باشد دیگر آنچه واقع شود از مصیبت و بلا و شدت و رخا بداند که البته خیر او
در آن چیز است که واقع شده زیرا که این امر بتقدیر الهی واقع شده و خدا حکیم است در هر فعل این امر بوده
و خدا ظالم نیست که خواهد بر او ظلم کند و بخیل نیست که نخواهد خیری باو برسد و نادان نیست که

کمال ایمان

مصلحت او را نداند و باید که او بداند و بدیهی او عاجز نیست که آنچه خیر اوست باو نتواند رسانید پس
باین صفات که البته آنچه مقتضی آنست که هر چه از جانب خدا باو برسد از همه خاطر راضی باشد و جزع
و شکایت نکند و بداند که همین خیر و صلاح اوست چنانچه منقولست که از امام موسی کاظم علیه السلام سؤال نمودند
از تفسیر وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ فرمود توکل بر خدا چند درجه دارد و از جمله وجهها توکل
آنست که در جمیع امور خود بر خدا توکل نمائی و آنچه بکند از او راضی باشی و بدانی که او در خیر تو تقصیر نمیکند
و فضل خود را از تو دریغ نمیدارد و بدانی که این امر بحکم و فرمان او واقع شده پس توکل بر خدا کن و تفویض
امر خود باو بکن و در جمیع امور با او اعتماد داشته باش و تسلیم عبارت از آنست که آنچه از خدا و رسول و ائمه
صلوات الله علیه و علیهم باو برسد از احکام و اوامر و نواهی مطیع کرده باشد و همه را حق و صواب داند
و در عمل کردن بآنها منقاد باشد و سرکشی نکند چنانچه الهی حضرت رسول الله خطاب نموده فرموده بحق
پروردگار تو یا محمد که ایشان ایمان نمی‌آورند و مؤمن نیستند بآنچه تو آورده تا آنکه ترا حکم گردانند در آنچه میان ایشان نزاع
واقع میشود پس حکم کنی در میان ایشان و در نفس خود حرجی و دشواری نیابند در آنچه حکم کرده باشی و تسلیم کنند
و منقاد شوند تسلیم کردن نیکو و بدانکه این صفات از اصول ارکان ایمان است که اکثر اعمال و افعال
بآنها بسته است زیرا که توکل و تسلیم کامل شد از خلق مأیوس میشود و بسبب آن اکثر معاصی که
از او صادر میشود بمخلوقین بهم میرسد ترک مینماید از برای خوشنودی ایشان معصیت خدا را اختیار مینمایند و در هم
در دین نمیکنند و در جاری کردن فرمودهای الهی جرأت نمینماید از خوف برطرف شدن نفع مخلوقین
ترک امر بمعروف و نهی از منکر نمیکند و برای خوش آمد ایشان احکام خدا را تغییر نمیدهند و چون
روزی را از خدا داند از تحصیل آن بمرتبه حرام نمیشود و در سؤال خود را نزد خلق ذلیل نمیکند
خدا در نظرش عظیم میشود و مخلوقین در نظرش بسیار سبک میشوند و چون خدا را معطی خود میداند بدوستی

که با وجود رسیدن محبت خدا در دلش زیاده میشود و فواید این خصلت بی نهایت است و چون بقضای الهی
راضی شد و دانست که این امور از جانب اوست و محض خیر او است او را محبت و اطمینان حاصل میشود
و در بلاها جزع نمیکند و صابر و شاکر میباشد و الم او را حزین نمیکند و از عبادت خدا باز نمیدارد و با
مردمان دشمنی نمیشود که چرا بمن عطا نکردند و محبت مردم مغبون نمیشود بسبب عطای کسی که باو میکنند و اگر او را بیش کنند
حسد مردم نمیبرد که چرا زیاده از او دادند و بمردم منازعه و مجادله در امور دنیا نمیکند و با همه مصالحت و محبت
خدای بهم میرساند و عبادتش از ریا خالص میشود و از تغییر احوال و تنگی دلتنگ نمیشود چنانچه منقول است که
از بهلول پرسیدند که بچه حال داری گفت بحال داری کسی که آسمانها برضای او گردند و زمین برای او
ساکن باشد و هرچه در آسمانها و زمین واقع شود همه بخوبی و رضای او است گفتند چگونه ادعای چنین میکنی
گفت ما در روز اول دانسته ایم که آنچه خداوند قادر علیم حکیم میکند همه خیر و صلاح است و با این سبب رضای خود را
با رضای او موافق کرده ایم و زمام امور خود را باو گذاشته ایم و اراده خود را با اراده او پیوسته ایم و دیگر آنچه میشود خواهش ما
و خواهش ما میشود و فواید این صفت بیرون از حد است و چون احکام الهی منقاد شدی شک و شبهه
از خاطرت بیرون میرود و آنچه از خدا و حجتهای او بتو میرسد از آیات و اخبار تسلیم و انقیاد قبول میکنی
و چون چه که عمده رخنه های شیطان است از ایمان در میبندی و این رکن عمده ایست از ارکان ایمان و اکثر خلق
بسبب ترک این خصلت گمراه شده اند و سابقا مجملی مذکور شد و باید دانست که توکل نه آن معنی دارد که
در خانه را بر روی خود به بندی و در خانه بنشینی و دست از کسب و کار برداری و بگوئی توکل کرده ام بلکه
توکل آنست که سابقا نیز اشاره کردیم که سعی خود را چنانچه خدا فرموده و بر او که نموده و تقدیری فرموده
بجا آوری و طلب حرام نکنی و ترک واجبات و مستحبات نکنی و زیاده از قدر ضرورت بحرص جمع نکنی
و با وجود سعی اعتماد بر کسب خود نداشته باشی و بدانی که اگر خدا خواهد چشم و گوش و زبان و دست و پا

بعقل

بعقل و روح و سایر قوی و اعضای ترا نمیتواند گرفت پس سعی تو سبب است و الا کار از اوست و بدانی که اگر خدا
نخواهد نفع تو بهدایت نکند تو عاجزی و آن مشتری که هر روز بدکان تو می آید بدانی که رزاق حقیقی از ازل
چنین مقدر کرده است پیش از خلق تو چندین هزار سال که امروز این مشتری بدر دکان تو بیاید و تو که روزی
امروز تو از نفع سودای او بتو برسد و اگر بدکان غیر تو رفتی بتو نمیرسید با وجود رفتن تو بدکان اگر خدا نخواست
آن چنان کس بدکان تو نمی آمد و اگر خدا بدل آن مرد بزرگ نمی انداخت بسوی دکان تو نمی آمد و آن نفع را بتو میداد
چنانچه فرموده اند که در دکان خود را بگشا و بساط خود را پهن کن و بر خدا توکل کن و اگر در طلب روزی کمی
آنگاه گناهکاری و اگر خود را بدست خود بمهلکه اندازی خلاف فرموده خدا کرده و مستحق عقاب شوی بر آنکه
فرموده است که نفس خود را بمهلکه میندازید حفظ نفس خود بکن و چون بسفر روی با رفیق برو و چون بیمار شوی طبیب ببر
و در کارها مشورت بکن و با وجود اینها بدانکه اگر خدای تعالی حفظ نکند این حفظ تو بکار نمی آید و چه بسیار اوقات
که جمعی زیاده بر این محافظت میکنند و ناگاه کشته میشوند و بسیار است که با مردم رفیق میروند و مال
بغارت میرود و صد طبیب حاذق بر بالین می آیند و هر چند معالجه میکنند با اینکه این اسباب حفظ و دوا به وصول نفع
و طبیب مهربان کردن او و مشغول گردانیدن نفر و علاج که جانب آنکس کند همه از خداست و همچنین
در باب حفظ کردن مال و اسباب و امتعه و حیوانات نیز باید که با اینها احتیاط بجا آورد و توکل کند و بلکه با شرائط حفظ
توکل می باید کرد چنانچه امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که ترک مکن طلب روزی را از حلال بدرستی که معین است
برادر دینی تو و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که پای شتر را ببند و توکل بر خدا کن و همچنین در باب جمیع خدا
سعی خود بکن و توکل بر خدا کن و بجا آور آنکه توکل کرده ای بدانکه اعضا و جوارح و مشاعر و قوی را و مساکن
و لباس و قوت و قدرت و سایر چیزهای که این عمل را [illegible] همه از خدا بتو رسیده است
و هدایت الهی نیز در کار تو و خیل تا قدرت خود را بالکلیه نفی نکنی و معاصی را از خود ندانی

و معرفت بگناه و بدی خود باش و خود را مستحق عقاب دان و امر مسئله قضا و قدر مجمل قدری بدان که
پیشوایان دین برای تو بیان کرده اند و زیاده از این فکر مکن که موجب ضلالت و گمراهی است و ائمه صلوات الله علیهم
ما را از این نهی فرموده اند و کم کسی در این مسئله فکر کرده است از فحول علما و غیر ایشان که گمراه نشده باشد مگر کسی
از فروع خصلت تسلیم است که در مسائل مشکله که عقل از ادراک آن قاصر است در مقام تسلیم و انقیاد باشند
و بآنچه مجمل فرموده اند و بجهتی که فرموده اند ایمان بیاورند و [illegible] تفتیش [illegible] ملعون [illegible]
و در این باب سخن بسیار است و این رساله گنجایش [illegible] احوال [illegible]
و اگر [illegible] نوشته [illegible] برای خود [illegible] کرم پروردگار [illegible]
رسول الله و ائمه صلوات الله علیه و علیهم که کلام [illegible] در مرتبه [illegible]
و طرح مع خلقه كما هو اهله يا ابا ذر ان ابن آدم يفر من رزقه كما يفر من الموت لادركه رزقه
كما يدركه الموت يا ابا ذر الا اعلمك كلمات ينفعك الله بهن قلت بلى يا رسول
الله قال احفظ الله يحفظك احفظ الله تجده امامك تعرف الى الله في الرخاء يعرفك في الشدة
واذا سألت فاسأل الله واذا استعنت فاستعن بالله فقد جرى القلم بما هو كائن
الى يوم القيمة فلو ان الخلق كلهم جهدوا ان ينفعوك بشيء لم يكتب لك
ما قدروا عليه ولو جهدوا ان يضروك بشيء لم يكتبه الله عليك ما قدروا عليه
فان استطعت ان تعمل لله بالرضا واليقين فافعل وان لم تستطع فان في الصبر
على ما تكره خيرا كثيرا وان النصر مع الصبر والفرج مع الكرب وان مع العسر يسرا
ای ابوذر اگر فرزند آدم بگریزد از روزی خود چنانچه میگریزد از مرگ هر آینه روزی او را دریابد چنانچه مرگ او را دریابد
ای ابوذر آیا تعلیم نکنم ترا کلمه چند که حق تعالی ترا بآنها منتفع گرداند گفتم بلی یا رسول الله فرمود [illegible]

بیان صبر کردن

در اوامر و نواهی او [illegible] خود [illegible] امری که صلاح تو در آن نباشد پیش از آنکه [illegible]
آن خوبی خدا برای تو میسر گرداند و خود را بشناسان بخدا در راه آشنائی بیان خود و خدا یکتا و در حالت رخا و نعمت
با یکدیگر [illegible] دعا کنی و [illegible] پروردگار خود [illegible] تا در هنگام شدت و بلا
خدا [illegible] دعای ترا مستجاب گرداند [illegible] از کسی سؤال
از خدا [illegible] سؤال کن و اگر خواهی که از کسی استعانت بجوئی بخدا [illegible] استعانت بجوی
قلم تقدیر آنچه جاری شده است بآنچه واقع خواهد شد تا روز قیامت پس اگر جمیع خلق جمع شوند و سعی نمایند که نفع
بتو رسانند [illegible] برای تو نوشته نشده باشد [illegible] و اگر جمع شوند که ضرری بتو رسانند ضرری که خدا بر تو نوشته باشد
و مقدر نشده باشد قدرت بر آن نخواهند داشت [illegible] اگر توانی که از برای خدا بجا آوری عمل را برضا و خشنودی
از قضا [illegible] یقین بقضا و قدر [illegible] احوال آخرت پس [illegible] بکن و [illegible] پس صبر کن
بدرستی که در صبر کردن بر مکروهات و بلاها خیر و نفع و ثواب بسیار است و بتحقیق که نصرت با صبر است
و فرج و راحت بعد از کرب و الم و بدرستیکه با هر دشواری و تنگی آسانی و راحتی در دنیا یا در آخرت هست
و الله [illegible] سوره الم نشرح برای تسلی پیغمبر نازل کرده است و چون آنحضرت تعلیم [illegible]
[illegible] ابوذر [illegible] نتوانند [illegible] ظالمان و منافقان [illegible]
[illegible] اظهار [illegible] و در هنگام [illegible] صبر کنند [illegible] فرمود که صبر [illegible]
[illegible] بعد از آن [illegible] و آنچه فرمود ابوذر [illegible] در اول [illegible]
و بدانکه صبر از جمله فروع رضا بقضا است و موجب فرج و راحت دنیا و حقیقی [illegible]
صبر [illegible] [illegible] و بعد از آن صبر [illegible]
و بعد از آن صبر بر بلاها و مصیبتها [illegible] امام جعفر صادق [illegible] فرمود که صبر از ایمان [illegible]

و چنانچه چون سر از بدن بر طرف میشود بدن ضایع میشود چون صبر از ایمان بر طرف میشود ایمان ضایع میشود و در احادیث بسیار
وارد شده است و امام محمد باقر علیه السلام فرمود که بهشت محفوفست بمکاره و صبر پس هر که صبر کند
بر مکاره دنیا داخل بهشت میشود و جهنم محفوفست بلذتها و شهوتها پس هر که بدهد بنفس خود لذتها
و خواهشهای او را در دنیا داخل جهنم میشود و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که چون مومن را در قبر داخل کنند
نماز از جانب راستش میباشد و زکوة از جانب چپش و نیکی و احسان بر بالای سرش
و صبر در کنارش و چون دو ملک داخل قبر میشوند که از او سوال کنند صبر بنماز و زکوة میگوید که شما مدد صاحب خود کنید
اگر عاجز شوید من او را مدد میکنم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که زمانی خواهد آمد که در آن زمان
ملک و پادشاهی میسر نشود مگر بکشتن مردم و توانگری میسر نشود مگر بغصب و بخل و محبت
مردم حاصل نشود مگر به بیرون رفتن از دین و متابعت هواها و خواهشهای باطل ایشان پس کسی که آن
زمان را دریابد و صبر کند با آنکه قادر باشد بر توانگری و صبر کند بر دشمنی مردم بسبب تابع حق بودن
و صبر کند بر ذلت با آنکه قادر باشد بر عزت خدا ثواب پنجاه صدیق که تصدیق من کرده باشند
باو کرامت میفرماید و امام محمد باقر علیه السلام فرمود که پدرم صلوات الله علیه در هنگام وفات مرا در بر گرفت و فرمود
ای فرزند صبر کن بر حق هر چند تلخ باشد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که صبر بر سه قسم است صبر در مصیبت
و صبر بر طاعت و صبر از معصیت پس کسی که صبر کند بر مصیبت با آنکه نیکو تحمل آن مصیبت را کند خدا
برای او سیصد درجه بنویسد از درجه تا درجه مانند ما بین آسمان و زمین و کسی که صبر کند بر طاعت
خدا برای او ششصد درجه بنویسد از درجه تا درجه مانند ابتدای زمین تا عرش و کسی که صبر کند بر معصیت
خدا برای او نهصد درجه بنویسد از درجه تا درجه مانند منتهای زمین تا انتهای عرش و امام جعفر صادق علیه السلام
فرمود که هر که از مومنان بلائی مبتلا شود و صبر کند خدای تعالی او را ثواب هزار شهید کرامت میفرماید و

فرمود

فرمود که چون روز قیامت شود جمیع خلایق را در یک صعید جمع فرماید منادی ندا کند که کجایند اهل صبر
از مردم برخیزند و ملائکه گویند بر چه صبر کردید ایشان گویند بنفسهای خود را بر مشقت طاعت خدا و صبر نمودیم از معصیت
صبر نمودیم پس منادی ندا کند که راست میگویند بندگان من ایشان را ببهشت برند و بدانکه یقین اعلی درجات ایمانست
و یقین را چند معنی اطلاق میکنند اول یقین بقضا و قدر است که نجات بر آن و ثمرات آن مترتب میشود و
انقطاع از خلق و تحقق توکل و تفویض و رضا و تسلیم کردن چنانچه امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر چیزی را اندازه
و حدی هست راوی عرض کرد که کدامست حد توکل فرمود حد توکل یقین است و حد یقین آنست که
از غیر خدا نترسی و در حدیث دیگر آنست که راضی نکند مردم را بچیزی که موجب خشم خدا شود و ملامت نکند مردم را
بر چیزی که خدا باو نداده است بدرستی که روزی را نمیکشاند حرص حریص و رد نمیکند کراهت کسی که مکروه دارد
و اگر کسی از روزی بگریزد چنانچه از مرگ میگریزد هر آینه روزی او را در یابد چنانچه مرگ او را در می یابد
و بعد از آن فرمود که الله تعالی بعدالت خود روح و راحت و شادی در یقین و رضا قرار داده و اندوه و حزن
در شک و ناخوشنودی مقرر فرموده و عمل اندکی که با یقین باشد بهتر است از عمل بسیار
که بی یقین باشد و امیر المومنین علیه السلام فرمود که هیچیک از شما مزه ایمان را نمی یابد مگر آنکه بداند
که آنچه باو رسیده از نعمت و بلا چون مقدر شده بود البته از او دور نمیگردید و آنچه از او میگذرد چون مقدر نبود
ممکن نیست که بسوی او بیاید و ضرر رساننده و نفع رساننده خداست و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه در زیر دیواری که شکسته و خم شده بود نشسته بود و در میان مردم حکم میفرمود
شخصی گفت یا امیر المومنین از زیر دیوار شکسته برخیز فرمود که هر کس را اجلش حفظ میکند و چون حضرت
از زیر دیوار شکسته بیرون آمد دیوار فرود آمد و بعد از آن امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که حضرت امیر المومنین
از این قبیل کارها بسیار میفرمود و اینست مرتبه یقین و از سعید ابن قیس همدانی منقولست که گفت روزی

نظر کردم دیدم که شخصی ... دو جامه پوشیده و شمشیر در دست گرفته در میان معرکه است پس قنبر را
پیش راندم دیدم که امیرالمؤمنین است گفتم فدای تو شوم چنین معرکه با این قدر دشمن بیکبار بیرون آمده
فرمود ای سعید هر که هست البته ... دو ملک موکل کرده است که او را حافظ اند پس چون
قضای حق نازل شد و اجلش رسید او را وا میگذارند و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که قنبر غلام امیرالمؤمنین
آنحضرت را بسیار دوست میداشت و هرگاه از خانه بیرون میرفت قنبر شمشیر میگرفت و از پی او میرفت
که مبادا ضرری از دشمنان باو برسد و شبی آنحضرت بیرون رفت و نظر حضرت بر او افتاد
قنبر را دید فرمود چه کار داری گفت میخواهم که از عقب تو بیایم که مبادا آسیبی بجناب برسد حضرت فرمود
از اهل آسمان حراست میکنی یا از اهل زمین قنبر گفت بلکه از اهل زمین میخواهم که شما را حراست نمایم حضرت فرمود
اهل زمین ضرری بمن نمی توانند رسانید تا مقدر اهل آسمان نباشد برگرد پس قنبر برگشت و دویم یقین بثواب
و عقاب آخرت است که چون ... بمرتبه کمال رسد اثرش بر اعضا و جوارح ظاهر گردد چنانچه از ...
ظاهر میشود که در وصف یقین ... میگفت گویا می بینم که عرش خدا را برپا کرده اند برای حساب و گویا اهل بهشت
در بهشت متنعم می بینم و اهل دوزخ را در دوزخ ... چنانچه سابقا گذشت سیم یقین بجمیع امور است که
باز نمایند آنها ایمان باید آورد و ... کامل است اثرش بر اعضا و جوارح ظاهر گردیده و از حضرت
امام رضا علیه السلام ... فرمود که ایمان یک درجه افضل است از اسلام و تقوی یک درجه افضل
از ایمان است و یقین یک درجه افضل است از تقوی و هیچ چیز در میان بنی آدم کمتر از یقین قسمت نشده است
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله تفسیر یقین را از جبرئیل پرسید فرمود ... مؤمن ... برای خدا چنان عمل کند
که گویا او را می بیند که اگر او خدا را نمی بیند خدا او را می بیند و آنکه یقین بداند که آنچه باو رسید البته از او ...
و آنچه از او دور میکند ... و از امام رضا علیه السلام سؤال نمودند از معنی یقین فرمود توکل کردن بر خدا

و تسلیم کردن و منقاد شدن از برای خدا و راضی بودن بقضای خدا و تفویض کردن امور بسوی خدا و منقول است
که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در جنگ صفین شنید که لشکر ... حضرت رسول الله
سوار بود و ذوالفقار بر دست ... و معاویه لعین در برابر امیرالمؤمنین ...
... شخصی از اصحاب بخدمت آنحضرت عرض کرد که یا امیرالمؤمنین خود را محافظت نمائید
که مبادا آن لعین ناگاه ضرری بشما برساند حضرت فرمود ... زیرا که شقی ترین فاسقان
و ملعون ترین جماعتی است که بر امام زمان خروج کرده اند و لیکن اجل کافیست برای حراست
از خلق نیست مگر آنکه با او ملکی چند هستند که او را محافظت مینمایند بلکه بجائی بیفتد یا دیواری
بر او بیفتد یا ... برسد پس چون اجلش رسید او را وا میگذارند تا آنچه از برای او مقدر شده است ...
و فتی که ... اجلش ... و ... از خون ...
و ... که از رسول خدا ... رسیده است ... که ...
یقین را ... تحصیل کرد ... اول ... وجه ... میکند ...
که مراد ... در اینجا ... در مقام ...

یا اباذر استغن بغنى الله یغنک الله فقلت ما هو یا رسول الله قال غداء
یوم و عشاء لیلة فمن قنع بما رزقه الله یا اباذر فهو اغنى الناس ای ابوذر
و توانگر شو ... خدا بآنچه ... قانع شو و خود را محتاج مردم مکن که خدا ترا غنی گرداند
و ابوذر گفت غنای خدا کدام است یا رسول الله فرمود چاشت ... و شام ...
این است ... خود را غنی بدان و دیگر محتاج خلق مشو ... سؤال ... پس هر که
قانع شود بآنچه خدا ... روزی کرده است ... توانگر ترین مردم است ... و توانگر

فی غنا [illegible]

وتسلیم

بدون قناعت حاصل نمی‌شود و قناعت باز نمی‌ایستد و سبب آن است که کسی قناعت بقوت و قناعت
با عدم مال غنی است و بعضا گفته‌اند و بعضی با وجود مال و جمع اموال فقیر است و از مردم محتاج تر است
و سبب آن است که کسی مالک ... بسیار است و با اعتبار حرص ... هر روز بیشتر می‌کند و سعی در تحصیل مال
بیشتر می‌کند و در غم آن است و میل نفس از همه کس محتاج تر است و بنده غالب او ... چنین است
چنانچه گذشت که دنیا از بابت آب شور است که هر چند بیشتر می‌خورد تشنه تر می‌شود و
و همچنین طالب دنیا هر چند بیشتر جمع می‌کند حرصش بیشتر می‌شود و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرموده
هر که راضی می‌شود از دنیا بآنچه او را کافی است پس اندک چیزی از دنیا او را کافی است و کسی که راضی نمی‌شود
بآنچه او را کافی است پس تمام دنیا او را کافی نیست و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده هر که از خدا باندکی
راضی می‌شود خدا از او باندکی از عمل راضی می‌شود و در حدیث دیگر فرموده هر که قانع شود بآنچه خدا روزی او کرده
او از غنی ترین مردم است و احادیث در این باب بسیار است و ما بر همین قدر اکتفا نمودیم و کسی که چنین
او را کافی نباشد زیاده از این هم او را کافی نخواهد بود یا اباذر ان الله تعالی یقول انی لست کل کلام الحکیم
اتقبل ولکن همه وهواه فان کان همه وهواه فیما احب وارضی جعلت
صمته حمدا لی ووقارا وان لم یتکلم یا اباذر ان الله لا ینظر الی صورکم ولا
الی اموالکم ولکن ینظر الی قلوبکم واعمالکم یا اباذر التقوی
ههنا التقوی ههنا واشار الی الصدر ای ابوذر بدرستی که خدا می‌فرماید که من هر سخن حکیم را قبول
نمی‌فرمایم و هر زبان کلمات حکمت گوید ولیکن از آنها خبر ... نمی‌شود با آنها عمل نمی‌کند ولیکن قصد او
و خواهش او را قبول می‌فرمایم پس اگر همت و خواهش او در چیزی است که من دوست می‌دارم و می‌پسندم
خاموشی او را حمد خود می‌گیرم و وقار او را قبول می‌فرمایم اگر چه سخن نگوید ای ابوذر بدرستی که خدا

۲۴۴

یا علی ابن الحسین

عرض کردم که کیست که گواهی او قبول نمی‌کنند فرمود که کیست که گواهیش را قبول نمی‌کنند ای محمد
هر که ... [illegible] ... قبول نمی‌کنند ...
بخشم خود ... [illegible] ... و گواه ... از امیرالمؤمنین ...
هر چند ... [illegible] ... غضب ...
و اعتراض ... [illegible] ... حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده ...
بخصلتی که در او باشد خدا ... در میان ... جمع کند ... غضب کند ... بخصلتی که ...
حضرت ... [illegible] ... غضب ... آتش ...
و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه ... فرموده که ... از غضب که ...
و بعد ... [illegible] ...
و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود غضب ... مردم ... غضب ...
و هر کاری ... [illegible] ... فرموده ...
از غضب ... [illegible] ... حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود ...
مدام ... غضب ... [illegible] ...
حضرت ... [illegible] ... امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که غضب ...
... [illegible] ... حضرت رسول صلی الله علیه و آله ...
... [illegible] ... غضب ...
و هر که ... [illegible] ...
بنحوی ... [illegible] ... و امام جعفر صادق ...

که خدا دشمن می‌دارد خانه‌ای که گوشت [illegible] بعضی از اصحاب عرض نمودند که ما دوست می‌داریم گوشت را و خانه‌های ما
خالی از گوشت نمی‌باشد امام فرمود مراد آن نیست که شما فهمیده‌اید بلکه مراد از خانه [illegible] است که گوشت مردم را به غیبت بخورند
و در حدیث است [illegible] که گوشت مردم [illegible] ایشان
[illegible] فرمود [illegible] بعضی [illegible] عیبهای مردم را
و فحش می‌گویند و غیبت می‌کنند و [illegible] حسد می‌برند [illegible] که حسد جایز [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] گوشت مردم را [illegible] غیبت [illegible]
[illegible] اکتفا نمودیم

فصل دویم

در بیان معنی غیبت است و بعضی غیبت را تعریف کرده‌اند به یاد کردن مؤمن [illegible] که اگر او بشنود [illegible]
آزرده شود و بعضی تعریف غیبت چنین کرده‌اند که تعریف کردن است در حال غیبت برادری به او را

و [illegible] آن امر را به او نسبت دهند و آن امر در او باشد و آن امر را [illegible] عیب و نقص [illegible]
خواه [illegible] خواه به اشاره کردن خواه به کنایه و خواه به صریح و خواه به نوشتن [illegible] به زبان [illegible]
و اگر [illegible] غیبت [illegible] مثل آنکه [illegible] اصل [illegible] و این حرام است مگر آنکه
[illegible]
[illegible] و بعضی [illegible] غیبت [illegible]
و آوردن نقص [illegible] و اگر بشنود آزرده شود [illegible] آن امر [illegible]
[illegible] غیبت [illegible] پنهان [illegible]
[illegible]
[illegible] غیبت [illegible]
در حق برادر مؤمن [illegible] غیبت [illegible]
چنانچه [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] معنی غیبت فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible] آن امر [illegible]
[illegible] غیبت [illegible] مثل آنکه [illegible] غیبت [illegible]
[illegible] غیبت [illegible] خواه [illegible]
و خواه [illegible] مثل آنکه [illegible]
[illegible] غیبت [illegible]
مثل آنکه [illegible]

که بآن جنس است و با آنکه بگوید خداوند او را بخشد نیامرزیده است و خود غرض اثبات این عیب است
برای او و خود را برای نوع ملاطفه شریک کند و امثال این سخنان تعبیرات که در باب غیبت شایع گردیده و در همه
و نما اظهار شکستگی و فروتنی خود و نامهربانی مردم بودن و در ربط نمودن و اکل عیوب مردم را فاش میکنند و همچنین ظاهر
که مخصوص بنقص نیست بلکه اگر در مدت شخصی ابنکه بزبان نسبت دهند افحش است و غیبت و همچنین اگر عیب را
باشاره چشم یا ابرو یا دست اظهار کنند یا در حرف گفتن یا در راه رفتن یا غیر آن از اشارات و حرکات ادا
نقص شخصی کنند و تقلید او نمایند غیبت است **فصل سیم** در بیان نوع دوم چند از غیبت است که تظلم است
و آن دو قسم است **اول** تظلم مظلوم است که بگوید فلان ظالم ظلمی کرده پس اگر او نزد شخصی آید و اظهار ظلم ظالم کند
که این شخص منع آن ظلم از او بکند و خصم ... بود اما که تظلم کردن مظلوم و شنیدن آن شخص جایز است
و مهوی آنکه آن شخص قادر بر منع آن ظلم باشد و غرض او از شنیدن منع ظلم باشد و غرض قائل نیز همین باشد
و نزد همان شخص که توقع رفع ظلم از او دارد بگوید و نزد دیگران نگوید **دوم** نهی از منکر است که شخصی معصیتی از کسی دیده باشد
و منظورش این باشد که بواسطه گفتن و نقل کردن شاید او ترک کند و این جایز است بشرط اینکه نهی از منکر که یاد گرفته قصد آن شخص
درست و منکر است و به نحوی که تأثیر کند و غرض صرف رفع منکر باشد و علم داشته باشد ... پس اگر در شخص
آن کار که او میکند بد است یا بلکه مشتبه است ... احتمال دهد که او برای مجتهدی عمل کند و آن فعل را جایز داند
نقدست از این فعل نمیتواند کرد و همچنین اگر داند که این گفتن فایده نمیکند غیبت است ... و این فعل او ترک کند
نمیباید گفت و همچنین اگر نرسد ضرری به بدن او یا مال او یا عرض او یا احدی از مؤمنین ... جایز
گفتن و همچنین اگر محتمل باشد ... که آن شخص ... برطرف ...
در مجالس ... و با تحقق شرایط باید سعی کند که غرض او رضای خدا و ترک معصیت باشد و عداوت
و کینه او حسد ... نباشد که نهی از منکر را وسیله ... گردد و غرض باطل خود را در نظر مردم

حتی

که بخدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد که شخصی از دوستان شما ... بیت المال ... نموده و از آن مال
تصدق میکند و صله ... بخویشان میکند که آنگاه ... را خدا بخشد ... فرموده است که
حسنات ... را برطرف میکند امام فرمود ... از مال مردم صرف میکند ... برطرف نمیکند
و لیکن ثواب آنها را برطرف میکند و مقصود ... از آیه که وقدمنا الی ما عملوا من عمل
فجعلناه هباء منثورا ترجمه ظاهرش اینست که قصد کردیم بسوی آنچه کرده بودند از اعمال که بصورت
عمل خیر بود پس گردانیدیم آنرا مانند گرد ... که در هوا با غبار متفرق یا خاکستر بر باد داده امام فرمود
و الله که عمل ایشان از جامه های سفید مصری سفیدتر خواهد بود ... باطل
بشود برای آنکه چون بجای ... آنرا ... **سیم** عفت فرج است از محرمات و مکروهات
و این جزو ... لطیف ... آن است و تحقیقش آنست که گذشت و اضداد از زنا و ...
از زنا ... که ... میکنند است و مکروهاتی که در شرع معلوم شده ... شبهها
بر دو قسم است ... اعتبار ... در مسئله ... و بعضی از علما ...
و ... مگر آنکه ... و قسم دیگر ... مثل آنکه
... یا ... مهر کرده باشد و یا مهر زن را غصب کند ...
و زنا بر اعضا و جوارح منقسم میشود و زنای فرج معلوم است و زنای چشم نگاه کردن به ...
و دختران غیر محرم است و زنای گوش شنیدن آواز زنست که باعث شهوت شود و زنای دست ...
با نامحرم کردنست و همچنین در سایر اعضا و آنها نیز حرامی ... چنانچه امام محمد باقر علیه السلام
هیچکس نیست مگر آنکه بهره از زنا میابد و زنای چشم نظر کردنست و زنای گوش سخن ... شنیدنست
و زنای ... و زنای دست لمس کردنست خواه فرج تصدیق آن بکند و خواه نکند و فرموده ...

اکثر

اکثر

و از اعقاب قبایح عمده یکی آنست که نطفه خود را در رحمی قرار دهد که بر او حرام باشد و امام موسی علیه السلام فرمود
از زناکاران روزی در هر طرف [illegible] باطل میکند پس فرمود خانه که در آن زنا کنند باز [illegible] نمیشود مگر با آفتاب
بغیر جهت شده تا آفتاب بر آن نتابد و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که زناکار را شش خصلت است سه در دنیا
شد در دنیا و سه در عقبی اما آنچه در دنیاست نور روح را میبرد و روزی را کم میکند و نابودی را نزدیک میگرداند
و آنچه در آخرت است غضب پروردگار است و دشواری حساب و خلود جهنم و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که
زنا بعد از من در میان امت من بسیار شود و مرگ ناگهانی بسیار میشود و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که حضرت یعقوب
بفرزند خود یوسف فرمود که ای فرزند زنا مکن که مرغی که زنا میکند پرهایش میریزد و در حدیث دیگر فرمود که حواریان
بحضرت عیسی گفتند ای معلم خیر ما را ارشاد کن فرمود موسی کلیم خدا شما را امر فرموده که قسم دروغ بخدا مخورید
و من میگویم شما را که قسم بخدا مخورید نه راست و نه دروغ و موسی کلیم خدا امر کرد شما را که زنا مکنید و من امر میکنم شما را
که در خاطر خود هم زنا را مگذرانید بدرستی که هر که در خاطر خود خیال زنا را میگذراند مثل کسی است که در خانه
فرش بطلا کاری آتش برافروزد و دود آن نقشها و زینتها را باطل میکند هر چند خانه نسوزد و امام جعفر صادق
به مفضل بن عمر فرمود ای مفضل میدانی که چرا گفته اند هر که زنا بجوید غیرت مردم میکند و زنی مردم زنا با حرم او
خواهند کرد مفضل گفت نه امام فرمود که زن زناکاری در میان بنی اسرائیل بود و مردی بقصد زنا نزد او
روزی [illegible] زنان آن زن [illegible] آمد و گفت که بخانه خود که میروی مردی با زن تو خواهد بود [illegible]
با خاطر مشوش از خانه آن زن بیرون آمد و [illegible] بخانه خود رفت و داخل شد مردی را در فراش خود دید
مرد و او را بنزد موسی آورد و در آنجا جبرئیل نازل شد و فرمود هر که با حرمت مردم زنا کند با حرم او
زنا کنند پس موسی علیه السلام فرمود عفت ورزید تا زنان مردم با زنان شما عفت ورزند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که [illegible] جبرئیل مرا خبر داد که بوی بهشت از هزار ساله راه شنیده میشود و عاق پدر و مادر و قاطع رحم نشنود

شنیده پس اگر آن گناه را که علانیه کرده غیبت نکند و هر کس مطلع نشده و ایشان هم پروا از گفتن آن ندارند بگویند
مثل آنکه بگویند فلان شخص حاکم فلان شهر است و اگر آن شخص بشنود او را خوش آید و در غیبت نام خود را
که او کراهت دارد نشنیده باشد و اگر گناهی را علانیه کند و از ذکر آن آزرده شود مثل آنکه کسی در میان جمعی گناهی
و اخفا نمیکند اما اگر آن گناه را ذکر کنند آزرده میشود و این بغیر مشهور آنست که غیبت نیست چنانچه امام موسی
فرموده هر که در غیاب کسی او را بچیزی یاد کند که در او باشد و مردم آن را ندانند او را غیبت کرده است و اگر مردم
دانند غیبت کرده است و اگر او را بچیزی یاد کند که در او نباشد بر او بهتان زده است و امام جعفر صادق
فرموده هر گاه فاسق متجاهر بفسق کند و علانیه گناه کند غیبت او حرام نیست و امام محمد باقر علیه السلام فرموده
که سه کس را حرمت غیبت نیست صاحب بدعتی که بخواهش خود بدعتی در دین پیدا کند و امام جابر و فاسقی که
علانیه فسق کند و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که [illegible] از همه کس کمتر است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
هر که با مردم معامله کند و ظلم نکند و با ایشان سخن گوید دروغ نگوید و با ایشان وعده کند خلف وعده نکند
پس او مروتش کامل گردیده و عدالتش ظاهر شده و برادری او واجب گردیده و غیبتش حرام گردیده است و از امام
جعفر صادق علیه السلام مثل این مضمون منقول است بلکه در وجوه دیگر نیز روایات شده و علما استثنا کرده اند که هرگاه
مطلع بر عیب شخصی نبوده باشند و آن را با یکدیگر ذکر کنند بدون آنکه ثالثی مطلع شود غیبت نیست و بعضی
این را جایز دانسته اند [illegible] دوم آنکه جمعی مطلع شوند بر گناهی که موجب [illegible]
و عدد ایشان آنقدر باشد که بگواهی ایشان نزد حاکم شرع ثابت شود جایز است که نزد حاکم شرع شهادت
بدهند و سایر [illegible] احکام [illegible] **فصل چهارم** در حکم شنیدن غیبت است و مشهور میان علما
آنست که اگر تصدیق کند و با گوش خود از روی میل و خواهش او بشنود در گناه مثل غیبت کننده است و چنانچه
امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده که شنونده غیبت یکی از دو غیبت کننده است و ظاهر بعضی [illegible]

و کلام بسیاری از علما آن است که ممکن باشد معاینه که در آن غیبت منع کنند و برادر مؤمن خود را یاری کنند
و اگر نتوانند برخیزند و اگر قدرت بر جواب سخن هم نداشته باشد بدل کراهت داشته باشد و الحق این است
چنانچه امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هر که برادر مؤمن او را نزد او غیبت کنند و او آن برادر مؤمن را نصرت و یاری کند
خدا یاری او در دنیا و آخرت کند و اگر یاری نکند و حال آنکه قدرت داشته باشد خدا او را پست کند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرموده هر که دفع کند غیبت را از عرض برادران مؤمن آن عمل برای او حجابی گردد از آتش دوزخ و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
هر که دفع کند غیبت را از عرض برادر مؤمن خدای تعالی بهشت را برای او واجب گرداند و بعضی از علما گفته اند هر گاه
غیبت کسی شنیدی و ندانی که آن شخص مستحق غیبت است یا نه جایز نیست که گوینده را نهی کنی و حکم
بفسق او کنی زیرا که احوال مسلمانان محمول بر صحت است و ممکن است که غرض صحیحی در آن غیبت داشته باشد
و نهی کردن او ابتدا مسلم است و تا معلوم نشود که آنچه او میگوید فسق است ایذای او جایز نیست و وجوب
نه در این باب تفصیلی قایل توان شد که اگر قایل شخصی باشد که ظاهر حال او این باشد که غرض صحیح دارد
منعش نتوان کرد و اگر قایل از اهل صلاح و ورع باشد و بنای اکثر امورش بر تدین باشد و محامل صحیح
در باره او بسیار باشد اگر ممکن باشد بروجهی سخن او را باز دارند که آزرده نشود و یا بگله توجیهی برای فعل او
حاصل کنند و یا خود بر طرف شوند و الا ساکت شوند و حکم بفسق قایل نکنند و در این باب احتیاط مرعا داشتن از طرفین لازم است

فصل پنجم در کفارهٔ غیبت و توبه از آن است و شرایطی که در توبه های دیگر معتبر است و گذشت و اینجا
نیز معتبر است و چون غیبت حق الناس است باید که نزد کسی که غیبت او کرده [illegible] و اگر ممکن باشد از او بحل طلبد
یاد کند و آن معامله را از خاطر آن کس محو کند و در باب ابراء [illegible] خلافی وارد شده
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که غیبت بدتر است از زنا پرسیدند که چرا فرمود زیرا که زناکار توبه میکند
و خدا توبه اش را قبول میکند و غیبت کننده را توبه اش مقبول نیست تا آنکه صاحبش او را حلال کند

پس واقع شوند [illegible] که در وقت دیدن عثمان گرد بر آن زده اند و پهلوهای ایشان
که از اینکس [illegible] کرده اند و پشتهای ایشان را که بر روی ایشان کرده اند و گویند با ایشان که این است
آن گنج که نهاده بودید برای خود و کسان نفع از آن نداشتند بچشید وبال آنچه ذخیره کرده بودید از برای خود
و چون ابوذر این آیت را بخواند عثمان گفت تو پیر و خرف شده و عقل از تو زایل شده است و اگر
نه این بود که تو صحبت رسول خدا دریافته سر از تنت برمیداشتم ابوذر گفت دروغ میگوئی ای عثمان
تو قادر بر کشتن من نیستی زیرا که حبیب من رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا خبر داده است [illegible]
[illegible] اما ای عثمان عقل من آنقدر مانده است که حدیث [illegible]
از حضرت رسول الله بخاطر دارم عثمان گفت چه حدیث ابوذر گفت شنیدم از آنحضرت
چون آل ابو العاص بسی مرد برسند بندگان خدا را با خود [illegible] و مال خدا را [illegible]
باطل [illegible] و بندگان خدا را غلامان خود کنند [illegible]
و در محاربه [illegible] عثمان گفت ای گروه صحابه کدام یک از شما این حدیث را از پیغمبر شنیده اید
همه [illegible] گفتند نشنیده ایم و عثمان گفت امیرالمؤمنین را بخوانید و چون حضرت آمد
گفت یا ابا الحسن ببین که این پیر دروغگو چه میگوید امیرالمؤمنین فرمود بس کن ای عثمان و او را
دروغگو نسبت مده که من شنیدم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمود آسمان
سایه نیفکنده بر کسی و زمین بر نداشته کسی را که راستگوتر از ابوذر باشد و جمیع صحابه که حاضر بودند گفتند
والله که امیرالمؤمنین راست میگوید و ما این حدیث را از پیغمبر شنیده ایم و ابوذر گریست و گفت وای بر شما
همه گردن کشیده اید بسوی این مال [illegible] و مرا بدروغ نسبت میدهید [illegible]
می نهید [illegible] عثمان گفت [illegible]

در نامه نشر ای ابوذر گفت بلی از روزی که از حبیب خود رسول خدا صلعم و آله جدا شده ام تا حال چنین [illegible]

بوده ام و دین خود را بدنیا نفروخته ام و شما عثمان در دین خدا احداث کرده اید و برای دنیا دین را

خراب کرده اید و در مال خدا تصرف بناحق کرده اید و خدا از شما سوال خواهد کرد و از من سوال نخواهد کرد

و عثمان گفت بحق پیغمبر از آنچه میپرسم مرا خبر ده ابوذر گفت اگر قسم ندهی هم خبر میدهم

گفت بگو که کدام شهر را دوست میداری گفت مکه را که حرم خدا و حرم رسول خدا است و میخواهم که در آنجا

خدا را عبادت کنم تا مرا مرگ در رسد عثمان گفت ترا بآنجا نفرستم و ترا نزد من گرامی نیست ابوذر

و عثمان گفت کدام شهر را دشمن میداری گفت ربذه را که در جاهلیت در آنجا بودم عثمان گفت

ترا بآنجا میفرستم ابوذر گفت ای عثمان تو از من سوال کردی و من ترا خبر دادم و اکنون من سوالی دارم تو جواب

راست بگوی مرا خبر ده که اگر لشکری بجنگ دشمن فرستی و مرا در میان آن لشکر کافران اسیر گیرند

و گویند که او را باز بخرید به ثلث مال خود میخری او را گفت بلی ابوذر گفت نصف مال ترا خواهند

گفت بلی گفت اگر بفدای من تمام مال ترا خواهند میدهی گفت بلی ابوذر گفت الله اکبر حبیب من رسول خدا

روزی بمن خبر داد که ای ابوذر چگونه باشد حال تو در روزی که از تو پرسند [illegible]

کوی و فضول [illegible] در آنجا [illegible] شهر را از تو پرسند و تو گوئی ربذه و ترا بآنجا فرستند

و من گفتم یا رسول الله چنین [illegible] خواهد بود فرمود بلی بحق آن خدائی که جان من در قبضه قدرت اوست

که این امر خواهد بود و من گفتم یا رسول الله آن وقت شمشیر بر دوش گیرم و مردانه از برای خدا با ایشان

جهاد کنم فرمود که بشنو و خاموش باش و متعرض ایشان مشو اگرچه غلام حبشی باشد [illegible]

در باجرای تو و عثمان آیه چند فرستاد و آن آیات که گذشت تلاوت فرمود و اتبعوا فی آن [illegible]

بر بین قضیه جاری [illegible] ابوذر در شهر و قضیه [illegible] که ابوذر از او سوال کرد

و او بعد [illegible] و خوار [illegible] گشته شده و عذاب آخرت که ابد الآباد و [illegible]

مروان بن الحکم را حکم کرد که ابوذر را بعبادتش از مدینه بیرون فرستند بجانب ربذه و تاکید نمود که

کسی او را مشایعت ننماید و بیرون نرود و لیکن اهل حق بسبب محبت [illegible] صلوات الله علیه و آله [illegible]

امر عثمان را اطاعت نکرده بمشایعت بیرون شدند و او را [illegible]

[illegible] روایت کرده است که چون ابوذر رضوان الله علیه از مدینه بیرون میرفت حضرت امیر المؤمنین

و امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهم و عقیل و عمار یاسر بمشایعت او بیرون رفتند [illegible]

حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود ای ابوذر تو از برای خدا غضب کردی [illegible]

از برای او غضب کرده [illegible]

بر دین خود و دین خود را [illegible]

و الله اگر [illegible] آسمان و زمین را بر کسی ببندند [illegible]

از برای او [illegible]

و عقیل گفت یا اباذر تو میدانی که ما اهل بیت ترا دوست داریم [illegible]

[illegible]

و محبت اهل بیت ترا آواره [illegible] و خدا [illegible]

و عاقبت [illegible] بخدا توکل کن و بگو حسبی الله

و نعم الوکیل و بعد امام حسن [illegible] گفت ای عم [illegible]

[illegible] دنیا را [illegible] و مفارقت اهل بیت [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]

و پس امام حسین علیه السلام فرمود ای عم خداوند عالمیان قادر است که بدل نماید بخلاف شدت این تنگی را
و خدا هر روز در حکمت و مصلحت هر روز تقدیری و امری هست و این گروه دنیای خود را از تو منع کردند
و تو دین خود را از ایشان منع کردی و تو چه بسیار بی‌نیازی از آنچه ایشان از تو منع کردند و ایشان محتاج‌اند بچیزی
که تو از ایشان منع کردی و بر تو باد به صبر که بهتر خیرات و شکیبائیست و شکیبائی از مکارم کرم است
و حرص را بگذار که نفع نمی‌دهد و پس عمار ابن یاسر گفت ای ابوذر خدا وحشت نرساند کسی را که ترا
به وحشت انداخت و خدا نترساند کسی که ترا ترسانید والله که مردم را باز نداشت از گفتن سخن حق
مگر میل بدنیا و محبت او والله که اطاعت آنست که با جماعت اهل حق باشی و باشد [illegible]
که نزد [illegible] این گروه مردم را بدنیا خواندند و مردم ایشان را اجابت کردند و دین خود را بایشان
دادند و ایشان [illegible] دنیا و آخرت [illegible] خسرانی عظیم و پس ابوذر [illegible] گریست
بر شما باد و سلام [illegible] بر [illegible] و [illegible] مادرم فدای این [illegible]
حضرت رسول الله [illegible] آمدم و مرا در مدینه کاری [illegible] بغیر [illegible] بود
در مدینه عثمان [illegible] بیرون [illegible] شام [illegible] عثمان لعنة الله [illegible]
در مدینه [illegible] شهرها [illegible] مردم [illegible]
مگر [illegible]
من بغیر خداوند [illegible] از تنهائی [illegible]
مرا در جمیع امور کافیست و خداوندی بجز او نیست [illegible] توکل کردم [illegible] خداوند
قادر [illegible] و صلوات و سلام بر محمد و آل او باد و علی ابن ابراهیم روایت کرده است که ابوذر
در [illegible] وفات کرد [illegible] ابوذر [illegible] دفن کرد [illegible] دست بر قبر وی نهاد

یا بنی [illegible]

[illegible]

٢٥٠

و عذر ایشان را در ترک نماز شنیدی [illegible] این اعتقاد و اعمال ایشان را [illegible]
جاهلتر [illegible] ترجمه کلام علامه حلی رضوان الله علیه بود و در این زمان [illegible]
از این فرقه [illegible] ایشان می‌شنویم و این مضامین را در شعرهای عاشقانه می‌بندند [illegible]
[illegible] که ایشان [illegible] دست بر هم زنند و فریاد کنند [illegible] که بعد از [illegible]
[illegible] آخر [illegible] خود [illegible] دین [illegible]
[illegible] مخاطره [illegible] احتمال [illegible] نجات [illegible] احتمال [illegible]
[illegible] اگر کسی [illegible] اگر [illegible]
[illegible] شیخ [illegible]
ایشان [illegible] خدای [illegible]
فرستاده و فرموده است ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا یعنی آنچه
پیغمبر از برای شما آورده است عمل نمائید و آنچه شما را از آن نهی فرموده است ترک نمائید و حضرت رسول [illegible]
فرموده که من از میان شما میروم و دو چیز عظیم گرانمایه در میان شما میگذارم که اگر با آنها تمسک [illegible]
[illegible] هرگز گمراه نشوید [illegible] کتاب خدا و دیگری اهل بیت من [illegible]
[illegible] اهل بیت [illegible] اهل بیت [illegible] فرموده اند [illegible]
و احادیث [illegible] رجوع [illegible] راویان احادیث [illegible] ائمه [illegible] احکام اصول
و فروع دین [illegible]
[illegible] ابوذر [illegible]
[illegible] محمد و آل محمد [illegible]

اصل سیم بدانکه معرفت را مراتب مختلفه هست و در هر مرتبه ایمان را زیادتی و نقصان میباشد
چنانچه خواجه نصیر الدین محمد طوسی رحمه الله ذکر کرده است که مراتب معرفت خدا بتشبیه مثل مراتب
معرفت آتش است و اول مرتبه معرفت آتش آنست که شخصی بشنود که چیزی هست که هر چیز را که
در آن افکنی آنرا میسوزاند و نفی میکند و آنچه محاذی آن واقع شد آنرا ظاهر میگرداند و هر چند
از او اخذ نمایی کم نمیشود و همچنین موجودی را آتش میگویند و نظیر این معرفت در معرفت خدا اهل
جاهلست که دین خود را بتقلید ثبت نموده و از راه دلیل ندانسته و مرتبه بالاتر از این مرتبه کسی است
که دود آتش باو رسیده اما آتش را ندیده و میگوید این دود البته از چیزی حاصل شده و هر اثری
موثری میخواهد پس آتشی هست که این دود اثر اوست و نظیر این مرتبه در معرفت باری تعالی معرفت
اهل نظر و استدلال است که بدلایل عقلیه و براهین قاطعه حکم مینمایند بر وجود صانع و مرتبه بالاتر از این
مرتبه کسی است که نزدیک آتش شده و حرارت آتش باو رسیده و نور آتش بر چیزها تابیده و چیزها را
بآن نور می بیند و نظیر این مرتبه در معرفت خدا معرفت مومنان خالص است که دلهای ایشان بنور الهی
مطمئن باشد و در همه چیز پرتو بعض آثار صفات کمالیه الهی را مشاهده مینمایند و مرتبه بالاتر از این
مرتبه کسی است که در میان آتش باشد و آثار آتش در او ظاهر گردیده باشد و این بالاترین مراتب معرفت الهی
اعلی درجات معرفت است که تعبیر از آن بفنا فی الله میکنند و حصول این معنی بکثرت عبادات و ریاضات میشود
چنانچه از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که خداوند عالم فرمود که هر کسی
دوستی از دوستان مرا اهانت رساند چنانست که با من محاربه کرده باشد و تقرب نجوید بنده من بچیزی
که نزد من محبوب‌تر باشد از واجباتی که بر او واجب کرده‌ام و بعد از فرایض تقرب میجوید بمن
بنوافل و مستحبات تا بمرتبه که من او را دوست میدارم و چون دوست داشتم او را میشوم گوش او که

بآن شنود و چشم او که بآن می بیند و زبان او که بآن سخن میگوید و دست او که بآن کار میکند
اگر مرا بخواند او را اجابت کنم و دعای او را رد نمیکنم و اگر از من سؤال کند باو عطا میکنم و در هیچ چیز
آنقدر تردد ندارم که در قبض روح بنده مومن خود دارم و او مرگ را نمیخواهد و من آزردگی
او را نمیخواهم و بدانکه این مرتبه آخر مرتبه بسیار نازک است و این جهت باعث لغزش آنجماعه شده است که
باین معنی باطل که گذشت قایل شده اند و گاهی باین حدیث بر مدعای خود استدلال میکنند و این خطای محض است
زیرا که آن معنی که ایشان دعوی میکنند خصوصیتی بصاحب کمال و انسان و حیوان ندارد و آن معنی را همه
و از برای همه چیز حاصل میدانند و از این حدیث ظاهر است که این معنی است که بعد از عبادات و فرایض
و نوافل حاصل میشود و چون معانی حق و دقیق شد باطل بسیار شبیه میشود و بجهلی این حدیث را
برای تو بیان میکنم تا فریب اهل باطل نخوری و اگر چه عبارات بسیار است که متوهم معنی باطل میتوان کرد
و کسی که قانون شرع و عقل را در دست دارد و انس بکلام اهل بیت علیهم السلام دارد معانی آنها را میفهمد
و بدانکه باعث معنی این حدیث آنست که کسی که در مقام محبت کامل شده و محبت او محبت حقیقی
در دل او مستقر گردیده و جمیع اعضا و جوارح او را مطیع خود نموده و در دیده او نور دیگر بهم رسیده و گوش
شنوایی دیگر بهم رسیده و در جمیع قوی و اعضا اثر آن قوت دیگر حاصل شود چنانچه سابقا اشاره
باین مرتبه کردیم و در این مرتبه چون مطمح نظر او محبوب خود است در همه چیز نظر میکند او را و آثار
لطف او و آثار قدرت او را و در آن مشاهده میکند پس گویا او را دیده و آثار صنع او و آثار علم او و آثار
کمالات او که در آن چیز ظاهر گردیده می بیند و اگر چیزی را میشنود از آن کمالات دوست را میشنود و اگر
دستش حرکت میکند در خدمت دوست حرکت میکند و همچنین در جمیع اعضا و جوارح و نیرو
و در عشق مجازی نیز حاصل میشود و علاء الدوله سمنانی نیز گفته که معنی وحدت موجود را باین مرتبه

همین کفر است و من نیز این خشت باره را کردم و توبه کردم و خطا مرست که همین که مذکور شد باعث حلول
و اتحاد نیست و کفر نیست و ممکن است که مراد آنکه در تجلیات قدسی جمعی باشد یعنی با منیر بهر که
من بیداد او هم یعنی بتغییر آثار رضای من و خبرگی رضای من و ران باشد تغییر نمیدهند و بتغییر رضای من حبر کس نشود
و مراد است نفسانی او بر طرف میشود و مراد است مرا بر مرادات خود اختیار میکند و بعضی گفته اند
مراد او نیست که چون اعضا و جوارح آدمی نزد او بکسی عزیز و گرامی میباشد در مرتبهٔ محبت عزیز بمرتبه
که رضای مرا بر اینها ترجیح میدهد و قوای اینها را در راه رضای من خالی میسازد و باک ندارد و دیگر معنی
از بن و فیق تر هست که ذکر میکنم و از خدا امید طلبیم که در نظر باطن بینان و احوال بصیرتان همین معنی با کمال
لا حول و لا قوة الا بالله ای عزیز بدانکه ایزد تعالی در خلقت انسانی قوی و شهوت بسیار تقرر
چنانچه سابقا مذکور شد و امر فرموده که اینها را در راه رضای او صرف نمایند و وعده فرموده بمقتضای
قل ما انفقتم من شیء فهو یخلفه که آنچه در راه رضای او صرف نمایند عوضی کرامت فرماید
بآن اول نداشته چنانچه خداوند عالمیان مالی بتو کرامت فرموده که خرج و در موضع آن
و ممکن است که کسب آن نشئی میشود با بدزدی از دست او بیرون رود و فرموده است که این را در راه
انفاق کن که در عوض مالی بتو دهم که آنرا زوال نباشد و اضعاف مضاعفه آنچه داری باشد
داده و همچنین اعضای دیگر از تو جدا نشود و یک قدر عوضی بتو داده بعبارت دیگر بمقتضای لا یخافون
فی الله لومة لائم از تو خواسته که در راه او صرف نمائی و چون قرب ترقی خواهی منافی طریقه و ذوق اهل
باطن است و طبع اکثر عالم باطل مائل است بس کسی که مردانه از سر این اعتبارات باطل بگذرد و خود موافق
رضای الهی عمل آورد و هیچ عوض او را غرق کرامت فرماید بمرتبه ای که امر را اول نداشته است
و نداشته است چنانچه از احوال ابو ذر رحمه الله بارها معلوم شده که عثمان لعنه الله و اتباع او

غربت نزد او اطلب نمودند و لعین ملعون آمد شدند و ابو ذر که مردانه از سر آن اعتبارات گذشت
تا قیامت بر و صلوات میفرستند و ذکر اسم ایشان را بشرف میدانند و یزید پلید اگر چه ابن معاویه که خود را
خوار میکنند و امام حسین علیه السلام را ذلیل میکرد و خود را ملعون آمد و مستحق عذاب ابد گردید و نام او
تا قیامت بر منابر بشرف خوانده میشود و باوجود پادشاهی عالم چنین ترسناک اکنون میباید و حال ایشان
بر و بد میگذرند و خداوند عالمیان یک قطره نور بهر کس کرامت فرموده که بآن قوت قدری از کارها
میتواند کرد و جمعی که این قوت را صرف کردند و در راه او صرف کنند و در اندک وقتی این قوت میشود
و با هیچ با همه جا زایل میشود و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه در کربلا و آفاق که او را ما تجرب نمودند و در
وعجب این قوت تمام را صرف نمودند خدای تعالی قوت بایشان کرامت فرموده که تو فوق قوت بشری
چنانچه فرموده که در خیبر را بقوت جسمانی نکنده ام و بلکه بقوت ربانی کنده ام و در آن وقت اگر دست
هم حرکت نداده و متوجه شود آسمان و زمین بر یکدیگر میتوانند زد و جمیع عالم مطیع او بند و این قوت بمرد
بر طرف میشود و زنده و مرده ایشان یک حکم دارد و بلکه چون مختبر مراد الهی مرادی ندارد و از مرادات
و ارادات خود گذشته اول امری که اراده میکرد بقوت خود آن را اراده میکرد و اکنون مغفرت الراده
خدا قدرت خود را در مرادات او بکار میفرماید و چون از برای خدا از سر اراده خود گذشته خدا اراده خود را
در قلب او القا میکند و مدبر امور او میشود و بشارت یعنی است آنچه در این حدیث مشهور وارد شده که
دل مومن در میان دو انگشت از انگشتهای قدرت الهی است که گشتن او از قدرت است و بهر طرف که بخواهد میگرداند
و موافق حدیث و آیه و ما تشاءون الا ان یشاء الله که در سوره هل اتی در شان اهل بیت
نازل شده با همین تفسیر نموده اند یعنی و همینها از کمال مشیت ایشان متعلق بمشیت و مگر بجز آنچه
مشیت الهی بآن متعلق گردد و همچنین نور دیده خود را که فرمود کرده و دیدن و ثبوت و بدانکه از کبر

مبادا که در شبها برای عبادت میکنم چشم ضعیف شود یا در نظر کردن بنامحرم اراده و دست را از خطر
واز اراده خود گذشت خدا نوری بدیده چشم و دل و جان او میدهد که حقایق چیزها و امور غیبیه را
بآن نور میبیند و آن دلالت دارد چنانچه فرموده اند اِتَّقُوا فِرَاسَةَ المُؤمِنِ فَاِنَّهُ يَنظُرُ بِنُورِ الله
یعنی بپرهیزید از فراست مؤمن که او بنور الهی در چیزها نظر میکند و بحسب مقتضای اَم لَهُم آذَانٌ
لا يَسمَعُونَ بِهَا از آنچه میشنوند چیزی میشنوند که دیگران از آنها کر اند میشنوند و بمقتضای
فتح الله ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه چشمهای حکمت در قلب او از دل ایشان بر زبان
جاری میشود که خود هم خبر دارند و این شبیه چنانچه بر دیگران میریزد و بر خود ایشان هم فایض میگردد و همه کس را
می‌بخشد و این حکمت همیشه بر زبان ایشان جاری است و چون سرچشمه‌اش نامتناهی است تمام نمیشود
و در مقام سخن بسیار نازک میشود و زیاد و حالی میشود و اگر لطف الهی همه بی آنچه مذکور
شد آنچه مشتبه را درست بمعنی که من بینائی او بهم و من شنوائی او بهم چه معنی دارد و در اخبار عامه
و خاصه وارد است واقع شده که بی يسمع و بی يبصر و بی يمشی و بی ينطق یعنی چون بانمرتبه رسید
بمن میشنود و بمن می‌بیند و بمن راه میرود و بمن سخن میگوید یعنی جمیع این امور را باستعانت و قوت
و توفیق من بجا می‌آورد و از اینجا معلوم شد که این معنی مخصوص مقربانست و آن معنی باطلی که ایشان میگویند
که در همه کس و خاشاکی هم باشد غیبا شده اگر خدا توفیق دهد از آنچه مذکور شد معنی تخلق باخلاق
الله میتوانی فهمید و تشبیهی که بعضی کرده اند بآن تشبیه از آب است آهنی میشود که در میان آتش سرخ گردد
گمان میکنی که آتش است اما آتش نیست بلکه برنگ آتش بر آمده است و بآن شبیه بخدا از صفات
کمال خود بعضی چند بر او فایض ساخته که بعضی از آثار آن صفات بر او ظاهر شده و هر چند علم تو همه جهل
است که کار از روز بر تو علم کیست و اگر بدان علم نور رسیده ذره از علم غیر متناهی

بجز روشنی کرده و ذره از قدرت ملکیت او است که پادشاهان عالم داده که کوس لمن الملک میزند
و قطره از بحر کمالات اوست که جمیع عالمیان با آن جمیع کمال میکنند ولیکن کمالات انسانی جمیع مبادی
کمال و نقص و جهت کمالش از وجهت و جهت نقصش از خود است و زیاده از این
خدای تعالی جمیع مومنان را از وساوس شیطان رجیم از شر جان نجات بخشد و بحقایق تحقیق حق برسد بمحمد و آله

اصل چهارم

بدانکه از جمله ضروریات دین اسلام که جماعت نبوی صلی الله علیه و آله بر آن اتفاق دارند حدوث
عالم است چنانچه فرمود که اول ناشی از همه خبر بوده و اول نشر او ثابت شده که ضرب
خوشنا توانند بود با آنکه زمانی موجودی هست که او نیست آن اعتبار شده تا آنکه لازم آید که زمان
نبوده و تحقیق معنی اولیت و سبق الهی در مقام مناسب نیست و لیکن اعتقاد باید داشت
غیر خداوند عالم انست زمانی که وجودش از طرف ازل متناهی است که چند هزار سال است و وجود
زمانی اول دارد و خداوند عالم قدیم است و وجود او را اول و نهایتی نیست و حدوث عالم باجماع
جمیع اهل ادیان ثابت است و مخالفی که در این باب است بعضی قایل بوده اند ببعضی قایل بوده اند
و آیات بسیار بر این معنی دلالت دارد و اخبار بر این معنی متواتر است و جمعی از حکما که بغیر شرعی
قایل بوده اند و مدار امور بر عقل ناقص خود میکنند شنیده اند بقدم عالم قایل بوده اند و بعقول قدیمه
قایل شده اند و افلاک را هم قدیم میدانند و هیولای عناصر را قدیم میدانند و این مذهب بغرابت
و مستلزم تکذیب انبیا است و متضمن انکار بسیاری از آیات قرآن است زیرا که بنیاد اعتقاد
که هر چیز که قدیم است عدمش محال است و هیولا و صورت افلاک را قدیم میدانند پس
که برطرف شدن و متفرق شدن افلاک و کواکب محال باشد و حال آنکه ... انشقاق
و انفطار و غیر آنها از مواضع بسیار میفرماید که آسمانها از یکدیگر خواهند شد عبارت

و در بحث حدیث وارد شده است هم دلالت بر حدوث دارد زیرا که در لغت اظهار اخراج کردن
واز نو پدید آوردن است و بسیاری میگویند هر چیز که هست مسبوق بماده است که قبل از آن موجود نباشد
و تفصیل این سخن را اینمقام گنجایش ندارد اصل پنجم در تحقیق معنی فرد است بدانکه فرد و وتر
واحد و واحد که در اسماء الهی وارد شده است بحسب معنی نزدیک بیکدیگر و فرد و وتر بمعنی یکی است
که او خدای هر دو وجهست اول یکتا بودن در الوهیت که در خداوندی شریکی ندارد و چنانچه کفار
بتان را شریک خدا میدانند و بعضی از نصاری عیسی و مریم را شریک خدا میدانند و گبران نور و ظلمت
فاعل میدانند و اینمعنی کفر است و بطلان آنها در آیات و اخبار با براهین قاطعه وارد شده است و عقل حکم
حکم میکند که اینچنین نظامی باین نسق بیک شخص منسوب میباید باشد واگر خداوند دیگر العیاذ بالله بی
میبود و میبایست که خلق از اثر صنعت خود محروم مگر دانند و چنانچه این خداوند عز شانه پیغمبران
فرستاده و خود را بمردم شناسانیده میبایست که او نیز پیغمبر فرستد و خود را بشناساند چنانچه
حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه باین معنی اشاره فرموده باآنکه معجزات و اخبار انبیا و رسول و ائمه که
صدق و حقیقت ایشان ظاهر شده و از نقص و عیب بری اند بیکتائی خبر داده اند دوم یکتا بودن در ذات و صفات
یعنی بسیط است و اورا اجزا هیچ نوع نیست و جزو بر دو قسم است جزو خارجی و جزو ذهنی
و جزو خارجی آنست که داخل در ماهیت شیء باشد و وجودش در خارج متمیز و جدا باشد
از وجود کل مثل سر و دست و پا و چشم و گوش از برای انسان و سرکه و عسل برای سکنجبین و اجزای جزوی
بر کل محمول نمیشود و نمیتوان گفت که انسان سر است و دست است و یا چشم است و سکنجبین عسل است
و یا سرکه است و جزو ذهنی آنست که داخل در ماهیت شیء باشد لیکن وجودش از وجود کل
ممتاز نباشد و مکمله متحد باشد در کل ولیکن عقل تحلیل نماید آنرا باین دو جزو مثل حیوان ناطق نسبت

... مانند حلقه ایست در بیابانی و مجموع اینها نزد ... در بیابانی
... و جمیع اینها نزد هوا مانند حلقه ایست در بیابانی و تمام اینها نزد ... مانند
حلقه ایست در بیابانی و در حدیث است که خدای تعالی میفرماید له ما فی السموات و ما فی الارض و ما بینهما
و ما تحت الثری یعنی مخلوق و مملوک خداست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و آنچه در میان
آسمانها و زمین است و آنچه در زیر ثری است و دیگر آنچه در زیر ثری است خدا میداند و جمیع اینها نزد آسمان
اول مانند حلقه ایست در بیابانی و همچنین فرمود تا آسمان هفتم و تمام آسمانها و زمینها و آنچه در آسمانها و زمینها است
نزد دریای مکفوف که از اهل زمین باز داشته اند آنرا مانند حلقه ایست در بیابانی و پس این آیه را فرمود
و ینزل من السماء من جبال فیها من برد یعنی فرو میفرستند تگرگ را از آسمان از کوههائی که در آسمان هست
از تگرگ و مجموع اینها نزد حجب نور مثل حلقه ایست در بیابانی و این حجب بعضها ... که نور ...
... و جمیع اینها نزد ... مثل حلقه ایست در بیابانی و مجموع اینها
نزد کرسی مانند حلقه ایست در بیابانی و پس این آیه را فرمود که وسع کرسیه السموات والارض
یعنی کرسی او فرا گرفته است آسمانها و زمین را در خود است و مجموع اینها نزد عرش مانند حلقه ایست در بیابانی
و پس فرمود الرحمن علی العرش استوی و فرمود ... عرش ... با آن عظمت در قبول ...
لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم اصل نهم در بیان معنی لطیف خبیر است
بدانکه لطیف را بسه معنی اطلاق میکنند اول چیزی بسیار ریزه که دیده نشود و در اینجا لطیف میگویند
و ... خدا کنایه از تجرد است یعنی از جنس اجسام مبراست و در مکان نیست
و دیده نمیشود بچشم و بعقل در نمی آید دوم لطیف میگویند صانع امور لطیفه را میخوانند چنانچه صاحب
اگر چیزهای بسیار ریزه سازد ... کار او و دیگران از آن عاجز باشند اورا لطیف میگویند

واطلاق می‌شود بمعنی بر خدا ظاهر است اگر تفکر نمایند و
و نفی می‌نماید مشابهت که در این مقرر فرموده که عقل حیران شود و
واین نیز ظاهر است چهارم لطیف مشتق از لطف و احسان است یعنی صاحب لطف و کرم و خبیر است یعنی
اطلاق می‌کنند اول آنکه فعیل بمعنی فاعل باشد یعنی عالم بجمیع امور و کنه حقایق و خفیات و دقایق
دویم آنکه فعیل بمعنی مفعول باشد یعنی خبر دهنده و مطلع گرداننده بر حقایق اشیا و این یا بود
روایت کرده است که علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه بحسین بن خالد فرمود بدانکه خداوند عالم
قدیم است و قدیم بودن صفتی است که عاقل را دلالت می‌کند بر آنکه چیزی پیش از خدا نبوده و چیزی
در وجود ازلی همیشه با او نبوده پس باطل شد گفته کسی که گمان کند که پیش از خدا یا با خدا همیشه چیزی بعضی
زیرا که اگر چیزی همیشه با خدا باشد خدا خالق آن چیز نمی‌تواند بود و چگونه خالق چیزی باشد که همیشه با او بوده
و اگر پیش از و چیزی باشد آن اول اولی خواهد بود بخالقیت او بودن از این پس خدا بعد از آن وصف فرمود خود را
بنامی چند و اسمی چند برای خود مقرر فرمود که چون مردم با و محتاج و مضطر اند در هنگام اضطرار
بآن نامها بخوانند پس خود را مسمی گردانید بسمیع و بصیر و قادر و قاهر و حی و قیوم و ظاهر و باطن و لطیف و خبیر
و قوی و عزیز و علیم و حکیم و مانند اینها پس چون غلات و مکذبین کافران این اسمای الهی را شنیدند
و از ما شنیده اند که می‌گوییم که هیچ چیز مثل خدا نیست و هیچ خلقی در صفات و حالات با خدا موافق نیست
بر ما اعتراض می‌کنند که چون می‌گویید که خدا شبیه و مثل ندارد و حال آنکه این اسما را بر شما اطلاق
عنوان کرده و متصف باین صفات شده پس در این صفات با خدا شریک هستید جواب آن است که اگر چه اسم
شریک است اما معنی مختلف است چنانچه شخصی را حجر نام می‌کنند و اسد نام می‌کنند و شکر نام می‌کنند حال
آنکه این مسمیات با مسمیات اول این اسما بمعنی ندارند و همچنین خداوند عالم باسما خود را عالم نام فرموده

نه باشیا بعلم حادث نیست که عارض او شود و اگر نه آن علم نزد او حاضر باشد باز در مفارقت نماید
جاهل باشد چنانچه در مخلوقین می‌باشند که اول جاهل می‌باشند به تعلیم حادثی عالم می‌شوند گاه آن علم
از ایشان مفارقت می‌نماید و باز جاهل می‌شوند و خدا را عالم می‌نامند بعلم ازلی که عین ذات اوست
و جمیع اشیا را میداند و جهل او محال است پس علم مشترک است میان خالق و مخلوق و معنی مختلف است
و خداوند را سمیع می‌نامند نه باعتبار جزوی که در او باشد که بآن جزو چیزها را بشنود و بآن جزو چیزها را
نتواند دید چنانچه در مخلوقین که بیک عضو می‌بینند و بیک عضو می‌شنوند و دیدن و شنیدن محتاج بآن دو عضو اند
ولیکن خدای تعالی بذات خود چیزهای شنیدنی و دیدنی را میداند بی عضو و همچنین در اسم بصیر پس اسم مشترک است
و معنی مختلف و خدا را قائم می‌گویند نه بمعنی که بر پا ایستاده ولیکن قائم است بمعنی حفظ کننده و مطلع
بر احوال خلایق چنانچه می‌گویند که فلان شخص قائم است بامر فلان یعنی بر احوال او مطلع است و نگاه دارنده و حافظ
او است چنانچه فرموده است که من قائم و مطلع بر هر نفسی با آنچه می‌کنند و قائم در لغت عرب بمعنی باقی
نیز آمده است و با این معنی بر خدا روا است یعنی زوال ندارد و نیز می‌گویند که فلان شخص قائم است بامر فلان
یعنی مهمات او را کفایت می‌کند این معنی بر خدا روا است و در مخلوق قائم که می‌گویند یعنی بر پای ایستاده
پس این لفظ را بر هر دو اطلاق می‌کنند و معنی مختلف است و همچنین لطیف در مخلوق بمعنی کوتاه و ریزه
و در خدا بمعنی آن است که محال است ادراک او و او را ک تواند نمود چنانچه می‌گویند لطف عني هذا الامر
یعنی بر من پوشیده شد فلان امر پس لطیف بودن آن حضرت از این جهت است که ادراک نتوان نمود و اندازه و نعوت نتوان
یافت و بسبب صنع او را وصف نتوان کرد و خبیر در مخلوق آن است که از تجربه علمی آموخته باشد
و در خدا آن است که همیشه بجمیع چیزها عالم باشد و ظاهر در مخلوقین بر چیزی اطلاق می‌کنند که بالای چیزی
بر آمده باشد و خدا ظاهر است بمعنی که غالب است بر جمیع چیزها و همگی مقهور قدرت اویند چنانچه

ظَهَرتُ عَلیٰ أَعدائي یعنی بر دشمن غالب شدم و بمعنی دیگر خدا را ظاهر میخوانند که وجود ایشان از همه چیز
ظاهرتر است و هیچ چیز از خدا ظاهرتر نمیباشد که در هر چیز که نظر میکنی صنعت او را مشاهده میکنی و آثار
قدرت او در آن نقدر هست که ظاهر است و ظاهر بمعنی که در مخلوقین میگویند آنست که خود
باو نشان داده تواند شد و این معنی بر خدا محال است و در مخلوقین امری را باطن میگویند که
در میان چیزی فرو رفته باشد و در زیر چیزی پنهان شده باشد و در خدا بمعنی است که علم و حفظ و تدبیر
بباطن همه چیز رسیده و چنانچه عرب میگوید أَبطَنتُهُ یعنی باطن او را دانستم و ظاهر در مخلوق
که بسعی و مکر و حیله و اسباب و آلات کسی غالب شود و گاه هست که همان غالب مغلوب میشود و در خدا بمعنی
که فاعل و خالق همه اشیاست و همه مقهور و مغلوب او بیند و هر چه نسبت بایشان اراده او بعمل می آید
و آنچه را که او بدهد میباشد و آنچه را خواهد فانی میکند پس در جمیع اینها مشترک هستند با خالق و مخلوق
و معنی مختلف و سایر اسماء الهی هم چنین است و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که خدا را لطیف مینامند
چونکه خالق امور لطیفه است و در حیوانات بسیار ریز مثل پشه و آنچه از آن خردتر است که از ریزگی
بچشم در نمی آید و در هر نوع از اینها ماده و نری خلق فرموده و از یکدیگر ممتاز ساخته و از برای هر یک
از افراد اینها آنچه صلاح ایشان در آن است خلق کرده و جمعی را از ترتیب میدهد و روزی میدهد و آنچه در قعر
دریا و آنچه در پوست درختان خلق فرموده و آنچه در صحراها و بیابانها آفریده و آنچه مصلحت ایشان در آن است
تعلیم ایشان فرموده و توسط محبت بایشان داده و کیفیت آن را تعلیم ایشان نموده و هر یک را
از یکدیگر زبان ساخته و هر یک بزبان نوع خود آشنا کرده که سخن یکدیگر را میفهمند و هر طایفه اولاد خود را
میفهمانند و بسیار از محبت فرزندان داده که روزی برای ایشان میبرند و در هر یک رنگهای مختلف خلق کرده
و نهایت صنعت در رنگ آمیزی ایشان کرده و اینها را در جانوری چند کرده که از خوردی به دیده نمی آید

٢٥٦

بدیده لطیف ایشان را بعنوان نمود و لیکن چون این خلقهای لطیف را مشاهده کردیم دانستیم که صانع این جانداران لطیف
و عالم بدقایق امور و خالق دقایق اشیاست که بی عضو و جارحه و بی آلت و اداتی
و عدم برلوح عدم چنین نقشهای بدیعه و گلستان عالم وجود را باین صنعتها آراسته

اصل دوم

بدانکه علم الهی بجمیع اشیا از کلیات و جزئیات احاطه نموده و این معنی اجماعی مسلمانان است و انکار
علم الهی بجزئیات کفر است بلکه خداوند عالم بجمیع اشیا از کلیات و جزئیات عالم بوده
و از ازل الآزال و بعد از وجود آنچه علم او متبدل نمیشود و زیاده نمیگردد و این امر از آیات و اخبار بحد ضرورت
رسیده و احتیاج بتوضیح ندارد و باید دانست که قدرت الهی عام است نسبت بجمیع ممکنات و قادر است
که در هر آنی صد هزار برابر آنچه خلق کرده خلق فرماید و لیکن مصلحت اقتضا نموده که بر چنین نظامی از خلق
اکتفا نماید چنانچه قدرت دارد که از برای هر شخصی صد دست یا بیشتر خلق فرماید و لیکن مقتضای حکمت آنست که
غالبا دو دست بیشتر نباشد و آنچه در حدیث شریف و در آیات و اخبار بر موافق این وارد شده که
بر همه چیز قادر است دلالت بر این دارد که ممتنعات امری چند که محال است شیء نیستند و همین
بر واجب و ممکن شیء اطلاق میتوان نمود و در ممتنعات قصور از جانب قدرت خدا نیست بلکه قصور
از جانب آن محل است که چون محال است قابل این نیست که وجود آن تعلق یابد و چگونه قصور در قدرت
کسی باشد که خزائن او عدم نباشد و آنچه خواهد بمحض اراده و آنکه تعبیر از آن بلفظ کن میکنند موجود نماید
چنانچه منقولست از امام سخن ناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه که موسی علیه السلام بکوه طور رفت
و با خداوند خود مشغول مناجات شد و گفت پروردگارا خزینه‌های خود را بمن بنمای خطاب آمد که ای موسی
خزانه من آنست که هر امری که اراده نمایم میگویم که موجود شو پس آن امر موجود میشود و چون این
از اصول ضروریه دین و اعتقاد باینها لازم است و احتمال خلاف بسیار از اهل باطل و اغویا شنیده بود

بموافق طرق این حدیث بر وجه اجمال بیان نمودیم که شبهه ارباب شکوک و ضلالت را از دل‌ها زایل گرداند

قهرا الایمان بی والاقرار بان الله تعالی ارسلنی الی کافة الناس بشیرا ونذیرا

وداعیا الی الله باذنه وسراجا منیرا و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بعد از معرفت

ذات و صفات واجب ایمان آنست که ایمان بمن آوردن است و اقرار نمودن باینکه خدای تعالی

مرا بکافه آدمیان به پیغمبری فرستاده که اعلام کنم ایشان را و بشارت دهم بثوابهای غیر متناهی و مجانب

کنم که از ایشان بترسند از عذابهای آلهی و بخوانم مردمان را بسوی خدا و اطاعت او بفرمان او و نورانی

و چراغ نور بخشنده‌ام که مردم را از تاریکیهای کفر و جهل و ضلالت بنور ایمان و علم و هدایت میرسانم

و بدانکه یکی از اصول دین اقرار به نبوت پیغمبر آخر الزمانست صلی الله علیه و آله و چون این امر در این مختصر

بر وجه اکمل عنوان نموده و لیکن مجملی از آن در ضمن چند فایده بتحریر می‌نمایم **فایده اول**

در بیان ضرورت وجود نبی و احتیاج خلایق باو بدانکه این ظاهر و معلوم است که غرض آلهی از خلق

این عالم تحصیل منفعتی از برای خود نیست چه معلوم است که او عز شانه غنی بالذاتست و در رجوع کمالی

بغیر محتاج نیست و بلکه غرض آنست که افراد و قابلیه خلق بکمالاتی که قابل آن باشند فایز گردانند

و نشأه انسانی چنانچه بسیار تحقیقات رسیده از جمیع مخلوقات قابلیت و استعداد و کمالات زیاده دارد

و غرض همه کمالاتش از رتبه خاتم الانبیاست که اشرف مخلوقاتست تا رتبه عمر بن ابوبکر

و ابوجهل که اخس موجوداتند و ظاهر است که کمال نوع انسانی در تحصیل کمالات و رفع نقایص میشود

و شکی نیست که این نحو از کمال بدون علم ربانی که از جانب الله تعالی مؤید بوده باشد و موح آلهی

که حسن و قبح اشیا را داند و بوعده و وعید مردم را بر خیرات بدارد و غیبت ... ظاهر است

که نفوس بشری بجهت ابا و داعی شهوات و لذات راغب بسیار باشند و امور قبیحه در نظر ایشان

مستحسن نماید و اکثر عالم امور قبیحه را از شهوات خود حسن میدانند و نیز معلوم است که این امور

بدون وعده بثوابها و عید از عقابها منتشی نمیشود و معلوم است که عقل انسانی بدون وحی الهی

احاطه بخصوصیات ثواب هر عملی و عقاب هر جرمی نمیکند پس بدون شخصی که از جانب الله مأمور باشد

حسن و قبح اشیا را بوحی آلهی داند و ارشاد و خلق و تکمیل ایشان حاصل نمیگردد و این شخص را انجاب

از دو جهت یکی بشریت که بآن اعتبار مجانست و موانست و مکالمه و مصاحبت با مکلفین نماید

و الفت و آمیزش با ایشان کند که نفوس ایشان تأثیر کند جهت دیگر جهت روحانیت

و تقدس و کمال است که بآن جهت مستعد فیوضات نامتناهی و قرب بجناب اقدس آلهی بوده باشد

که از جهت ثانی استفاضه علوم و حکم و معارف نماید و بجهت اولی بخلق برساند چنانچه منقول است

که زندیقی بخدمت حضرت صادق علیه السلام سؤالها نمود و بجوابهای آنحضرت بشرف اسلام فایز گردید و از جمله

سؤالهای او آن بود که حجه و دلیل اثبات انبیا و رسل چیست امام فرمود که چون ثابت کردیم خداوندی

را خالق و صانع ماست و منزه است ذات و صفاتش از صفات جمیع مخلوقین و آن صانع حکیم است و بر تمامی جمیع

امور دانا و حکمت و مصلحت است و خلق او را نتوانند دید و لمس و حس و بنمی آید و جسم نیست

با او رو برو مکالمه و محاجه و گفتگو نمایند پس ثابت شد که بر وفق حکمت باید که رسولان در میان او

و خلق او باشند که احکام او را ابلاغ نمایند بر آنچه مصلحت ایشان در آنست و باعث نفع ایشانست

و امر کنند بچیزی چند که باعث بقای نوع ایشانست و ترک آنها موجب فنای ایشان است

پس ثابت شد که جمعی میباید باشند که از جانب حکیم علیم مردم را امر و نهی فرمایند و تکالیف آلهی

و حکم ربانی را بخلق رسانند و ایشان پیغمبران و اوصیای ایشانند که برگزیدگان خدایند میان خلق

که ایشان را تأدیب بحکمت نموده و کامل گردانیده و مبعوث بحکمت ساخته که در اخلاق و صفات با خلق

نشر نیافته‌اند و در خلقت و صورت و ترکیب با ایشان شبیه‌اند و از جانب خدا مؤید اند بدلایل
و معجزات و براهین و شواهد که بر حجیت ایشان دلالت میکند مثل مرده زنده کردن و کور و پیس را
شفا دادن و هرگز زمین از یکی از ایشان خالی نمی‌باشد که کمال علم و معجزه‌اش دلیل حجیت او است
و هر وصی دلیل است بر حجیت پیغمبرش امام علیه السلام در حدیث شریف اشاره بدلیل عقلی هم
نیز فرموده که چون انسان مدنی بالطبع است و هر فردی بدیگری در امور معاش و معاد محتاج است
و با یکدیگر آمیزش ایشان ضرور است و آمیزش باعث منازعات و مشاجرات میشود و ایشان محتاج اند
از حاکمی که رفع منازعات ایشان نماید بنحوی که حق و مبنی بر حکمت او باشد و اگر نه بر روی
یکدیگر راه گشته فانی میشوند و این حاکم باید مؤید از جانب خدا باشد تا مأمون از حیف و میل است
و نیز حکم موقوف است بر علم مخصوص باحکام و ظاهر است که عقل بشری احاطه بجمیع خصوصیات
احکام الهی نمیتواند نمود پس حاکم مؤید بوحی میباید باشد **فایده دویم** بدانکه دلیلی که عاقلان
با آن علم به نبوت نبی بهم توانند رسانید معجزه است و آن عبارتست از امر خارق عادت که
مدعی پیغمبری ظاهر گرداند و دیگران از آوردن مثل آن عاجز باشند مانند عصا را اژدها کردن و مرده زنده کردن و
ماه را از آسمان شق کردن و وجه دلالت معجزه بر نبوت ظاهر است چه هرگاه شخصی دعوی نماید که من
پیغمبر خدایم و گواه بر حقیت من آنست که امری غریب از خدای تعالی بر دست من جاری میشود
و مطابق آنچه گفته بظهور آید و آن کار خارج از طاقت بشر باشد علم بهم میرسد که آن شخص فرستاده خدا است
چنانکه هرگاه شخصی در حضور مجلس پادشاهی بگوید که من از جانب پادشاه مأمور شده‌ام که شما را
بفلان کار بدارم و شاهد بر صدق من آنکه پادشاه آن وضعی را که مستمر است تغییر میدهد و میگذارد
و با آنکه از حرکت بر می‌خیزد و می‌نشیند پادشاه سخن آن شخص را میشنود و بخواهش او حاضر باشد

اند

نزد آن جماعت بی حجاب ظاهر بود و در میان باشد و بعد از آن مطابق گفته آن شخص از پادشاه
بظهور آید جمیع حضار را یقین بهم میرسد که آن شخص راست میگوید و نیز اگر خدای تعالی معجزه را بر طبق خواهش
مدعی کاذب ظاهر سازد تصدیق او کرده باشد و تصدیق کاذب قبیح است و کذب بر خدا روا نیست
و نیز حکیم عقل تجویز نمی‌نماید که از خداوند با رحمت و الطاف و رحمت اینچنین تصدیقی به کاذب
آید و خلق باشد بظهور آید و چنانکه از دیدن معجزه علم به نبوت بهم میرسد از علم بظهور معجزه از راه
تواتر نیز علم بهم میرسد چنانچه بار از تواتر وجود مکه علمی بهم میرسد که بعد از دیدن مشخص
فایده سیم در تقریر دلیل بر نبوت پیغمبر آخر الزمان محمد بن عبد الله بن عبد المطلب صلی الله علیه و آله
بدانکه معجزات آنحضرت بسیار است و آیات باهر آنحضرت فوق حد و احصاست و از جمله معجزات آنحضرت
قرآن مجید است زیرا که بتواتر معلوم شده که آنحضرت قرآن را بر طبق دعوی نبوت خود معجزه آورده
و جمیع فصحا و بلغای عرب را با آنکه از ریگ بیابان بیشتر بودند تکلیف نمود که در برابر یک سوره
از سوره‌های قرآن سوره بیاورند که در فصاحت و بلاغت مثل آن باشد با وفور عصبیت و کثرت
ایشان و شدت عداوت و عصبیت و کفری که داشتند چندانکه سعی کردند خبری بهم نرسید که آورده
و همه عاجز گردیدند و بجنگ و کشته شدن تن در دادند و با این اعتراف نکردند با آنکه
زمان فصاحت و بلاغت پیشه ایشان بود و مدار ایشان بر خطب و اشعار بود چنانچه ابن بابویه علیه الرحمه
روایت کرده است که ابن السکیت که از علمای عامه بود از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال نمود که چرا
خدای تعالی حضرت موسی را با ید بیضا و عصا و حضرت عیسی را بطب
و پیغمبر ما را بمعجزه کلام الله فرستاد حضرت فرمود که چون خدای تعالی حضرت موسی را فرستاد در اهل آن عصر
سحر غالب بود و ساحران در آن زمان بسیار بودند آنحضرت را با معجزه‌ای فرستاد که با آن امری

ایشان و دران مهارت داشتند شبیه بود و سحر ایشان را باطل کرد و ایشان عاجز شدند از برای آن
و باین نحو حجت بر ایشان تمام کرد و عیسی علیه السلام در زمانی مبعوث گردید که فنون طبهای [illegible] عظیم
در آن زمان بسیار بهم رسیده بود و مردم بطبیب بسیار محتاج بودند و اطبا هم بسیار بودند [illegible]
با معجزه چند مرده را زنده کردن و کور و ابرص را شفا دادن که اهل آن عصر از آنها عاجز بودند
و حجت خدا بر ایشان تمام شد و پیغمبر ما را صلی الله علیه و آله در زمانی مبعوث گردانید که مدار اهل عصر
بر خطب و کلامهای بلیغ و اشعار فصیح بود و تفاخر ایشان بهمین صنعت سخن بود پس حضرت رسول
از کلام الهی و مواعظ و احکام چیزی چند آورد که ایشان معترف بعجز خود شدند و حجت خدا
بر ایشان تمام کرد ابن السکیت گفت والله که مثل تو عالمی در این زمان ندیده ام بگو که امروز حجت خدا بر مردم
چه چیز است فرمود حجت خدا در این زمان عقل است که بآن تمیز میان کسی که راست بر خدا گوید
و تصدیق او نمایی و بگفته او عمل کنی و کسی که دروغ بر خدا بندد او را تکذیب نمایی و تصدیق او ننمایی
گفت والله که جواب حق همین است و غیر قرآن از معجزات [illegible] است که در کتب خاصه و عامه
روایت نموده اند و اکثر آنها بتواتر رسیده بسیار است و بر تقدیر عدم تواتر بعضی در غیر تواتر
قدر مشترک میان آنها شکی نیست مثل شق قمر و حرکت کردن درخت از جای خود و آمدن آن
بنزدیک آنحضرت و باز بفرموده آنحضرت بجای خود برگشتن و جاری شدن آب از میان انگشتان
آنحضرت که جمیع لشکر از آنجا با تمام [illegible] سیراب شدند و تسبیح گفتن سنگریزه در دست آنحضرت
و سخن گفتن بزغاله مسموم که زهر در آن آلوده بودند و سیر گردانیدن جمعی کثیر از طعام اندک
و گردیدن جن و برگردانیدن آفتاب برای امیر المؤمنین و شهادت دادن سوسمار به نبوت آنحضرت
و شکوه کردن ناقه از صاحبش و با وجود خبری نخواندن و از بشری تعلیم نگرفتن از احوال

٢٥٩

گذشته که [illegible] شدند و [illegible] و خوابهای نیکو که [illegible] خبر داده اند و لیکن خدای [illegible]
[illegible] و [illegible] ضعیف [illegible]
[illegible] ایشان و [illegible] ایشان و [illegible]
که مجلس [illegible] ایشان [illegible] کرده [illegible] مجلس [illegible]
میباشند که مردم [illegible] از اطراف عالم بسوی ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] و [illegible] کردن ایشان [illegible]
در ایشان [illegible] که ایشان [illegible] برای خدا خالص [illegible]
رضای خدا [illegible] و لیکن خدا [illegible] که [illegible] پیغمبران او و تصدیق [illegible]
و خشوع [illegible] و [illegible] امری [illegible]
[illegible] و [illegible] مخلوط [illegible]
[illegible] اولین و آخرین را امتحان کرده است [illegible] و نفعی نمی [illegible]
و [illegible] خانه خود نام کرده و [illegible]
و آن خانه را [illegible] گذاشته از همه جای زمین [illegible]
و [illegible] و [illegible]
هیچ حیوانی [illegible] کرده و پس امر کرد آدم و ذریت آدم را که متوجه آن خانه شوند و [illegible]
و طی کنند [illegible] عمیق [illegible] آلوده [illegible] آن [illegible]
[illegible] که [illegible] خلقت خود [illegible]
[illegible] و تعلیم [illegible] که خدای [illegible] سبب [illegible]

حب الحرام و شناعت عظام را در میان عجب بشناخته و منزه شد از عیبهای نرم و هموار زرا که دلهای ایشان سیاه
و میوه دلش نزدیک شهر بهشت متصل و جمیع راحتش آماده و معمور شد میشود است که و لیکن چون امتحان
کم بود خواهش کم میبود و اگر اساس تعبیه و سنگهای بنیانش از زمرد سبز و یاقوت سرخ بودی و نور و ضیا
آن همه را شک و شبهه از دلهای بشر رفته و مجاهده شیطان از دلها برطرف میشد و لیکن خدای تعالی امتحان میفرماید
بندگان را بانواع شدتها و ایشان را به نیکی میطلبد بالوان مجاهده و مبتلا میسازد ایشان را به اقسام مکاره
برای اینکه تکبر را از دلهای ایشان بیرون کند و تذلل و انقیاد را در نفوس ایشان جا دهد و این درها و دعاهای صعب
در هر گشوده گردانید بسوی فضل خود و سببها را بگرداند برای عفو خود ازین باب است آنچه گذشت فرموده
بندگان مؤمن را نماز و زکوة و روزه برای اینکه اعضا و جوارح ایشان را ساکن گرداند
و دلهای ایشان را خاشع و نفوس ایشان را خاضع و دماغهای ایشان را پست گرداند و خیلای تکبر
از ایشان ببرد و به سبب آنکه روی بهای کریم خود را بر خاک بمالند نزد خدا از روی تواضع و فروتنی و چسبانیدن جوارح
و اعضای خود را بر زمین که از روی تصاغر و شکستگی و شکم ایشان به پشت چسبیده باشد از روزه برای تذلل
و انقیاد و امر آنکه باید از زکوة که عبارت از صرف کردن میوه‌های زمین است در آن بسوی فقرا و مساکین نظر کنید
به آنچه در این اعمال خدا مقرر فرموده است از کندن برانداختن بادهای فخر و تکبر از خلقه دلهای ایشان
و چون خطبه قاصعه بسیار طولانی است حاصل مضمون چند فقره را در این مقام درج کردم برای کثرت فواید
این مضامین عالیه اگر کسی خواهد که بر خطبه تکبر کما هو حقه مطلع گردد باید که بر آن خطبه شریفه اطلاع نماید
و بسند معتبر منقولست که از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند از ادنی مراتب الحاد فرمودند که تکبر ادنی مراتب
الحاد است و در حدیث دیگر فرمودند که کبر در بدترین خلق میباشد از هر جنسی که باشند و کبر ردای خداست
پس هر که منازعه کند خدا را در ردای او خدا سبب خواری او میشود و حضرت امام محمد باقر علیه السلام

يا أبا ذر من كان له قميصان فليلبس أحدهما وليكس الآخر أخاه يا أبا ذر سيكون ناس
من أمتي يولدون في النعيم ويغذون به همتهم ألوان الطعام والشراب ويمدحون
بالقول أولئك شرار أمتي يا أبا ذر من ترك لبس الجمال وهو يقدر عليه تواضعا لله
فقد كساه حلة الكرامة يا أبا ذر طوبى لمن تواضع لله في غير منقصة وأذل نفسه في غير
مسكنة وأنفق مالا جمعه في غير معصية ورحم أهل الذل والمسكنة وخالط أهل الفقه
والحكمة طوبى لمن صلحت سريرته وحسنت علانيته وعزل عن الناس شره طوبى لمن
عمل بعلمه وأنفق الفضل من ماله وأمسك الفضل من قوله يا أبا ذر البس الخشن من اللباس
والصفيق من الثياب لئلا يجد الفخر فيك مسلكا ای ابوذر هر که دو پیراهن داشته باشد
در بر ایشان پس باید که یکی را خود بپوشد و دیگری را به برادر مؤمن بپوشاند ای ابوذر زود باشد که بهم رسند گروهی
از امت من که در نعمت متولد شوند و پرورش یابند در نعمت و همت ایشان مصروف باشد به انواع طعامها و شرابها و خود را ستایش کنند
بگفتار ایشان بدترین امت منند ای ابوذر هر که ترک کند پوشیدن جامه‌های زیبا را با آنکه قدرت داشته باشد بر آن از روی تواضع برای خدا
پس بتحقیق که خدا پوشانیده است او را حله کرامت ای ابوذر خوشا حال کسی که فروتنی کند برای خدا نه از روی خواری
و ذلیل گرداند نفس خود را نه از روی مسکنت و انفاق کند مالی را که جمع کرده است نه در معصیت و رحم کند بر اهل ذلت
و مسکنت و آمیزش کند با اهل فقه و حکمت خوشا حال کسی که باطنش نیکو باشد و ظاهرش پسندیده و شرش از مردم دور باشد
خوشا حال کسی که عمل کند به علم خود و انفاق کند زیادتی مال خود را و نگاه دارد زیادتی سخن خود را ای ابوذر
بپوش جامه درشت و غلیظ را که فخر در تو راه نیابد بدان که جامه زیبا پوشیدن اگرچه حرام نیست و لیکن بهتر آنست که آن
را ترک کنی که مبادا فخر و تکبر در تو راه یابد و از جمله عجایب حالات آدمی است که
بر مردم زیادتی میجوید و مردم را حقیر میشمارد و اکثر جاهلان که داخل جهنم میشوند متکبرانند پس شخصی گفت
یا رسول الله آیا کسی که کفش نیکو و جامه نیکو بپوشد و بر الاغ سوار شود و بر اسب نیکو سوار شود آیا این تکبر است فرمود نه
و بسند معتبر منقولست که ابوذر هرگاه جامه خود را بر زمین میکشید از روی خیلا و تکبر خدا نظر رحمت بسوی او نمیکند

ای ابوذر هر که دامن جامه خود را بردارد یعنی که جامه را کوتاه بدوزد یا اگر بلند باشد برزند و بر زمین نکشد
چنانچه متکبران عرب میکردند و نعلش را پینه بزند و رویش را بر خاک بمالد به تحقیق که بری میشود از کبر
ای ابوذر هر که دو پیراهن داشته باشد باید که یکی را خود بپوشد و یکی را به برادران مؤمن خود بپوشاند ای ابوذر
زود باشد که جمعی در میان امت من بهم رسند که در نعمت و لذت نشو و نما کنند و همه همت ایشان
مصروف باشد بخوردن الوان طعامها و شرابها و مردم ایشان را به الحان و اشعار مدح کنند ایشان بدترین امت منند
ای ابوذر هر که ترک نماید جمال و زینت را و حال آنکه قدرت بر آن داشته باشد از برای تواضع و فروتنی نزد خدا
خدا بر او حله کرامت بپوشاند ای ابوذر خوشا حال کسی که تواضع و شکستگی نماید از برای خدا نزد مردم بی آنکه او را منقصتی باشد
و نقص دنیایی باعث آن شکستگی شده باشد یا بدون آنکه در این تواضع نقصی به دین او برسد یا بدون آنکه [illegible]
در آن شکستگی برای او باشد یا بدون آنکه خیانتی کرده باشد و آن باعث ذل او باشد و انفاق کند مالی را که جمع کرده باشد
در غیر معصیت خدا و رحم کند بر اهل مذلت و مسکنت و مخالطه نماید با اهل فقه و دانایی خوشا حال کسی که کسبش حلال
باشد و نیکو باشد باطن او و علانیه او و دور گرداند از مردم بدی و ضرر خود را خوشا حال کسی که عمل نماید به علم خود و انفاق کند زیادتی
مال خود را در راه خدا و نگاه دارد زیادتی سخن خود را ای ابوذر لباس درشت بپوش و جامه‌های کهنه در بر کن
تا فخر و تکبر بخود راه نیابد و چون اکثر مطالب این فقرات شریفه سابقا بوضوح پیوسته بقیه مطالب را
منحصر در چند مصباح ایضاح می‌نماییم **مصباح اول** در مذمت تکبر است و قدری از مطالب در بیان معنی تواضع مذکور شد
بدانکه تکبر بدترین صفات ذمیمه است و موجب مذلت و خواری دنیا و آخرت میگردد و عذاب هر قومی که [illegible]
تکبر صادر شده و اول معصیتی که خدا را کرده معصیت شیطان بود که تکبر نمود از سجده آدم و ملعون ابد شد
و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در خطبه قاصعه میفرماید حمد و سپاس خداوندی را سزاست که عزت
و کبر را لباس خود گردانیده است و این دو صفت را از برای خود اختیار نموده است و حمی و حرم خود گردانیده است بر غیر خود

۲۶۱

فرموده که عزت ردای خداست و کبر ازار خداست پس هر که یکی ازین دو صفت را بر خود ببندد خدا او را سرنگون
در جهنم اندازد و در حدیث دیگر فرموده‌اند که داخل بهشت نمیشود کسی که در دل او بقدر سنگینی ذره از کبر بوده باشد
و امام جعفر صادق فرمود که در جهنم وادی هست برای متکبران که آن را سقر میگویند شکایت کرد به خدا
از بسیاری گرمی خود و سؤال نمود رخصت نفس کشیدن پس رخصت داد و نفس کشید و جهنم از نفس او سوخت و فرمود
که متکبران را در روز قیامت بصورت مورچه‌ها ریزه خواهند کرد که پامال خلایق باشند تا از حساب فارغ شوند
و در حدیث دیگر فرمود هیچ بنده نیست مگر آنکه در سرش لجامی هست و ملکی آن را نگاه داشته است و اگر تکبر کند
آن ملک بر دهانش میزند و میگوید پست شو خدا ترا پست کند پس او بزرگترین مردم است نزد خود
و در دیده مردم از همه کس خوارتر است و اگر تواضع و فروتنی میکند آن ملک باو میگوید که بلند شو خدا ترا بلند کند
پس او پست‌ترین مردم است نزد خود و رفیع‌ترین خلق است در دیده مردم **مصباح دوم**
در بیان انواع تکبر است و بدانکه تکبر خود را بزرگ دانستن است و اظهار بزرگی و عظمت خود کردن و بر دیگری تکبر کردن است
و این انواع دارد یک نوعش از همه بدتر است و موجب کفر است و در بسیاری از احادیث تکبر را بآن تفسیر
کرده‌اند و این آنست که تکبر نمایند بر خدا از تابع شدن پیغمبران او و اوصیا و علما و اهل حق و از انقیاد و متابعت حق
و از قبول کردن فضیلت جامعی که خدا به هر که خواسته است [illegible] مانند تکبری که کفار میکردند از متابعت
پیغمبران و منافقان میکردند از متابعت اوصیای ایشان باعتبار آنکه نخوت ایشان مانع بود از تابع شدن
که بحجت عقل ناقص و دیده‌های بی‌بصیرت ایشان از ایشان حقیرتر است و [illegible] در فضیلت چنانچه در خطبه
قاصعه گذشت و نوع دیگر آن حقیر شمردن مردم است و خود را از دیگران بهتر دانستن و نوع دیگر از انواع آن
[illegible] رفیع که حاضر است برای اظهار زیادتی و جامه‌های نفیس پوشیدن و بر اسبان سوار شدن
و خانه‌های بسیار داشتن بقصد تفوق و زینت بر امثال و اقران و فقرا و مساکین و نوع دیگر آنست که از مردم

مصباح دوم

توقع تواضع و شکستگی داشته باشند و خود صحبت با ایشان ترفع کنند و طبع ایشان مایل شود که مردم ذلیل ایشان باشند
و خواهش عزت بی ضرورت داشته باشند و در راه رفتن و نشستن و برخاستن و سایر حرکات و سکنات
تمکین و وقار بر خود بندند و گردن کشی کنند و در مجالس بالا نشینی طلبند و از اعمال خیری که منافی وقار ایشان باشد
ابا نمایند و این انواع همه بیکدیگر نزدیک‌اند و بر یکدیگر مترتب‌اند و انواع دیگر هست که با اینها بر شمرده شد و اخبار
در مذمت این بسیار است و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که اعظم افراد کبر آنست که سفیه شمارد حق را و حقیر شمارد
مردم را پرسیدند که سفیه شمردن حق کدام است فرمود آنکه جاهل باشد بحق و طعن کند اهل حق را و هر که منازعه کند
شخصی با حضرت عرض کرد که من طعام لذیذ میخورم و بوی خوش میبویم و بر اسب راهوار سوار میشوم و غلام از پی خود
میبرم آیا در اینها تکبری هست امام فرمود که جبار ملعون آنست که مردم را حقیر شمارد و حق را جاهل انگارد
من حق را جهالت نمیدانم اما تحقیر مردم را نمیدانم فرمود کسی که مردم را سهل شمارد و تجبر و زیادتی کند بر ایشان
او جبار ملعون است در حدیث دیگر فرموده که احدی نیست که نشود کسی که بقدر سنگینی حبه‌ای در دل او کبر باشد
راوی گفت انا لله و انا الیه راجعون چرا استرجاع میفرمایی و حال آنکه کسی نیست که تکبر نداشته باشد امام فرمود
درست نفهمیدی تکبر آنست که مردم را حقیر شمارد و منقول است که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله
گذشت که جمعی مجتمع بودند فرمود برای چه در اینجا جمع شده‌اند گفتند دیوانه‌ای در اینجاست و از روی صرع
سخنان میگوید و حرکات میکند فرمود این مجنون نیست بلکه مبتلا شده است بلکه مجنون آنست که
مجنون آنست که در راه رفتن خود تبختر کند و بسبب عجب بر سر خود نظر کند و بر خود بالد و
و پهلوهای خود را جنبش دهد و تمنای بهشت از خدا کند این است دیوانه و آنکه دیدید مبتلا است
و در حدیث دیگر فرموده که منت من تبختر را در رفتن نموده‌اند و ترک کنند و غلامان
و در روز قیامت ایشان را بصورت مورچه در میان آتش بهم خواهند رسانید و شمشیر بر ایشان خواهند کشید

حدیث دیگر فرموده که حضرت جبرئیل مرا خبر داد که بوی بهشت از هزار ساله راه شنیده میشود و نمیشنود آنرا
عاق پدر و مادر و قطع کننده رحم و پیر زناکار و کسی که جامه خود را از روی خیلا و تکبر بر زمین کشد و کسی که مردم را
و کسی که منت بسیار بر مردم گذارد و صاحب حرصی که از دنیا سیر نشود و بسند دیگر فرموده که بعضی از ایشان
و سمعه در قیامت آن جماعت را بصورت ذره در زیر پای خلق پایمال کنند تا از حساب فارغ شوند و بعد از آن
جماعت پرسیدند که یا رسول الله چرا فرمود که چون ایشان متکبر بودند خدا ایشان را در میان مردم حقیر
بر دیگران و نهی فرمود از نگاه کسی از روی خیلا و تکبر راه رود و از نگاه که بر زمین بکشد و فرمود که
او را در جهنم قرین قارون کند و انداخت که او اول کسی است که بخیلا و تکبر بر زمین کشید و بسبب آن خدا او را
بر زمین فرو برد و فرمود هر که اختیال کند با خدا منازعه کرده است و در حدیث است که تکبر را دعوی نمود و دل
او را خدا مبغوض دارد و در قیامت بقدر مورچه زیر پای مردم آورند تا داخل جهنم شود مصباح سیم در علاج تکبر است
بدانکه علاج تکبر چند چیز است اول تفکر در مبادی احوال خود و خست خود و قذارت اول نطفه و آخر
اعتماد بر حیات و در معرض فنا و شکستگی بودن و تأمل در عیبها و نقصانات خود نمودن و تواضع و جهل خود
امام محمد باقر علیه السلام فرمود عجب دارم از متکبر که فخر کند و حال آنکه از نطفه گندیده خلق شده و در آخر مردار گندیده خواهد شد
و در میان این دو حال نمیداند که چه بر سر او خواهد آمد و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود عجب دارم از فرزند آدم
که اولش نطفه گندیده است و آخرش مردار گندیده و در میان این دو حال ظرف غایط است و با این حال تکبر میکند دوم
بجا آوردن امری چند که موجب تواضع است مثل پست نشستن در مجالس و صحبت و نشستن با فقرا و مساکین
و ترک صحبت اغنیا و ترک مکابره و راضی شدن به منافی تکبر است چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود کسی که از تکبر
با خادم خود نان بخورد و بار خود ببرد و جامه را وصله کند و نعلین خود را پینه زند و متاع خود را از بازار خود
بردارد و بخانه برد سیم تفکر در آنست که تکبر موجب نقصان و مبغوض بودن نزد خدا است و باعث عزت مطلوب او نیست.

و بتجربه صادق و تجربه معلوم است که متکبران در دنیا و آخرت ذلیل‌ترین خلق‌اند و متواضعان عزیزترین خلق

و نیز تفکر نماید در احوال پادشاهان [illegible] که چگونه تواضع و شکستگی می‌نموده‌اند و متکبر نشود [illegible]

وارد شده است **مصباح چهارم** در اصلاح سریره است یعنی باطن خود را نیکوتر از ظاهر [illegible]

چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که در باطن بهتر بودن و ظاهر را نیکو [illegible] شعبه‌ای است از نفاق و حضرت

امیرالمؤمنین صلوات الله علیه [illegible] فرموده [illegible] خود را [illegible]

از خدا [illegible] و [illegible] اگر [illegible] خدا [illegible] و در حدیث دیگر فرموده [illegible] و اصلاح [illegible]

است [illegible] و اصلاح [illegible] خود و خدا اصلاح [illegible] و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده [illegible]

ظاهر [illegible] منبر [illegible] و حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] که خدا [illegible] و [illegible]

[illegible] که [illegible] خدا [illegible] و در حدیث دیگر [illegible]

هر که خود را برای مردم [illegible] خدا [illegible]

[illegible] خدا [illegible] و احادیث [illegible]

با آنکه ظاهر و باطن [illegible]

[illegible] ظاهر [illegible] خلق خدا [illegible]

از صوفیه نسبت [illegible]

[illegible] احادیث [illegible] و [illegible]

[illegible] و [illegible]

و نیز [illegible] و احادیث [illegible]

مصباح پنجم در بیان لباس پوشیدن [illegible] در باب [illegible] و [illegible]

[illegible] بسیار [illegible] و اکثر احادیث [illegible] و بعضی [illegible]

[illegible] و احادیث [illegible] و بعضی [illegible]

[illegible] با قرآن [illegible] از [illegible]

[illegible] لباس [illegible]

[illegible] چنانچه از [illegible] و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه

[illegible] و حضرت رسول صلی الله علیه و آله

[illegible] و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده [illegible]

[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده [illegible]

و [illegible] اسلام [illegible]

[illegible] از محمد بن الحسین [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

صوف [illegible] فرموده [illegible]

[illegible] احادیث [illegible] در باب [illegible] حضرت رسول

و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم [illegible]

[illegible] و اکثر [illegible]

[illegible] یا اباذر یکون فی آخر الزمان قوم

یلبسون الصوف فی صیفهم و شتائهم یرون ان لهم الفضل بذلک علی غیرهم

اولئک یلعنهم ملائکة السموات و الارض یا اباذر الا اخبرک

یا اهل الجنة قلت بلى یا رسول الله قال کل اشعث اغبر ذی طمرین لا یؤبه به
لو اقسم علی الله لابرّه ای ابوذر در آخر الزمان جماعتی خواهند بود که پشم پوشند در زمستان و تابستان
و گمان کنند که ایشان را بسبب این پشم پوشیدن فضل و مزیتی هست بر دیگران این گروه را لعنت میکنند ملائکه
و فرشتگان آسمانها و زمین ای ابوذر آیا خبر دهم ترا باهل بهشت گفت بلی یا رسول الله فرمود مرد ژولیده موی گرد آلود
که دو جامه کهنه پوشیده باشد و مردم او را حقیر شمارند و اعتنا بشان او نکنند اگر بخدا قسم دهد و امری از خدا بطلبد
خدای تعالی قسم او را روا فرماید و بدانکه چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوحی الهی بر جمیع علوم آینده و گذشته
مطلع است و بیان مدح تواضع و شکستگی نفس و پشمینه پوشی نموده میدانست که جمعی از اصحاب بدعت و ضلالت
بعد از آنحضرت بهم خواهند رسید که درین لباس تزویر و مکر مردم را فریب خواهند داد متصل بآن فرمود
بهم خواهند رسید که علامت ایشان آنست که بچنین لباس ممتاز خواهند بود و آن گروه ملعونند بلعنت خدا و ملائکه
تا مردم فریب ایشان را نخورند و بغیر فرقه ضاله مبتدعه صوفیه دیگر کسی این علامت را ندارد و این یکی از معجزات
عظیمه آنحضرت است که از وجود ایشان خبر داده است و سخن را بمذمت ایشان مقرون باعجاز ساخته است که کسی را
شبهه در حقیقت این کلام معجز نظام نماند و هر که با وجود این آیه بینه انکار نماید بلعنت خدا و نفرین رسول گرفتار گردد
و آنچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده است پشم پوشی مطلقا طعن ایشان همین نیست بلکه چون آن جناب
بوحی الهی میدانست که ایشان شرع آنحضرت را باطل خواهند کرد و بعد از آنحضرت را از ثواب خواهند کرد
و در قضا به کفر و زندقه قایل خواهند شد و اعمال ترک عبادت الهی کرده بمجرد عادت بدعتهای خود عمل نموده مردم را
از عبادت خدا باز خواهند داشت طعن ایشان نموده و این هیأت لباس را برای ایشان بیان فرموده است که
بآن علامت مردم ایشان را بشناسند و از ایشان احتراز نمایند اگر حضار صحبت ایشان نشوند
و بعضی از انصاف نظر نمای بهمین فقره که در حدیث شریف وارد شده است برای ظهور بطلان طایفه

صوفیه کافیست و قطع نظر از احادیث بسیار که صریح و نص اند بر بطلان اطوار و اعمال ایشان و مذمت مشایخ
و اکابر ایشان وارد شده است و اکثر علمای قدما و متأخرین شیعه مذمت ایشان کرده اند و بعضی کتابها
بر طعن و رد ایشان نوشته اند مثل شیخ ابن بابویه قمی علیه الرحمه که نامها بحضرت صاحب الامر صلوات الله علیه نوشته
و جوابها باو رسیده است و فرزند سعادتمندش محمد ابن بابویه که رئیس محدثین شیعه است و بدعای حضرت
صاحب الامر متولد شده و آن دعا مشتمل بر مدح او نیز هست و مثل شیخ مفید رحمه الله که اعاظم شیعه بوده
و اکثر محدثین و فضلای نامدار از شاگردان او بوده و توقیع حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه برای او بر آن
مشتمل بر مدح او و او کتابی مبسوط بر رد ایشان نوشته و مثل شیخ طوسی علیه الرحمه که شیخ و بزرگ طایفه
و اکثر احادیث شیعه باو منسوبست و مثل علامه حلی که در علم و فضل مشهور آفاق است و مثل شیخ طبرسی
و شیخ شهید و سید مرتضی رازی و ملا احمد اردبیلی قدس الله اسرارهم و احمد اسکر آمده ساعی ...
از علمای شیعه که ذکر سخنان این فضلای عظیم الشان اخباری که در مطلب برای ...
[illegible]
[illegible]
احادیث صحیح از اهل بیت رسالت و شهادت این بزرگواران از علمای شیعه بر بطلان این طایفه و طریقه
و در متابعت ایشان نزد خدای تعالی چه عذر خواهی داشت آیا خواهی گفت که متابعت حسن بصری کردم
که چندین حدیث در طعن او وارد شده است و یا متابعت سفیان ثوری کردم که با امام جعفر صادق علیه السلام
دشمنی میکرد و بعضی از احوال او در اول این کتاب بیان کردم و یا متابعت محمد غزالی کردم ...
بغض ناصبی بود و میگوید در کتابهای خود که بهمان معنی که علی امام است من هم امام و میگوید هر که یزید را لعنت کند
گناه کار است و کتابها در رد و طعن شیعه نوشته مانند کتاب منقذ من الضلال و غیر آن و یا ...

بر او طعن کنی احمد غزالی را حجت خواهی کرد که میگوید یزید لعنة الله از اکابر اولیاء است و با ملاقی روم
شفیع خواهی کرد که میگوید ابن ملجم لعین را حضرت امیر المؤمنین شفاعت خواهد کرد و در بهشت خواهد رفت و حمزه
با و گفت که گناهی ندارد چون چنین مقدر شده بود و تو در عمل مجبور بودی و میگوید شعر چونکه بیرنگی اسیر رنگ شد
موسیی با موسیی در جنگ شد و مکرر شیخ سخنها از شعرهای مثنوی اوست که اشعار مجبره با وحدت موجود با
عبادات و غیر اینها از اعتقادات فاسده ذکر کرده باشد و جا بجا مشهور است و بیرون از قبول
و ساز و دف و نی شنیدن را عبادت میدانسته و با فخر الدین عراقی خواهی برد که سر زنانش را در اول
و آخر کتاب شنیدی و میگوید جمعی از اولیا را دیده شدند که رافضیان را بصورت خوک می بینند و میگوید محی الدین
مرتبه علی از مرتبه ابوبکر و عمر پست تر دیدم و ابوبکر را در زیر عرش دیدم و چون برگشتم بعلی گفتم چون بود
در دنیا دعوی میکردی که من از اینها بهترم و الحال که دیدم مرتبه ترا از اینها پست تر دیدم و اولعنة الله و غیر او
از این باب مزخرفات بسیار دارند که متوجه آنها شدن موجب طول سخن میشود و اگر از دعواهای
بلند ایشان فریب میخوری آخر فکر عمیقی کن که چگونه از برای حب دنیا اینها را برای خود بندند اگر خواهی آنها را
امتحان کنی که این دعوی میکنند که من جمیع اسرار غیبی را میدانم و همه چیز بر من منکشف میشود در شبی
بپرس مرده یک مسئله از شکیات نماز یا یک مسئله از میراث و غیر آن یا یک حدیث مشکل از ایشان بپرس
آنگاه آنها را است میگوید این امر برای تو بیان میکنیم چنانچه امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام
فرموده علامت کذاب دروغگو آنست که ترا خبر میدهد بخبرهای آسمان و زمین و مشرق و مغرب و چون
از حلال و حرام خدا مسئله از وی بپرسی عاجز شود آخر این مرد که دعوی میکند هر مسئله غامض و مشکلات اگر
بجا در مرتبه خاطر نشین او کنند میفهمد و آشنائی که دقایق معانی را میفهمند آنچه او نفهمیده است چرا نمیفهمند
و بار مکرر خود معترف شده اند که کشف با کفر جمع میشود چرا کفار هند صاحب کشف میباشند پس

۲۶۸
بر تقدیری که کشف ایشان واقعی باشد و از فریب شیطان نباشد که دلالت بر خوبی ایشان میکند چون که
این سخن بسیار وسیع است و فصلی که برای بیان طالبان حق کافی باشد در اول این کتاب در لمعات
و در چند موضع دیگر بیان کردم و در این موضع اختصار نمود ختم میکنم این فصل را با یک دو حدیث چند که فی الجمله مناسب
این مطلب است و شیخ طبرسی علیه الرحمه در کتاب احتجاج نقل کرده است که در بصره حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه بر حسن بصری گذشت او وضو میساخت و زیاده میفرمود و وضو را کامل بساز ای حسن
گفت ای امیر المؤمنین دیروز جماعتی را کشتی که شهادت میگفتند و وضو را کامل میساختند حضرت فرمود حال
بعد از آنها باید که گفت و الله که در روز اول غسل کردم و حنوط بر خود پاشیدم و سلاح پوشیدم و هیچ شک
نداشتم که مخالفت زنیدن با جانب کفر است و در عوض راه کسی مرا ندا کرد که ای حسن بکجا میروی برگرد
که هر یک میکشد و هر که کشته میشود بجهنم میرود و من ترسان و هراسان برگشتم و در خانه خود نشستم و در روز دوم
باز مسلح خانه مرتب شدم و در راه همان ندا شنیدم و برگشتم و امیر المؤمنین فرمود راست میگوئی میدانی که
آن منادی که بود گفت فرمود برادر شیطان بود و بتو راست گفت که قاتل و مقتول آن لشکر هر دو
در جهنم اند و در حدیث دیگر روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بحسن بصری طعن
فرموده که در سر امتی سامری هست و سامری این امت تو ئی که میگوئی جهاد نباید کرد و چند قصه طولانی
در مباحثه امام زین العابدین و امام محمد باقر صلوات الله علیهما با او نقل کرده که دلالت بر تفاوت او میکند
و بسند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بفرمود حسن اگر خواهد بجانب راست برود و اگر خواهد بجانب چپ
که علم یافت نمیشود مگر نزد ما و بدانکه بعضی از اکابر صوفیه لعنهم الله که گمراه ترین ایشانند او را دوست داشته و خود را
منسوب میسازند حسن بصری است که مجملی از احوالش مذکور شد و یکی دیگر از مشایخ ایشان
که مجملی از احوالش مذکور شد که در لمعات و غیر آن بعضی از بدعتها و معارضات آن لعین را ذکر کردم

و با علی ابن الحسین علیهما السلام در باب حج و غیر آن معارضه نموده و بر آنحضرت طعن نموده و در کتاب کشف
بسند معتبر از مفضل ابن عمر منقولست که گفت روزی عباد بصری بخدمت امام جعفر صادق علیه السلام آمد و آنحضرت
طعام تناول میفرمودند و بر دست تکیه نموده بود عباد گفت مگر نمیدانی که پیغمبر خدا ازین نحو طعام خوردن نهی فرموده است
و بعد از چند مرتبه که این حرف را گفت امام فرمود والله که حضرت رسول الله هرگز ازین نهی نفرموده است و او دشنام
روایت کرده است که آنحضرت صلوات الله علیه بعباد بصری خطاب فرمود که ای عباد شکم و فرج
خود را از حرام نگاه دار و خشنه مدر سنی که خدای تعالی میفرماید ای گروه مؤمنان از خدا بترسید و قول سدید بگوئید یعنی
با تقوا و درست قایل شوید تا خدای تعالی اعمال شما را باصلاح آورد ای عباد الله عمل را قبول نمیفرماید تا سخن حق نگوئی
و ابن بابویه و شیخ طبرسی علیه الرحمه در کتاب احتجاج از ثابت بنانی روایت کرده که گفت
با جماعتی از عباد بصره مثل ابو ایوب سجستانی و ابو صالح مری و عتبه غلام و حبیب عجمی و مالک ابن دینار و ابو
صالح اعمی و جعفر ابن سلیمان و رابعه و سعدانه بحج رفته بودیم و چون داخل مکه شدیم آب بر اهل مکه تنگ شده بود
و از تشنگی بفریاد آمده بودند و با ما التماس کردند که از برای ایشان دعا کنیم و ما نیز بکعبه آمدیم و مشغول دعا شدیم
و چندانکه تضرع و زاری کردیم اثری از باران ظاهر نشد ناگاه جوانی محزون و گریان پیدا شد و چند شوط طواف کرد
و بعد از آن رو بما کرد و یک یک از ما را بنام برد و گفتیم لبیک ای جوان فرمود آیا در میان شما کسی هست که خدا او را
دوست دارد گفتیم ای جوان بر ما است دعا و بر خدا اجابت فرمود دور شوید از کعبه اگر کسی در میان شما بود
که خدا او را دوست میداشت البته دعاش را مستجاب میفرمود پس دور شدیم و نیز دیگر و آن جوان بکعبه درآمد
و گفت ای سید من و مولای من بحبی که بمن داری که سیراب کنی ایشانرا کمال قدرت آب دهی هنوز سخن آن جوان
تمام نشده بود که ابری پیدا آمد و مانند دهنهای مشک آب از آن روان شد و پس ما از اهل مکه پرسیدیم
که آن جوان کیست گفتند علی ابن الحسین است ای عزیز بدانکه این جماعت صوفیه [illegible]

و امام زمان خود را نشناختند و مناظرات و منازعات طاوس یمانی با امام محمد باقر علیه السلام
در کتب حدیث بسیار است و ابن شهرآشوب روایت کرده است که چون امام جعفر صادق علیه السلام
بکوفه تشریف آوردند در زمان منصور دوانیقی و از آنجا عزم مرخص شده بمدینه مراجعت میفرمودند مردم
بمشایعت آنحضرت بیرون آمدند و سفیان ثوری و ابراهیم ادهم در میان آن جماعت بودند و پیشاپیش
بیش رفتند ناگاه بشیری رسیدند که بر سر راه ایستاده بود ابراهیم ادهم گفت باشید تا جعفر بن محمد
برسد ببینیم که با این شیر چه میکند چون امام علیه السلام تشریف آوردند نزدیک شیر رفت و گوش او را گرفت
و از راه دور کرد و رو کرد بآن جماعت و فرمود اگر مردم اطاعت خدا بکنند چنانچه حق اطاعت او است
هر آینه بارهای خود را بر این شیر بار توانند کرد و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه روایت کرده که جماعتی
از متصوفه در خراسان بخدمت امام رضا علیه السلام آمدند و گفتند امیر مؤمنان یعنی مأمون فکر کرد در امر
خلافتی که در دست او است و شما اهل بیت سزاوارترید از او بآن به پیشوائی مردم بودن ترا از میان
اهل بیت دید و امر خلافت را بتو رد کرد و امامت کسی میخواهد که طعام غیر لذیذ بخورد
و جامه درشت بپوشد و بر الاغ سوار شود و بعیادت بیمار برود و امام در جواب فرمود که یوسف علیه السلام
پیغمبر خدا بود و قباهای دیبا و طرز دوزی طلا میپوشید و بر مسند آل فرعون می نشست و در میان مردم حکم میفرمود
و آنچه از امام مطلوب است قسط و عدالت است و چون سخن گوید راست گوید و چون حکم کند بعدالت کند
و چون وعده کند وفا کند بدرستیکه خدای تعالی این پوشیدنها و خوردنیهای لذیذ را حرام نفرموده
و خواندند این آیه را که قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ
ترجمه ظاهر لفظش اینست که بگو یا محمد که حرام کرده است خدای تعالی زینتها را که برای بندگانش بیرون آورده
طیبات را بکثرت و امثال این احادیث در اماکن ذکر کرده‌ام و شیخ طوسی علیه الرحمه در کتاب غیبت ذکر کرده

جمعی دعوای بابیت حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه کردند بدروغ و رسوا شدند برای آنکه
نیابت آنحضرت بودند میخواستند که بسبب ایشان ظاهر شود از جانب امام معصوم که با آنها مردم بیعت نمایند از
مبتلا شدند و اول کسیکه ابو محمد شریعی بود که دعوای بابیت کرد بدروغ و رسوا شد و فرمان صاحب الامر در لعن او
بطلب او بیرون آمد و شیخ علیه الرحمه گفته است که هارون بن موسی تلعکبری میگفت که بعد از دعوای بابیت
شریعی کفر و الحاد از و ظاهر شد و هر یک از آنها که دعوای بابیت کردند اول بر امام معصوم دروغ می بستند
و بعد از آن دعوای بابیت میکردند تا مردم ضعیف العقل با ایشان بگروند و دیگر ترقی میکردند تا دعوی
نا بقول حلاجیه قایل میشدند چنانچه از ابی جعفر شلمغانی و امثال او مشهور است و بعد از آن ذکر کرده است
که از جمله کذابون حسین بن منصور حلاج بود و بسند معتبر از هبة الله بن محمد کاتب روایت کرده است
که وقتی چون اراده خدا آن شد که حلاج ملعون را رسوا کند و او را خوار گرداند آن لعین نامه فرستاد بابی سهل بن اسمعیل
نوبختی که از معتبران شیعه بود و بگمان اینکه او نیز مثل احمقان دیگر فریب او را خواهد خورد و در آن نامه
اظهار وکالت حضرت صاحب الامر کرده بود چنانچه دأب او بود که اول مردم را باین نحو فریب میداد
و بعد از آن دعواهای بلند میکرد و اظهار الوهیت میکرد و ابو سهل فریب او نخورد و در جواب او نوشت که من
از تو امری را سوال میکنم که در جنب آنچه تو دعوی میکنی بسیار سهل است و آن اینست که من کنیزان را دوست میدارم
و بسیار با ایشان مایلم و بسیاری از ایشان نزد خود جمع کرده ام و باین سبب هر جمعه مبتلا بخضاب میشوم
که سفیدی موی من از ایشان مخفی باشد و اگر نه ایشان از من دوری میکنند و میخواهم چنین کنی که ریش من
سیاه شود و بخضاب محتاج نباشم اگر چنین کنی من مطیع تو میشوم و بجانب تو میآیم و مردم را بمذهب تو
دعوت میکنم و چون حلاج لعین آن نامه را شنید دانست که در آن مراسله خطا کرده است ساکت شد
و مردم این قصه را در مجالس نقل میکردند و میخندیدند و موجب زیادتی رسوائی او شد و بعد از این سخن

٢٦٧

فضیحه زدن و بیرون کردن علی بن بابویه قمی علیه الرحمه او را از قم نقل کرده و گفته است که بعد لعنت کرد او را
و او را از قم بخواری و مذلت اخراج فرموده است و بعد از این در ضمن قصه شلمغانی که یک کذاب دیگر است نقل
کرده است که ابو جعفر شلمغانی روزی بدیدن ام کلثوم دختر محمد بن عثمان عمری که از نواب صاحب الامر بود
آمد و میپرسید و میگفت چرا چنین نگویم که تو فاطمه زهرائی زیرا که روح حضرت رسول الله در بدن پدرت منتقل شده
و روح علی در بدن ابی القاسم حسین بن روح و روح فاطمه در بدن تو و ام کلثوم این سخن را انکار بسیار کرد
و نیز و مکتوب حسین بن روح که از سفرای عظیم الشان حضرت صاحب الامر بود در آمد و این قصه را نقل کرد
و ابن روح فرمود زنهار که دیگر نیز بخانه آن لعین مرو و آن سبب ابا باطل او طرف کن و او را نزد خود راه
که آنچه او گفته کفر و الحاد است و آن لعین شلمغانی در دل احمقان جا داده است که آسان شود بر او دعوی
خدا با او متحد شده است چنانچه نصاری در باب عیسی میگویند و تجاوز کند بگفته حلاج و تا آخر حدیث
شیخ طوسی علیه الرحمه نقل شده و شیخ طبرسی علیه الرحمه در کتاب احتجاج نقل کرده که فرمان صاحب الامر علیه السلام
ظاهر شد بر دست حسین بن روح که از نواب صاحب الامر بود بطعن جماعتی که یکی از ایشان حسین بن منصور
حلاج بود و ابی طاهر بن بلال و غرض از ذکر این چند حدیث که از سبب با ندارکه کشف شود احوال این جماعت و اگر بدیده انصاف
نظر کنی و تفکر صحیح تامل نمائی با آنچه سابق ذکر کرده ام بر تو ظاهر میشود که این گروه صوفیه
مخالف ائمه دین بوده اند و علمای کبار و راویان اخبار شیعه که در اعصار ایشان و قریب باعصار ایشان بوده اند
از احوال ایشان خبر داشته اند و از من بغواطل اطلاع داشته اند و دانش و علم و فهم ایشان زیاده از اصل این جماعت
و ایشان را نیز ابطال نموده اند و حکم بکفر و الحاد ایشان فرموده اند اگر در رسته طریقه اهل بیت
نزدیکی و ضلالت ایشان را اخبار میکنی که کتاب بر ایشان بخواهند نوشت هدانا الله و ایاکم
الی صراط مستقیم یا اباذر یکفی من الدعاء مع البر ما یکفی الطعام من الملح

ای ابوذر کافیست از دعا با نیکی اعمال آنقدر که کافیست طعام را از نمک و بعد آنکه فضیلت دعا و اوراد و آداب آن را

سبق ذکر کردیم چون اوراد و ادعیه بسیار از ائمه اطهار صلوات الله علیهم در لیل و نهار منقول است

و اکثر اهل عصر مردم را باذکار و اورادی که از شیخ [illegible] دارند مخصوص و ترغیب مینمایند و همه کس را

بکتب بسیار مبسوطه میسر نیست که علمای شیعه رحمهم الله در این باب تألیف نموده اند خواستم که این کتاب را بذکر بعضی از ادعیه و اعمال

ادعیه منقوله مختصر نمایم که موجب مزید انتفاع طالبان خیر از این کتاب گردد و این مشتمل است بر دو باب

والله الهادی الی الصواب **باب اول** در بیان فضیلت اذکاری چند که مخصوص بوقتی نیست

و در آن چند فصل است **فصل اول** در فضیلت تسبیحات اربع است بسند معتبر از حضرت [illegible]

صلوات الله علیه منقولست که جمعی از یهود بنزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمدند و اعلم ایشان از او مسئله چند سؤال نمودند

و چون جواب شنیدند مسلمان شدند و از جمله آن سؤالها این بود که گفتند خبر ده ما را از کلماتی که اختیار کرد حق تعالی

آنها را برای ابراهیم خلیل الرحمن هنگامی که بنای کعبه تمام نمود حضرت فرمود که این کلمات بود

سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر یهودان پرسیدند که چه ثواب دارد کسی که

این کلمات را بگوید حضرت فرمود که چون بنده سبحان الله بگوید با او تسبیح میگویند آنچه در زیر عرش اند

و بگویند تسبیح و ده برابر ثواب تسبیح آنها عطا میفرمایند و چون بنده الحمد لله میگوید حق تعالی نعیم دنیا را با او متصل میفرماید

و وصل میکند آن را بنعیم آخرت و این کلمه ایست که چون اهل بهشت داخل بهشت میشوند میگویند

و سخنان لغو که در دنیا میگفتند از دهن ایشان منقطع میشود بغیر از این سخن و اما ثواب لا اله الا الله پس بهشت است جزای آن

حق تعالی میفرماید هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ یعنی نیست جزای گوینده لا اله الا الله

مگر بهشت و در حدیث دیگر از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله منقولست که هر که سبحان الله میگوید حق تعالی برای او

درختی در بهشت [illegible] و کسی که الحمد لله میگوید همچنین و کسی که لا اله الا الله میگوید همچنین و کسی که

۲۶۸ و در حدیث دیگر فرمود که هر که نماز صبح را با جماعت بگذارد و بنشیند بتعقیب و مشغول ذکر خدا باشد تا آفتاب طالع شود

خدای تعالی در جنت الفردوس هفتاد درجه باو کرامت فرماید که ما بین هر درجه تا درجه هفتاد ساله راه باشد بدویدن

اسب تیزرو و هر که نماز ظهر را با جماعت بجا آورد خدای تعالی در جنت عدن پنجاه درجه باو عطا فرماید که از هر درجه

تا درجه پنجاه ساله راه باشد بدویدن اسب تیزرو و هر که نماز عصر را با جماعت بگذارد چنان باشد که گویا هشت نفر

از فرزندان اسمعیل را از بندگی آزاد کرده باشد و هر که نماز شام را با جماعت بگذارد ثواب حج مبرور و عمره مقبول

برای او نوشته شود و هر که نماز خفتن را با جماعت بگذارد ثواب شب قدر باو عطا فرماید و در حدیث دیگر

منقولست که حضرت فرمود میخواهید دلالت کنم شما را بر عملی که کفاره گناهان شما باشد و سبب زیادتی حسنات شما گردد عرض

کردند بلی یا رسول الله فرمود وضو را کامل ساختن در هنگام سرما و بسیار رفتن بسوی مسجدها و انتظار کشیدن نماز را بعد از نماز

بدرستی که هر که از شما از خانه خود با وضو بیرون آید و نماز را در مسجد با مسلمانان بگذارد و بعد از آن بنشیند [illegible] ملائکه از برای او دعا کنند

که خداوندا او را بیامرز و او را رحم کن و بر او رحمت فرست و در حدیث دیگر فرمود که هر که شب نماز [illegible] با جماعت بگذارد

[illegible] و در حالتی که نشسته باشد [illegible] مثل ثواب آنچه [illegible] باو عطا فرماید

و آنکه از ثواب ایشان چیزی کم شود و هر که بسوی مسجدی برود بهر قدمی که بردارد ده حسنه

در نامه عملش نوشته شود و ده درجه بلند گردد و [illegible] ملائکه را موکل گردانند که در قبر او را

دعا کنند و در تنهائی مونس او باشند و از برای او استغفار کنند تا از قبر مبعوث شود و در حدیث دیگر

بسند معتبر از امیرالمؤمنین منقولست که فرمود [illegible] کامل [illegible] نماز

بعد از نماز و قدم برداشتن بجهت نماز جماعت و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

مسجد که بنماز جماعت حاضر نشوند و فرمود هر که اذان را بشنود [illegible] از مسجد بیرون رود او منافق است

مگر آنکه او را [illegible] و در حدیث دیگر فرمود که هر که نمازهای پنجگانه را با جماعت بگذارد

خاکان کتب به وبه بدیده وبه ها و بهاو را قبول کنید و هر که نماز صبح و خفتن را با جماعت بگذارد پس او
در امان خدا است هر که بر او ظلم کند چنان است که با خدا ظلم کرده است و هر که جان او را بشکند جان خدا را شکسته است
و بسند معتبر منقول است که یک نماز بجماعت برابر بیست و پنج نماز تنها است و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود
هر که انتظار نماز کشد بعد از نماز او از جملهٔ یاران خدا است و بر خدا لازم است که نان بخورد او را گرامی دارد
و آنچه از او طلبید عطا فرماید و فرمود طلب روزی نمایید از ما بین طلوع صبح تا طلوع آفتاب که تأثیر آن
در روزی زیاده از سفر کردن است برای تجارت و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ای علی میفرماید
ای فرزند آدم مرا یاد کن بعد از نماز صبح یک ساعت و بعد از نماز عصر یک ساعت تا من مهمات ترا کفایت کنم
و در حدیث دیگر فرمود هر که بعد از نماز صبح در جای خود بنشیند بیاد خدا مشغول باشد تا آفتاب برآید خدا
او را از آتش جهنم مستور گرداند و ثواب حج بیت الله الحرام با او کرامت فرماید و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
الحکه نمازهای پنجگانه را در بهترین وقتها بر شما واجب گردانیده است پس بر شما باد بدعا کردن بعد از نمازها
و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که تعقیب خواندن بعد از نماز صبح و عصر موجب زیادتی روزی است
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر مؤمن را بعد از هر نماز البته یک دعای مستجاب است و بدانکه احادیث در فضیلت
تعقیب نماز بسیار است و تعقیبات مخصوص از حضرت رسول الله و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین بسیار وارد است
باید که آنها را از حبل المتین نماید و کمتر آنها را باید قرآن خواندن سر فرو کرده اند و بر تعقیب وارد و درست گفته
که دانند حاجت خود را از خدا طلبد بعد از نماز که البته مستجاب خواهد بود یا اباذر کن بالعمل بالتقوی
اشد اهتماما منک بالعمل فانه لا یقل عمل بالتقوی وکیف یقل عمل یتقبل
یقول الله انما یتقبل الله من المتقین یا اباذر لا یکون الرجل من المتقین
حتی یحاسب نفسه اشد من محاسبة الشریک شریکه فیعلم من این مطعمه

ومن این مشربه ومن این ملبسه أمن حل ذلک أم من حرام یا اباذر من لم یبال
من این اکتسب المال لم یبال الله من این ادخله النار یا اباذر من سره ان یکون
اکرم الناس فلیتق الله یا اباذر ان احبکم الی الله اکثرکم ذکرا واکرمکم
عند الله اتقاکم له وانجاکم من عذاب الله اشدکم له خوفا یا اباذر ان المتقین
الذین یتقون الله من الشیء الذی لا یتقی منه خوفا من الدخول فی الشبهة یا اباذر
من اطاع الله فقد ذکر الله وان قلت صلوته وصیامه وتلاوته القرآن
یا اباذر اصل الدین الورع ورأسه الطاعة یا اباذر کن ورعا تکن اعبد الناس
وخیر دینکم الورع یا اباذر فضل العلم خیر من فضل العبادة واعلم انکم
لو صلیتم حتی تکونوا کالحنایا وصمتم حتی تکونوا کالاوتار ما ینفعکم الا
بورع یا اباذر ان اهل الورع والزهد فی الدنیا هم اولیاء الله حقا ای ابوذر باید
اهتمام کردن تو بعمل با تقوی زیاده باشد از اهتمام تو باصل عمل بسیاری آن بدرستی که اندک نمی باشد عملی که
با تقوی باشد و چگونه اندک باشد عملی که مقبول درگاه الهی باشد و عمل با تقوی مقبول است چنانکه حق تعالی
میفرماید که مقبول نمیفرماید خدا مگر عمل را از متقیان ای ابوذر آدمی از متقیان نمیشود تا آنکه حساب نفس خود
نکشد زیاده از محاسبه که شریکی با شریک خود میکند تا آنکه بحساب نفس خود
آگاه شود و بداند که خوراکش از کجا بهم میرسد و آشامیدنش از کجا است و پوشش از کجا بهم میرسد
آیا از حلال بهم میرسد یا از حرام پس هر که پروا نکند که اینها از حلال باشد ای ابوذر کسی که پروا نکند که مال از کجا
کسب کرده خدا هیچ پروا نکند که او را از کجا داخل جهنم کند ای ابوذر کسی که خواهد
گرامی ترین مردم باشد پس تقوی پیشه خود کند و از خدا بپرهیزد ای ابوذر بدرستی که محبوب ترین شما نزد خدا کسی است که یاد خدا بیشتر کند

و گرامی ترین خلق نزد خدا کسی است که پرهیزگارتر باشد و کسی را از شما نجابت از خدا نیست مگر به ترس از خدا
و از رسول خدا است ای ابوذر متقیان جماعتی اند که از خدا بترسند و احتراز نمایند از چیزها که احتراز از آنها لازم نیست
از ترس آنکه مبادا داخل شبهه باشد ای ابوذر هر که اطاعت خدا میکند در فعل طاعات و ترک محرمات
پس خصوصی که با خدا بسیار کرده است [illegible] ای ابوذر اصل دین ورع است
و سر دین اطاعت خدا ای ابوذر صاحب ورع باش تا عابدترین مردم باشی و بهترین [illegible] ورع است
ای ابوذر فضیلت علم زیاده است از فضیلت عبادت و بدانکه اگر آنقدر نماز کنید که مانند کمان خم شوید
و آنقدر روزه بدارید که [illegible] به شما نفع نخواهد کرد مگر با ورع ای ابوذر آنانکه ورع از محرمات
و زهد در دنیا و ترک دنیا اختیار کرده اند ایشان بحق دوستان اولیا و دوستان خدا اند و بدانکه تقوی بهترین
سرمایه سعادت است و یک شرط عظیم از شرایط قبول طاعات است چنانچه نقل قرآن [illegible]
و تقوی در اصطلاح خود را محافظت نمودن از گناه و داشتن است از هرچه در آخرت ضرر آن به آدمی باشد و مراتب آن
بسیار است اول تقوی از ترک کفر است که موجب خلود در جهنم میشود و بدون این مرتبه هیچ علم و عبادتی صحیح نیست
دویم تقوی از جمیع محرمات و از ترک جمیع واجبات سیم تقوی از فعل مکروهات و از ترک مستحبات
و این مرتبه به تدریج کامل میشود و [illegible] که متوجه غیر معبود حقیقی شدن منافی این مرتبه است و این مرتبه [illegible]
[illegible] در کمال و قبول عمل دخیلند و هر چند آدمی در این مراتب کامل میشود عملش به قبول نزدیکتر میشود
و در فواید [illegible] و انصاف با خلق و حسن معاشرت بر اعمالش مترتب میشود
و با هر مرتبه [illegible] آنچه حق تعالی فرموده است و اتقوا الله حق تقاته و ورع بحسب معنی نزدیک است به تقوی
و گاهی ورع را به ترک محرمات اطلاق میکنند و گاهی به ترک شبهات و گاهی بر معنی تقوی نیز اطلاق میکنند
[illegible] از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از تفسیر و اتقوا الله حق تقاته فرمود حق تقوی بر پرهیزگاری

که خدا را اطاعت کنند و معصیت او نکنند و به یاد او باشند و خدا را در هیچ حالی فراموش نکنند
و از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه پرسیدند که کدام عمل بهترین اعمال است فرمود تقوی و پرهیزکاری
و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود اندک عملی که با تقوی باشد بهتر است از عمل بسیار که بی تقوی باشد
راوی پرسید چگونه میشود عمل بسیار که بی تقوی باشد فرمود مثل شخصی که اطعام [illegible]
[illegible] اما اگر حرامی او را میسر شود [illegible] عمل
بدون تقوی و عمل اندک با تقوی آنست که چون دری از درهای حرام بر او گشوده شود داخل آن نمیشود
و آنقدر از طعام [illegible] خیرات آن [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
که من [illegible] بهترین [illegible] که با آن عمل [illegible]
به تقوی و پرهیزکاری [illegible] عبادات و بدانکه [illegible] نفع نمیکند مگر با ورع
فرمود از خدا بترسید [illegible] آنچه نزد خدا است از ثواب [illegible]
مگر به ورع و امام محمد باقر علیه السلام فرمود که دشوارترین عبادتها ورع است و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
فرمود [illegible] بسیار کم است در میان [illegible] جعفر [illegible] از اصحاب جعفر [illegible]
و از برای آنکه [illegible] عبادت [illegible] و امید ثواب او داشته باشند و امام محمد باقر علیه السلام فرمود که
ای فرزند [illegible] اجتناب کن از آنچه بر تو حرام کرده اند تا پرهیزکارترین مردم باشی و از امام جعفر صادق علیه السلام
که صاحب ورع از مردمان کیست فرمود کسی که [illegible]
[illegible] مؤمن [illegible] فرمود [illegible]
و از جمله [illegible] ورع و پرهیزکاری [illegible]
و به ورع [illegible] دشمنان ما را [illegible]

مردم کسی است که نزد او شبهه‌ها توقف نماید و زاهدترین مردم کسی است که حرام را ترک نماید و عابدترین
مردم کسی است که فرایض را بجا آورد و در حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود هر که ما را دوست دارد باید که با عمل ما
عمل نماید و استعانت جوید بورع بدرستی که بهترین چیزی که در دنیا و آخرت باو استعانت توان جست
ورع است و شکر نمیکنم بعضی ورع را از محارم الهی است و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود بر شما باد بورع و سعی و تحقیق که ورع
دینی است که ما ملازم اوئیم و پیشه میکنیم و خدا را بآن عبادت میکنیم و آنرا از دوستان خود میخواهیم از شیعیان خود
پس ما را تعب مفرمایید در شفاعت خود بانکه مرتکب محرمات شوید که دشوار باشد شفاعت ما

یا اباذر من لم یأت یوم القیمة بثلاث فقد خسر قلت وما الثلاث فداک
ابی وامی قال ورع یحجزه عما حرم الله علیه وحلم یرد به جهل السفیه
وخلق یداری به الناس ای ابوذر هر که بروز قیامت با این سه خصلت نیاید بتحقیق که او
زیانکار است ابوذر گفت آن سه خصلت کدام است پدر و مادرم فدای تو باد فرمود ورعی که او را منع نماید
از مرتکب شدن چیزهایی که خدا بر او حرام گردانیده و حلمی که بآن رد کند جهالت بیخردان را و خلقی که بآن
مدارا کند با مردم و بدانکه حلم و بردباری و خشم خود را فرو خوردن از شیوه‌ها و با مردم عفو نمودن
از صفات پیغمبران و ائمه و دوستان ایشان است و عقل و شرع بر حسن و نیکی این صفات حمیده گواهند
چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله در خطبه فرمود که میخواهید خبر دهم شما را به بهترین خلقهای دنیا و آخرت
گفتند بلی یا رسول الله فرمود عفو نمایید از کسی که بر شما ظلم کند و صله و نیکی کنید با کسی که از شما قطع کند
و نیکی و احسان کنید با کسی که بشما بدی کند و عطا کنید بکسی که شما را محروم کند و علی بن الحسین علیهما السلام فرمود
که چون روز قیامت شود حق تعالی اولین و آخرین را در یک زمین جمع فرماید و منادی ندا کند که کجایند اهل فضل پس
گروهی از مردم برخیزند و ملائکه بایشان گویند چه چیز بود فضل شما گویند ما صله میکردیم با کسی که از ما قطع میکرد

وعطا میکردیم با کسی که ما را محروم میکرد و عفو میکردیم از کسی که بر ما ظلم میکرد پس بایشان گویند راست گفتید داخل
بهشت شوید و امام محمد باقر علیه السلام فرمود که پشیمانی بر عفو کردن بهتر است از پشیمانی بر عقوبت کردن
و علی بن الحسین علیهما السلام فرمود هیچ جرعه نزد من محبوبتر نیست از جرعه خشمی که فرو خورم و مکافات آن بآن کس نکنم
و امام محمد باقر علیه السلام فرمود هیچ جرعه محبوبتر نیست نزد خدا از جرعه خشمی که بنده فرو خورد
و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هیچ بنده خشم خود را فرو نخورد مگر آنکه خدا عزت او را در دنیا و آخرت
زیاده میگرداند و آنحضرت فرمود در تفسیر والکاظمین الغیظ که خشم خود را فرو میبرند و عفو میکنند از مردم که خدا دوست میدارد نیکوکاران را
و امام محمد باقر علیه السلام فرمود هر که خشمی را فرو خورد و قدرت بر انتقام داشته باشد حق تعالی در قیامت دل او را
پر کند از ایمان و ایمنی و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود صبر کن بر دشمنان نعمتها بدرستی که مکافات
از برای کسی که در حق تو معصیت خدا کند بهتر از این نیست که تو در حق او اطاعت خدا کنی و علی بن الحسین علیهما السلام
فرمود خوش می‌آید مرا کسی که حلمش در هنگام غضب او را دریابد و امام محمد باقر علیه السلام فرمود که الله تعالی دوست میدارد
حیا و حلم را و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که خدای تعالی هرگز کسی را بجهالت عزیز نکرد و هرگز
کسی را بحلم ذلیل نگردانید و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود حلم بس است معین و یاور آدمی اگر
صاحب حلم نباشی خود را بر حلم بدار و در حدیث دیگر فرمود که چون میان دو کس منازعه میشود دو ملک نازل
میشوند و بآن یکی که سفاهت و تندی و درشتی کرده میگویند گفتی و خود سزاوار آنچه گفتی و عنقریب
جزای گفته‌های خود را خواهی یافت و بآن دیگری که حلم کرده و صبر نموده میگویند صبر کردی و حلم نمودی
و بزودی جزای آنرا خواهی یافت اگر او نیز ترک حلم کرد و در طریق آن دو ملک بالا میروند
بجا نیاورد اعمال میکنند و در حدیث دیگر فرمود که اصل هیبت ما آنست که عفو کنیم از کسی
که بر ما ظلم میکند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که علی علیه السلام فرمود که هرگاه مردم در حق تو بدی کنند

نه دو نوبت بدانکه گناهی که بجا آورده باشد از آن گناه استغفار کن و اگر دو نوبت باشد بدانکه در عقوبت
او براندیش تو آنچه نوشته شده است و حضرت ابو الحسن علیه السلام فرمود کسی که میباید که از
کسی انتقام نکشد شریفی بلند مرتبه از وضیع دون رتبه و حلیم و بردبار است به عجز و صالح
و نیکو کار از فاجر و بدکردار و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده خصلتی است که در هر که باشد انکه او را حور العین
تزویج فرماید هر نوعی که خواهد فرو خوردن خشم و صبر کردن بر شمشیر در راه خدا و شخصی که مال حرامی را [illegible]
خدا ترک نماید و در حدیث دیگر فرموده خصلتی است که در هر که باشد خصلتهای ایمان را در خود کامل کرده است
کسی که صبر کند بر ظلم ظالم و خشم خود را فرو نشاند از برای خدا و عفو کند از تقصیر مردم و [illegible] بسبب این خصلتها
او را داخل بهشت کرداند و شفاعت کند در مثل ربیعه و مضر که دو قبیله عظیم اند و امام محمد باقر علیه السلام فرموده
خود را نگاه دارد در هنگام خوش و در هنگام ترس و در هنگام غضب خدا [illegible] بدن او را از آتش جهنم حرام گرداند
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده خصلتی که در هر که باشد [illegible] بهشت برسد
آن خصلت [illegible] فرمود حلمی که بآن رد کند سفاهت [illegible] و خلق نیکی که بآن در میان مردم
زندگی نماید و ورعی که او را مانع شود از ارتکاب معصیت خدا و در حدیث دیگر فرموده که عفو کردن از مردم
موجب زیادتی عزت است پس عفو کنید تا خدا شما را عزیز گرداند و فرموده که خشمی را فرو خورد [illegible]
از آنجا [illegible] از ظلمی که بر او واقع شده باشد عفو کند خدا [illegible] او را عزیز گرداند و امیرالمومنین [illegible]
پرسیدند که کدام یک از خلق قوی تر و دانا تر اند فرمود آنکه حلیم و بردبار تر باشد پرسیدند که [illegible]
[illegible] فرمود هر که بغضب نیاید و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود سزاوار ترین مردم بعفو کردن کسی است
که قدرتش بر عقوبت بیشتر باشد و دور اندیش ترین مردم کسی است که خشم خود را بیشتر فرو خورد و [illegible]
بسیار [illegible] اهل جاهلیت [illegible] مرد است که عفو کنی [illegible]

و امام علی النقی علیه السلام فرموده که حضرت موسی از خدا سوال نمود که چه چیز است جزای کسی که صبر کند بر آزار مردم و دشنام ایشان
در راه رضای تو وحی آمد که او را اعانت میکنم در هولهای قیامت [illegible] و امام رضا علیه السلام فرموده
که [illegible] وحی نمود به پیغمبری از پیغمبران که چون صبح از خانه بیرون روی اول چیزی که بنظر تو آید آنرا بخور و دوم را
[illegible] قبول کن و چهارم را نا امید مکن و از پنجم بگریز و چون صبح از خانه بیرون آمد کوهی دید [illegible]
[illegible] فرموده بود که این [illegible]

حضرت امام موسی کاظم

[illegible]

پس ازان تا ابد من گوشت مردار نکنم به آن غیبت است از و بپرهیز ای عزیز اگر خواهی که متصف به حلم
و کظم غیظ را عادتی ترین جمال سیمای مکه از انتهای خود پیشه گرفته اند و از خشونتهای خوی
کمالات جبارانه متحمل شده اند حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله از کفار قریش و غیر ایشان آن
خشونتها دیده و محنتها کشیده و یکمرتبه برایشان نفرین نکرده و آن معدن آداب و منبع اولو الالباب
با اعراب عرب چگونه سلوک میکرد و ازان عجب چه بی ادبیها و گستاخیها نسبت به آنحضرت صلوات
و عفو فرمود چنانچه نقل کرده اند که روزی آنحضرت برای رفتن اعرابی از اینجت جراحت آمده ردایی و گرد
کشیده چنانکه اثر آن در گردن مبارک آنحضرت ماند و گفتا عطا میدهی عطای بده و حضرت روی بسوی او کرد
و تبسم نمود و با وی عطایی جزیل فرمود و منقار رنج اجمال خداوند ذوالجلال در نعت آنحضرت در ثنا و گفته انک
لعلی خلق عظیم و با آن همه کفار قریش با آنحضرت کردند و چون در فتح مکه اسیر او شدند و جمع
در مسجد الحرام بجهت سلاح حاضر آوردند و آنحضرت برد به کعبه ایستاده و هر یک از ایشان منتظر عقوبت بودند
و پرسیدند که با ما چه خواهی کرد فرمود آن میگویم که یوسف علیه السلام با برادرانش کرد و بر شما ملامتی نیست برو
شوید خدا شما را میآمرزد و ام المومنین عایشه فرمود که چون زن یهودیه را که گوسفند زهر آلوده برای حضرت رسول الله
بزهر بریان کرده بود آوردند فرمود چرا چنین کردی گفت با خود اندیشه کردم که اگر پیغمبر است زهر با وی ضرر
و اگر پادشاه است مردم را ازو راحت میدهم و با آن حال حضرت او را عفو فرمود و امیرالمومنین علی کرم الله وجهه
یهودی را بر دیناری چند از حضرت رسول الله طلبید و روزی آمد و طلب نمود و حضرت فرمود که ندارم
و آن یهودی گفت از تو جدا نخواهم شد تا زر از تو بگیرم و حضرت فرمود که من نیز با تو میباشم تا بهم برسید
در همان موضع بازنشست تا ظهر شد و یهودی نگذاشت که حضرت به نماز رود پس نماز ظهر را در همانجا کرد
تا وقت عصر و نماز عصر را نیز در آنجا کرد و نشست تا نماز شام و نماز شام و خفتن را نیز در همانجا کرد

از

۲۷۳

و شب در آنجا ماند تا صبح و نماز صبح را نیز کرد و یهودی با حضرت بود و از و جدا نمیشد و صحابه یهودی را تهدید میکردند
و حضرت فرمود چه میخواهید از و گفتند ازینقدر زمان حبس کرده فرمود خدا مرا نفرمود که ظلم کنم نه بر معاهد
در امان شده و نه بر کسی که در امان نباشد یهودی گفت والله که من این کار را برای این کردم که پیغمبری تو بر من
ظاهر شود زیرا که نعت ترا در تورات خوانده ام که محمد بن عبدالله مولود او در مکه است و محل هجرت او در مدینه
و درشت خو نیست و غلیظ نیست و صدا در روی مردم بلند نمیکند و فحش و دشنام نمیگوید و اینک
شهادت میدهم که خدا یکیست و تو پیغمبر اوئی بر حق و اینک مال من برای تست هرچه خواهی در مال من بکن
و آن یهودی مال بسیار داشت و بعد ازان حضرت امیرالمومنین فرمودند فراش حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
و بالش تکیه آنحضرت پوستی بود که در میانش لیف خرما پر کرده بود و شبی چهار او دو ته کردند برای آنحضرت
و چون صبح شد فرمود که دوش بسبب نرمی فراش و پر نماز برخواستم دیگر یکته چنانکه بود کنید
چه مختصرها از صحابه حضرت رسول الله و از اهل بیت او کشیده و در هنگام قدرت از همه عفو نمود چنانچه
در جنگ جمل که شمشیرها بر ایشان کشیدند و اصحاب او را کشتند و مجروح کردند و چون که دست بر ایشان یافت
همه را عفو فرمود و عایشه را با نهایت حرمت به مدینه فرستاد و حفصه و زنان او همراه کرد و مروان بن الحکم را
با آن آزارها که با آنحضرت رسانیده بود رها کرد و عبدالله بن زبیر با آن شدت عداوت و آزارها و هرزها
که نسبت با آنجناب گفت بعد از اسیر شدن رها کرد و همچنین در باب اصحاب نهروان و بعد از ضربت ابن ملجم
او را امر کشتن نفرمود و امام حسن را وصیت فرمود که او را یک ضربت بیش مزن و گوشش و بینی او را مبر
و طعام و شراب که من میخورم با او هم بده و چندین هزار خارجی در جنگ اهل شام و غیره آن مخالفت ایشان بکفر و زندقه
نسبت میدادند عفو میفرمود و متعرض ایشان نمیشد و نقل کرده اند که روزی آنحضرت صلوات الله علیه
در بازارها بر فرشان میگذشت شخصی ازیشان او را دید که او میگوید برسید چرا امیکری لغت مرا او دشنام داد و بعد از آن

امیرالمومنین

از فقر و ضجر بدم و بردم و ایشان بسیار بسنبه‌اند و الحال لبن آورده‌ام و قبول میکنید و حضرت با آنمرد و حدیث [illegible]
این قضیه آنست که چون شیر [illegible] و عسل و خرما [illegible] آنمرد و حضرت [illegible] برخواست
و دستی بر میان بست آنحضرت شد و مردم با یکدیگر گفتند که امیرالمؤمنین است و آنمرد بلرزه در آمد و [illegible]
و خرما گرفت و در بر او را و گفت یا امیرالمؤمنین از من راضی شو فرمود چون حق مردم را [illegible] راضی
راضی شده‌ام و منقولست که آنحضرت غلامی داشت و مکرر او را طلبید جواب نگفت بیرون آمد و دید که [illegible]
ایستاده است فرمود جواب چرا نگفتی گفت تنبلی مرا مانع شد و از عقوبت تو ایمن بودم فرمود حمد و سپاس
مر خدا است که مرا چنین کرد که خلق از عقوبت من ایمنند و در حال غلام را آزاد کرد و منقولست که چون
عمرو [illegible] در دفعه اول که بر او ظفر یافت شمشیر نزد و بعضی آنحضرت را ملامت کردند که چرا
توقف [illegible] و حضرت رسول الله فرمود که سبب توقف را بیان خواهد نمود از برای شما و چون باره دیگر
ظفر یافت او را کشت و برگشت [illegible] از سبب توقف سؤال نمود و فرمود که در دفعه اول [illegible]
و آب دهن بسوی من انداخت و ترسیدم که مبادا کشتن او از روی غضب نفس باشد نه از برای خدا و لهذا او را گذاشتم
تا غضبم فرو نشست و خالص از برای خدا او را کشتم و منقولست که روزی حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
زنی را دید که مشک آبی بر دوش دارد و میبرد مشک را از او گرفت و با او رفت تا بآنجایی که او میخواست
و در راه از حال او سؤال نمود و گفت امیرالمؤمنین شوهر مرا بعضی از سرحدها فرستاد و کشته شد و یتیم چند نزد
گذاشته و چیزی ندارم و مضطر شده‌ام و حضرت برگشت و در شب [illegible] تا صبح و چون
صبح شد زنبیلی را برداشته آرد و گوشت و خرما کرد و بر دوش گرفته بخانه آن زن رفت و بعضی از اصحاب
التماس کردند که بما بدهند که همراه ما باشیم فرمود که حامل وزر من در آخرت خواهد بود و چون بخانه آن زن
رسید در را کوفت پرسید که کیست گفت آن بنده‌ام که دی روز مشک را از برای تو برداشتم

۲۰۴

با خدا و خلق در هیچ سخن دروغ نگوید و [illegible] باشد و [illegible] از لوازم صدق آنست که هرگز
مرتکب هیچ گناهی نشود و ترک طاعتی نکند زیرا که مؤمن دعوی میکند که من بنده خدا ام و [illegible] یقین
دوزخ دارم و راستی این سخن مقتضی آنست که هرگز معصیت نکند زیرا که هر معصیتی منافی با یقین [illegible]
و بهشت و دوزخ دارد و یکی دیگر از لوازم صدق آنست که مستحبی را ترک نکند و مکروهی را بفعل نیاورد
زیرا که [illegible] که دعوی این کند که من طالب رضای الهی هستم و [illegible] تصدیق
و عظمت آن و اطلاع [illegible] امور مقتضی آنست که هیچ [illegible] عظمای خلق [illegible]
رعایت عظمت ایشان و توقع نفع قلیل از ایشان مرتکب [illegible] و آداب [illegible] اولی [illegible]
در حضور پادشاهان و اعاظم علما [illegible] مرتکب هیچ ترک اولایی نشوند [illegible] حاصل شود
و فوائد و منافع [illegible] ترک اولایی بلکه متوجه [illegible] جناب اقدس او شدن [illegible]
با این تصدیق دارد [illegible]
از تو [illegible] ولیکن پس اگر معصیت [illegible] امر متوجه غیر خدا نشود
و [illegible] و همچنین اظهار ورع نمودن [illegible] در حضور مردم [illegible]
و در خلوت [illegible] دیگر بودن [illegible] اخلاص [illegible] دروغ [illegible] است زیرا که ادعا
این فضل [illegible] حالی از برای خود میکند که متصف بآن نیست [illegible]
جمیع اخلاق و افعال حسنه بصدق و راستی [illegible]
خدا را است گو باشد و همچنین کذب [illegible] دروغ اصل [illegible]
و اخبار [illegible] که از گناهان کبیره است و [illegible] بسیاری از اخبار [illegible]
نیز حرام است اما بعضی از افراد صدق هست که قبیح است و بعضی از افراد کذب هست که خوب

بلکه واجب میشود گاهی مانند راستی که باعث ضرر مؤمنی شود و مؤمنی را به جور کشتن قصد داشته باشند منع میشود و همچنین راستی
حرام است گفتن و همچنین اگر مالی از مؤمنی یا امانتی پیش کسی باشد و ظالمی از او مطالبه نماید واجب است انکار کنیم
و بلکه قسم هم میتوان خورد که مالی از او نزد ما نیست و در چنین جاها اگر توریه توان کرد لازم است بلکه قصد کند که مالی که
مراد تو باشد او نزد من نیست و مانند این و همچنین نزد عشار و ظالمی با ظالمی که با فلان او را مؤاخذه کند و مال او را ... شود
جایز است دروغ گفتن و در اصلاح میان دو مؤمن دروغ گفتن جایز است مثل آنکه به هر یک نقل کنیم که دیگری خیر تو
تمام میگفت و تعریف شما میکرد و هرچند او مذمت کرده باشد و دشنام داده باشد و همچنین به زن دروغ گفتن در وعده
و خلف وعده کردن با زنان که تو [illegible] شاید [illegible] کند هرچند اخلاف [illegible] دروغ [illegible] بعضی جایز است و در نفس
بعضی از این تفاصیل ظاهر خواهد شد به سند معتبر از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر که زبانش راستگو است
عملش پاکیزه است و فرمود که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible] آنکه [illegible] خدا و رسول [illegible] سخن گفتن
و ادا کردن امانت [illegible] فرمود اول کسی که دروغ [illegible] است و بعد از آن خود کسی
میداند [illegible] حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که زینت سخن راستی است [illegible] فرمود
که خدا [illegible] از دروغ اجتناب نماید که دروغ از ایمان دور است [illegible] بهتر است [illegible] نجات
و کراهت دروغ [illegible] حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما به فرزندان خود میفرمود
که بپرهیزید از دروغ [illegible] خواه بزرگ خواه به جد گوید و خواه به هزل [illegible] کسی که دروغ کوچک [illegible]
دروغ بزرگ جرأت [illegible] خدا [illegible] جرأت کرده [illegible] که مخالفت او نموده است [illegible]
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که [illegible] راست میگوید تا خدا او را صدیق [illegible]
نام خدا او را [illegible] امام محمد باقر علیه السلام فرمود که [illegible] برای بدیها قفلها مقرر فرموده [illegible] آن
گردانیده و دروغ بدتر [illegible] و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که دروغ بر خدا

و رسول از گناهان کبیره است و اول کسی که دروغ گو را تکذیب مینماید خداست و بعد از او دو ملکی که با او همراهند
و دیگر خود او که میداند که دروغ میگوید و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که هیچ بنده مزه ایمان را نمی‌یابد
تا ترک نکند دروغ را [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که دروغ میگوید [illegible] از طرف
و در حدیث دیگر فرمود که [illegible] دروغ [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام
که سخن بر سه قسم است راست و دروغ و اصلاح [illegible] اصلاح [illegible] فرمود آنکه شخصی بشنود که شخصی
به دیگری [illegible] از او [illegible] نزد او [illegible] خلاف آنچه از او شنیده است
و در حدیث دیگر فرمود که [illegible] دروغ گفتن را در اصلاح و فرمود [illegible] از صاحب [illegible]
در جنگ [illegible] دروغ [illegible] و جون [illegible] اصلاح
[illegible] و کسی که در میان دو کس [illegible] اصلاح کند [illegible] میگوید [illegible]
و کسی که وعده با اهل خود کند [illegible] آن وفا کند و فرمود [illegible] اصلاح کند [illegible] دروغ
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که [illegible] دروغ گفتن در [illegible] مگر [illegible]
و وعده که با زنان [illegible] که در [illegible] گفتن [illegible] سخن [illegible]
که باعث دشمنی مردم شود و کسی را از احوال [illegible] خبر دادن که باعث [illegible] او شود و [illegible]
که چیزی نقل کند [illegible] دروغ [illegible] و احادیث [illegible] خبر [illegible] مردم
واقع شده ممکن است که محمول [illegible] که [illegible] باید [illegible]
که [illegible] دیگر و [illegible] نقل [illegible] مانند قصه حمزه و سایر قصه‌های دروغ [illegible]
از قصه‌های [illegible] که لغو و باطل باشد مانند [illegible] از قصه‌های [illegible] و بعضی از [illegible]
که دوام [illegible] و بعضی از کتب معتبره [illegible] و امام محمد تقی علیه السلام فرموده [illegible]

یاد کردن علی ابن ابی طالب عبادت است و از علامات منافق است که هرگاه نزد او یاد [illegible] یاد کردن

بهتر شمارد [illegible] شنیدن قصه‌های دروغ و افسانه‌های مجوس را بعد از آن خواند آیه اذا ذکر الله وحده

تا آخر و بعد از تفسیر آن فرمود یا عبدالله که حضرت رسول [illegible] فرمود که یاد کنید علی ابن ابی طالب را

در مجلس‌ها خود [illegible] که یاد کردن او یاد کردن من است و یاد کردن من یاد کردن خداست و [illegible]

و کرسی [illegible] یاد کردن علی ابن ابی طالب علیه السلام [illegible] یاد کردن [illegible] آن

[illegible] است غذا [illegible] کنند و ابن بابویه علیه الرحمه در کتاب [illegible] سند معتبر

از امام [illegible] جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیهما [illegible] قصه خوانان [illegible] گوش دادن [illegible] قصه‌های ایشان

فرمود [illegible] هر که گوش [illegible] سخن گوینده [illegible]

[illegible]

[illegible] روایت کرده است

یا اباذر ایاک والغیبة فان الغیبة اشد من الزنا قلت یا رسول الله ولم ذاک

بابی انت وامی قال لان الرجل یزنی فیتوب الی الله فیتوب الله علیه والغیبة لا تغفر حتی یغفرها

صاحبها ای ابوذر اجتناب کن از غیبت بدرستی که غیبت بدتر است از زنا ابوذر گفت

به چه سبب [illegible] فرمود [illegible] مرد زنا میکند و [illegible] توبه [illegible] قبول

و غیبت کننده را توبه اش مقبول نیست تا آنکه آن کسی را که غیبت کرده حلال نطلبد و او حلال کند

فصل اول در بیان مذمت غیبت [illegible]

و بدانکه در حرمت غیبت [illegible] در میان علما خلافی نیست و آیات و احادیث متواتره بر حرمت غیبت وارد

و ظاهر بعضی احادیث معتبر آنست که از گناهان کبیره است و ظاهر [illegible] حدیث شریف که حضرت رسالت

٢٧٧

می شنید چون [illegible] که معشوق اوست نزد او [illegible] میل میکند و آن [illegible] صاحب منصب [illegible]

میکند که عاشق کمالات است و چون [illegible] اسباب [illegible] و مطلوب [illegible]

و [illegible] بجانب آن دیگری میل میکند [illegible] محبت [illegible] خدا [illegible]

و جاه [illegible] در غالب احوال [illegible]

باطل [illegible] در ایام [illegible] علیه السلام که چون دنیا و دین [illegible] مجتمع [illegible]

و بعد از وفات حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] دشمنان [illegible] رسید [illegible]

قلیلی بجانب حق ماندند و اکثر [illegible] میل کردند و همچنین در زمان [illegible] حضرت امیرالمؤمنین [illegible]

[illegible] امام حسن و امام حسین علیهما السلام و [illegible] مرتبه سابق است [illegible]

فاسده [illegible] مذکور شد و اعظم آفات عبادت [illegible]

فاسده است [illegible] چنانچه ابن بابویه علیه الرحمه بسند موثق از حضرت صادق علیه السلام

روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود [illegible] اجتناب کنید از ریا [illegible]

[illegible]

[illegible] باطل شده [illegible]

و بسند صحیح از امام موسی علیه السلام روایت کرده است که حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible]

دل بسته موقوف از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که لقمان پسر خود را وصیت فرمود که ریا کننده را
سه علامت است چون تنها است در عبادت کسل و سستی میکند و در نظر مردم مردانه بعبادت می ایستد
و هر کاری که میکند توقع دارد که مردم او را بآن کار ستایش کنند و علی بن ابراهیم بسند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود کسی که برای مردم نماز کند او مشرک است و کسی که
زکوة برای مردم دهد مشرک است و کسی که روزه برای مردم دارد مشرک است و کسی که حج برای مردم کند مشرک است
و کسی که فرموده خدا را برای مردم کند مشرک است و خدا قبول نمیکند عمل ریا کننده را و کلینی بسند معتبر
از امام جعفر علیه السلام روایت کرده است که هر ریائی شرک است بدرستیکه هر که از برای مردم کاری کند
مزدش بر مردم است و هر که از برای خدا کار کند مزدش بر خدا است و بسند معتبر از آنحضرت روایت کرده است
که هر بنده که باطن خود را نیکو کند و نیت خود را درست کند نگذرد روزی چند مگر آنکه خدا ظاهر نیکی او را
بر خلق ظاهر گرداند و هر که باطن خود را بد دارد نگذرد روزی چند مگر آنکه خدا آن را ظاهر کند و در حدیث دیگر
فرموده است که هر که اندکی از عمل را از برای خدا بکند خدا بیش از آن زیاده از آن بر خلق ظاهر سازد و کسی که بسیاری
از عمل را با تعب بدن و بیداری شبها بقصد ریا بکند البته خدا عمل او را در نزد آنجماعت که آنها را
منظور داشته سهل و اندک نماید و آیات و اخبار در این باب بسیار است و علاج ریا باین نحو میشود که اغراض
فاسده و مطالب دنیویه که در نفس او مستقر گردیده قلع نماید بتوسل بجناب الهی و تفکر
در فنای این نشاء فانی و بی اعتباری مال و جاه و بی اعتباری ایشان و اینکه کسی بغیر از حضرت الهی
قادر بر نفع و ضرر نیست و تفکر در عظمت عقوبات و وسعت رحمت و مثوبات الهی تا آنکه
آن مطالب عظیمه در نظرش عظیم شود و مطالب اهل دنیا و خسارتش بر او منکشف شود و اگر با وجود
این شهوات در نفس اخلاص مستقر نشده باشد چنانچه نقل کرده اند که شخصی در پای درختی نشسته بعبادت

که مشغول ذکر خدا باشد و با حضور قلب عبادت کند جانوری چند بر درخت جمع شدند و آوازها بلند کردند
از حضور قلب او را مانع شدند و متوجه دفع ایشان شد و چون مشغول نماز شد باز جمع شدند
و چند انکه میراند فایده نمی بخشید تا شخصی رسید گفت ای برادر تا این درخت باشد از این جانوران خلاصی ممکن نیست
و اگر خلاصی میخواهی درخت را برکن چنین کرد و فارغ شد و همچنین تا در دل آدمی درخت محبت دنیا
و غیر آن ریشه دارد هر غافل خود نشسته و غیبات ایشان را دفع نمیتواند کرد اما اغراض صحیحه بلکه در هر درجه اوسط ناس است
و نهایت مرتبه اخلاص ایشان آنست که عمل خود را از ملاحظه زید و عمرو و تحصیل مال و منصب میرا سازند
غرض اخروی منظور ایشان باشد و گاه در مقام خوف باشند و خوف عظیم برایشان غالب است و عبادت را
از ترس جهنم بجا می آورند و گاه رجا برایشان غالب است و برای طمع بهشت عبادت میکنند و اگر چه
خلاف است در اینکه آیا عبادت ایشان باین نیت صحیح است یا نه اما حق این است که صحیح است
خصوصا وقتی که منضم شد با علمی از مسائلی که بعد ازین مذکور خواهد شد و بنا بر تحقیقی که گذشت که
بمحض حصول آن بآن نیت درست میشود و معلوم است که تکلیف کرده شدن از همه جهت نسبت بجناب الهی
تکلیف مالا یطاق است اما این عبادت در درجه نقص است زیرا که آن مرد خود را پرستیده و فی الحقیقه
نه خدا را زیرا که مطلبش دفع ضرر از خود است و طلب نفع بسوی خود و سببی است که عملی آگاهی نمی نمودند
که احادیث بسیار وارد شده که عبادت سبب قرب بجناب الهی میشود و یا عبادت سبب خشنودی خدا میگردد و در مطالعه ترک
در نفس ایشان بهم رسیده و اگر شنوند که بسبب ثواب فلان عمل را بجا می آورند و کار به هر حیث باو میدهند که جنبه
الهی مراد است و با حور عین باو می بخشند باشد بامید خیبت بجا می آورند و اگر کسی از خدای تعالی
از همه رتبه ها که نخشند درجات مختلفه بالا از اینجهت اول عبادت گزارست که ملاحظه نمیکند
غیر عنایت الهی عبادت ایشان است چه عقل حکم میکند که شکر منعم واجب است خصوصا منعمی که

جمیع نعمتها منتهی باو میشود و اصل نعمتها که وجود ایشانست از وست و جمیع اعضا و جوارح و قوی از
عطاهای اوست و جمیع آسمانها و زمین و کواکب و آفتاب و ماه و عرش و کرسی و ملک و جن و انس
و وحوش و طیور از برای منفعت بنی آدم خلق کرده و در هر لحظه بر بندهٔ هر فردی از افراد بشر در حفظ
و تربیت و تغذیه و تنمیه چندین هزار نعمت دارد و بر روح مجرد او و دوستان و رسولان صد هزار
نوع لطف و رحمت از افاضات هدایات و توفیقات مبذول میدارد و چون بغیر او منبع نعمت
لطف خود مینماید چنانچه در اخبار آمده که خدای تعالی با هر یک از بندگان نود و نه نوع لطف مبذول میدارد که یکی را
بغیر این بنده ندارد و هزار گونه احتیاج باو دارد با آنکه خالق جمیع بندگانست و بی نیاز از عالمیانست و بنده
با خداوند نوعی سلوک مینماید که گویا خدایان دیگر دارد و بایشان هیچ احتیاج ندارد با آنکه خداوندی
بجز او ندارد و مالک نفع و ضرر او بغیر او نیست و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که جمعی عبادت الهی میکنند برای رغبت در ثواب و این عبادت تاجرانست و جمعی عبادت الهی
میکنند از ترس عذاب و این عبادت غلامانست و جمعی عبادت الهی میکنند برای شکر او جل شانه
و این عبادت آزادانست و بسند صحیح از امام رضا علیه السلام منقولست که اگر خدا مردم را امیدوار
نمیکرد بامید بهشت و نمیترسانید بعذاب جهنم هر آینه بر مردم واجب بود که او را اطاعت کنند و معصیت او نکنند
برای تفضل و احسانی که نسبت بایشان کرده است و برای نعمتهای بیشمار که بی استحقاق بایشان
کرامت فرموده است و تفکر در آلاء و نعمای الهی نهایت ندارد کما قال الله تعالی وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ
اللهِ لَا تُحْصُوهَا و این تفکر از اعظم عبادات است و موجب مزید محبت و قرب و داعی و باعث
بر فعل عبادات و طاعات و صارف از منهیات و محرمات است **دویم** عبادت جمعی است که باعث ایشان
بر عبادت تحصیل قرب جناب حق تعالی شانه است و مراد از قرب نزدیکی مکانی و زمانی نیست زیرا که

خداوند عالمیان از مکان و زمان منزه است و قرب آن جناب معنی بسیار است و باعتبار دو معنی در بیان آن که خفا
هست اما یکی قرب بحسب مرتبه و کمال است یعنی چون واجب الوجود کامل من جمیع الجهات است و نقص
در و نیست و صفات او بهیچ وجه راه ندارد و ممکن تمام نقص و عجز و ناتمامی است از جهت منافات
تقابل میانه ایشان بسیار است و هر چند ممکن تحصیل کمال است و هر چند که یک نقص از نقایص خود را ازاله میکند
از فیاض علی الاطلاق کمالی از کمالات بر وی فایض میگردد و او را فی الجمله نزدیکی معنوی بهم میرسد چنانچه
اگر دو کس با یکدیگر در اخلاق تضاد و تباین داشته باشند میگویند که از یکدیگر دورند و اگر یکی
از ایشان اخلاق دیگری را کسب کند میگویند که باو بمرتبهٔ نزدیک شده است اگر چه صفات واجب را و ممکن را
با یکدیگر ربطی نیست و کمالات ممکن بقدر نقص آنچه بسیار است اما بالنسبه یکدیگر فی الجمله نوعی از مناسبت
واقع باطنی بهم میرسانند که از او بقرب تعبیر میتوان نمود و چون عبادات ظاهره و باطنه بر الطف در عبادات
مرتبهٔ ثانی معرفت تکمیل کمال و تخلق است در نفس پس ممکن است که در عبادات منظور آدمی تحصیل این
امر باشد و در عبادت آنچه مرتب این قرب است نیز نتیجه است و تفصیل این معنی در مقام دیگر بیان شود و معنی دیگر
قرب بحسب تذکر و محبت و مصاحبت معنوی است چنانچه اگر کسی دوستی داشته باشد و دور از او
در مغرب و او در مشرق است و او ذکر محبوب خود باشد و از خاطر او محو نشود و بر زبان نیز گاه گاه
نام او بیاید با اعضا و جوارح مشغول کارهای او باشد بحسب قرب معنوی باو نزدیکتر است از کسی که
باو همنشین است و در پهلوی او نشسته باشد و ظاهر است که اکثر عبادات و ذکر از معنی بحصول این قرب می آید
عبادت جمعی است که غرض ایشان رضای خداوند عالمیانست و این مرتبهٔ کسی است که نور ایمان
دل او منور شده و حسن و جمال و قبح و کمالات را در نظر او گردیده و در مقام معرفت بجلال و کمال
پیوسته با خداوند خود است و بعضی متذکر این معنی است که خداوند عالمیان بر دقایق امور و

ثابت و مطلع است و عظمت و جلال الهی پیوسته بر دل او جلوه گر است و انعمهای ثابت عزت او
بر فضل طاعات و ترک منهیات چه ظاهر است که اگر کسی ملازم یا غلامی داشته باشد که از وی بیم باک
و خوف ضرر و توقع نفعی از و نداشته باشد در حضور او بسیاری از معاصی را شرم میکند لیکن اکثر
پس چنین کسی که در مقام مراقبه چنین خداوندی را حاضر و ناظر داند پیوسته در یاد او باشد هرگز
معصیتی با ترک طاعتی از و صادر نتواند شد مگر آنکه از مرتبه باز ماند و غفلت ورزد و نصیحت او را کرد
چنانچه منقولست که لقمان با پسر خود فرمود ای فرزند اگر خواهی معصیت خدا کنی مکانی پیدا کن که خدا ترا
نبیند و باید معتبر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود از خداوند خود حیا بدارید چنانچه حق حیا
داشتن است صحابه گفتند چکار کنیم که حیا بعمل آمده باشد فرمود اگر میخواهید چنین باشد باید که
اجل شما در برابر چشم شما باشد و سر را و آنچه در سر است از چشم و گوش و زبان و غیر آن از معصیت خدا
باز دارید و شکم و آنچه در شکم است از فرج و بدن و غیر آن از محرمات منع نمائید و یاد کنید قبر را
و پوسیده شدن در قبر و خاک شدن در قبر را و کسی که آخرت را خواهد باید که زینت دنیا را ترک نماید
چهارم عبادت جمعی است که لذت عبادت را یافته اند و کمال آن را فهمیده اند و عقل ایشان
مصفا شده و نفس ایشان تربیت یافته و با عقل موافق گردیده و شهوات نفسانی مغلوب گشته
و تسبیح لذت را بر جهت دفع نا نمودار عبادت از هیچ نمی خواهند و تسبیح الهی نزد ایشان بهتر از لذات
زیرا که و چون کسانی که از خدا چه باید داشته اند و در اصل عبادت مرد خود را می یابند و لذت خود را
و سخن بیاد مشغول شدن عبادت بر ایشان گوارا است و بهشت خود را عبادت میدانند و دوزخ
و از عبادت لذتی میبرند که فوق لذات عالم است و هر قطره از قطرات آب
از یک قطره لذت خوفی باشد و از یک قطره لذت شوق و از قطره دیگر لذت دیگر و هکذا

چنانچه

چنانچه بسند موثق از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بهترین مردمان کسیست
که عاشق عبادت شده باشد و دست در گردن او در آورده باشد و بجان او را دوست داشته باشد و محبت
بیکی خدا و دل او جا کرده باشد و بجمیع بدن و اعضا و جوارح مباشر آن شده باشد و بسبب عبادت خود را
از همه کارهای دنیا فارغ ساخته باشد و بسبب آن پروا نداشته باشد که روزگار او با آسانی گذرد
یا بدشواری و صاحب این مرتبه را از لذات جسمانی حیوانی لذتی نباشد و بلکه در شب بر عهده
لذت او از عبادت و قرب الهی باشد چنانچه بسند صحیح از امام موسی علیه السلام منقولست که خدا در انجیل
ای عیسی کجا اند بسیاری تصدیق کنند که تصدیق نعمتهای من نمی بانچه باید کرده اند و فرمان مرا قبول نموده
نعمتها نمی یابند و لذتها نمی برند بلکه مخصوص دوستان باید که عبادت من نعمتی خواهند بود در عقبی
ای عزیز چنانچه در بدن آدمی حواس جسمانی هست که آن تمیز در میان محسوسات بنا بر وقوع آدمی
مثل آنست که آن تمیز میان حقایق و معانی میکند و چنانچه حواس جسمانی با آفتها از کار می افتند
حواس روحانی نیز از آفتها مثل آنکه ذائقه صحیح نباشد بدی مطعومات را ادراک نتواند و چون بیمار
و مزاج او از اعتدال منحرف گشت شیرینی در ذائقه او تلخ می نماید و بر ذائقه او عسل
همچنین روح و عقل آدمی با تبعیت شهوات جسمانی آفت یابند در ذائقه او اعمال نیکو و اخلاق پسندیده
لذت بخش نمی آید بر است و اطوار قبیحه و اعمال شنیعه از بسی گرامی و ناگوار است و چنانچه
و بیماری ناصحیح است بر او اعتماد نباید کرد و چون بیل بر وی ببرد و اعضا نیک و بد را تمیز نماید
همچنین و بیماری جان تا بتو را باغی روشن است چنانچه باید نمی بیند باطل را حق می بیند و چون بمعاصی
و بد بختی باور او را سخت کوره گردانید بد را نیک می بیند و نیک را بد میداند و بجا غیرتهای
نفس شناسند لهذا از عبادت گریزانست و معصیت را خواهان و همچنین هر جا سر از بجهه آدمی شان

بیان شود

و محبت دو معنی میدارد و در محل خود بر تحقیق معنی قلب و نور و ظلمت آن که در بیان آن

پنجم عبادت محبان است که بسبب کثرت عبادت و بندگی بدرجه محبت که اعلی درجات کمال است رسیده اند

و بلکه محبوب معشوق حقیقی گردیده اند چنانچه حق تعالی در وصف امیر المؤمنین و اولاد طاهرین او فرموده

یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ یعنی خدا ایشان را دوست میدارد و ایشان خدا را دوست میدارند و هرگاه محبت

در دل کسی قرار گرفت دیگر کارها برای او نشود مگر بسبب اعمال او بغیر محبت چیزی نیست و بغیر

رضای محبوب چیزی نخواهد اگر در بهشت باشد و رضای محبوب نباشد آنرا دوزخ خود میداند

و اگر در دوزخ باشد و با رضای دوست باشد آتش آنرا گلها و ریحانها میداند چنانچه خلیل الرحمن علیه السلام

در مقام خلت و محبت آتش نمرود چون با رضای دوست بود در نظر او گل و لاله گلشن نمود

و باین سبب است که آتش را برای او باغ و بستان فرمود و اگر گل و ریحان بخشند … نظر او اشتغال

و از خوان … عشق مجازی … که عاشق آن … بمرتبه میرسد که اگر …

معشوق خود را میخواهد و اگر صحبت میکند برای رضای معشوق میکند و محبت معشوق …

بخاطر او میرسد که از نفس … بازی … اگر بار … و برای …

که … محبت …

محبت محبوب حقیقی بر کسی غالب شد … محبت است و بهشت و دوزخ

و انعام … و بلکه بهشت را برای این میخواهد که دوست آنرا میخواهد و دوزخ را برای آن

دشمن میدارد که دوست آنرا نمیخواهد چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام در دعای کمیل میفرماید الهی اگر مرا

بجهنم در آوری … از دوستان خود جدا کردی اگر بر عذاب تو صبر کنم چگونه بر فراق تو صبر نمایم و اگر

بر گرمی آتش صبر نمایم چگونه تاب آورم جدائی از کرامتها و لطفهای ترا … محبت است

نزدیک گناهی نمیرود که پسندیده محبوب نیست و محبت را برای محبوب میکند و هرگز مخالفت محبوب نمیکند

و محبت خواب و غفلت را بر خود حرام کرده چنانچه محبوب العالمین جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیهما فرموده

دوست خدا نیست آنکه معصیت خدا کند و این شعر را فرموده که مضمونش این است که تو که معصیت خدا میکنی

و محبت او را اظهار مینمایی بسیار دور است … اگر در محبت راست گو بودی فرمان او را

بردی زیرا که محب مطیع دوست خود میباشد و ایضا … فرمودند که مردم

عبادت … بر سه قسم اند جمعی عبادت را برای طمع ثواب میکنند و این عبادت حریصان است و جمعی

… عبادت را از ترس آتش جهنم میکنند و این عبادت غلامان است

که از ترس … و لیکن من عبادت خدا را برای محبت او میکنم و این عبادت کریمان است

و این مرتبه ایمنی است چنانچه الله تعالی میفرماید وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ یعنی ایشان از ترس

روز قیامت ایمن اند و در جای دیگر میفرماید بگو ای محمد اگر خدا را دوست میدارید پیروی من کنید تا خدا

شما را دوست دارد و بیامرزد گناهان شما را و … خدای تعالی دوست میدارد … بعضی در دنیا

از … ایمن است و در آخرت از خوف … آنچه حجاب دارد و ایضا

از حضرت … منقولست که خداوند عالمیان بموسی علیه السلام فرمود که دروغ میگوید کسی که گمان میبرد که مرا دوست میدارد

و شب … خواب … از من غافل میشود آخر نه هر دوستی میخواهد که با محبوب خود خلوت کند

ای پسر عمران من مطلع بر احوال دوستان خود و نظر لطف بسوی ایشان دارم و چون …

دیده های دل ایشان … عقوبتهای خود را … ایشان … و با من …

بعنایت … با من سخن میگویند … حاضرانه با من سخن میگویند ای …

از دل خود خشوع … برای من بیاور … بدن خود را برای من …

و رنگارنگی شب آسیب برینه مرا بخوان که من خود بسیار نزدیکم و مرتبهٔ محبت که اشرف مقامات است و مراتب
تخلف ندارد و بآن مرتبهٔ علیه فائز نتوان شد مگر بعبادت و بندگی و متابعت شریعت مقدس
نبوی صلی الله علیه و آله و از جمله قوی‌ترین اسباب محبت تفکر در نعمتهای منعم حقیقی است چنانچه محبت مجازی
نیز ببسیاری الطاف و مهربانی محبوب در تزاید میباشد همچنین محبت حقیقی بتفکر در نعمتها
و لطفهای معشوق حقیقی که در هر لحظه صد هزار نوع از آن بهر فردی از افراد مخلوقات وارد میشود زیاده میشود
چنانچه بسند معتبر از امام محمد باقر علیه السلم منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله باصحاب خود فرمود که دوست دارید
خدا را برای نعمتهای که بر روزی شما کرده است و دوست دارید مرا از برای خدا و دوست دارید اهل بیت مرا از برای من
و بسند دیگر از امام رضا علیه السلم منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که خداوند عالمیان بحضرت
موسی بن عمران وحی فرمود که ای موسی دوست دار مرا و مردم را دوست من گردان موسی گفت خداوندا
من ترا محبوبم و دوستی ترا برگزیده‌ام چگونه مردم را دوست تو گردانم فرمود که نعمتهای مرا بر ایشان بخوان
و احسانهای مرا بیاد ایشان بیاور چون بیاد آوردند که جمیع نعمتها و کمالات و مرغوبات از من است
و از جانب من بایشان رسیده است غیر مرا یاد نکنند و پیوسته در یاد من باشند و شیخ طوسی رحمه الله
در کتاب امالی از امام موسی علیه السلم از آبای کرامش روایت نموده که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله
در مسجد نشسته بود با جماعتی از صحابه که در میان ایشان بود ابوبکر و عمر و عثمان و ابو عبیده و عبد الرحمن بن عوف
و دو کس از قراء صحابه عبد الله بن ام عبد و ابی بن کعب بر عبد الله سورهٔ لقمان را خواند
و باین آیه رسید که وَاَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً و ابی بن کعب سورهٔ ابراهیم را خواند
و باین آیه رسید که وَذَکِّرْهُمْ بِاَیَّامِ اللهِ اِنَّ فِی ذٰلِکَ لَاٰیَاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که مراد از ایام الهی چیست که مرا امر فرموده است که بیاد مردم آورم

نعمتها و احسانها و افضال و حکمتها و بلاهای اوست و بس خود به اصحاب فرمود بگوئید که اول نعمتی
از این نعمتها که خداوند عالمیان شما را بآن نواخته ذکر کنید فرمود پس هر یک از ایشان نعمتی از نعمتها را گفتند
از انواع خوردنیها و پوشیدنیها و زنان و فرزندان چون ایشان ساکت شدند بجانب امیر المؤمنین صلوات الله علیه
التفات نموده فرمود یا ابا الحسن تو بگو چیست فرمود پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله من چگونه بیان کنم
در حضور تو امری را و حال آنکه اینها را همه بسبب تو یافته‌ایم و جمیع علوم و کمالات را بوسیلهٔ تو
یافته‌ایم حضرت فرمود البته باید بگوئی که اول نعمت و اول نعمتها چیست که خدا بتو کرامت فرموده
امیر المؤمنین گفت اول نعمتها نعمت ایجاد است که من چیزی نبودم و مرا از کتم عدم بوجود آورد فرمود
دوم کدام است گفت دوم آنست که احسان نمود و مرا از جملهٔ صاحبان حیات و زندگی گردانید و مانند جمادات
و نباتات نگردانید فرمود راست گفتی سیم کدام است گفت سیم آنست که مرا بهترین صورتها که صورت انسانست
خلق فرمود و نیکو صورت گردانید و بد خلق نفرمود فرمود راست گفتی چهارم کدام است گفت چهارم آنکه برای من حواس
ظاهره و باطنه مقرر ساخته فرمود راست گفتی پنجم کدام است گفت پنجم آنکه قوت عقل و فهم و شعور روحانی
بمن احسان نموده و بسیاری از حیوانات را از آن بازداشت فرمود راست گفتی ششم کدام است گفت ششم آنکه مرا
بدین حق هدایت نموده و از گمراهان نگردانید فرمود راست گفتی هفتم کدام است گفت هفتم آنکه آخرت را برای من
زندگانی مقرر فرموده که نهایت ندارد فرمود راست گفتی هشتم کدام است فرمود هشتم آنکه مرا مالک گردانید
و بندهٔ کسی نگردانید فرمود راست گفتی نهم کدام است فرمود نهم آنکه آسمانها و زمین و آنچه در آسمانها و زمین است
از خلق برای من خلق فرموده و مسخر من گردانیده فرمود راست گفتی دهم کدام است فرمود دهم آنکه
مرا مرد آفریده و زن نیافریده فرمود راست گفتی بعد از این دیگر نعمتها چیست گفت یا رسول الله
نعمتهای الهی بسیار است و همه نیکوست و نتوان شمرد پس حضرت تبسم نموده فرمود

گوارا باد ترا ای حسن جگرهای آتشی و گوارا باد ترا علوم نامتناهی و نوعی دانش علم من نور بیان
از برای همت من آنچه در آن افضل کننده و کسی که ترا برای بهشت دوست دارد و بروی او نور کند
او چه جنت فیه است برای راست و کسی که از خواهد فی بجانب [illegible] میل نماید ترا دشمن دارد
هیچ مهر از رحمت آن کم است شد و از جمله دواعی محبت سبب عشق دانسته که در [illegible]
کمالیه الهی اعظم و اوست و النعمه تمام است که هر چند بآن کسی بیشتر فکر کنند محبت او بیشتر
مستقر میشود خصوصا در حکمی که با تفکر در صفات کمالیه الهی منضم شد و فضیلت [illegible]
و منزلت آن بعد از این بیان خواهد شد **ششم** عبادة عارفانست که عبادت ایشان بر عبادت کامل [illegible]
و آنکه او عبادت سزاوار عبادتست چنانچه منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود

مَا عَبَدْتُكَ خَوْفاً مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعاً فِي جَنَّتِكَ وَلَكِنْ وَجَدْتُكَ اَهْلاً لِلْعِبَادَةِ

فَعَبَدْتُكَ یعنی نپرستیدم ترا از ترس آتش تو و نه از برای طمع بهشت تو و لیکن ترا اهل
پرستش یافتم پس عبادت کردم ترا و این درجه اعلی درجات مقربانست و کسی این عمل خواهد کرد که
از نفس خود بیخود شده و نفس [illegible] که اگر نه بهشت و دوزخ نیست بود هم عبادت را چنین که
الحال میکند بکرد [illegible] اگر و العیاذ بالله [illegible] خیر متناهی است چنانچه مرات
کمال زیادتی ندارد صاحب هر مرتبه در مرتبه خود [illegible] دارد که [illegible] منوط [illegible] نیست و در
شهادت [illegible] از اطوار و اخلاق دارد که دعوی مدعی و کمال واقعی [illegible]
که از تحقیقات سابقه چنین معلوم میشود که مقربانرا بهشت چندان منظور نمیباشد و از دوزخ
چندان هم [illegible] این تضرعات و مبالغه که در دعاها از برای طلب بهشت وارد شده سبب
در مقام معنی لطیف بخاطر رسیده و آن کسی بهتر از معنی محبت [illegible]

بدانکه بهشت را لذات ظاهری و باطنی و صوری و معنوی میباشد و هر کسی از بهشت بلذتی محظوظ است
و از بهشت [illegible] بهشتی [illegible] طعم صد هزار لذت منصور است که هر فردی [illegible] از انها التذاذ می یابد
یک شخص همت او مقصور است بر خوردن مطعومات لذیذه و کامش شیرین میشود و نظر او در
لذت جسمانی و بر خیری نمی یابد و دیگری که بلند فطرتی از عظمت منعم خود شناخته همین شیرینی
لذیذ است تفکر مینماید که مرا از نزد آن خداوند نعمت است که چنین میوه شیرین برای من خلق
و بمن عطا فرموده است پس کام جسم و کام روحش هر دو شیرین شد و دیگری از این میوه همین
که محبوب بعضی از من راضی شده و این میوه از لطفها بمن رسیده چنانچه در اخبار وارد شده
لذات اهل بهشت مرتبه رضوانی است که نوید خشنودی الهی بایشان میرسد و اگر [illegible]
تمثیلی [illegible] اگر پادشاهی بخوان نقلی [illegible] بار عام دهد [illegible]
یک نقل عطا کند آن لذتی [illegible] همین نقل [illegible] همین لذت [illegible]
و شادی که وارد [illegible] کند اگر این [illegible] پادشاه [illegible]
و اگر شادی هم [illegible] فرح او را حاصل میشود ولی از او [illegible] که این [illegible]
التذاذ [illegible] دارد که [illegible] طلبیده و نقلی [illegible] کرده و [illegible] ارباب [illegible]
می آید در [illegible] استقلال [illegible] محفوظ میشود [illegible] آن [illegible] لذت [illegible]
پادشاه را [illegible] و این لطف [illegible] خانه خود اگر انواع تنقلات
[illegible] نعمتها [illegible] که شکم پرستان لذات جسمانی میبرند
و مقربان لذات معنوی [illegible] آمده [illegible] و الهی که از جانب
از آنکه [illegible] اینست [illegible]

دریابندهای روحانی نیز اضعاف این می باشد چنانچه آیات قرآنی که متوجه علوم و آیات غیب است
در فهم و درک آن بهره ور است که دیگری برابر نیست ای عزیز هر که عامل است بهره او از جمیع
کامل است و ناقص از کمال هر نعمتی محروم است و فقیر خدا شناس از لقمه نان خشک لذتی می یابد
که غنی محروم از الوان نعمتهای خود نمی یابد و همچنین هر که مرغ خدا جمال الهی بر یقین باشد اگر بر فرض محال
دوست خدا را بجهنم برند از آتش جهنم نمی سوزد و از آتش هجران بسوزد چون جهنم جای محرومان
و سرای مهجوران است نه ضرع و استغاثه ننماید و از آن گریزان است و این نکته در مذهب عشق مجاز
بر جمیع خلق ظاهر است که اگر جدا از دوست در گلستان با انواع نعمتها باشد نزد او زندان است و صحبت
لطف دوست در خیمه عذاب و زنان راحت جان است نزد او از نیش شکر شیرین است رزقنا اللّه
و جمیع المؤمنین الوصول الی درجات الکاملین بحق محمد و آله الطاهرین

فصل پنجم

بدانکه شرط عمده از شرایط عبادات که این فقیر جامع به آن اشاره دارد حضور قلب است و عبادت
بدون حضور قلب ناقص است و مقبول درگاه الهی نیست و باعث کمال قرب نمیگردد و
و نفس شامل کرم علی الاطلاق معبود مهیا است که آدمی در عبادتی که بحضور قلب نباشد مستحق
عقاب گردد چنانچه اگر کسی در حضور پادشاهی سخن گوید و با آن پادشاه در مقام مخاطبه و مکالمه باشد
و خاطرش ملتفت متوجه او نباشد و متوجه امور دیگر باشد و آن پادشاه از ضمیر او اطلاع یابد
البته مستوجب سیاست بلیغ میگردد زیرا که پادشاه را حقیر شمرده و اعتنا بشأن او ننموده چنانچه
خداوند عالمیان میفرماید قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ یعنی بتحقیق رستگار
شدند مومنانی که در نماز خود با خشوع اند و خشوع دل آنست که بیاد خدا باشد و نه خود و نه غیر
و بعظمت و استغنای او بخضوع و بکر ملتفت نشود و غیر را از خاطر خود بیرون کند و خشوع سایر اعضا

و جوارح آنست که هر یک با آنکه مامور شده اند مشغول باشند و آدابی که در هر عضوی از اعضا
از شارع مقرر گردیده مرعی نمایند چنانچه نظر را فرموده اند که در هر حالتی باید که بر موضع خاص باشد
و دست را فرموده اند که در هر حالی بر وضعی مخصوص باشد و خشوع جمیع اعضا خشوع قلب است چنانچه
منقول است که حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله شخصی را دید که در نماز با ریش خود بازی میکرد فرمود اگر این مرد
خاشع بودی و با خدا بودی اعضا و جوارح او نیز بکار خدا مشغول بودی و این معنی بجهت آنست
و بدانکه هر مملکتی را پادشاهی می باشد و جمیع رعیت تابع او میباشند و پادشاه مملکت تن و امام و مقتدای
اعضا و قوی قلب است و چون دل متوجه خدا شد اعضا تابع او میشوند و پیروی او مینمایند
و از این معنی است حدیث صلوة المؤمن وحده جماعة یعنی نماز مومن بتنهایی با جماعت است زیرا که
دل او با خداست و دل مقتدای سایر جوارح است و جوارح با قوتها اقتدا بدو نمایند و بدانکه نماز بی حضور
قلب اگر آدمی را از جهنم خلاصی دهد اما بدرجات عالیه کاملان نمیرساند و پسندیده درگاه الهی نیست
چنانچه باسانید معتبره از حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله منقول است که نماز مقبول نیست مگر با حضور قلب
و حضرت صادق علیه السلام فرموده هر که دو رکعت نماز بگذارد و بداند که چه میگوید یعنی قرائت و اذکار نماز
میخواند متوجه معانی آنها باشد چون از نماز فارغ شود هیچ گناهی نمانده باشد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام
فرموده که بالا میبرند از نماز بعضی از بندگان نصفش را و از بعضی ثلث و از بعضی ربع و از بعضی خمس
[illegible] قبول نمیمانند مگر آنچه را که با حضور قلب کرده شده و لیکن مامور شده اند به نوافل تا آن
[illegible] نماز ند نقص نماز فریضه را و حضرت صادق علیه السلام فرموده که غیبت خواب
[illegible] بخشود مگر آنکه بشناسد و راه واجب شود لیکن چون متوجه نماز شوی
[illegible] بدرستی که هر مومنی که در نماز دل خود را با خدا دارد خدا دلهای

مؤمنان را بسوی او مایل کرده اند و بمعنی بهشت را از برای او لازم کرده اند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود

که چون بنده بسوی نماز برخیزد خداوند عالمیان نظر رحمت بسوی او میفرماید و رو بسوی لطف و احسان

بسوی او می آید و رحمت از بالای سرش تا آسمان بر او می افکنند و ملائکه بر دور او احاطه میکنند

تا آفاق آسمان و ملکی که باو موکل است میگوید اگر بدانی که منظور نظر کیستی و با که مناجات میکنی

هرگز بجز او التفات نمائی و هرگز از جای خود حرکت نکنی و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که چون بنده

در نماز خود التفات بجانبی نماید [illegible] و با جل الله او را ندا میکند که ای بنده من

بسوی که التفات مینمائی آیا التفات بجانب کسی مینمائی که از من بهتر باشد از برای تو پس چون [illegible]

التفات از و صادر شود خدای تعالی نظر لطف از و برمیدارد و بعد از آن هرگز نظر بجانب او نمیفرماید

بهتر و اخبار در این باب بسیار است و حضور قلب در نماز نیز تابع حالت آدمی است هر چند که آنکس

در مراتب یقین و معرفت کاملتر میشود و عظمت و قدرت معبود را بیشتر میشناسد

آداب عبادت را از و بیشتر و در مقام بندگی خاضع و ذلیل تر میباشد چنانچه جعفر ابن [illegible]

بسند معتبر روایت کرده است که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله بنماز می ایستاد از بسیاری [illegible] متغیر

از خوف الهی و از سینه آنحضرت صدائی مانند صدای دیگی که در جوش باشد [illegible]

منقول است که چون وقت نماز داخل میشد حضرت امیر المؤمنین را اندام مبارکش میلرزید و رنگ [illegible]

میپرسیدند که چه میشود ترا امیر المؤمنین میفرمود که رسید هنگام ادای امانتی که آن

و آسمانها ابا کردند و زمینها و آدمی متحمل آن شد یعنی بار گران

نمیدانم بنحوی ادا خواهم کرد یا نه و در روایت معتبر [illegible]

متوجه وضو میگردید مفاصل بدن شریفش میلرزید

و بداند که چون خداوند شأن و مرتبه جلال و عظمت از همه چیز عظیم تر است و ملائکه از آن [illegible]

که عقلها بکنه ذات مقدس او نتوانند رسید [illegible]

گردن او واجب و لازم است و بعد از آن شهادت بر [illegible]

تا بداند که بغیر از حضرت خداوندی [illegible] بجز توسل

بجناب اقدس او نیست [illegible] و اخلاص [illegible]

که چنین خداوند عظیم الشأن که پیغمبر [illegible] از برای ایشان فرستاده [illegible]

که آن پیغمبر جمال [illegible] آورده [illegible] که امر فرموده بجا آورند و بعد از [illegible] مقدمات

خدای تعالی است [illegible] و بحق انعام و اکرام آن [illegible]

بسوی نماز و بس عظمت نماز را در نظر شان جلوه دهد [illegible]

در سنگلاخ دنیا و آخرت است و دیگر عظمت آن را یاد میکنند که بشناسد [illegible] بهترین اعمال

و دیگر بار خدا را العظمت [illegible] و یگانگی یاد میکنند [illegible] مخالفت چنین خداوندی [illegible]

و یگانه است [illegible]

و آنکه [illegible]

و وقت [illegible] نماز [illegible]

که بهشت خدا [illegible] نماز [illegible] یا ایتها

النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة [illegible]

[illegible]

و اهل مجلس بزرگواران [illegible]

از خود دور گرداند و در ضمن دعاهای که از ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین در آداب طهارت وارد شده
تعلیم او کرده اند که چنانچه این نجاستهای ظاهری مانع قرب است عقوبات معنوی که از گناهان
و اخلاق رذیله بهم رسیده بیشتر مانع است آنها را از الهیت استعاذه از شیطان و طلب مغفرت
از گناهان مینماید که خدای تعالی بفضل و رحمت خود او را از ارجاس صوری و معنوی پاک گرداند یا
و چون او در مقام تطهیر می آورند که رو و دستها و پاها و سر که در حالت نماز و اکثر افعال کار
پاکیزه گرداند و در آن ضمن دعاهای منقول او را آگاه گردانیده اند که این اعضا نجاستهای معنوی
بسبب گناهان بهم رسانیده و استحقاق عقوبتهای عظیم گردیده پس باید از خدا پاکیزگی معنوی را
طلبید و درین ضمن او را متنبه میسازند که باید عبادت کرده خود را ازین عقوبات برهاند پس روی
بسیار زیاده میشود و بعضی از شهوات و علایق گسسته میکرد و آنها در وقت شستن روی میگوید
خداوندا چون تو فرموده که در روز قیامت بعضی از رو سیاه و تیره خواهند بود و بعضی سفید و نورانی
پس خداوندا روی مرا در آن روز سفید گردان و چون دست راست را میشوید بیاد می آورد که خدای تعالی
فرموده است که در روز قیامت نامه نیکوکاران را بدست راست ایشان میدهند و نامه بدکاران را بدست چپ ایشان
پس از خدا خود میطلبد که نامه او را در آن روز بدست راست او بدهند و برات مخلد بودن در بهشت را
بدست چپ او و او را حساب آسان کنند و در وقت شستن دست چپ دعا میکند که خدا نامه عمل مرا
بدست چپ من مده و دست مرا در گردن من غل مکن و مرا از جامه های آتش نجات ده و چون مسح
میکند از خدا میطلبد که رحمتهای خود را بر سر من فرو بیز که سر پای مرا فرو گیرد و چون مسح پا
بیاد می آورد که باین پاها بر صراط میباید گذشت و در آن روز پاهای بسیار از صراط خواهد لغزید
پس ثبات بر صراط از خدا میطلبد پس چون چنین وضوی کاملی ساخت موافق احادیث معتبر

گناهان این اعضا آمرزیده میشود و پاکیزه صورت و معنی میگردد و قابل قرب الهی میشود و از آن غفلتها
بار هشیار میکرد و ظاهر خود را ببوی خوش معطر میسازد و باطن خود را بنور نیات صحیحه منور میسازد
و چون در خبر وارد شده که در خانه که سگ یا شراب یا صورت باشد ملک داخل نمیشود
پس نجاست ظاهر را از ساحت خانه دور میگرداند و سگ نفس اماره و شیطان لعین را از ساحت سینه خود دور میگرداند
و شراب ظاهر را از خانه و شراب مستی معنوی که غفلت و شهوت است از سر بیرون میکند و صورتهای ظاهر
از در و دیوار خانه محو مینماید و در و دیوار خاطر را از صورتهای غیر خدا و محبتهای ناشایسته مصفا میسازد
و متوجه بارگاه قرب میشود و چون بدر مسجد میرسد بیاد می آرد که بر در خانه معنوی حقیقی ایستاده
از خدا میطلبد که درهای رحمت خود را بر روی من بگشای و چنانچه در ظاهر بر روی من گشوده
درهای معنوی را هم بر روی من مبند و در مقام تنزیه عارف آگاهی حاصل میکرد و چون پا در می گذارد
چنان میداند که بر درگاه کبریا و جلال داخل گردیده و با رب الارباب قرب بهم رسانیده با ادب میرود و تعظیم
جناب الهی متوجه میشود و چون بجای نماز آمد بار دیگر اقامه را میخواند و تفکر در جلال عظمت الهی مینماید
و عظمت و شان عبادت را بدو میشناسد و چون حقیقت اذان عظمت عظیم بود آنرا
دیده او گردیده بود و چون نماز معراج مؤمن است و در شب معراج حضرت رسول صلی الله علیه و آله بهر
که داخل میشد تکبیر الله اکبر میگفت در نماز نیز هفت الله اکبر در افتتاح صلوة مقرر فرموده
به هر تکبیری بر آسمانی از آسمانهای قرب و معرفت در آید و قابل عرض حضور گردد و در مقام هفتم
در ساحت کبریای عظمت و جلال او در مقام غیبت است و بمقام حضور رسیده است
و با غیر او سخن گفتن جایز است و چون تکبیر آخر را گفت گویا نشسته اهل مجلس قرب ملک الملوک گردیده
و با غیر سخن گفتن چه از جانب پادشاه پادشاهان گردانیدن حرام شد حرمت است که دعای توجه

در هر مقام میخوانند که روی دل و جمیع اعضا و قوی و همت خود را بجانب خداوندی گردانیدم که خالق
آسمانها و زمین است موافق ملت ابراهیم که یکتا پرستی است و دین محمد و طریقه علی و ائمه که جمیع شرایط
و آداب بندگی ازیشان مانده و عبادت و دین خود را از برای خدا خالص گردانیدم و نماز من و عبادت من و سایر
و زندگانی من و مردن من همه خالص از برای خداوندیست که پروردگار عالمیانست و او را شریک نیست
و چنین از جانب او مامور گردیده ام که او را عبادت کنم و من از جمله مسلمانان و منقادان او ام و چون در این گاه
چنین دعوای بزرگی کرد و شیطان لعین دشمن این راه و راه زن این درگاه است و دشمن مکار و رهزنیست
محیلیست که با آباء و اجداد آدم دشمنی کرده و تا امروز نتوانسته این میدان را برزمین انداخته خبیث
و چندین هزار لشکر اند و فوج از شهوات و دواعی نفسانی و لشکر و فوج از شیاطین انس و اتباع خود
دارد و بقوت خود با او بر نمیتوان آمد پس باید بخداوندی که این سگ رانده درگاه اوست پناه برد
تا دفع او نماید چنانچه تشبیه کرده اند او را بسگی که در در خیمها و خانهای پادشاهان که مردم آشنا و صاحب خانه
و بار یافته را بسیار نرد و دارد و او را متعرض نمیشود و چون بیگانه تازه آید او را مانع میشود و نمیگذارد
صاحب خانه او را صدا زند بهیچ حیله او را ممنوع نمیتوان ساخت همچنین شیطان لعین که سگ …
این درگاه است و با آشنایان درگاه خبری ندارد و کسی که میبیند که مکرر بمجلس قرب خداوند داخل
نشود که متعرض او تواند شد چنانچه خداوند عالمیان در روز اول او را از شیطان مایوس گردانید
فرموده که بندگان مخلص مرا تو بر ایشان سلطنت نداری بلی اگر مردی قابل قرب باشد و خواهد که
بخانه ملک الملوک در آید باید که بجانب او متوسل شود که بیاری و لطف او را دور گرداند
اما بیگانه تازه که آشنائی ندارد او آشنایی منظور بنده کارش نیست چنانچه خواهد بیازد پس
در این مقام طلب پناه بخداوند کریم خود میبرد و از شر او میگوید أعوذ بالله السمیع العلیم

من الشیطان الرجیم یعنی پناه میبرم بخداوند شنوا و دانا که بر عجز و بیچارگی من اطلاع دارد و میداند که
عاجز این دشمنم از شر شیطان دور از رحمت الهی و رانده شده درگاه او و پس شروع در کلام الله نمایند
اما هنوز خود را قابل مخاطبه نمیداند و غایبانه سخن میگوید و چون صفات کمال مرتبه کمال …
یعنی خود را عاجز و ناچیز دانستن و در همه باب با نوازشهای خداوند اقرار نمودن و در جمیع امور بخداوند خود توکل
آنداد و جمیع ستایشها مخصوص ذات او را لایق اند و چون امر ما از جمیع امور اعظم است میگوید که شروع
در قرائت و عبادت و بندگی مینمایم باسم خداوندی که جامع جمیع کمالاتست و رحمن است بنعمتهای عامه
بر مومن و کافر و رحیم است بر نعمتهای خاصه بر مومنان و چون آداب مجالس علما است که بعد از ذکر
مطلوب ستایشی مناسب آن بزرگوار کنند آنگاه الحمد لله تعلیم بندگان نمود و بعد چنین ستایش عامه
و نعمتهای خاصه و عامه را یاد آورید و مکرر مراحم رحمت خداوند نمایند تا بر تمام مرحمت فهم و بدانید که مختار خداوند
روز جزا هم و بخشنده جزا … اقرار کنید و چون … کمال نمود … و حضور
که علی درجات معرفت فایز میگردد و از مقام غیبت بخطاب می آید و او را بمجلس خطاب … است
را میخواند و میگوید ایاک نعبد ترا عبادت میکنیم و بس و در این آیه اخلاص را ظاهر نمود
با آنکه معنی که جناب اقدس … میباید که چون بمقام عبادت رسید …
که تو با مرا می بینی و با من … که از مکان … عنوان
نداری فرمود و ایاک نستعین و در جمیع امور از تو استعانت میجوییم و بس و همچنین در مقام آداب
چون بر عبادت خود اعتماد نکند و بعجز خود اعتراف … عبادت … عبادت و دوستان خدا
در می آورد و میگوید از زبان همه که ما همه بندگان ترا عبادت میکنیم که شاید عبادت … و کثرت عبادت انبیا
مقبول گردد و … کند … قبول فرماید … بعضی را رد کند

و بای حکمتی است از حکمتهای نماز حاجت این است و همچنین در مقام استغفار است چون این دعای
بسیار عظیمه باز خدا و استغفار نمودم و در هیچ امری خود او در میان جمعی به این دعوی از ایشان سببیت
بدی می آورد و گویا بزبان ایشان سخن میگوید و خود را طفیلی ایشان ساخته و نیز موافق و این است که این اصل
آنست که چون جمعی با جمعی باز گرد آیند و بر ایشان فراموش نکنند و عملی را با خود شریک کنند والله
در جمیع دعا موافق احادیث معتبره عموم در دعا مطلوب است که هر دعا که کنند جمیع مؤمنان را با خود شریک گردانند
که عجب استجابت دعا میکرد و دلیل این است بر این است و طریق خوبی که متابعت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
در عقاید و اعمال معتبر است و رسیدن کمال طلب نمود و استغفار نماید و تمام این در عقاید و اعمال
و جمیع اعتقادات و اعمال تا سالت طریقه و تمام این است و بدانکه اسرار عبادات خصوصا
نماز را در این کتاب ما احصا نتوان نمود است از آنکه کتاب جامع و در شرح الصلوة نوشته شود و غرض از ذکر
این مجمل اشعار بود و نیز عبارات انجاب و تنبیه بر سر عبادت که کسی که خداوند عالمیان توفیق
قرب خود [illegible] کرامت فرماید [illegible] و او را وسیله نماز [illegible]
و جمیع [illegible] مناجات خود میگرداند واعلم یا اباذر ان اول
عبادة الله المعرفة به انه اول قبل كل شيء فلا شيء قبله والفرد
فلا ثاني له والباقي لا الى غاية فاطر السموات والارض وما فيهما وما بينهما
من شيء وهو اللطيف الخبير وهو على كل شيء قدير بدان ای ابوذر
که اول عبادت الهی معرفت [illegible] او است بآنکه او اول است پیش از همه اشیا پس هیچ چیز از او
پیشتر نیست و یگانه است پس دویم [illegible] شریکی ندارد و باقی است و نهایتی ندارد
و الاو آفریننده آسمانها و زمین است و آنچه در آسمانها و زمین است و آنچه در میان آسمانها و زمین است

و او بهرست خداوند صاحب لطف و عالم بدقایق امور و بر همه چیز قادر و توانا است و توضیح بعضی
از مطالب علیه که این کلمات شریفه بآنها اشاره دارد بر سبیل اجمال موقوف بر چند اصل است

اصل اول بدانکه اول عبادات معرفت است و قبول جمیع عبادات موقوف است بآن یعنی
از آیات بسیار و اخبار بیشمار ظاهر میشود و خلافی در این نیست که صحت عباده موقوف بر ایمان است
و بدون ایمان هیچ عبادتی موجب ثواب نیست و بلکه موجب عقاب است و ایمان مشتمل است
بر اعتقاد بوجود واجب الوجود و صفات ثبوتیه و سلبیه او و اقرار بیگانگی خدا و بعد الت او
و اقرار به نبوت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و حقیت آنچه او از جانب خدا آورده آنچه ضروری دین است
مفصلا و آنچه غیر آن باشد مجملا و اقرار بامامت ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم و اقرار بمعاد جسمانی
که خداوند عالمیان همه بندگان را بعد از مردن زنده خواهد کرد و ثواب و عقاب خواهد داد و اقرار به بهشت و دوزخ
و سایر امور که از ضروریات شرع معلوم گردیده و تفصیل مراتب ایمان و محل قدرها که در آن شده در مقام
گنجایش ذکر آنها ندارد و بدانکه چون عبادت جمیع جوارح آدمی متفرق است و هر عضوی از اعضا عبادتی دارد
و اعتقاد درست عباده دل است لهذا معرفت را افضل عبادات فرموده و فرموده که اول عبادات است
یعنی بر همه مقدم است و عبادات دیگر بدون آن بیفایده است **اصل دویم** بدانکه چون ایمان
مایه سعادت ابدی است و ترک آن شقاوت ابدی و شیطان لعین در دزدی عقاید و اعمال است
و در [illegible] آنچه ممکن است اول بر ضایع کردن نفس میزند و اگر از این دست نیافت [illegible] در گمراه
و عقبها [illegible] کمینگاه شیطان در این [illegible] است عقبه معرفت واجب الوجود و از این عقبه
اکثر عالم را بجهنم برده و اگر نجات یافت از این عقبه خواهی [illegible] سفینه نجات که اهل بیت رسالت اند
[illegible] کمینگاه شیطان [illegible] و تابعان خود [illegible]

نجات میدهد ومانند واین فرموده مجملیست که تا خدا را نشناسی بدلیل عقل بغیر او عالم را نمی توان شناخت
زیرا که معرفت الهی دو شعبه دارد شعبه اول علم بوجود واجب الوجود است وآن از جمیع مخلوقات ظاهر است
وبدلیل دور وتسلسل که موجب سرگردانی وتوقف است احتیاج ندارد چنانچه از اخبار وآیات
ظاهر میشود که معرفت وجود واجب الوجود فطری است حتی به آدمی که شعور رسید میداند که خدائی دارد
وهر کس که در حال خود تفکر نماید خواه کامل وخواه جاهل میداند که خدا را از روی فطرت بی دلیل علمی شناخته
بلکه خدای تعالی در مقام صبا او را معرفت روزی کرده بلکه هرگز نتوانند که تکلیف او غافل از وجود واجب الوجود
نکرده اند وهمه ایشان را باقرار بیگانگی خدا خواندند وبعد از آن انبیا را مبعوث ساخته که خدا را شناسند که
از آن راه ایمان ایشان کامل گردد ومنقولست که روزی حضرت رسول صلی الله علیه واله از اعرابی پرسید که
وجود خداوند خود را چگونه دانستی گفت در راهها گذشتن شتر را می بینیم میدانیم که شخصی از آنجا گذشته است
که نشسته آثار این آسمانها با این کواکب نورانی وزمین با این وسعت کافی نیست از برای تصدیق
بوجود واجب الوجود علیم خبیر حضرت رسالت فرمود مرحبا باد بر این اعرابی وچه خبر طلب میباشد
از جمیع که در هر امری که نظر نمائی صد هزار آیات باهرات صانع ودلائل ظاهر بر شده ودر هر عضوی از
اعضای تو صد هزار دلیل برای تو قرار داده ودر هر لحظه صد گونه احتیاج باو داری که از فنا ومرض بدن
بلی از بسیاری ظهور وهویدائی اوست که مخفی مینماید وچون همیشه ظاهر است وآثار قدرتش
هرگز کم نمیگردد واگر آفتاب همیشه ظاهر میبود توهم میکردند که شاید این روشنی از آفتاب نباشد
وچون غروب میکند وبعد از طلوع عالم را روشن میکند مشخص میشود که نور از آفتاب است بی شبهه
چون آفتاب عالم وجود را غروب وافول وزوال نمیباشد معاند میگوید بلکه از او نباشد با آنکه
اگر غبار ابر گفتار را دفعتین میداند که غبار وخوشتنانه در عالم بدتر هیچ نیست چنانچه میفرماید

ولئن

ولئن سألتهم من خلق السموات والارض ليقولن الله یعنی اگر از کافران بپرسی
که خلق فرموده است آسمانها وزمین را هر آینه خواهند گفت که خدا خالق اینهاست ودر تفسیر امام
امام حسن عسکری علیه السلام منقولست که شخصی بامام جعفر الصادق علیه السلام عرض کرد که یا ابن رسول الله دلالت کن
مرا بخداوند خود که ملاحده با من مجادله بسیار نمایند ومرا حیران کرده اند امام فرمود هرگز در کشتی سوار شده
گفت بلی فرمود هرگز کشتی تو شکسته است که مضطر شده باشی وهیچ چاره از برای نجات خود ندانی گفت بلی
فرمود در آن هنگام امید نجات از که داشتی وکی را قادر بر نجات دادن خود میدانستی گفت امید به آفریدگار خود داشتم
فرمود همان خداوند تست واین است عزیزان آن آیت از برای علم بوجود واجب الوجود چنانچه
خداوند عالمیان میفرماید امن یجیب المضطر اذا دعاه کیست که اجابت مضطران مینماید
وقتی که او را میخوانند ودفع بدیهای ایشان میکند ومجلسی نیست که با خلاف حضرت امیر با معاویه
پس چنین کسی چه احتیاج بدلیل دارد وچنانچه تمثیل کرده اند بلا تشبیه مثل ارباب ضلال
در تکلیف مردم بدلیل وبرهان از بهر آن بجا نیست که دزدی بخانه ایشان آمده بود واز پی او میدوید
یکی ازیشان دزد را بگرفت ودر دست داشت ودیگری او را فریاد زد که با من بگو چه علم داری دزد را
از دست گذاشت وبجانب آن دیگر آمد گفت با که نشان ها میدهی دزد را بقیم همچنین بی دلیل
آنمرد صالح خداشناس که همیشه با خداوند خود در مقام مکالمه ومناجات است وبدوستی او دل بسته ولطف
او را هر روز بر روز میکند از عبادت بیقین او زیاده مییابد وهیچ خبر از وجود واجب الوجود
ظاهر نیست آن حکیم از خدا دور ومکلف بدلیل ودور وتسلسل خدا را واز راه آثار او را
بشناسد واگر نه ایمان او درست نیست وهمچنین در اثبات اصل صفات کمالیه بر سبیل اجمال مثل
علم وقدرت واراده وسایر صفات کمالیه حکمتهای الهی که در آفاق

و نفس مقرر ساخته تفکر نماید او در اشکال در ثبوت آن نمی نماید و اگر حکمت خبری بر ایشان مخفی باشد
حمل میباید کرد که کسی که صاحب چنین خلقی و مدبر چنین نظامی باشد البته کار او بر غیر جهت حکمی نخواهد بود
چنانچه امام جعفر صادق علیه السلام در توحید مفضل میفرماید که این عالم از باب خانه ایست که بزرگی
در نهایت استحکام ساخته و به انواع زینتها آراسته و الوان فرشها گسترده و ظروف و انواع
نعمتها در آن حاضر ساخته و مثل آن جماعت که بر خدا اعتراض مینمایند مثل کوران …
و کوران راه رو در کاسه ها و بر سر سفرهای طعام گذارد و کاسه ها بر کاسه …
چه موقع که داشته اند و چه حق نه بر … صاحب خانه و بعینه اعتراض … کوران است
از این باب است شعبه دوم تفکر در کنه ذات و چگونگی صفات حق تعالی … و کنه ذات واجب
و دانستن محال است و کنه صفات نیز چون عین ذات است محال است و تفکر در اینها …
و کیفیات ذات و صفات ممنوع است و اخبار بسیار بر نهی از آن وارد شده است و عقلی که …
و از معرفت بدنی که مدبر او است و با او تعلق دارد و از معرفت اجسامی که … عاجز است
چگونه جرأت میتواند کرد که در معرفت واجب الوجود تفکر نماید پس در این باب باید که بنحوی که خدای تعالی
در قرآن مجید فرموده و حضرت رسول الله و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین در خطبها …
و احادیث متواتره بیان فرموده اند اعتقاد نماید و بعد از آن از زیادت و نقص …
طلب نماید و بعقل ناقص خود مغرور نشود که بغیر حیرت و کفر و ضلالت ثمره نمی بخشد چنانچه
در حدیث معتبر از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که میفرمود در خلق خدا سخن بگوئید و بسند موثق
از حضرت صادق علیه السلام منقولست در تفسیر این آیه که وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ فرمود که چون سخن
بخدا منتهی شد از سخن باز ایستید و در حدیث معتبر دیگر فرمود که زنهار تفکر در ذات خدا مکنید

ولیکن

ولیکن اگر نظر خواهید نظر کنید و تفکر نمایید در عظمت خلق او و از علی بن الحسین علیهما السلام پرسیدند
از توحید فرمود خدا دانست که … در آخر الزمان جماعتی متعمق و متفکر خواهند آمد
سوره قل هو الله احد و آیات سوره حدید را فرستاد که خدا را باین نحو بشناسند و هر که زیاده از آن
تفکر نماید هلاک شود … و از امام رضا علیه السلام منقولست که فرمود که ما و ائمه صلوات الله علیهم در غایت …
… ایشان … عالمیان نمیتوانند رسید … بوده خدا را …
و … حجت خود را بر خلق تمام کرده و در این باب احادیث بسیار وارد شده است و اکثر
… از این راه … فرموده خدا و رسول و ائمه بر دانسته اند و بعقلهای ضعیف
و رأیهای سخیف خود اعتماد نموده اند هر طایفه خدا را بنحوی شناخته اند و اعتقاد خود و همه خطا کرده اند
آنچه تفکر میکنند اگر عقل مشغول میشود و در این باب اختلاف بسیار از متکلمین و حکما که همه از اهل
چرا در این باب و در هر باب ده فرقه با یکدیگر موافق نیستند چنانچه بعضی از متکلمین …
خدا را جسم دانسته اند و میگویند نور است و از باب شمس … و بعضی از صوفیه اهل سنت
و مجسمه ایشان خدا را بصورت پسر ساده میدانند و بعضی بصورت مرد پیر … میدانند
و بعضی خدا را جسم … میدانند و میگویند که بر روی عرش نشسته است و بعضی دیگر از صوفیه اهل سنت
و متکلمین ایشان و اکثر نصاری بحلول خدا قایل شده اند در جمیع اشیا و نصاری در خصوص عیسی
قایل شده اند و صوفیه حلولیه در جمیع چیزها و خدا … نصاری را در اکثر قرآن باین سبب لعن فرموده
و … کافر یاد نموده که بخدای جل شانه چنین نسبتی میدهند و جمعی دیگر از صوفیه اهل سنت
که از حلول گریخته اند بامری بدتر و شنیعتر قایل شده اند که آن اتحاد است و میگویند که خدا
والعیاذ بالله همه چیز متحد است و بلکه همه چیز او است و غیر او وجودی ندارد و همین …

بصورتهای مختلف بر آمده گاه بصورت زید و گاه بصورت عمرو ظهور کند و گاه بصورت سنگ و درخت
و گاه بصورت خار و رست چنانچه دریا موج میزند و صورتهای بسیار از و ظاهر میشود و بتغیر دریا دیگر
چیزی نیست شعر نهنگی موج جامو جای این دریاست معوج و در یکی کثیر کجا است و ما هیات همه امور
اعتباریست که عارض ذات واجب الوجود است و در جمیع کتب و اشعار خود تصریح بامثال این
کفریات و مزخرفات نموده اند و جمعی از کفار و ملاحده هم نیز بعینه همین اعتقاد دارند و این جوکیه
که برهمنان ایشان نوشته اند در عقاید فاسده خود بر همین مزخرفات و آنند جمعی از اهل
که مشرب تصوف دارند اکثر ایشان نهایت حرمت میدارند از کتابهای شیعه اعتبار
و از کتب عقاید شیعه وارد شده است که باید همه کس آزاد دشمنه باشد و بعضی از شیعیان ایشان را
گمان میکنند که ایشان از اهل حق اند و ملاحده بهتر چه الملایانند و بنادانی سخنان ایشان میخوانند
و کافر میشوند و گمان ایشان آنکه هر که صوفیست البته مذهب او حق است و آنچه گفته اند از جانب خدا
گفته است و نمیدانند که چون کفر و باطل عالم را گرفته بود و اهل حق همیشه مغلوب و مخذول بودند
و اهل هر صنفی اکثر ایشان تابع بودند و از فرقه اهل سنت میبودند و باز اکثر ایشان از باب
تصوف بودند و باره در لباس علم و میخواندند اکثر علماء که کتابهای ایشان در میان است کافر بودند
و کم اکثر نشیند عالم بودند و قلیلی از ایشان تابع اهل حق بودند بر مذهب خود میماندند و بعضی
اکثر ایشان سنی و اشعری مذهب ملعون مرتد بودند و تمام اعتقادات جبر و حلول و تشبیه
و امثال آن از عقاید فاسده را در کتب و اشعار خود ذکر کرده اند و در عبادات و اعمال هم طریقه
در کتابهای خود نقل کرده اند و اگر ابو حنیفه در کتب خود ذکر میکنند که فلان نماز را میباید کرد و قبول میکنند
و اگر از سفیان ثوری علمای ایشان میبرند میکنند با آنکه سفیان از ابوحنیفه بدتر بوده

۲۹۰

بروجه ... است از شکر خدا و تعقیب سلام و بسند صحیح از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی منقول
است از امام رضا علیه السلام عرض کردم که چگونه سلام بعد از نماز واجب بر سید الانام بفرستم فرمود که بگو
السلام علیک یا رسول الله ورحمة الله وبرکاته السلام علیک یا محمد بن
عبد الله السلام علیک یا خیرة الله السلام علیک یا حبیب الله السلام علیک
یا صفوة الله السلام علیک یا امین الله السلام علیک یا حجة الله علی خلقه
اجمعین اشهد انک رسول الله وقد نصحت لامتک وجاهدت فی سبیل
ربک وعبدته حتی اتاک الیقین فجزاک الله یا رسول الله افضل ما جزی
نبیا عن امته اللهم صل علی محمد وآل محمد افضل ما صلیت علی ابراهیم
وآل ابراهیم انک حمید مجید و موافق احادیث معتبره بعد از هر نماز فریضه
اللهم صل علی محمد وآل محمد واجرنا من النار وارزقنا الجنة وزوجنا
من الحور العین و بسند موثق منقول است که امام جعفر صادق علیه السلام از جای نماز بر نمیخواست
تا ملعون و ملعونه را لعنت نمیفرمود باین نحو که اللهم العن ابا بکر وعمر وعثمان
ومعویة وعایشة وحفصة وهند وام الحکم و بعضی از تعقیبات در باب فضایل
سوره و آیات قرآنی گذشت و در باب صلوات نیز بعضی مذکور شد و در کتاب ... نیز
مذکور میشود و بهمین اکتفا مینمایم **فصل سیم** در تعقیب مخصوص نماز ظهر است و بسند معتبر از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعد از نماز ظهر این دعا میفرمود که
لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم لا اله الا
الله العلیم الحکیم لا اله الا الله رب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین

وسلامٌ علی المرسلین وصلی الله علی محمدٍ وآله الطاهرین اللهم انی اسئلك
موجبات رحمتك وعزائم مغفرتك والغنیمة من كل خیرٍ والسلامة
من كل اثمٍ اللهم لا تدع لی ذنباً الا غفرته ولا هماً الا فرّجته ولا
سقماً الا شفیته ولا عیباً الا سترته ولا رزقاً الا بسطته ولا خوفاً الا
آمنته ولا سوءً الا صرفته ولا حاجةً هی لك رضا ولی فیها صلاحٌ الا
قضیتها یا ارحم الراحمین **فصل چهارم** در تعقیب مخصوص نماز عصر است
بسند موثق از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که هر که بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه استغفار کند
خدای تعالی مغفرت کند او را هفتصد گناه و اگر هفتصد گناه نداشته باشد از گناهان پدرش و اگر نه از گناهان
مادرش و اگر نه از برادرش و اگر نه از خواهرش و همچنین باقی خویشان هر که با او نزدیکتر باشد
و حضرت رسول ص و آله فرمود هر که بعد از نماز عصر یکمرتبه بگوید استغفر الله الذی لا اله
الا هو الحی القیوم الرحمن الرحیم ذو الجلال والاکرام واسئله ان یتوب
علی توبة عبدٍ ذلیلٍ خاضعٍ فقیرٍ بائسٍ مسکینٍ مستکینٍ مستجیرٍ لا یملك
لنفسه نفعاً ولا ضراً ولا موتاً ولا حیوةً ولا نشوراً حق تعالی امر فرماید که صحیفه گناهان او را
بدرند هرچند گناهان بسیار داشته باشد **فصل پنجم** در تعقیب مخصوص نماز خفتن است بسند معتبر
از امام محمد تقی علیه السلام منقولست که هر که بعد از نماز خفتن هفت مرتبه انا انزلناه بخواند در ضمان الهی باشد
تا صبح و شیخ طوسی علیه الرحمه نقل کرده که مستحب است بعد از نماز خفتن خواندن سوره حمد و قل هو الله و
آیة الکرسی و معوذتین و تسبیحات اربع هر یک ده مرتبه و اللهم صل علی محمد وآل محمد ده مرتبه
فصل ششم در فضیلت سجده شکر است بدانکه از جمله سنتهای موکده بعد از هر نماز

و هر سختی را بگشاید و هر نشانی از نشانهای آنکه برسد محو نماید چون حجاب ابر را فرا گیرد و امام محمد
باقر علیه السلام فرمود که هیچ عملی ثوابش عظیم‌تر از شهادت لا اله الا الله نیست و حضرت رسول ص و آله
فرمود که بهترین عبادتها گفتن لا اله الا الله است و هر که صد مرتبه بگوید عمل او در آن روز بهترین اعمال باشد
مگر کسی که بیشتر از این گفته و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر عبادتی را اندازه هست که بآن منتهی میشود
مگر ذکر خدا که آن را اندازه نیست که بآن منتهی شود و خدا پنج نماز واجب گردانیده و کسی که ادا کرد
حد آنها را بجا آورده است و کسی که روزه ماه مبارک رمضان را بگیرد حد روزه را ادا کرده است و کسی که حج بکند
اندازه آن را بعمل آورده است بغیر از ذکر خدا که خدای تعالی از آن بکمی راضی نشده است و اندازه و نهایتی
برای او مقرر نساخته است پس این آیه را تلاوت نمود که ای گروه مؤمنان یاد کنید خدا را
یاد کردن بسیار و تسبیح و تنزیه او کنید بامداد و پسین و بعد از آن فرمود که پدرم صلوات الله علیه
بسیار یاد خدا میفرمود و با او که راه میرفتم مشغول ذکر خدا میبود و چون با او طعام میخوردم مشغول ذکر خدا میبود
و چون با مردم سخن میفرمود سخن گفتن او را از یاد خدا باز نمیداشت و پیوسته میدیدم که زبانش بکام
چسبیده بود و مشغول ذکر لا اله الا الله میبود و حضرت رسول ص و آله با اصحاب خود خطاب میفرمود آیا خبر
دهم شما را به بهترین اعمال گفتند بلی یا رسول الله فرمود بسیار بگوئید لا اله الا الله پس فرمود هر که خدا را
یاد کند خدا او را دوست دارد و هر که ذکر خدا بسیار بکند خدای تعالی دو برات از برای او بنویسد یکی برات بیزاری از
آتش جهنم و یکی برات بیزاری از نفاق و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که بگوید لا اله الا الله
از روی اخلاص داخل بهشت شود پس فرمود اخلاص آنست که این کلمه او را مانع شود از گناهان
هر چه خدا بر او حرام کرده است و بسند دیگر فرمود هر که لا اله الا الله بگوید بغیر تعجب خدای تعالی
از این کلمه مرغی بیافریند که تا روز قیامت بر بالای سر او بال زند و ذکر خدا کند و ثوابش از او باشد و حضرت رسول

۲۲

فرمود تلقین کنید مرده‌های خود را بکلمه لا اله الا الله بدرستی که هر که آخر کلامش لا اله الا الله باشد
داخل بهشت میشود و امام رضا علیه السلام فرمود که چون نوح داخل کشتی شد الله تعالی باو وحی فرمود که هرگاه خوف غرق
داشته باشی هزار مرتبه بگو لا اله الا الله و امام محمد باقر علیه السلام فرمود که جبرئیل بخدمت حضرت رسول آمد
و گفت یا محمد خوشا حال کسی از امت تو که بسیار بگوید لا اله الا الله وحده وحده و امام جعفر صادق علیه السلام
فرمود هر که صد مرتبه بگوید لا اله الا الله الملک الحق المبین حق تعالی او را ایمن گرداند از فقر و وحشت قبر
و بسند دیگر فرمود هر که ... مرتبه این تهلیل بگوید رو کند بتوانگری و پشت کند بدرویشی و در بهشت
داخل بهشت شود و بسند دیگر فرمود هر که روزی سی مرتبه بگوید لا اله الا الله حقاً حقاً لا اله
لا اله الا الله ایماناً و تصدیقاً لا اله الا الله عبودیةً و رقّاً حق تعالی روی رحمت بسوی او
بدارد و از وی برندارد تا داخل بهشت گرداند و امام محمد باقر علیه السلام فرمود هر که بگوید لا اله الا الله وحده
لا شریک له و ان محمداً عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد حق تعالی برای او
هزار هزار حسنه بنویسد و برطرف کند هزار هزار سیئه و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که روزی
ده مرتبه بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الهاً واحداً احداً صمداً
فرداً وتراً حیاً قیوماً دائماً ابداً لم یتخذ صاحبةً و لا ولداً حق تعالی بنویسد برای او
چهل و چهار هزار حسنه و محو گرداند از نامهٔ او چهل و چهار هزار سیئه و بلند گرداند برای او چهل و چهار هزار درجه

فصل سیم در فضیلت تسبیح است بسند موثق از یونس بن یعقوب منقولست که گفت از امام جعفر صادق
پرسیدم هرگاه کسی که روزی صد مرتبه بگوید سبحان الله او ذکر بسیار کرده است و عمل بفرموده خدا نموده است
در آنکه خدا او را امر بذکر کثیر فرموده است فرمود بلی و بسند دیگر از آنحضرت منقولست که هر که بگوید سبحان
الله العظیم و بحمده حق تعالی سه هزار حسنه برای او بنویسد و سه هزار سیئه از او محو نماید و سه هزار درجه

و درجه

الی محمد و علی اهل بیته و در حدیث دیگر فرمود هر که بعد از نماز صبح هفتاد مرتبه استغفار کند خدای تعالی
او را بیامرزد اگر چه هفتصد هزار گناه کرده باشد و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود هر که در وقت شام و صبح بگوید
سبحان الله حین تمسون و حین تصبحون و له الحمد فی السموات و الارض و عشیاً
و حین تظهرون جمیع شر روز و شب از او دفع شود و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که بعد از نماز شام
سه مرتبه بگوید الحمد لله الذی یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء غیره خدای تعالی بجهت او
خیر بسیار با کرامت فرماید و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که چون بمعراج رفتم ملائکه این دعا را تعلیم نمودند
که در هر صبح و شام بخوانم اللهم ان ظلمی اصبح مستجیراً بعفوک و ذنبی اصبح مستجیراً
بمغفرتک و ذلی اصبح مستجیراً بعزتک و فقری اصبح مستجیراً بغناک و وجهی
البالی اصبح مستجیراً بوجهک الباقی الذی لا یفنی و امام محمد باقر علیه السلام فرمود که شیبه
هذلی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله پیر شده ام و قوتم ضعیف شده است
از اعمالی که عادت کرده بودم از نماز و روزه و حج و جهاد پس مرا دعایی تعلیم فرما که حق تعالی مرا بآن نفع بخشد
و سبک باشد بر من حضرت فرمود اعاده کن این سخن را تا آنکه سه مرتبه تکرار نمود
پس حضرت فرمود که در دور تو هیچ درختی و کلوخی نماند مگر آنکه گریست بسبب ترحم بر تو و بعد فرمود چون
صبح و شام کنی ده مرتبه بگوی سبحان الله العظیم و بحمده استغفر الله و
اسئله من فضله بدرستی که الله تعالی ترا عافیت دهد بسبب این دعا از کوری و دیوانگی
و خوره و پیسی و پریشانی و شیبه گفت یا رسول الله این برای دنیاست از برای آخرت هم بفرما
فرمود بعد از هر نماز بگوی اللهم اهدنی من عندک و افض علی من فضلک
و انشر علی من رحمتک و انزل علی من برکاتک بدرستی که هر که این دعا را ترک نکند

تا زنده باشد بر وی خدای تعالی هفت در بهشت را برای وی بگشاید و از هر دری که خواهد داخل شود و از امام جعفر صادق

فرموده که هر روز بیست و پنج مرتبه بگوید اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات

والأحياء منهم والأموات حق تعالی بعدد هر مؤمنی که گذشته و خواهد آمد حسنه در نامهٔ عمل او بنویسد

و در روایت دیگر بیست و پنج مرتبه وارد شده و بسند موثق از ... منقول است که گفت به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

عرض نمودم که دعائی تعلیم من فرما که جامع مطالب دنیا و آخرت من باشد امام فرمود بعد از نماز صبح تا طلوع

آفتاب بگو سبحان الله العظيم وبحمده أستغفر الله وأسأله من فضله و منافع ...

بد حاله از جمیع ... فرموده ... امروز عالم ... و شیخ طوسی علیه الرحمه

و ... نماز صبح گفته که صد مرتبه أستغفر الله ربي وأتوب إليه بگوید و صد مرتبه

أسأل الله العافية و صد مرتبه أستجير بالله من النار وأسأله الجنة و صد مرتبه

أسأل الله الحور العين و صد مرتبه قل هو الله احد بخواند و صد مرتبه اللهم صل على محمد وآل

محمد بگوید و صد مرتبه سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر و صد مرتبه

لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم و ده مرتبه آية الكرسي و ده مرتبه انا انزلناه و ده مرتبه ...

اللهم اقذف في قلوب العباد محبتي وضمن السموات والأرض رزقي

وألق الرعب في قلوب أعدائك مني وانشر رحمتك لي وأتمم نعمتك علي

واجعلها موصولة بكرامتك إياي وأوزعني شكرك وأوجب

لي المزيد من لدنك ولا تنسني ذكرك ولا تجعلني من الغافلين

فصل دوم

در ذکرها و ادعیه که در عقب هر نماز باید خواند بدانکه بهترین تعقیبات تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله علیها

جناب امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هیچ چیز از این بهتر ... حضرت رسول الله آن را به فاطمه ... فرمود

۲۹۲

والله اکبر بگوید بهمین ... از فرایض ... که ... در بهشت ... برای او ...

و ... از ... آتش ... بکنید که آن ... را ... که ... حرکت ... می‌گردند

الا ... خدا و رسول را ... علمای ... حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده ... از ...

رسول الله آمدند و گفتند ... اعمال ... و آن ... آزاد ... و آن ... می‌کنند

و آن مال ... می‌کنند ... حضرت فرمود هر که صد مرتبه الله اکبر بگوید بهتر است از صد بنده آزاد کردن

و هر که صد مرتبه سبحان الله بگوید بهتر است از صد شتر ... در راه خدا ... قربانی کردن و هر که صد مرتبه الحمد لله

بگوید بهتر است از صد اسب ... با زین و لجام ... و هر که صد مرتبه لا إله إلا الله بگوید ... از ...

... از ... بهتر ... باشد ... بگوید ... و ... خبر ... رسید ... ایشان ... این عمل را بجا آوردند

و ... بحضرت آمدند و گفتند ... این عمل را ... حضرت فرمود که این فضل خداست ...

... صلی الله علیه وآله فرمود ... که ... هر که صد مرتبه الله اکبر بگوید

و صد مرتبه الحمد لله و صد مرتبه سبحان الله و صد مرتبه لا إله إلا الله و صد مرتبه ... بر محمد و آل محمد

و پس بگوید اللهم زوجني من الحور العين ... خدا ... در بهشت ... و ...

... از ... حضرت رسول الله ... فرمود که ...

و ... از حضرت ... منقول است ... بگوید لا إله إلا الله والله أكبر

... از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که سبحان الله

نصف ... و الحمد لله ... لا إله إلا الله والله أكبر ...

آسمانها ... و ... از حضرت ... منقول است که ... بگوید سبحان

الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر ... این کلمات ... روز ...

با خیرات و ثوابهای عظیم بسیار از پس رو و بخشش خود دارند و اینها بندها باقیات صالحات یعنی آمرزش
که از برای آدمی باقی می‌ماند نفع آنها و امام فرموده که باقیات صالحات بهشت و باید ... از منافعهای دنیا
و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله با اصحاب خود می‌فرمود که از برای خود سپرها اخذ کنید
گفتند که یا رسول الله از دشمنی یا ... فرمودند ولیکن از برای دفع آتش از خود بسیار بگوئید سبحان الله و الحمد
لله و لا اله الا الله و الله اکبر و امام محمد باقر علیه السلام فرمود هر که بگوید سبحان الله ... از برای
خدای ... این تسبیح ... خلق فرماید که تا آخر ... باقی بود ... و در میان ... سبحان الله از برای آن تسبیح آنکه گوید
تا روز قیامت و همچنین است و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر

فصل دویم

در ثواب تهلیل است به سند معتبر از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله منقول است که حق تعالی بموسی خطاب فرمود که اگر آسمانها
و ساکنان آسمانها و آنچه در آنهاست در یک کفه ترازو گذارند و کلمه لا اله الا الله در کفه دیگر
بر آنها زیادتی کند و امام محمد باقر علیه السلام فرمود تلقین مرده کنید ... کلمه طیبه لا اله
الا الله که ... این کلمه مونس ... و ... حیات ...
و هنگام مبعوث شدن ... جبرئیل ... حضرت رسول صلی الله علیه و آله که در روز قیامت ...
... مبعوث می‌شوند ... بگویند لا اله الا الله و جمعی سیاه رو مبعوث می‌شوند ...
که ... حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که قیمت بهشت لا اله الا الله است و دیگر
فرمود هر که لا اله الا الله بگوید برای او درختی در بهشت بکارند ... سرخ ...
سفید ... و میوه‌اش از عسل شیرین‌تر و از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر ...
میوه‌ها به شکل پستان دختران باکره و چون شکافته شود ... از میان آن بیرون آید
و حضرت امیرالمؤمنین ... هر که بگوید لا اله الا الله ...

... در حدیث دیگر وارد شده است که ... مرتبه بگوید ... بگوید اعوذ بالله السمیع العلیم
من همزات الشیاطین و امام محمد باقر علیه السلام فرمود هر که ده مرتبه قبل از طلوع صبح و ده مرتبه ...
ده مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد ... و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که ...
شام صد مرتبه الله اکبر بگوید چنان باشد که صد بنده آزاد کرده باشد و امام محمد باقر علیه السلام فرمود
صد مرتبه الله اکبر بگوید پیش از برآمدن آفتاب و پیش از فرو رفتن آفتاب حق تعالی ثواب ده
بنده آزاد کردن در نامه عمل او بنویسد و به سند معتبر فرموده که در فرزند آدم سیصد و شصت رگ
که صد و هشتاد از آنها متحرکست و صد و هشتاد ساکن پس اگر یکی از رگهای متحرک ساکن شود
و یا یکی از رگهای ساکن متحرک شود او را خواب نبرد ... حضرت رسول صلی الله علیه و آله در هر صبح و شام
سیصد و شصت مرتبه می‌فرمود الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيرًا عَلَى كُلِّ حَالٍ
و به سند معتبر فرموده که هر که در هر صبح چهار مرتبه بگوید الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
شکر آن روز را ادا کرده ... شکر آن شب را ادا کرده و امام محمد باقر علیه السلام فرمود
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله گذشت بر شخصی که در باغ خود درخت می‌کشت فرمود می‌خواهی ...
بر درختی که اصل آن ثابت‌تر و میوه‌اش ... گفت بلی یا رسول الله فرمود که
در هر صبح و شام بگو سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ أَكْبَرُ تا حق تعالی
بعدد هر تسبیحی ده درخت در بهشت برای تو ... از انواع میوه‌ها و به سند دیگر فرموده در هر صبح بگو
أَصْبَحْتُ بِاللّٰهِ مُؤْمِنًا عَلَى دِينِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسُنَّتِهِ وَعَلَى دِينِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
وَسُنَّتِهِ وَدِينِ الْأَوْصِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَسُنَّتِهِمْ آمَنْتُ بِسِرِّهِمْ وَعَلَانِيَتِهِمْ
وَشَاهِدِهِمْ وَغَائِبِهِمْ وَأَعُوذُ بِاللّٰهِ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ رَسُولُ اللّٰهِ وَعَلِيٌّ

والاوصيا صلوات الله عليهما وعليهم وارغب الى الله فيما رغبوا الى الله فيه

واگر در شام بخواند بجای اصبحت امسیت بالله و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود هر که در صبح و شام بگوید

رضيت بالله ربا وبمحمد نبيا وبالاسلام دينا وبالقرآن كتابا وبالكعبة قبلة

وبعلي اماما وبالاوصياء من ولده ائمة البته خدای تعالی او را در روز قیامت راضی گرداند

و امام محمد باقر علیه السلام فرمود هر بنده که قبل از طلوع آفتاب بگوید الله اكبر كبيرا والحمد

لله كثيرا وسبحان الله بكرة واصيلا ملکی مبادرت نماید و این دعا را در میان بال

خود گیرد و بآسمان برد و در دیوان گوید که اعمال خالص مؤمنان در آنجا ثبت است ثبت نماید و بسند

از ابو حمزه ثمالی منقولست که گفت از امام محمد باقر علیه السلام سوال نمودم از تفسیر آیه که حق تعالی در شأن ابراهیم

فرموده و ابراهیم الذی وفی که وفای او چه بوده فرمود چون صبح میکرد سه مرتبه میگفت اصبحت وربي محمود

اصبحت لا اشرك بالله شيئا ولا ادعو مع الله الها ولا اتخذ من دونه وليا

و همچنین در شام سه مرتبه میفرمود و بجای اصبحت امسیت میگفت و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که

نوح علیه السلام در هر صبح و شام ده مرتبه میگفت اللهم اني اشهد لك انه ما اصبح بي

من نعمة او عافية في دين او دنيا فمنك وحدك لا شريك لك لك الحمد

ولك الشكر بها علي حتى ترضى وبعد الرضا و باین سبب حق تعالی او را عبد شکور

خواند یعنی بنده بسیار شکر کننده و اگر در شام خواند بگوید امسى بي من نعمة و بسند معتبر

از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که در صبح [illegible]

پس از آنکه [illegible] انا انزلناه و این دعا را بخواند خدای تعالی او را از شر جمیع بلاها حفظ کند

امنت بالله وحده لا شريك له وكفرت بالجبت والطاغوت وامنت بسر

و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله علیها در عقب هر نماز [illegible]

[illegible] نماز نافله [illegible] و فرمود هر که تسبیح بخواند و بعد از آن لا اله الا الله بگوید [illegible]

آمرزیده شود و بسند معتبر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله با اصحاب خود میفرمود که

از جامها و ظرفها اگر [illegible] بر روی هم گذارید آیا بآسمان میرسد گفتند نه فرمود میخواهید دلالت کنم شما را

بر عملی که اصلش در زمین است و شاخش در آسمان گفتند بلی فرمود هر یک از شما که از نماز فارغ شود سی

مرتبه بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر بدرستی که اصل این کلمات

در زمین است و شاخش در آسمان و دفع میکند از گوینده خود فقر و پریشانی و سوختن و غرق شدن

و خراب [illegible] و آمدن بجانب او [illegible] و بسند معتبر

[illegible] بعد از نماز فریضه بخواند پیش از آنکه پای خود را از قبله بگرداند [illegible]

[illegible] سوال [illegible] و امام محمد باقر علیه السلام فرمود هر که بعد از هر نماز [illegible]

[illegible] بگوید استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم الرحمن الرحيم

ذو الجلال والاكرام واتوب اليه [illegible]

و بسند [illegible] فرمود [illegible] مجرب است از دعا بعد از هر فریضه [illegible] که بگوید اللهم

اني اسألك من كل خير احاط به علمك واعوذ بك من كل شر احاط به

علمك اللهم اني اسألك عافيتك في جميع اموري كلها واعوذ بك

من خزي الدنيا وعذاب الآخرة و منقولست که [illegible] امام موسی

[illegible] بعد از هر نماز بخوانم [illegible]

[illegible] و اعوذ بوجهك

الکریم وسلطانک القدیم وعزتک التی لا ترام وقدرتک التی لا یمتنع
منها شیء من شر الدنیا وعذاب الآخرة ومن شر الاوجاع کلها
و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر که بعد از هر نماز فریضه سی مرتبه سبحان الله بگوید بریزش گناهانش نماند
مگر آنکه بریزد و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که هر که خواهد که از دنیا بیرون رود و از گناهان پاک
باید که بعد از نمازهای پنجگانه دوازده مرتبه قل هو الله احد بخواند و بعد دستها جانب آسمان کشد و بگوید
اللهم انی اسئلک باسمک المکنون المخزون الطاهر المطهر المبارک
واسئلک باسمک العظیم وسلطانک القدیم یا واهب العطایا یا مطلق
الاساری یا فکاک الرقاب من النار اسئلک ان تصلی علی محمد وآل محمد
وان تعتق رقبتی من النار وان تخرجنی من الدنیا سالما وتدخلنی
الجنة آمنا وان تجعل دعائی اوله فلاحا واوسطه نجاحا وآخره
صلاحا انک انت علام الغیوب و بعد از آن فرمود که این از دعاهای مخفی است که
حضرت رسول الله تعلیم من نموده و فرمود که تعلیم امام حسن و امام حسین نمایم و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
که چون حضرت رسول الله فتح مکه نمود نماز ظهر را نزد کعبه با اصحاب خود ادا فرمود و چون
سلام نماز گفت سه مرتبه دستها را برداشت تا برابر گوشها و در هر مرتبه الله اکبر گفت و این دعا را خواند
لا اله الا الله وحده وانجز وعده ونصر عبده واعز جنده وغلب
الاحزاب وحده فله الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی
لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر و بعد از آن رو به اصحاب کرد و فرمود
ترک مکنید این سه تکبیر و این دعا را بعد از هر نماز فریضه که هر که بخواند ادا کرده است آنچه

296 والخشوع واعلم انک لا تحق [illegible] ای ابوذر صدای خود را پست کن نزد جنازه‌ها و نزد قتال‌ها و نزد
خواندن قرآن ای ابوذر چون در پی جنازه روی باید که کار تو در آن وقت تفکر و خضوع و خشوع باشد
و تفکر نمائی در فنای دنیا و از حال آن جنازه متنبه شوی و بدانی که عنقریب با وی ملحق خواهی شد و حکمت پست کردن
از بس صدا آهسته گفتن شاید در این سه وقت چون هنگام تنبه و آگاهی است و فریاد زدن دلالت بر غفلت
و بی باکی می باشد از ترک اخلاق گفتن بغیر ذکر خدا و دعا چنانچه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده است نماز و
دعا او را که مطلق نزد خواندن قرآن و گفتن اذان و آمدن باران و ملاقات صف لشکران و صفت قرآن و نزد دعای
مظلوم که دعای مظلوم را هیچ حجابی مانع نمیشود تا عرش الهی میرسد و احتمال دارد که نسبت باکریت مطلق
چون نزد جنازه [illegible] هنگام تفکر و اعتبار است پس باید که در دل تفکر کنند و یاد خدا باشد و نزد
قرآن خواندن باید که ساکت بشنوند و گوش دهند بآنکه نظر آیات و بعضی احادیث است که در نماز یکی
که دیگری قرآن خواند واجب است خاموش شدن و گوش دادن و حرام است سخن گفتن و حرف زدن و اکثر علما را
اعتقاد آن است که مخصوص است که اقتدا بنماز کرده باشد و قرائت بلند خواند واجب است خاموش شدن
و گوش دادن اگر چه جنابت بسنده سنت موکد است گوش دادن و خاموش شدن هر وقت که قرآن خوانده شود
که ثواب عظیم دارد چنانچه امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که حرفی از کتاب خدا را گوش دهد بدون آنکه بخواند
حق تعالی ثواب آن برای او ثبت فرماید و یک گناه از نامه عملش محو نماید و یک درجه برای او در بهشت بلند گرداند
و در خصوص جنازه احتمال دارد که مراد ترک جزع و فریاد و ناله کردن باشد که منافی صبر و رضا بقضا است چنانچه
در حدیث دیگر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده دو صدا است که خدا آن را دشمن میدارد یکی فریاد کردن در مصیبت و یکی
نواختن در وقتی که خدا نعمتی ببخشد و کرامت فرماید و منقول است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در عقب جنازه
مردی رفت شنید که شخصی از اهل خانه میخندد حضرت آنگاه فرمود گویا مرگ را در دنیا بر غیر ما نوشته اند

برمی‌گردند

و گویا بخوف آتش دوزخ … و گویا … که می‌بینم … نمیکنند و اندکی زانوی …

خوف … جامه … کمان … هستیم … بعد از … و خوشا حال کسی که نفس خود را

ذلیل … باشد … و … زیادتی … سخنش را

نگاه دارد … از مردم … حضرت رسول صلی الله علیه و آله … با با ذرّ

اعلم ان فیک خلقین الضحک من غیر عجب والکسل من غیر سهو ای ابوذر بدانکه

در تو دو خصلت … خندیدن بی عجب … کسل و سستی … بدون سهو …

در این فقره حضرت رسول صلی الله علیه و آله دو خصلت را مذمت فرموده **اول** سببیا خندیدن بی عجب … از غفلت

… میشود و اگر کسی … احوال خود … داند … که … دارد در …

البته خنده او کم … و حزن او بسیار … چنانچه … مومن … گریه …

و در دل او … هست … که آدمی … که مردم از او متنفر باشند … باید

… چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بسیاری مزاح آبرو را میبرد و بسیاری خنده

ایمان را … امام جعفر صادق علیه السلام فرمود مزاح مکن که نور …

که دل را میمیراند … حضرت … خنده بسیار …

آدمی … فرمود … غضب خدا …

خنده … حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود عجب …

با آنکه … امام جعفر صادق علیه السلام …

چه بسا کسی که خنده او … گریه او …

گریه او … از خوف عذاب … فرمود که حضرت رسول الله

۲۹۷ تبسم بود که … و روزی … انصار … ایشان سخن میگفتند و … از خنده …

فرمود ای گروه … از شما که طول امل او را مغرور ساخته … نظر کنید و از …

و مرگ را یاد کنید که شکننده جمیع لذتهاست و فرمود که بسیار خندیدن …

و فرمود از جهالت است خندیدن بی تعجب …

… و حضرت … آنکه …

با او مزاح مکن و مجادله … و فرمود که … و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود

مزاح بسیار مکن که … و فرمود … و امام موسی علیه السلام …

از فرزندان … مزاح … نور … میبرد و مروت …

که … امام جعفر صادق علیه السلام فرمود …

بلکه … نیست … حضرت رسول صلی الله علیه و آله …

قیمت … آنحضرت …

می‌آمد … امام جعفر صادق علیه السلام فرمود …

فرمود مزاح … امام جعفر صادق علیه السلام …

… خلق است

و بسیار بود که حضرت رسول الله با کسی … مزاح میفرمود …

تبسم است و امام محمد باقر علیه السلام فرمود که چون خنده … فارغ شوی بگو اللهم لا تمقتنی

خداوندا مرا دشمن مدار و امام موسی علیه السلام فرمود که حضرت یحیی … گریه … و عیسی …

و آنچه … میکرد **دوم** کسل و سستی … از صفات منافقان

و از ضعف ایمان و یقین ناشی می‌شود و موجب محرومی از سعادت ابدی می‌گردد و عمل مؤمن می‌باید که از اعجاب
صاحب نشاط باشد و مردانه متوجه عبادت شود و کار خیر را زود بجا آورد و تا خیر نشنیده و لکن در تأخیر
بسیارست چنانچه امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که پدرم صلوات الله علیه می‌فرمود که هرگاه اراده کار خیری میکنی
مبادرت نمای در آن زیرا که نمیدانی که بعد از این چه خواهد شد و در حدیث دیگر فرموده که قصد کار خیری نمائی آنرا
تأخیر مینداز بدرستی که بسیارست که اندکی مطلع می‌شود بر بنده او و می‌فرماید معصیتی میکند بعزت و جلال
خودم سوگند که بعد از این عمل ترا هرگز ... امام محمد باقر علیه السلام فرمود که کسی قصد عمل خیری کند باید آنرا زودی بجا آورد
که هر خیری که در آن تأخیر شود شیطان در آن مخالطتی هست و فرمود که الله خیر را در اصل دنیا سبک گردانیده است
چنانچه در قیامت میزان عمل ایشان سبک است و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که صبر نما بر دو خصلت از خود و از تنگی
و از کسل و تنبلی بدرستی که اگر نخواهی صبر کنی بر حقی صبر نخواهی کرد و اگر کسل و تنبلی می‌ورزی حقی را ادا نمی‌توانی کرد
يا أبا ذر ركعتان مقتصدتان في تفكر خير من قيام ليلة والقلب ساه يا أبا ذر
الحق ثقيل مر والباطل خفيف حلو ورب شهوة ساعة تورث حزنا طويلا
يا أبا ذر لا يفقه الرجل كل الفقه حتى يرى الناس في جنب الله أمثال الأباعر
ثم يرجع إلى نفسه فيكون هو أحقر حاقر لها يا أبا ذر لا تصيب حقيقة الإيمان حتى
ترى الناس كلهم حمقى في دينهم عقلاء في دنياهم ای ابوذر دو رکعت نماز میانه که بسیار بطول انجامد
و ... با حضور قلب و تفکر باشد بهتر است از تمام شب بیدار بودن و دل غافل باشد
ای ابوذر حق بر طبعها گران است و تلخ است و باطل سبک است و شیرین است و بسیار است که شهوت یک ساعت دنیا
موروث حزن طولانی آخرت می‌شود ای ابوذر فقیه نمی‌شود آدمی تمام فقه و چنانچه باید دانا نمیشود تا آنکه مردم
در جنب جلال و عظمت الهی نزد او مانند شتران بنمایند پس رجوع بنفس خود کند و خود را از همه کس حقیرتر داند

ای ابوذر نمی‌یابی حقیقت ایمان را تا همه مردم را احمق ندانی که احمق‌اند در دین خود و عاقلند در دنیای خود و در کل
بعضی از شرایط عبادات حضور قلب گذشت و بر حق تلخ است که کردن و شنیدن حق بر دو برادر گران
و دشوار است چنانچه اکثر عالم اگر کسی عیب ایشان را بایشان می‌گوید می‌رنجند با آنکه صلاح ایشان در آنست و بر دو می‌شوند
و کردن باطل خواه در معاصی و شهوات و خواه در اعمال عبث بر طبعها گوارا و در کام ایشان شیرین است و شنیدن
سخن باطل اکثر مردم را خوش می‌آید چنانچه خوش آمد گفتن ارباب غرض را در خوش می‌آید و خیر خود میدانند که
و کارهای بد ایشان را نیکو گردن و ایشان را بخیر و صلاح ستودن علی بهم طبع ایشان مرغوب است
که این گفتن برای تحصیل ... ایشان کار ایشان نفعی بهمرسد و در نفع ... ایشان بکنند و بدانکه اغنیا ایشان
مردم بودن ... و بعضی ممدوح است و بعضی مذموم و آنچه ممدوح است و از نفع کاملست آنست که خدا را
مالک نفع و ضر خود دانند و مردم را هیچ کاره ندانند و در عبادات ایشان را منظور ندارد و در امر خیری که
از ملامت ایشان پروا نکنند و در جائیکه رضای الهی و رضای مخلوق مردد شود رضای الهی را اختیار نماید
و اینمعنی از راه شناسائی عظمت باری حاصل می‌شود و چندانکه یقین بعظمت او زیاده می‌شود این صفت
کامل می‌شود و آنچه مذموم است آنست که ایشان را بتکبر مردم را سهل و حقیر دانند و حقیر شمارد و این از راه عجب
و خودبینی و غافل شدن از عیوب خود و اغنیا و داشتن نیکوئی ناشی می‌شود و این بدترین صفات ذمیمه است
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله درین کلام معجز نظام بهر دو معنی اشاره فرموده که مردم را در جنب عظمت خدا
از بابت شتران انگارند و در مقام اطاعت الهی ایشان را ملحوظ ندارند چنانچه اگر کسی در جای نماز کند و شتری چند
در آنجا باشند البته از نماز ایشان منظور نمیدارد و پس در جنب عظمت خدا مردم را سهل دانند و بعد از آن
فرموده که چون بخود رجوع کنند خود را از همه کس حقیرتر داند و بعوض در عظم اغنیا ایشان عظیم
دانستن خود ... باشد چنانچه امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که صاحب سلطنتی را لازمی ... بخیری که

خدا را بخشم آورد از دین حق بدر برود و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود دینی حسبت لسی لکه
عمل کند بخشش مخلوق و معصیت خالق و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که طلب نماید خشنودی مردم را بچیزی که
موجب سخط الهی میشود الحمد چنین میکنند که آن جمعی که او را مدح میکردند او را مذمت میکنند و در حدیث دیگر فرمود
بخشم میاورید خدا را بسبب خشنودی احدی از خلق او و تقرب مجوئید بسوی خلق بچیزی که موجب دوری از خدا
بدرستی که میان خدا و احدی از خلق وسیله نیست که بسبب آن خیری برساند یا شری برگرداند مگر اطاعت او
و طلب خشنودی او بدرستی که اطاعت الهی موجب فیروزی است بهر خیری که طلب نماید و موجب نجات
از هر شری که از آن حذر نماید بدرستی که خدای تعالی نگاه میدارد از بدیها کسی را که مطیع او باشد و امیر المؤمنین
و خاص آنحضرت مدح فرمود که جهاد کنید در راه خدا و مجاهده کنید با نفسهای خود چنانکه با دشمنان و امیر المؤمنین علیه السلام
فرمود از علامت مؤمن است که بر اعمال خود از رضای خدا و خشم خدا ترسان باشد و امام جعفر صادق علیه السلام
فرمود که خبر دار و مؤمنی را خواب نمی برد و خواهد ... بشنود خدای تعالی حفظ او نماید و از
تا زمانی که ... و بعضی طلب بعضی با نماند که ... و آنچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
که مردم را باید محاسبه نفس خود بکنند و عاقل باید که نفس مراد خود باشد و مرت بامراد آن باشد اهل دنیا

يا ابن آدم حاسب نفسك قبل أن تحاسب فهو أهون لحسابك غدا وزن نفسك
قبل أن توزن وتجهز للعرض الأكبر يوم تعرض لا تخفى على الله منك خافية

ای ابو ذر محاسبه نفس خود بکن پیش از آنکه با تو حساب کنند که حساب فردا بر تو آسانتر شود و نفس خود را بسنج
در میزان نفس و کمال پیش از آنکه در روز حساب ترا بسنجند و مهیا شو برای عرض اکبر روزی که ترا و اعمال ترا
بر خدا عرضه کنند که هیچ پنهانی از تو بر او پوشیده نیست و بدانکه اگر کسی خواهد که از عذاب الهی نجات یابد
و بسعادت ابدی ظفر یابد باید از نفس خود ایمن نباشد و مراقب او بوده باشد و در مقام عیب جوئی او باشد

چنانچه دشمنی عیوب دشمن خود را تفحص نماید زیرا که عیوب در نفس مخفی میباشند و هر عیبی که منکشف شود در مقام
ازاله آن در آید و عیب دیگر بر او ظاهر میشود چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که آدمی هیچ عیبی را از خود نفی نمیکند
مگر آنکه عیب دیگر بر او ظاهر میشود و باید که پیوسته در مقام محاسبه نفس خود بوده باشد و تفکر نماید که روزی
که حساب عمل او بکنند پس پیش از حساب خود با خود درست و جواب هر سؤالی را مهیا کند و فکر کند زیرا که
غافل کردن برای رفع محاسبه آخرت کافی نیست بلکه باید که چون میرود او را از هیچ جهت نماید جسم خود را
بر هم میگذارد و بداند که این عمر مایه ایست که باو داده اند و هر دقیقه را صرف چه کار کرده و اگر صرف طاعتی کرده
سود مند خواهد شد و اگر صرف معصیتی کرده زیان کار خواهد شد و اگر صرف مباحی کرده مایه او تلف و ضایع
و بیهوده شده است پس در صورت اول او را تحسین نماید و ترغیب بزیادتی آن بکند و در صورت دویم جزم کند
او را ملامت و تأدیب نماید و هر قدر که مقدور باشد از و تدارک بکند و بتوبه و انابه و ندامت آنچه فوت شده است
جابجا با فی مانده بکند و اگر جبران گذشته ممکن نیست زیرا که هر زمانی سهمی دارد از اعمال خیر پس هر عملی که
در آن زمان کنی بهره آن زمان را داده و گذشته از کیسه رفته است و اگر قبول نکند با او مجادله و مجاهده کند
و بتفکرات صحیحه و تذکر آیات و اخبار و وعد و وعید او را دعوت نماید زیرا که النفس آدمی مشابه است بکودکی که
سرکش است که در بچگی او را هر قدر که ادب نمایی بهتر است چنانچه جاهل بوده باشد اگر کسی که احتیاط از و غافل شوی
خود را بسوی هواها و فسق و فجور میکشد و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود از ما نیست کسی که محاسبه نفس خود نکند در هر روز
پس اگر عمل خیری کرده از خدا زیادتی آن را طلب نماید و اگر گناهی کرده از آن توبه و استغفار کند و امام جعفر صادق علیه السلام
فرمود که نفس خود را طبیب نفس خود کرده اند و دوای این را بتو بیان کرده اند و علامت صحت را بتو شناسانیده اند
پس نظر کن که چگونه یک نفس در تمام منکر خود و ... و کمال خود از قوت و ضعف بگو که با فرزندی
خود بیابد و عمل خود را بسنجد که در آنجا بیند که ... بعضی عیب یا ... نفس خود را دشمنی دارد که باو مجاهده کنی و مال خود را عاریه دادن

بابد نقصانش بنمائی و در حدیث دیگر فرمود نفس خود را حبس کن و منع فرمائی از چیزی که باو ضرر میرساند پیش از آنکه
از تو مفارقت کند و سعی کن که نفس خود را آزاد گردانی چنانچه در طلب معاش سعی مینمائی بدرستیکه نفس تو در گرو کردهای تست
و در حدیث دیگر فرمود که از نفس خود از برای خود آنچه میتوانی بگیر و غنیمت شمار و توشه بگیر از نفس خود در صحت
پیش از بیماری و در قوت پیش از ضعف و در حیات پیش از موت و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود
صغیر و خورد نیست چیزی در نفع رسانیدن و صغیر و خورد نیست چیزی در ضرر رسانیدن پس آنچه خدا ترا خبر داده
بمنزله کسی باش که بچشم خود معاینه دیده باشد و در حدیث دیگر امام حسن علیه السلام فرمود ای فرزند مؤمن را
سه ساعت میباید ساعتی با پروردگار خود مناجات میکند و در ساعت دیگر بحساب نفس خود میرسد و در ساعتی مشغول لذتهای
که حلال باشد و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود سزاوار است که حساب نفس خود بکنید پیش از آنکه شما را حساب کنند بدرستیکه در قیامت
پنجاه موقف هست و در هر موقفی هزار سال میدارند و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود کسیکه حساب نفس خود را بکند
نکند ... هوای نفس خود را ... و کسیکه پیروی نفس خود کند ... از برای او ... و هیچ از ... نیست و حضرت علی بن الحسین
صلوات الله علیه فرمود ای فرزند آدم پیوسته بخیر هستی مادام که واعظی از نفس خود داشته باشی و همت تو بر حساب نفس
مصروف باشد و خوف آلهی شعار تو گردد ... ای فرزند آدم ...
...

يَا أَبَا ذَرٍّ اسْتَحْيِ مِنَ اللهِ فَإِنِّي وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَظَلُّ حِينَ أَذْهَبُ إِلَى الْغَائِطِ مُتَقَنِّعاً بِثَوْبِي
اسْتِحْيَاءً مِنَ الْمَلَكَيْنِ الَّذَيْنِ مَعِي يَا أَبَا ذَرٍّ أَتُحِبُّ أَنْ تَدْخُلَ الْجَنَّةَ قُلْتُ نَعَمْ فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي
قَالَ فَاقْصُرْ مِنَ الْأَمَلِ وَاجْعَلِ الْمَوْتَ نُصْبَ عَيْنَيْكَ وَاسْتَحْيِ مِنَ اللهِ حَقَّ الْحَيَاءِ
قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ كُلُّنَا نَسْتَحْيِي مِنَ اللهِ قَالَ لَيْسَ كَذَلِكَ الْحَيَاءُ وَلَكِنَّ الْحَيَاءَ
أَنْ لَا تَنْسَى الْمَقَابِرَ وَالْبِلَى وَالْجَوْفَ وَمَا وَعَى وَالرَّأْسَ وَمَا حَوَى وَمَنْ أَرَادَ كَرَامَةَ الْآخِرَةِ

فليدع

٣٠

فَلْيَدَعْ زِينَةَ الدُّنْيَا فَإِذَا كُنْتَ كَذَلِكَ أَصَبْتَ وِلَايَةَ اللهِ ای ابوذر از خدا حیا کن و شرم دار بحق
آن خداوندی که جان من بقبضه قدرت اوست که چون به بیت الخلا میروم جامه خود را بر سر و رو میکشم
از شرم دو ملکی که با منند ای ابوذر میخواهی که داخل بهشت شوی گفتم آری پدر و مادرم فدای تو باد
فرمود پس امل و آرزوی خود را در دنیا کوتاه کن و مرگ را در برابر چشم خود بدار و پیوسته در یاد مرگ باش
و از خدا حیا بدار چنانچه سزاوار حیا داشتن است ابوذر گفت یا رسول الله همه از خدا شرم داریم فرمود حیا داشتن
چنین نیست ولیکن حیا از خدا آن است که فراموش نکنی قبرها و پوسیدن بدن در قبرها را و فراموش نکنی جوف را
و آنچه در جوف است یعنی شکم و فرج را از حرام و شبهه نگاه داری و فراموش نکنی سر را و آنچه در سر است یعنی
چشم و گوش و زبان را و کسیکه کرامت و بزرگی آخرت را خواهد باید که زینت دنیا را ترک کند پس هرگاه چنین باشی
بدرجه ولایت میرسی و دوست خدا میگردی و مؤلف این رساله ... علیه و آله الصلوة و السلام ... خلق
از اخلاق کریمه اشاره فرمود اول حیا است و حیا عبارت از تأثر نفس است از امر قبیحی که چون آن
بر خاطر خطور کند ... از ... و از آن عمل و این دو قسم است یکی از افضل صفات کمال است
و موروث ... و دیگری نقص است و موجب ... از کمالات و اما آنچه کمال است ...
بعلم ... باطل ... از خدا و خلق شرم کند و ترک کردن ... در مجلس ... شرع
و از ... معاصی و قبایح ... از شرع و ... آنها معلوم شده و ... از ...
در اول این باب مذکور شد ... که ... متصف ... حیا با الله ... که ...
کند ... حاضر است و بر فعل او مطلع است ... رسول الله و ائمه صلوات الله علیهم ... فعل او مطلع
و ... اعمال ... ملکی که پیوسته ملازم او ... بعمل او مطلع اند و
... و ملائکه ... بر فعل او مطلع ... و در قیامت در حضور ... حیا ...

رو کرده و سجده و احسان از ملائکه و سایر عباد در سوانح ایشان شده و انعمی از روی یقین و ایمان خالی او کرده و التّنبیه موجبه
آن عمل نخواهد شد و همچنین در فعل طاعات و آداب انجا از حیا مذموم است آنست که امر حقی را بعقل ناقص خود
فتح نموده و ترک آن نماید و این از جهل ناشی میشود مثل آنکه مسئله بپرسد مشکل شده و نپرسد و رها میکنند
و در حیا خود نماید و یا حیای از زن میکند برای اینکه در نظر جمعی از شعبای بد نماید و این حیا بیموده و منع سعادات
والحکمت منیر ما . اِنَّ اللهَ لَا یَسْتَحْیِی مِنَ الْحَقِّ بدرستی که خدا حیا نمیکند از بیان حق و در حدیث رسول الله فرموده
حیا دو است حیای عقل و حیای حمق و حیای عقل از علم ناشی میشود و باعث علم میشود و حیای حمق از جهل ناشی میشود
و باعث جهالت میشود و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که حیا از ایمانست و ایمان در بهشت و سوء خلق در نشست و فرموده که حیا
و ایمان هر دو بریک ریسمان بسته است هرگاه یکی از آن دو رفت دیگری از پی او میرود و در حدیث دیگر فرموده ایمان ندارد
کسی که حیا ندارد و در حدیث رسول صلی الله علیه و آله فرموده حیا خصلتی است که در هر که باشد اگر از سر تا پای او گناهان باشد
خدا همه گناهان او را بحسنه بدل میکند سست گوی و حیا و حسن خلق و شکر و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده
هر که روی او تنگ است علم او کم است پس حیا در طلب علم خوب نیست و در حدیث رسول صلی الله علیه و آله فرموده
از امثال حکما و انبیای پیش مانده است مگر یک مثل اگر حیا نداری آنچه خواهی بکن یعنی ترک حیا موجب
جمیع قبایح میشود و در حدیث دیگر فرموده حیا دو وجه است یکی از ضعف عقل و سستی رأی است یکی
قوت عقل ایمانست و فرموده که حضرت رسالت علیه السلام میفرمود که کسی که در خانه خود با اهل خود بخلوت نشسته باشد
که برود خانه را باو بپردازد بدرستیکه الله حیا را در میان خلق خود قسمت فرموده چنانچه روزی را قسمت فرموده
و از حدیث شریف ظاهر میشود که سنت است که کسی که به بیت الخلا رود جامه بر سر خود بپوشد از روی حیا نه
که سر برهنه او را فرا گیرد و چون حالت نا خوشی است مناسب حیا آنست که روی خود را بپوشد یا اگر چون در بیت الخلا
بر عیوب ظاهره خود از فضلات و کثافات ظاهری مطلع میشود با عیوب باطنه و اخلاق ذمیمه و گناهان

خود را

هست

٣٠١

خود را یاد کنند و از آنها شرم کنند که از این کثافات قبایح معنویه بدتر است و در دعاهای آن وقت خلوت بسیار است و بعضی
و اکثر علما در آداب خلوت نقل کرده اند که سنت است سر را بپوشند که برهنه نباشد و بعضی هر دو معنی را استشهاد
نموده اند و بعضی متضمن آن خبر است زیرا که در تقنّع که در حدیث وارد شده سر پوشیدن هم بعمل می آید
و فائده بدن هم دارد که بوی های بد بدماغ سرایت نکند **دویم** عفت شکم است از محرمات و مکروهات
و شبهات و عفت شکم آنست که از خوردن حرام اجتناب نماید و عفت از چیزی که نهی کراهت از آن رسیده
و از شبهه ها که بظاهر شرع حلال باشد و احتمال بودن حرام در آن غالب باشد مثل مال جماعتی که اکثر مکاسب
ایشان حرام است مقدار مناسب و این تکلیف از اعظم تکالیف آدمی است و سعی کردن در تحصیل حلال
دشوارترین کارها است و نیکوترین عبادتها است چنانچه وارد شده که طلب قوت حلال بر هر کسی لازم است و در بعضی اخبار
وارد شده که حضرت امیر المؤمنین برای حسن و حسین برای غذای خود مهر میفرمود که شبهه داخل آن نشود و بدانکه
غذا را در اعمال و آثار و قرب و بعد بخدا مدخلیت عظیم هست زیرا که قوتهای بدنی و دماغی از روح حیوانی است
و روح حیوانی بخاریست که از خون بهم میرسد و خون از غذا پس چون غذای حلال قوت آن با عضا
و جوارح آمد هر یک از جوارح بکار پسندیده همت میدارد و همه آن قوت صرف طاعات میشود و لقمه حرام
که در بدن آمد قوت آن با عضا و جوارح سرایت کرد و آن قوتها از حرام بهم رسید و حرام زاده اند
و از حرام زاده کار خوب نمی آید و چون حرارت در چشم بهم رسید چشم را بمعاصی میدارد و اگر از
در گوش بهم رسد گوش را بشنیدن انواع باطلها میدارد و همچنین در جمیع اعضا و جوارح و اگر نطفه
فرزند هم از آن حاصل شود یا بمعنی حرامزاده است و مایل بچیزهای بد میباشد و آن حضرت که در لقمه که کسی را غیبت
بغیبت مسلمانان حلال زاده و غیبت ممکن نیست که بمعنی محصول باشد و لقمه حلال حد نور و صفا و قربت میشود
و موجب قرب بخدا و دل را منور میکند و ایضا تجربه نیز معلوم شده است و امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که

هر که خواهد که دعاش مستجاب شود باید که کسبش را حلال کند و امام محمد باقر علیه السلم فرمود بهترین عبادتها

عفت و داشتن شکم و فرج است و منقولست که شخصی با آنحضرت عرض کرد که عمل من بسیار ضعیف است

نماز سنت کم میکنم و روزه سنت کم میدارم اما کاری من است که نمیخورم مگر از حلال امام فرمود که کدام عبادت

بهتر است از عفت شکم و فرج و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود بیشتر چیزی که امت من بسبب آن داخل جهنم

میشوند دو چیز میان تهی است شکم و فرج و فرمود هر که از امت من از چهار خصلت سالم باشد بهشت برای او واجب میشود

از داخل شدن در دنیا و متابعت نمودن هواهای نفس و شهوت شکم و شهوت فرج و امام جعفر صادق علیه السلم فرمود

بنجم طایفه فرمود ای بنجم تمام شیعیان ما در بهشت با ما خواهند بود اما بد بسیار است که بعضی از شما وقتی داخل

که بروزش فریب شده باشد و چنین باشد فاش شده باشد بنجم که شیعه شما چنین خواهد است فرمود بلی

اگر شکم و فرج خود را حفظ نکند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود بیشتر چیزی که میترسم بر امت خود بعد از خود

این کسبهای حرام است و شهوتهای مخفی و ربا و سود در بیع و قرض و فرمود کسی که مالی از غیر حلال کسب کند

و بآن مال حج رود و لبیک گوید ندا باو میرسد که لا لبیک و لا سعدیک یعنی لبیک تو قبول نیست و واجب [illegible]

مقبول درگاه نیست و اگر مال را از حلال کسب کند و بحج رود و لبیک گوید در جواب او لبیک و سعدیک میگویند و امام جعفر صادق

فرمود که دنیا [illegible] شده و حلال را بسبب آن جلوه داده و قبول نکردند او را دنیا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مضطر شده باشد و امام موسی علیه السلم فرمود که حرام [illegible]

[illegible]